

راینهولد مرکلباخ

میترا
آیین و تاریخ

ترجمه‌ی توفیق گلی زاده
مترجم همکار: ملیحه کرباسیان

در سال‌های ۱۸۹۸ ـ ۱۸۹۶ اثر ارزنده و ویژه‌ای از فرانتس کومون منتشر شد. کومون **اصولی** را رسم کرد که همه‌ی تصویرهای بعدیِ آیین رازوری میترا پی‌گرفته‌ی آنند.

در این کتاب تلاش می‌شود تا تصویری نو از آن ترسیم شود. از زمان انتشار اثر کومون دو نکته‌ی تازه تصور ما را به‌شدت دگرگون کرده‌اند:

۱. واژه‌ی ایرانیِ میترا یعنی «پیمان». نام خدا گویای مفهومی است که تجسم ساخت اجتماعی رابطه‌ی شخصی و قراردادگونه میان یکایک انسان‌ها است. چنین معنای کارکردی از آیین میترا ویژه‌ی میترای رومی نیز هست.

۲. در کاوش‌های اوستیا روی موزاییک کف، تصویر نردبانی با هفت پله یافت شد که بر آن هفت درجه‌ی مقدس رازوری ترسیم شده است. در قسمت میانی هفت پله نمادهای این درجات دیده می‌شوند. اکنون می‌دانیم که هر یک از نمادها به کدام درجه تعلق دارد، و این کلیدی است تا بسیاری از ترکیب‌های نمادین را که در بناهای میترایی به آنها برمی‌خوریم، به یکی از هفت درجه بپیوندیم و معنای رازآمیز آن را بازیابیم. مجموعه‌ی آموزه‌های رازوری میترا در این نمادها نهفته است.

از سوی دیگر، امروز شرایط برای تصویر سازی آیین رازوری میترا، نسبت به زمان کومون، بسیار مناسب‌تر است. متن‌های کهن ایرانی بیش از پیش ترجمه و شناخته شده‌اند، تا جایی که می‌توان درباره‌ی زبان‌های پیشین ایران با اطمینان بیشتری داوری کرد.

به‌علاوه، مواد باستان‌شناسی نیز بیش از دو برابر شده است؛

به این ترتیب، امروز می‌توانیم تصویر کامل‌تری از آیین رازوری میترا ترسیم کنیم...



میترا

آیین و تاریخ

راینهولد مِرکِلباخ

ترجمه‌ی توفیق گلی‌زاده

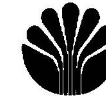
مترجم همکار و ویراستار: ملیحه کرباسیان



نشر اختران

سرشناسه	: مرکلباخ، راینهولد، ۱۹۱۸ م.	Merkelbach, Reinhold, 1918
عنوان و نام پدیدآور	: میترا (آیین و تاریخ)، راینهولد مرکلباخ؛ ترجمه‌ی توفیق گلی‌زاده. مترجم همکار و ویراستار: ملیحه کرباسیان.	
مشخصات نشر	: تهران: اختران، ۱۳۹۴.	
مشخصات ظاهری	: ۴۵۵ ص. مصور، نمودار، نقشه.	
شابک	: ISBN 978-964-8897-57-9	
وضعیت فهرستنویسی	: فیپا.	
یادداشت	: عنوان اصلی MITHRAS	
یادداشت	: چاپ قبلی: اختران ۱۳۸۷ (۴۵۵ ص).	
یادداشت	: نمایه	
موضوع	: مهرپرستی	
شناسه افزوده	: گلی‌زاده، توفیق، ۱۳۳۱ - ، مترجم.	
شناسه افزوده	: کرباسیان، ملیحه، ۱۳۴۳ -، مترجم.	
رده‌بندی کنگره	: BL ۱۵۸۵/م۴م۹ ۱۳۹۳	
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۹/۱۵	
شماره کتابخانه ملی	: ۲۸۸۳۸۳۶	

این کتاب ترجمه‌ای است از:
MITHRAS
by Reinhold Merkelbach, Hain 1984



نشر اختران

میترا (آیین و تاریخ)

نویسنده: راینهولد مرکِلباخ
مترجم: توفیق گلی‌زاده
مترجم همکار و ویراستار: ملیحه کرباسیان
طرح جلد: ابراهیم حقیقی

چاپ دوم ۱۳۹۴
شمارگان ۱۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی: پارسیان
چاپ منصور - صحافی تهران

تلفکس انتشارات: ۶۶۴۱۰۳۲۵ ــ تلفن فروشگاه: ۶۶۴۱۱۴۲۹ ــ ۶۶۹۵۳۰۷۱
http://www.akhtaranbook.ir E mail:info@akhtaranbook.ir
شابک: ۹-۵۷-۸۸۹۷-۹۶۴-۹۷۸ ISBN 978-964-8897-57-9

بها: ۳۵۰۰۰ تومان

فهرست

پیش‌گفتار نویسنده

در سال‌های ۱۸۹۸ - ۱۸۹۶ اثر ارزنده و ویژه‌ای از فرانتس کومون (Franz Cumont) منتشر شد: Textes et Monuments figures relatifs aux mysteres de Mithra. کومون **اصولی** را رسم کرد که همه‌ی تصویرهای بعدیِ آیین‌رازوری میترا پی‌گرفته‌ی آنند.

در این کتاب تلاش می‌شود تا تصویری نو از آن ترسیم شود. از زمان انتشار اثر کومون دو نکته‌ی تازه تصور ما را به شدت دگرگون کرده‌اند:

(۱) واژه‌ی ایرانیِ میترا یعنی «پیمان». نام خداگویای مفهومی است که تجسم ساخت اجتماعی رابطه‌ی شخصی و قراردادگونه میان یکایک انسان‌ها است. چنین معنای کارکردی (funktional) از آیین میترا ویژه‌ی میترای رومی نیز هست.

(۲) در کاوش‌های اوستیا (Ostia) روی موزاییک کف، تصویر نردبانی با هفت پله یافت شد که بر آن هفت درجه‌ی مقدس رازوری ترسیم شده است. در قسمت میانی هفت پله نمادهای این درجات دیده می‌شوند. اکنون می‌دانیم که هر یک از نمادها به کدام درجه تعلق دارد، و این کلیدی است تا بسیاری از ترکیب‌های نمادین را که در بناهای میترایی به آنها برمی‌خوریم، به یکی از هفت درجه بپیوندیم و معنای رازآمیز آن را بازیابیم. مجموعه‌ی آموزه‌های رازوری میترا در این نمادها نهفته است.

از سوی دیگر، امروز شرایط برای تصویرسازی آیین رازوری میترا، نسبت به زمان کومون، بسیار مناسب‌تر است. متن‌های کهن ایرانی بیش از پیش ترجمه و شناخته شده‌اند، تا جایی که می‌توان درباره‌ی زبان‌های پیشین ایران با اطمینان بیشتری داوری کرد.

به علاوه، مواد باستان‌شناسی نیز بیش از دو برابر شده است؛ نگاه کنید به یافته‌های دورا - اوروپوس (Duro - Europos)، کاپوآ (Capua) و مهرکده‌ای در نزدیکی سنت پریسکا (S. Priska) در رم. مارتن ج. ورمازرن (Marten J. Vermaseren) در اثر بزرگ خود (۱۹۶۰-۱۹۵۶) همه‌ی این بناها را گرد آورده است.

به این ترتیب، امروز می‌توانیم، نسبت به سال ۱۸۹۸، تصویر کامل‌تری از آیین‌رازوری

میترا ترسیم کنیم. برای سهولت خوانندگان مسائل اصلی کتاب حاضر به کوتاهی جمع‌بندی می‌شوند:

آیین رازوری میترا دین ستاره‌ها است. هفت سیاره با مرکزیت زمین، پیوندی استوار با هفت درجه‌ی رازوری داشتند؛ ارتقای رازورِ زنده از طریق این هفت درجه با رستاخیز پس از مرگِ او همخوانی داشت، به این معنا که روح او از راه سپهر سیارات هفتگانه به آسمان ستارگان ثابت عروج می‌کرد. دین میترا یکی از صورت‌هایی بود که در آنها تقدس کیهان در دوره‌ی متأخر باستانی تعابیر خود را باز یافت. این تصورات از پیروان افلاطون به ما رسیده‌اند. اما عنصرهای دیگری نیز از افلاطون‌گرایی وجود دارند که در آیین رازوری میترا وارد شده‌اند.

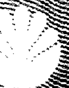
مکان‌های مقدس پیروان میترا به‌صورت غار ساخته شده بودند و بر اساس جمهوریت افلاطون، انسان‌ها در غار به صورت زندانیانِ به زنجیر کشیده نشسته‌اند؛ وظیفه‌ی آنها از هم گسستن زنجیر و «روی‌برگرداندن» و عروج به روشنایی است. قربانی کردن گاو نر که در نیایشگاه‌های میترا دیده می‌شود نیز از دید فلسفه‌ی افلاطونی توضیح دادنی است. آنجا که میترا گاو نر را قربانی کرد، جهان را آفرید. فرفوریوس (Porphiryios) در نوشته‌ای درباره‌ی غارهای نمف * (Nymphengrotte) می‌گوید میترا در نقش «پدر و آفریننده‌ی همه چیز» دیده شده است. این گفته‌ها یادآور **تیمایوس** افلاطون است؛ که در آن قربانی کردن گاو نر به‌دست میترا با پیدایش جهانِ تیمایوس پیوند دارد.

آیین رازوری میترا در دین ایرانی ریشه دارد، اما از میان اندیشه‌ی یونانی چنان نیرومند گذشته که گویا دین نوینی است.

گسترش آیین رازوری میترا با گسترش مسیحیت هماهنگ پنداشته شده که این تصوری نادرست است؛ به‌طور کلی آیین رازوری میترا از گروه‌های اجتماعی دیگری جز مسیحیان اخذ شده است. آنها نه تنها خود را در تضاد با آیین قیصر قرار ندادند، بلکه برای یک دینِ مبتنی بر وفاداری تلاش کردند. بخش بزرگی از پیروان میترا کارگزاران رده پایین امپراتوری و مرزداران راین، دونا (Donau) و حصار هادریان (Hadrianswall) در بریتانیا بودند. مرکز آیین را نیز باید رم دانست.

هنگامی که امپراتور کنستانتین، مسیحیت را دین رسمی اعلام کرد، دیگر خدمتگزاران وفادارِ امپراتور میترایی باقی نماندند. به این ترتیب، آیین رازوری میترا در عمل طی مدت کوتاهی بدون پایداری، رو به افول نهاد.

* . نمف الهه‌ی طبیعت در افسانه‌های یونانی / مترجمان.



هنگامِ کار روی این کتاب، و پیش از همه، هنگامِ فراهم آوردن عکس‌ها، بسیاری از دوستان و همکاران مرا یاری کردند. سرپرستان و همکاران نزدیک به پنجاه موزه و انستیتوهای باستان‌شناسی، برای فراهم آوردن عکس‌ها یاریم رساندند. از صمیم قلب از همه‌ی این زنان و مردان سپاسگزارم و امیدوارم که موافق باشند نام آنها را در اینجا ذکر نکنم. نام محل مهرکده‌ها در بخش عکس‌ها آمده است.

این پیشگفتار را نمی‌توانم بی‌سپاسگزاریِ قلبی از مارتینِ ج. ورمازرن به‌پایان ببرم. بدون اثر بزرگ و ارزنده‌ی او و مطالب علمی‌ای که در "Etudes préliminaires aux religions orientales dans le paganisme romain" طرح شده‌اند، نمی‌توانستم کتاب حاضر را بنویسم. اما افزون بر آن، او بیش از بیست سال به پژوهش‌های من، بی‌آنکه از آنها استفاده کند، یاری رسانده است. واژه‌ی میترا در هندی کهن به معنای «دوست» آمده است، و او همواره رفتاری اینگونه با من داشته است، و با توجه به این مفهوم او را درود می‌فرستم.

ر. مرکل‌باخ

خدای شکار، هم‌پیمانی و قربانی

میترای شکارچی[1]

شهر دورا-اوروپوس (Dura-Europos) در کنار فرات، بین سال‌های ۱۶۵ و ۲۵۶ م، مرز پایدارِ روم در برابر پارت‌ها بود. این شهر با اعزام دو گروهِ لژیون و نیروی کمکی، و پیش از همه، تیراندازان سوری، تسخیر شده بود. در کاوش‌های یک مهرکده، نقاشی‌هایی به نسبت سالم، یافت شد. در دو نقاشی، ایزد میترا در جامه‌ی ایرانی و به صورت سواری تیرانداز تصویر شده است که در حال تیراندازی به جانورانی است که از برابرش می‌گریزند (تصویر شماره‌ی ۱۷). تیرهای رها شده‌ی ایزد، بی‌آنکه خطا بروند، بر پشت شکارها نشسته‌اند. دو جانور، شکارچی را همراهی می‌کنند، ماری که زیر اسب به جلو می‌خزد و شیری که به اصطلاح همچون سگ بزرگِ شکاریِ میترا پیشاپیش او می‌دود. برای درک این نمادها باید گفت که چهارمین درجه‌ی آیین رازوری میترا «شیر» نام داشت و اینکه بیشتر خدمتگزاران میترا، با سپری کردن پر شتابِ درجه‌ی آماده‌سازیِ سوم، در ردیف «شیر» قرار می‌گرفتند. مار، همان‌گونه که بعد نشان داده خواهد شد، نمادِ مقامِ دوم آیین رازوری است.

در استان‌های آلمان نیز سنگ‌نگاره‌های میترای شکارچی به‌جا مانده است: در سنگ‌نگاره‌ی مدوّر روکینگن در هاناو Hanau (تصویر V 1137 = 1289)، پشت صفحه در قسمت بالا ایزد شکارچی، با کمندی در دست، بین جانورانِ گریزان نشان داده شده است. در صفحه‌ی جلو نیز پیداست که چگونه شکارچی گاو نر را شکار و زخمی کرده است. سرانجام، در بخش پایینیِ صفحه‌ی پشت هم نقش ضیافت میترا، شکارچی پیروز (راستِ

---

۱. در اینجا اندیشه‌هایی آمده که در این اثر به تفصیل بیان کرده‌ام:
"Hommages à Maarten Vermaseren" II 757-764 (Etudes préliminaires 68, Leiden 1978);
نیز نک:
"Weihegrade und Seelenlehre der Mithrasmysterien", Opladen 1982.

تصویر) و سُل (Sol) ایزد خورشید (چپ تصویر) دیده می‌شود. پوست گاو نر نیز کنده و روی میز کشیده شده است و ایزد خورشید نیز جامی از شاخ گاو را بالا برده است. دو خدمتکار در جامه‌ی ایرانی برای هر دو ایزد خوراک می‌برند.

همچنین، در سنگ‌نگاره‌ی دیبورگ Dieburg (تصویر 1247 V = 122)، زمینه‌ی میانی، خدا را در حال شکار نشان می‌دهد که سگان شکاری دور او را گرفته‌اند. شاید این تصویر به شکارچی محلیِ آلمانی در میان جانوران وحشی نیز شبیه باشد.

در سنگ‌نگاره‌ی نوینهایم (Neunheim)، حومه‌ی هایدلبرگ (Heidelberg) (تصویر 1289 V = 117) میترا خدای خورشید در حالی که کُره‌ای در دست دارد دور کیهان اسب می‌راند، شنل قوس‌دار او در فضا به اهتزاز درآمده است و گردون را تصویر می‌کند؛ شیر و مار نیز، مانند سنگ‌نگاره‌ی دورا ـ اوروپوس، او را همراهی می‌کنند. در چند سنگ‌نگاره‌ی مدوّر، در قسمت جلو، تصویر خدا که گاو نر را شکار می‌کند و در انتهای زمینه‌ی پشت، ضیافت مقدس نقش گردیده است. از جمله در قسمت جلو سنگ‌نگاره‌ی هِدِرنهایم (Heddernheim) در حومه‌ی ویسبادن (Wiesbaden) (تصویر 1083 V = 101) کُشنده‌ی گاو، و در بخش اصلی زمینه‌ی پشت (تصویر ۱۰۳)، ایزد خورشید، میترا و دو خدمتکار هنگام خوردن خوراک گاو شکار شده، و همچنین تصویر آسیب‌دیده‌ی خدای شکارچی به چشم می‌خورد.

بر سنگ‌نگاره‌ی کنجیک (Konjic) در دالماتی (Dalmatie) (تصویر 1896 V = 148)، در زمینه‌ی جلو، کشتن گاو نر تصویر شده است؛ در زمینه‌ی پشت، میترا و خدای خورشید، با شاخ‌هایی در دست برای غذا خوردن نشسته‌اند. میز جلوِ آنها با پوست گاو نر پوشیده شده است، جلوی آن نیز یک سه‌پایه با چهار قرص نان کوچک قرار دارد، پنج خدمتکار نقابدار (: پیروان) در غذا خوردن شرکت دارند. در سمت چپ کلاغ و «پارسی»، در جلو یک شیر نشسته‌ی کوچک، در منتهی‌الیه سمت راست مردی با نقاب بزرگ شیر دیده می‌شود، سَر تندیس دوم از راست خُرد شده است؛ که باید مقام «سرباز» یا همسر باشد.

این نیز روشن است که شکار یعنی از پا درآوردن جانور و در نهایت، مراسم غذا خوردن که با کامیابی شکارچی در پیوند است و می‌توان گفت: میترا ایزدِ مردانی است که دسته‌جمعی شکار می‌کنند. در اینجا نمایی از زمانِ بسیار دور در برابر ما پدیدارمی‌شود. شکارچیان کهن‌ترین گروه سازمان‌یافته‌ی مردان‌اند، کهن‌ترین «هم‌پیمانان». آنها جماعت خود را با هدف شکار تشکیل می‌دادند، زیرا به‌طور گروهی بهتر می‌توانستند به اهداف خود دست یابند تا به شکل انفرادی. در اصل، در بسیاری موارد، امکان پیروزی در گروه

بیشتر بود. اگر شکار با کامیابی همراه می‌گردید، جانور تکه تکه شده و خورده می‌شد. هدفِ همه‌ی مراسم هم‌سفرگی است. گروه به هدفِ هم‌سفرگی تشکیل شده است. اما اول از همه کامیابی ـ «تیراندازی به شکار و خوراک جمعی» ـ به گروه مشروعیت قطعی می‌بخشد. در اینجا پیوندی را می‌بینیم که بسیار کهنسال است: تشکیل گروه با هدف شکار: شکار ـ خوراک جمعی ـ مشروعیت قطعیِ گروه ـ شکار ـ و باز به همین ترتیب، در این دور تسلسل[1] چیزی در مورد نام ایزد میترا دستگیرمان نمی‌شود. اما از این بحث درمی‌یابیم که کارکرد این پیوند به دوران بسیار کهنی از تاریخ بشریت بازمی‌گردد.

میترا، خدای اتحاد و پیمان

میترا نام خدایی به نسبت کهن است. در لوحی از سده‌ی چهاردهم پ.م. در بغازکوی (در ترکیه)، میترا برای ضمانت پیمان، فراخوانده می‌شود.[2] این ایزد نام بحث‌برانگیزی دارد: در ایرانی باستان (: اوستا) واژه‌ی میثره[3] (-mithra) به معنای «پیمان»[4] است. البته نه به معنای پیمان نوشته شده، معادل فرانسوی آن، "treité"، یعنی بستن یک پیمان شفاهی "contrat" است. تصور میترا در نقش خدای اتحاد و پیمان بسیار کهن است.

واژه‌ی یونانی «میتره *μι'τρα*» که نزد هومر کمربند فلزیِ محافظ و در یونانی کهن، پیش از هر چیز، پیشانی‌بند معنا می‌دهد و نشانه‌ی پادشاه است، بعدها به کلاه اسقف مسیحی اطلاق گردید، و با پسوند -tr- ترکیبی را درست کرد که نشانه‌ی «ابزار انجام کار» بود؛ و بنابراین «میترو *με'τρον*» یعنی ابزاری برای اندازه‌گیری، aratrum، ابزاری برای شخم زدن، «ثترو *θε'ατρον*» وسیله‌ای برای تماشا کردن، و «ذیپترو *δι'οπτρον*» ابزاری برای نگاه کردن. واژه‌ی یونانی «میتره *μι'τρα*» نیز «وسیله‌ای برای پیوند زدن» است.

---

۱. در این مورد نک: W. Burkert, Homo necans (Berlin 1972) (ترجمه‌ی انگلیسی برکلی ۱۹۸۳).

2. V 16; مقایسه کنید با : Thieme, Journal of the American Oriental Society 80, 1960, 301-317 = Kl. Schr.I 396-412.

۳. شکل هندی نام میترا نیز میتره (-Mitra) است که با میثره (-Mithra) ایرانی یکی است. بر پایه‌ی دستور زبان هندی، میتره ستاک اسم و بدون پایانه‌ی صرفی است. ما خدای آیین رازوری رومی را میتراس (Mithras) می‌نامیم؛ (با پایانه‌ی فاعلی).

4. Meillet, Journal asiatique 1907 II 143-159; Lommel, Die Ýäšt's des Awesta (Göttingen 1927) 61 ff.; Thieme, Mithra und Aryaman, Transactions of the Connecticut Academy of Arts and Sciences 41, 1957, 1-96; derselbe in "Mithraic Studies" I 21-33 und in "Etudes mithriaques" 501-510; Gershevitch, The Avestan Hymn to Mithra (Cambridge 1959) 26 ff.; in den "Etudes mithriaques" die Beiträge von Bonfante (47-57), Mayrhofer (317-325), Puhvel (335-343), H. P. Schmidt (345-393); Mary Boyce, A History I 24 ff. (sie übersetzt: pact, contract, convenant und loyalty).

واژه‌ی ایرانی معادل آن یعنی میثره -mithra به مفهومِ گسترده یعنی پیمان تعهدآور.

پیمان و خوراک قربانی

در آغاز، هم‌پیمانی شکارچیان هنگامی قطعی می‌گردید که شکار به‌طور دسته‌جمعی خورده می‌شد. در اصل، اتحادهای پسین‌تر نیز با خوراک خوردنِ دسته‌جمعی پدید آمده‌اند. در اینجا واژه‌ی گیلده (Gilde) به معنای گروهی ـ دسته‌جمعی، را نمونه می‌آورم که نشانه‌ی آن خوردن دسته‌جمعی است. در جامعه‌ی پیشرفته نیازی به شکار گروهی نیست؛ اما می‌توان حیوان اهلی را کشت.

در زمان کهن، کشتن حیوان همواره قربانیِ دینی بود؛ کسی که قربانی را انجام می‌داد و می‌توانست آن را به جمع فدیه کند، «رئیس گروه» بود. در کمدی‌های یونانی، آشپزان به خود مباهات می‌کردند که حرفه‌ی آنها مقدس است،[1] زیرا آنها عمل قربانی کردن جانور را انجام می‌دادند، یعنی آنچه پیش‌شرط غذا خوردنِ جمعی بود. در زبان لاتین برای بستن پیمان عبارت foedus ferire («قربانی کردن متحدانه») و در یونانی «سوگندِ کشتار» به کار می‌رفت.[2]

1. Menander, Dyskolos 646.

۲. در اینجا سه مورد همسانی که من با آنها روبه‌رو شده‌ام ذکر شده است؛ شاید موارد بیشتری بتوان یافت.

(الف) ژرمنی: در سنگ رابطه Tängelgarda I - Lärbro در گتلاند (Gotland) در ردیف دوم از بالا، دو مرد با شمشیرهای آخته که خوک نرِ سلاخی شده‌ای را در میان گرفته‌اند، سوگند یاد می‌کنند.
(Hauck in Hoops Realexikon der germanischen Altertumskunde II Tafel 67 neben Seite 593; Erkälrung auf S. 594 «سوگند در بالای سرخوک»).

(ب) مغولی: هنگامی که قبیله‌ی قاراشین، مغول‌های شرقی منچوری را در سال ۱۶۲۸ زیر فرمان خود درآورد، مراسمِ جشن و سُرور برپا شد. در این مراسم قربانی‌ای به آسمان و زمین اهدا گردید و سوگند وفاداری به‌جا آورده شد: هر دو طرف اسب سفیدی را برای آسمان و گاو زردی را برای زمین قربانی کردند. آنها در کوزه‌ای گوشت و در کوزه‌ی دیگری خون و در کوزه‌ی سوم استخوان‌های صیقلی ریختند و به آسمان و زمین قول دادند و سوگند یاد کردند که: «اگر قاراشین‌ها پیمان خود را نگه‌دارند، آسمان و زمین با آنها مهربان خواهند بود و زندگی توأم با خوشبختی آنها به درازا خواهد کشید».
W. Heissig, Bolur Erike "Eine Kette aus Bergkristallen" eine mongolische Chronik der Kienlung-Zeit, Peiping 1946, S. 96 Anmerkung).

(پ) چینی:
Françoise Aubin, "Cheval céleste et bovin chtonien", in Quand le crible était dans la paille ..., Hommage à P. N. Boratav (Paris 1978, S. 37-63)
در آثار بالا داده‌های همانند بسیار جالبی وجود دارند: در یک زمان تاریخی، برای سه سرزمین پادشاهی (سان ـ کوو ینِ ـ یی) (San-kuo yen-i)، سه مرد برای شورش با یکدیگر هم‌سوگند می‌شوند.

قربانیِ گاو نرِ میترا

پیمان، قربانی و خوردن با یکدیگر درپیوندند. از این‌رو، (الف) میترا خدای پیمان است، و (ب) عملِ بزرگ میترا در اسطوره‌ی میترای رومی، قربانی کردن گاو نر؛ و به آسانی می‌توان چنین نتیجه گرفت که در دین میترا میان پیمان، قربانی کردنِ گاو نر و غذا خوردن پیوستگی تنگاتنگی وجود دارد.[1] در زمان رومیان در همه‌ی مهرکده‌ها، مرکز همه‌ی سنگ‌نگاره‌ها و نقاشی‌های دیواری، تصویر قربانی کردن گاو نر بود. خدا، گاو نر سفید را شکار می‌کند، به روی شانه‌اش می‌پرد و با دست چپ بینی‌اش را کاملاً از هم باز کرده و در حالی که سر او را بالا می‌کشد، با باز کردن بینی، حیوان را کاملاً بی‌دفاع می‌کند. خدا با دست راست شمشیر کوتاه خود را در شاهرگ جانور فرومی‌برد. از زخم‌ها خون مقدس روان می‌شود؛ خدا نیز خود با دردِ فراوان رو برمی‌گرداند؛ او بر خلاف میلش گاو را قربانی می‌کند. عموماً بندهایی زیر شکم گاو نر است و این نشان می‌دهد که حیوان، اهلی هم می‌تواند باشد.

بعداً می‌توان جزئیات دیگری از تصویرها را دقیق‌تر توضیح داد. در اینجا تنها گفته می‌شود که قربانی کردن گاو نر عمل بزرگ میترا به‌شمار می‌رود و جهان از این قربانی کردن پدید آمده است.

1. Vgl. M. Boyce, A History 148: "To this day Zoroastrians put all major acts of worschip, which are invariably accompanied by offerings, (Copfer) under the protection of Mithra, lord of the contract

فصل یکم

میترا در دینِ ایرانیان

۱. قربانی کردن گاو نر *

آیا قربانی کردن گاو نر به دین ایرانیان کهن تعلق داشته است؟

همه‌ی احتمالات نشان از آن دارد که این تصویرِ افسانه‌ای ریشه در ایران باستان دارد و واقعاً قربانی گاو نر در دوران کهن انجامِ می‌گرفته است.

از آنجا که در هند کهن نیز، به همین شکل، خدای میترا، خدای دوستی و پیمان، وجود داشته است، این تصور قوی‌تر می‌شود. میترای هندی نیز در قربانی کردن خدای سومه که باید گاو نر باشد سهیم است. به این موضوع بازخواهیم گشت.[1]

---

* در اینجا از متن‌های ایرانی که به آلمانی ترجمه شده بهره می‌گیرم:

H. Lommel, Die Gathas des Zarathustra, Basel 1971

Die Yäšt's des Awesta, übersetzt von H. Lommel, Göttingen 1927

Fritz Wolff, Avesta, übersetzt auf der Grunlage von Chr. Bartholomae's Altrianischem Wörterbuch, 1910.

Für den Mithra - Yäsht s. unten S. 11, Anm. 5

برای سنگ‌نوشته‌های هخامنشیان نک:

R. G. Kent, Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon, New Haven 1953.

متن‌های انتخاب شده در ترجمه: نگاه شود به آثاری که در این کتاب‌ها آمده‌اند:

K. F. Geldner, R. C. Zaehner (The Teachings) und G. Widengren (Iranische Geisteswelt).

منابع یونانی و لاتینی گردآوری شده توسط:

C. Clemen, Fontes historiae religionis Persicae, Bonn 1920.

تصویرهای دین ایرانی: نک به آثار ذیل از:

M. Boyce, J. Duchesne-Guillemin, H. S. Nyberg, G. Widengren (Die Religionen) und R. C. Zaehner (The Dawn and Twilight). Eine knappe - Übersicht bei M. Eliade, Histoire des croyancec et des idées religieuses I (1978) 316-347 und II (1978) 294-315. Für Zarathusra s.unten S. 20, Anm. 36

۱. یک متن یونانی وجود دارد، اما از آن استفاده نشده است. هرودت در تواریخ I 131/2 گزارش می‌دهد که از طرف ایزد میترا جانوران را قربانی می‌کنند در حالی که یک روحانی سرود پیدایش خدایان و جهان را می‌خواند. این گزارش با عقیده‌ی پیدایش جهان به‌واسطه‌ی قربانی کردن گاو از سوی میترا کاملاً تطبیق می‌کند. اما پدر تاریخ بر آن است که میترا باید جنسیت زنانه داشته باشد. به احتمال، هنگامی که دربار و

در مواردی، فرهنگ ایرانیان و هندیانِ کهن همسانی‌های شگفت‌انگیزی دارند. زبان آنها از یک خانواده بود، چنان نزدیک که می‌توان آنها را دو لهجه از یک زبان تصور کرد؛ فهم کهن‌ترین متن‌های ایرانی، یعنی اوستا، در واقع، در خور سنجش با کهن‌ترین متن‌های هندیِ وِدا (Veda) است. همچنین، دین هر دو «ملت» نیز در دوران باستان باید همسان بوده باشد. هر دو دین‌های چند خدایی داشتند و میترا تنها خدای مشترک آنها نبود، بلکه خدایان مشترک دیگری نیز وجود داشتند. به ناچار، به چنین برداشتی می‌رسیم که میترا، خدای ایران کهن، کاملاً همانند میترای هندی و رومی، گاو نر را قربانی می‌کرده است.

در ادامه نشان داده می‌شود که این برداشت درست است. اما این مسئله در میان فرهیختگان چنان بحث‌برانگیز است که نمی‌توانیم از آن چشم‌پوشی کرده، استدلال‌ها را به دقت بررسی نکنیم. متنی از ایران کهن به‌جا نمانده است که از قربانی کردن گاو نرِ میترا سخن بگوید. تنها متن‌های ایرانِ پسین‌تر از قربانی‌کننده‌ی گاو نر سخن می‌گویند که میترا نیست، بلکه اهریمن، هماورد اورمزد خدای نیکی، مسئول آن است. به‌هر حال، به هیچ رو متنی از دینِ چند خدایی ایران کهن در دست نیست، اما در هند به‌گونه‌ی دیگری است، جایی که وِداها به ما اجازه می‌دهند تا چشم‌انداز روشنی از رابطه‌ی دین‌های کهن داشته باشیم.

زرتشت و قربانی کردن گاو نر

از کهن‌ترین متن‌های ایرانیِ به جا مانده، سرودهای زرتشت (: گات‌ها)، پیامبر بزرگ است که هفتصد سال پیش از میلاد مسیح می‌زیسته است، اگر چه تاریخ دقیقی در دست نیست. زرتشت دین ناب و تازه‌ای آورد و با شدت در برابر سنتِ قربانی کردن در دین چند خدایِ کهن ایستاد. او تنها یک خدا را به رسمیت شناخت، اهورامزدا، «سرور دانا». در اصل، میزان شکست تصورات دینی ایرانیان را می‌توان به این شکل سنجید که واژه‌ی به ارث رسیده‌ی «خدایان»، دَئِوَ‌ها (daivas)، از زمان هندواروپایی، که لاتین آن دیوی (divi) برای ما آشناست، در فارسیِ (پس از زرتشت) یعنی: «بت، روح شیطانی، دشمن». زرتشت از ایزد میترا نام نمی‌برد، اما با اشتیاق مخالف قربانی کردن گاو نر و نوشیدنیِ

ساتراپ ساردیس را بازدید می‌کرد، مردان نظامی از قربانی جانوران برای میترا برای او صحبت کرده‌اند، و او بر آن است که آنها از میترایی سخن گفته‌اند که در همه‌ی آسیای صغیر و شرق به‌عنوان الهه‌ی مادر ستایش می‌شود؛ -e- ی کشیده در یونانیِ کهن به گونه‌ای تلفظ می‌شود که به -i- بی‌مانند نیست. به هر رو، این موضعگیری هرودت نمی‌تواند دلیلی برای قربانی کردن جانوران از سوی میترا باشد.

مستی‌آورِ هوم (Hauma - Haoma) است که به رسم قربانی گاو نر تعلق دارد؛ و هر دو، آنگونه که خواهیم دید، نمادی برای بزرگداشت میترا به‌شمار می‌آیند.

زرتشت می‌گوید، دین‌یاوران* به خاطر بت، مرگ[1] گاو را مجاز می‌دانند (یسنا ۴۴، بند ۲۰). آنها با فریادهای شادی، زندگیِ گاو را نابود می‌کنند و فریاد می‌زنند: «گاو باید کشته شود تا با آن دور دارنده‌ی مرگ[2] شعله‌ور گردد»○ (یسنا ۳۲، بندهای ۱۲ و ۱۴). نیای ایرانیان، یَمَه (Yima) این گناه را آغاز کرد: «چنان که می‌دانیم یمه... یکی از این گناهکاران است که برای شاد کردن مردم ما گوشت گاو خورد (و تقسیم کرد)» (یسنا ۳۲، بند ۸).● زرتشت از کسانی که لذت خود را در آزار گاو می‌بینند شکایت می‌کند (برای کشتارنک: یسنا ۵۱، بند ۱۴). شعر مشهوری (یسنا ۲۹) شکایت روح گاو را درباره‌ی بازمی‌گوید که در خطاب به کشنده‌ی خشم (: ائشمه ـ Aishma) است. پیامبر نوشیدنیِ نشئه‌آور را که هنگام خوردن خوراک نوشیده می‌شود «ادرار» می‌نامد (یسنا ۴۸، بند ۱۰).

آیین زردشتی پسین

پس از مرگ زرتشت دین او به‌تدریج در سراسر مرزهای امپراتوریِ ایران گسترده شد، اما هم‌زمان عنصرهایی از سنت مردمی در دین پیامبر وارد گردید و در نتیجه دین مختلطی پدید آمد که «آیین زردشتی» نام گرفت.[3] در این دین نیز جایی برای ایزدانِ زمان چند خدایی در نظر گرفته شد، آنهایی که در دل مردم، جنگجویان و اشراف جای داشتند، از جمله: آناهیتا ـ آرتمیس، الهه‌ی آب و درخت؛ هوم، خدای نوشیدنیِ مستی‌آور؛ روح دانا؛ بهرام اژدهاکش، (به یونانی آرتاگنس) و ثرئتونه (Thraitauna) (Thraetaona، بعدها فریدون Feridun)؛ و طبیعی است که پیش از همه میترا. این دین را از طریق سرودهای اوستا، یشت‌ها، می‌شناسیم.

---

* منظور از دین‌یاوران ـ کرپان‌ها یا روحانیان دیوپرست است / مترجمان.

۱. آئِشمه دئِوَ (: دیو خشم) (Aishma daiva) شیطان آسمودایمو (Asmodaimo) عهد عتیق است.

۲. مفهوم این واژه کاملاً روشن نیست، اما می‌توان گفت که از نوشیدنی مستی‌آور سخن رفته است.

○ واژه‌ی اوستاییِ به کار رفته فعل «شعله‌ور شدن» است اما بارتلومه در این ترکیب آن را «انگیزه یافتن برای کمک» معنا کرده است (بار ۱۵۴۹) و پورداوود و دوستخواه نیز به تبعیت از او از فعل «به یاری شتافتن» و «به یاری برانگیخته شدن» استفاده کرده‌اند. (پورداوود، ص ۴۱؛ دوستخواه، ص ۲۷) / ویراستار

● ترجمه‌ی دوستخواه متفاوت است: «جم ویونگهان نیز ـ که برای خوشنودی مردمان و خویشتن، خداوند جهان را خوار شمرد ـ از این گناهکاران نامبردار است». ص ۲۵ / ویراستار.

۳. زرتشت (Zarathuštra) فارسی و زروآسترس (Zoroastres) شکل یونانی آن است؛ لومل (H. Lomnel) پیشنهاد کرده است که از واژه‌ی زرتشتی‌گرایی (Zoroastrismus) برای شکل بعدی دین پیامبر استفاده شود.

این متن‌ها ما را تا اندازه‌ای با دوران چند خداییِ ایرانی و زمینه‌ی برآمدن زرتشت آشنا می‌سازند. برای نمونه، هنگامی که در سرودی برای میترا، نام خدا به‌معنای «پیمان» می‌آید، و در کهن‌ترین متن‌های هندی «دوست به‌واسطه‌ی پیمان» معنا می‌دهد، روشن است که این خدا در زمان هندوایرانیِ بسیار کهن، در نزد هر دو قوم، خدای «پیمان» تصور می‌شده است.

اما، سرودهای خدایان به این پرسش که آیا قربانی کردن گاو نرِ میترا پیش از دین زرتشت جزء ارکان اصلی دین بوده است یا نه، کمک بسنده‌ای نمی‌کنند. یشت بزرگی به میترا تعلق دارد که خدا را بسیار نیرومند ستایش می‌کند،[1] اما قربانی کردن گاو در آن مطرح نمی‌شود.

گاو باید همیشه در زندگیِ روزمره، کشته می‌شد. برای نمونه، مورخ مسیحی ـ ارمنی، یقیشه واردایت (Elishe Vardapet) درباره‌ی ساسانیان از پیروی یزدگرد دوم (۴۵۷ ـ ۴۳۸ پس از میلاد) از زرتشتی‌گرایی یاد می‌کند، از جمله اینکه او مراسم بزرگی برای قربانی کردن گاو بر پا کرده است.[2]

قربانی کردن گاو نر در ایران باستان باید جشن بزرگی بوده باشد. شرکت‌کنندگان گوشت آن را می‌خوردند و از نوشیدنِ نشئه‌آور (: هوم) می‌نوشیدند؛ چنین غذایی باید از آنِ کهن‌ترین مراسمِ دینِ چند خداییِ ایران باشد. تعلق این مراسم به میترا بسیار محتمل است.

قربانی کردن گاو نر در کتابِ «آفرینش» (بُندهشن)

درباره‌ی مرگ گاو نخستین در کتاب بندهشن (به‌معنای: آفرینش) گزارش جامعی می‌آید، کتاب متعلق به دوره‌ی پس از تولد عیسی، اما در ارتباط با سنت‌های کهن است.[3]

خدای نیک اُهرمزد (شکل بعدیِ اهورامزدا) گاو را آفرید، «سپید و درخشان، چون ماه» (بخش ۱، بند ۴۹)[4] اما بعدها بدنهاد (اهریمن) به جهان می‌آید و اُهرمزد پیش‌بینی

1. The Avestan Hymn to Mithra, by I. Gershevitch, Cambridge 1959.

2. V. Langlois, Collection des historiens anciens et modernes de l'Armenié II (Paris 1869) 187.

3. Zand - Akasih, Iranian or Greater Bundahišn, transliteration und translation by B. T. Anklesaria, Bombay 1956.

بسیاری از بخش‌ها یکایک ترجمه شده‌اند؛ این ترجمه‌ها با هم ترکیب می‌شوند.

(برای ترجمه‌ی فارسی، نک: فرنبغ‌دادگی، بندهش، گزارش مهرداد بهار، تهران: توس، ۱۳۶۹ / ویراستار).

4. R. C. Zaehner, Zurvan, A Zoroastrian Dilemma, Oxford 1955, 319; The Dawn and Twilight of Zoroastrianism 262/3; Widengren, Iranische Geisteswelt 69.

می‌کند که او گاو را خواهد کشت. سپس شاهدانه‌ای برای خوردن به گاو می‌دهد، با آن دچار بیهوشیِ ناشی از حشیش می‌شود، «تا با آن از بی‌عدالتیِ کشتن و رنج آن کاسته شود» (بخش ۴).[1] از گاو، جانوران کوچک و سپس ۵۵ گونه غله و ۱۲ گونه گیاهِ شفابخش پدید آمد.[2] منی گاو که در آن زندگیِ همه‌ی جانداران موجود است،[3] به ماه برده‌شد تا در آنجا پاکیزه شود، روح گاو همه‌ی آفریدگان زمین را تغذیه می‌کند و به‌عنوان جانوری نیک‌کردار دوباره در زندگی مادی آفریده می‌شود.[4]

اگر چه در اینجا این بدنهاد است که گاو را می‌کشد، اما با این عمل زندگی می‌آفریند و حتی در آنجا که اُهرمزد حیوان را از پیش بی‌حس می‌کند، تا اندازه‌ای هم در کشتن سهیم می‌شود. نیز این معنا در بندهشن آمده است که: «همه‌ی آفرینش با قربانی پدید می‌آید».[5]

در این کتاب هنگامِ شرح آخرالزمان نیز، برای دومین بار قربانی [شدن] گاو نر مطرح می‌شود. نجات‌دهنده‌ای (سوشیانت Saoshyant ، Saushyant) خواهد آمد و مردگان دوباره بیدار می‌شوند؛ او «برای بازآفرینیِ مردگان عمل قربانی کردن را انجام می‌دهد و در این قربانی، گاونر هَدَیوش (Hatayosh)، را می‌کشد. از چربی این گاو و هوم، نوشیدنِ بی‌مرگی را فراهم کرده و به انسان‌ها می‌دهد؛ و همه جاودان می‌شوند».[6]

در اینجا نجات‌دهنده است که قربانی را انجام می‌دهد و نه بدنهاد. جمله‌ی پایانی یادآور فریاد یک سلاخ خطاب به زردشت (یسنا ۳۲، بند ۱۴) است که در حالی که گاو را با شادی تمام می‌کشد فریاد می‌زند: «گاو باید کشته شود تا با آن دورکننده‌ی مرگ (هوم)

گاو میترا در سنگ‌نگاره‌های رمی همواره سفید است؛ همچنین در وِدا هم حیوانات قابل قربانی برای میترا سفیدند. (برای ترجمه‌ی فارسی این آثار نک: آر. سی. زنر، زروان یا معمای زرتشتیگری، ترجمه‌ی تیمور قادری، تهران: فکرروز، ۱۳۷۴؛ همو، طلوع و غروب زردشتی‌گری، ترجمه‌ی تیمور قادری، تهران: فکرروز، ۱۳۷۵؛ گئو ویدن‌گرن، جهان معنوی ایرانی، ترجمه‌ی محمود کندری، تهران: نشر میترا، ۱۳۸۱ / ویراستار).

1. Zaehner, The Teachings of the Magi 48; Widengren, Iranische Geisteswelt 73.

(برای ترجمه‌ی فارسی این آثار نک: آر. سی. زنر، تعالیم مغان، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران: توس، ۱۳۷۷، ص ۵۰؛ گئو ویدن گرن، جهان معنوی ایرانی، ترجمه‌ی محمود کندری، پیشین، ص ۶۶ / ویراستار).

2. Kap. 6 E, 1 (Anklesaria S. 81).

(بندهش، پیشین، ص ۶۶ / ویراستار).

3. Kap. 2, 10 (Anklesaria S. 33); Kap. 6 E, 2-3 (Anklesaria S. 81).

4. Kap. 4 a, 6 (Anklesaria S. 55).

5. Kap. 3, 20 (Zaehner, Zurvan - [s. Anm. 8] 336).

با اجرای قربانی همه آفرینش خلق شد.

6. Kap. 34 (Zaehner, The Teaching of the Magi 148/9 als § 17; Geldner, Die zoroastrische Religion 49 als § 24; Anklesaria 289/291 als § 23; Widengren, Iranische Geisteswelt 220). Vgl. Zaehner, The Dawn and Twilight 318.

برای کمک به ما شعله‌ور شود».[۱] آنچه زرتشت از آن بیزار بود در بندهشن توسط نجات‌دهنده انجام می‌شود. ویژگیِ آن نیز پیوند قربانی کردن گاو نر و نوشیدنی هوم است. سندهای ایرانی درباره‌ی قربانی کردن گاو نر همین‌هاست.

دو نظریه درباره‌ی قدمت قربانی کردن گاو نر در ایران

دو متخصص برجسته، فرانتس کومون (F. Cumont) و ایلیا گرشویچ (Ilya Gerschevitch)، از چنین موضعی نتیجه‌ی زیر را گرفته‌اند: اگر منابع ایرانی تنها از کشته شدن گاو نر به‌وسیله‌ی بدنهاد (اهریمن) آگاه‌اَند و اگر قربانی کردن گاو نرِ میترا تنها در آیین رازوری میترای رومی پیش می‌آید، پس کشته شدن گاو به‌وسیله‌ی اهریمن اصل است؛ کومون و گرشویچ برآن‌اَند، که قربانی گاو به وسیله میترا در روم، تغییری ثانوی است. این برداشت یک اصل را نادیده می‌گیرد و آن اینکه میان قربانی و پیمان (= میترا) یک پیوند درونی وجود دارد؛ قربانی کردن گاو برای میترا ـ پیمان اهمیت نخست را ندارد و امری ناگهانی است. در حالی‌که بعدها، در بندهشن، نه تنها اهریمن گاو را می‌کشد، بلکه فراتر از آن، توضیح داده می‌شود که در آخرالزمان، نجات‌دهنده یک گاو نر را قربانی می‌کند تا از این راه به انسان نامیرایی ارزانی شود. درباره‌ی کشتن دومین گاو نر چیزی گفته نمی‌شود: «این نیز یک تغییر ثانوی است، پس کشتن گاو نر، عمل بدنهاد است». افزون بر آن، در میان مردمان دیگر نیز افسانه‌ها و سنت‌های موازی درباره‌ی قربانی کردن و پیدایش جهان وجود دارند که در جای دیگر (سر فصل ← قربانی گاو و پیدایش هستی) بدان پرداخته می‌شود و این خدایان نیکی هستند که همواره آفرینش را انجام می‌دهند. نتیجه‌ی پیوند میترا با خورشید نیز آن است که پیدایش جهان با برآمدن خورشید رابطه دارد.

این یافته را می‌توان به شکلِ برعکس نیز توضیح داد، یعنی: قربانی کردن گاو نر و نوشیدنی مستی‌آور در دین‌های چند خدایی ایران کهن به سنتِ میترا (پیمان) تعلق دارد. زرتشت قربانیِ گاو نر را ممنوع کرد، اما از میان برداشتن آن در میان ایرانیان آسان نبود، از این رو، در دین زرتشتی نیز جای گرفت. در مهریشت، به اینکه کسی داوطلبانه این

۱. می‌توان بر این گمان بود که شاهدانه را می‌توان دود کرد. پس یکی از نمودهای ظاهری نشئه‌ی هوم: یعنی بی‌حسی، می‌تواند به سبب حشیش بوده باشد. در مورد نشئه‌گی سکاها، از قوم‌هایی با ریشه‌ی ایرانی، که ناشی از کشیدن گیاه بوده است، نک: هرودت IV 74/5 با توضیحی از رُده:
(E. Rohde, Psyche II 17,1)
و
K. Meuli, Ges. Schr. II 818/9; bei den Massageten Herodot I 202, 2.

ممنوعیت پیامبر را با دل و جان پذیرفته باشد، اشاره‌ای نمی‌شود، و در بندهشن، دست‌کم، قربانی کردن گاو نر به اهریمن نسبت داده می‌شود، نه به میترا. به دومین قربانی گاو نر در آخرالزمان نیز هنوز بسیار مانده است. اما در هیچ جای دیگر، در این‌باره چیزی سر راست ذکر نشده، و همانند سنت میترا در گذشته، قربانی کردن گاو نر انجام می‌شود. آیین میترای رومی نیز به چنین گرامیداشتی وابسته بود. این نظر آ. لویزی[۱] (A. Loisy) و لومِل (H. Lommel) است.[۲]

لومل احتمال می‌دهد که در یکی از سرودهای زرتشت، که فهم آن برای ما دشوار است، به رخداد قربانی کردن گاو نر در سنت میترایی اشاره‌ای پنهان شده باشد.

متن کاملاً معماگونه است: «آن که در واقع آموزش درست را فاسد می‌کند، او می‌گوید: گاو و خورشید بدترین‌هایی هستند که می‌توان با چشم دید» (یسنا ۳۲، بند ۱۰).* زرتشت چگونه کسی را می‌گمارد که چنین حرف بی‌معنایی بزند؟ لومل مسئله را چنین توضیح می‌دهد: مردم می‌گویند میترا، یعنی خورشید،[۳] گاو را کشته است. هنگامی که کشتن گاو به میترا، به خورشید، نسبت داده می‌شود، دشواریِ بزرگی پدید می‌آید: یا میترا ـ خورشید، کار زشتی انجام داده است، که تصورناپذیر است، یا برای تبرئه‌ی میترا ـ خورشید باید، استدلال کرد که گاو باید ناشایست بوده باشد، که باز بی‌معناست. آنچه مردم درباره‌ی قربانی شدن گاو به‌دست میترا می‌گویند، نیز اشتباه است.[۴]

این تفسیر برای خودِ من روشن است، اما ضمن آنکه در پژوهش ما نقشی بازی نمی‌کند نیمی از آن را می‌پذیرم این مسئله از سوی گرشویچ هم پرسش‌انگیز انگاشته شده است.[۵] در یک مسئله‌ی تنش‌دارِ فلسفی میان دو اوستا شناس، من، به‌عنوان کسی که در

1. Les mystères paiens et le mystère chrétien (Paris 1930) 187, 2.
2. Die Religion Zarathustras (Tübingen 1930) 182-4; Paideuma 3 (1949) 207-218 = Kl. Schr. 199-210.

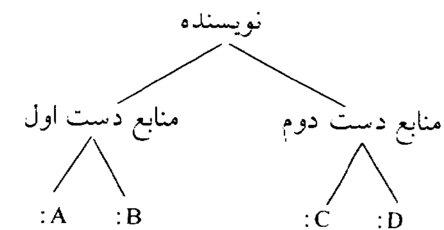
«میترا و قربانی کردن گاو نر».
* ترجمه‌ی دوستخواه چنین است: «به راستی او (= آموزگار بد) هنگامی که دیدن زمین و خورشید با دو چشم را بدترین [گناه] می‌خواند، [همان] کسی است که سخن [ایزدی] را برمی‌گرداند». همان، ص ۲۵.
ترجمه‌ی پورداوود: «این است آن کسی که (= آموزگار گمراه‌کننده) کلام مقدس را ننگین ساخته از ستوران و خورشید به زشتی یاد می‌کند، زشتی که با دیدگان نیز می‌توان دید». همان، ص ۳۹ / ویراستار.
۳. درباره‌ی رابطه‌ی میترا با خورشید نک پس از این ص ۳۸.
4. Lommel, Oriens (Zeitschrift) 15, 1962, 360 ff. = B. Schlerath, Zarathustra (Aufsatzsammlung 1970) 360 ff. Vgl. auch F. Saxl, Lectures (London 1957) I 18.
5. in "Mithraic Studies" 168-81 Die Sonne das Beste.

حاشیه است، نمی‌توانم دخالت کنم.[۱] شاهدهای دیگری نیز درستی نگرش لومل درباره‌ی قربانی کردن گاو نر را ثابت می‌کند.

میترا در هند

آنگونه که در بالا نیز اشاره شد، ایزد میترا در وداهای هندی نیز مطرح می‌شود. این امر برای داوریِ ما درباره‌ی چند خدایِ ایرانی اهمیت دارد، مهم‌تر از همه چگونگی ورود زرتشت است که تنها از راه بازسازی می‌توانیم به آن دست یابیم. برای چنین بازسازی‌ای روش‌های زبان‌شناختی وجود دارد که آنها را با هم تطبیق می‌دهد، ابزاری که زبان‌شناس به‌کمک آن نسخه‌های گوناگون یک متن را با هم مقابله و متن اصلی نویسنده را بازسازی می‌کند.

برای نمونه، موردی مطرح می‌شود: چهار دست‌نوشته‌ی (A, B, C, D) یک متن در دست است. از یک‌سو دو متن B و A با هم به شکلی مقتضی مرتبطند و از سوی دیگر دومتن D و C هریک مستقلاً حفظ شده‌اند. اکنون در مورد یک متن، در چهار دست‌نویس، سه قرائت مختلف وجود دارد، که با حروف f ، g و h نشان داده می‌شوند. تقسیم این گونه‌ها و دست‌نویس‌ها چنین‌است:



گونه‌ی f متن اصلی را ارائه می‌دهد، که در هر یک از دو شاخه‌ی انتقال یافته (C/D و A/B) از دست‌نویس (C و A) محافظت می‌کند. گونه‌های g (در دست‌نویس B) و h (در دست‌نویس D) اشتباه جانبی هستند که در اصطلاح زبان‌شناسی «خطای ویژه» نامیده می‌شوند.

۱. به‌عنوان متخصص زبان‌های باستانی، می‌توانم در یک نکته موضع‌گیری کنم. در تصویرسازی گرشویچ (Gershevitch)، درباره‌ی میترا، به‌عنوان پدید آورنده‌ی جهان، باورهای مانوی نیز دخیل هستند؛ او چنین برداشت می‌کند که فرفوریوس آگاهی خود را درباره‌ی میترا به‌عنوان آفریننده‌ی جهان از یک مانوی که با او دیدار کرده است به دست آورده، و آن هنگامی است که فرفوریوس نوشته‌ی غارهای نیمف را جمع‌بندی می‌کند. این دیدار احتمالی حتی نقل‌قول‌های مستقیم و غیرمستقیم نیز توصیف شده است. (ص 73). اما در پایین خواهیم دید که میترا در آیین رازوری رومی همواره آفریننده‌ی جهان بوده است؛ مدت‌ها پیش از فرفوریوس، شنل میترا در سنگ‌نگاره‌ها به شکل گردیِ آسمان درمی‌آید.

برایند نهاییِ آنچه از سنت‌های رومی، هندی و ایرانی درباره‌ی میترا و قربانی کردن گاو نر انتقال یافته صورت یکسانی را ارائه می‌دهد. از سوی دیگر، با آنچه ودای هندی گزارش می‌دهد هم یکی است.

در کهن‌ترین مجموعه‌ی ریگ ـ ودا (Rig - Veda) تنها یک سرودِ یگانه و کوتاه درباره‌ی میترا دیده می‌شود.[۱]

این واژه در هندی به معنای «دوست و پیمان» آمده است و میترا، خدای هندی، با مفهومِ میترا ـ پیمان ایرانی خویشاوندی بسیار نزدیکی دارد.

در بسیاری موارد، میترا همراه ایزد ورونا (Varuna) خوانده می‌شود. در همه جا میترا یعنی روز و خورشید، و ورونا یعنی: شب. برای میترا حیوان سفید و برای ورونا حیوان سیاه قربانی می‌شود.[۲] در این مورد، متون هندی با سنگ نگاره‌های رومی یکسان است که در آن دیده می‌شود چگونه میترا گاو نر سفیدی را قربانی می‌کند. در بندهش نیز می‌خوانیم که نه میترا، بلکه نجات‌دهنده (سوشیانت)، در آخرالزمان گاو نر سفیدی را قربانی خواهد کرد.

مهم‌ترین اسناد هندیِ ثابت‌کننده‌ی این امر در یجور ـ ودا (Yajur - Veda) موجودند که مجموعه‌ی گردآوری شده‌ی تازه‌ای است و لومل به آنها استناد کرده است.[۳] در آنجا خدایان اظهار می‌کنند که درصدد گرفتنِ شیره‌ی گیاهِ نشئه‌آورِ سومه (Soma) هستند؛ سومه‌ی هندی مترادفِ واژه‌ی هومه‌ی (Hauma) ایرانی است. به‌طور خلاصه، سومه ـ هومه به هر مایع اعم از آب هستی بخش، آب زندگی، منی، شیر یا باران اطلاق می‌شود.[۴] سومه، ماه است که بنابر تصورات کهن، همه‌ی مایعات را در خود جمع می‌کند تا زمانی‌که پر (: فربه) شود؛ سپس می‌بارد، تا زمانی که ماه دوباره «لاغر» شود؛ سومه، گاو نر است، همانگونه که ماه نیز در میان مردمان دیگر، به‌سبب شاخ‌های خود،[۵] به

1. III 59; مقایسه کنید با : Geldner, Der Rig-Veda (1951) I 406 f.; Hillebrandt, Lieder des Rigveda (Göttingen 1913) 73; P. Thieme, Mitra and Aryaman (Transaction of the Connecticut Academy of Arts and Sciences 41, 1957) 38-59.

2. H. Oldenburg, Die Religion des Veda (1916) 183; Lommel bei Schlerath, Zarathustra 374.

3. Symbolon (Jahrbuch für Symbolforschung) 4, 1965, 159 f. = Kl. Schr. 423 f.; Paideuma 3, 1949, 215 = Kl. Schr 207; und bei Ad. E. Jensen, Das Religiöse Weltbild einer frühen Kultur (Stuttgart 1948) 90 (Neubearbeitung unter dem Titel: "Die getötete Gottheit. Weltbild einer frühen Kultur", Urban-Buch 90, Stuttgart 1966; dort S. 99).

4. Lommel, Numen 2, 1955, 196-205 = Kl. Schr. 314-323. Vgl. auch unten S. 204.

۵. به لاتین ماه شاخدار cornua Lunae؛ شکسپیر در کوریولانوس اول، ۱، ۲۱۷: بر شاخ‌های روی ماه؛ رویای یک نیمه‌شب تابستان، ۵، ۲۴۳: ماه شاخدار. خدای ماه بابلی که نانا (Nanna) نام دارد، «گاو جوان

صورت گاو نر تصویر شده است.

خدایان هندی برای گرفتن شیره‌ی سومه باید گیاه را بفشرند تا عصاره‌ی آن گرفته شود؛ آنچه از تصویرِ اسطوره‌ای برمی‌آید به این معناست که خدایان باید خدای شریک خود، سومه را بکشند. آنها از میترا نیز می‌خواهند که در این کشتار سهیم باشد. اما او از چنین خواهشی سرباز می‌زند، زیرا، آنگونه که از نامش برمی‌آید (میترا = دوست)، باید دوست جانداران باشد. آنها گاوان خود را از او دور کردند. اما، سرانجام خدایان، میترای مخالف را تشویق می‌کنند که در قربانی سومه شرکت کند.[1]

مشترکات هند و ایرانی

این داده‌ها، با آنچه ما از آیین‌های میترای ایرانی و رومی می‌دانیم، همسانی‌های بسیار دارد. میترای هندی، با وجود مخالفت، در مراسم قربانیِ سومه شرکت و همانند میترای رومی، ناخواسته، گاو نر را قربانی می‌کند؛ به علاوه، او نشانه‌ای از خدای خورشید دارد و روی برمی‌گرداند[2] که بیشتر بیانگر رنج بی‌نهایت است.[3]

نیرومندی است با شاخ‌های قدرتمند».
(Falkenstein-v. Soden, Summerische und akkadische Hymnen und Gebete, Zürich 1953, 223).
پیرامون رابطه‌ی گاو نر با ماه، و ماه به مثابه نماد رستاخیز در نقاشی‌های غار در عصر حجر نک:
Marie E. P. König, Unsere Vergangenheit ist älter, Höhlenkult Alteuropas (Frankfort 1980).

۱. همه‌ی داده‌ها با استناد به لومل است. آدل‌هاید مته (Adelheid Mette) ترجمه‌های دو متن بسیار مهم زیر را به من معرفی کرد:
(a) The Veda of the Black Yajus School entitled Taittirya Sanhita, Part II: Kandas IV-VII, tranlated... by A. B. Keith (Harvard Oriental Series 19, 1914) S. 534/5 (VI 4, 8).
(b) The Satapatha-Brahmana ..., translated by J. Eggeling, Part II, Books III and IV (Sacred Books of the East XXVI, Oxford 1885) S. 271 (IV 1. 4, 8).

۲. نک نیز Lommel, Numen 2, 1955, 201، درباره‌ی قربانی کردن در کتاب ودا: «با روی برگرداندن، خونی را که از قربانی کردن جانور روان می‌شود، نباید دید». همچنین در موزه‌ها کمتر نقش برجسته‌ای یافت می‌شود که در آنها خدا به نقطه‌ای در گلوی گاو نر قربانی، یعنی به جایی که کارد را فروبرده، خیره شده باشد؛ اما از نوشته‌های ورمازرن (Vermaseren) چنین برمی‌آید که گویا سر آن نادرست بازسازی شده است؛ دوشن‌گیمن (J. Duchesne - Gullemin) در La religion de l'Iran ancien (Paris 1962) 250. 1. به آن درست توجه کرده است. به هر رو، چندی پیش، ورمازرن دو نقش برجسته را منتشر کرد که در آنها میترا از گاو نر روی برگردانده است:
Mithriaca III, The Mithraeum at Marino (Leiden 1982) Tefal XXV (Boston, Cincinnati Art Museum) und XXVI (Amesterdam, Sammlung Vermaseren).
هنگامی می‌توانم مطمئن باشم، که چنین نمونه‌هایی در کندوکاوها نیز یافت شود، نه نمونه‌هایی که کار هنرمندی بر آن اثر گذاشته است.

۳. احتمال می‌دهم که می‌توان نزد فرفوریوس De antro nympharum 18 (p.69, 16 Nauck = 20, 6 Westernik) به این جملات رسید: «خدای رباینده‌ی گاو [= میترا] همانی است که پنهانی برای پیدایش هستی رنج برده است».

سومه، خدای هندی، هم‌زمان، هم گاو و هم ماه است؛ در ایران، منی گاو کشته شده به ماه منتقل می‌شود (بندهشن بخش ۲، بند ۱۰ و 6 E) و زرتشت از قربانیِ نکوهیده‌ی گاو نرِ همراه با نوشیدنیِ نشئه‌آورِ هوم یاد می‌کند (یسنا ۳۲، بند ۱۴). در سنگ‌نگاره‌های میترای رومی دیده می‌شود که گاو نر در ماه نشسته و معمولاً کنار این تصویر، معجزه‌ی باران نقاشی شده است، بدین شکل که میترا تیری به سمت آسمان رها می‌کند: زیرِ زورقِ ماه چوپانی زانو می‌زند و از دستِ دراز شده‌اش آب باران را می‌ریزد. در برخی از سنگ‌نگاره‌ها، خرچنگ و مار کمی دورتر در حال مکیدن منی از آلت گاواند، و اغلب در زیر گاو کوزه‌ای دیده می‌شود که در آن منی جانوران مرده نگه‌داری می‌شود.

آیین‌های میترای هندی، ایرانی، رومی سخت به یکدیگر مانندند: میترا، ناخواسته، گاو نر را قربانی می‌کند، که کاری مقدس محسوب می‌شود؛ گاو نر سفید است و همان ماه به شمار می‌آید. از گاو و ماه، باران و منی به وجود می‌آید. در آیین‌های میترای جهانِ رومی-یونانی، جایِ نوشیدنیِ نشئه‌آورِ سومه ـهومه را شراب گرفته است؛ از این رو، در برخی سنگ‌نگاره‌ها انگور نقاشی شده است.[1]

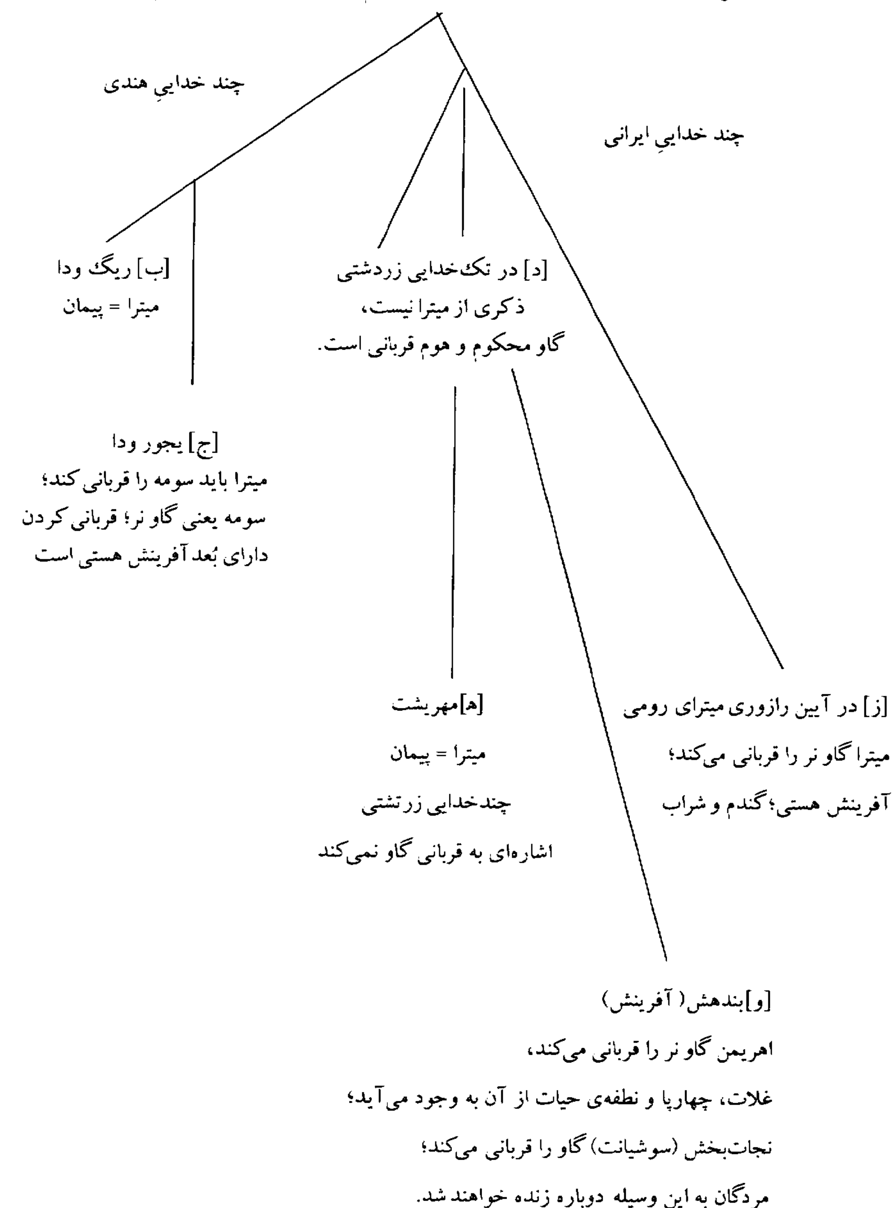
چنین اینهمانی‌هایی از سر یکی بودن برخی نکته‌ها نیست، آنها همه با هم پیوندی درونی دارند، زیرا گاو نرِ سفید و ماهِ درخشان حاملِ باروری و باران هستند و اگر جهان باید پایدار باشد، مرگ ماه و قربانیِ گاو نر نیز ضروری است، از این رو، قربانی‌کننده ناخواسته تمایل می‌یابد که گاو نر کشته شود. در پسِ برخی مشترکات، نظام فکریِ کاملی پدید می‌آید و نمی‌توان تردیدی داشت که همه‌ی این تصورات، کهن بوده و به چند خدایی، آنچنان که هندیان و ایرانیان معتقد بودند بازمی‌گردد.

در اینجا به نمونه‌های مختلف خواندنِ دست‌نوشته‌ها و بازسازی‌های متن‌های کهن که در پایین ذکر می‌شود، و به میترا و قربانی کردن گاو نر، می‌پردازیم؛ خواننده باید به منظر پیش رو درباره‌ی سنت‌ها آنچنان که در آیین‌های میترا در هند، ایران و روم وجود داشته توجه کند. آنگاه مشخص خواهد شد که نشانه‌های انتقال‌یافته [ب]، [ج] و [ز] (آیین‌های ریگ ـ ودا، یجور ـ ودا، آیین میترای رومی) کهن‌ترین روابط را بازگو می‌کنند. تک‌خداییِ زرتشت در دست‌نوشته‌ها، انحراف از داده‌های به دست آمده است، و «خطای ویژه» محسوب می‌شود.[2]

---

۱. برای نمونه، در سنگ‌نگاره‌های شهر هدرنهایم (Heddernheim) (V 1083, و در اینجا تصویر ۱۰۳) و لادنبورگ (Ladenburg) (در اینجا تصویر ۱۱۸).

۲. اگر معیار یافته‌هایی باشد که به ما رسیده است، تک‌خدایی زرتشت یک انحراف است. طبیعی است که این انحراف هم‌زمان از موضع دیگر یعنی موضعی تحول یافته و نو در آینده مورد توجه قرارگیرد.



این انحراف چنان تأثیری بر مهریشت (ه) و بندهشن [و] گذاشته است که برای بازسازیِ

دین کهن و چند خدایی تنها می‌توان با احتیاط به این دو سنت روی کرد.[۱]

به هر حال، قربانی کردن گاو نر، بخش اصلیِ دینِ چند خداییِ ایرانیِ پیش از زرتشت بوده است.[۲]

اینکه در چند خدایی هندوایرانی [الف] میترا = پیمان بود متفقاً از [ب] ریگ ـ ودا و [ه] **مهریشت** برمی‌آید؛ نکوهیده بودن قربانیِ گاو و هدف از آفرینش هستی (در [الف]) متفقاً از [ج] **یجور ـ ودا** و رازوری میترای رومی برمی‌آید؛ قربانی کردن سومه با نوشیدن نوشیدنی نشئه‌آور در **یجور ـ ودا** [ج] و نوشیدن شراب در آیین رازوری رومی [ز] همخوانی دارد.

استمرار یا بریدگی انتقال یافته‌ها در آیین زردشت

در واقع نمی‌توان با اطمینان گفت که زرتشت قربانی کردن گاو نر را به‌کلی ممنوع کرده است، زیرا احیاء آیین قربانی در آیین زرتشتی پسین باید به این معنا بوده باشد که پیروان دینِ پیامبر نسبت به مهم‌ترین نکته‌ی آموزشِ زرتشت و حفظ آن بر عکس عمل کرده‌اند. این نگرش در سال‌های اخیر مطرح شده است و، پیش از همه، زِنر (R. C. Zeahner) و مری بویس[۳] (Mary Boyce) به آن اعتبار بخشیده‌اند.

در حقیقت، متن‌های گردآوری شده از گات‌های زرتشت، قربانی کردن گاو نر را با واژه‌های تندی محکوم می‌کنند؛ از این رو، می‌توان چنین اندیشید که پیامبر نه خودِ قربانی کردنِ گاو (= گاوکشی)، بلکه شکل دهشتناکی از کشتن جانور را ممنوع کرده است. در جایی از بندهشن، که در بالا آورده شد، اُهرمزد گاو نر را پیش از آنکه اهریمن او را بکشد با شاهدانه، یعنی با گونه‌ای از حشیش، بی‌حس می‌کند، و این خود می‌تواند گویا باشد. زرتشتیان امروز ایران نیز، که گروه کوچکی نزدیک به ۱۰۰۰۰ تن، هستند، در مراسم

---

۱. برای زبان‌شناس منتقد، انتقال‌یافته‌های «ه» و «و» نوعی «آمیزش» است. به این معنا که از یک منبع دست دوم و ثانوی تأثیر پذیرفته است. واژه‌ی "kontaminiert" (= آمیزش، درهم آمیختن) را ترنتس (Terenz) در زمانی وضع کرد که کمدی خود «آندریا» (Andria) را از دو بخش مناندر، آندریا و «پرینیتا» (Perinthia) ترکیب کرد و با آن کلیّت تازه‌ای را پدید آورد. در بندهشن نیز قربانی گاو نر آمیزه‌ای از بحث‌های زرتشتی و چندخدایی است.

2. The Dawn and Twilight of Zoroastrianism 84-144.

3. A History I 139, 148-150, 172/3, 214-8; On Mithra's Part in Zoroastrianism, Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London 32, 1969, 10-34; Ataš-Zohr and Ab-Zohr, Journal of the Royal Asiatic Society 1966, 100-118; Zoroaster the Priest, Bulletin of the School of Oriental and African Studies 33, 1970, 30; Haoma, Priest of the Sacrifice, Henning Memorial Volume (London 1970) 62-80.

میترای خود، جانوری را قربانی می‌کنند.[1] اما در مجموع چنین می‌پندارم که واژه‌های دردمندانه‌ی زرتشت در گات‌ها، ناگفته ماندن قربانی کردن گاو نر در مهریشت و گزارش بندهش، که در آن اهریمن (و نه میترا) گاو نر را کشته است، به سود این برداشت سخن می‌گویند که پیامبر، بی‌هیچ محدودیتی، قربانی کردن گاو نر را رد کرده است.
اما در این زمینه پرسشی که زِنر مطرح می‌کند بسیار جدی است: چگونه ممکن است که زرتشتیان در مورد قربانی کردن گاو نر، آنچنان که خواست زرتشت بوده است، کاملاً دگرگون رفتار کرده باشند؟

برای پاسخ به این پرسش، نگاه کوتاهی به آموزه‌ی پیامبر[2] و شرایط تاریخی ضروری است، یعنی آنچه که با تصور یک نگرنده‌ی مدرن متفاوت است.

به هر حال، محکوم کردن قربانیِ گاو نر در آموزه‌ی زرتشت مسئله‌ای به نسبت حاشیه‌ای است. پیامبر می‌آموزاند که تنها یک خدای بزرگ جهان را آفریده است، اهورامزدا، «سرور خردمند» (یسنا ۴۴)؛ این شاید نخستین فراخوان از گونه‌ی تک‌خدایی در جهان بوده باشد. او می‌آموزاند که در جهان یک روح نیک (: سپنتا مینو) (Spenta Mainya) و یک روح بد (: انگره مینو، اهریمنِ پسین) (Angra Mainya) عمل می‌کنند، دوقلوهایی که آدمیان در میان آنها برای خود تصمیم می‌گیرند (یسنا ۳۰ و ۴۵)؛ تا جایی که می‌توان آموزه‌ی او را به مثابه دوگانه‌نگری (dualism) توصیف کرد.[3]

نزد زرتشت، پایین‌تر از «سرور خردمند»، شش خداگونه نیز وجود دارند، که به نظر می‌رسد تجسم چند مفهوم باشند: امشاسپندان (Amesha Spentas)، همیشه جاودانان:

۱. اندیشه‌ی نیک (Vohu Manah بهمن)

۲. حقیقت، نظمِ درست (Asha, Arta اشه، ارته)

---

۱. مری بویس درباره‌ی مراسمی که خودش در سال ۱۹۶۴ در آن شرکت کرده است گزارش باارزشی به دست داده است:
Mihragan among the Irani Zoroastrians, Mithraic Studies I 106-118.

2. H. Lommel, Die Religion Zarathustras (Tübingen 1930, Nachdruck Hildesheim 1971); "Die iranische Religion", in: C. Clemen, Die Religionen der Erde. Neudruck Münschen 1966, 167-189; Duchesne-Guillemin, Zoroastre (Paris 1948) und Les religions de l'Iran ancien (1962); Widengren, Die Religionen Irans (1965); Zaehner, The Dawn and Twilight of Zoroastrianism (1961); M. Boyce, A History I 181-246; nützliche Aufsatzsammlung von B. Schlerath, Zarathustra (Darmstadt 1970; Wege der Forschung 169).

3. Stark hervorgehoben von Ed. Meyer, Ursprung und Anfänge des Christentums II 77-83 = Geschichte des Altertums III 118-123 (2. Auflage, von H. E. Stier 1936; mehrfach nachgedruckt) und W. B. Henning bei Schlerath, Zarathustra 160/1.

۳. سروری (Khšathra خشثره)

۴. فرمانبری، فروتنی (Armaiti, Aramati آرمیتی)

۵. سلامتی (Haurvatat خرداد)

۶. جاودانگی (Ameretat امرداد)[1]

این هستی‌ها را هم می‌توان صفات خدا و هم شکل یا ترکیبی مستقل دانست؛ اما به هر حال، آنها نمونه‌ی یک دین بسیار معنوی را تصویر می‌کنند که در آن، انتظارات اخلاقی از انسان‌ها به مثابه صفات خدایی درک می‌شدند که به نوعی جلوه‌ی ذهنی یافته است. آنگونه که در متن آمده است، انسان باید نیک بیندیشد، نیک سخن بگوید (که به معنای راست گفتاری نیز هست) و نیک عمل کند (یا نیک فرمان دهد و یا تحت فرمان کسی باشد که به نیکی فرمان می‌راند). این خدایان، همانند ایندرا ـ Indra ـ یا هراکلس یا ایزیس ـ Isis ـ شکل انسانی ندارند، بلکه بسیار بیش از آنند؛ برای نمونه، چهار امشاسپند نخستین، مظهر آموزه‌های اخلاقی‌اند.

با قطعیت می‌توان گفت این آموزه، برای طبقه‌ی متوسط جامعه‌ی ایرانی در سده‌های ۶ و ۷ پیش از میلاد سرشار از انتظارات اخلاقی است و قابل درک است که کسی حتی امشاسپندان را خدای خود بداند، هرچند که آنها پایین‌تر از اهورامزدا هستند اما هستیِ مخصوص خود را دارند. تا هنگامی که چنین اندیشیده شود، مسئله نه بر سر یکتاپرستی بلکه چندخدایی است: جوهره‌ی خدایانِ پیش از زرتشت همانند میترا و آناهیتا از گونه‌ی دیگری بود؛ به علاوه، علتی وجود نداشت که مانع پرستش خدایان کهن در کنار خدای زرتشت بشود.

اصطلاح‌های «تک‌خدایی ـ دوگانه‌نگری ـ چندخدایی» آشکارا تناسبی با حال و روز دین ایران کهن ندارند. هنوز هم کمتر کسی حاضر است، جدای تصوراتی که بر اساس شرایط تاریخی به ما رسیده، به مسئله بپردازد؛ شرایطی که در آن دین زرتشت در ایران گسترش یافت.

به آنها که در زمانِ تاریخیِ خاصی دین نوینی بنیان گزاردند، توجه می‌کنیم: مسیح، مانی، محمد(ص). دو فرد اخیر، خواهان پایه‌گذاریِ دین جهانی بودند؛ به هر حال، مسیح درست پس از مرگ‌اش و به‌وسیله‌ی هواداران جوانِ خود این مسئله را تأیید کرده است (متی ۲۸، آیات ۲۰ ـ ۱۹). زرتشت خواهان توجه دیگر اقوام ایرانی به پرستش خدای خود بود و از اندیشه‌ی یک دین جهانی بسیار فاصله داشت.

---

۱. این واژه با واژه‌ی یونانی *Ambrosia*، خوراک جاودان‌کننده‌ی خدایان خویشاوندی نزدیکی دارد.

آموزه‌های او، همانند ده فرمان یا شهادتین، در جمله‌هایی ثابت فرمول‌بندی نشده‌اند. نام‌های چهار امشاسپند فرمان‌های پنهان زرتشت را در خود داشتند. همچنین، هیچ تصویری از زندگی پیامبر، همانند نوشته‌هایی درباره‌ی زندگی مسیح، وجود نداشت. از خودِ زرتشت نیز تنها گات‌ها به جا مانده‌اند، هفده سرود دشوار که او هنگامِ مراسم نثار خوانده است.

در چنین شرایطی، به هیچ‌رو، وجود گروه مبلغان بزرگ تصورپذیر نیست؛ اگرچه دلیل فقدان چنین اندیشه‌ای آن نیست که در زمان پیامبر، امپراتوریِ بزرگ ایرانی هستی نداشت. راه گسترش دین تازه باید آن باشد که برای انسان‌ها حقیقی می‌نمود، اینکه «اندیشه‌ی نیک»، «نظمِ درست»، «فرمانروایی نیک» و «فرمانبرداری» راهنمایان مطمئنی بودند که می‌توانستند راه زندگی را برنمایند و گزینش میان خیر و شر تصوری بود که در آن لحظه به آنها کمک می‌کرد تا «کار درست» را انجام دهند. به هر حال، زمانی به گسترش دین زرتشت کمک شد که پادشاهان بزرگ ایران پس از داریوش زرتشتی شدند.

این، دینی بود، که پیش از همه، به سبب تصورات نو و نابِ آن پذیرفته شد. نیازی نبود که همانند ژرمن‌های (Germanen) کهن، از بت‌پرستی به دین تازه درآیند و (تقریباً) همه‌ی تصورات دینی پیشین خود را وانهند. می‌شد که با خرسندی، بخشی از تصورات تازه را پذیرفت و بخشی از دین پیشین را نیز نگه داشت. از سوی دیگر، هیچ معیار دینی‌ای وجود نداشت تا بتوان با آن سنجید که چه چیزی مطابق با پاکدینی است و چه چیزی نه.

اگر کسی خواهانِ درک درست فرآیند گسترش دین زرتشت است، نباید آن را از یک‌سو بنگرد؛ درباره‌ی گسترش آموزه‌های زرتشت باید آن را از سویه‌ی چندخدایی هم نگریست، جهتی که دین زرتشت از آن سربرآورد.[1] باید تصور کرد که در نزد بیشتر اقوام ایرانی، چندخدایی کاملاً درهم نشکست و به پایداری خود ادامه داد، در حالی که تصورات زرتشتی همچون انتشار جوهر بر کاغذ به‌تدریج گسترده می‌شد؛ به این ترتیب، با گذشت زمان همه چیز از میان تصورات زرتشتی گذشت و چگونگی رویداد آن کمتر آشکار گردید؛ اما، آیینِ خدایانِ کهن، میترا و آناهیتا، به هیچ‌رو از میان نرفت. هر دو نظام دینی به درون یکدیگر راه یافتند و هیچ‌کس تردیدی نداشت که همه چیز درست است. اندیشه درباره‌ی اینکه چه چیزی درست‌دینیِ (Orthodoxie) زرتشتی است، ابتدا در زمان

1. Vgl. die klaren Darlegungen von Nock, Essays on Religion (Oxford 1972) II 696:
من فرایند تاریخی را به صورت یک حکم یا شاید بخشی از پیشرفت - متون و عبارات زردشتی - تلقی می‌کنم...بیشتر به صورت نیایش طبیعت پیش از هستی تا نیایش طبیعت...از دیدگاه یک زردشتی.

ساسانیان پدید آمد، یعنی از ۲۲۴ میلادی؛ سپس در این برهه، دو دینِ با کتاب، مسیحیت و کمی بعد مانویت، به وجود آمد و زمانی می‌شد در برابر آنها قد علم کرد که آموزه‌های زرتشت به روشنی مرزبندی شود. از سوی دیگر، شاید دین زرتشت، در مفهوم خاص، تا جایی‌که از گات‌ها یعنی حرف‌های حقیقیِ خودِ آورنده‌ی دین برمی‌آید، نخستین دینِ با کتاب در تاریخ بشریت باشد.[1] اما با اطمینان می‌توان گفت که قدرت واقعیِ دینِ با کتاب، یعنی تثبیت آموزه‌ها، دستورات دینی و تاریخ مقدس هنوز در این دین مطرح نشده بود، زیرا هنر خواندن رواج بسیار کمی داشت. آموزه‌ها جزمیت نیافته بود و دهان به دهان نقل می‌شد؛ از این‌روست که آیین زرتشت خود را به مثابه دینِ آمیخته‌ای به ما می‌نمایاند، و پیروان آن دلیلی نداشتند تا آیین میترا و آناهیتا و همچنین قربانیِ گاو نر را لطمه خورده بپندارند.

جمع‌بندی کنیم: در آیین خدای ایرانی، میترا-پیمان، قربانی کردن گاو نر اجرا می‌شد. در واقع، اگر چه هیچ متن کهنِ ایرانی گزارشی نمی‌دهد، اما این امر برخلاف آنچه آمد نیست؛ زرتشت پیامبر علیه قربانی کردن گاو نر مبارزه کرده است، اما گویا برای ذکر آن در متن‌ها، جانب احتیاط را رعایت کرده‌اند. زرتشت هم خود از ایزد میترا نام نمی‌برد. اما دین ایرانی ـ گذشته از دوره‌ی کوتاهی ـ به مفهوم خاص، چندخدایی مانده است؛ آموزه‌ی نوشتاریِ تثبیت شده و نظام‌مداری نیز از پیامبر در دوره‌ی پیش از مسیح پدید نیامده است، بیشتر مردمِ بی‌نوشتار به هیچ‌رو احساس نکردند که میان آموزه‌ی زرتشت و اخلاق و قربانی کردن گاو نر تضادی وجود دارد.

۲. میترا و دولت فئودالی ایران

پیوند میان افراد، بنیان امپراتوری ایران

کسی نمی‌توانست بدون از میان بردن مجموعه‌ی نظام سیاسیِ امپراتوری ایران، خدای «پیمان» و با آن موجودیتِ قربانی کردن گاو نر را از میان بردارد.

این دولت، برخلاف دولت‌های مدرن، به‌گونه‌ی دیگری سازمان یافته بود.آنچنان از

۱. می‌دانم که گمان می‌شود که گات‌ها زمان درازی سینه به سینه نقل می‌شد و روحانیان این شعرها را ازبر کرده و انتقال می‌داده‌اند. تردیدی در ازبر کردن آنها ندارم (حافظه‌ی انسان می‌تواند متن‌های بلندتری را نیز حفظ کند)، اما مشروط به آنکه همواره کتابی برای یادآوری وجود داشته باشد که هنگام ضرورت به آن بنگرد. در غیر این صورت در طول زمان باید گونه‌های مختلفِ بسیاری از آنها پدید آمده باشند. اصطلاح متن‌های بی‌تغییر و مقدس تنها زمانی برای من درخور پذیرش است که یک کتاب موجود باشد. گمان می‌کنم که زرتشت خود و یا جوان پیوسته‌ای به او گات‌ها را نوشته است، طبیعی است که با حروف هجایی (و نه با الفبا)، همانند حروف ارمنی. آواها دهان به دهان انتقال یافته‌اند.

گونه‌ی دیگر که واژه‌ی مدرن «دولت»[1] را باید با احتیاط به‌کار برد.

حرف بر سر دولتی نیست که در آن وظایف و حقوق هر یک از انسان‌ها با قانون‌های مدوّن تعیین شده باشد یا با سازمان اداریِ مرکزی و قوای مقننه، مجریه و قضائیه، سازمان یافته باشد.[2] چهارچوب دولت ایران از راه پیوند شخصیِ افراد یعنی رابطه‌ی وفادارانه‌ی پادشاه با ساتراپ‌ها و جنگاوران و فرمانبرداران آنها حفظ می‌شد.[3] حقوق و وظایف هر فردی با شخص معینی در پیوند بود، بسیار نیرومندتر از «فئودالیسم» اروپای غربی در سده‌های میانه؛ و این امر در سندهای مکتوب همواره نقش معینی ایفا می‌کرد.

این رابطه‌های وفادارانه همواره متقابل بود و با مراسم دست فشردن، زانو زدن، سوگند و خوراک خوردن جمعیِ قربانی مهر تأیید بر آن می‌زدند. آنچه میانِ این رابطه‌های شخصی میان انسان‌ها ـ پیمان، سوگند، دوستی، ـ و همه چیز، ایستاده بود و آنها را پیوند می‌زد میترا بود. هرکس پیوند را می‌برید، خدا او را کیفر می‌داد. در سرودِ میترای اوستا، با نیرومندی تمام این معنا آمده است که میترا شکننده‌ی قرارداد (در ترجمه‌ی لومل «دروغ گوینده به میترا») را نابود می‌کند. اینگونه است که خدا با حفظ گروه‌ها، جامعه را متحد نگه می‌دارد؛ می‌توان گفت: میترا خدای «فئودالیسم» ایرانی است.[4] این نقش خدا در بسیاری از جزئیات درخور شناخت است.

میترا خدای سوگند

ایرانیان با به زبان آوردن نامِ میترا سوگند یاد می‌کردند.[5] پلوتارک گزارش می‌دهد که چگونه داریوش، شاه ایران، به خدمتکار خود هشدار می‌داد که راست بگوید و به یاد او

۱. lo stato، این واژه ابتدا در رنسانس ایتالیا پیدا شد، به معنای موقعیت، سازمان یا مؤسسه‌ی موجود (Establishment). در یونان نیز، پولیس (Poleis)، بدون رابطه‌ی متقابل میان افراد مطرح نمی‌شد، در حکم‌ها و قراردادها از شهر نام برده نمی‌شود (نه: آتن)، بلکه شهروند، انسان‌های زنده (یعنی: «آتنی») مورد توجه بودند.

۲. از پول نیز بسیار اندک استفاده می‌شد؛ در امپراتوری ایران، در عمل، اقتصاد طبیعی حاکم بود. و با آن حرکت بزرگ اقتصادی معنایی نداشت. اقتصاد پولی و نوشته ضرورت شرایط دمکراسی یونان بوده است.

۳. در مهریشت به این معنا است (10,83/4; Lommel, die Yäšt's des Awesta S.76): «مهر فراخ چراگاه را می‌ستائیم... آن که شهریار کشور به راستی دستان را برآورده است و به یاریش همی خواند، آن که شهربان... به یاریش همی خواند. آن که دهخدا... به یاریش همی خواند. آن که خانه خدا... به یاریش همی خواند». (ترجمه‌ی فارسی به نقل از جلیل دوستخواه، ص ۱۳۷۳ / ویراستار).

۴. من واژه‌ی «فئودالیسم» را تا اندازه‌ای به مفهوم نامعین آن در اینجا به‌کار می‌برم؛ با آن می‌خواهم شکلی از سازمان‌دهی بر پایه‌ی پیوند شخصی را توضیح دهم. مقایسه شود گ. ویدن‌گرن (Widengren)، فئودالیسم در ایران کهن (Opladen 1969) و نوشته‌ی او در مجموعه‌ی «رشد و شکست جهان روم» IX 1, 249-280.

5. Xenophon, Kyrupaideia VII 5,53; Oikonomikos IV 24; Aelian, var. hist. I 33.

می‌آورد که برای وفاداری و انجام وظیفه به میترا سوگند یاد کرده است: «به من بگو (سخن راست)، به احترام روشنایی بزرگ میترا (به‌معنای خورشید) و حق پادشاه».[1]

هنوز در سده‌ی چهارم میلادی، در پایان قراردادها، به‌نام میترا (خدای خورشید) سوگند یاد می‌شد. تئودوزئوس (Theodosios) در سال ۳۸۳ میلادی استیلیکوی (Stilicho)* جوان را به نمایندگی خود، برای بستن قراردادی با شاه ایران، به بابل روانه کرد و او با شاهِ ایران قراردادی بست.[2] کلودیا (De Laudibus Stilichnis I 58-63) مراسم را شرح می‌دهد. عودی روی مذبح گذاشتند و از درون معبد آتش مقدسی آوردند و مغ‌ها مطابق رسم کلدانی گاو نر جوانی را قربانی کردند؛ شاه با دست راست خود از شال پرزرق و برقش هدیه بخشید و به‌عنوان گواهِ سوگندش بعل میترا که (به‌عنوان خورشید) سیاره‌ها را به گردش در می‌آورد، با زمزمه فراخواند:

Thuris odoratae cumulis et messe Sabae
pacem conciliant arae; penetralibus ignem
sacratum rapuere adytis, rituque invencos
Chaldaeo stravere magi; rex ipse micantem
inclinat dextra pateram secrataque Beli
et vaga testatur volventam sidera Mithram.

در برابر کندرهای خوشبوی انباشته و مردم سبا
پیمان می‌بندم؛ درحالی‌که آتش مقدس نفوذکننده
مکان مقدس را می‌پالاید به آیین کلدانی‌ها
همراه با مغان؛ شاه شخصاً زیر جرقه‌های نور
برای بعل و میترای درخشان شاهد بر همه چیز جداگانه نثار می‌کند.

میترای خورشید

خورشید، که همه چیز را می‌بیند،[3] سوگند پیمان‌ها را گواهی می‌کرد. میترا خورشید بود.

1. Plutarch, Alexander 30,8.

*. فلاویوس، روم غربی، یک دولتمرد، ۴۰۸ ـ ۳۶۵ م، که در نهایت اعدام شد. او در سال ۳۹۵ م، به نمایندگی از سوی قیصر هونوریوس، با قوم‌های ژرمنی در روم غربی جنگید / ویراستار.

2. Vgl. A. H. M. Jones, J. R. Martindale, J. Morris, The Prospography of the Later Roman Empire I 854.

۳. یشت ۱۰، ۲۷ (مهریشت) «قهرمانی با ده هزار چشم، فریب‌ناپذیر، که همه چیز را می‌داند». مقایسه شود با سوگند یونانی در برابر هلیوس (= خدای خورشید)، که همه چیز را می‌بیند و می‌شنود (Ilias 3,277): Appuleius, Metam. I 5 *deierabo Solem istum omnividentem* .

در بند ۱۸ سرود هشتم اورفه، هلیوس «چشم عدالت» است.

در فارسیِ پسین واژه‌ی مهر ـ mihr ـ شکلِ متأخر واژه‌ی میترا بود که به معنای خورشید است. استرابون (Strabon XV p. 3,13 ـ ۷۳۲ میلادی) جغرافیدان یونانی می‌گوید، که ایرانیان هلیوس (Helios)* را ستایش می‌کنند و آن را میترا می‌نامند. در سرودِ میترای اوستا اسبانِ سفید، ارابه‌ی زرین چرخ او را می‌کشند (یشت ۱۰، ۱۴۲)، تصویری روشن از ارابه‌ی خورشید؛ و این به آن معناست که خدا، تا هنگامی که در بامدادان تنِ خود را درخشان می‌کند، رویدادهای بسیاری را پدید می‌آورد (یشت ۱۰، ۱۴۲).[1] در سنگ‌نگاره‌ی آنتیوخوس کوماژنی (تصویر ۴ = ۳۰ پ.م)، و حتی در سنگ‌نگاره‌ای از اردشیر دومِ ساسانی، از سده‌ی چهارم میلادی[2] میترا دیهیمی درخشان بر سر دارد.

دست دادن

«در سمت راست شاه» خدمتکار داریوش، وفاداری متعهد است.[3] بعدها، مراسمِ دست دادن در اغلب سنگ‌نگاره‌ها دیده می‌شود. دو تصویر از کوماژن، میترا و آنتیوخوسِ شاه را در حال دست دادن نشان می‌دهند (تصویر ۴ و ۵). خدا به آنتیوخوس حاکمیتِ شاهی می‌دهد، او با چیره کردن وی بر کوماژن شاه را پشتیبانی می‌کند و آنتیوخوس نیز در ازای آن خود را در برابر خدا متعهدی وفادار می‌داند. در سنگ‌نگاره‌ی طاق بستان از سده‌ی ۴ میلادی دیده می‌شود که چگونه اهورامزدا به یک شاه ساسانی پیروزی می‌بخشد، در سمت چپ نیز میترا ایزد پیمان و پشتیبانی با دیهیم درخشان ایستاده است.[4]

* در افسانه‌ی یونانی، خدای آفتاب / مترجمان.

۱. بر پایه‌ی توضیح لومل از یسنا ۳۲، ۱۰، زرتشت هویت خورشید را به میترا مشروط کرده است.

۲. نک به پاورقی دو شماره‌ی بعد.

۳. در میان پارس‌ها و پارت‌ها دراز کردن دست راست به قرارداد اعتبار می‌بخشید.
Vgl. Tacitus, Annales XII 47,2 *mos est regibus, quotiens in societatem coeant, implicare dextras*; II 58 *renovari dextras*; XI 9,3 *complixi dextras apud altaria deum*; ähnlich bei Josephus, Antiquitates XVIII 326.

4. F. Sarre- E. Herzfeld, Iranische Felsreliefs (1910) S. 199/200 Abb. 92/3; K. Erdmann, die Kunst Irans zur Zeit der Sasaniden (1943) 62/3 mit Abb. 28; R. Ghirshman, Iran: Parther und Sasaniden (1962) S. 190 Abb. 233; L. Trümpelmann, Jahrbuch für Numismatik und Geldgeschichte 25, 1975, 107-111 mit Tafel 16; G. Azarpay, Iranica Antiqua 17 (Gent 1982) 181-7 mit Tafeln I-III.

در میان مانویان نیز دست دادن نقش بزرگی بازی می‌کرد. «مادر زندگی» نیز هنگامی که نخستین انسان به جنگ اهریمن می‌رفت، برای بدرود گفتن دست راست را دراز کرد و هنگامی که او در برابر اهریمن ناتوان شد، «روح زنده» برای نجاتش، ابتدا دست راست او را گرفته و سپس وی را به سوی خود کشید. (Acta Archelai 7,5; ed. Beeson p. 10,14) «از این‌رو، هنگامی که مانویان به یکدیگر می‌رسیدند، دست راست را دراز کرده و دست می‌دادند و این نشانه‌ی آن بود که آنها از تاریکی نجات یافته‌اند». از این رو مانی در آغاز

در سنگ‌نگاره‌های میترای رومی، تصویرِ دست دادن میترا و خدای خورشید دیده می‌شود، به این شکل که میترا (با کلاه ایرانی) و خورشید (با تاج درخشان)، از روی مذبحی مشتعل به سوی یکدیگر دست دراز کرده‌اند. در همان حال، هر دو خنجر بزرگی را گرفته‌اند. کلاغی[1] از برابر آنها پرواز کرده و تکه گوشتی روی خنجر می‌گذارد. البته بعد، این گوشت روی آتش در هوای آزاد بریان شده و خورده می‌شود (تصویر ۱۳۸ = ۱۵۸۰ پ.م). همین دست دادن را در سنگ‌نگاره‌ی ویرونوم (Virunum) در کنار کلاگن فورت (Klagenfurt) (تصویر ۱۳۱ = ۱۴۳۰ پ.م) می‌بینیم. میترا به صورت مردی جوان با کلاه ایرانی به خورشید برهنه‌ای که با دیهیم درخشان و تازیانه‌ی ارابه‌رانی در کنارش ایستاده، دست می‌دهد.

در پایینِ این صحنه، در سنگ‌نگاره رویدادی دیده می‌شود که مستقیم از آن تأثیر پذیرفته است و گذار از مقام پنجم (مقامِ پارسی) به ششمین مقام (پیک خورشید) (Heliodromus) را نشان می‌دهد: رازآموز در برابر پدر (در اسطوره‌ی میترا)* زانو می‌زند و او را بزرگ می‌دارد؛ پدر کلاه ایرانی او را به نشانیِ پایانِ مرتبه‌ی پنجم، برداشته و با یک دست بالا نگه داشته است و با دست دیگر دیهیم درخشان را روی پیشانی فرد زانو زده می‌بندد و او را به مقام پیک خورشید ارتقاء می‌دهد.

زانو زدن خورشید در برابر میترا و در نهایت دست دادن آنها از روی مذبح مشتعل را می‌توان در حاشیه‌ی راستِ سنگ‌نگاره‌ی ماولز (Mauls) (تصویر ۱۳۲ = ۱۴۰۰ پ.م) و شهر اوستربورکن (تصویر ۱۱۵ = ۱۲۹۲ پ.م) دید. در تصویرِ شهر اوستربورکن، پدر کلاه کسی را که زانو زده برداشته است؛ تاج درخشان آماده بر روی زمین قرار دارد. این را چنین می‌توان تفسیر کرد: خدای خورشید، سُل Sol، (یا: پیک خورشید) میترا (یا: پدر) سروری را، که به او وامدار است، بزرگ می‌دارد. درخور توجه است که در بسیاری از سنگ‌نگاره‌ها، در کنار صحنه‌ی دست دادن و یا زانو زدن خورشید / پیک خورشید ـ در

اپیستولا فوندامنتی (*Epistula fundamenti*) با این جمله به برادرش درود می‌گوید:
Dextera luminis tueatur et eripiat vos ab omni incursione maligna et a laqueo mundi (Adam, Texte zum Manichäismus S. 27).
«انوار دست راست شما را از تمامی حملات کینه‌توزانه و دام‌های جهانی حفظ می‌کند و رها می‌سازد» و در آغاز نامه‌ای به مارسلوس در اکتا آرخلای (Acta Archelai 5, ed. Beeson p. 5, 24-6,1) این معنا آمده است: «دست راست نور مایل است که تو را در برابر زمان کنونی حفظ کند». مقایسه شود با:
das Kap.9 der Kephalaia (p. 37-42 ed. Polotsky; in Übersetzung auch bei A. Böhlig, in: "Die Gnosis III, der Manichäismus", Zürich 1980, 212-216).

۱. نماینده‌ی مقامِ یکم، کلاغ (corax)؛ پذیرفته‌شدگان مقام یکم، هنگامِ مراسمِ همسفرگی.

* بلندپایه‌ترین روحانی آیین رازوری میترا / مترجمان.

برابر میترا / پدر ـ باهم غذا خوردن آنها نیز تصویر گردیده است. به‌ویژه در مناطق دونا (Donau) چنین تصاویری بسیار یافت شده است. برای نمونه، نقش‌هایی از آپولوم (Apulum) در داسیا (Dasia) (تصویر ۱۵۴ = ۲۰۰۰ پ.م) و تاوالیکاو (Tavalikavo) در موسیا (Moesia) (تصویر ۱۶۱ = ۲۲۴۴ پ.م)، سمت چپ، پایین، بزرگداشت و در کنار آن خوردن غذا با هم. هر دو مراسم به یکدیگر مربوطند.

ویژگی شخصی‌سازی آیین میترا، که با آن همه‌ی پیوندهای میان انسان‌ها به رابطه‌ی وفادارانه‌ی شخصی و دینی تعبیر می‌شد، این آیین را برای رومیان بسیار پرکشش کرد، زیرا در میان آنان نیز موجودیتِ دولت با نظام پایدارِ وفاداری و رابطه‌ی وابستگی پیوند داشت.

میترای «میانجی»

پلوتارک می‌گوید: «ایرانیان میترا را میانجی می‌نامند».[1] این تصوری کهن است، از این‌رو، در گاهشماریِ ایرانِ کهن، میترای خدا، در ماه‌ها و همچنین در روزها جای میانی را اشغال می‌کند: روز شانزدهم. از سی روز ماه، روز شانزدهم که نیمه‌ی دوم ماه از آن آغاز می‌شود مختص میتراست؛ از ماه‌ها نیز هفتمین ماه، ماه میانی، از آنِ خداست.[2]

هنگامی که فرفوریوس (Porphirios) می‌گوید، میترا در منطقةالبروج، در جای تعادل شب و روز قرار دارد، به همین مفهوم است (نقطه‌ی تعادل شب و روز quinoctien)؛[3] این نقطه‌ها نشانگر نقطه‌های میانی گردش خورشید هستند.

1. De Iside 46, p. 369 E (ed. Seveking p. 46,15).

۲. سال نوی ایرانی در بهار و هنگام برابری شب و روز آغاز می‌شود. درباره‌ی زمان ورودِ تقویم هم‌رأیی وجود ندارد؛ بکرمن با تردید بسیار نظر می‌دهد:
Archiv Orientalni 35, 1967, 197-207 (The Zoroastrian Calendar)
مری بویس بر این گمان است که تقویم ۳۶۵ روزی «بتد» از زمان پارت‌ها آغاز شده است:
(Bulletin of the School of Oriental and African Studies 33, 1970, 513-539 und A History II 243-245).
توجه را به این مطلب جلب می‌کنم که یشت ۸ (درباره‌ی تیشتر) سال خورشیدی از گونه‌ی مصری را شرط می‌داند، با ۱۲ ماه و سی روز، که از آن جمله هر ماه به سه دهه (ده روز) تقسیم می‌شود: «جشن ایزیس در زمان یونانی ـ رومی» (Meistenheim 1963, 70-76). موقعیت ماه تیر (Tishtryehe) در ژوئن تنها با توجه به حالت مصری در خور توضیح است. تقویم ایرانی نیز باید هنگامی که ایرانیان بر مصر فرمان می‌راندند به آنجا وارد شده باشد، به تعبیری از کمبوجیه تا اسکندر بزرگ. رساله‌ی نیبرگ (Nyberg) «متنی برای تقویم مزدیسنا» در مجموعه‌ی نوشته‌های او تجدید چاپ شده است:
Monumentum H. S. Nyberg, Acta Iranica, Deuxième série, vol. IV (= Acta Iranica 7), 1975, 397-480.

3. De antro nympharum 24 (p. 73,2 Nauck = 24, 9 Westerink).

میانجی دانستن خدا را می‌توان چنین درک کرد که میترا (پیمان) تنها کسی است که انسان‌ها را به یکدیگر پیوند می‌زند، همچون میترا در ودای هندی به معنای دوست و یا به زبان دقیق‌تر «دوست از راه پیمان» است.[1]

شاه و جنگاوران

شاهان و دست‌نشاندگان آنها (ساتراپ‌ها) و جنگاوران چهارچوب دولت ایران را تشکیل می‌دادند. میترا از ابتدا خدای شاهان و جنگاوران بود. سپاه ایرانی، همانند هر سپاه دیگری، شامل جامعه‌ای بود که سوگند وفاداری یاد کرده بودند: وفاداری به یکدیگر، وفاداری گروه در برابر سرکرده، سرکرده در برابر بالا دست و او در برابر شاه. میترا ـ پیمان، حامی رابطه‌ی وفادارانه‌ی شخصی و در نتیجه چهارچوب جامعه‌ی ایرانی بود.

شاه، سنگ بنایی بود که تمامیت دولت را برپا نگه می‌داشت، بی‌او همه چیز فرو می‌ریخت؛ جامعه‌ی سیاسی تجسّد فرمانروا بود. به این ترتیب، شاه نیز به گونه‌ای نماد میترا محسوب می‌شد. البته، در ایران، تنها به صورت مشروط می‌توان از مفهوم پادشاهیِ خداگونه سخن گفت. زرتشت خدا را برفراز انسان‌ها در چنان جای‌گاه برتر و بالایی نشاند که به هیچ رو نمی‌شد برای او نماد انسان گونه‌ای اندیشید. اگر شاهی نبود تا با فرمانروایيِ خود حق و نظم (Arta ارتـه) را برقرار کند، امکان زندگیِ مشترک (Khšathra خشتره) انسان‌ها، از نگاه حقوقی و نظم، وجود نداشت. از این‌رو، نام شاه ـ Arta Khšathra ـ (به یونانی Artaxerxes، به‌پارتی اردشیر) نشانی بود از آنچه که ایرانیان از شاه خود انتظار داشتند. آنها در فرمانروایيِ شاهان نه تنها قدرت، بلکه بهترین چیزی را که در انسان‌ها هست بزرگ می‌داشتند: حق، نیک خویی، کمک متقابل انسان‌ها به یکدیگر در یک زندگیِ مشترک در جامعه‌ای با نظم. تنظیم‌کننده‌ی چنین رابطه‌ی متقابلی میترا بود.[2]

1. Vgl. Thieme, Mitra and Aryaman (s. oben s. 4. Anm. 5) 38 f.

۲. واژه‌ی کهن ایرانی *hamiçiya*، که در نوشته‌ی داریوش در بیستون فراوان به‌چشم می‌خورد، «خیزش، شورش» معنا می‌دهد (Kent, Old Persian S. 213 rechts). این واژه از نگاه ریشه‌شناسی، هم -ham و miça (از میثره) «قرارداد» یا «دوستی» است و معنای همسان آن در لاتین *coniurati* = «هم‌سوگند» شدن است. پیداست که آنچه تاکنون در این زمینه آورده شد، چگونه با یکدیگر در تناسب‌اند: شورشیان هم‌سوگند شدند، به این معناست که آنها قراری گذاشته‌اند تا دوست یکدیگر باشند ـ اما نه با شاه، که در یک سیستم «فئودالی» خواهان جذب همه چیز در خود است، و از این‌روست که «سوگندخوردگان» هم‌تراز با شورشیان است.
فرانسواز اوبن (Françoise Aubin) در بالا (پاورقی آخر سر فصل «پیمان و خوراک قربانی») به جمله‌ای استناد می‌کند که بیان‌کننده‌ی آن است که در چین قربانی کردن اسبی سفید و گاوی سیاه برای سوگند به مراسمی تبدیل شده است که به معنای آغاز یک شورش است.

اینکه میترا خدای جنگاوران بود، به روشنی از سرود بزرگ میترا در اوستا (یشت ۱۰) پیداست. من تنها یک جا را (بندهای ۳۸ـ۳۶) بازنویسی می‌کنم: «آن که [= میترا] جنگ را برانگیزد. آن که جنگ را استواری بخشد. آن که در جنگ پایدار ماند و رده‌های دشمن را از هم بدرّد. آن که رزم‌آوران را در هردو بالِ آوردگاه، پراکنده و پریشان کند و از بیم او در دلِ سیاهِ دشمنِ خونخوار، لرزه درافتد. اوست که می‌تواند دشمن را پریشان و هراسان کند. اوست که سرهای مهردروجان* را [از تن‌هاشان] فرو افگند. سرهای مهردروجان جدا شود. خانه‌های هراس‌انگیز ویران شود و از مردم تهی ماند. آن خانه‌هایی که مهردروجان و دروندان و کشندگان اَشَوَنان راستین در آنها بسر می‌برند هراس‌انگیز است. راه گرفتاری از آنجا می‌گذرد که گاوِ [آزادِ] چراگاه را در خان‌و‌مان‌های مهردروجان به گردونه ببندند و گاو درایستد و اشک بر پوزه روان کند». [ترجمه به نقل از اوستای جلیل دوستخواه / ویراستار][1]

سروش و آریامن (Srausha - Aryaman)

شاه و خدمتگزارانش به یکدیگر تعلق دارند و به باور ایرانیان، در کنار رهبریِ میترا، سروش ایزد ایستاده است.[2] او نیز نام پرمعنایی دارد: سروش (Srausha) به معنای «فرمانبردار، خدمتگزار» است. از او دوبار در سرود میترا نام برده می‌شود (یشت ۱۰، ۴۱ و ۱۰۰)، و در سرود بعدی (یشت ۱۱) و همچنین در سرود دیگر اوستا (یسنا ۵۷)[3] او نیرومندترین، پرقدرت‌ترین، تواناترین، تندروترین، و ترسناک‌ترین جوان است (یسنا ۵۷، ۱۳). او نیز، همانند میترا، دیده‌بان پیمان‌ها (یشت ۱۱، ۱۴) و همچنین «نگهبان و دیده‌بان بهروزیِ همه‌ی جهان» است (یشت ۱۱، ۱۰).[4]

(S. 40 un rituel d'entrée en rébellion et d'association d'insurgés).

* مهر دروج یعنی پیمان‌شکن / مترجمان.

۱. این جمله‌های دهشتناک، چنگیزخان مغول را به یاد می‌آورد: برای مردی بسیار زیبا خواهد بود که بر دشمن خود پیروز شده، او را به سوی خود می‌کشد تا اشک‌های او را ببیند، دارایی‌هایش را برباید و اسبانش را سوار شود. ربودن اسب‌ها در مهریشت بند ۴۲. من به این نکته را استناد می‌کنم، تا آن سوی دهشتناک این خدا به سکوت برگزار نشود.

۲. درباره‌ی این خدا، نک به پیشگفتار لومل برای ترجمه‌اش از یشت ۱۱ (صص 88-85)؛
Gershevitch, The Avestan Hymn to Mithra 193; Zaehner, The Dawn and Twilight of Zoroastrianism 94-96; Boyce, A History I 60 f.

۳. ترجمه‌ی لومل، یشت‌ها ۹۲ ـ ۹۵، در ارتباط با یشت ۱۱.

۴. قیاس کنید با پنجمین مرحله‌ی میترای رومی، که «پارسی» پاسدار بارآوریِ کشتزار به‌شمار می‌آمد:
Porphyrios, De antro nympharum 16, p. 67,14 Nauck = p. 16,31 Westerink).

خدمتکاران سروش، چون سگان، از او به شدت مراقبت می‌کنند[1] (یشت ۱۱، ۷): آنها وفاداران هستند. او بر ارابه‌ای که چهار اسب سفید و بی‌سایه آن را به سرعت اندیشه می‌کشند، ایستاده است (یسنا ۵۷، ۲۷). این تصویر یادآور ارابه‌ای در یادمان میترای رومی است که در آن خدای خورشید (= پیک خورشید، ششمین مقام راز) به پیش می‌راند؛ پیشاپیش او لوسیفر (Lucifer ـ ستاره‌ی صبح) با مشعل برافراشته در پرواز است (تصویر ۱۱۲ = ۱۲۹۲، اوستربورکن Osterburken).

خروس جانور مقدس سروش است، پرنده‌ی شاد از مبارزه که شب نیز بیدار است. هنگام برآمدن شفق (یعنی، هنگامی‌که ستاره‌ی صبح، لوسیفر نمایان می‌شود)، خروس با آوایی بلند می‌خواند: «سه بهترین را در خواب نگذارید: پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک».[2] ما خروس را، در نقش پرنده‌ی پیک خورشید، ششمین مقام رازوری در آیین میترای رومی نیز دوباره می‌بینیم.

سروش در معنای (فرمانبرداری) پی میترا می‌رود. در اوستا، پس از سرود میترا (یشت ۱۰)، سرود سروش قرار دارد (یشت ۱۱)، در گاه‌شماری نیز در هر ماه پس از روز میترا (شانزدهمین روز) روز سروش از پی می‌آید (روز هفدهم).[3]

در ودای هندی، در کنار میترا، خدایی به‌نام آریامن (Aryaman) وجود دارد؛ تیمه (Thieme) او را خدای «میهمان‌نوازی» ترجمه می‌کند.[4] این خدا به همین نام در میان ایرانیان هم دیده می‌شود[5]؛ او در اوستا ائیریامن (Airyaman) نامیده شده است[6] و در پایان این دوره در نقش یاریگر نجات‌دهنده (سوشیانت) نمایان می‌شود.[7]

میترا همواره خدای فرمانروایان و گروه وفادار آنها بود و باقی ماند. هنگامی‌که این

---

۱. سگ در مقام‌های میترای رومی به چهارمین مقام تعلق دارد. برای گرامیداشت سگ در میان ایرانیان، نک وندیداد فرگرد ۱۳، بند ۸ (Geldner وستا، ص 37؛ ولف F. Wolff، ترجمه‌ی اوستا ص 397) (دوستخواه، ص ۸۰۳ / ویراستار) و پلوتارخ، De Iside 46 (p. 369 F = p. 46,23 Sieveking).

۲. وندیداد ۱۸، ۱۷ و ۲۵؛ ترجمه‌ی گلدنر (Geldner)، اوستا ص 38/9 و ولف F. Wolf ص 419/20، (دوستخواه، ص ۸۴۹ / ویراستار).

3. Lommel, Yäšt's S. 5; Nyberg, Die Religion des alten Iran 379; M. Boyce, A History II 245/246.

4. Mitra and Aryaman 38 f. Vgl. auch E. Benveniste, Le vocabulaire des institutions indo-européennes I (Paris 1969) 100/101 und 368-373.

5. M. Boyce, A, History I 57 Anm. 226.

6. Yasna 54,1 (Avesta - Übersetzung von Wolff S. 72); Nyberg, Die Religionen 271; Boyce, A History I 261.

7. Bundahish 34, 14 (Zaehner, The Teachings of the Magi 148; Widengren, Iranische Geisteswelt 219 ["Ermen" = Aryaman]; Zaehner, The Dawn and Twilight of Zoroastrianism 318).

خدا به امپراتوریِ روم وارد شد و با تصورات دیگر پیوند خورد، آیین میترا بازهم چیزی در حد همبستگی و اتحاد مردان یا سربازان و مردانِ خدمتگزار قیصر باقی ماند. مهرپرستان رومی، قیصر را نقطه‌ی جهت‌دهنده‌ی دین خود می‌دیدند و میترا همچنان خدای وفاداری ماند. از این‌رو، بسیاری از قیصران رومی به این آیین بیگانه روی خوش نشان دادند و آن را یاری کردند.

زناشویی و جایگاه گروگان‌ها

دو چیز نماد پیوند شخصی است، ایجاد رابطه‌ی نزدیک و تضمین آن. شناخت آنها برای موضع‌گیریِ بعدی ما ضروری است.

ایجاد رابطه‌ی نزدیک از راه زناشویی، نخستین روند معمول بود؛ یارِ میترا، آریامن، در هند، خدای مراسم زناشویی است.[1] شاه بزرگ ایران همواره دختر خود را به همسری «تحت‌الحمایه»ی خود درمی‌آورد.

دوم، جایگاه گروگان‌ها بود که از آنها همواره به مثابه ابزاری برای تضمین وفاداریِ تحت‌الحمایگان بهره‌برداری می‌شد. پسران استانداران (ساتراپ‌ها) بایستی به‌عنوان خدمتگزاران اشرافِ خردسال[2] به دربار شاهی می‌رفتند. سقوط یک استاندار می‌توانست به معنای مرگ پسر او نیز باشد. در عین حال، اقامت اشراف‌زاده‌ی جوان در دربارِ شاهی به معنای روی آوریِ بخت به او نیز بود. او می‌آموخت که شاه چگونه فرمانروایی می‌کند و یا می‌توانست به جایگاه محرم اسرار یا افسر و «سرتیپ» (ژنرال) ارتقاء یابد[3] و شاید هم روزی به ساتراپی می‌رسید، شاه آنها را بازمی‌گرداند یا به جای دیگری می‌فرستاد، اما وقتی گروگان می‌گریخت و پیمان را می‌شکست یا شاید یک شورش را طراحی می‌کرد، به شدت مورد تعقیب قرار می‌گرفت و همه چیز مهیا می‌شد تا دستگیر شود.[4]

---

1. P. Thieme, Der Fremdling im Rigveda (Abhandlungen für die Kunde des Morgenlandes 23, 2; Leipzig 1938) 123-129.

در اوستا دعای آریامن (یسنا ۵۴) درست پس از شعری می‌آید که زرتشت برای زناشویی دختر خود پوروچیستا سروده است (یسنا ۵۳ = هات ۱۷).

۲. یا به‌عنوان جنگجو خدمت کند یا به‌عنوان «پادو knappen». مترادف واژه‌ی *knave* در انگلیسی (شیّاد؛ در بازی ورق: سرباز)، واقعاً چگونه می‌توان دریافت که کدام پادو همیشه درست کار می‌کند.

۳. در چنین موقعیتی مناسب است بدانیم که در متن لاتینی میانه‌ی اعمال والتاریوس و هیلدگوند، دو کودک به گروگان گرفته شده‌ی شاه در دربار آتیلا، چگونه ترسیم می‌شود: آنها با شتاب به بالاترین جایگاه دست می‌یابند.

۴. نک صفحات بعد.

۳. میترا در امپراتوریِ هخامنشیان

کوروش در نقش میترا ـ شاه

کوروش (۵۵۳ـ۵۲۹) بنیانگذار امپراتوری ایران بود. داستان معماگونه‌ی تولد او که از طریق هرودت با آن آشناییم[1] الگوی افسانه‌های شاهی است اما شباهت‌های بسیاری با اسطوره و سنن میترایی دارد. علاوه بر آن، داستان او نشانگر همانندی‌های بسیار با آیین‌هایی است که با میترا مرتبطند و اجازه می‌دهد او شاه ـ میترا خوانده شود.

من خلاصه‌ای از تاریخچه‌ی کوروش به‌دست می‌دهم. در این رویدادها نمی‌توان تاریخ و افسانه را از یکدیگر جدا کرد، زیرا رویدادهای تاریخی بیشتر در مراسمِ سنتی شکل گرفته‌اند و با افسانه درآمیخته‌اند. از سوی دیگر، شاخ و برگ‌های افزوده شده به بن‌مایه‌های اسطوره‌ای را نمی‌توان نادیده گرفت. به هر حال، درصددم یادآوری کنم که همچون رویدادهایی که تاریخی محسوب می‌شوند، سنت‌های میترایی و یا مراسمِ همانند آن نیز عین تاریخ هستند.

پدرخوانده‌ی کوروش، میثره داد نام دارد (Herodot I 110).

کوروش که در کودکی سر راه گذاشته شده بود، در معنای آیینی، نخستین موجود جهان بود؛ همانگونه که برای الگوی افسانه‌ی شاهی مناسب می‌نمود.

برای نمونه، میثرادادِ پونتوس * نیز باید جوانی خود را تنها در طبیعت وحشی سپری کرده باشد.[2] میترا هم با زاده شدن از صخره، نخستین موجود از اینگونه بوده است. کوروش در میان چوپانان بزرگ شده است. میترای زاده شده از صخره نیز در بسیاری از سنگ‌نگاره‌های برجسته‌ی رومی از سوی چوپانان پذیرفته می‌شود. شاه ایرانی بایستی در مراسم پذیرش شاهی در پاسارگاد پوشش خود را وامی‌نهاد و رختی به‌تن می‌کرد که کوروش آن را پیش از شاه شدن به تن کرده بود ـ یعنی پوشش چوپانی ـ و هم‌زمان، جامی شیر ترش می‌نوشید.[3]

در آیین تبرّک شاهی در پاسارگاد، شاهی که نقش کوروش را ایفا می‌کرد، بایستی حریره‌ی انجیر می‌خورد که بخشی از مراسم بود.[4] سنگ‌نگاره‌های رومی همواره میترا را

---

1. Vgl. Widengren in "Homages à G. Dumézil" (Brüssel 1960) 225-237; G. Binder, Die Aussetzung des Königskindes (Kyros und Romulus), Meisenheim 1963; A. Alföldi, Die Struktur des voretruskischen Römerstaates (Hiedelberg 1974), besonders S. 134-141.

*. در آسیای صغیر، کنار دریای سیاه / مترجمان. ۲. نک دومین پاورقی ص ۵۸

3. Plutarch, Artaxerxes 3.

4. Plutarch, Artaxer Xes 3. Vgl. Auch Rhein. Mus. 95, 1952, 288 (zu Herodot I 71).

در حالی‌که روی درخت انجیر است نشان می‌دهند. مردانِ جوانِ ایرانی، یعنی همراهان جنگاورِ شاه، کارداک (Kardakes) نامیده می‌شدند. آنها از این‌رو چنین نامی داشتند که ایرانیان، راهزنانِ دلیر و دلاور را «کارداک» می‌نامیدند.[۱] پدر کوروش نیز خود باید راهزن بوده باشد.[۲] همچنین ارشک، بنیانگذار سلسله‌ی اشکانیان، یک راهزن بود.[۳] سرمشق اسطوره‌ایِ همه‌ی آنها میترا بود و خدای آنها، رباینده‌ی گاو، «خدای رباینده‌ی گاو».[۴] در سرود میترای اوستا خداگاوها و اسبان دشمنان را می‌رباید.[۵]

هرودوت (I 114) گزارش می‌دهد، هنگامی که کوروش کودک بود، کودکان همبازی در بازیِ «انتخاب شاه» کوروش را به‌عنوان شاه خود انتخاب می‌کنند و او هم مقام‌های امپراتوری را می‌گمارد. مسئله به احتمال بر سر آنگونه بازی‌ای بوده که در هر تاج‌گذاری در پاسارگاد به شیوه‌ای نوین انجام می‌گرفته است.[۶] کوروش یکی را فرمان می‌دهد تا خانه‌ها را بسازد، دیگری باید «محافظ» او باشد و سومی به مثابه «چشم» شاه یا به عبارتی سرپرست پلیس مخفی گمارده می‌شود،[۷] و دیگری مقام تشریفات را به‌دست می‌آورد که «سفیران را به حضور بیاورد».[۸] هنگامی که یکی از کودکان از فرمانبرداری سرباز می‌زند،

1. Aelius Dionysius ℵ 11 (bei H. Erbse, Untersuchungen zu den attizistischen Lexika 1950, S. 125; aus Eustathios zu Ilias B 849, p. 368, 39 Rom.= I 581, 29 van der Valk).

2. Nikolaos von Damascus 90 F 66, 3 p. 362, 1 Jacoby.

3. Justin XLI 4,7 *hic solitus latrociniis et rapto vivere.*

4. Porphyrios, De antro nympharum 18 (p. 69,16 Nauck = p. 20,5 Westerink); Firmicus Maternus, De errore profanarum religionum 5.

۵. یشت ۱۰، بندهای ۳۸ و ۴۲.

۶. در اینجا به اقدامِ کوروش در بازی «شاه» به نقل از دیئوکس اشاره می‌شود، پس از آنکه او به شاهی برگزیده می‌شود (Herodot I 96-100): «کاخی می‌سازد، و به کمک نیزه‌وران، محافظان، پیک‌ها، نگهبانان و حفظ عدالت، دولت تأسیس می‌کند». بازیِ شاه و وزیر در هند (ساندروکوتاس):

Lassen, Indische Altertumskunde II (1873) 205,1.

اثر آدِلهاید مِته (Adelheid Mette) برای من به‌عنوان متن پایه‌ی هندی است:

Vamsatthapakasini ed. G. P. Malalasekera, London 1935 (Pali Text Society) I 184,6-20; (Paris'istaparavan des Hemacandra VIII 242 f. in der Übersetzung von Joh. Hertel (Leipzig 1908) 191.

۷. مقایسه شود با:

Aritophanes, Acharner 94; Xenophon, Kyrupaedie VIII 2,10/11 und VIII 6,16; H. H. Schaeder, Iranica 1: Das Auge des Königs (Abhandl. Akad. Göttingen phil.- hist Klasse, III Folge Band 10, 1934); H. Lüder, Philologica Indica (Göttingen 1940) 462.

۸. این «پیک‌ها» فرشته نام دارند. تصور چنین پیک‌های شاهِ نادیدنی ـ شاه ایران برای رعایای خود نادیدنی بود ـ برمی‌نماید که به شدت از تصورات یهودیان درباره‌ی فرشته (پیک‌های نادیدنیِ یهوه) تأثیر گرفته است. چنین تصوری از فرشته در میان ادیان غیر مسیحی، یهودی و اسلام شناخته شده نیست؛ در زمان‌های

فرمان می‌دهد تا او را تنبیه کنند؛ کودک به بزرگسالان شکایت می‌برد، اما کوروش از خود دفاع می‌کند که او «به حق» فرمان تنبیه داده است، زیرا او از فرمانِ شاهِ برگزیده سرپیچی کرده است.[۱] با واژه‌ی «به حق» این فکر پیش می‌آید که میترا «خدای عادل» بود.[۲] اما نام «چشم شاه» یادآور آن است که میترا ده هزار چشم، ده هزار دیده‌بان داشت.[۳]

بخشی از مراسمی که کوروش اجرا می‌کرد، روشن کردن آتش، از راهِ مالش چوب درخت غار بر چوبی از درخت سرو بود.[۴] اغلب هر دو درخت در نقش برجسته‌های رومی دیده می‌شوند در حالی که میترا در کنار آنها ایستاده است، و می‌توان به درستی چنین نتیجه گرفت که به مراسم افروختنِ آتش (از راه ساییدن چوب‌ها به‌هم) مربوطند.

پیش از آنکه کوروش، تحت‌الحمایه‌ی ماد، سرکشی کند، سه بار خورشید را در خواب می‌بیند.[۵] در این جا باید واژه‌ی ایرانی خورنه ـ Khvarna ـ «فرّه‌ی شاهی» که در یشت‌ها ذکر شده است زمینه‌ساز باشد، فرّه‌ای که میترا آن را به دست آورد و بزرگ داشت.[۶] این فرّه بار دیگر در زندگی اردشیر ساسانی نقش مهمی بازی کرد، هنگامی که او به‌عنوان گروگان در دربار شاهِ پارتی به‌سر می‌برد، از آنجا گریخت تا در برابر پارت‌ها سرکشی کند، آنها او را پی‌گرفتند، اما هنگامی که شنیدند فرّه شاهی با او روی اسب نشسته است از پی‌گرد او دست شسته و از او درگذشتند؛ اردشیر در جنگ آینده پیروز و شاه شد.[۷]

کوروش (بنا بر گزارش نیکولای دمشقی) برای زمینه‌سازی شورش خود از شاه مادی درخواست کرد مدتی مرخص شود. شاه درخواست او را پذیرفت، اما به زودی پشیمان شد و کسانی را فرستاد تا او را بازگردانند. کوروش در حالی که با پذیرش درخواست آنها همزبانی نشان می‌داد، پی‌گردکنندگان را فریب داد و شب بعد گریخت.[۸] این عمل در روابط «فئودالی» نمونه‌ی فرار یک گروگان است؛ چنین فراری به معنای سرنگونی نظام

پسین‌تر است که یهودیان یا مسیحیان آن را به کار گرفتند.

1. Herodot I 115,2.

2. V 18 (Tyana).

۳. همانند یشت (میترا) ۱۰، در جاهای بسیاری آمده است.

4. Nikolas von Damascus 90 F 66,41 p. 369, 25 Jacoby. Vgl. A. Alföldi, Die Struktur des voretruskischen Römerstaates 138 f.

5. Deinon von Kolophon (690 F 10 Jacoby) bei Cicero, de divinatione I 46.

۶. یشت ۱۹، بند ۱۹ و ۱۰، بند ۱۶.

۷. ترجمه‌ی تئودور نولدکه:

Bezzenbergers Beiträge zur vergelichenden Sprachwissenschaft 4, 1878, 22 ff; Widengren, Iranische Geisteswelt 295 ff.

8. Nikolaos von Damascus 90 F 66, 21-31 p. 365-367 Jacoby.

کهنه‌ی رابطه‌های شخصی و تلاش برای برپاییِ نظام همگون با آن است.[۱]

هرودت (I ۱۲۵-۱۲۶) درباره‌ی شورش کوروش می‌گوید:[۲] کوروش برای شورش ایرانیان علیه مادها همه‌ی مردم را گردهم فراخواند. هرکس بایستی داسی همراه می‌آورد. در نخستین روز آنها را واداشت تا خاروخاشاک منطقه‌ی گسترده‌ای را درو کنند. در سنگ‌نگاره‌های رومی، اغلب پارسی (مقام پنجم) با داسی در دست دیده می‌شود.[۳]

در روز دوم بایستی همه خود را شستشو داده و می‌آمدند. کوروش بزها و گاوهای بسیار کشته و از ایرانیان با گوشت و شراب پذیرایی کرد. هنگامی که احساسات آنها تحت‌تأثیر شراب به جوشش آمد از آنها پرسید، که آیا دیروز بهتر بود یا امروز و هنگامی که پاسخ دادند «امروز»، آنها را برای سرنگونیِ مادها فراخواند. شما نباید در آینده ـ چون دیروز ـ چنان کار کنید، بلکه باید ـ چون امروز ـ زندگیِ خوشی را در آزادی بگذرانید. ـ می‌توان قربانیِ گاو نر و در نهایت غذای جمعیِ میترا را با تصوراتی از دوران روم سنجید، و چنین نتیجه‌گیری کرد که هر جشنی که به شورش ایرانیان منتهی می‌شد جشن بزرگ میترا بوده است. شکلِ شورش ایرانیان از چنین مراسمی تأثیر می‌گرفت،[۴] همان‌گونه که در تمام گفته‌هایم پس‌زمینه‌ی چنین مراسمی را می‌توان یافت.

کوروش نیز در شورش خود به مراسم هم‌پیمانی مردان ایرانی بازگشت. کار تحقیرآمیز با داس پیش‌شرط پذیرفته شدن در گروه بود. تنها کسی که مزه‌ی کار ساده را چشیده باشد می‌تواند به‌عنوان فردی آزاد، ارزش جایگاه نوین خود را بداند. مراسم روز دوم با شستشو ادامه می‌یافت.[۵]

در زمان اسکندر بزرگ هر ماه یک اسب بر سر گور کوروش قربانی می‌شد. قطعاً این

۱. داستان رودانس در بابلِ لامبلیخوس نیز همسان این رویداد است. فرار والتر و هیلدِگوند از دربار آتیلا در سده‌های میانه نیز چنین است. فرار کامیاب یک گروگان: فرار کنستانتین از دربار گالریوس ماکسیمیانوس:
(Lactanz, De mortibus persecutorum 24; Aurelius Victor 40,2; Epitome de Caesaribus 41,2; Zosimos II 8,2-3).
یک گروگان فراری دستگیر شده و کشته می‌شود:
Caesar, Bell. Gall. V 7 (Dumnorix).

2. Das Folgende nach Numen 6, 1959, 154/5.

3. V 480,3 = Vermaseren - van Essen, S. Prisca S. 168; V 532 (Rom) Abb. 122 = V 1247 (Dieburg); Abb. 132 = V 1400 (Mauls).

4. Trumpf, Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik 12 (1973) 142.

۵. در مهریشت (۱۰، ۱۲۲)، به کسی که می‌خواهد خود را برای مراسم میترا آماده کند چنین آموزش داده می‌شود: «آنان باید سه ستایش و نیایش مهر فراخ چراگاه را، دو شبانروز تن خویش را بشویند، و پادافره [گناهان] را بیست تازیانه بر خود روا دارند». (ترجمه‌ی فارسی به نقل از دوستخواه، ص ۳۸۳ / ویراستار).

مراسمِ نیز زرتشتی نبود.[۱] در ادامه خواهیم دید که کوروش یک میترا ـ شاه بوده است.[۲]

کمبوجیه گاو نر را قربانی می‌کند

از کمبوجیه (۵۲۲-۵۲۹)، پسر کوروش، کار ناپسندیده‌ای گزارش شده که همواره شگفت‌انگیز بوده است. پس از چیرگی بر مصریان مدت اندکی در ممفیس مانده بود که گاو آپیس یافته شد. مصریان جشن بزرگی برپا کردند. کمبوجیه شمشیر بر کشیده و نیش زخمی بر او وارد می‌کند که گاو از آن جان می‌سپرد. مصریان به سبب این بی‌حرمتی خشمناک می‌شوند.[۳]

از نگاه سیاسی رفتار کمبوجیه خطای سنگینی بود. مصریان به گونه‌ی ناگواری خود را از سوی پیروزمندان ریشخند شده احساس کردند و به ایرانیان نفرت ورزیدند. آنها نیز چندین و چند برابر از اینان دور شدند.

اما، دومین پادشاه ایرانی نیز قربانی گاو آپیس را تکرار می‌کند. پیش از اسکندر بزرگ، اردشیر سوم بار دیگر مصریان شکست خورده را تحقیر کرد. او نیز گاو آپیس را کشت و با دوستانش خوراکی از آن خورد؛ مصریان این بار نیز به‌رنج روحیِ سختی دچار شدند.[۴] کمی بعد، هنگام ورود سپاه اسکندر به این سرزمین او را به‌عنوان رهایی‌بخش پذیرفتند.

یافتن دلیلی عقلانی برای دوبار انجام یک عمل ناپسند دشوار است. این امر باید زمینه‌ای افسانه‌ای داشته باشد: شاه ایرانی نماد میترا بود. هنگامی‌که گاو نر مقدس نمایان

1. Arrian, Anabasis VI 29,7 und Strabon XV 3,7 p. 730 C., beide aus Aristobul (Jacoby, Die Fragmente der griechischen Historiker 139 F 51).

۲. م. بویس (M. Boyce, A History II 41) حدس می‌زند که کوروش باید زرتشتی باشد، دلیل او سه نامی است که در اوستا می‌آیند، نام‌هایی که می‌توانند ویژه‌ی زرتشت باشند، آنها در خانواده‌ی پادشاهیِ هخامنشی نیز اثبات پذیرند. چنین استدلالی از نظر من بسیار سست است.

3. Herodot III 27-29; مقایسه کنید با : schon Numen 6, 1959, 155/6.
اینکه کمبوجیه گاو آپیس را کشته باشد، از سوی بسیاری از محقّقان با تردید روبه‌روست:
G. Posener, La premiére domination perse en Egypte (Le Caire 1936) 1-26 und 171-175; Olmstead, A History of the Persian Empire (Chicago 1948) 89; J. Schwartz, Bulletin de l'institut français d'archéolgie orintale 48, 1949, 68 ff.; Kienitz, Die politische Geschichte Ägyptens vom 7. bis4. Jahrhundert vor der Zeitwende (Berlin 1953) 57 ff.; M. Boyce, A History II 73/4.
اما از سوی دیگر، یافته‌های هرودت برای بیشتر محقّقان از اعتبار برخوردارند.

4. Plutarch, De Iside 11 und 31 (= Deinon von Kolophon 690 F 21 Jacoby); Aelian, Var. hist. IV 8 und VI 8; De natura animalium X 28. M Boyce, A History II 264 bestreitet auch bei Artaxerxes III. die Richtigkeit der Überliferung.
مقایسه کنید با صفحات بعد.

می‌شد، میترا بایستی کار بزرگ خود را تکرار می‌کرد و گاو نر را برای سلامتی جهان قربانی می‌نمود.

هرودت می‌گوید که ایرانیان هنگام قربانی کردن جانور، سرود پیدایش خدایان و جهان را می‌خوانند[۱]؛ دیگر اینکه قربانی کردن، بدون حضور مغ سرودخوان، جایز نیست (I 132). مسئله بر سر قربانی برای میتراست، که جهان از این قربانی پدید آمده است؛ هرودت می‌گوید که دینیار برای ایرانیان و شاه نیکی آرزو می‌کرد؛ این مشروعیت بخشیدن به اتحاد از راه قربانی و خوردن خوراک است که ما از آن بسیار سخن گفتیم. کمبوجیه بر این باور بود که به‌عنوان میترای نو باید گاو نر را قربانی کند.

داریوش (۴۸۵ـ۵۲۱)

کمبوجیه در راه بازگشت از مصر به سوی ایران درگذشت. پس از مرگ او برادرش حاکمیت را به‌دست آورد که در نوشته‌ی هرودت سمیردیس (Smerdis) و در منابع ایرانی گئوماتا* نامیده می‌شد. داریوش، که با شش تن دیگر سوگند خورده بودند، او را سرنگون کرد. آنها بر آن بودند که سمردیس (گئوماتا)، برادر کمبوجیه، زمان درازی‌ست که درگذشته است و کسی که هم‌اکنون بر اریکه‌ی شاهی نشسته، مغی همنامِ اوست که فرمانروایی را برای خود دست‌وپا کرده است. اینکه واقعیت امر چه بود اکنون برای ما اهمیت ندارد.

دست‌یازیِ داریوش به قدرت، به شکل‌هایی که از پیش در دین سنتی آمده، انجام گرفته است. بر اساس افسانه‌ای از ثرئتونه پهلوان (Theritauna)، که از پیرامونیان میترا بوده است، او در نوروز علیه اژدهایی، ازی دهاک، جنگیده و فرمانروایی را به‌دست آورده است؛ ثرئتونه پهلوان برای یادکرد این روز، جشن میترا، میتراکانا Mithrakana ـ مهرگان (Mihragan) را برپا کرد. برای تکرار این افسانه داریوش، آدوریات سمردیس را در نوروز می‌کشد.[۲] و برای یادکرد این روز جشن مغ‌کشان را بنیان می‌نهد. این جشن با مهرگان

۱. مقایسه شود با سرودهای قربانی پایان‌ناپذیر وداها.

*. در منابع ایرانی برادر کمبوجیه، بردیا است که پنهانی کشته می‌شود و گئوماتا نام مغی است که به دروغ خود را بردیا می‌خواند / ویراستار.

2. Herodot III 79; مقایسه کنید با : Marquardt, Philologus 55, 1896, 235-236 und Untersuchungen zur Geschichte von Eran (Philol. Suppl. 10, 1907) 136.

«روشن است که این جشنِ یکی از خدایان ایرانی بود»

(Dandamaev, Persien unter den ersten Achämeniden (1976) 138). M. Boyce (A History I 102

این همانی می‌یابد؛ به این ترتیب، داریوش گئوماتا را می‌کشد. سنگ‌نگاره‌ای در تخت جمشید او را در مبارزه با اژدهای شیر پیکر نشان می‌دهد.[۱]

پس از مرگ گئوماتا، سوگند خوردگان در این امر یک‌زبان شدند که از میان آنان کسی شاه خواهد شد که اسب او نخستین اسبی باشد که فردا با سرزدن خورشید شیهه بکشد و نخست، اسب داریوش شیهه کشید. پیش‌گوییِ با اسب نیز به یقین زرتشتی نیست؛ اما می‌توان گفت: خدای خورشید (میترا) داریوش را با تأثیر خود بر اسب به پادشاهی برگزیده است.[۲]

مهم‌ترین سند برای فرمانروایی داریوش و اقدام او، گزارش سنگ‌نوشته‌ی بیستون درباره‌ی سرنگونیِ گئوماتای دروغین (سمردیس) است. در این متنِ بلند، اهورامزدا یگانه خدایی است که نام برده می‌شود. نه از خدایان دوره‌ی چند خدایی (میترا، آناهیتا) و نه از موجودات خداگونه‌ی زردشت (امشاسپندان) نامی به میان نمی‌آید. از این‌رو برخی بر این باورند که داریوش باید زرتشتی بوده باشد[۳] و برخی نیز با آن مخالفند.[۴]

پس از بررسی این کشمکش که در بالا آمد باید بگویم که بر سر آن نیستم تا نظریه‌ی جایگزینی ارائه کنم. از هنگامی‌که داریوش به فرمانروایی دست یافت، زمان درازی (به‌تخمین یک سده) از پیدایش زرتشت گذشته بود. بخشی از آموزه‌های او به گونه‌ی گسترده‌ای شناخته شده بودند، اما در بسیاری از نکات تصورات کهن و چندخدایی بی‌تغییر به‌جا مانده بود.

داریوش در میان پیرامونیانی تاج‌گذاری کرد که در میان آنها خدایان کهن هنوز زنده بودند. از سوی دیگر هم خدای بزرگ زرتشت، اهورامزدا، جزو خدایان او بود و هم او یک زرتشتی محسوب می‌شد، این امر همه‌ی از پی‌آمدگان او را نیز تا تسخیر کشور از سوی اسکندر دربرمی‌گرفت.

Anm. 110; 172 Anm. 169)

او نظرِ مارکوارت را رد می‌کند، اما این امکان را دور نمی بیند که مغ‌کشان و مهرگان به‌هم پیوند دارند.

(A History II 88 Anm. 36).

1. Sarre, Die Kunst des alten Persien (Berlin 1921) Abb. 16; von der Osten, Die Velt der Perser (Stuttgart 1956) Tafel 49; Ghirshman, Iran: Protoiranier, Meder, Achämeniden (München 1964) S. 202 Abb. 250/1.

2. Herodot III 84-87; مقایسه کنید با : Widengren in "La regalità sacra" (Leiden 1959) 244.

3. Lommel, Die Religion Zarathustras 4 f. Zaehner, The Dawn and Twilight of Zoroastrianism 154-158. M. Boyce, A History II 118 ff.

4. Widengren, Die Religionen Irans 142-9.

خشایارشا اول (۴۶۵-۴۸۵)

از خشایارشا پسر داریوش کتیبه‌ای به‌جا مانده که در آن به خاطر آنکه یک دیوکده را تخریب کرده است خود را می‌ستاید، او برای «خدا» واژه‌ی دیو را به‌کار می‌برد که خود پیشتر یکی از خدایان بود.[1]

«آنجا مکانی بود که ایزدان دروغ (دیوها) در آن پرستیده می‌شدند. به خواست اهورامزدا من آن پرستشگاه‌های دیوان را ویران کردم و اعلام کردم که دیوان نباید پرستیده شوند. جایی که دیوان پرستیده می‌شدند آنجا من اهورامزدا و ارته را ستایش کردم».

به سختی می‌توان در زرشتی بودن آن که این سخنان را می‌گوید شک کرد. تغییر ارزش دیو از خدا به موجود اهریمنی باید از دیدگاه زرتشتی مورد توجه قرار گیرد، و ارته[2] (اشه) - حقیقت، نظم عادلانه - یکی از شش موجود خداگونه (امشاسپندان) زرتشت است. نام ارته در بخش‌های دیگر سنگ‌نوشته چندین بار در کنار اهورامزدا ذکر شده است.

میترا در سنگ‌نوشته‌های بعدیِ هخامنشیان

در حالی‌که داریوش و خشایارشا تنها از میترا نام می‌برند، دو شاه بعدی در سنگ‌نوشته‌ی خود با تأکید از میترا و آناهیتا هم نام برده‌اند. آنها اردشیر دوم (۳۵۹ - ۴۰۴) و اردشیر سوم (۳۳۸ - ۳۵۹) هستند.[3] اردشیر دوم نیز در پاسارگاد مراسم تاجگذاریِ خود را به پیروی از کوروش برگزار کرد،[4] به احتمال همچون مراسم میترا. اردشیر سوم نیز، چون کمبوجیه، گاو مقدس آپیس را در مصر قربانی کرده است.[5] او نیز آشکارا خود را میترا - شاه می‌دانست.

دین زرتشت و چندخداییِ کهن - که به آیین میترا تعلق داشتند - چنان با زرتشتی‌گرایی درهم‌آمیختند که یونانیان زرتشت را به چشمِ آورنده‌ی آیینِ رازوری میترا می‌نگریستند.[6]

1. Kent, Old Persian 150 ff., Inschrift XPh; Zaehner, The Dawn and Twilight of Zoroastrianism 159; Brandenstein-Mayrhofer, Handbuch des Altpersischen (Wiesbaden 1964) 8; M. Boyce, A History II 174-6.

۲. Arta ارته = حقیقت، نظم درست. نک ص ۳۲.

Kent, Old Persian 154-156 (Inschriten A^2 Sa, A^2 Sb, A^2 Pa) .

3. Kent, Old Persian 154-156 (Inschriten A^2Sa, A^2Sd, A^2Hb, A^3Pa).

4. Plutarch, Artaxerxes 3; مقایسه کنید با : Alföldi, Die Struktur des voretruskischen Römerstaates 137/138.

۵. مقایسه شود با ص ۴۹.

شاهنشاه و میترا

چنین به نظر می‌رسد که برخی از نویسندگان یونانی نیز مطالبی گرد آورده‌اند که در آنها شاهان شاه با میترا پیوند می‌یافت.

دوریس فون ساموسِ مورّخ، توضیح می‌دهد که شاه ایرانی در روز میترا مست می‌کند.[1] می‌توان به یاد آورد که نوشیدنیِ مستی‌آور، هوم «بازدارنده‌ی مرگ» نیز به‌قربانی کردن گاو نر - یک مراسمِ میترایی - که زرتشت علیه برگزاریِ آن مبارزه می‌کرد، تعلق داشت.

پلوتارک توضیح می‌دهد که ایرانیان شاه را به مثابه تصویری از خدا می‌دانستند که جهان را نجات می‌دهد.[2] چنین ویژگی‌ای را می‌توان تنها به میترا نسبت داد. بر دیوارِ مهرکده‌ی رمی در سنت پریسکا شعری با این معنا آمده است که او با قربانی کردنِ گاو نر انسان‌ها را نجات داده است.[3]

در نهایت، در داستان اسکندر نیز آمده است که شاه مقدونیه در دیداری با داریوش تقریباً به این باور رسید که او باید کسی باشد که به‌عنوان میترای خدا از آسمان آمده است.[4]

در اینجا نیز هویت‌یابیِ شاه ایران با میترا پیش کشیده می‌شود. در واقع شاه - خدایی، از گونه‌ای که گذشت، برای یک زرتشتی وجود ندارد. برای او تنها یک خدا، اهورامزدا، هستی دارد؛ در کنار او جایی برای شاه - خدایی نیست. اما نباید بر این باور بود که این امر می‌تواند به معنای کاستن از ارزش قدرتِ شاهی باشد، بلکه درست واژگونه‌ی چنین چیزی است. شاه، که همزمان خدا نیز هست، نیمی از هستی‌اش دینیار و تنها نیمه‌ی دیگرش فرمانروا و سیاستمدار است. هنگامی که چنین فرمانروایی ویژگیِ دینیاری خود را وانهد و خود را تحت فرمان خدا بنهد، آنگاه آزادی می‌یابد تا با همه توان و نیرو به خواهش‌های زمینی خود بپردازند.

مهریشت

سرود بزرگ میترا باید در سده‌ی چهارم یا پنجم پیش از میلاد سروده شده باشد، یعنی

6. Porphyrios, De antro nympharum 6.

1. Bei Athenaios X 45 (p. 434 EF) = Jacoby, Die Fragmente der griechischen Historiker 76 F 5 (p. 139). 2. Leben des Themistokles 27,4.

3. V 485 = van Essen-Vermasern, S. Prisca S. 217 (Vers 14) *Et nos servasti eternali sanguine fuso*. 4. II 14.5 p. 81,21 Kroll.

آنچه که در مجموع یشت‌ها موجودند و ما اغلب از آنها بهره گرفته‌ایم. آنگونه که از واژه‌های سرود برمی‌آید، ستایش میترا در دینی است که زرتشت آورده است. شاعر می‌گذارد که اهورامزدا خود با زرتشت (= سپیتمان) سخن بگوید (یشت ۱۰، ۱۱۹؛ ۱۳۷): «مهر را بستای ای سپیتمان، تو باید او را نامزد روحانیت اعلام کنی... خوشا بر خانه خدای...، برای روحانیِ مقدس... با سخن میترا قربانی هدیه می‌کند».[1]

این یشت در سرودهایی با شور و شوق و پرکشش میترا را به‌عنوان خدای پیمان، روشنی و جنگاوری ستایش می‌کند. آنچه از قلم می‌افتد کارهای افسانه‌ایِ میتراست. آنها بایستی همواره به کار بزرگ و مقدسِ خدا اشاره می‌کردند، قربانی کردن گاو نر که از آن جهان پدید می‌آید. اما آموزه‌هایی که آبشخور آنها زرتشت است خود را موافق قربانی گاو نر نشان نمی‌دهند.

سرنگونی هخامنشیان

اسکندر در سال‌های ۳۲۷ـ۳۳۴ پ.م امپراتوریِ ایران را تسخیر و در سراسر خاور نزدیک فرمانروایی یونانی ـ مقدونی برپا کرد. این رویداد برای ایرانیان یک فاجعه‌ی سیاسی بود.[2] اما در دولت‌های آینده‌ی امپراتوریِ ایران، که زیر تأثیر نیرومند ایرانی بودند و ساختار «فئودالی» جامعه را حفظ کردند، میترا، همواره به‌عنوان خدا، چهارچوب دولت و جامعه را حفظ می‌کرد. این امر پیش از همه در شاهنشاهی پونتوس (Pontos)، ارمنستان، کاپادوکیه (Kapadokien) و کوماژن (Komagene) به چشم می‌خورد. میترا هرگز خصوصیت خدای «سیاسی» را از دست نداد؛ او در غرب نیز باید خدای جنگ‌آور و نظام‌دهنده بوده باشد. اما با به خاموشی گراییدن امپراتوریِ هخامنشیان، میترا نیز تقریباً خصوصیت ملی ـ

1. Die Yäšt's S. 65.
(اما ترجمه‌ی دوستخواه چنین است: «خوشا به روزگار آن مرد پیشگامی که زوت اشون از میان مردم دانش آموخته و دین آگاه در برابر برسمِ گسترده با یاد مهر، او را نیایش ایزدی بگذارد» / ویراستار).

۲. در سال ۲۴۷ پ.م پارت‌ها با کامیابی علیه فرمانرواییِ شاهان یونانی ـ مقدونی (سلوکیان) به‌پا خاستند و امپراتوریِ اشکانی را بنیان نهادند. شاهنشاهی ایرانیِ ساسانی نیز (از ۲۲۴ پ.م) فرمانرواییِ آنها را پی گرفت. در این فرمانروایی نوسازیِ دین زرتشت انجام شد؛ از نخستین سندها، سنگ‌نوشته‌ی کرتیر مغ است (M. Sprengling, Third Century Iran. Sapor and Kartier, Chicago 1953). میترا در این زمان نیز خدای پیمان است، در سنگ‌نگاره‌ی یاد شده‌ی بالا (S. 25 Anm. 12.) از طاق بستان. مانی، خدای مهر (= میترا) را با برداشت‌های معینِ ایرانیان از دین او و به‌ویژه در جاهایی که «برداشت‌های مسیحیِ» مسیح‌سنجی مطرح می‌شود تطبیق داد. من این مسئله را در اینجا نمی‌توانم پیگیری کنم. مقایسه کنید با:
Mary Boyce, On Mithra in the Manichaean Pantheon , in "A Locust's Leg: Studies in Honour of S. H. Taqizadeh, ed. W. B. Henning and Ehsan Yarshater" (London 1962) 44-54.

ایرانی خود را از دست داد.

افولِ امپراتوری بزرگ ایران پیش‌زمینه‌ی گسترش بعدیِ آیین میترا به سوی غرب بود. فروکش کردن بخش ملیِ آیین میترا، آمیزش با تصورات دینیِ یونانی را امکان‌پذیر کرد. بعدها، هنگامی که در امپراتوری قیصریِ رومِ مرزهای سیاسیِ «ملت»ها در حوزه‌ی مدیترانه ناپدید شد، گونه‌ای فرهنگ پدید آمد که می‌توان آن را «بین‌المللی» نامید. از این‌رو، آیینِ تقریباً پرکشش میترا توانست دین بزرگ امپراتوریِ قیصری بشود.

فصل دوم

آیین میترایی دوره‌ی هلنی

شاهان ایرانی سرنگون شده بودند؛ اما اشرافیت که خود را با سیاستِ روز اسکندر منطبق ساخته بود هم‌چنان رهبری را برعهده داشت. نمونه‌ی چنین خصوصیتی ساتراپ آتُرپات است، که به‌موقع به اسکندر روکرد و فرمانرواییِ مناطقی را که پس از او آتریاتن (آذربایجان کنونی) نامیده شد در دست گرفت.

این اشرافیت میترا را می‌ستودند، خدایی که به نظام حکمرانی بر افراد نظم می‌بخشید. اگر میترا هیچ معنایی برای آنها نداشت سران قلعه‌ها موقعیت ممتاز خود را وامی‌نهادند.

در دوران هلنی، در مناطق مرزی میان پارس‌ها و از پی آنها ـ پارت‌ها ـ و سرزمین‌هایی که به چنگ یونانی‌ها افتاده بود، مانند سوریه و بیشتر مناطق ساحلی آسیای صغیر، بسیاری از شاهان و شاهزادگان برآمدند و از میان رفتند. بیشترِ شاهانی که تا اندازه‌ای اهمیت یافتند، خود را از شجره‌ی هخامنشیان می‌دانستند و میترا را نیز به‌عنوان خدای شاهنشاهیِ خود ستایش می‌کردند. البته روایات درباره‌ی مناطق مختلف آن‌قدرکم است که نمی‌توانیم چیز زیادی در باب آنها بگوییم.

مهم‌ترین این شاهنشاهی‌ها، پونتوس (Pontos)، کاپادوکیه (Kappadokien)، ارمنستان و کوماژن بودند.[1]

---

۱. در واقع، یونان آسیای صغیر برای ستایش و بزرگداشت میترا نقش بسیار کوچکی ایفا کرد؛ می‌توان به آسانی از ورمازرن (Vermasern I) شاهد آورد. میترا برای یونانیان همواره خدای ایرانیانی بود که در تلاش بودند تا سرزمین خود را بازپس بگیرند.

Franz Cumont, "Mithra en Asie Mineure" (in: Studies presented to W. H. Buckler, Manchester 1939, 67-76).

فرانس کومون در کتاب بالا، درباره‌ی نقش آسیای صغیر در گسترش آیین میترا گزافه‌گویی کرده است. پرداختن به ستایش میترای ایرانی نزد هندوسکاها (Indoskythen) (کانیشکا) (Kanischka) بیرون از گفتار کنونی است.

۱. شاهنشاهی پونتوس

از نگاه تاریخی، مهم‌ترینِ این دولت‌ها، شاهنشاهی پونتوس در ساحل شمالیِ آسیای صغیر بود که در زمان پهناوری خود سواحل قفقاز، شبه‌جزیره‌ی کرت، جزیره‌ی کریمه (Krim) و سواحلِ سکاها (Skyth) را دربرمی‌گرفت. در این امپراتوری شش پادشاه با نامِ میتراداد حکومت کردند؛ میترا در نامِ آنها به چشم می‌خورد. نامدارترینِ آنان میتراداد بخشگر (اوپاتور Eupator) (۶۳ـ۱۲۰ پ.م) دشمن بزرگ رومِ بود. او در واپسین جنگ خود علیه روم، یونان را در نوردید و آتن را به‌چنگ آورد. سه سردار رومی، سولا (Sula)، لوکولوس (Lukullus) و پومپیوس (Pompeius) با او جنگیدند و در نهایت بر او غلبه یافتند. او پشت خود را به شاهان بزرگ ایران و فرمانروایان مقدونی می‌رساند و به سربازان خود می‌گفت[1]: «از رومیان مشهورتر است، زیرا از پدر به کوروش و داریوش، بنیان‌گذاران امپراتوریِ ایران، و از مادر به اسکندر بزرگ و سلوکوس نیکاتور (Seleukos Nikator)، بنیان‌گذار امپراتوریِ مقدونی می‌رسد».

رنگ و جلای داستان‌های مربوط به پادشاهی در ایران بر زندگیِ میتراداد بخشگر نیز پرتو افکنده است: در سال تولد و سال تاج‌گذاری او ستاره‌ی دنباله‌داری در آسمان نمایان شد و هربار هفتاد روز درخشید. هنگام کودکی و جوانی، همچون کوروش به تبعید خودخواسته تن داد و دور از شهر زیست. به تمرین شکار پرداخت و هفت سال، دور از شهر و روستا، یک شب را هم زیر سقف نخوابید، بلکه جنگل‌ها را زیر پا گذاشت و شب‌ها را در جاهای مختلفی در کوهستان گذراند. کسی نمی‌دانست که در کجا به‌سر می‌برد. خو گرفته بود که از جانورانِ درنده بگریزد، در پیِ آنها باشد و یا حتی نیروی خود را با آنان بیازماید.[2]

به احتمال هسته‌ی نوشته‌ی پرآوازه‌ی ضدرومی «پیشگویی هیچسب» به زمان میتراداد بخشگر تعلق دارد. در آن نوشته، پیش‌گویی شده که یک شاه نیرومند شرقی، که می‌توان شاه میترایی را در آن دید، امپراتوری روم را درهم خواهد کوبید و سرکردگیِ

1. Justin XXXVIII 7,1 *se ... clariorem ... esse, qui paternos maiores suos a Cyro Dareoque, conditoribus Persici regni, maternos a Magno Alexando ac Nicatore Seleuco, conditoribus imperii Macedonici, referat..*

2. Justin XXXVII 2,7 *per septem annos neque urbis neque ruris tecto usus est, sed per silvas vagatus diversis montium regionibus pernoctabat ignaris omnibus, quibus esset locis, adsuetus feras cursu aut fugere aut persequi, cum quibusdam etiam viribus contendere.* - Vgl. Widengren, Die Religionen Iran 236 ff.

جهانی به آسیا منتقل خواهد شد.[1]

گمان می‌رود ـ هرچند نمی‌توان مطمئن بود ـ که میتراداد بخشگر، میترا را خدای پادشاهی می‌دانسته است. درباره‌ی وضع ادیان در شاهنشاهی پونتوس تقریباً هیچ خبری در دست نداریم. شهر ترابوزان (Trapezan) در زمان قیصران رومی از تراژان (Trajan) (۱۹۸ـ۱۱۷) تا فیلیپ عرب (Philippus Arab) (۲۴۴ـ۲۴۹) سکه‌های بسیاری با تصویر میترا به‌عنوان خدای سنتی شهر ضرب کرده است. در حاشیه‌ی سکه‌ها، میترا با کلاه ایرانی و تاج‌گلِ درخشانِ خدای خورشید، پیش از دیگران، سوار بر اسب و در حال تاخت نشان داده می‌شود. گاهی در کنارش درختی است که عقابی روی آن نشسته است و ستاره‌ای بالای سرش قرار دارد. یک‌بار نیز در چپ و راست، در کنار دو حمل‌کننده‌ی مشعل (کاتوس و کاتوپاتس Cautes und Cautopates)، کلاغی در حال پرواز و ماری نیز تصویر شده‌اند.[2] این چهار نماد در سنگ‌نگاره‌های رومی بسیار شناخته شده‌اند.

۲. مراسم میتراییِ دزدان دریایی

میتراداد بخشگر در مبارزه‌ی خود علیه رومیان با دزدان دریایی نیز پیوندهایی داشته است. پلوتارک[3] در این‌باره می‌نویسد که آنها «در المپ به صورت عجیبی مراسم قربانی را به جا آوردند و آیین‌های تبرکّ سری را به انجام رساندند، و از آنها مراسم میترا هنوز پابرجاست، این مراسم نخستین بار از سوی آنها شناسانده شد». این دزدان دریایی با برپایی دولت بسیار سازمان‌یافته‌ای در سواحل جنوبیِ آسیای صغیر، چند سالی همه‌ی کشتی‌های دریای مدیترانه را در ترس فرو برده بودند. سرانجام پومپیوس به این جنایتکاری‌ها پایان بخشید (۶۷ پ.م).

این دولت موردِ ویژه‌ای از اتحاد مردان است. هیچ شاه خداگونه‌ای در رأس این اتحاد

۱. این تفاسیر احتمالی است و اطمینانی بر آن نیست. مقایسه کنید با:
H. Windisch, Die Orakel des Hystaspes (Amsterdam 1929); Bidez-Cumont, Les Mages hellénisés (Paris 1938) II 370 ff.; H. Fuchs, Der geistige Wiederstand gegen Rom in der antiken Welt (1938) 31 ff.; Widengren, Die Religionen Irans 199 ff. und Iranische Geisteswelt 222 ff.

2. Waddington-Babelon-Th. Reinach, Recueil général des monnaies grecques d'Asie Mineure[2] (1925) 147-162. Baum, Adler, Stern nr. 25, 45 und 50; Fackelträger Rabe und Schlange nr. 39; Schlange auch in nr. 50; ein brennender Altar nr. 35 und 45.

3. Pompeius 24,7.
از المپ (Olympus) دولت لیکیه یا کوهی در کنار آن مورد نظر است.
در اینجا باید بر این تأکید کرد که شهر طرسوس (Tarsus)، به فرمانروایی گردیان سوم (Gordian III)، سکه‌هایی با تصویر قربانی گاو میترا ضرب کرده است.

نایستاد تا برقراری عدالت را در میان انسان‌ها تضمین کند.

میان مراسم میترایی دزدان دریایی و آیین بعدی میترا پیوند مستقیمی نمی‌توان ایجاد کرد، میان پایانِ کار دولت دزدان دریایی و میترای رومی ۱۵۰ سال فاصله وجود دارد. در همه‌ی سرزمین‌هایی که تحت حکومت اشراف ایرانی یا دست‌نشانده‌ی آنها بود مراسم میترا وجود داشت. اینکه مراسم دزدان دریایی یونانی کاملاً شناخته شده، یک تصادف است و شاید این توضیح لازم باشد که محصول قَلمِ یک تاریخ‌دان معاصر یونانی تئوفانس میلتی (Theophanes von Mytilene)، است که به خاطر توصیف مفصل جنگ پومپیوس شناخته شده است.

۳. کاپادوکیه (Kappadokien)

سرزمینی است مرتفع در میانه‌ی آسیای صغیر که از شمالِ آنکارا آغاز شده و به فرات می‌رسد. ساتراپی بود زیر فرمانروایی ایرانیان و سلوکیان، با حاکمیت شاهزاده‌گانی که بیشترشان نام آریارت را بر خود داشتند و نسب خود را به دختر کوروش، بنیانگذار امپراتوری ایران می‌رساندند.[۱] آنتیوخوس دومِ سلوکی (Antiochos II)، در ۲۵۰ پیش از میلاد، آریارت سوم (Ariarath III) را به‌عنوان شاه خودمختار به‌رسمیت شناخت و دختر خود استراتونیک (Stratonik) را به همسری او درآورد. روی سکه‌ی پادشاهان کاپادوکیه، آنها با تاج ایرانی دیده می‌شوند؛ گاهشمار آنها نیز ایرانی بود.[۲]

درباره‌ی وضعیت دینی تقریباً هیچ اطلاعی در دست نداریم. در تیانا (Tyana) سنگ‌نوشته‌ی ستایش‌گرانه‌ای «برای میترا، ایزد دادگر»[۳] یافت شده است. در فاراسا (Pharasa) (آریارامنیا Ariaramneia) بر صخره‌ای بلند و در دو کیلومتری همان‌جا نوشته‌هایی روی خرسنگ‌ها کنده شده‌اند: ساگاریوس، پسر مایفرنه، سردار آریارامنه، برای میترا قربانیِ مغانه‌ی گاو را انجام داده است.[۴]

نام «مغ»، دین مرد پارسی، جالب توجه است؛ اما «قربانی مغانه برای میترا» یعنی چه؟

---

1. Diodor XXXI 19.

2. Ginzel, R. E. X 1917; Nyberg, Die Religionen des alten Iran 479; Samuel, Greek and Roman Chronology 177.

3. V 18.

4. V 19. Vgl. Widengren, Die Religionen Irans 178 (mit Anmerkung 17).

نامِ مایفارنه (Maipharnes) از سوی ف. روزنتال (F. Rosental) ساخته شده است،

Schaeder, Orientalistische Literaturzeitung 43, 1940, 383; J. und L. Robert, Bull. ép. 1941, 146 und 1958, 6 sowie L. Robert, Hellénica II 83,3 und Noms indigènes dans l'Asie-mineure Gréco-romaine (1963) 537,5.

این نکته‌ای است که مجهول می‌ماند.

۴. ارمنستان

ردپای آیین میترا

ارمنیان، از نگاه سیاسی، و از زمان هخامنشیان، وابسته به ایرانیان بودند. پادشاهی آنها دولتی تحت‌الحمایه ایران بوده است. آنها همان خدایانِ ایرانیان را می‌پرستیدند، اما جزئیات دین آنها را کم می‌شناسیم.[۱] به هر رو می‌توان با اطمینان چنین برداشت کرد که ارمنیان، میترا را ستایش کرده‌اند. در اینجا نباید بیش از این به باز نمود دین ارمنیان پرداخت. اما باید این مفهوم را حفظ کرد که دین ارمنی چندخدایی بود و در اینجا نیز میترا، کاملاً مانند ایران، تنها یکی از خدایان بزرگ به شمار می‌آمد.

ارمنیان خطِ ویژه‌ی خود را هنگامی پدید آوردند که مسیحی شدند؛ به این ترتیب، از زمان‌های بسیار دور هیچ منبع ارمنی‌ای برای تاریخ سیاسی و دینی این سرزمین وجود ندارد. به هر رو، واژه‌ی ارمنی برای پرستش‌گاه، مِهان (Mehean) است که معنای تحت اللفظی آن مهرکده است.[۲] در مورد اینکه میترا در ارمنستان پرستش می‌شد و اینکه او در آنجا نیز خدای پیوندهای «ارباب» و «رعیت»[۳] بود، هیچ تردیدی نیست.

داستان نادری درباره‌ی پسر میترا از سوی نویسنده‌ی ناشناسی در دو سده پیش از میلاد[۴] ارائه شده است: میترا منی خود را روی صخره‌ای ریخت و صخره پسری زایید: دیورفوس (Diorphos). او دوبار در جنگ با آرِس (Ares) شکست خورد و سرانجام کشته

---

1. Strabon XI 14,16 p. 532.

۲. گرشویچ در جلد اول «مطالعات میترایی» ص 87 می‌گوید: «به تأیید ارامنه، از آغاز ادبیات ارمنی در قرن پنجم میلادی واژه‌ای که به لحاظ ریشه‌شناسی به معنی "معبد مهر" بود وجود داشت که هنوز هم به همین مفهوم اما در معنای کلی "معبد" به کار می‌رود. هنگامی که آگاتانجلوس می‌خواست برای میترا معبدی برپا سازد، بدون آنکه از این امر اطلاعی داشته باشد گفت مهرکده‌ی (مهان) مهر (مهرکن Mhrakan)». نک: Hübschmann, Armenische Grammatik [1897] p. 53. بنابراین واژه‌ی موردنظر برای «پرستشگاه» چون سنگواره‌ای برای میترا خدای فراموش شده حفظ گردیده است. نیز نک:

Gershevitch, Mithraic Studies II 357. - Meillet und M. Boyce, A History of Zoroastrianism II 185 (mit Anm. 44).

ذکر واژه‌ی ارمنی «مهان» به‌عنوان «مهرکده» به این دلیل است که نشان دهیم میترایی که یکی از خدایان ارمنی بود همان میترای مشهور است.

۳. می‌خواهم که این واژه در اینجا به معنی cum grano salis فهمیده شود، در اینجا منظور مفهوم خاص فئودالیسم اروپای غربی و پیش از سده‌های میانه نیست، بلکه چیزی شبیه آن مورد نظر است.

4. Ps. Plutarch, De fluviis 23, 4; besprochen von Burkert, Würzburger Jahrb. N. F. 5, 1979, 260/1.

شد و به کوهی به همین نام تبدیل گردید که رودخانه‌ی ارمنی آراکس (Araxes = ارس) آنجا قرار دارد.

داستان زاده شدن میترا از صخره و اقامت مهر = میترا روی صخره در شعرهای حماسیِ مردم ارمنی به یادگار مانده است که در پیوست از آن سخن خواهد رفت.

از زمان رومیان درباره‌ی ارمنیان بیشتر شنیده می‌شود؛ این سرزمین مهم‌ترین دولت حایل میان رومیان و پارت‌ها بود. زمان درازی رومیان و پارت‌ها فرمانروایی آنجا را بین خود تقسیم کردند: بخش کوچک‌تر، بخش غربی (ارمنستان کوچک)، به منطقه‌ی نفوذ رومیان و بخش بزرگ‌ترِ شرقی (ارمنستان بزرگ) به منطقه‌ی نفوذ پارت‌ها تعلق داشت. رودخانه‌ی مرزی هم فرات بود. رومیان و پارت‌ها اغلب بر سر ارمنستان جنگیده‌اند، اما نه با همه‌ی نیرو و توان خود. ارمنستان در مرزهای شمال خاوریِ امپراتوریِ روم و در مرزهای شمال باختریِ امپراتوری پارت‌ها قرار داشت و هر دو قدرت بزرگ بر آن بودند که این کشور در شمال به‌عنوان دولت حایل میان آنان و قوم‌های خطرناک منطقه‌ی قفقاز قرار داشته باشد. نماد آن نیز سازشی است که سردارِ رزم‌آور رومی دومیتیوس کوربولو (Domitius Corbulo) در دوره‌ی فرمانرواییِ نِرون (Nero)، پس از جنگهای پی در پی با شاه پارتی ولخش (Vologaeses) به‌عمل آورد: تیرداد، برادر ولخش، ـ باید به‌عنوان یک پارتی ـ شاه ارمنستانِ بزرگ باشد، اما این تیول باید هم‌چنان در زیر فرمانرواییِ قیصر رومِ نگه‌داشته شود. در این مورد دو مراسم انجام شد که نشانه‌های آشکار میترا در آنها دیده می‌شود.

مراسم میترا، هنگام بزرگداشت تیرداد از سوی کوربولو و نِرون

کوربولو و تیرداد، در شرق فرات، در محل مورد توافق با یکدیگر دیدار کردند. هر یک در حالی که با بیست سوار همراهی می‌شدند. به سوی یکدیگر تاختند. نخست تیرداد از اسب فرود آمد سپس کوربولو. آنها به یکدیگر رسیده و دست دادند.[1] کوربولو شادی خود را از اینکه تیرداد راه صلح و آشتی را برگزیده است بیان کرد. آنگاه تیرداد به توضیح عزم خود پرداخت و گفت که خواهان سفر به رم است تا قیصر را به‌عنوان سرور خود بشناسد. بنا شد که تیرداد چند روز بعد، در مراسمی، با توجه به توافق هر دو، نشان شاهی خود را در برابر تصویر قیصر بر زمین بگذارد و زمانی آن را بار دیگر برخود بیاویزد که آن را از دست قیصر دریافت کرده باشد. این توافق با بوسه‌ی دوستانه‌ای تأیید شد.

1. *dexteras miscuere* (Tac. ann. XV 28).

این قرارداد چند روز بعد در مراسم بزرگی با نظر هر دو فرمانده بسته شد. در یک سو سواران ارمنی، با نشان‌های رزمیِ سنتی خود، ایستاده و در سوی دیگر یگان‌های رزمی و درفش‌های مقدس با تصویرهایی از عقاب و خدایان «گویی که پرستشگاهی است» گرد آمدند؛ و در میانه یک تخت رومی (Sella curulis کرسیِ بلندپایه‌ترین مقام رومی) تصویری از نِرون قرار داده شد، «بنا بر سنت» قربانیانی فدیه شدند؛ تیرداد در برابر تصویر نرون ایستاد و نشان شاهی را از خود برگرفته، در پای تصویر قیصر نهاد. سپس جشنی با غذای جمعی برپا شد.[1] این جشن با به‌صدا درآمدن شیپور به‌پایان رسید و در پایانِ مراسم، مذبح آتش که در برابر چادر فرمانده میدان تدارک دیده شده بود، بنا بر یک سنت دیرینه (prisci moris)، روشن گردید.

تاکیتوس، که این بخش را روایت کرده است، از ایزد میترا نامی نمی‌برد، اما تردیدی نمی‌توان داشت که برای ارمنیان و شاه آنها، که از دربار پارتی برآمده بود، بستن قرارداد و غذای جمعی یک مراسم میترایی بوده است.

در صحنه‌ی دوم، هنگام انتصاب دوباره تیرداد از سوی نرون در رم، از میترا با تأکید نام برده می‌شود.

تیرداد پس از چند سال، بنابر قرارش، به ایتالیا می‌آید تا از سوی نرون برای گمارده شدن به شاهی ارمنستان پذیرفته شود. او با همراهان بسیاری در شاهنشاهی روم به گردش می‌پردازد. از آنجا که نرون در ناپل بود، برای دیدن او به آنجا می‌رود و در برابر او زانو می‌زند و دست‌ها را چلیپا کرده، او را سرور خود می‌خواند. نرون بسیار دوستانه او را می‌پذیرد و با او دست می‌دهد. هم‌زمان مبارزه‌ی گلادیاتورها و جانوران ـ نشان قدرت قیصری ـ برپا می‌گردد و تیرداد برای شرکت در آن دعوت می‌شود. چون میهمان‌ها نیز در مسابقه سهیم بودند، از او خواسته شد تا از کرسی خود جانوری را از پا درآورد. تیرداد باید با یک تیر دو گاو نر را بر زمین می‌افکند، بدین‌ترتیب این فکر جوانه می‌زند که او نه شیر یا خرس، بلکه جانور میترا را برمی‌گزینند.

پس از آن نرون و تیرداد به سوی رم می‌روند تا مراسم انتصاب را برگزار کنند. این مراسم با حضور مردم انجام می‌شد. نرون با اعضای سنا و محافظانش ظاهر می‌شود و بر تخت می‌نشیند. گرداگرد آنها نشان‌های نظامی چیده شده‌اند. تیرداد با همراهان خود از

۱. هنگامی که سزار گایوس (Gaius Casear)، نوه‌ی آگوستوس، در سال ۲ پیش از میلاد، قرارداد صلحی با فرهاد، شاه پارتی، بست، دو جشن غذای جمعی برپا شد، یکی در بخش رومی و دیگری در بخش پارتیِ فرات:

Velleius Paterculus II 101, 3.

میان راهرویی از مردان مسلح گذشته و مانند ناپل در برابر نرون زانو می‌زند. سپس به سخن می‌آید: «سرورم!، من جانشین اردشیر، برادر ولخش شاه و پاکورو، و نه یک کارگر ساده هستم؛ به سوی تو، همچون خدایم آمدم تا همان‌گونه تو را ستایش کنم که میترا را، و جایگاهم مطابق با سرنوشتی است که تو برایم رقم می‌زنی؛ پس تو برای من پارزه (Parze) (خواهر سرنوشت) و فورتونا (Fortuna)[1] هستی». نرون پاسخ می‌دهد: من تو را به شاهی ارمنستان برمی‌گزینم تا برادر تو دریابد که خواهان پذیرش شاهنشاهی و اعطای آن هستم». این امر به آن معنا بود که تیرداد فقط می‌توانست تا پای تختی که برای قیصر آماده شده بود جلو برود و او را بزرگ بدارد، با دست راست با او دست دهد[2] و او را ببوسد. پس از آنکه تیرداد به شاهی ارمنستان گمارده شد، به نرون اظهار داشت که علاقه‌مند است او، نشان ارمنی را (که بر خود داشت) برداشته و نشان قیصری را به او اعطاء کند، و نرون نیز چنین می‌کند. مراسم با خوردن غذا به پایان می‌رسد که بنابر آداب مغان پارسی برگزار شده بود.[3]

از سخنان تیرداد روشن است که مراسمِ انتصاب برای او مراسم میترا بوده است. زیرا میترا برای پارتیان و ارمنیان خدای پیمان و پیوندهای شخصی است و این مورد نیز نمی‌توانسته جز آن باشد.[4]

درباره‌ی حضور همیشگی میترا در ارمنستان داستان لامبلیخوس (Iamblichos) به نام «بابیلونیکا» (Babloniaká) گواه است که در سال ۱۷۰ پیش از میلاد در ارمنستان بزرگ نوشته شده است. در این کتاب بسیاری از حادثه‌ها، مراسم و تصویرهای آیینی میترا

۱.الهه ی خوشبختی در روم باستان. مترجمین ۲. سوئتون (Sueton) آن را بیان می‌کند، نرون ـ 13,2.

3. Plinius, hist. nat. XXX 17 über Tiridates (und Nero): *Magos secum adduxerat, magicis etiam cenis eum (sc. Neronem) initiaverat.*-

مغ در اینجا «تطهیرگر» معنا نمی‌دهد، بلکه اشاره به دینیار ایرانی است.

۴. منبع اصلی کاسیوس دئو 7-1 ,63 است ـ (Boissevain 72 - 68 ,3)؛ همچنین .Sueton, Nero 13. این حادثه از کومون ـ Cumont ـ روایت شده است:

Rivista di Filologia e d'Istruzione classica 61, 1931, 145-154.

می‌توان مشاهده کرد که هر دو صحنه‌ی کنار فرات و ایتالیا بسیار همگون هستند: ابتدا میان کوربولو و تیرداد، با همراهان اندک خود، قرار صلح گذاشته می‌شود، آنگاه، این صلح، با شکوه بسیار از سوی هر دو دلاور امضاء می‌گردد. نرون و تیرداد ابتدا در ناپلِ ایتالیا با یکدیگر دیدار می‌کنند؛ اما انتصاب نهایی، با شکوه فراوان و مراسمِ نظامی، در رم انجام می‌شود.

Moderne Literatur: Mommsen, Röm. Gesch. V 387-393; Anderson in der Cambridge Ancient History X 758-773; Debevoise, A Political History of Parthia (Chicago 1938) 193-195; K.-H. Ziegler, Die Beziehungen zwischen Rom und dem Partherreich (Wiesbaden 1964) 72-75; K. Schippmann, Grundzüge der parthischen Geschichte (Darmstadt 1980) 56.

رومی یاد شده است. درباره‌ی این داستان در پیوست کتاب سخن خواهیم گفت.

در اینجا باید به این نکته توجه شود که برای گفت‌وگو درباره‌ی آیین رازوری میترای رومی به نظریه‌ی نیلسون (Nilsson) تکیه خواهیم کرد که بنابر آن، این آیین پیشکش دردانه‌ی یک نابغه‌ی دینیِ ناشناس بوده است. این مرد باید از شرق یونانی زبان آمده باشد، که پیش از همه، استان‌های کاپادوکیه، پونتوس و ارمنستان را دربر می‌گیرد.

ارمنستان مسیحی می‌شود

ارمنستان در سده‌ی چهارم میلادی مسیحی شده است. در باگایاریچ (Bagayaric)، در آسیای صغیر پرستشگاه میترا وجود داشت، اما گرگوری شمایل‌ساز (Gregorius Illuminator) این پرستشگاه را ویران کرد. در این‌باره آگاتانجلوس (Agathangelos) توضیح می‌دهد:[1]

«بدین ترتیب، او (گریگوری) نیز به پرستشگاه مهر (= میترا) که پسر اورمزد نامیده می‌شد آمد، سکونتگاهی که در زبانِ پارتی باگایاریچ گفته می‌شود و آن (پرستشگاه) را تا پایه ویران می‌کند و گنجینه‌های آن را به تاراج برده و میان بی‌چیزان تقسیم کرده و محلِ (پرستشگاه) را به کلیسا پیشکش می‌کند».

دوره‌ی ایزد میترا در ارمنستان به‌پایان می‌رسد. البته نمی‌توان از حکایت‌های مربوط به میترا چشم پوشید. نویسندگان مسیحیِ ارمنستان همچنان گزارش می‌دهند که اهورامزدا با مادر خود ازدواج کرد و میترا زاده شد:[2] همچنین، اینکه، میترا = خورشید، پس از پیکار میان پسران اهورامزدا و اهریمن، به‌عنوان داور پدیدار شد.[3] این یادکرد بیشتر از سوی پلوتارک بوده است که «داور» بودن میترا را گوشزد می‌کند.[4]

اما در سده‌ی نوزدهم هنوز در ارمنستان میان داستان‌های برجسته‌ی حماسیِ ارمنی، داستان میترای رومی گزارش می‌شود. در پیوست درباره‌ی این داستان‌های حماسی به کوتاهی سخن خواهیم گفت.

1. Bei Cumont, Textes et monuments II 4; s. auch Widengren, Iranisch-semitische Kulturbegegnung in partischer Zeit (Köln 1960) 85 (danach das obige Zitat).

2. Eznik von Kolb, Adversus haereses II 8 (Cumont, Textes et monuments II 3); übersetzt von S. Weber in der Bibliothek der Kirchenväter 57, Ausgewählte Schriften der armenischen Kirchenväter I, München 1927, 96; französische Übersetzung von L. Mariès (und Ch. Mercier), Eznik de Kolb, De deo (= Contra haereses), Patrologia orientalis XXVIII 4, Paris 1959, S. 609 [=71]; § 187.

3. Eznik II 9 (bei Cumont II 3; in der Übersetzung von S. Weber S. 197; in der von L. Mariès S. 610 - [=72]; § 190).

4. De Iside et Osiride 46, p. 369 E (p. 46, 15 ed. Sieveking).

۵. کوماژن

در میان دولت‌های هلنی که میترا نقشی در آنها داشته است، پادشاهی کوماژن یگانه کشوری است که می‌توانیم تصویر روشنی درباره‌ی تصورات دینی‌اش به‌دست آوریم. از این‌رو، یک بخش به این دولت اختصاص یافته است.

۱. آیینِ شاهیِ کوماژن

آنتیوخوس کوماژنی

کوماژن در منطقه‌ی کوهستانیِ توروس Taurus، میان رودخانه‌های فرات و دجله قرار دارد. مرز شمالیِ آن تا فاصله‌ی اندکی از شمالِ بلندترین کوه، نمروداغِ کنونی (در تورات به نام نمرودِ شکارچی آمده است) و دامنه‌ی جنوبیِ امروزِ آن، در گسترده‌ترین محدوده، تا سویگما (Zeugma) می‌رسد. این سرزمینِ ساتراپی زیر فرمانروایی ایرانیان و سلوکیان بود. در پیِ فروریزیِ قدرت سلوکیان شاهزاده‌ای از کوماژن اعلام استقلال کرد (۱۶۰ پ.م). در سال ۱۰۰ پ.م. میتراداد کالینیکوس (Mithradates Kallinikos) (کسی که پیروزیِ درخشانی به‌دست آورد) بر آن فرمان می‌راند.

او عنوان شاهی داشت و نسب خود را به ساتراپ ایرانی آروآندِس (Aroandes) (یا اورانتس) می‌رسانید که در سال ۴۰۰ فرمانروای آن سرزمین بود و رودوگونه (Rodogune) دختر شاهنشاه را به همسری گرفته بود.[۱] به احتمال کوماژن در آن زمان به این ساتراپ ارمنی تعلق داشت.

میتراداد کالینیکوس کوماژنی با لائودیکه (Laodike) شاهدخت سلوکی ازدواج کرده بود. سلوکیان خود را از انساب اسکندر بزرگ می‌دانستند.[۲] به این ترتیب، پسر میتراداد و لائودیکه نسب از اسکندر و داریوش داشت. نام او آنتیوخوس (Antiochos) (تصویر ۹) بود و ۲۵ تا ۷۰ پیش از میلاد فرمانروایی کرد. او در سراسر کشور مکان‌های مقدس فراوان و کتیبه‌های بزرگی برپا کرد. آنچه در زیر گفته می‌شود، تقریباً، همه از این کتیبه‌ها به دست آمده است.[۳]

1. O. G. I. 390-93 = Iscr. gr. lat. Syrie 3 und 16 - 18. Fr Orontes s. R. E. XVIII 1, 1164-1166 (nr .6) und den Kleinen Pauly IV 348 (nr. 2) sowie Honigmann, R. E. Suppel. IV 9801.

۲. داشتن چنین تباری از اسکندر ساختگی بود، اما بحث در این مورد در چهارچوب کنونیِ گفتار ما بی‌معناست، اگر چه این نسبت داشتن، برای انسان‌های سده‌ی یکم میلادی در کوماژن، دارای اهمیت بوده است.

۳. مهم‌ترین آثار منتشر شده:

O. Hamdy-Bey - Osgan-Effendi, Le tumulus du Nemrud-dagh (voyages,description, inscriptions avec plan et photographies). Constantinople 1883, mit 33 Lichtdrucktafeln und 2 Plänen.

من این اثر را ندیده‌ام.

K. Humann und O. Puchstein, Reisen in Kleinasien und Nordsyrien, Berlin 1890 (S. 97-406 Reisen nach dem Nemrud Dagh).

F. K. Dörner - Th. Goell, Arsameia am Nymphaios. Istanbuler Forschungen 23, Berlin 1963.

عده‌ای نیز به صورتی مدرن‌تر تصاویری به وجود آورده‌اند که به گونه‌ای نامعمول نگاهی کلی از بحث به‌دست می‌دهد:

F. K. Dörner, Kommagene. Ein wiederentdecktes Königreich, Gundholzen/Böblingen 1967 (2 Auflage).

F. K. Dörner, Kommagene. Götterthrone und Königsgräber am Euphrat, Bergisch Gladbach 1981. Kommagene, Sondernummer der Zeitschrift "Antike Welt" 6 (1975).

در ادامه متن‌های آنتیوخوس از کوماژن، باکوته‌نوشت نشان داده می‌شود که در یادداشت‌های این بخش قابل استفاده‌اند.

A = Inschrift aus Arsameia am Nymphaios, Dörner, Arsameia am N. (Berlin 1963) S. 40-59; Doerrie, Der Königskult des Antiochos von Kommagene im Lichte neuer Inschriftenfunde (Göttingen, 1964) 29-128; H.Waldmann, Die kommagenischen Kultreformen unter König Mithradates I. Kallinikos und seinem Sohn Antiochos I. (Leiden 1973) S. 82-89 (= Etudes préliminaires 34).

G = Inschrift aus Arsameia am Euphrat (Gerger امروزه), Inscr. gr. lat. Syrie nr. 47; bei Dörner (Arsameia) und Doerrie (Der Königskult) synoptisch zu A und N abgedruckt; Waldmann, Die kommagenischen Kultreformen 124-130 (vollständigste Lesung).

N = Inschrift vom Nemrud Dagh, O. G. I. 383 = Inscr. gr. lat. Syrie nr. 1; Doerrie, Der Königskult 29-128; Waldmann 63-71 (mit dem Schlußabschnitt Np auf der von Dörner aufgefundenen Stele vom Prozessionsweg).

کتاب والدمان (Waldmann) در خور استفاده است، زیرا تقریباً همه‌ی متن‌ها را ارائه می‌کند، به‌ویژه بخش‌هایی که برای خواندن آماده شده‌اند، افزوده‌ها و جمع‌بندی همه‌ی متن‌ها و همچنین فهرست واژه‌ها؛ اما متأسفانه گمانه‌زنی‌های او درباره‌ی اصلاحات این آیین از سوی میتراداد اول کالینیکوس که در عنوان کتاب دیده می‌شود، نادرست‌اند؛ سنگ‌نوشته‌ها همه از آنتیوخوس اول بوده است. نک نیز:

J. Wagner, Istanbuler Mittelungen 33 (1983) 177-224.

مجتمع‌های محلی برای آیین شاهی

آنتیوخوس برای کشور خود گونه‌ای دین دولتی با خدایی مخصوص شاه و پیشینیانش به ارمغان آورد. در عمل، آیین‌های مذهبی خاص حاکمیت در همه‌ی پادشاهی‌های سلوکی وجود دارد، اما هیچ آیین مذهبی‌ای شناخته نشده است که تا این حدّ همه‌ی اجزای آن سازمان‌دهی شده باشد.

سراسر کشور پر از مکان‌هایی برای این آیین دینی شاهی بود؛ هر یک از این مکان‌ها مورد استفاده روستاهای همسایه‌ای هم که باید در مراسم شرکت می‌کردند قرار می‌گرفت، آنها باید برای شرکت در این مراسم هزینه‌ی احتیاجات خود را پرداخت می‌کردند. شاه در یکی از کتیبه‌ها چنین می‌گوید: «من در پادشاهی خود توده‌ی مردم را از

شهر و روستا برای این جشن‌ها و خوردن خوراک در این محل‌های تجمع تقسیم کردم و تعیین نمودم که باید برای هر مناسبتی در مراسمی که در مکان‌های مقدس همسایه‌ی آنها برپا می‌شود،[1] شرکت کنند». دهمین و شانزدهمین روز هر ماه (روز تاجگذاری شاه و زادروز او) جشن گرفته می‌شد؛ غیر از روز تاج‌گذاری و زادروز، هرساله جشن دیگری «برای قربانی و ضیافت بزرگ» برپا می‌شد[2] که سالانه ۲۶ روز جشن را دربر می‌گرفت؛ شمار جشن‌ها در برخی از مکان‌های مقدسِ کوچک‌تر کمتر بود.

به این ترتیب، گونه‌ای کلیسای دولتی برپا شد. در هر محل بزرگی مکان مقدسی وجود داشت و از ساکنان کشور انتظار می‌رفت که در ۲۶ روز جشن سالانه شرکت کنند.

با آگاهی بیشتری که از نوشته‌های طولانیِ کتیبه‌ها از دو مکان مقدس به دست آوردیم، می‌دانیم که، در شهرهایی چون آرزامیا (Arsameia) در فرات ـ گرگر امروز ـ و آرزامیا در کنار رود نیمفن ـ نیمفایوس Nymphaios ـ هم‌زمان گورستان‌هایی برای فرمانروایان پیشین وجود داشتند؛ در آرزامیای فرات، پیشینیانِ خداییِ آنتیوخوس از جمله پدربزرگ او و در آرزامیای نیمفایوس نیز گور پدرش میتراداد بزرگ داشته می‌شدند. در پرستشگاه مرکزی نمروداغ، که درباره‌ی آن گسترده‌تر سخن گفته خواهد شد، مقبره‌ی خودِ آنتیوخوس قرار داشت.

در هر نیایشگاهی دینیاری مقام اداری داشت که به بردگان زن و مردِ آن مکان مقدس رسیدگی می‌کرد؛ بردگانی که غذای جشن‌ها را آماده می‌نمودند، خدمت می‌کردند و آهنگ می‌نواختند. مردم بایستی در هر جشن به نیایشگاه می‌آمدند و در آنجا باهم به شادی جشن می‌گرفتند، غذا می‌خوردند، کباب می‌کردند و شراب می‌نوشیدند. برای این هدف مجتمع ساختمانی بزرگی با محوطه‌ی باز و دیواری پیرامون آن، آماده بود. برای نمونه در پرستشگاه آرزامیا نیمفایوس، پله‌هایی برای آمدوشد شرکت‌کنندگان ساخته شده بود که پهنای آنها به هفت متر می‌رسید و این به آن سبب بود که رفت‌وآمد شرکت‌کنندگان در مراسم دینی و جشن‌ها، بی‌آنکه به یکدیگر برخورد کنند، تضمین شود.[3]

در همه‌ی این نیایشگاه‌ها تصویرهای سنگی وجود داشتند که آنتیوخوس شاه را در حال دست دادن (dextrarum iunctio) با خدایان بزرگ ازجمله میترا نشان می‌دادند: تصویر ۴ (از نمروداغ ـ) و ۵ (از آرزامیای نیمفایوس). به آن باز خواهیم گشت.

1. N 93-99 (O.G.I. 383 = Inscr. gr. lat. Syrie 1).
2. N 89-91.
3. Dörner in Etudes mithriaques 126.

نیایشگاهِ مرکزی در نمروداغ

افزون بر این نیایشگاه‌ها، که برخی بزرگ نیز بودند، پرستشگاه مرکزی برفراز بلندترین کوه کشور، نمروداغ، در ارتفاع ۲۰۰۰ متری قرار داشت. آنتیوخوس این مکان را، که نزدیک خدایان آسمان بود، به گور خود اختصاص داده بود و قله‌ی کوه را به مجتمع گورستانی مبدل ساخته بود که در آن سنگ‌های موجود به اندازه‌ی مشت خرد شده و مخروطی به بلندیِ ۵۰ متر و قطر ۱۵۰ متر ساخته بودند (تصویر ۳ـ۱). باستان‌شناسان تاکنون به ژرفای این مخروط کوهِ «دست ساز» دست نیافته‌اند و گور آنتیوخوس شاه هنوز هم باید دست‌نخورده در بالای کوه به جا مانده باشد.

در نمرود داغ نیز ۲۶ روز جشن در سال برگزار می‌شد؛ در اتاقی پیش از تالار نیایشگاه تاج‌گل‌های زرینی برای شرکت‌کنندگان مراسم آماده می‌شد، همچنین ظروفی برای خوردن و آشامیدن که بایستی در پایان جشن باز پس داده می‌شدند. رفتن به قله‌ی کوه برای اجرای مراسم، مانند شرکت در پرستشگاه‌های دیگر چندان آسان نبود، ابتدا بایستی تا قله‌ی کوه بالا می‌رفتند. اگر کسی از راه دور می‌آمد، بایستی چند روز را در راه سپری می‌کرد. احتمالاً برای شرکت در مراسم قله‌ی کوه راه‌های زیارتی تدارک دیده بودند.

تندیس‌های خدایان

در هر یک از دامنه‌های شرقی و غربیِ مخروط سنگی، پنج تندیس بسیار بزرگ «روی تخت‌های آسمانی»[1] ایستانده شده بودند. برخی از آنها هنوز هم در دامنه‌ی (ایوان) غربی برپا هستند، فقط آذرخش به سرهای آنها آسیب وارد کرده است (تصویر ۲ـ۱). این تندیس‌ها آنتیوخوس شاه و تجسم انسانیِ سرزمینِ کوماژن و سه خدایی را تصویر می‌کنند که نام‌های یونانی و ایرانی دارند. هم‌زمان، کوماژن و سه خدا، به‌عنوان خدایان سیاره‌ها، الهه‌ی ماه (لونا)، مشتری (ژوپیتر)، عطارد (مرکوری) و مریخ (مارس)، تصویر شده‌اند. ترتیب آنها چنین است:

۱) آنتیوخوس شاه (کاملاً چپ)[2] (تصویر ۲)

۲) کوماژن، میهنِ شاه[3] (= الهه‌ی ماه) (تصویر ۲ و ۶)

1. N 38 und 42 (O. G. I. 383 = Inser. gr. Syrie 1).

۲. من در اینجا نظر J. H. Young را پی‌می‌گیرم، در Journ. Arch. 69, 1964, 33 f..

۳. واژه‌ی کوماژن صفت است، که وابستگیِ جغرافیایی (یا قومی ـ نژادی) را نشان می‌دهد، و به نام شخصی تبدیل شده است، همچون مریم مجدلیه، که در واقع «مریم اهل مجدلیه» است، که تبدیل به نام

۳) زئوس ـ اورمزد (= مشتری) (در میان)
۴) آپولون ـ میترا / هلیوس (= عطارد) (تصویر ۲)
۵) هراکلس ـ آرتاگِنس[1] (= مریخ) (کاملاً راست)

در کناره‌ها نیز به اصطلاح محافظان خدایان ایستاده‌اند، یک عقاب و یک شیر[2] (تصویر ۸ـ۷). در جلوی هر یک از خدایان نیز مذبحی کوچک برای انجام قربانی قرار دارد.

ایزد میترا در اینجا نیز دوباره در یک نظام چندخدایی مطرح می‌شود و نمی‌توانیم توجه خود را تنها بر میترا متمرکز کنیم، بلکه باید تلاش کنیم که این دین را به‌طورکلی به نگارش درآوریم.

سنگ‌نگاره‌ها: خدایان در حال دست دادن با آنتیوخوس ـ سنگ‌نگاره‌ی شیر ـ وضعیت سیاره‌ها در ۶۲/۷/۷ پیش از میلاد

در دامنه‌ی (ایوان) غربی (تصویر ۱۴) در سمت چپ تندیس‌های بسیار بزرگ خدایان قرار دارند که پنج سنگ‌نگاره‌ی بزرگ هستند و همچنین بر روی ایوان شرقی (تصویر ۲)، این سنگ‌نگاره‌ها در زیر تندیس‌های خدایان (یعنی در جلو آنها) قرار دارند. چهار سنگ‌نگاره آنتیوخوس شاه را در حال دست دادن با خدایان نشان می‌دهند، پنجمین سنگ‌نگاره یک شیر است. آنها از گوشه‌ای که دیده می‌شوند از چپ به راست عبارتند از:

۱) آنتیوخوس با «میهن کوماژن» (= الهه‌ی ماه) دست می‌دهد.
۲) آنتیوخوس با آپولون ـ میترا (= عطارد ـ مرکوری) دست می‌دهد (تصویر ۴).
۳) آنتیوخوس با زئوس ـ اورمزد (= مشتری) دست می‌دهد.
۴) آنتیوخوس با هراکلس ـ آرتاگنس (= مریخ) دست می‌دهد.
۵) سنگ‌نگاره‌ی شیر (تصویر ۱۳).

شخصی شده و شکل تبدیل شده را به خود گرفته است. در زیر تندیس‌ها نوشته شده «کوماژن، میهنِ شاه» .(O. G. I. 387 = Inscr. gr. lat. Syrie 32)

۱. آرتاگنس همان ورثرغنه (= بهرام) قهرمان ایرانی است که از یاران میترا محسوب می‌شود و یک دلاور پیروزمند است. یشت ۱۴ به او تقدیم شده است.

۲. شیر چهارمین مقامِ آیین رازوری میترای پسین است. فرفوریوس (Porphyrius) در رازها از «عقاب‌ها» سخن می‌گوید، De abstinentia IV 16 (p. 254, 9 Nauck)؛ در نقاشی‌های گور ملکه ایسیاس (Isias) (همسر آنتیوخوس) در قره‌قوش، بر ستون‌ها نقش عقاب، شیر و گاو نر، جانوران میترا، دیده می‌شود.
Humann-Puchstein, Reisen 217-232; Dörner im Sonderheft "Kommagne" der Zeitschrift "Antike Welt" 6, 1975, 61 und in "Kommagne" (1981) S. 53 ff. und S. 137 Tafel XII. - Für Isias als Gattin des Antiochos s. Petzel-Wagner, Zeitschr. für Papyrol. 20, 1976, 212.
شاید سر زیبای زنی که دُرنر (Dörner) در آرزامیا یافته است (تصویر ۱۰)، تصویری از ایسیاس باشد.

در جلوی هر سنگ‌نگاره یک مذبح قربانی قرار دارد.

بر روی سنگ‌نگاره‌ی شیر ۱۹ ستاره از صورت فلکی اسد نشان داده می‌شود، درخشان‌ترین آنها قلب‌الاسد (Basiliskos = Regulus) است، ستاره‌ی شاه یکی از آنهایی است که در میان و روی سینه جا گرفته است. از جمله داسِ ماه نیز دیده می‌شود، سیاره‌ای که پیداست «تغذیه‌کننده‌ی همه‌چیزِ سرزمین کوماژن»[1] است. در بالای شیر سه ستاره‌ی بزرگ دیده می‌شوند، که نماد سیاره‌های مریخ، عطارد و مشتری‌اند؛ و به‌بیانی، ستاره‌های هراکلس ـ آرتاگِنس، آپولون ـ میترا و زئوس ـ اورمزد هستند.[2]

آنگونه که اُ. نوی‌گباوئر (O. Neugbauer) محاسبه کرده است،[3] در اینجا مسئله بر سر موقعیت چهار سیاره‌ی مریخ، عطارد، مشتری و الهه‌ی ماه است که در ۷ ژوئیه ۶۲ پیش از میلاد، در صورت فلکی «اسد» (به‌ویژه در قلب‌الاسد) قرار داشتند. این سیاره‌ها در حالی که در همان زمان در آسمان دیده می‌شوند از کنار قلب‌الاسد می‌گذرند و ـ آنگونه که به

۱. الهه‌ی ماه در اینجا سیاره‌ای است مطابق با نام پتولمه ptolemäischen. همه‌ی نویسندگان عهد کهن معتقدند که هر چیزی از لونا رشد می‌کند.

۲. سیاره‌ها در سنگ‌نگاره‌ی شیر نه تنها نام‌های خدایان مارس، مرکور و ژوپیتر، بلکه افزون بر آنها نام‌های پیرویس (Pyroeis)، استیل‌بون (Stilbon) و فیتون (Phaethon) را نیز دارند. این نام از نظامِ نام‌های سیاره‌ها برگرفته شده‌اند که در آنها باید از بردن نام خدایان خودداری می‌شد. در همین پیوند، آنچه به‌کوتاهی می‌توان جمع‌بندی کرد چنین است: در بابل و یونان نامِ سیاره‌ها را با نام خدایان نشانه‌گذاری می‌کردند، همان‌گونه که امروز نیز پیش می‌آید. اما از سر پیش‌آمد بوده است که به سیاره‌ی ژوپیتر نام خدایان، زئوس ـ ژوپیتر داده شده است. برای نمونه نامِ دیگری را هم در نظر بگیریم: پوزیدون ـ نپتون (Poseidon-Nepton)، می‌توانست همان هدف را برآورد و سیاره‌ی موردنظر را هویت ببخشد. اما نام‌های همسان برای سیاره و خدایان به سبب این نگرش ضرورت داشت که سیاره‌ها و خدایان را به یکدیگر وابسته می‌دانستند و اخترشناسی این نام‌گذاری‌های نادقیق را برای نظامِ عظیم شگفت‌انگیز قرار داده است. می‌دانیم که در دوران هلنی چه آشفتگی‌هایی از نام‌های خدایان برای سیاره‌ها پدید آمده‌اند. «مارس» آتشین نام گرفته، «مرکور» درخشنده و «ژوپیتر» روشن [ساتورن، به معنای درخشان بود] و «ونوس» روشنی‌بخش. برای همه‌ی اینها، نک به نوشته‌های کومون:
Cumont, Les noms des planètes, in: L'Antiquité classique 4, 1935 5-43.
در سنگ‌نگاره‌ی شیر در کوماژن از نام‌های «علمیِ» سیاره‌ها استفاده شده است، به هر رو آنها نشانه‌هایی برای سه سیاره‌اند، (Insct. gr. lat. Syrie 36 = V31):
Pirois Paklecus برای ستاره‌ی هراکلس ـ آرتاگنس (=مریخ = مارس)
Stilu Apollus برای آپولون ـ میترا (= مرکور، عطارد)
Faeθu Dius برای ستاره‌ی زئوس ـ اورمزد (ژوپیتر).
«علم» نامهای سیارات در اینجا دیده نمی‌شود، نامهای شاعرانه‌ی خدایان همیشه در کنار آنهاست، آنگونه که در نوشته‌ی سنگ‌نگاره‌ی شیر دیده می‌شود و این نامها تنها برتری خود را حفظ می‌کنند.

3. O. Neugebauer- H. B. Van Hoesen, Greek Horoscopes (Memoirs of the American Philosophical Society 48 (Philadelphia 1959) 14; H. Dörrie, Der Königskult des Antiochos von Kommagene 202-206.

نظر می‌رسد با او دست می‌دهند.[1] سنگ‌نگاره‌ی شیر نشان می‌دهد که چگونه چهار سیاره در سنگ‌نگاره‌های کنار هم دست دادن آنتیوخوس شاه (ستاره‌ی قلب‌الاسد، ستاره‌ی شاه) با چهار خدای بزرگ را نشان می‌دهند.

این سنگ‌نگاره را بیشتر «طالع شیر» می‌نامند. اما اصطلاح طالع برای خواننده‌ی امروز گمراه‌کننده است، زیرا با آن فکر ارتباط فلک با تولد پرورده می‌شود، البته این تصور با زاده شدن آنتیوخوس ارتباطی ندارد، چون مسئله بر سر موقعیت سیاره در برج اسد است.[2]

اگر آنتیوخوس در حال دست دادن با خدایان نشان داده می‌شود به آن معناست که آنها او را به فرمانروایی کوماژن می‌گمارند. یک چنین گماردنی باید با به‌دست گرفتن فرمانروایی آنتیوخوس در یک مراسم تاج‌گذاری به‌اجرا گذاشته شده باشد. اگر در سنگ‌نگاره‌های نمرودداغ برگماریِ او تصویر می‌شود، که تاریخ آن باید به ۶۲/۷/۷، پیش از میلاد برسد، می‌توانیم به این برآیند دست‌یابیم که: آنتیوخوس، اخترشناسان دربار او و به احتمال مردم این سرزمین بر این نگرش بوده‌اند که خدایان برگماری آنتیوخوس را در این روز از راه قرار دادن ستاره‌ی او در قلب‌الاسد تأیید کرده‌اند. سیاره‌ها یا چنان چه افلاطونِ فیلسوف می‌نامد «خدایان عینی»[3]، در این روز به شاه درود گفته‌اند.

با اطمینان می‌توان گفت که این موقعیت از پیش محاسبه شده و به احتمال برای بزرگداشت آنتیوخوس ـ رگولوس (= قلب‌الاسد) در ۶۲/۷/۷، مراسم بزرگی برپا شده است. در این باره چیزی نمی‌دانیم. اما این روشن است که اندکی پیش از آن، به احتمال در سال ۶۳ پ.م. آنتیوخوس در حین گسترش فرمانروایی خود دست‌آورد بزرگی داشته است: هنگامی که پومپیوس (Pompeius)، پس از پیروزی بر میتراداد پونتوسی و گذار از ارمنستان، سوریه و یهودیه، نظمِ نوینی در پیوند با فرمانروایی شرق پدید آورد، منطقه‌ی آنتیوخوس به‌سوی جنوب تا آن سوی فرات و همسایگیِ سلوکیه فرات (سویگما ـ

۱. این تفسیر از دُرّی (H. Dorrie) است، (همان).

۲. اگر اصطلاح «طالع‌بینی» به رابطه‌ی منظومه با تولد کشانده نشود، بلکه به قرار گرفتن ستاره در آغاز دوره‌ای از زندگیِ یک انسان یا یک شهر (پایه‌گذاریِ آن) یا یک کشور منتهی شود، آنگاه اصطلاح طالع‌بینی درست است. اینگونه اخترشناسی، که یک نقطه‌ی زمانی را آزادانه برای آغازی نو برمی‌گزینند، کاتارشیش نامیده می‌شود (تعیین‌گر آغاز). این اخترشناسی گذشته را محاسبه نمی‌کند («قرار گرفتن ستاره در هنگام تولد چگونه بوده است؟ چه چیزی از آن، بدون تغییر ضروری، درپی خواهدآمد؟»). بلکه، به پیش رو می‌نگرد و با گشاده دستی درخورِ نگرشی مطابق خواست آزادانه‌ی انسان عمل می‌کند.

3. Epinomis 984 D 5

Zeugma ـ)[1] گسترده شد.[2] از این زمان، با مراقبت آنتیوخوس، دو گذرگاه مهم از فرات به‌وجود آمدند، ساموساتا و سویگما (Samusata - Zeugma). بی‌تردید، این امر به معنای افزایش شدید درآمد شاه و همچنین اهمیت سیاسیِ آن بود. به احتمال آنتیوخوس گسترش پادشاهی خود را با موقعیت سیاره‌ها در ۶۲/۷/۷ مرتبط می‌دانسته است.[3]

نمایشگاه نیاکان

افزون بر تصویرهای خدایان و سنگ‌نگاره‌هایی که درودهای خدایان به آنتیوخوس را نشان می‌دهند، در هر دو ایوان بزرگ نمرودداغ سنگ‌نگاره‌های پیشینیانِ آنتیوخوس و ۱۵ پشت پدری تا شاهان بزرگی چون خشایارشا (تصویر ۱۲) و داریوش (تصویر ۱۱) و ۱۷ پشت مادری تا اسکندر بزرگ دیده می‌شوند.[4] نظم آنها متفاوت است. در ایوان شرقی، نمایشگاه نیاکان جلوتر از تندیس‌های خدایان در هر دو سو جا گرفته است؛ این مکان، از پشت (و پایین)، به‌وسیله‌ی یک مذبح بزرگ روشن بسته شده است. در ایوان غربی نیاکان ایرانی و کوماژنی در سمت راست خدایان ایستاده‌اند؛ نیاکان مقدونیِ او نیز روبه‌روی تصویر خدایان قرار دارند. در جلوی هر سنگ‌نگاره یک مذبح قربانی گذاشته شده است.

در این تصویر معمولی نظمی وجود دارد که در صفحه‌ی بعد خواهیم دید، به نظر می‌رسد این محوطه از بالا و از سوی خدایان به سمت پایین، تا جایی که دیوار کشیده شده است و پشت آن، به‌سوی مذبح اصلی شیب دارد.

آنتیوخوس با غرور می‌گوید که او نمایشگاه نیاکان را «مطابق با باورهای کهن ایرانی و مقدونی»[5] برپا داشته است؛ او این نیاکان را «مایه‌ی خوش‌اقبالی دودمانش»[6] می‌نامد و خود را فرزند «خدایانِ پدر ایرانی و مقدونی و ایزد بانوی کوماژنی (هِستیا ـ Hestia)»[7] می‌داند، که باز به این معناست که ایزد بانوی کوماژنیِ میهن با سنت‌های ایرانی و مقدونی پیوند دارد.

۱. برای مشخص کردن جای سلوکیان در کنار فرات در تسویگما

s.J. Wagner, Seleukeia am Euphrat/zeugma, Beihefte zum Tübinger Atlas des Vorderen Ostens, Reihe B Nr. 10; und im Sonder heft "Kommagene" der Zeitschrift "Antike Welt" 6, 1975, S.52

2. Appian, Mithridat. 559. Magie, Roman Rule in Asia Minor 377

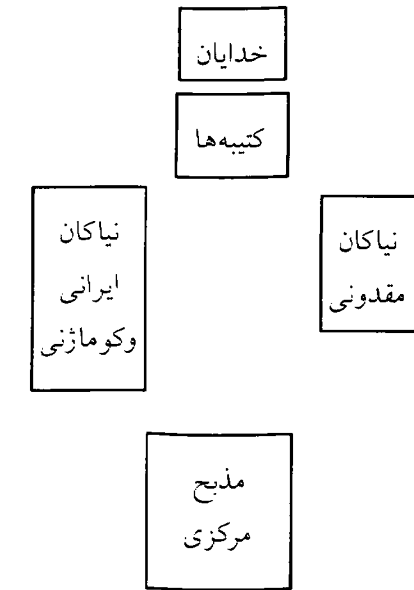
۳. پومپیوس در ۶۲.۷.۷ دیگر نه در آسیای صغیر، بلکه در راه بازگشت به رم بود.

s. Gelzer, R. E. XXI 2114-8 und Pompeius 107-110.

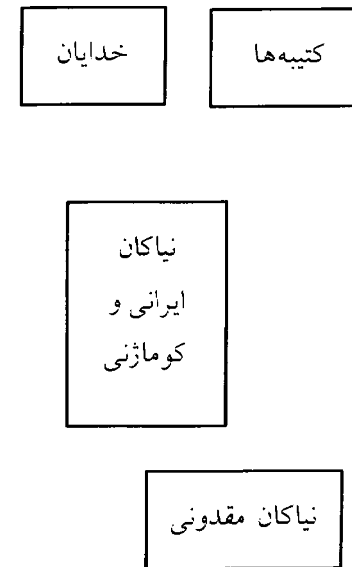
4. Mitteilungen des deutschen arch ä ologischen Instituts, Abteilung, Istanbul 17 (1967) 195-210

5. N 29 , O. G. I. 383 = Inscr. gr. lat. Syrie 1 6. N 30 7. N 224 - 226

ایوان شرقی



ایوان غربی



در مورد شاهان پونتوس و کاپادوکیه هم دیدیم که شاهنشاهی خود را از ایران و مقدونیه می‌دانستند.

همین دیدگاه در مورد خدایان نیز به چشم می‌خورد، یعنی زئوس با اورمزد، آپولون با میترا ـ خورشید، هراکلس با آرتاگنس برابر نشانده می‌شوند، درست مانند آنچه در مورد نیاکان روی می‌دهد. در مکان‌های مقدسِ آنتیوخوس ایزدبانوی ستوده نام‌های گوناگونی به خود می‌گیرد: «میهن کوماژن» و «هستیای کوماژن»، «ایزد بانوی کوماژن»[1] (یک خدای دیگر با نام محلی)، سپس «هرای زمین Hera Teleia»[2] (هِرا در نقش بانی زناشویی)، و «آرتمیس دیکتینا»[3] (Artemis Diktynna)، که بر پایه‌ی نگرش آنتیوخوس، تنها نام‌های گوناگون برای کسی است که دربرگیرنده و دربردارنده همه چیز است، یعنی، الهه‌ی زمین و طبیعت. یک جا آپولون ـ میترا «قدرت دلفی»[4] نام دارد.[5]

1. G 50 (Inscr. gr. lat. Syrie 47; Waldmann, Die Kultureformen S. 126)
2. A 251 (Dörner, Arsameia S. 58; Dörrie, Der Königskult S. 124)
3. Petzl - Wagner, Zeitschrit. für Papyrol. 20, 1976, 213
۴. مکان مقدس آپولون در یونان کهن / مترجمان.
5. Np 37 (Waldmann, Die Kultrreformen S. 71)

۲. عنصرهای شرقیِ آیین شاهیِ کوماژن

بخشِ اصلیِ میترایی

پیوندهای بسیاری با دین ایرانی و به‌ویژه میترا، وجود دارد:

۱) پدرِ آنتیوخوس و پسرش، میتراداد نام دارند.

۲) آنتیوخوس به «خدای عادل»[1] ملقب بود، که همان نام برای میترا هم به‌کار می‌رود.[2]

۳) یکی از روزهای جشن و همچنین زادروز شاه، شانزدهم هر ماه بود. در گاهنامه‌ی ایرانی، روز شانزدهم ماه، به‌عنوان روز میانیِ ماه، روز میترا است (میانجی).[3] اگر آنتیوخوس در روز شانزده ماه هم زاده شده باشد تصادفی است؛ اما روشن است که تاریخ جشنِ «زادروزِ» شاه بیشتر در پی دوراندیشی‌هایی تعیین شده است که در آنها زادروز واقعیِ شاه نقشی بازی نمی‌کند.

۴) سه خدایی که آنتیوخوس در همه‌ی پرستشگاه‌ها با دست دادن به آنها درود می‌فرستد، نام‌های ایرانی دارند ـ اورمزد، میترا، آرتاگنِس (بهرام) ـ، هر دست فشردنی، که با آن پیمان (میترا) بسته می‌شود و رابطه‌ی وفادارانه‌ی شخصی پایه‌گذاری می‌گردد، خصوصیتی است برای میترا[4] که چند دوجین از آنها در سنگ‌نگاره‌های رومی دیده می‌شوند.

۵) در نیایش گاهِ صخره‌ایِ آرزامیای نیمفایوس، دو تپه‌ی دست‌ساز به‌درازای ۱۵۸ متر[5] کشف و حفاری شده‌اند، نامِ یکی از تپه‌ها در یک متن آمده است.[6] همسانیِ آن با «غار» میترا روشن است.

نکته‌ی دیگری که از سنت ایرانی برخاسته، آیین آتش و «دوگانه‌نگری» است که انسان در نقش[7] «همرزم» «در پیِ تمایل به کردارهای مفید»[8] باید در طرف نیک علیه بد مبارزه

۱. همه‌ی سنگ‌نوشته‌های آنتیوخوس در آغاز عنوان بزرگی با این نوشته دارند. پدربزرگ او ساموس «عادل» نام داشت (بر روی سکه‌ها و در سنگ‌نوشته‌های گرگر = آرزامیا O. G. I. 402 = Inscr. Syrie 46).
2. V 18 aus Tyana in Kappadokien
3. Plutarch, De Iside 46, p. 369 E (= p. 46, 15 Sieveking)
4. Vgl. hier Abb. 4 (Nemrud Dagh) und 5 (Arsameia am Nymphaios)
5. Grosser Felsgang: Arsmeia am Nymphaios S. 129-145; Felsenkammer bei der Sockelanlage I; Plan 6 und 7. Dörner, Kommagene (1981) 204-211,
این اثر همچنین در ورودی صخره‌ای در گرگر (= آرزامیای فرات) دیده می‌شود، اما هنوز پژوهش نشده است.
6. Stelle von der Sockelanlage I in Arsameia am Nymphaios: Dörner in "Arsameia am Nymphaios" S. 93 und Waldmann, Die kommagenischen Kultrreformen S. 99, Zeile 14
7. A 249 und 255 (Dörner, Arsameia S. 58; Dörrie, Der Königskult S. 124 und 127)
8. A 237/8

کند.[۱]

پیوند فردی در آیین‌شاهی

اینها مسائل جزئی هستند، اما هنگامی که از خود می‌پرسیم چرا آیین شاهی در کشورهای هلنیِ شرقی یک ضرورت بود، وارد مسئله‌ی عمیق‌تری می‌شویم.

علت آن است که شرقی‌ها هنوز با تصور انتزاعی «دولت» (res publica) آشنا نبودند. اگر آنها به این طرز تفکر می‌رسیدند که گروه‌های بزرگی از مردم به یکدیگر تعلق داشته و وظایف و سرنوشت مشترکی دارند، آنگاه باید یکی را به‌عنوان نماینده‌ی قابلِ رؤیتِ «تمامیت» برای همه می‌پذیرفتند، یعنی یک خدا (در یک نیایشگاه دولتی Tempelstaat) یا شاه. در زمان قیصر رومی نیز در هر شهر امپراتوری تندیسی از قیصرِ حاکم برپا بود که می‌خواهد بگوید، بدون این تندیس دولت روم برای ساکنان شهرها موجودیت ندارد. به این ترتیب، آیین فرمانروا یک ضرورت فکری بود، او برای کسی که جلب این آیین می‌شد به مثابه فردی خدایی جلوه می‌کرد؛ پس از آن، فردیت او خط می‌خورد و اصطلاحی انتزاعی به‌جا می‌ماند. چنین نیست که اول مفهومی وجود باشد، آنگاه تشخص بپذیرد، بلکه برعکس: ابتدا فردی است که ذهن او را به‌عنوان یک شخص درمی‌یابد و آنگاه معنایی مجرد از آن استخراج می‌کند. بسیاری از تجریدها هستند که از نام خدایان برگرفته شده‌اند؛ برای نمونه الهه‌ی یونانیِ هژیا (Higieia)، که در واقع یک صفت مؤنث یعنی «تندرستی» = «دختر تندرست» بود[۲]؛ میترا نیز خودِ پیمان است.[۳] در واقع او فرد مغرور بی‌معنایی نبود که درصدد دستیابی به نهاد شاهی ـ خدایی باشد، این نهاد بیشتر ضرورتی برای کارآموزیِ اتحاد بزرگ سیاسی بود[۴]، و شاه ـ خدا که همواره با نقش خداییِ خود و سنت‌های بی‌پایان پیوند خورده بود به هیچ‌رو نمی‌توانست سیاستِ قدرت را بی‌پروا اعمال کند. به‌گونه‌ای روشنفکرانه، شاه خدایی از دید یونانیان، که اصل فلسفی و خردگراییِ نیرومندی را پدید آورده بودند، دیگر توجیه‌پذیر نمی‌نمود. از این‌رو دو موضع جداگانه میان یونانیان و رومیان نسبت به این پدیده پیش آمد و آنها به لحاظ روانی تا

۱. آنگونه که خواهیم دید، در آیین رازوری رومی ثنویت نقشی بازی نمی‌کند.

2. H. Usener, Götternamen. Versuch einer Lehre von der religiösen Begriffsbildung (Bonn 1895): über *Hygieia* S. 166/7 und 370.

در اینجا Göttername (نامِ خدایان) = نام، الهه‌ی تندرستی (Hygieia) که باید مؤنث باشد، به شکل مذکر آورده شده است.

۳. مقایسه شود در بالا درباره‌ی «بی‌مرگان مقدس» (امشاسپندان) زرتشت و درباره‌ی ایزد سروش («فرمانبردار، گروه»).

۴. مدرن‌ها به اصطلاح «اتحاد» تقریباً مقامِ خدایی داده‌اند.

مدت‌ها نمی‌توانستند از این امر صرف‌نظر کنند که کدامِ یک از آنها از دل این تفکر سر برآورده است. به خاطر این پیوند فکر و شخص بود که «دولت‌های» آن زمان همه‌ی ابزارهای رابطه‌های شخصی و پیوندها را با هم نگه می‌داشتند. دیدیم که میترا در جهان ایرانی درست مظهر الهی چنین پیوندهایی بوده است. و این به‌هیچ‌رو شگفتی‌آور نیست که بار دیگر خدا را در کوماژن در چنین نقشی می‌یابیم. دست دادن آنتیوخوس با خدایان، فی‌نفسه به معنای «پیمان» است، پس، میترا = پیمان هنگام دست دادن آنتیوخوس با اورمزد ـ زئوس و آرتاگنس ـ هراکلس حضور دارد. دست دادن شاه با میترا تأییدی است بر اینکه این خدا در قلمرو شاهی همه‌کاره است: رابطه‌ی استوار و متقابلِ اعتماد و اطمینان. در سنگ‌نگاره‌های ساسانی نیز همواره دست دادن تصویر شده است.

هم‌سفرگی

اما حضور شاهی که به ندرت دیده می‌شود هنوز برای ایجاد احساس مشترک و تعلق به یکدیگر در ساکنان پادشاهی بسنده نیست. انسان‌های متعلق به هم باید مرتب یکدیگر را می‌دیدند و درمی‌یافتند که به هم‌دیگر تعلق دارند. همه جا جشن‌های جمعی برپا می‌شد از جمله، در یونان نمایش‌های تآتر و در رم سیرک برگزار می‌گردید و این هدف را در دوران کهن برآورده می‌ساخت. ریشه‌یابیِ واژه‌ی انگلیسی «تعطیلی» (Holiday) بیانگر آن است که انسان‌ها پیش از این چه احساسی در روز جشن داشتند: به هیچ‌رو تصادفی نیست که امروز، به‌جای این واژه، واژه‌ی خنثای "vacation" به گستردگی به‌کار می‌رود. جشن‌های بزرگ جمعی برای گروه‌های انسانیِ دوران کهن بسیار بنیادی بود و همسفرگی نیز بخشی از آن به‌شمار می‌رفت. در آغاز این کتاب هم یادآور شدیم که همسفرگی در واقع هدف کهن‌ترین اجتماعِ «گروه مردان» شکارچی بوده است: درخور یادآوری است که قربانی کردن و هم‌سفرگیِ جمعی (Agape) در کانون مسیحیت نیز جا دارد.

انسان مدرن امروز، که خیلی معمولی در پی سیر شدن است، به سختی می‌پذیرد که هم‌سفرگی می‌تواند یک ارزش والای دینی باشد. باید توجه کرد که ادیان کهن به هیچ‌رو دارای مفهومی ژرف و رازآمیز نبوده‌اند، بلکه در بسیاری از موارد شاد، زمینی، این سویه و اکنونی بودند. یک واژه‌ی یونانی که معنای تحت‌اللفظی آن «نشاط» ($\varepsilon\nu'\varphi\rho o\sigma\acute{\nu}\nu\eta$) است، بیشتر باید «خوردن» ترجمه شود؛ واژه‌ی دیگری که از نگاه ریشه‌شناسی «خود را در یک موقعیت خوب دیدن» ترجمه می‌شود ($\varepsilon\nu$'wcia)، «خوراک جشن» معنا می‌دهد.[۱]

۱. ایـن واژه و فـعل‌هایی کـه از آن درست مـی‌شوند، بـه شکلی کـه مشخصه‌ی آنها است، بارها در

توده‌ای از ته‌مانده‌های سفره‌ها یا استخوان‌ها که بر روی هم انباشته شده، چون سکویی دیده می‌شود؛ آنها در طی نسل‌ها در جای مقدسی ـ برای نمونه المپ ـ گردآوری می‌شدند و تپه‌ی کوچکی درست می‌کردند، می‌توان تصور کرد که انسان‌ها بعدها نیز با نگاه به آن به جشن روزهای گذشته می‌اندیشیدند که با هم‌سفرگیِ جمعیِ نشاط‌آور «گرداگرد هم سیر شده» بودند. سکوهای استخوان نمایانگر محلِ مقدس بودند و اینکه این خوشبختی در آنجا به‌دست آمده بود. کرِمر (W. Kremer) در یک پژوهش ویژه ثابت کرده است که در سراسر آلمان جنوبی و اتریش استخوان‌ها بر سکوهایی روی هم گرد آورده می‌شدند[1] و این رسم به احتمال در همه‌ی مناطق اوراسیا وجود داشته است.

این نیز شگفت‌آور نیست که همسفرگیِ جمعی در جشن‌های آیینِ کوماژن چنین نقش بزرگی داشته است. اگر دولت شاهی بایستی در پی اتحاد سیاسی می‌بود، جشن‌های همگانی ابزاری بودند که سنتِ سده‌های بسیار آن را آماده کرده بود.

جشن‌های آیینی و سفرهای زیارتی

این نیز روشن است که برای هجوم توده‌ایِ مردم برای جشن بایستی شکل‌های مناسبی ایجاد می‌شد که مدت‌ها بود آماده بودند: در تمام شرق ـ و برای نمونه در میان یونانیان و همچنین ژرمن‌ها[2] ـ جشن‌های آیینی نقش بزرگی داشتند، آنها می‌توانستند گاهی خصوصیت سفر مقدس را داشته باشند.[3] مسئله بر سر مراسمی بود که در آنها تفاوت دینی و سیاسی معنایی نداشت؛ (از نگاه ما) این هدف نوعی سیاست است که در

سنگ‌نوشته‌های آنتیوخوس آمده‌اند. برای نمونه، B. N 157 (O. G. I. 383 = Inscr. gr. lat. Syrie 1) und A 123 und 137 (Dörner, Arsameia S. 46 und 48 ، Dörrie königskult S. 27)

1. Prähistorische Brändopferpleze, Helvetia Antiqua, Festschrift E. Vogt (1966) 111-122. Vgl. auch E. Simon, Die Götter der Griechen (1969) 17; W. Brukert, Griechische Religion der archaischen und klassischen Epoche (1977) 95

۲. به‌عنوان نمونه می‌توان جشنی را که هر هشت سال یک‌بار در یونان برگزار می‌شد نامبرد. در این جشن پسربچه‌ای به‌عنوان نماینده از معبد آپولون در تسالی به مدت یک هفته از میان مردم آمفیکتیون دلف (Delphische Amfiktyonie) (اتحادیه مذهبی که نمایندگان سراسر یونان، در مواقع معین در آن شرکت می‌کردند. ترموپیل ودلف دو محلی بودند که اتحایه در آنها تشکیل می‌شد.) می‌گذشت تا در پایان در دلف، جشن ـ استپتریون (Stepterion)) با اژدها نبرد کند. ژرمن‌ها به‌جابه‌جایی نرتوس (Nerthus) (الهه‌ی زمین و باروری در میان ژرمن‌ها / مترجمان) اشاره می‌کنند. این الهه یک هفته از میان منطقه‌های دور شرق آلمان می‌گذشت.

۳. برای چنین جشن‌هایی در مصر مقایسه شود:

W. Wolf, Das schöne Fest von Opet (1931); A. Erman, Die Religion der Ägipter (1934) 198-200; Yoyotte in "Sources orientales" III (1960) Les pèlerinages 45-49

شکل‌های دینی نمود می‌یافت. اینکه در راه نمرودداغ هر شرکت‌کننده در جشن به توان بدنی درخوری نیاز داشت و اینکه در راه بایستی به خواب و خوراک بیگانگان شرکت‌کننده رسیدگی می‌شد، موضوع آشکاری است که پیشِ روی ما قرار دارد. همواره انتظار تعداد زیادی شرکت‌کننده را داشتند، حتی کسانی که خود آمده و راه بسیار درازی را پشت سر گذاشته بودند، انتظار چنین خدماتی را داشتند.[1]

خدمات نیایشگاه‌ها و بردگان مقدس (Hierodulen)

در نهایت باید یادآوری کرد که مجموعه‌ی نیایشگاه‌هایی که آنتیوخوس در سرزمین خود ایجاد کرد، همچون نهادهایی بودند که سراسر شرق را دربرمی‌گرفتند. مسئله بر سر شکلی از گروه است که به احتمال بیش از چند سده کامیاب بود و باعث همکاریِ بسیاری از انسان‌ها گردیده بود. در نیایشگاه، خدای نیایشگاه فرمان می‌راند که دینیارِ ارشد نماینده‌ی او بود. این شکلِ سازمان‌دهیِ انسان‌ها، تا حد معینی، رقیب نظامِ گروهی فئودال مانندی بود که از راه روابطِ انسان‌ها با یکدیگر تشکیل می‌شد و می‌کوشید تا مناطق زیر فرمان خود را با پیروزیِ جنگیِ نظام‌مند گسترش دهد. از این‌رو، هنوز نیایشگاه‌های تراز اوّل و نیایشگاه‌های دولتی کوچک می‌توانستند خود را به‌عنوان مقّر حکومتی حفظ کنند. تا هنگامی‌که جهت‌گیری به سوی خواست و منافع انسان‌هایی باشد که در اینجا و هم‌اکنون زندگی می‌کنند کمتر می‌توانست سیاستی کارآمد را به‌نام هر خدایی پیش برد. از این‌رو، چنین پیش می‌آید که نیایشگاه‌های دولتی تنها نقش کوچکی در سیاست بازی کنند و به این سبب ما نیز درباره‌ی آنها ـ و به درستی درباره‌ی خدمات نیایشگاه‌ها ـ آگاهیِ کمتری داشته باشیم.[2] آگاهیِ ما درباره‌ی نیایشگاه‌های مصری بیشتر است، یعنی اینکه می‌دانیم بعدها محل سکونت روحانیان بود و با آن شکل تازه‌ای از خدمات سازمان‌های دینی پدید آمد. بایسته است بدانیم که آنتیوخوس کوماژنی، خدمت‌رسانی نیایشگاه‌ها و

---

1. N 149 - 150 (O. G. I. 383 = Inscr. gr. lat. Syrie 1)

2. Rrwä hnt seien der Tempelstaat von Pessinunt, der von Hierapolis-Kastabala und der von Olba in Kilikien. - Über den Tempelstaat in Zela, die Hierodulen und das Fest der Sakaia s. Strabon XI 8,4 p. 512. - ein ausgedehntes Tempelgut, s. die Kartenskizze in den Auch die Artemis von Ephesos besass Inschriften von Ephesos VII 2, S. 296. - Vgl. Rostovtzeff, Studien zur Geschichte des römischen Kolonats (1910) 269-278; Gesellschafts- und Wirtschaftsgeschichte der hellenistischen Welt 395-8; Broughton bei T. Frank, Economic Survey of Ancient Rome IV 641-6 und 676-84; P. Debord, Aspects sociaux et économiques de la vie religieuse dans l'Anatolie gréco-romaine (Etudes préliminaires 88, 1982)

روستاها را، که بایستی زمینه‌های مادی جشن را تدارک می‌دیدند، به سنت‌هایی که در سراسر خاورنزدیک معمول بود گره زد.

خدمت‌رسانی پرستشگاه‌ها در کوماژن برعهده‌ی «بردگان مقدس» بود و پیش از همه «زنان خنیاگر» را دربرمی‌گرفت که در جشن‌ها موسیقی می‌نواختند. کودکان این بردگان نیز در پرستشگاه‌ها می‌ماندند. در اینجا باید چیزی را که در جشن‌های آیینیِ کوماژن پیش‌بینی شده بود به حساب آورد، آنچه که نویسندگان امروز «روسپی‌گری مقدس» می‌نامند.[1] این را نیز نباید نادیده گرفت که این امر می‌تواند با آنچه که ما روسپی‌گری می‌نامیم یکی نباشد. زنان برده و نوازنده‌ی نیایشگاه خود را برای پول در اختیار مردان نمی‌گذاشتند و «زنانِ با درآمد» نبودند، از سوی دیگر، از کسانی هم نبودند که در روم روسپی نامیده می‌شدند؛ آنها در نیایشگاه همچون خانواده‌ی بزرگی زندگی می‌کردند، یعنی در جایی‌که برای همه‌ی آنها از جمله برای کودکان‌شان تدارک دیده شده بود، به‌طور خلاصه، این امر سازمان‌دهیِ زندگیِ مشترک از گونه‌ای دیگر بود؛ و برای این گروهِ انسانی معنای دیگری داشت تا برای ما که در خانواده‌ای کوچک که ظاهراً داده‌ی طبیعت است بزرگ شده‌ایم.

۳. تأثیر یونان بر کوماژن

یونانیان در دربار آنتیوخوس

آنگونه که دیده می‌شود، آنتیوخوس اقدامات خود را به سنت‌ها گره زده است، سنت‌هایی که مدت‌ها در سرزمین‌های شرق وجود داشته‌اند. اما از آنجا که او هم زمان خواهان ورود مسائل روز به سرزمین خود بود عنصرهایی از تمدن یونان را برگرفت که به همین دلیل «یونان دوست، فیل هِلِن» نامیده شد، این امر به کوتاهی نشان داده می‌شود.

روشن است که در دربار او مشاوران و ادیبان یونانی حضور داشتند، یکی از آنها وزیر دارایی[2] آپولاس (Apollâs) است که سنگ‌نوشته‌ای او را معرفی می‌کند.

پیش از همه، شیوه‌ی سنگ‌نوشته‌های او به گونه‌ای است که تنها از ادیبانِ آموزش دیده برمی‌آید. حرف بر سر نثرِ کاملاً هنرمندانه‌ای است که با شعرِ پیش‌رفته‌ی ارزنده به رقابت می‌پردازد. در این شعر همواره از واژه‌های نادر و ترکیب‌های نامتعارف استفاده

1. Vgl. den Bericht Strabons über die Hierodulen der Anaitis (= Anahita) in der armenischen Landschaft Akilisené (XI 14,16 p. 532)

2. Dörner (- Naumann), Forschungen in Kommagene (Berlin 1939) 43-47; Waldmann, Die Kultreform 49

شده است، واژه‌هایی که ویژگی شعرناب هستند. چشم‌گیرترین آن اینکه از به‌کار بردنِ حرف‌های تعریف و فعل‌های کمکیِ «بودن» و «شدن» خودداری شده است. سبب را باید در آن دید که حرف تعریف و فعل‌های کمکی در زبان هومر به کار برده نشده است و از سوی دیگر در زبان شعرناب نیز از کاربرد آنها خودداری می‌شود. سنگ‌نوشته‌های آنتیوخوس بایستی با شعر به رقابت می‌پرداختند و از این‌رو از حرف‌های تعریف و فعل‌های کمکی استفاده نمی‌شد. متن سنگ‌نوشته‌ها نشان از سبکی گران‌سنگ یا به بیانی پرشکوه دارند، که در این نوع ادبی توانسته خود را بنمایاند.

در برخی جاها حروف رازآمیز یونانی به‌کار برده شده است. در سنگ‌نوشته‌های کوماژن آمده است: انسان‌ها باید از صمیم قلب «با آسودگی» به چهره‌ی خدایان بنگرند[1]، آنها می‌توانند «به خوشبختی امید» داشته باشند.[2] «هر آنچه مقدس است اثر آسانی است».[3] در سرودهای شورانگیزِ اوریپید (Euripid) آمده است: «تلاشِ آسان آن است که باور داشتیم باشیم آنچه خدایی است ـ و می‌خواهد چنین باشد ـ نیرومند است».[4]

واژه‌های «لیتورگی Liturgie» (خدمت به خدا)[5] و «ارستلینگ Erstling»[6] از مجموعه‌ی واژگان یونانی بر آمده‌اند.

از سنگ‌نگاره‌ی شیران، با تصویر موقعیت ستارگان، می‌توان دریافت که آنتیوخوس مشاوران ستاره شناس ـ طالع‌بین داشته است. این امر بیانگر نکته‌ی دیگری نیز در تأثیر یونان است: یعنی آیین آنچه در آسمان می‌درخشد.

ستارگان خدایی

زئوس ـ اورمزد از یک سو با مشتری و آپولون ـ میترا با عطارد و از سوی دیگر با هلیوس (خورشید) و هراکلس ـ آرتاگنس و با مریخ و میهن کوماژن و الهه‌ی ماه همسان گرفته شده است: به این ترتیب خدایان از طریق ستارگان تأثیر می‌گذارند. ستایش ستارگان از روزگار بابل امری شناخته شده است، تأثیر بابل نباید به هیچ‌رو نادیده گرفته شود. اما فیلسوفان یونانی نیز زمان درازی برای خدایی کردن ستارگان گام برداشته‌اند.

زیباییِ شگفت‌انگیز و دینِ شاعرانه‌ی یونان کهن، آنگونه که از هومر، پیندار و آشیل برمی‌آید، با تحولِ پرشتابِ خردگرایی و فلسفه‌ی یونانی برای انسان‌های اندیشمند و

1. A 238 (Dörner, Arsameia S. 58; Dörrie, Der Königskult S. 121)

2. N 108 (O. G. I. 383; Inscr. gr. lat. Syrie nr. 1) 3. N 120 4. Vers 893/4

5. N 73, 170, 185

6. A 247 (Waldmann, Die Kultreformen S. 89; Dörrie, Der Königskult S. 124)

مدرسه دیده غریب می‌نمود. گزنفون اندیشمند پیش از سقراط می‌گوید: خدا نمی‌تواند شکل انسان باشد، این تصور کهن خودِ انسان است. اگر اسبان نیز خدای خود را می‌داشتند او را به‌شکل اسب تصور می‌کردند، در حقیقت خدا تنها می‌تواند یک روح ناب باشد. پروتاگوراس توضیح می‌دهد، از آنجا که نمی‌توان به تجربه درباره‌ی خدایان به چیز مطمئنی دست یافت و در این‌باره همه چیز باید از نگاه انسان داوری شود پس انسان معیار همه چیز می‌گردد. با نگرش به فروریزیِ این تصوراتِ دینی، پیش از همه، افلاطون و رواقیان تلاش کردند تا زمینه‌های نوین یک تصویر جهانی و دینی را پدید آورند تا انسان‌ها به تمامی سردرگم نشوند. آنها ستارگان را خدا پنداشتند که قبلاً در یونان (همانند دیگر نقاط جهان آن روز) سابقه نداشت. در زمان افلاطون ستاره‌شناسیِ ارزشمندی به وجود آمد، پیش از آن سیاره ـ که در یونانی به معنی ستاره‌های سرگردان است ـ به ستارگانی اطلاق می‌شد که با روشنی‌بخشان آسمانی فرق می‌کردند و بی‌هدف به این سو و آن سو می‌رفتند. اکنون عضوی از آکادمیِ افلاطون، فیلیپ اهل اُپوس، می‌دید که سیاره‌ها در زمان معینی زمین را دور می‌زنند.[1] آنها ستارگان «سرگردان» نبودند، قانون و نظم بر آسمان حاکم بود، چیزی که علت پیچیده‌ای داشت. به رغم آنکه کپلر و نیوتون برای اولین بار مسیر معین سیاره‌ها را کشف کردند، در اینجا نظریه‌ی فرمول‌بندی شده‌ای که اثبات‌ناپذیر اما توجه‌برانگیز می‌نمود، طرح گردید: ستارگان، روح داشتند؛ آنها مسیر معینی را به خواست و نظر خود برمی‌گزیدند و «خدایان عینی» بودند.[2]

سپس افلاطون در تیمایوس* نظریه‌ای ارائه کرد که بر اساس آن روح آمیزه‌ای است از «ذات تقسیم‌نشدنی» که همیشه همان است و «ذات قابل تغییر»؛ آموزه‌ی گره‌خوردگی سرنوشتِ روح با ستارگان در تیمایوس و فایدروس وجود داشت: روح برآمده از فلک ثوابت، از بخش ابدی است، از آنجا به بخش دگرگون‌شوندگان سقوط کرده و در زمین وارد یک جسم شده است که از آن نیز خود را رها می‌کند و پس از مرگ به سوی ستارگان نامیرا می‌رود.

مدرسه‌ی فلسفیِ رواقیان به راه دیگری رفته است. در آنجا آموزش می‌دادند که «لوگوس» (مفهوم) بر همه‌ی کیهان چیره است و میان بخش‌های کیهان کششِ

۱. در این‌باره که در یونان و بابل شناختی درباره‌ی گردش منظم سیاره‌ها به‌دست آمده بود توضیحی داده نشده است. پیش از این چنین گمان می‌شد که بابلیان در زمان‌های پیشین در این‌باره شناخت دقیقی از آن داشته‌اند؛ اما نادرستی این تصورات خود را نشان داده‌اند.

2. Epinomis 984 D 5

* تیمایوس ص ۴۱.

تعیین‌کننده‌ای وجود دارد. خورشید برای تغییر فصل‌ها بر زمین تأثیر می‌گذارد، الهه‌ی ماه زمان عادت‌ماهانه‌ی زن را تعیین می‌کند؛ در آغازِ نخستین سده‌ی پیش از میلاد، فیلسوف رواقی، پوزیدونیوس، از آپامیا (Apameia) در سوریه، ثابت کرد که ماه عاملِ جذرومد است. هنگامی‌که دو ستاره‌ی بزرگ چنین تأثیری بر زمین دارند پس می‌توان احتمال داد که سیاره‌های دیگر ـ عطارد، زهره، مریخ، مشتری و زحل ـ نیز می‌توانند بر زندگی آدمیان تأثیرگذار باشند. پس آنگاه، مشاهده و گردآوری ارتباط میان وضعیت سیاره‌ها و سرنوشت آدمیان آغاز شد که قبل از همه بیش از آنکه علمی و ناشی از دلایل عینی باشد، دینی بود؛ البته فعلاً کسی در مورد صحت و سقمِ این نظریه اطلاعی ندارد. این امر به پیدایش و ایجاد شمار بسیاری از بناهای آموزشِ ستاره‌شناسی منتهی شد که در آنها به کرّات تطابق و یا تصادف مدرک به حساب آمدند.

روشن است که در دربار آنتیوخوس همواره گمانه‌زنی‌های همسانی وجود داشت. سنگ نگاره شیران با به تصویر کشیدنِ وضع ویژه سیاره‌ها در ۷ ژوئن ۶۲ آن را اثبات می‌کند.

هنگامی که در سنگ‌نوشته‌ها گفته می‌شود که روح آنتیوخوس شاه پس از مرگ از جسم او جدا شده و به سوی ستارگان خواهدرفت[1]، گویای چنین نگرشی است. مسئله بر سر تصورات گسترش‌یافته‌ی دوره‌ی هلنی است.

نظریه‌های دینی خردگرایانه‌ی ـ اومروس اهل مسینا

اما در میان یونانیان واکنش دیگری نسبت به واقعیت نشان داده شد و آن اینکه خدایانِ هومری دیگر روشنفکران را ارضا نمی‌کردند: در این‌باره تئوری‌های دینی عقل‌گرایانه‌ای تدوین شده‌اند که نشان می‌دهند چگونه به نظامِ خدایی یونانی وارد شده‌اند.

در پایان جنگ پلوپونزی، مدت زیادی از سالِ ۴۰۰ پیش از میلاد نگذشته بود که، مرد بلندپایه‌ی آتنی کریتیاس[2] نمایشنامه‌ی طنزآمیزی را روی صحنه آورد که در آن سیسی‌فوس تیزهوش و استاد حقه‌بازی نمایان می‌شود و نگرش خود را درباره‌ی خدایان می‌خواند.[3] او گفت: انسان دوره‌ی وحشی‌گری را پشت سر گذاشته است[4] و قوانینی وضع کرده که

1. N 41-43 = O. G. I. 383 = Inscr. gr. lat. Syrie 1,Zeilen 41-43

۲. او یکی از عمو (دایی) زاده‌های مادر افلاطون بوده و در سیاستِ آتنی نقش داشت و در سال‌های ۳ - ۴۰۴ یکی از «سی مستبد» بود.

3. Vorsokratiker 88 B 25; Tragici Minores ed. Snell 43 F. 19; Sextus Empiricus, Adversus Mathematicos IX 54 p. 402

۴. از اومروس (Euhemeros) گرفته شده است، در دو صفحه بعد.

مدرسه دیده غریب می‌نمود. گزنفون اندیشمند پیش از سقراط می‌گوید: خدا نمی‌تواند شکل انسان باشد، این تصور کهن خودِ انسان است. اگر اسبان نیز خدای خود را می‌داشتند او را به‌شکل اسب تصور می‌کردند، در حقیقت خدا تنها می‌توانـد یک روح ناب باشد. پروتاگوراس توضیح می‌دهد، از آنجا که نمی‌توان به تجربه درباره‌ی خدایان به چیز مطمئنی دست یافت و در این‌باره همه چیز باید از نگاه انسان داوری شود پس انسان معیار همه چیز می‌گردد. با نگرش به فروریزیِ این تصوراتِ دینی، پیش از همه، افلاطون و رواقیان تلاش کردند تا زمینه‌های نوین یک تصویر جهانی و دینی را پدید آورند تا انسان‌ها به تمامی سردرگم نشوند. آنها ستارگان را خدا پنداشتند که قبلاً در یونان (همانند دیگر نقاط جهان آن روز) سابقه نداشت. در زمان افلاطون ستاره‌شناسیِ ارزشمندی به وجود آمد، پیش از آن سیاره ـ که در یونانی به معنی ستاره‌های سرگردان است ـ به ستارگانی اطلاق می‌شد که با روشنی‌بخشان آسمانی فرق می‌کردند و بی‌هدف به این سو و آن سو می‌رفتند. اکنون عضوی از آکادمیِ افلاطون، فیلیپ اهل اُپوس، می‌دید که سیاره‌ها در زمان معینی زمین را دور می‌زنند.[1] آنها ستارگان «سرگردان» نبودند، قانون و نظم بر آسمان حاکم بود، چیزی که علت پیچیده‌ای داشت. به رغم آنکه کپلر و نیوتون برای اولین بار مسیر معین سیاره‌ها را کشف کردند، در اینجا نظریه‌ی فرمول‌بندی شده‌ای که اثبات‌ناپذیر اما توجه‌برانگیز می‌نمود، طرح گردید: ستارگان، روح داشتند؛ آنها مسیر معینی را به خواست و نظر خود برمی‌گزیدند و «خدایان عینی» بودند.[2]

سپس افلاطون در تیمایوس * نظریه‌ای ارائه کرد که بر اساس آن روح آمیزه‌ای است از «ذات تقسیم‌نشدنی» که همیشه همان است و «ذات قابل تغییر»؛ آموزه‌ی گره‌خوردگی سرنوشتِ روح با ستارگان در تیمایوس و فایدروس وجود داشت: روح برآمده از فلک ثوابت، از بخش ابدی است، از آنجا به بخش دگرگون‌شوندگان سقوط کرده و در زمین وارد یک جسم شده است که از آن نیز خود را رها می‌کند و پس از مرگ به سوی ستارگان نامیرا می‌رود.

مدرسه‌ی فلسفیِ رواقیان به راه دیگری رفته است. در آنجا آموزش می‌دادند که «لوگوس» (مفهوم) بر همه‌ی کیهان چیره است و میان بخش‌های کیهان کششِ

۱. در این‌باره که در یونان و بابل شناختی درباره‌ی گردش منظم سیاره‌ها به‌دست آمده بود توضیحی داده نشده است. پیش از این چنین گمان می‌شد که بابلیان در زمان‌های پیشین در این‌باره شناخت دقیقی از آن داشته‌اند؛ اما نادرستی این تصورات خود را نشان داده‌اند.

2. Epinomis 984 D 5

* تیمایوس ص ۴۱.

تعیین‌کننده‌ای وجود دارد. خورشید برای تغییر فصل‌ها بر زمین تأثیر می‌گذارد، الهه‌ی ماه زمان عادت‌ماهانه‌ی زن را تعیین می‌کند؛ در آغازِ نخستین سده‌ی پیش از میلاد، فیلسوف رواقی، پوزیدوینوس، از آپامیا (Apameia) در سوریه، ثابت کرد که ماه عامل جذرومد است. هنگامی‌که دو ستاره‌ی بزرگ چنین تأثیری بر زمین دارند پس می‌توان احتمال داد که سیاره‌های دیگر ـ عطارد، زهره، مریخ، مشتری و زحل ـ نیز می‌توانند بر زندگی آدمیان تأثیرگذار باشند. پس آنگاه، مشاهده و گردآوری ارتباط میان وضعیت سیاره‌ها و سرنوشت آدمیان آغاز شد که قبل از همه بیش از آنکه علمی و ناشی از دلایل عینی باشد، دینی بود؛ البته فعلاً کسی در مورد صحت و سقم این نظریه اطلاعی ندارد. این امر به پیدایش و ایجاد شمار بسیاری از بناهای آموزشِ ستاره‌شناسی منتهی شد که در آنها به کرّات تطابق و یا تصادف مدرک به حساب آمدند.

روشن است که در دربار آنتیوخوس همواره گمانه‌زنی‌های همسانی وجود داشت. سنگ نگاره شیران با به تصویر کشیدنِ وضع ویژه سیاره‌ها در ۷ ژوئن ۶۲ آن را اثبات می‌کند.

هنگامی که در سنگ‌نوشته‌ها گفته می‌شود که روح آنتیوخوس شاه پس از مرگ از جسم او جدا شده و به سوی ستارگان خواهدرفت[1]، گویای چنین نگرشی است. مسئله بر سر تصورات گسترش‌یافته‌ی دوره‌ی هلنی است.

نظریه‌های دینی خردگرایانه‌ی ـ اومروس اهل مسینا

اما در میان یونانیان واکنش دیگری نسبت به واقعیت نشان داده شد و آن اینکه خدایانِ هومری دیگر روشنفکران را ارضا نمی‌کردند: در این‌باره تئوری‌های دینی عقل‌گرایانه‌ای تدوین شده‌اند که نشان می‌دهند چگونه به نظام خدایی یونانیِ وارد شده‌اند.

در پایان جنگ پلوپونزی، مدت زیادی از سالِ ۴۰۰ پیش از میلاد نگذشته بود که، مرد بلندپایه‌ی آتنی کریتیاس[2] نمایشنامه‌ی طنزآمیزی را روی صحنه آورد که در آن سیسی‌فوس تیزهوش و استاد حقه‌بازی نمایان می‌شود و نگرش خود را درباره‌ی خدایان می‌خواند.[3] او گفت: انسان دوره‌ی وحشی‌گری را پشت سر گذاشته است[4] و قوانینی وضع کرده که

1. N 41-43 = O. G. I. 383 = Inscr. gr. lat. Syrie 1.Zeilen 41-43

۲. او یکی از عمو (دایی) زاده‌های مادر افلاطون بوده و در سیاستِ آتنی نقش داشت و در سال‌های ۳ - ۴۰۴ یکی از «سی مستبد» بود.

3. Vorsokratiker 88 B 25; Tragici Minores ed. Snell 43 F. 19; Sextus Empiricus, Adversus Mathematicos IX 54 p. 402

۴. از اومروس (Euhemeros) گرفته شده است، در دو صفحه بعد.

به آن وسیله ناحق کیفر می‌بینند. اما این امر هنگامی سودمند می‌افتد که اجرای قانون قطعی باشد. اگر قوانین پنهانی شکسته می‌شد ـ که اغلب چنین است ـ چگونه فرد می‌توانست به خود کمک کند؟ آنگاه، سیسی‌فوس ادامه داد: مرد تیزهوشی خدایان را در اندیشه به وجود آورد تا انسان‌ها را از کردار ناشایست بازدارد؛ او به آنها چنین گفت: خدایی در آسمان است که همه چیز را می‌شنود و می‌بیند، حتی اندیشه‌های بدنهاد پنهان را نیز می‌شناسد و هم اوست که بر آذرخش و رعد چیره است و این همه دلیل آن است که باید از او ترسید و از قوانین پیروی کرد، حتی اگر هیچ‌کس نتواند کردار ما را ببیند. به این ترتیب، این مرد تیزهوش ترس از خدا را بیان کرد؛ از آنچه او به دروغ و راست گفت بگذریم، اما گفته‌هایش به هدف خورد و کامیاب شد.

کریتیاس خود نیز جور دیگری نمی‌اندیشید، اما احتیاط را از دست نمی‌داد و از این‌رو این اندیشه را از زبان شخصیت منفیِ نمایش در صحنه بیان کرد؛ کسی نمی‌تواند بخاطر اندیشه‌هایی که یک بدنهاد بیچاره در تآتر به زبان می‌آورد شاعر را مقصر بداند.

این اندیشه‌ها در زمان هلنی بسیار گسترش یافته بودند. استرابون جغرافیدان در زمان تیبریوس می‌نویسد: «صاعقه[1]، در نقش سلاح خدایان، داستانی است همانند سایر چیزهایی که پیران درباره‌ی خدایان گفته‌اند؛ چیزهایی که بنیانگذاران دولت‌ها از آنها همچون لولو برای احساسات لطیف کودکانه در دولت‌های خود ساخته‌شان استفاده می‌کنند».[2]

این تحول با واگذاشتن جهان‌بینی اسطوره‌ای دوران کهن و جایگزینی نگرش تاریخی تشدید گردید. برای جهان‌بینیِ افسانه‌ای طبقه‌بندیِ مستندی وجود نداشت. افسانه بایستی واقعیت کلی را، که در پس پدیده‌ها احساس و شناخته شده بود، به تصویر کشد و روایت کند؛ هر اندیشه‌ی کلی که ما در فرمول‌های واژگان انتزاعی جست‌وجو می‌کنیم به صورت افسانه به تصویر کشیده می‌شد و هرگز نمی‌توانست با وضعیت آن روزیِ زبان چیز دیگری بیان شود. اما از سده‌ی پنجم پیش از میلاد پرسشی در روایت‌ها مطرح شد که آیا آنها به‌واقع درست‌اند یا نه و اینکه افسانه‌های شاعرِ کهن در واقع نمی‌تواند به‌جا بوده باشد. چند نسلِ بعد تفکر تاریخی چنان بدیهی بود که دیدگاه‌های دیگری از روایت‌های اسطوره‌ای طرح شد[3] و این سؤال مطرح گردید که چگونه شاعر کهن به این اندیشه رسیده

---

۱. این کلمه را برای ترجمه Aigis به کار برده‌ام زیرا حال و هوای آن را بهتر نشان می‌دهد.

2. Strabon I 2, 8 (p. 19/20 C.)

۳. هکاتایوس اهل میلت (یاکوبی، اثر ناتمام مورخ یونانی ش ۱) معنای «احتمالیِ» روایت‌های میترایی را به دست داده است. در افسانه آمده است که هراکلس سگ غار را از هادِس بالا آورد؛ هکتاریوس آن را چنین

است که داستان‌های خود را در چنین چهارچوب نامممکنی روایت کند و اینکه، چه واقعیت‌های تاریخی می‌تواند در پس آنها نهفته باشد. اومروس مسینایی (Messene) با چنین به اصطلاح نگاه «تاریخی» کتابی را در سده‌ی سوم پیش از میلاد، به شکلِ سفرنامه فراهم آورد که عبارت بود از توضیح اسطوره‌شناختی باور به خدایان.[1] او مدعی بود که از مصر و از راه دریای سرخ به اقیانوس هند رفته و آنجا جزیره‌ای را جست‌وجو کرده که پانچایا (Panchaia) نام داشته است. در آنجا نیایشگاهی بزرگ و در پشت آن نیز کوه بزرگی بوده است. در این نیایشگاه، آنگونه که اومروس روایت می‌کند، کتیبه‌ای زرین قرار داشته که در آن گزارشی مبتنی بر تاریخ درباره‌ی تاریخِ کهنِ بشریت و پیدایش پرستشِ خدایان وجود دارد.

اورانوس، پسرش کرونوس (زحل) و نوه‌ی او زئوس (مشتری) که انسان‌هایی میرا بودند مقام شاهی داشتند، آنها با جنگ‌های گسترده جهان را به زیر فرمان خود درآورده و آیین خود را در میان همه‌ی خلق‌ها برقرار کردند. از این‌رو، نام دوگانه‌ی خدا، همچون زئوس آتابیریوس بر رُدُس (Rhodos) بر کوه لابرایندس (Labrayndos) در لابرایندا، در کنار میلازا (Mylasa) و زئوس کاسیوس بر کوه کاسیوس (Kasios) در سوریه[2] دیده می‌شود. در همه‌جا جشن‌های زئوس برگزار می‌شد، و از آنجا که زندگی انسان‌ها هنوز تنظیم نشده بود، زئوس ممنوع کرد که آنها یکدیگر را ببلعند[3] و سپس قوانینی برای انسان‌ها وضع نمود.[4] او همه‌جا یادمان‌های خود را برجا گذاشت[5] و اواخر عمر خود را به‌زحمت روی

تفسیر می‌کند، هادِس غاری در کنار تایناژن از جنوب اسپارت بوده است، و «سگ غار» چیزی نبود مگر ماری که به‌ویژه چندان بزرگ هم نبود، بلکه تنها خطرناک‌تر از مارهای دیگر بود.

(Pausainas III 25,4 = 1 F 27 Jacoby; Fragment im Kommentar zu Antimachos von Kolophon II 28-32, in den Papiri della regia Università di Milano I nr. 17).

یک ویژگی برای اندیشه‌ی تاریخی و کاملاً تغییر یافته این است که پلوتارک (*De animae procreatione in Timaeo*) افسانه‌ی آفرینش جهان را در تیمایوسِ افلاطون تصویر تلویحیِ تاریخی تفسیر می‌کند، در حالی که دیگر افلاطونیانِ باستان افسانه را ـ بی‌تردید به حق ـ تصویر موقعیت کیهان می‌فهمیدند که در آن رویدادها از آن‌رو از نگاه زمانی در پیِ یکدیگر می‌آیند که همه چیز بهتر توضیح داده می‌شد. پلوتارک، دیگر نمی‌توانست به شکل تصویرسازیِ «افسانه‌ای» افلاطون، که خود آن را به‌طور سالی مطالعه کرده بود، بیندیشد.

1. Euhemeri reliquiae, collegit G. Némethy, Budapest 1889; Jacoby, Die Fragmente der griechischen Historiker nr. 63 (danach wird im folgenden zitiert); Giovanna Vallauri, Evemero di Messene, Totino 1956; vgl. Jacoby, R. E. VI 952-972.

اومروس در میانه‌ی سده‌ی دوم پیش از میلاد از سوی اِنیوس (Ennius) به لاتین ترجمه شد.

2. 63 F 23 Jac. (in p. 312,1 lese ich *Labrayndio* und *Labrayndus*)

3. F 22 und T 4 c (p. 301,2 wird aus dem Sisyphos des Kritias zitiert)

4. F 22 und 24

5. F 24 *Sempiterna monumenta sui reliquit.* F 23 *ut ipse sibi fana in multis locis constituerit*

کوهی در پانچایا به سر آورد[1]، که «نشستگاه اورانوس»[2] نامیده می‌شود. او در آنجا نخستین مذبح را برپا ساخت[3] و آسمان را، که پیش از آن اثیر نامیده می‌شد، به پدربزرگ خود، به نام «اورانوس» عطا کرد.[4] در پیری در کرت درگذشت و «به سوی خدایان رفت».[5] به این ترتیب، کاملاً آشکار شد که پرستش این «خدایان»، در زمان معینی، و در زیر فرمان‌روایی زئوس آغاز شده است.[6]

در ناحیه‌ی نیایشگاه در پانچایا تصویرهای دیدنیِ «خدایان»، با هنر و وزنی[7] شگفت‌انگیز برپا شده بودند. در ناحیه‌ی پیرامونِ نیایشگاه دیناران زندگی می‌کردند که اداره‌ی آن را بر عهده داشتند. منطقه‌ی خدایان حدود ۴۰ کیلومتر وسعت داشت و عایدات آن به مصرف قربانی می‌رسید.[8] دیناران هر سال در کوهِ مقدسی که پشت آنجا قرار داشت مراسم قربانی برپا می‌کردند.[9]

محل برگزاری آیین خدایان به جا مانده بر زمین بیشتر در مکان‌هایی بود که آنها به صورت انسانی در آنجا درگذشته بودند، زئوس در کرت درگذشته بود و در کوهِ دیکته (Dikte) نیایش می‌شد، آپولون در دلف (Delphi)، ایزیس (Isis) در جزیره‌ی فاروس (Pharos) و دِمِتر (Demeter) در اِلوزیس (Eleusis).[10] آنها همه در زمانِ زندگی «نیک‌کردار» بودند و از این‌رو، پس از مرگ، به صورت خدا پرستش می‌شدند.

میان توضیح اومروس با آیین‌های آنتیوخوس از کوماژن همسانیِ بسیار تنگاتنگی دیده می‌شود ـ آنگونه که دوری (H. Doerrie) دیده است ـ درباره‌ی تأثیر داستان اومروس بر آیین‌های کوماژن نمی‌توان تردید داشت. «آنچه زمان درازی پیش از این برای خدایان اُلمپی امکان‌پذیر بود ـ یعنی، از شاهی به خدایی رسیدن ـ باید به همانگونه برای دیگری نیز امکان‌پذیر باشد، یعنی کسی که در همان جهتی حرکت می‌کند که آنها رفته‌اند».[11]

1. F 20
2. F 21 *Caeli sella*; F 3 (p. 306, 21 Jac.) = Diodor V 44,6 Vgl. die himmlischen Throne auf dem Nemrud Dagh, oben S. 54, Anm 7
3. F 21 *in eo monte aram creat Caelo primusque in ea ara Jupiter sacrivicavit* 4. F 21
5. F 24 *vitam commutavit et ad deos abiit*
6. F 23 *de tempore... constat quando dii coli coeperint*
7. F 3 (p. 306, 5 Jac.) = Diodor V 44, 1 8. F 3 (p. 306, 17-19 Jac.) = Diodor V 44, 5
9. F 3 (p. 306-29) = Diodor V 44, 5
10. T 4 d = Cicero, De natura deorum I 119 *ab Euhemero autem et mortes et sepulturae demonstrantur deorum*. T 4 f = Minucius Felix, Octavius 21,1 *ob merita virtutis aut muneris deos habtos Euhemerus exsequitur et eorum natales, patrias, sepulcra dinumerat et per provincias monstrat, Dictaei Iovis et Apollinis Delphici et Phariae Isidis et Cereis Eleusiniae.*
11. Dörrie, Der Königskult 219. Vgl. schon Jacoby, R. E. VI 963 (unten).

آنتیوخوس بی‌تردید به‌وسیله‌ی مشاورانِ یونانیِ خود با اندیشه‌های اومروس آشنا شده است، یعنی کسانی که در بالا از آنها سخن گفته شد. کاری که آشکارا به صورت اصل بده بستان سیاسی است، یک سیاستمدارِ توانا باید مراسم و جشن‌های دینی، مسافرت انسان‌ها برای شرکت در مراسم و خوراک قربانی را مطابق با هدف‌های سیاسیِ خود به کار بگیرد.[1]

در واقع، جشن‌های دینیِ انسان‌های پیشین همواره دارای ترکیبی سیاسی از این دست بوده است؛ جداییِ سیاست و دین در زمانی متأخرتر امکان‌پذیر شده امّا هنوز در هیچ‌کجا کاملاً پیاده نشده است.

امـا، بخش تأثیرگذارِ اومروسیِ دولتِ کوماژنی و دینِ شاهی همه‌ی اقدامات آنتیوخوس را در ابهام شگفت‌انگیزی فرو بردند.

با نگرش به شرایط شرق، چنین می‌نمود که این دین به تمامی در چهارچوب معمول و سنتی باقی می‌ماند؛ راز و رمز ستارگان در یونان و (به احتمال در بابل) بُعد تازه‌ی مذهبی‌ای به این دین داد، اما از نگاه اومروس همه چیز به محدوده‌ی تفکر سیاسیِ حسابگر بازمی‌گردد.

در اینجا آنچه ما در بالا درباره‌ی موضع دوگانه‌ی یونانی برای آیین شاهی مطرح کردیم آشکار می‌شود. به لحاظ اخلاقی شرایط بسیار متفاوت بود و به این بستگی داشت که باید از تصورات مردمِ کوماژن مایه بگیرد و یا ادیبان یونانیِ عقل‌گرا. چنین می‌نماید که این پرسش‌ها باید چندبار در سر آنتیوخوس درهم آمیخته شده باشند. سیاستمدارِ معامله‌گری ـ یعنی آنتیوخوس ـ باید این را درک کرده باشد که باید همه چیز را یک کاسه کرد، در مورد سهم تیزهوشی در تفکر خونسردانه او نباید تردید داشت.

۴. کوماژن پس از آنتیوخوس

کمی پس از مرگ آنتیوخوس، روم پادشاهی کوماژن را به دست آورد و آن را اداره کرد. به این ترتیب، آیینِ شاهی‌ای که او بنیان نهاده بود نباید آن‌طور که می‌خواست مدت زیادی دوام یافته باشد. این سرزمین، زیر فرماندهیِ تیبریوس، تحت سرپرستیِ دولت روم درآمد.[2] کالی گولا (Caligula) این منطقه را بار دیگر زیر سلطه حکومت شاهان مورد حمایت خود گرفت.[3] اما وسپاسیان (Vespasian) آن را برای همیشه زیر فرمانروایی روم کشید.[4]

1. Dörrie in "Studien zur Religion und Kultur Kleinasiens, Festschrift für F. K. Dörner", Etudes préliminaires 66, (Leiden 1978) I 245-262.
2. Tacitus, ann. II 56,4; Strabon XVI 2,3 p. 749 C.
3. Sueton, Caligula 16,; Cassius Dio 59,8,2 und 60,8,1.

مجموعه‌ی آرامگاه و بناهای آیینی در نمرودداغ، بی‌تردید در سده‌های بعدی به‌عنوان کاری سترگ شگفتی بر انگیخته‌اند.[۵] شاعر و دین‌شناس مسیحی، گرگور نازیانتسی (Gregor von Nazianz) (۳۹۰ـ۳۳۰)، که خود از بخش کشاورزیِ کوماژن برخاسته است، این مجموعه را هشتمین شگفتی جهان برمی‌شمارد (Anth. Pal. VIII 177):[۶]

«عجایب جهان هفت‌گانه‌اند: حصار بابل، مجسمه ایستاده‌ی زئوس در المپ، باغ‌های معلق سمیرامیس، اهرام سه‌گانه، نیایشگاه آرتمیس در اِفسوس (Ephesos)، هلیوس کولوس در رودس (Helioskolos zu Rhodos)، نقاشیِ گور ماسولوس (Maussolos) در هالیکارناس (Halikarnas) و هشتمین شگفتی از نظر من سنگ گورهای غول‌پیکری است که در بلندی ساخته شده‌اند».

اما هنگامی که این سرزمین مسیحی شد، این مجموعه، همانند بسیاری از مکان‌های آیینی غیرمسیحی، آسیب دید. از سنگ‌های بناها، به هدف بزرگداشت شهیدان، کلیسا ساخته شد. این مسئله، همان‌گونه که ل. روبرت (L. Robert) به آن پی‌برده است[۷] از مجموعه‌ی طنزآمیزِ گرگور نازیانتسی به کتاب هشتم (VIII) متن یونانی انتقال یافته است. این امر باید به فرمان یک قیصر بلندپایه روی داده باشد که بردن طلا و نقره‌ی موجود در مجموعه‌ی گورستانِ مقدس را مجاز دانسته است.

ترجمه‌ی مفهومیِ طنز ۱۷۶ می‌تواند نمونه‌ای به دست بدهد:

«مرد در آینده به خیش محکم برای کشیدن آن در دل خاک نیاز نخواهدداشت، او دیگر به راندن در دریا و داشتن جنگ‌افزار هم نیاز نخواهد داشت؛ او تنها به کج‌بیل و سری پرباد نیاز دارد، آنگاه می‌تواند، اگر طلا می‌خواهد، به سوی گورهای پدران برود (این را می‌توان دید)، اگر این مرد جوان، در معنای توهین‌آمیز آن، هر گوری را در سرزمین من از هم بشکافد، تنها به‌خاطر آزمندیِ خود است».

4. Josephus, Bell. Iud. VII 219 ff.; Dessau, Inscr. Lat. selectae 9198.

۵. این بنا امروز نیز بزرگترین اثر باستانی ترکیه است.
E. Akurgal, Ancient Civilization and Ruins of Turkey (Istandul 1973) 346.

۶. گورستان آنتیوخوس را که در بالای کوه نمرود داغ ساخته شده و موردنظر گرگور است، ل. روبرت دیده است. در این باره به پاورقی بعدی نگاه شود.

۷. Opera Minora IV 396 (ل. روبرت نتوانسته است از نگاه زمانی متن نقش شده را بیشتر توضیح دهد).

فصل سوم

آیین رازوری میترای رومی

۱. رازوری میترا ـ دینی نو[۱]

میترا، خدای ایرانی، طی دو الی سه سده، از سوی مردم بسیاری در رومِ قیصریِ پهناور، به‌صورت یک دین رازآمیز که بسیاری از باستان‌شناسان آن را تأیید کرده‌اند، پرستیده می‌شد. آیا رازوری میترا تداوم دین کهن ایرانیان بود؟ و یا به عبارتی صحیح‌تر تا کجا دنباله‌ی آیین ایرانی محسوب می‌شد؟

تفکر اصلیِ کهن رابطه‌ی متقابلِ میان انسان‌ها، یعنی وظیفه و وفاداری، تقریباً بی‌تغییر مانده است. میترا در نظامِ اجتماعیِ رومی نیز به ویژه آنجا که رابطه‌های شخصی نقش بزرگی ایفا کرده‌اند حضور داشت. بعدها، بسیاری از عناصر دین ایرانی وارد آیین‌های رومی شدند؛ همه‌ی افسانه‌های مربوط به میترا، که در بناهای عظیم رومی می‌یابیم، می‌توانند گذشته‌ی کهن ایرانیِ آنها را ثابت کنند. همچنین قربانی کردنِ گاو نر که در تصویرهای همه‌ی نیایشگاه‌های میترا دیده می‌شود و کارِ مقدسِ خدا به‌شمار می‌آمد، به سنت ایرانی بازمی‌گردد.

از سوی دیگر، تفاوتِ زیادی میان آیینِ میترای رومی با دین کهن ایرانی و همچنین با دین‌های هلنیِ یاد شده وجود دارد.

میترای ایرانی یک خدا در نظام چندخدایی بود. در دین زردشتی پس از بالاترین خدا، یعنی اهورامزدا (اورمزد) قرار داشت. میترا در کوماژن نیز ـ تنها جایی که در پیوند با یک

۱. برای بخش‌های یک و دو این کتاب مقایسه شود با:
"Weihegrade und Seelenlehre der Mithrasmysterien", Opladen 1982 (Vortrag in der Rheinisch-Westfälischen Akademie der Wissenschaften).
جمع‌بندی از نتیجه‌گیری‌های خود را نیز در کاتالوگ نمایشگاه "Spätantik und frühes Christentum" که از سوی لیبیکهاوس در فرانکفورت، از دسامبر ۱۹۸۳ تا مارس ۱۹۸۴ برپا شد، آورده‌ام. (صص 137-124، مقایسه شود همچنین با صص 543-536).

نظام هلنی دیده می‌شود ـ تنها خدایی در کنار دیگر خدایان بود، یعنی اورمزد، هراکلسِ کوماژن. در برابر آن، میترای آیین‌های رومی بالاترین خدا بود؛ هیچ نشانی از اورمزد دیده نمی‌شود. همه‌ی خدایانِ دیگر ـ خدای خورشید، لونا (= ماه)، ژوپیتر (= مشتری)، مارس (= مریخ)، ونوس (= زهره)، مرکوری (= عطارد) ـ پس از میترا قرار دارند. این دین نیز تک‌خدایی نیست، اما «چندخدایی» کامل، یعنی، به‌معنای دینی که خدایان دیگر را نیز به‌رسمیت می‌شناسد نیست، لیکن هم‌زمان چنین می‌آموزد که اینها در اصل تنها تظاهرِ شکل‌های متفاوتی از یک خدا هستند.

بعدها، آیین‌های کهن، که میترا در آنها جایی داشت، آیین‌های همگانی شدند؛ برعکس، آیین رازوری رومی آیینی مخفی بود، «دینِ رازها». در اصل، دین‌هایی از اینگونه ابتدا در دوره‌ی قیصریِ روم پدید آمدند.

این دین‌ها بدون امپراتوریِ جهانیِ روم امکان‌پذیر نبودند. برخلاف همه‌ی دین‌های پیشین، با دولت موجود یا مردم رابطه‌ی تنگاتنگی داشتند، یعنی، شخص در این دین‌های کهن زاده می‌شد. دین‌های رازآمیز نیز از میان مردم برخاسته‌اند، اما بستگیِ خود را با دولت و مردم خاصی بریده‌اند. آنها امپراتوریِ روم را به مثابه دولتی به‌رسمیت می‌شناسند که تقریباً همه‌ی جهانِ متمدن را سازمان داده است؛ آنها به سوی نیازهای دینیِ انسان‌ها رو می‌کنند و به صورتی غلوّآمیز خود را، به مثابه دینی آمیخته از همه‌ی آیین‌های پیشین می‌بینند. این را ایزدبانو ایزیس، پیروان میترا و مسیحیان همه تبلیغ کرده‌اند. کسی که واجد شرایط و خواهان پیوند می‌بود، خوش آمده بود؛ او، از هر سرزمینی که برمی‌خاست حق داشت در آیین نو میهنی معنوی بیابد.

همه‌ی این دین‌ها یک‌زبان‌اند که از دین مردمی‌ای برخاسته‌اند که سازمان سیاسیِ خود را گم کرده است، یهودیه و مصر به‌وسیله‌ی رومی‌ها و ایران به‌وسیله‌ی اسکندر بزرگ تسخیر شدند. آیین رازوری میترای رومی ادامه‌ی ایران هخامنشی بود امّا دولت همعصر، یعنی پارت‌ها با آن ارتباطی نداشتند.

از یک‌سو، عناصر ادامه بخش دین کهن ایرانی در آیین میترای رومی وجود دارد، اما از سوی دیگر، مسئله بر سر پدیده‌های نوین این رازها است. نمی‌توان از یک دین میترایی سخن گفت که از ایران تا روم همه را فراگرفته باشد. آنگاه برای نمونه، باید، دین مسیحی را نیز به‌عنوان نشانه‌ای برای یهودیت گرفت، زیرا مسیحیت از یهودیت برآمده و حتی کتاب مقدس یهود، تورات، را نیز به تمامی در برگرفته است. پس، روشن است که مسیح و پولس (Paulus) آموزه‌های دینی را به شدت تغییر دادند و سپس همه‌ی سنت‌های برگرفته

شده از یهودیت با عناصر یونانی و پیش از همه افلاطونی آمیخته شد و کلّیت تازه‌ای شکل گرفت.

تقریباً همین روند برای آیین رازوری میترا نیز پیش آمد: عنصرهای برگرفته شده از دین ایرانی، در نظامی سازمان داده شد که تازه است. این امر با تکیه بر تصوراتِ فلسفیِ یونانی و اگر دقیق‌تر بگوییم، با آموزه‌های افلاطون رخ داد.

ستون فقرات سازماندهیِ آیین رازوری میترا نظامی با هفت مقام بود که در ارتباط استواری با خدایان سیاره‌ها قرار داشت. در واقع محفظه‌ای بود که همه‌ی عناصر کهن در آن با هم درآمیخته بودند. اما تظاهر بیرونی نظام، آشکارا به گونه‌ای بود که یک محتوای تازه را نشان می‌داد: دین ستارگان،[1] همه‌ی آموزه‌ها در یک چهارچوب سیاره‌ای جا داشتند، بالا رفتن رازورها از هفت پله‌ی نردبان مقدس، نماد صعود از راه فضای سیاره‌ها به ابدیت، به فلک ثوابت بود. با توجه به این پدیده، می‌توان گفت: آیین رازوری میترا دین نوینی بود که با دین ایرانیان کهن، به‌جز نام خدا و برخی بخش‌های اسطوره‌ای، اشتراک دیگری نداشت.

نظام هفت گام مقدس و هفت خدای سیاره‌ها ـ که هم‌زمان خدایان هفت روز هفته هم هستند ثابت بوده و کمتر جا به جا می‌شوند. این امر نمی‌تواند در درازمدت تحول یافته باشد، بلکه باید یکباره و به‌صورت یک‌پارچه اندیشیده و ساخته شده باشد. گمان نیلسون (M.P. Nilsson) که:[2] «آیین رازوری میترا آفرینش یگانه‌ی نابغه‌های دینیِ ناشناخته» بود، دیدگاهی است که می‌توانیم بر آن تأکید کنیم.

نمی‌دانیم که این نظام نخستین‌بار در کجا پدید آمد؛ اما پدیدآورنده‌ی آن آگاهیِ خوب و بسنده‌ای درباره‌ی دین ایرانی داشته است. آنگونه که پیداست مرکز آیین نو باید، در پایتخت امپراتوری، رم بوده باشد و از آنجا به استان‌های امپراتوری راه یافته است.[3]

---

۱. مقایسه شود با نوشته‌ی روی گور یک روحانی میترایی از مِدیولانوم (Mediolanum):
(V 708 = Dessau 4270 a) *Marcus Valerius Maximus sacerdos dei Solis invicti Mithrae studiosus astrologiae etc.*
(astrologiae تقریباً در همه‌ی متن‌های باستانی به معنایی است که ما امروز طالع‌بینی می‌نامیم).

۲. تاریخ دین یونانی (Geschichte der griechischen Religion II^2 675.).

۳. فرانس کومون در پایان زندگی خود تأکید کرد که مرکز آیین میترا در سده‌ی سوم میلادی باید رم باشد؛ مقایسه شود با:
Mithraic Studies I 169, Anm. 100:
معتقدم که آیین میترای قرن سوم از نوعی است که قدرت امپراتوری آن را برقرار کرده بود.

۲. مقام مقدس و خدایان سیاره‌ها

موزاییک نردبان با هفت دَر

هر یک از مقام‌های مقدس تحت قیمومت یک خدای سیاره‌ای[1] قرار داشت:

۱. کلاغ (Corax) ـ تحت قیمومت خدای عطارد

۲. همسر[2] (Nymphus) ـ(شفیره، عروسک، داماد) تحت قیمومت زهره

۳. سرباز (Miles) ـ تحت قیمومت مریخ

۴. شیر (Leo) ـ تحت قیمومت مشتری

۵. پارسی (Perser) ـ الههٔی ماه (لونا)

۶. پیک خورشید (Heliodromus) ـ تحت قیمومت خدای خورشید، سُل (Sol)

۷. پدر (Pater) ـ بلندپایه‌ترین روحانی ـ تحت قیمومت زحل

مهم‌ترین بنا برای شناخت مقام‌ها، موزاییک کفِ در اوستیا (Ostia) است که می‌توان آن را «نردبانی با هفت در» نامید (تصویر ۳۸).

پس از یک میدان ورودی، نردبان سیاهی دیده می‌شود که هفت عرصه دارد و در انتها محوطه بزرگ هشتمی نیز با کتیبه‌ی بانی فلیسیموس Felicissimus وجود دارد. از طریق فیلسوف افلاطونی، سلسیوس (Celsus) می‌دانیم که در آیین رازوری میترا یک چنین نردبانی با هفت دروازه وجود داشته است که دروازه‌ی هشتمی هم به آن پیوند می‌خورد.[3] سلسیوس (Celsus) هفت دروازه را با خدایان هفت سیاره مربوط می‌داند. فرفوریوس (Porphyrios) نیز می‌گوید که در غار میترا، با فاصله‌های همسان، نمادهای سیارات وجود

۱. سه گواه بر این امر موجود است:

(الف) موزاییک کف اوستیا (در همین متن بالا، V 299).

(ب) مراسم پذیرش مهرکده‌ی نزدیک سنت پریسکا در رم (V 480).

(پ) Hieronymus, Epistula 107 ad Laetum (2,292 ed. Hilberg; 5,146 ed. Labourt).

۲. مقام همسر در دورا اوروپوس اغلب به این امر گواهی می‌دهد (V 63)، از جمله در مهرکده‌ی سنت پریسکا (V 480,6) و فیرمیکوس ماترنوس، De errore profanarum religionum 19. در متن ویراسته‌ی نامه‌ی هیرونوم از سوی هیلبرگ و لابرت در متن *cryphius* این امر را می‌خوانیم، اما این یک گمان است؛ در دست‌نوشته‌ها نیز همسر *(nymphus)* آمده است، چیزی که لابرت فراموش کرده است به آن توجه کند. در Loeb Classical Library گزیده‌ای از نامه‌های هیرونوم (Hyronum) چاپ شده‌اند:

St. Jerome, Select Letters, translated by F. A. Wright (1933);

در اینجا (ص 342) *nymphius* دیده می‌شود، در حالی که نباید -i- باشد. در این تردیدی نیست که این مقام همسر *(nymphus)* نامیده می‌شده است. مقایسه شود با:

B. M. Metzger, American Journal of Philology 66, 1945, 225-233 = Historical and Literary Studies, Pagan, Jewish and Christian (Leiden 1968) 25-33.

3. Bei Horigenes, Contra Celsum VI 22, p. 92,5 Koetschau.

داشتند.[1] در موزاییک اوستیا (Ostia) هر در به یک سیاره اختصاص دارد.

از سمت چپ به این مکان وارد می‌شدند. کف زمین، ابتدا دایره‌ای رسم شده است که به مفهوم درختِ مُسبّک است.[2] تصویر با کوزه‌ای گلی با دو دستگیره‌ی گرد (برای مخلوط کردن) ادامه می‌یابد. بار دیگر به آن (کوزه) که در افسانه‌های میترا در آن منی و تخم همه‌ی زندگی وجود دارد بازمی‌گردیم. در پایانِ بخش راستِ میدانِ ورودی مذبح روشنی دیده می‌شود که ویژگیِ آیین ایرانی است. این مذبح در بنای بزرگ میترا بیشتر در صحنه‌هایی دیده می‌شود که دو تن با یکدیگر دست داده و پیوند می‌خورند. در زیرِ نخستین پله‌ی نردبان، دو کلاه ایرانی با ستاره دیده می‌شود. اینها کلاه‌های دو تن مشعل‌داران: کاتوس و کاتوپاتس هستند که تقریباً در کنار همه‌ی تصویرهای قربانی کردن گاو دیده می‌شوند. در هر جایی که فضای مناسب وجود داشته باشد در بسیاری از تندیس یا نقاشی‌های میترا دو مشعل‌دار با کلاه و شنل ایرانی نمایان هستند. نامِ لاتینیِ آنها هسپروس و لوسیفر (Hesperus und Lusifer) است، ستاره‌ی شب و ستاره‌ی سحر.

در زمینه‌ی نخست، سمت چپ، کلاغی دیده می‌شود، نمادِ نخستین مقام. در کنار او جامی قرار دارد که رمز نخستین مقام است و هم‌سفرگی را نشان می‌دهد، از این‌رو جام تصویر شده است. در سمت راست «چوبدستیِ قدرت»، نمادِ خدای سیاره‌ی عطارد قرار دارد.

زمینه‌ی دوم، همسر (Nymphus)، در سمت چپ تخریب شده است. در سمت راست چراغ و قطعه‌ی جواهر زینتی دیده می‌شود، راز مقام دوم در این قطعه و در نوار دورِ سرنهفته است. الههٔی سیاره‌ی زهره، به این مقام تعلق دارد.

سومین زمینه، سرباز (Miles) و خدای او مریخ است. کلاهخود و نیزه‌ای نیز دیده می‌شود و در کنار چپ آنها گونه‌ی ساده‌ی کلاهِ ایرانی قرار دارد.

در زمینه‌ی چهارم، شیر دیده می‌شود و در حمایت مشتری قرار دارد. نماد خدایی آن آذرخش است (سمت راست) که مشتری با آن[3] به مخالف خود یورش می‌برد. در سمت چپ بیلچه‌ی آتش‌انداز دیده می‌شود و به مقام شیر و عنصر آتش تعلق دارد. در میانه

1. De antro nympharum 6 (p. 60,9-11 N. = 8,19-20 W:

زرتشت برای ستایش آفرینش جهان از سوی میترا نخستین غار مقدس را فراهم آورد که درون آن با نماد «عنصرهای کیهان» (= سیاره‌ها) و «کلیماتا» (جهت‌های آسمان که از سوی خدایان باد تصویر شده‌اند) تزیین شده بود.

۲. برای تلاش ما در معنا کردن این نماد بنگرید به ص ۲۲۴.

۳. واژه‌ی آلمانی Donnerkeil ـ سلاح آذرخش ـ از نظر ریشه‌شناختی به معنای گُوِه و جنگ‌افزار ایزد دونار است و با "thunderbolt" انگلیسی اینهمانی دارد. به این ترتیب، در اینجا نیز تصوری از جنگ‌افزار خدای آسمان تواند بود.

سیستروم (Sistrum)، ابزار موسیقی جغجغه مانندی دیده می‌شود: سیستروم، ساز ایزیس (Isis) الهه‌ی مصری است. او از هنگامی که زوج او اوزیریس (Osiris) ـ یا شباهنگ Orion ـ مرده و گم شده بود او را جست‌وجو می‌کرد و هم‌زمان جغجغه را به‌شدت تکان می‌داد. در نهایت او را در سیلِ تازه‌ی نیل یافت. سیلِ نیل در میانه‌ی ماه ژوئن روی داد، هنگامی‌که در ۱۴ جوزا و ۱۹ شباهنگ ـ صورت فلکی کلب ـ پدیدار شد. در این زمان، خورشید در صورت فلکی «اسد» قرار دارد، از سوی دیگر، صورت فلکی اسد دوباره در حمایتِ خدایِ سیاره‌ی مشتری، قرار می‌گیرد. این امر تنها آیین رازوری میترا را دربرنمی‌گیرد؛ شاعر ستارگان، مانیلیوس (Manilius)، در سروده‌ی مربوط به قیمومیت (tutelae) می‌گوید: «ای، مشتری، تو برشیران فرمان می‌رانی» (II 441 Iuppiter... regis ipse leonem).[1] جغجغه، صورت فلکی کلب، قلب‌الاسد، گرما، «اسد» و مشتری همگی به یکدیگر تعلق دارند.[2] برای فهم رازهای میترا دانستن وابستگیِ تنگاتنگ شیر و سگ به یکدیگر مهم است.

پنجمین زمینه نماد پارسی را نشان می‌دهد. داسِ ماه به‌معنای آن است که او در حمایت الهه‌ی ماه قرار دارد. در کنار آن ستاره‌ی شامگاهی (هسپروس ـ Hesperus) دیده می‌شود که رسیدن شب و سرزدنِ ماه را اعلام می‌کند. از جمله صحنه‌ای دیده می‌شود که باید به آزمون «پارسی» برای رفتن به مقام بالاتر تعلق داشته باشد، او بایستی غله‌زار یا بیشه‌ای را درو کرده و برای کشت آماده می‌کرد. در نهایت، در سمت چپ، شمشیر کوتاه ایرانی، از ویژگی‌های مرد ایرانی، آکیناک (Akinakes)، دیده می‌شود که از کمربند و سمت چپ آویزان نیست، بلکه از دو جا، از جای دسته و انتهای نیام به رانِ راست بسته شده است. دسته‌ی شمشیر در موزاییک سمت چپ و پایین قرار دارد، سمت راست، از بالا، «سنجاق قفلی» دیده می‌شود که برای محکم نگه داشتن نیام است.

ششمین زمینه پیک خورشید (Heliodromus) قرار دارد که خدای نگه‌دارنده‌ی آن سُل ـ هلیوس (Sol- Helios) بود و پیوند هفت پرتو را نشان می‌داد. در کنار آن تازیانه دیده

۱. نمایان شدن زودهنگام شباهنگ ـ تیشتر ایرانی (Tishtry) ـ و سیل نیل در متن‌های ایرانی ذکر شده است، سرود بلندی در یشت هشتم اوستا متعلق به اوست و چهارمین ماه سال ایرانی نیز تیر نام دارد (در تقویم کاپادوکیه تیری). در این ماه، شباهنگ زودهنگام نمایان می‌شود. مینیلیوس (Minilius I 410 ff.) گزارش می‌دهد که می‌توان از کوهستان‌های تاروس (در کاپادوکیه) سر زدن شباهنگ را دید. و متن منحصربفردی درباره‌ی مکاشفه‌ی یوحنای مسیحی به نام «کار ناتمامِ متی Opus imperfectum in Matthaeum» (Minge, Patr. Gr. 56,637) از قربانی برای شباهنگ در کوهستان ویکتوریا در شرق گزارش می‌دهد. نمایان شدن زودهنگام شباهنگ میان ایرانیان نیز جشن گرفته می‌شد.

۲. گرولد والسر (Gerold Walser) درباره‌ی طرز استفاده و محکم بستن آکیناک به من اطلاعاتی داده است.

می‌شود، ابزاری که خدای خورشید با آن اسبان کشنده‌ی ارابه‌ی خود را فرمان می‌دهد. سمت چپ مشعلِ لوسیفر (Lucifer) است، ستاره‌ی سحر که پیش‌درآمدی برای شتاب خورشید است.

در هفتمین زمینه، در پیوند با پدر، کلاه پارسی، چوب مُغ (دینیاران ایرانی مغ نامیده می‌شدند) و جامی برای ریختن نوشیدنیِ نذری دیده می‌شود. در سمت راست داس زحل، خدای سیاره‌ای، که در طبقه‌بندیِ پدر قرار داشت، به چشم می‌خورد.

بزرگترین بخش به هشتمین میدان تعلق دارد، با سنگ‌نوشته‌ی اعانه کننده، با کوزه‌ی مخلوط کردن و شاخه‌ها، همانند آنچه که در آیین‌های ایرانی معمول بود. میدان هشتم نمادی است برای آن سوی فلک ثوابت، جایی که روحِ رازورها پس از مرگ به آنجا عروج می‌کند.

موزاییک هفت دروازه‌ی قوسی شکل

موزاییک زمینی هفت دروازه‌ی قوسی شکل در اوستیا (Ostia) هم باید مفهوم همسانی داشته باشد (تصویر ۳۴).[1] راست و چپ را نمادهای جانورانِ صور فلکی دربرمی‌گیرند، قابل توجه است که در سمت راست، میان ردیف دروازه‌ها و صورت‌های فلکی، راه باریکی آزاد گذاشته شده است. این راه باید این امکان را فراهم آورد که یک رازور مقامِ بالاتر، بی‌آنکه دوباره از دروازه و مقامِ مقدس پیشین بگذرد، در جای خود قرار بگیرد.

مقام مقدس در تصاویر قربانیِ گاونر

در تصاویر قربانی گاونر نیز همه‌ی هفت مقام مقدس دیده می‌شوند. پیرامون گاونر همواره شماری از تندیس‌ها وجود دارند که متغیرند، اما هفت تندیس در همه دیده می‌شوند. شمار فراوانی از تصاویر آیین میترایی وجود دارند که در آنها تنها این هفت تندیس به‌تصویر درآمده‌اند: میترا، دو تن مشعل‌دار با پوشش ایرانی، سگی در زیر تصویر گاونرِ کشته شده، عقرب و مار، و در هوا، برفراز سرِ میترا، کلاغ. برای نمونه در نقاشیِ دیواری مذکور (تصویر ۲۵): میترا گاونرِ سفیدی را قربانی می‌کند که هستی از آن پدید می‌آید. شنلِ آبیِ خدا به سوی آسمان در اهتزاز است که بر روی آن هفت ستاره می‌درخشند ـ سیاره‌ها و خدایانِ هفت روزِ هفته و نمایندگان آنها در تصویری که ما از آن

۱. تمایل بر این است که این موزاییک هفت قوس در نامیده شود، اما «هفت کمان (قوس) دروازه» بیشتر با آن همخوانی دارد و با شهادت سلسیوس درباره‌ی هفت دروازه نیز همخوان است.

سخن گفتیم دیده می‌شوند. در سمت چپ، خدای خورشید و سمت راستِ بالا الهه‌ی ماه، چپ پایینِ سرِ اقیانوس (Oceanus) و در سمتِ راستِ پایین زمین (Tellus) دیده می‌شوند، همسانِ آنچه در نقاشیِ دیواریِ مهرکده‌ی باربرینی (Barberini) در رم (تصویر ۵۲)، سنگ‌نگاره‌ی اسکوییلین (Esquilin) (تصویر ۵۰) و مولس (Mauls) (تصویر ۱۳۲) وجود دارد. بر روی بسیاری از این نقاشی‌های آیینی، در آسمان یا روی شنل میترا که در اهتزاز است، هفت ستاره نقش بسته‌اند، یعنی خدایان سیاره‌ها که حفظ هفت مقامِ راز برعهده‌ی آنهاست.

هفت مقام به گونه‌ی زیر با تندیس‌ها تصویر می‌شوند:

۱. کلاغ (Corax): در سنگ‌نگاره و نقاشی‌ها، کلاغ از پیش خدای خورشید به سوی میترا پرواز می‌کند و به این معناست که اکنون زمان قربانی کردن گاو نر فرارسیده است.

۲. همسر (Nymphus): با مار تصویر می‌شود که همواره زیر گاو قرار دارد. او خونی را که از زخم می‌ریزد می‌لیسد، زخمی که میترا بر گاو زده است. به زودی به اینکه چگونه مار با همسر پیوند دارد بازمی‌گردیم. در اینجا تنها به این نکته بسنده می‌کنیم که در دو نقاشیِ دیواری دورا (Dura) (تصویر ۱۷) به میترا کمک می‌کند و در سنگ‌نگاره‌ای در نوین‌هایم (Neunheim) (تصویر ۱۱۷) پیک خورشید (Heliodromus) را هنگامِ سواری در آسمان همراهی می‌نماید.

۳. سرباز (Miles): این مقام با عقرب نشان داده می‌شود که در همه‌ی تصویرها به بیضه‌ی گاو حمله می‌برد تا منی گاو مقدس را بنوشد. مقامِ سرباز در قیمومیّت مریخ (Mars) است و همین امر صورت فلکی عقرب را نیز دربر می‌گیرد. شاعر رومیِ ستارگان مانیلیوس (Manilius) درباره‌ی ستاره‌ی عقرب و کره‌ی مریخ می‌گوید: «عقربِ جنگاور به مریخ تعلق دارد» (II 443 Pugnax Mavorti Scorpios haeret) نام منجنیق (ابزار سنگ‌اندازی) سپاهیان رومی نیز عقرب است.

۴. شیر (Leo): این مقام تنها با هفت تندیس سگ تصویر می‌شود؛ اگر تندیس‌های بیشتری وجود داشته باشند تقریباً همواره یک شیر هم تصویر می‌شود. در صحنه‌ی شکار در شهر روکینگن (Rückingen) (تصویر ۱۲۹)، میترا با گروهی از سگان به شکار می‌رود؛ در همان حال، در دورا-اوروپوس (Dura-Europos) (تصویر ۱۷)، نوین‌هایم (Neuenheim) (تصویر ۱۱۷) و منطقه‌ای روستایی در اوستربورکن (Osterburken) (تصویر ۱۱۲) شیر در شکار به خدا یاری می‌دهد. پیوند شیر، سگ و خدای سیاره‌ای مشتری، را قبلاً هنگام بحث در مورد نردبان و هفت دروازه دیدیم.

۵. پارسی (Perser): او با مشعل‌دار، کاتوپاتس (Cautopates)، با مشعل سرنگونی تصویر می‌شود. نام لاتینی او هِسپروس (Hesperus) است، ستاره‌ی شامگاهی، که به همان‌گونه مشعل را فرود می‌آورد. هسپروس در شب پدیدار می‌شود و با او الهه‌ی ماه. در موزاییک نردبان با هفت درِ اوستیا (Ostia)، در مقام پنجم، کنار شمشیرِ کوتاه و داس «مرد پارسی»، داس ماه با ستاره‌ای، همان هسپروس، تصویر شده است.

۶. پیک خورشید (Heliodromus): او کائوتس (Cautes) است، با مشعل افراشته، به‌یونانی فوس‌فوروس (Phosphoros)، به لاتین لوسیفر (Lucifer) ستاره‌ی سحرگاهی؛ که موزاییک اوستیا (Ostia) آن را به‌صورت مشعلِ بالا نگه‌داشته شده، تازیانه‌ی ارابه‌ران و تاج‌درخشانِ خدای خورشید نشان می‌دهد. او تحت قیمومت سُل (Sol) است.

۷. پدر: او در تصاویر خود میتراست که فرفوریوس (Porphyrios) ـ با برداشت جمله‌ای از تیمایوس افلاطون ـ، او را «آفریننده و پدر جهان» می‌نامد.[1] سیاره‌ی او زحل است.

دو جواهر با نشان مقام مقدس

برای ارتباط میان هفت تندیس با خدایان هفت سیاره و تعلق هفت مقام به آنها که در قربانی گاو نر تصویر شده است، به ویژه دو جواهر (V ۲۳۵۴/۵) آگاهی‌دهنده هستند. آنها چنان به یکدیگر مانندند که گفت‌وگو درباره‌ی یکی از آنها بسنده می‌نماید (تصویر ۱۶۶ = V ۲۳۵۵). به‌گونه‌ی معمول، میترا، گاو نر و دو مشعل‌دار دیده می‌شوند، در بالا خدای خورشید و الهه‌ی ماه، بالای سر میترا کلاغی در پرواز است، در سمت چپ گاو نر لاک‌پشت، نماد مقام نخست،[2] در سمت راست مار و سگ، درختِ نخلی نیز در پشت مشعل‌دار چپ،[3] و در کنار مشعل‌دار راست، دو کلاه ایرانی، که یکی نوکی رو به بالا (لوسیفر Lucifer) و دیگری به پایین (هسپروس Hesperus) دارد به چشم می‌خورد. کلاه همانند موزاییک اوستیا (Ostia) است که سومین مقام را نشان می‌دهد.

همه‌ی صحنه با هفت ستاره در نقش کیهان نشان داده شده است: آنها هفت سیاره هستند، ستاره‌ی بزرگ در سمت راست خورشید است. از این‌رو در مورد آنچه موردنظر است شکی پیش نمی‌آید، جز آن، هفت نماد دیگر را نیز می‌توان در آسمان دید:

۱. چپ، کنار الهه‌ی ماه علامت مشخصه‌ی عطارد، نمادِ مقامِ نخست؛ مظهر او کلاغ و

1. Porphyrios, De antro nympharum 6 (p. 60,7-8 N. = 8,17-8 W.); Platon, Tiamios p. 28 C3.

۲. بنگرید به بخش «لاک‌پشت، چنگ و هماهنگی کیهانی». به نظر می‌رسد عقرب، جانور مقام سوم، در اینجا جا افتاده است. شاید بتوان پذیرفت که تصویر بسیار کوچک عقرب و بیضه‌ی گاو نر فقط به شکل یک انحنا حکاکی شده باشد.

۳. نماد مقام هفتم.

لاک‌پشت هستند؛

۲. راست، بالای سر میترا، کبوترِ زهره، نماد دومین مقام، همسر؛ مظهر او مار است؛

۳. بالای شنل میترا، شمشیر مریخ است، نماد سرباز (سومین مقام)؛

۴. چپ، بالای الههی ماه، علامت مشخصه‌ی آذرخشِ مشتری، نماد چهارمین مقام، و شیر که با سگ نمایانده می‌شود؛

۵. بالای سر مشعل‌دار، سمت راست، کاتوپاتس (Cautopates)، تندیس الهه‌ی ماه، نماد پنجمین مقام، «پارسی». او مشعل را سرنگون گرفته است، کلاه ایرانیِ کنارش نیز که چرخیده است به او تعلق دارد؛

۶. بالای سر مشعلدارِ چپ، خدای خورشید در گلتاج درخشان، نماد پیک خورشید، ششمین مقام که مشعل‌دار چپ، کائوتس (Cautes)، آن را نمایندگی می‌کند و مشعل او به‌سوی بالا نگه داشته شده است. کلاه ایرانی نیز که به سوی بالا نشان داده شده و در زمینه‌ی میان سرِگاو نر و مشعل‌دارِ راست دیده می‌شود، متعلق به آن است. کلاه رو به بالا مظهر کائوتس (لوسیفر) نشانه‌ی عروج و کلاه روبه پایینِ کاتوپاتس (Hesperus) هبوط را نشان می‌دهد؛ از این رو، کلاهِ کائوتس در کنار او نیست، بلکه در سمت چپ و در کنار کاتوپاتس تصویر شده است، زیرا باید با کلاهی که در سمت راست و کنار کاتوپاتس به سوی پایین نشان داده می‌شود باهم دیده شوند. به این ترتیب، این دو کلاه چرخه‌ی برآمدن و فروشدن را به‌تصویر می‌کشند.

۷. در سمت چپ، در کنار میترا، داس ماه، نشانه‌ی زحل و مقام هفتم و پدر است.

دروازه‌ی هفت در

تصویر هفت مقام موزاییک‌های کف، همان دروازه‌ی هفت در میترا در اوستیا (Ostia) است (تصویر ۳۷ = V ۲۸۷). آستانه‌ی ورودیِ دروازه همانند ورودی نیایشگاه‌ها تصویر می‌شود، با دروازه‌ی میانیِ بزرگ که در هر سوی آن سه دروازه وجود دارند که دوباره آنچه را سلسیوس (Celsus) درباره‌ی هفت دروازه و پیوند آنها با هفت مقام مقدس و خدایان سیاره‌ای گفته است به یاد می‌آورد. در زمینه‌ی مرکزیِ موزاییک، پنج نماد به دور کوزه‌ی مخلوط کردن دیده می‌شوند: در سمت چپ کلاغ (مقام یک)، نیزه‌ی سرباز (Miles؛ مقام سه)، داس کوچک ماه («پارسی»؛ مقام پنج)؛ سمت راست مار (همسر Nymphus؛ مقام دو) و شیر (مقام چهار) که به پهلو خوابیده و در مرز کنار خط‌کشی قرار دارد.

مقام شش و هفت، پیک خورشید (Heliodrmus) و پدر، در تصویر آیینی به احتمال در

انتهای مکان مقدس در هم‌سفرگیِ جمعی تصویر شده‌اند؛[1] همچنین می‌توان گفت که آنها برای مشخص بودن روی سکوهای خود قرار داشتند.[2]

صفحه‌ی برنزیِ سه مقام بالاتر

یک صفحه‌ی برنزی از اوستیا (Ostia) (تصویر ۳۳ = V ۲۳۴) نماد سه مقام والا را نشان می‌دهد. این صفحه به پدر پدرها Pater patrum ششمین ماکسیموس پومپه تقدیم شده است، به مردی که در سلسله‌مراتب میترایی پدر تک‌تک افراد جامعه محسوب می‌شد و به‌گونه‌ای مجاز بود تا بر همه‌ی امور میترایی در اوستیا (Ostia) نظارت کند. صفحه در بالا سه رأس دارد و در سمت چپ، کمان ماه، نماد پارسی، در میان‌های تصویر خدای خورشید (پیک خورشید Heliodronus) و در سمت راست، جامِ نثار و نماد پدر وجود دارد.[3]

نمادهای عناصر

در تصاویر نمادینی که تا این جا دیدیم هر درجه در آیین میترا با یکی از عناصر چهارگانه مرتبط می‌گردد. کلاغ (مقام یک) جانور هوا، مار (مقام دو) زمین، شیر (مقام چهار) آتش هستند و پارسی (مقام پنج) با آب رابطه دارد، او باران به زمین آورده است و در ادامه بیشتر از آن خواهیم گفت. پیک خورشید (مقام شش) به‌وسیله‌ی هوا به آسمان صعود کرده است. درکل واپسین مقام، مقام آتش است، اما در عین حال همه‌ی عناصر را دربرمی‌گیرد. هنوز درنیافته‌ایم سومین مقام، عقرب، با چه عنصری ارتباط دارد.

تصویر گروهیِ نمادهای میترایی

در رم سنگ‌نگاره‌ای نگهداری می‌شود که تصویرِ گروهیِ نمادهای میتراییِ مقام‌های گوناگون را (اکثراً به شکل جانور) نشان می‌دهد (تصویر ۴۲ = V ۳۳۴).

در میان، میترا یعنی پدر (مقام ۷) قرار دارد، پیروز شده بر گاو نر، او خنجر برهنه‌ی رو به بالایی را در دست راست دارد که با آن کار مقدس قربانی را انجام داده است، کره‌ی

---

۱. در این مهرکده به ظاهر دو ردیف هفت‌تایی وجود دارد، خدایان سیاره‌ها: و مقام‌های مقدس. خدایان سیاره‌ها: زهره، عطارد، مریخ و الهه‌ی ماه (لونا) در موزاییک دیوارهای کناری تصویر شده‌اند که اتاق آیین را از پهلو دربرمی‌گیرد؛ مشتری و زحل روی زمین و در پایان راهرو دیده می‌شوند. خدای خورشید (سُل ـ هلیوس) دوباره در تصویر آیینی در انتهای مکان مقدس یا روی یک مذبح روشن وجود دارد.

۲. برای نمونه می‌توان به مذبح مشترک سُل و الهه‌ی ماه (لونا) در اوستیا اندیشید که در «دیوارهای نقاشی شده» (delle pareti dipinte) مهرکده به‌جا مانده‌اند (V 267; Becatti, Ostia Tafel XI).

۳. برای جای اصلی صفحه‌ی فلزی اوستیا تردیدی وجود ندارد، زیرا در سنگ‌نوشته‌ی V 233 که پومپیوس ماکسیموس در اوستیا یافته آمده است.

زمین نیز در دست چپ او ست؛ «او آفریننده و پدر جهان» است. در سمت چپ او خدای خورشید با تاج‌گل درخشان و در راست الههٔ ماه با داس ماه قرار دارند، صحنه فضای باز را نشان می‌دهد.

در حاشیه چپ سنگ‌نگاره، مشعل‌داری با مشعلِ رو به بالا دیده می‌شود، کائوتس ـ لوسیفر (Cautes - Lucifer)، نماینده‌ی پیک خورشید، مقام شش، او در پایینِ خدای خورشید، رو به آنچه که به او تعلق دارد ایستاده است. در سمت راست میترا، کاتوپاتس ـ هسپروس (Cautopates - Hesperus) با سری فرو افتاده نشسته است،[1] نماینده‌ی مقام پنج، «پارسی»، او کلاه ایرانی بر سر دارد و با مشعلِ سرنگونی در دست زیر دست الهه‌ی ماه نشسته است.

مقام‌های دیگر با جانوران تصویر شده‌اند. درست بر فراز کاتوپاتس کلاغی (مقام یک، Corax) دیده می‌شود. عقرب میان کلاغ و زانوی میترا است (مقام سه، سرباز Miles). چپ، کلاغ (و راست، پایین‌تر از خدای خورشید) شیر (مقام چهار) قرار دارند.

در سمت چپ حاشیه‌ی پایینیِ سنگ‌نگاره سگ دیده می‌شود (مقام چهار) و پایین‌تر از گاو نر، مار (مقام دو). در سمت راست میترا، درست بالای کلاه ایرانیِ کاتوپاتس، شفیره‌ی کوچکی دیده می‌شود که در زیر باید بیشتر به آن پرداخت. در سمت راست آن (در سمت راست پایین الهه‌ی ماه) خروس، پرنده بامدادی است. او به کائوتس ـ لوسیفر، همزاد بامداد، تعلق دارد، یعنی به مقام پیک خورشید (مقام شش).

در حاشیه‌ی راست، بالای سر کاتوپاتس، عقابی است، جانور مشتری که آذرخش را به چنگال دارد (مقام چهار).

در هر دو حاشیه‌ی این تصویر یک سرو و دو نخل نقش بسته‌اند، که در آیین رازوری میترا درخت مقدس هستند.

چند مقام وجود دارند که با دو یا چند جانور تصویر شده‌اند، برای نمونه مقام چهار با شیر، سگ و عقاب. چنان چه فرفوریوس تأکید کرده است برای مقام شیر چند نقاب جانور وجود دارد.[2] این امر با آموزه‌ی افلاطون درباره‌ی دگردیسیِ روح مرتبط است و یادآور می‌شود که انسان با حیوان خویشاوند است. افلاطون در افسانه‌ی پایانیِ «جمهوریت» حکایت می‌کند که دو قهرمانِ بزرگ جنگ تروا، آژاکس و آگاممنون

۱. همسان کاتوپاتس از پوئتوویو:
V 1571 = Selem, Les religions orientales dans la Pannonie romaine (Etudes préliminaires 85) S. 117 nr. 68f. 2. De abstinentia IV 16, p.254, 10 Nauck.

(Agamemnon) در گزینش خود برای زندگیِ تازه ترکیب عقاب و شیر را برگزیدند.[1]

نمودار مقام‌های مقدس

در زیر می‌توان نمودار مقام‌های مقدس، سیاره‌های متعلق به آنها، عناصر، نمایندگان و نمادهای آنها را نشان داد (در این ارتباط ستون نمادها با برخی نشانه‌ها تکمیل شده است که به آن پرداخته خواهدشد):

مقام	خدای سیاره	عنصر	نماینده در تصویرهای آیینی قربانی گاونر	دیگر نماینده‌ها و نمادها
۱ کلاغ	عطارد	هوا (سلوس)	کلاغ	چوب قدرت، جام، لاک‌پشت، قوچ
۲ همسر	زهره	زمین (تلوس)	مار	چراغ، شفیره، کبوتر
۳ سرباز	مریخ	عقرب	کلاه	نیزه، کلاه ساده‌ی ایرانی
۴ شیر	مشتری	آتش (ولکانوس)	سگ	شیر، عقاب، بیلچه‌ی آتش، سلاحِ آذرخش، سیستروم (ساز)، سرو
۵ پارسی	الهه‌ی ماه	آب (اقیانوس)	کاتوپاتس (هسپروس)	آکیناک، داس ماه، مشعل سرنگون، جغد، بلبل، کوزه‌ی آب، دلفین، چنگگ سه شاخه
۶ پیک خورشید	سُل	هوا	کائوتس (لوسیفر)	تاج (گل) درخشان، کُره، مشعل افراشته، تازیانه، خروس، نخل
۷ پدر	زحل	(آتش)	میترا	میله، پیاله، کوزه، داس (ماه)، سکان

این نظم می‌تواند با طبقه‌بندیِ دیگری کامل‌تر بشود، یعنی هنگامی‌که اساطیر متعلق به مقام مقدس در آن وارد شوند. اساطیر میترایی‌ای وجود دارد که می‌توان آن را در ارتباط با مقام مقدسِ معینی قرار داد:[2]

در مقام نخست رمز عطارد و نردبان قرار دارد که در بخش‌های آینده از آن سخن خواهیم گفت.

بیرون بردن گاو نر قربانی شده به مقام دو تعلق دارد.

زاده شدن میترا از صخره از آنِ مقام سه است.

1. Staat X p.620 AB.

۲. آن را پس از این (در یکایک مقام‌های مقدس) اثبات می‌کنم.

نبرد مشتری با غول‌ها رمز مقام چهار است.

روان شدن آب باران از کمانِ ایرانی به مقام پنج تعلق دارد.

گذار از پنج (پارسی) به شش (پیک خورشید) در صحنه‌های بسیاری از بناهای بزرگ تصویر شده است که در آنها پارسی سوار ارابه‌ی خدای خورشید می‌شود تا با او به آسمان برود.

کلاغ و رامِ کردن گاو نر در ارتباط با مقام شش است.

قربانیِ گاو نر نیز به مقام هفت تعلق دارد.

اکنون درباره‌ی برخی از مقام‌های مقدس سخن می‌گوییم.

۳. برخی مقام‌های مقدس

۱. کلاغ (Corax)

رازوران نخستین مقام نقاب کلاغ داشتند و خدمتکار میز بودند.[۱] نماد آنها در موزاییک نردبانِ اوستیا (Ostia)، جام است. این «کلاغ» اغلب در تصاویر دیده می‌شود، از جمله در سنگ‌نوشته‌های دورا ـ اوروپوس (Dura - Europos) (تصویر ۱۵ = ۱۳، V ۷۲۴) و مهرکده‌ی سن پریسکا (Prisca) در رم (V ۴۸۳).[۲] و سنگ‌نگاره‌ای از رم (تصویر ۵۳ = V ۳۹۷) و در کنجیک (Konjic) (تصویر ۱۴۸ ـ V ۱۸۹۶).

روی مذبحی در پوئتوویو (Poetovio) (تصویر ۱۳۸ = V ۱۵۸۴) دو تن از فراز مذبح درخشان با یکدیگر دست می‌دهند (تصویر یک «پارسی» مقام پنجم).

کلاغی در حال پرواز است و تکه‌گوشتی در منقار دارد که بعد کباب می‌شود. تندیس کلاغ در مهرکده‌ی اشتک اشتاد (Stockstadt) یافت شده است (۱۱۹۲، V ۳).

کلاغ مهرکده‌ی فولسی[۳] (Vulci) نیز می‌تواند در جای خود گویا باشد.

یک مسیحی گزارش می‌دهد که رازور کلاغ «همچون کلاغ بال می‌زند و صدایش را تقلید می‌کند».[۴]

مقام «کلاغ» تحت حمایت عطارد است. بسیاری از تصویرهای به‌نمایش گذاشته

۱. فرفوریوس «کلاغ» را «خدمتکار» می‌نامد (De abstinentia IV 16, p.254, 8 Nauck). تندیس آسیب‌دیده، مرد برهنه‌ای را نشان می‌دهد که ظرف شرابی در دست دارد. سر و یک پای آن شکسته است. به احتمال، تصویر، تشرف به مقام کلاغ را نشان می‌دهد.

2. Vermaseren-van Essen, S. Prisca Tafel 55-58 (Klapptafel), links neben dem Sonnengott.

3. A. M. Sgubini Moretti bei bei U. Bianchi, Mysteria Mithrae S. 289 tav. X.

4. Ps. Augustinus (Ambrosiaster), Quaestiones veteris et novi testamenti 113, 11 (p. 308 Souter) *alii... sicut aves alas percutiunt vocem coracis imitantes.*

شده‌ی عطارد در مهرکده‌ها[۱] هم‌زمان با مقام اول نیز ارتباط دارند. نشانه‌های عطارد چنین‌اند: کلاغ،[۲] چوبدستی قدرت، قوچ و لاک‌پشت و به بیانی دیگر سازی که از لاک‌پشت ساخته شده است.

از این میان چوبدستیِ قدرت نیازی به توضیح ندارد. قوچ به احتمال در ارتباط با قربانی قرار دارد که در زیر به آن خواهیم پرداخت و کلاغ به‌عنوان پرنده، نشانگر هوا است.[۳]

لاک‌پشت، چنگ و هماهنگی کیهانی

در اسطوره‌ای یونانی، بین لاک‌پشت و چنگ پیوند برقرار است و پیدایش یک ساز موسیقایی به آن نسبت داده شده است. بنابر روایت‌های معمول، پیش از همه در سرود هرمسِ هومر و «سگ‌های ردیاب» سوفوکلس، هرمس درست پس از زاده شدن، گله‌ای از گاوهای برادرش آپولون را دزید. پس او، همچون میترا گاو دزد بوده است. او یکی از گاوها را کشت. سپس با لاک‌پشت روبه‌رو شد و دانست که می‌تواند از این جانور ابزار موسیقی بسازد. جانور را کشت و همه‌ی گوشت او را از زیر لاکش جدا کرد و از آن نخستین ابزار موسیقی را ساخت و تکه‌ای از پوست گاو را بر روی بخش خالی لاک کشید. از روده‌ی گاو سیم‌های ساز را ساخت و روی قسمتی کشید که از شاخ‌های گاو ساخته شده بود.

اطمینان به اینکه در آیین رازوری میترا با این ابزار موسیقی نواخته می‌شد از آنجاست که درست در کنار عطارد، لاک‌پشت[۴] و در کنار آن چنگ تصویر شده است.[۵]

اراستنس (Erasthenese) شاعر اسکندرانی حماسه‌ای به نام «هرمس»، سروده است که بر طبق آن باید خدا پس از آنکه ابزار موسیقی را ساخت و نواخت از راه جَو به‌سوی ستارگان رفته باشد. به این ترتیب از همه‌ی هفت سیاره گذشته و با شگفتیِ تمام درمی‌یابد که سیاره‌ها در مسیر خود به‌صدا درآمده‌اند او هفت‌گونه صدا را که درست مطابق با

۱. تصویرهای:

78 = V 780 (Emerita), 85 = V 821 (London), 1089 (Heddernheim), V 1176 und 1178 und 125 = V 1210 (Stockstadt), 1257 (Dieburg), 1317 (Gimmeldingen).

۲. کلاغ در کنار تندیس عطارد در (Dieburg) V 1257 و (Gimmeldingen) V 1317.

۳. در میان جانوران آبی، شاید میگو به مقامِ یک تعلق داشته باشد، نک به توضیح تصویر 146 = V 1861 (Salona).

۴. تصویرهای:

85 = V 821 (London); V 1178 (Stockstadt); 125 = V 1210 (Stockstadt); V 1257 (Dieburg).

لاک‌پشت به‌عنوان نماد مقامِ یک روی مذبحی از پوئتوویو (V 1496) دیده می‌شود.

۵. تصویر (Emerita) 78 = V 780.

آواهای همان ابزار موسیقی است شنید. صدای موزون فضا تکرار صداهای ساز بود. او برای به‌یاد ماندن آن، هنگامی که به فلک ثوابت رسید، ساز خود را در همان جا استوار کرد، از همان زمان در آنجا صورت فلکی چنگ (شلیاق) وجود دارد.[۱] اراستنس پیرو افلاطون بود و آیین رازوری میترا از اندیشه‌های او مایه گرفت. صعود از راه هفت آسمان همان روند نردبان هفت‌گانه‌ای است که نظام میترایی نام دارد. درباره‌ی وجود آموزش موسیقی در این مراحل بعداً گفت‌وگو خواهیم کرد.

۲. همسر (Nymphus) (شفیره)

واژه‌ی یونانیِ نیمفوس در هیچ جای دیگری جز زبان رمزین میترا وجود ندارد. تنها واژه‌های نیمفیوس (Nymphios)، به معنای داماد، و نیمفه (Nymphe) به معنای عروس موجود است، همچنین نیمفه در طبیعت به معنای کرم یا تخم زنبور و زنبور زرد نیز هست. نیمفوس آشکارا واژه‌ی نوی خودساخته‌ای برای دومین مقام آیین رازوری میترا، و شکل مذکر نیمفه است، نیمفه به معنای «عروس» (که در تناسب با واژه‌ی نیمفیوس بود) موردنظر نیست، بلکه نیمفه، به معنای «پیله، جای رشد تخم زنبور (زنبور عسل و زنبور زرد) است».[۲] نیمفوس تقریباً «تخم زنبورِ نر» معنا می‌دهد.

در زبان جانورشناسی به معنای جای رشد زنبور است که امروز نیز «نیمفه» نامیده می‌شود.[۳]

در جانورشناسیِ ارسطو نیز واژه‌ی نیمفه، در پیوند با پیله، برای جای رشد زنبور می‌آید، که در یونانی پسوخه (Psychai) نامیده و برای پروانه‌ها استفاده می‌گردد،

---

۱. برای سندهای این مسئله نک:
I. U. Poweli, Collectanea Alexandrina (Oxford 1925) 61; Theon von Smyrna, Exposito rerum mathematicarum ad legendum Platonem utilium, ed. Hiller (1878) 142 bzw. ed. Dupuis (Paris 1892) 232; Chalcidius, In Timaeum 73 (p. 120/1 Waszink). Papyrusfragmente bei H. Lloyd-Jones und P. Parsons, Supplementum Helenisticum (1983) nr. 397/8.

۲. در اینجا از ماریا تُتی به‌سبب اطلاعات مفیدش سپاسگزارم.

۳. در دانشنامه‌ی بروکهاوس (چاپ ۱۴، ۱۹۰۸، جلد دوم صص ۷ ـ ۹۵۶) زیر نام «زنبور» چنین آمده است (به‌طور خلاصه):
«همه‌ی زنبورها از تخم تحول می‌یابند. پس از آنکه تخم سه‌روزه شد، جنین بیرون می‌آید. حالت جنین شش روز ادامه دارد. در این زمان، جنین از سوی زنبورانِ کارگر به‌اندازه‌ی کافی تغذیه می‌شود. در نخستین روز جنین روی کف سلول قرار می‌گیرد، سپس خود را بلند کرده و رشد می‌کند، همه‌ی سلول به‌تدریج پر می‌شود، به‌گونه‌ای که سر در قسمت باز سلول قرار می‌گیرد. اکنون سلول پوشیده می‌شود و جنین تاری می‌تند که به آن نیمفه ـ *Nymphe* ـ گفته می‌شود. پس از کامل شدن، زنبور جوان سر سلول را از درون سوراخ کرده و بیرون می‌آید».

همان‌واژه‌ای که برای روان نیز به کار می‌رود. او می‌گوید:[۱]

پسوخه (پروانه‌ها) از کرم ابریشم پدید می‌آیند... آنها کوچک‌تر از ارزن هستند؛ رشد می‌کنند، کرم‌های کوچکی می‌شوند و سپس پس از سه روز کرم‌های ابریشمِ کوچک، آرام تغییر شکل می‌یابند و آنگاه شفیره نامیده می‌شوند؛ پوست سختی دارند، اما اگر دست بخورند خود را تکان می‌دهند. پس از زمان کوتاهی پیله دریده می‌شود و پروانه‌ها به بیرون پرواز می‌کنند، که ما آنها را پسوخه (پروانه) می‌نامیم. هنگامی که هنوز کرم هستند مواد ضروریِ خوراک را جذب می‌کنند و باقی‌مانده را بیرون می‌دهند تا زمانی که میان کرم و پروانه هستند چیزی نمی‌خورند و چیزی هم دفع نمی‌کنند. همین روند در مورد دیگر جاندارانی که از کرم پدید می‌آیند حاکم است... همچنین در مورد زنبورهای عسل، زنبورهای وحشی و زنبورهای زرد؛ تا هنگامی که آنها هنوز کرم‌های جوانی هستند مواد ضروریِ تغذیه را جذب و باقی‌مانده را دفع می‌کنند؛ هنگامی که در مرحله‌ی دگردیسی از کرم و تغییر شکل هستند ـ و نیمفای (Nymphai) نام دارند ـ تغذیه نمی‌کنند و چیزی هم دفع نمی‌کنند، بلکه در خود بسته مانده و آرام هستند تا هنگامی که به اندازه‌ی کافی بزرگ شوند و سپس با شکستن سلولِ بسته‌ی خود بیرون بیایند.

در دانشنامه‌ی هسیش (Hesych) چنین تعریف می‌شود:[۲] «نیمفِن» (Nymphen) نامی برای کرم‌ها است هنگامی که بال درمی‌آورند.

در نوشته‌ای از فرفوریوس (که اشاره‌های فراوانی به آیین رازوری میترا دارد) معنای واژه‌های نیمفن، روان و زنبور، بدون تفاوت آنها با یکدیگر، می‌آید:[۳]

نمف‌ها* را به ویژه نایادها، یا نیروها می‌نامیم، که بر آب قرار دارند؛ در مفهوم کلی همه‌ی روان‌ها چنین نامیده می‌شوند، آنها (از فلک اطلس) به زیر می‌آیند از این‌رو تصور می‌شد که ارواح روی آب می‌نشینند زیرا که از روح خدا جان می‌گیرند...

چشمه‌ها و جویبارها مکانِ نمف‌های آب هستند و افزون‌تر اینکه «نمف» در مفهوم روان، همان واژه‌ی کهنی است که در مفهومی ویژه «زنبور» خوانده می‌شد... البته همه‌ی ارواحی که زاده شده‌اند، بدون شرط، «زنبور» نامیده نشده‌اند، بلکه تنها آنهایی که عادلانه

---

1. Historia animalium V 19, p. 551 a 14-b5. 2. Hesych v 713 (ed. Latte 2,719).
3. Kap. 10 p. 63, 7-11 N. (p. 12,13 W.) (= Numenios fr. 30 Des Places).
Kap. 18 p. 69, 4-7 N. = 18,27 W.
Kap. 19 p. 69, 22-70,2 N. = 20,11 W.

برای عدالت زنبوران، افلاطون، فایدون ۸۲ AB.

*. نمف‌هانیمه خدایانی مؤنث و صاحب عمر دراز ولی فناپذیر بودند، آنها روح طبیعت محسوب می‌شوند و ایزدبانوان چشمه‌سارها را همراهی می‌کردند. نک: فرهنگ اساطیر یونان و رم، پیرگریمال / مترجمان.

زندگی می‌کنند و باید پس از اجرای آنچه خدا دوست دارد، دوباره (به فلک اطلس) بازگردند؛ زنبور می‌شوند، این جانوران با اشتیاق بازمی‌گردند و این بسیار عادلانه و منطقی است.

ویرژیل در شعر آفرینش زمین می‌گوید، زنبورها بایستی سهمی از خدا و فضا، یعنی فلک ثوابت، می‌داشتند:

esse apibus partem divinae mentis et haustus aetherios (IV 220/1):

و با آموزه‌ی پرواز روح پس از مرگ ادامه می‌دهد: خدا (که در فلک ثوابت است) هر چیز زنده را احاطه می‌کند؛ آنچه زاده می‌شود همه چیز، یعنی زندگی را، از خدا می‌گیرد، «از این‌رو، همه چیز، هنگامی که رو به خاموشی نهاد، دوباره به آنجا بازمی‌گردد؛ مرگی وجود ندارد؛ زنده‌ها به سوی ستارگان پرواز می‌کنند و به بالاترین آسمان می‌رسند»

Scilicet huc reddi deinde ac resoluta referri
omnia, nec morti esse locum, sed viva volare
sideris in numerum atque alto succedere caelo (IV 225/7).

ویرژیل ارواح بهشتی را با زنبور می‌سنجد (VI 707)، و ارسطو می‌گوید، زنبورها ایزدگونه‌اند.[1]

کرم ابریشم، شفیره، زنبور، دگردیسی، تناسخ: روشن است که این تصورات چه نیک با آیین رازها همخوان‌اند که در آن بالا رفتنِ مرحله به مرحله از هفت ترکیبِ گوناگون پیش‌بینی شده بود. راه هفت مقام هم‌زمان راهی از میان هفت سیاره به سوی درِ هشتم و فلک ثوابت است؛ به احتمال به آیین رازوری میترا آموزه‌هایی از فیثاغورث ـ افلاطون درباره‌ی دگرگونیِ روح وارد شده‌اند. زنبور نزد افلاطون یکی از بهترین مظاهر روح است.

زنبور دومین مقامِ مقدس را در حلقه‌های زنجیر میترا دارد (تصویر ۱۶۵b = V ۲۳۵۴). او جلوی شیر دیده می‌شود؛ هنگام گفت‌وگو درباره‌ی چهارمین مقام به آن باز خواهیم گشت.

مار

زنبور در سنگ‌نگاره‌های میترا تنها یکبار دیده می‌شود، آن هم در «تصویر گروهیِ رمزهای میترا در رم» (تصویر ۴۲ = V ۳۳۴). در غیر این صورت مقام نیمفوس با مار تصویر می‌شود، که او نیز همچنین جانوری با دگردیسی و جوانیِ جاودان است، از پوست

1. De generatione animalium III 10 (p. 761a5).

کهنه‌ی خود بیرون می‌لغزد[1] و چالاکیِ تازه‌ای به‌دست می‌آورد. مارِ بزرگی به مثابه نماد دومین مقام در حاشیه‌ی مذبحی (تصویر ۴۵ = V ۳۳۹) از مهرکده‌ای زیر کلیسای سن کلمنته‌ی (San clemente) رم تصویر شده است.

مار، به‌عنوان جانورِ زمین، در نماد عنصرها، زمین است.

بر جامی از سالونا (Salona) همراه با جانوران آبزی (تصویر ۱۴۶ = V ۱۸۶۱)، دو مار آبی نیز دیده می‌شوند (Hydrae). گمان می‌رود که آنها نیز مظهر سومین مقام باشند.

دیهیم و چراغ

دیهیم و چراغ در موزاییک نردبان نماد دومین مقام هستند؛ چراغ را می‌توان روی سنگ‌نگاره‌ی فلباخ (Fellbach) دید، (تصویر ۱۰۹ = V ۱۳۰۶ بالای سرگاو نر). سیاره‌ی متعلق به آن نیز زهره است، که در کنار واژه‌ی نیمفوس یادآور آفرودیت* نیز بود. تندیس‌های این خدای سیاره‌ای در رم (سنت پریسکا، تصویر ۶۰ = V ۴۸۸) و امریتا (Emerita) (تصویر ۸۰ = V ۷۸۴) و پلاکی در اوستیا (V ۳۲۰ B) یافت شده‌اند.[2]

در نوشته‌ی یک نویسنده‌ی مسیحی پیامی است که با آن نیمفوس را درود می‌گوید «درود بر تو، نیمفوس، درود بر تو، روشنیِ تازه».[3]

۱. پوست کهنه‌ی مار در یونانی "Alter" نام دارد، مار در حال پوست‌اندازی پوست کهنه را از خود دور می‌کند.

*. آفرودیت، ایزد بانوی عشق و زیبایی در یونان باستان، معادل ونوس در روم / مترجمان.

2. Vermaseren Band 2. 24/5; M. Floriani-Squarciapino, I Culti Orientali ad Ostia (1962) S. 57 und Tafel XV.

در یک فرسک در اوستیا (V 268,1) همسر در پوشاک (محلی) ویژه‌ی زنان تصویر شده است. او پیشانی‌بندی بسته و خود را در آینه می‌نگرد.

۳. Firmicus Maternus, De errore Profanarum re Ligionum 19؛ همچنین بیتی از مهرکده‌ی سنت پریسکا.

(Vermaseren-van Essen, S. Prisca 211):

nubila per ritum ducatis tempora cuncti.

این بیت مفهوم درستی را نمی‌رساند، از آنجا که تنها بخشی از یک شعر بلند روی دیوار نقاشی می‌شد، ردیف جمله‌ها چندین بار تغییر می‌کرد تا از آنها جمله‌ی کوتاهی به‌دست آید، احتمال می‌دهم که بیت اصلی چنین باشد:

(-U U) *per ritum ducatis tempora cunti*
nubili (a) ... (mit Elision)

همه‌ی شما می‌خواهید مراسم را مناسب با زمان جشن ازدواج (= زمان همسر) برگزار کنید.

اِروس و پسوخه ●

مهم‌ترین تصویر نیمفوس در سنگ‌نگاره‌ای از کاپوآ (Capua) است که اروس و پسوخه را نشان می‌دهد (تصویر ۲۷ = V ۱۸۶). این سنگ‌نگاره با تصویری از خدای عشق و پسوخه در گونه‌ی خود یگانه است، زیرا پسوخه در اینجا، بزرگسال و نیرومند، بدون نشانه‌ای از زنانگی، نشان داده شده است؛ او در اختیار پسرک عشق که مشعل افراشته‌ای در دست دارد و یک سر و گردن از او کوتاه‌تر است قرار دارد. تنپوش رسمیِ او از شانه‌ی راست‌اش کنار رفته است، اما پستانی دیده نمی‌شود؛ در این کار هنری، چون پسوخه تنپوشِ خود را با دست راست بالا می‌کشد، به یقین حرکتی نمایشی است. به بیان دیگر: تجسمِ تقدسِ دومین مقام است.

پسرک عشق با مشعلِ افراشته، بی‌تردید برای خدمتگزاران میترا با فوسفوروس ـ لوسیفر برابر است، او نیز به همین شکل مشعلی حمل می‌کند و تجسم پیک خورشید یعنی مقام ششم است،[1] به این گفتار، هنگامی که از پیک خورشید سخن می‌رود، باز خواهیم گشت.

در موزه‌ی میترا در سنت پریسکا اثر آسیب‌دیده‌ای از خدای عشق و نماد روح وجود دارد (تصویر ۶۴)،[2] همچنین مدالی که در یک روی آن میترا، در حال قربانی کردنِ گاو نر، و در روی دیگر خدای عشق و نماد روح تصویر شده‌اند (تصویر ۱۶۷ = V ۲۳۵۶).

تصویری از خدای عشق و معشوقه‌اش، پسیخه، در یک آیین اسطوره‌ای، در فایدروسِ افلاطون معنای روشن‌تری به‌دست می‌دهد. در آنجا وظیفه‌ی روان یعنی پسوخه ـ آن است که بگذارد بال‌ها برویند، با شوق ناشی از اروس و عشق به زیبایی بالا رفته و به‌مکانی برود که راه آن از «فراآسمان» می‌گذرد. این آموزه در آیین رازوری میترا به مراسم ثابتی بدل شده است: پیروان باید از راه فلک اطلس به فلک ثوابت برآیند. این امر نشانگر استواری نظام هفت مقامِ مقدس است، چون در این نظام و در سنت‌های وابسته به آن، اندیشه‌ی بنیادین این رازها به نمایش گذاشته شده است. ما این اندیشه‌ها را پی خواهیم گرفت.

●. پسوخه، ایزد بانوی روح در یونان و روم و اروس ایزد عشق. او با کمان قلبها را هدف می‌گیرد و از پریشان ساختن بشر لذت می‌برد. معمولا به صورت پسربچه‌ای بالدار با چهره‌ای بی‌گناه تصویر می‌شود / مترجمان.

۱. در کنار تندیس ونوس الهه‌ی سیاره (مقام ۲) از امریتا (تصویر *784* V = 80)، کوپیدو ـ اروس کوچکی را نیز می‌توان دید که بر دلفینی سوار است.

2. Vermaseren-van Essen, S. Prisca S. 478 nr. 275 und Tafel CXXVIII 1.

مراسم گذار

در حاشیه‌ی بسیاری از مهرکده‌ها رازوری با شنل ایرانی، گاونرِ قربانی شده را به کناری می‌کشد. او پاهای پشتی گاو را روی شانه‌هایش قرار داده است، و با دست گاو را گرفته و زیر شکمِ جانور پشت اوست، سر و پاهای جلو تقریباً روی زمین کشیده می‌شوند.[1] این صحنه گاهی روی مذبح ویژه‌ای تصویر شده است،[2] و حتی در موزه‌ی میترا در سیدون (Sidon) (تصویر ۱۹ = V ۷۷) تندیسی از رازور ایرانی، در حال کشیدن گاو، یافت شده است.

آشکارا گاونرِ قربانی شده به جایی برده می‌شود که در آنجا خوراک جشن را می‌خورند. در نقاشی دیواری دورا ـ اوروپوس دیده می‌شود که دو رازور با شنل‌های ایرانی گاو نری را که از میله‌ای آویخته شده است می‌برند (تصویر ۱۵ = V ۴۲، ۱۲).

این مراسم، گذار (transitus) نامیده می‌شد، زیرا ترانزیتو *transitu* در تصویر این صحنه در پوئتوویو (Poetovio) (تصویر ۱۳۳ = V ۵، ۱۴۹۴) برای «گذار» آمده است.[3] شعرهای روی دیوارِ مهرکده‌ی سنت پریسکا در رم نشان می‌دهند که این صحنه «پس از مراسم» بازی شده است. شعرها چنین‌اند:

Hunc quem aureis humeris portavit more invencum

ـ یک بیت آسیب دیده ـ

atque perlata < hisce > humeris tuli maxima divum.[4]

«این گاو نر جوان، که او بر اساس سنت حمل کرده است... و من با شانه‌ام قسمت بالای تن خدا را حمل کرده‌ام».

می‌توان با اطمینان گفت که مسئله بر سر گذار از یک مقام مقدس به یک مقام بالاتر

---

1. V 207 (Lanuvium) تـــــصویرهای 41 = V 321 (Ostia), 52 = V 390,5 (Rom, Mithraeum Barberini), V 729 (San Zeno), 132 = V 1400 (Mauls), V 1472 (Siscia), 149 = V 1970 (Potaissa), 150 = 1935 and 152 = V 1958 (beide Apulum) 153 = 1972 (Apulum), V 2171 (Romula), V 2226 (Ratiaria), V 2245 (Kral-Marko, unten Mitte), V 2292 (Acbunar).

2. V 1091 (Heddernheim), 1168 (Stockstadt), 1250 (Dieburg).

۳. این جمله چند بار دیگر می‌آید:

V 1497 (= Dessau 4247 , Poetovio), 1722 (Carnuntum), 1737 (Brigetio), 1811 (Sárkeszi in Pannonien), 1900 (Skelani in Dalmatien).

رابطه‌ی واژه‌ی *transitus* در دور کردن گاو، تنها در مورد بنای پوئتوویو موثق است؛ این واژه می‌تواند برای گذار از مقامی به مقام بعدی استفاده بشود.

4. Vermaseren-van Essen, S. Prisca S. 200-5.

به نظر من در بیت سوم واژه‌ی Metrums باید اضافه شود.

است (و با آن گذار از فضای یک سیاره به سیاره‌ی دیگر)[۱]؛ آیا نامزد این کار بایستی یک گاو نر کاملِ مرده را از محل دور می‌کرد و یا مسئله تنها یک مراسم نمادین و ساده بوده است؛ به این پرسش نمی‌توانم پاسخ بگویم. به هر رو، این کار آزمایشی بود که باید از عهده‌ی آن برمی‌آمدند و به احتمال ـ آنگونه که در مورد مقام اول «کلاغ» دیدیم ـ با کارکردی خدماتی برای خوردن خوراک ارتباط داشته است.

از دو بنا آشکار می‌شود که مسئله بر سر آزمایش بوده است. باید برای گذار از مقام دوم به سوم از عهده‌ی آزمایش رازآلود مقام دوم برآمد. جانوری که اغلب دومین مقام را نمایندگی می‌کرد مار بود. اکنون موضوع، دو تصویر پایین پارسی است یعنی یک مار کوچک و کشیدن گاو نر به بیرون.[۲] و از آن چنین نتیجه می‌شود که به طور آیینی وظیفه‌ی نمف (Nymphi) است که گاو نر قربانی شده را ـ به شکل واقعی یا نمادین ـ کشیده و دور کند.

۳. سرباز (Miles)

مقام سوم نیز به مراحل آماده‌سازی تعلق دارد، مراحلی که رازور با شتاب پشت سر می‌گذارد. مهم‌ترین شاهد در این زمینه گزارشِ ترتولیان (Tertullians) درباره‌ی مراسم شمشیر و نقاشیِ دیواریِ مربوط به آن در کاپوآ است.[۳]

عقرب

سرباز در سنگ‌نگاره‌ها و نقاشی‌های دیواری، همراه با گاو قربانی، به شکل عقرب تصویر شده است. این معنا با کوزه‌ی فریدبرگ (Friedberg) در تانوس (Taunus) (تصویر ۱۰۲ = V ۱۰۶۱) تأیید می‌شود. روی بدنه‌ی این ظرف و هر دو دستگیره‌ی آن دو مار پیچان نقش شده‌اند، نماد دومین مقام؛ در میان آن دو نیز عقرب دیده می‌شود و کنار آن نردبانی با سه پله.[۴] پیرو میترایی که به مقام سرباز دست یافته است، تا سومین پله‌ی

۱. واژه‌ی *transitus* برای حرکت ستارگان نیز استفاده شده است؛ مقایسه شود با:
Augustin, Confess. X 56 *nec curo nosse transitus siderum*; Macrobius, In somnium Scipionis I 20,26 *transitus Solis* (nach einem Hinweis von M. Vermaseren).

۲. تصویرهای بالای قربانی گاو (Hedderheim, 101 = V 1083 ;درست سمت چپ، پایین (Rom 435 V = 54).

۳. یک فرسک در اوستیا (V 298,2) مصمئناً نشان‌دهنده‌ی این مقام است. و مرد جوان خشمگین را با نیزه‌ی سرنگون تصویر می‌کند.

۴. نماد همسانی در تندیس شیر نیدن در سویس (V 1394 Colonia Iulia Equestris) وجود دارد. روی شیر، جانور مقام ۴، در هر دو سو نشان عقربی (جانور مقام ۳) دیده می‌شود. ماری (جانور مقام ۲) به دور

نردبان دینی خود بالا رفته بود. در میان جانورانِ آبی، خرچنگ به‌احتمال به سومین مقام تعلق دارد؛ روی جامی از سالونا (Saluna) چنگال‌هایی (تصویر ۱۴۶ = V ۱۸۶۱) تصویر شده است که یادآور خرچنگ است.

خدای خرچنگ و «سرباز» مریخ بود. کره‌ی مریخ در ارتباط با جانوران، با خرچنگ تصویر شده است.[۱] مانیلیوس (Manilius) می‌گوید، «خرچنگ حس انسان‌ها را برای جنگ و شرایط جنگی برمی‌انگیزد؛ مریخ به زودی جنگ خونینی را علیه انسان‌ها و جانوران می‌آغازد (IV ۲۱۷ ff).

Scorpios ...
in bellum ardentis animos et Martia castra/efficit...
nunc hominum, nunc bella gerit violenta ferarum.[۱]

نماد جانوری آلت تناسلیِ انسان‌ها، با خرچنگ تصویر می‌شود، پس «خرچنگ آلت تناسلی را زیر فرمان خود دارد» (Scorpios inguine regnat, Manilius IV 707).[۲] از این‌رو، در تصویرهای آیین میترا، خرچنگ در پیِ دست یافتن به بیضه‌های گاو نشان داده می‌شود تا منی جانور مقدس را بنوشد.

تندیس خدای سیاره‌ایِ مریخ در اشتکاشتات (V ۱۱۷۷)، و روی یک پلاک در اوستیا (Ostia) B) V ۳۲۰) یافت شده است.[۳]

دیگر نمادهای مقام سوم

بر روی موزاییک نردبان و هفت دروازه‌ی اوستیا (Ostia) (تصویر ۳۸ = V ۲۹۹) کلاهخود، نیزه و کلاه ایرانی در نقش نمادهای سرباز دیده می‌شوند. روی مذبح‌های هدرهایم (Hedderheim) (تصویر ۱۰۴ = V ۱۰۸۷) و کارنونتوم (Carnuntum) (V ۱۶۷۲)[۴] کلاه ایرانی به چشم می‌خورد، اینها وقف سومین مقامند و آن را تصویر می‌کنند. روی

عقرب می‌پیچد.

1. Porphyrios, De antro nympharum 22 (p. 71, 12 N. = 22,12 W.).

2. Änlich Firmicus Maternus, Mathesis II 24 (1, 73, 5 Kroll-Skutsch) *natura in Scorpione*; Paulus Alexandrinus 2 (p. 6, 14 de Boer); entsprechend p. 10,14; Sextus Empiricus, Adversus mathematicos V 22.

3. Vermaseren Band 2, S. 24/5; M. Floriani Squarciapino, I Culti Orientali ad Ostia (1962) S. 57 und Tafel XV.

۴. نوشته به این معنا است که کلاه ایرانی روی خنجر قرار دارد؛ عکس اجازه نمی‌دهد به صراحت تصمیم بگیریم. برای درهم آمیزیِ کلاه ایرانی و خنجر به متن «بنای یادبود تریر» نگاه شود.

مذبحی از تریر (Trier) کلاه ایرانی و شمشیر کوتاهی ترسیم شده است، یعنی نماد مقام سوّم. (تصویر ۹۱ = V ۹۸۷).

مراسم شمشیر

تبرک شدن برای مقام سوم، سرباز، دربرگیرنده‌ی مراسمی با شمشیر و تاجِگل است که ترتولیان (Tertullien) آن را گزارش می‌کند. برای رازور خواهان تشرّف تاجگلیِ تدارک دیده می‌شد که بایستی آن را به‌دست می‌آورد. اما دستیابی به این تاجِگل از طریق فردی مسلح به شمشیر میسر بود. رازور بایستی در دو مبارزه ـ البته به طورِ نمایشی ـ بر او پیروز می‌گردید؛ به هر رو، این مراسم، آزمایش جرأت بود. پس از آنکه نامزد مبارزه بر حریف خود پیروز شد و شمشیر و تاجگل را ربود، خدمتگزار آیین رمزی تاجگل را بر سر او می‌گذاشت، اما پدر به او یادآوری می‌کرد که تاجگل را با دست خود از سر برداشته و بگوید: «میترا تاجگل من است».

بخشی از این صحنه در نقاشیِ دیواری مهرکده‌ی کاپوآ تصویر شده است (تصویر ۲۸ = V ۱۹۱). در آنجا رازور برهنه زانو می‌زند، شمشیری هم که از حریف خود ربوده است در کنار اوست. از پشت خدمتگزاری در جامه‌ی رسمیِ سفید می‌آید تا گلتاج را بر سر او بگذارد. در سمت چپ او که متأسفانه آسیب دیده و خراب شده است، باید پدر ایستاده باشد تا به رازوران یادآوری کند که تاجگل را نپذیرند. گزارشی که ترتولیان از «تاجگل سربازان» در این صحنه ارائه می‌کند آمیزه‌ای از خشم و احترام است. یک مسیحی مجاز نیست تاج گلِ دینیِ کافران را حمل کند؛ او ـ و غیرنظامیان ـ «در سپاه مسیح» (militia Christi) ایستاده‌اند و باید به خدای خود اقرار کنند. از این‌رو، اندکی پیش از آن، سربازی مسیحی، هنگامی که سپاهیان تاج بر سر وارد شده بودند تا پولِ پیشکشِ قیصر را دریافت کنند، از صفِ نظام بیرون آمد و در برابر همه‌ی رفقایش گلتاجش را از هم درید. همه‌ی مسیحیان و همه‌ی رفقا باید او را الگو قرار دهند، حتی غیرنظامیانی که برای خدمت در سپاه مسیح مجهز می‌شوند. از این‌رو، رازوران میترا مجاز نبودند که در میان مردم تاجگل به‌سر داشته باشند. سپس، شیطان، که در دینِ میترا تصویری برخلاف دینِ نجاتبخش مسیح دارد، نپذیرفتنِ تاجگل را در در آیین رازوری میترا وارد کرد. ترتولیان (Tertullian) نهیب می‌زند «شرم بدارید» «شما مبارزان (هر سرباز مسیحی) نباید از نگاه آنان، بلکه باید تنها به‌عنوان سرباز میترا داوری بشوید! هنگامی که داوطلب مراسم تشرّف را در غار و به احتمال در تاریکی کامل می‌گذارند، تاجگلی در برابر او (به‌عنوان جایزه) قرار داده شده که باید بر سرش گذاشته شود، شمشیری نیز در برابر اوست که به اصطلاح

بازسازی‌ای از رنج و شهادت است، به او یادآوری می‌شود که دست خود را بالا برده و تاجگل را از سر بردارد و حداکثر بر روی شانه حمل کند و بگوید: «میترا تاجگل من است»[1] و از این زمان دیگر هرگز تاجگلی بر سر نمی‌گذارد و این نشانه‌ای است برای او و اثبات لیاقتش، آنگاه که او مجبور است تن به آزمایش دهد تا بفهمند آیا وظایف مقدس (اسرار) را انجام می‌دهد. چون تاجگل را پس می‌زند و می‌گوید، تاجگل متعلق به خداست، باید باور کرد که سرباز میترا است. می‌خواهیم کارهای شیطان را بشناسیم، زیرا او خود را با برخی از مراسم ما هماهنگ کرده است تا ما را نسبت به وفاداریِ پیروان خود دچار سرگردانی کند و سپس (در روز قیامت) محکوم سازد».[2]

بر روی مذبح سنتوریو لوسیوس سِنتیوس کاستوس (Centurio Lucius Sentius Castus) از ویندووالا (Vindovala) رودچستر (Rudchester) در حصار هادریان (Hadrianswall) تاجگلی نقاشی شده است که در میانه‌ی آن D E O نوشته شده است؛ که نشانه‌ی تاجِگلِ تبرک شده‌ی میترا است (تصویر ۸۶a = V ۸۳۹).

صحنه‌ای با شمشیر نیز در سنگنگاره‌ی بزیگهایم (Besigheim) وجود دارد (تصویر ۱۱۱ = V ۱۳۰۱، سنگنگاره‌ی بالایی، صحنه‌ی میانی).

پس از آنکه سرباز تاجگل را نمی‌پذیرد به احتمال کلاه ایرانی، نماد سومین مقام، را دریافت می‌کند.

زایشِ از صخره

از جمله‌ی افسانه‌ها درباره‌ی میترا، افسانه‌ی زاده شدن خدا از صخره، یا، از درخت است که با مقام سوم ارتباط دارد؛ در بسیاری از تصویرها خدای نوجوان در حالی از صخره برمی‌خیزد که ماری ـ نماد دومین مقام ـ به دور او پیچیده است.[3] میترا، در حالی‌که از شکل

1. *Mit(h)ran esse coronam suam,*

در عین حال فرد ذیل *Mit(h)ran* را می‌توان هم ایزد و هم کشنده‌ی گاو (میترا) دانست.

2. De Corona militis 15: *Erubescite commilitones eius, iam non ab ipso iudicandi, sed ab aliquo Mithrae milite. qui cum initiatur in spelaeo, in castris vere tenebrarum, coronam interposito gladio sibi oblatam quasi mimum martyrii, dehinc capiti suo accomodatam, monetur obvia manu a capite pellere et in humerum, si forte, transferre, dicens Mithran esse coronam suam. atque exinde numquam coronatur, idque in signum habet ad probationem sui, sicubi temptatus fuerit de sacramento, statimque creditur Mithrae miles, si deiecerit coronam, si eam in deo suo esse dixerit. agnoscamus ingenia diaboli, idcirco quaedam de divinis affectantis, ut nos de suorum fide confundat et iudicet.*

۳. تصویرهای زیر:

V 1240 (Dieburg); V 1492 (Potovio); V 1669 und 1687 (Carnuntum); V 1756 (Aquincum); V

حیوانی مار درآمده و پوست کهنه را از تن خود دور کرده است، از صخره زاده می‌شود.

چنان که می‌دانیم در میان بسیاری از مردم جهان، نگرش‌هایی درباره‌ی زاده شدن نخستین انسان و یا خدا از صخره وجود داشته است؛ همچنین در جایی از اودیسه (۱۹،۱۶۳) نیز به آن اشاره می‌شود. ما این مسئله را در اینجا پی‌گیری نخواهیم کرد، تنها اشاره می‌شود که در بسیاری از جاها خورشید به اصطلاح از پشت کوه برمی‌آید.

درباره‌ی زایش میترا از صخره متن‌ها[1] و سنگ‌نوشته‌ها[2] سخن می‌گویند. ایرانیانِ کهن آسمان را سنگی می‌دانستند (هنگام سخن درباره‌ی اعجاز باران در مقام پنجم به آن بازمی‌گردیم): زاده شدن از صخره، به معنای زاده شدن از آسمانِ کیهان نیز هست. در سنگ‌نگاره‌ها و لوح‌ها زاده شدن از صخره نزدیک به چهل بار دیده می‌شود.[3] به برخی از این تصویرها اشاره خواهد شد. روی صفحه‌ای از رم نقش برجسته‌ای است (تصویر ۴۸ = V ۳۵۳) که نشان می‌دهد میترا به شکل پسربچه از میان صخره برمی‌آید. او در دست راستِ خود خنجر ایرانی (آکیناک) و در دست چپ مشعل دارد. موهای او برگرد چهره‌اش گلتاج درخشانی را نمایان می‌کند که کلاه ایرانی، همچون موردهای دیگر، بر روی آن قرار دارد. این صفحه یکی از هفت مدال تصویرگر هفت مقام است که از میان آنها مدال پیک خورشید (تصویر ۴۹ = V ۳۵۴) برای ما مانده است. او نیز چهره‌ی کودکانه دارد.

در میان گروهی از تندیس‌های رم، در کنار میترای برآمده از صخره، شمشیر، نیام، کمان، خدنگ و تیردان قرار دارند (تصویر ۶۸ = V ۵۹۰).

در مهریشت اوستا آمده است که میترا به شکل خورشید بر فراز قله‌ی کوهی از شرق برمی‌آید.[4] این صحنه در نقاشیِ دیواری دورا-اوروپوس تصویر شده است (تصویر ۱۵ = V ۴۲، ۵). در سنگ‌نگاره‌ای از سیویتاس مونتاننسیوم (Civitas Montanensium) در موسیا (Moesia)، میترا از میان صخره‌ی شعله‌وری برمی‌آید که هم‌زمان می‌توان آن را

1930 (Dacia, heute Bruckla); V 1949 und 1991 und 1994 (Apulum); 158 = V 2134 (Sarmizegetusa); V 2151 (Sarmizegetusa); V 2184 und 2188 (Dacia).

1. Justinus Martyr, Dialogus cum Tryphone 70; Firmicus Maternus, De errore paganarum religionum 20 (zweimal); Comodian I 13 *Invictus* (Instractiones I 13, p. 18 ed. Dombart, 1887); Lydus, De mensibus IV 30, p. 90 Wünsch.

2. V 1490, 1674, 1743, 1874 *petrae genetrici* s. weiter V 1224, 1652, Schwertheim, S. 211 nr. 171 a und V 733.

۳. ای. لیسی کارونا تندیس زیبایی از مهرکده‌ای در نزدیک سنت استفانو در رم منتشر کرده است.
(E. Lissi Caronna bei U. Bianchi, Mysteria Mithrae S. 214 fig.2).

۴. یشت ۱۰، بند ۱۳.

مذبح روشنی تصور کرد (تصویر ۱۶۲ = V ۲۲۳۷). در سنگ‌نگاره‌ای از کلن (تصویر ۹۷)[1]، میترا، با شمشیر و مشعل در دست از صخره برمی‌آید. موهای او چون تاج‌گل تصویر شده است. در چپ و راست میترا که از میان صخره برمی‌آید دو چوپان دیده می‌شود.[2] آنها در نقاشیِ دیواری مهرکده‌ی باربرینی (Barberini) (تصویر ۵۲ = V ۳۹۰) و سنگ‌نگاره‌ای از نرسا (Nersae) (تصویر ۷۳ = V ۶۵۰) و آپولوم (Apulum) (تصویر ۱۵۴ = V ۲۰۰۰؛ تصویر ۱۶۰ = ۹، V ۲۱۹۸) به خدای جوانی که دست بر دهان دارد درود می‌گویند، اینگونه که با دست به او بوسه می‌فرستند گرامی‌داشتی است با دست[3] و در گروهی از تندیس‌های رم (تصویر ۶۸ = V ۵۹۰)، دیده می‌شود که کسی پایین‌تر از چوپانان با دست بوسه می‌فرستد و واژه‌ی ناما (Nama) (بزرگداشت، گرامیداشت) نیز آمده است. در سنگ‌نگاره‌ی بزیگهایم (Besigheim)، چوپانی گوسفند خود را نیز همراه آورده است (تصویر ۱۱۱ = V ۱۳۰۱). همسانیِ این بزرگداشتِ چوپانان برای میترای نوزاد با ستایش کردن چوپانان در مجموعه‌ی لوکاس تنها با یک واژه اشاره شده است. تقریباً با اطمینان می‌توان گفت که انگیزه‌ی آن هم از سنت ایرانی برگرفته شده است.[4] کوروش نیز میان چوپانان بزرگ شده بود.

رویای زحل

در کنار صحنه‌ی زاده شدن از صخره، اغلب زحلِ خفته دیده می‌شود.[5] بیشتر مواقع سر او

1. Ristow, Mithras im römischen Köln (Etudes préliminaires 42) S. 26 nr. 24; Schwertheim S. 17 nr. 11a und Tafel 3.

۲. تصویرهای 131 = V 1430 (Virunum), 140 = V 1593 (Poetovio).

3. Vgl. auch V 1974 (Apulum). Für die Geste vgl. Plinius, nat. hist. XXVIII 25 *in adorando dextram ad osculum referimus;* Minucius Felix 2,4 *Caecilius simulacro Serapidis denotato, ut vulgus superstitiosum solet, manum ori admovens osculum labiis pressit;* Appuleius, Apologie 56,4 *adorandi gratia manum labris admovere;* Metam. IV 28 *admoventes oribus suis dexteram primore digito in erectum pollicem residente ut ipsam prorsus deam Venerem religiosis venerabantur adorationibus.*

4. Vgl. Widengren, Die Religionen Irans S. 232 und 310,2; in "La légende royale de l'Iran antique", Hommages à Georges Dumézil (Brüssel 1960) 230 und 236/7.

۵. تصویرهای زیر:
15 = V 42,4 (Dura-Europos); 41 = V 321 (Ostia); 52 = V 390,2 (Rom Mithraeum Barberini); 73 = V 650 (Nersae); 101 = V 1083 und 130 = 1128 (Hedernheim); 112 und 114 = V 1292 (Osterbrucken); 132 = V 1400 (Mauls); 131 = V 1430 (Virunum); V 1656 (Stix-Neusiedl); 149 = V 1920 (Potaissa); 150 = V 1935 und 153 = V 1972 (Apulum); 164 = V 2338 (Kurtovo); auf demin Fresco in Marino (Vermaseren, Mithriaca III Tafeln III, V und VI).

پوشیده است و دست‌هایش را چنان گذاشته که گویی بالشی است تا سر خود را روی آن بگذارد. در سنگ‌نگاره‌ی پوتوویو (Poetovio) (تصویر ۱۴۰ = V ۱۵۹۳)، روحِ بالداری که به خواب او آمده، بالای سر او است.

صحنه‌های همسان با زحل خفته اغلب کنار یا بالای سر ارابه‌رانِ «پارسی»، یا خدای خورشید (پیک خورشید) تصویر شده است. (بنگرید به بخش پیک خورشید).

این امر در پیوند با مراسم رازآموزی به معنای آن است که داوطلب برای رفتن از مقامی به مقام بالاتر بایستی رُؤیایی را آشکار می‌کرد؛ دینیاری ـ که در اینجا با زحل تصویر می‌شود ـ بایستی، به وقتش، خواب‌نما شود، تا این داوطلب را به مقام مقدس بالاتری وارد کند. از گزارش آپولیوس (Appuleius) درباره‌ی آیین رازوری ایزیس می‌دانیم که رازوران ایزیس هنگامی به مقام بالاتر دست می‌یافتند که روحانی خواب مناسب آن را دیده باشد.[1]

امکان دارد در اسطوره‌ی میترا قبلاً زحل خواب‌نما شده و اکنون زمان آن است که بگذارد خدای جوان به‌عنوان رهایی‌بخش آدمی از صخره بیرون بیاید. درباره‌ی خوابیدن و خواب دیدنِ کرونوس (Kronos) (ساتورن، زحل) سنت‌های بسیاری وجود دارد؛[2] در قطعه‌ای از اورفه[3] آمده است که چگونه کرونوس سر خود را به روی شانه کج کرده و می‌خوابد، ارسطو نیز در یک متن گم شده از خواب‌های کرونوس سخن گفته است.[4] از آنجا که هیچ منبع مطمئنی نداریم که دریابیم چگونه سنت‌های مربوط به کرونوس با آیین میترا منطبق شده است، رؤیای کرونوس را پی نمی‌گیریم.

چرخه‌ی درخت

در کنار اسطوره‌ی زایش از صخره، زاده شدن از درخت نیز وجود داشت. هر دو تصور بسیار رایجند. در سروده‌های شناخته شده‌ای از هومر و هزیود (Hesiod) زاده شدن از

۱. Appuleius, Metamorphosen XI 27,9. برای سندهای سنگ‌نوشته‌ای که از آنها استنباط می‌شود که رؤیا در رازهای میترا نقش دارد بنگرید به سومین پاورقی ص ۱۶۴.

۲. مقایسه شود با:
Pohlenz, R. E. XI 2013 (§ 38); A Alföldi, Aion in Mérida und Aphrodisias (Madrider Beiträge 6, Mainz 1979) 20-25; Vermaseren, Mithriaca III 73.

3. Fr. 149 Kern (aus Clemens, Strom. VI 2,26, Band 2, p. 442 Staehlin).
در آیین رازوری میترا برخی سنت‌های رواقی دیده می‌شود. بنگرید به ص ۲۶۴.

4. Tertullian, De anima 46,10 *Ridebo, qui se existimavit persuasurum quod prior omnibus Saturnus somniarit... Aristoteles, ignosce ridenti.* - Die Stelle ist von J. H. Waszink behandelt worden (Opuscula 336-340; vorher in: Vigiliae Christianae 1, 1947, 145-9).

درخت و صخره در کنار یکدیگر قرار دارند.[1]

در کناره‌ی بالاییِ سنگ‌نگاره‌ی هدرن‌هایم (Heddernheim)، میترا از درختِ همیشه سبزی بالا می‌رود (تصویر ۱۰۱ = V ۱۰۸۳). در گوشه‌ی چپ پایینیِ سنگ‌نگاره‌ی اوستیا (Ostia)، درختی دیده می‌شود که از میان آن کلاه ایرانی بیرون آمده است، این نیز می‌تواند تصویر زایش از درخت باشد (تصویر ۴۱ = V ۳۲۱). در نوین‌هایم (Neunheim) (تصویر ۱۱۶ = V ۱۲۸۳) در حاشیه‌ی راستِ بالا زایش از درختِ همیشه سبز تصویر شده است.

در بخش چپ گوشه‌ی بالای سنگ‌نگاره‌ی اوستربورکن (Osterburcken) (تصویر ۱۱۲ = V ۱۲۹۲) میترا از یک درخت انجیر بیرون می‌آید. او در سمت چپ پایین، کنار درخت ایستاده و در حال گرفتنِ شاخه‌ها است، به احتمال انجیر می‌خورد. انجیر، به‌عنوان میوه‌ی وحشی، برای انسان‌های جنوبی مهم‌ترین ماده‌ی تغذیه بوده است و از حریره‌ی انجیرگونه‌ای کنسرو تهیه می‌کردند تا در زمان نیاز، گرسنگی خود را رفع کنند.[2] در مراسم تاج‌گذاریِ شاه ایران نیز خوردن حریره‌ی انجیر بخشی از مراسم بود.[3]

سروده‌ای درباره‌ی درخت انجیر و میوه‌ی آن در مهرکده‌ی سنت پریسکا یافت شده است:

Dulcia sunt fi(ceta) avium sed cura gubernat...[4]

«کاشتن درخت انجیر شیرین است، اما نگرانی بر کسی چیره است که راه را گم کرده باشد...».

گویا در اینجا کلمه‌ی تعیین‌کننده‌ای آن را کامل کرده است. هنگامی همه چیز کامل می‌شد که در اسطوره، حکایت سرگردانی خدا در جنگلی وحشی و سرانجام رسیدن او به درخت انجیر و رفع گرسنگی روایت می‌شد.

در بسیاری از سنگ‌نگاره‌های زاده شدن میترا از سنگ، مثل تندیس‌های رم (تصویر ۴۶ = V ۳۴۴).[5] صخره شکلی تخم‌مرغی همچون میوه‌ی کاج دارد، در آنجا نیز به نظر می‌رسد که خدا باید از درخت کاج زاده شده باشد (مانند آتیس Attis). که در عین حال به

1. Odyssee 19, 163; Hesiod, Theogonie 35.

۲. درباره‌ی قوم ایرانی سکا نک: Herodot IV 23, 2-3.

3. Plutarch, Artaxerxes 3; مقایسه کنید با : Nikolaos von Damaskos 90 F 66, 34 (p. 368,18 Jac.); Strabon XV 3,18 (p. 734 C.); Herodot I 71 (nach der Emendation Rhein. Mus. 95, 1952, 288).

4. Vermaseren-van Essen, S. Prisca S. 206.

۵. مقایسه شود با تصویرهای زیر:
106 = V 1127 (Heddernheim), V 1088 (Heddernheim), 1656 (Stix - Neusiedl), 1687 (Carnuntum), 1994 (Apulum), 2151 (Samizegetusa), 2170 (Romula).

معنای زایش از تخم هم هست، هنگامِ گفت‌وگو در مورد چهارچوب کیهان به این صحنه بازخواهیم گشت. اما پیشاپیش تنها باید گفت که فکر زاده شدن از صخره و یا تخم، از نگاه مفهومی، همسان هستند، آنها درهم رفته و از هم می‌گذرند. در نوینهایم (Neunheim)، میترای برآمده از صخره، شمشیری در دست راست و کره‌ای در دست افراشته‌ی چپ دارد (تصویر ۱۱۶ = V ۱۲۸۳).

اما تنها میترا از درخت زاده نشده است، بلکه کائوتس و کاتوپاتس نیز چنینند. در تصویر سمت راست سنگ‌نگاره‌ی دیبورگ (Dieburg) درختی سه شاخه دیده می‌شود، از هر شاخه چهره‌ای با کلاه ایرانی بیرون می‌آید (۱۲۲ = V ۱۲۴۷). در اثر آسیب دیده‌ای در پوئتوویو (Poetovio) (تصویر ۱۳۶ = V ۱۵۱۰) سه سرو کنار یکدیگر دیده می‌شوند که از آنها سه سر بیرون آمده است. مذبحی در اطراف تریر (Trier) زاده شدن الهه‌ی ماه و خدای خورشید را از درخت نشان می‌دهد؛ که همچنین، نشان‌دهنده‌ی زاده شدنِ کاتوپاتس ـ پارسی و کائوتس ـ پیک خورشید از درخت است (تصویر ۹۴a = V ۹۹۲).

شاید بتوان گفت که بنابر آموزه‌ی آیین رازوری میترا همه‌ی انسان‌ها از درخت برآمده‌اند. با کنار هم قرار دادن زاده شدن از صخره و درخت نمی‌توان چنین تفسیر کرد که میترای خدا از آسمانِ صخره‌ای و انسان‌ها از درخت زاده شده باشند.

۴. شیر (Leo)

هنگامی که در تصویر قربانی کردنِ گاو نر تنها هفت پیکر دیده می‌شوند، مقام «شیر» با سگ نمایش داده می‌شود.[۱] اما در بسیاری از تصویرهای آیینی شیری تصویر شده است؛ از این‌رو، بیشتر رازوران میترا در مرتبه‌ی شیر قرار دارند.

روند مراسم شیر در سنت پریسکا

برای مفهوم عمیق «شیر» در آیین میترایی به‌ویژه دو تصویر از سنت پریسکای رم که در آنها مراسم شیر تصویر شده است جالبند. لایه‌ی نخستینِ این تصویر در سال ۲۰۲ میلادی نقاشی شده است. هنگامی که این چهارچوب در ۲۲۰م پاک و دوباره نقاشی شد، مراسم بار دیگر تصویر گردید (تصویر ۵۵ = V ۴۸۱). آنها از برابر پدر می‌گذرند و هدیه‌های خود را تقدیم می‌کنند. در کنار آنها نیز دو شعر شش هجایی وجود دارد:

۱. سگ در نزد ایرانیان به‌عنوان جانوری مفیدْ گرامی بود؛ بنگرید به پاورقی دوم ص. ۴۳. بنابر هرودت I 110 مادر کوروش Spakó «ماده سگ» نام داشت.

Accipe thuricremos, pater accipe sancte leones,
per quos thura damus, per quos consumimur ipsi.[1]

«دوستانه بپذیر، ای پدر مقدس، شیرانی را که عود روشن می‌کنند (و عنصر آنها، آتش را) از خلال عودی که هدیه می‌کنیم، از خلال آن چه که می‌خوریم.

آنچه مشخصه‌ی رمی شدن این جماعتِ میترایی است، واژه‌های thuricremos و thura damus است که از شعرهای حماسیِ ملی، انه‌آد ویرژیل، برگرفته شده‌اند[۲] و thura damus هم‌زمان زبان رمزی رمی را تکرار می‌کند.[۳]

به هر رو، از نقاشی‌های دیواریِ سنت پریسکا می‌توان به این نتیجه رسید که مراسم شیر یکی از مهم‌ترین و مرکزی‌ترین مراسم آیین رازوری میترا بوده است. پیشکشی که «شیران» می‌آورند و روی مذبح درخشان قرار می‌دهند چیزی بدون خونریزی و به‌ویژه خوش‌آیندِ خدایان است.

نقاب، تندیس، غار شیر

ضمناً داوطلبان نقاب شیر بر چهره می‌گذاشتند. آنگونه که در سنگ‌نگاره‌ی کنجیک (Konjic) دیده می‌شود و ما در بالا از آن سخن گفتیم (تصویر ۱۴۸ = V ۱۸۹۶). در آنجا مردی در سمت راست با نقابِ بزرگ شیر ایستاده است و در پایین، سمت چپ، شیرِ کوچکی با نان‌های مقدس جلوی میز سه پایه‌ای نشسته است.

نویسنده‌ای مسیحی گزارش می‌دهد که پیروانِ میترا «همچون شیر نعره می‌کشیدند».[۴] بیشتر رازوران به مقام شیر ارتقاء می‌یافتند و از این‌رو اغلب در سنگ‌نوشته‌ها از شیر نامِ برده می‌شود. تندیسی از کارنونتوم (Carnuntum) شیر را به شکل جانوری تصویر می‌کند (تصویر ۱۴۱ = V ۱۶۹۰). از این تندیس‌ها بسیار یافت شده است.[۵]

1. V 485, besser bei Vermaseren-van Essen, S. Prisca 224.
2. Aen. IV 453 *thuricremis*, von Vermaseren-van Essen notiert; VIII 106 *thura dabant*.
3. Der Vergil-Kommentator Servius bemerkte zu Aeneis VIII 106 "*thura dabant*": *Verbo sacrorum usus est.*
(ویرژیل در اینجا اصطلاحی را از زبان رمزی به کار برده است).
4. Ps. Augustin (Ambrosiaster), Quaestiones veteris et novi testamenti 113,11 (p. 308 Souter) *alteri... leonum more fremunt*.
این نویسنده در زمان پاپستس داماسوس (Papstes Damasus, 366-384) در رمِ زندگی کرده است.
5. V 100 (Memphis), 921 (Les Bolards), 1093 und 1112 (Heddernheim), 1190/1 (Stockstadt), 1238 (Wiesbaden), 1310/11 (Brumath), 1336 (Königshoffen), 1394 (Nyon), 1535 (Poetovio), 1640 (Scarabantia), 1667 (Carnuntum), 1762 (Aquincum), 1824 (Intercisa).
در سنگ‌نگاره‌ها شیر بیش از پیش دیده می‌شود.

تصویری از امریتا (Emerita) (تصویر ۷۶ = V ۷۷۵) مرد جوانی را نشان می‌دهد که می‌توان او را بیست ساله تخمین زد. در سمت راست، کنار پای او، شیری نشسته است، که نمایانگر آن است که این تندیس پیرو میترا را در مقام شیر تصویر می‌کند.

در فهرست پیروان میترا از سنتینوم (Sentinum)[1] به مردی برمی‌خوریم که دارای این عنوان است: پدر شیران (Pater Leonum).[2] گروه رازوران که تحت سرپرستیِ پدر مهرکده قرار داشت بیش از همه از «شیران» تشکیل می‌شد.

آنگونه که از سنگ‌نگاره‌ی تازه یافته شده در سان‌گمینی (San Gemini) در اومبیرین (Umbrien) برمی‌آید، آنجا را مکان شیرانِ مقدس میترا،[3] سکونتگاه شیران، نام داده‌اند.[4]

شیر، آتش و سرو

شیر با طبیعتِ خشک و سوزان[5] پیوند دارد، از این‌رو، «شیر» نمادِ عنصرِ آتش است.

در سنگ‌نگاره‌ی نوینهایم (Neunheim) (تصویر ۱۱۶ = V ۱۲۸۳)، در سمت چپ

---

1. V 688 = Dessau 4215.

۲. آنچه درباره‌ی این مرد آمده چنین است: *Sentin(as) pater leonum Ianuarius*؛ این پدر شیران یانواریوس نامیده می‌شد و آزاد شده‌ی مونیسیپیوم اهل سنتینوم بود. این سند مهم است، زیرا نشان می‌دهد که برده‌ی آزاد شده در زندگیِ روزانه می‌توانست در یک جمعیت دینی مقام بلندپایه‌ای داشته باشد. مقایسه شود با (Neviodunum) 1466 V و (Siscia) 1474. در سنگ‌نوشته‌ی Dessau 4209 = V 803 (از سن‌خوان در اسپانیا) می‌توان خواند... *praesedente patrem patratum leonem* که به احتمال باید چنین شکلی داشته باشد: *praesedente patre patrato leonum*.

۳. *Leonteum* = *λεοντεῖον* برای این مفهوم نیز نک:

Debrunner, Griechische Wortbildungslehre § 290.

«*εῖον* ... نشانه‌ی... معمولی یک مکان (برای یک شغل) است».

۴. سنگ‌نوشته‌ی سیوتی در Homages Vermaseren I (Etudes préliminaires 78) I 233-239 و همچنین از سوی اسپادا ـ C. A. Spada ـ در بیانکی U. Bianchi, Mysteria Mithrae 647 انتشار یافته است و چنین است:

Leonteum cum signo (تصویر خدا) *et cetero cultu exormatum ex permissu sanctissimi ordinis ex pec(unia) sua a solo fecerunt leones consummati (geweiht) ab Egnatio Reparato sacerdote legit(imo) (= νομίμῳ) et collatore*

(کسی که مقام شیر را اعطاء کرده است)

T. Lepidius Honorinus, Alexander et Amicus circ(itores) Aug(usti) n(ostri)

و پنج نام دیگر. این *circitores* بردگان قیصری هستند که به‌عنوان نگهبان به کار گرفته شدند، برای نمونه پاسبانی از Aquaeducte.

5. Tertullian, Adversus Marcionem I 13 *ariadae et ardentis naturae sacramenta leones Mithrae philosophantur*.

بنگرید به ص. ۹۸، آنچه درباره‌ی ارتباط مقام چهارم با گرم‌ترین زمان سال یا روزهای سگی گفته شده و آنچه در موزاییک نردبان اوستیا آمده با سیستروم (: نوعی ساز) مفهوم می‌یابد.

گوشه‌ی بالا، چوپانی در کنار سرو قرار دارد و درخت را لمس می‌کند. به احتمال با فرو کردن شاخه‌ای از درختِ غار در چوبی از سرو و چرخاندن آن درصدد روشن کردن آتش است؛ در سرگذشت نیمه افسانه‌ایِ کوروش نیز گزارش می‌شود که او در نوجوانی با فروکردن شاخه‌ای از درختِ غار در چوب سرو آتش روشن کرده است. روشن کردن آتش از نخستین و ضروری‌ترین دستاوردهای انسان نخستین است و نقش بزرگی در مراسم ایفا می‌کند. چوب سرو، شیره‌دار است که به‌ویژه به آسانی می‌سوزد. ارتباط سرو با مقام شیر در حاشیه‌ی راستِ سنگ‌نگاره‌ی بزرگ زاربورگ (saarburg)(زمینه‌ی میانی، ۹۶۶ V) به چشم می‌خورد، جایی که شیری در کنار یک سرو دیده می‌شود. شیره‌ی سرو از گونه‌ی موادی است که در سنت پریسکا تصویر شده است. در این تصویرسازی شیر عود نذری را روشن می‌کند.

در بسیاری از سنگ‌نگاره‌ها، در حاشیه‌ی بالایی، ردیفی از هفت مذبح روشن دیده می‌شود که با هفت خدای سیاره‌ای و هفت مقام پیروان تناسب دارد. مذبح‌ها با درخت از یکدیگر جدا شده‌اند. مذبح و درخت به یکدیگر تعلق دارند، زیرا در اصل آتش در درخت روشن شده است.

در هدرنهایم (Heddernheim) (۱۱۱۲ V) و کارنونتوم (Carnuntum) (۱۶۶۷ V) شیران سنگی‌ای یافت شده‌اند که دهان دریده شده‌ی آنها به پشت کشیده شده بود و میان کانالی خوابیده بودند. آنها شیرانی بودند که از دهانشان آتش بیرون می‌آمد.

تندیس شیرسر

ولکان خدای آتش بود. در مهرکده‌ها تندیس‌های بسیاری یافت شده‌اند که در آنها مرد برهنه‌ای با سرِ شیر در حالی که ماری دور او پیچیده است نشان داده می‌شود. در تندیسی از اوستیا (Ostia) (تصویر ۴۰ = V۳۱۲) ابزارِ آهنگریِ ولکان با اوست. تقریباً همیشه تندیس سرِشیر با چهار بال ـ به‌جز معناهای دیگری که پس از این به آن خواهیم پرداخت ـ نمادِ هواست. مار نیز ـ افزون بر معناهای دیگر ـ نماد زمین است. آب نیز گاهی با کوزه تصویر می‌شود،[1] اغلب اثری از نماد آب نیست؛[2] فرفوریوس (Porphyrios) می‌گوید که در

---

1. V 103 (Oxyrhynchos), 314 (Ostia), 1298 (Wahlheim).

۲. تصویرهای زیر:

20 = V 78 (Sidon), 40 = V 312 (Ostia), V 326 (Castel Gandolfo), 51 = V 383 (Rom), V 550 und 551 (Rom), 902 (Vienna Allobrogum), 1123 (Heddernheim).

مراسم مقدس «شیر» از آب استفاده نمی‌شود، زیرا با آتش در جنگ است.[1] دهان شیر، هنگامی‌که درصدد بیرون دادن آتش است، اغلب باز و دریده است.

بیشتر این تندیس‌ها کلیدی در دست دارند[2] که مظهر خدای ژانوس است. او خدای آستانه بود و درها را می‌گشود. ژانوس دو چهره دارد که یکی به جلو و دیگری به پشت نگاه می‌کند. جشنِ ویژه‌ی او یکم ژانویه است که از سال کهنه وارد سال نو می‌شویم.

در نهایت، بسیاری از این تندیس‌ها تصویرگر زحلند که به یونانی کرونوس (Kronos) خدای زمان نامیده می‌شد. از این‌رو، هنگام سخن گفتن از هفتمین مقام و بخش مربوط به میترا در نقش خدای زمان دوباره به این تندیس‌ها بازخواهیم گشت.

آریمانیوس (Arimanius)

یکی از این تندیس‌ها (V ۸۳۳۴) نام آریمانیوس خدا، را برخود دارد.[3] آریمانیوس در کتیبه‌های میترا با ایزد بدنهادِ ایرانی برابر گرفته می‌شود که در اوستا انگره‌مینو (Angra Mainyu) و سپس اهریمن نامیده می‌شود.[4] این اینهمانی در سخن بسیار نزدیک است، اما

---

1. De antro nympharum 15 p. 67, 11 N. = 16,29 W.

۲. به احتمال این کلید مقامِ پنجم را نشان می‌دهد. بنگرید به ص. ۱۳۰.

۳. نامِ آریمانیوس در سنگ‌نوشته‌های زیر آمده است:

V 222 (Ostia) = Dessau 4265... *Petronius Felix Marsus signum Arimanium do(no) de(dit) d(edicavit)*.

V 834 (Eboracum) = Collingwood-Wright, The Roman Inscriptions of Britain 641; مقایسه کنید با: U. Bianchi, Mithraic Studies II 457-462;

متن را به احتمال بتوان چنین خواند:

Vol (usius) Ire[naeus]

d(ono) *[d(edit]*

Arimaniu[m]

تصویرهای تندیس با سنگ‌نوشته در:

Mithraic Studies II Tafel 7b und bei E. und J. R. Haris, The Oriental Cults in Roman Britain (Etudes préliminaires 6) Tafel XI (mit S. 43).

V 1773 = Dessau 4264 (Aquincum) *Deo Arimanio Libella* (ein Mann) *leo fratribus voto dicavit.*

V 1775 (Aquincum) *Deo Arimanio*.

V 369 (Rom) = Dessau 4263 *Deo Arimanio Agrestius vir clarissimus defensor magister et pater patrum voti compos dat* (Ende des 4. Jahrh. n. Chr., s. Herz, Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik 49, 1982, 221).

۴. اهریمن شکل بعدی «فارسی» (پهلوی) است؛ پلوتارک De Iside 46/7 (p. 46, 12; 47, 2 und 16 Sieveking) آریمانیوس را خدا نامیده است، که منظور اهورامزدا نزد زرتشت، «سرور سپید» است که در پهلوی اورمزد خوانده می‌شود و پلوتارک اورمازدس (Ormazdes) می‌نامد.

محتوای کتیبه‌ها به سختی با آن تطبیق می‌کند. آیا باید بر این گمان بود که خدمتگزاران میترا کارهای ناپسند را در اهریمن دیده اما عنوان ایزد به او داده‌اند؟

در بالا (در بخش سروش و آریامَن) نیز ذکر شد که میان ایرانیان و هندیان خدای دیگری با نام همانندی وجود دارد، آریامَن (Aryaman)، که صورت اوستاییِ آن اَئیریامن (Airyaman) است. در متن‌های هندی آریامن همراه میتراست.[1] گمان من بر این است که آریمانیوسِ اسطوره‌ی میترا همان آریامن است (و نه، انگره‌مینو، اهریمن)، و آریمانیوس / آریامن بەویژه به مقام «شیر» تعلق دارد.

آذرخش

خدای سیاره‌ای چهارمین مقام، مشتری بود و جنگ‌افزار او آذرخش. پیشینیان سه پدیده را از یکدیگر جدا می‌کردند: برق، غرش و آذرخش. برق دیدنی بود، غرش شنیدنی؛ اما ناگوارتر آن بود که از آذرخش اثری دیده شود، آذرخش فرود آینده‌ی نابودگری بود که مشتری با شدت به دشمنانش پرتاب می‌کرد، جنگ‌افزار نیرومندی که کسی را یارای مقاومت در برابر آن نبود. روی بناها نیز آذرخش به شکل رشته‌های رعد و برق به‌نظر می‌آیند. این یکی از نشانه‌های مقام شیر در چهارمین پله‌ی موزاییک کف در اوستیا (Ostia) (تصویر ۳۸ = V ۲۹۹) و روی مذبح شیر پادگان کوریره (Kuriere) در رم است.[2]

عقاب

جانور مشتری عقاب بود. روی مذبح هدرنهایم (Heddernheim) (تصویر ۱۰۶ = V ۱۱۲۷) عقابی با دسته‌ای برق در چنگال‌های خود روی کره‌ای نشسته است.[3]

ما از همین شکل در تصویر گروهی در رم سخن گفتیم (تصویر ۴۲ = V ۳۳۴). روی مذبح شیرِ تازه یافته شده‌ای از رم نیز عقابی تصویر شده است.[4]

---

1. P. Thieme, Mitra und Aryaman, Transactions of the Connectitut Academy of Arts and Sciences 41 (1957) 72-91.

2. Panciera bei Bianchi, Mysteria Mithrae S. 89 und 115, fig. 3.

نماد آذرخش بعدها روی سنگ تراشیده شده است: *Leo vivas cum Caedicio patre.*

۳. نیز در اشتکاشتاد (Stockstatd) (V 1197). در سه‌گوش سنگ‌نوشته‌ی تیریر، تصویر (V 985 = 90)، سمت چپ، شیری دیده می‌شود، سمت راست کره‌ی زمین و روی آن جنگ‌افزار آذرخش، آنچه روی آن وجود داشته شکسته شده است. بی‌آنکه بیش از پیش در این باره بیندیشیم، می‌توانیم مذبحی را گمان کنیم.

۴. پانسیرا، در کنار بیانکی (U. Bianchi)، Mysteria Mithrae 89 und 116 (fig.4). پرنده‌ای که روی مذبح در سان زنو نزدیک ورونا (V 729) دیده می‌شود، به احتمال یک عقاب است (این نظر مارکوس گاسل است).

مراسم راز آشنایی

از مراسم راز آشنایی «شیر» به‌وسیله‌ی فرفوریوس آگاهیم که دست‌ها را با عسل پاک می‌کردند و نه با آب، زیرا آب در تضاد با آتش قرار دارد، هم‌زمان، رازور بر آن می‌شد که دست خود را از هر چه که رنج‌آور و آسیب‌رسان است و پیش از همه از ناپاکی دور نگه دارد، زبان نیز با عسل از هر گناهی پاک می‌شد.[1]

روی یک جواهر در فلورانس (تصویر ۱۶۵b = ۲۳۵۴ V) شیری تصویر شده است که دهان خود را باز کرده و زنبوری وارد دهان او می‌شود. به این شکل، به مناسک عسل در مراسم تبرک شیر اشاره می‌شود که در آن رازوران دومین مقام (همسر (nymphi)) از سایرین پذیرایی می‌کنند. شاید جواهرات در مراسم راز آشنایی به «شیری» داده شده باشند.[2]

در این مراسم به ملیکریسوس (Melichrisus) نامی برمی‌خوریم که عسل به خود مالیده است، کسی که در سنگ‌نوشته‌ای از نوائه (Novae) در موسیا (Moesia) همراه رازوری است.[3] چنین می‌نماید که پیروانی که به مقام شیر مشرّف می‌شوند نامی نو با مفاهیم مذهبی برمی‌گزینند. این نام‌ها نشان (Signa) و یا نام برتر (Supernomina) هستند؛ ما به آن بازخواهیم گشت. در مراسم شیر سنت پریسکا به چند نفر درود می‌گویند. هر شیر با ذکر نام درود گفته می‌شود. برخی از این نام‌ها مورد استناد من هستند که می‌کوشم ترجمه و یا بازنویسی‌ای از آنها به‌دست دهم (۴ـ۲، ۴۸۲؛ ۶ـ۵، ۴۸۱ V):

ناما[4] نیسه‌فورو لئونی (Niceforo Leoni)، «سپاس بر شیر نیسفوروس (Nicphorus)»

1. De antro nympharum 15 (p. 67, 6-13 N. = 16, 25-30 W.)
برای نثار عسل در قربانیِ پارسی نک: .Strabon XV 3,14 p. 733 C.

۲. چهار جواهر همسان از رومِ (سده‌ی ۳ ـ ۲ میلادی) در هانوفر آلمان است. نک:
P. Zazoff - M. Schlüter, Antike Gemmen in deutschen Sammlungen IV (1975) Nr. 1710-13.

۳. تصویر 163 = V 2269، به ششمین پاورقیِ ص. ۱۷۴ استناد می‌شود.

۴. ناما به معنای «بزرگداشت» است؛ نک:
Duchesne-Guillemin, La religion de l' Iranancien (1962) 255,5 und Belardi bei U. Bianchi, Mysteria Mithrae 110/1.
در سنت پریسکای رم (دیوار سمت راست، در ۲۲۰ میلادی) مراسم هفتمین مقام دیده می‌شود؛ در کنار نماینده‌ی مقام ناماهایی رنگی ایستاده‌اند، یعنی ناما نیمفیس، ناما میلیتیبوس، ناما لئونیبوس و جز آنها (V 480; Vermaseren-van Essen, S. Prisca 155-8). در سنگ‌نوشته‌ای از آکوینکوم نیز *Leoni(b)us nama* خوانده می‌شود.
V 1745 in der Lesung von Tóth, Acta classica universitatis scientiarum Debrecen 10/11, 1974/5, 151-4.
در کنار بزرگداشتِ با ناما، چیزی به این مفهومِ نیز وجود دارد «زنده باد»؛ پانسیرا در بیانکی (U. Bianchi, Mysteria Mithrae 93) دو سنگ‌نوشته از روم را با عبارت دعایی *Leo vivas* منتشر کرد و به V 67 (دورا) و *Patri vita kamerio* (لندن) V 823 *Hominibus bagis (= vagis) bitam (= vitam)* ارجاع داد.

(پیروزی‌آور).

ناما تئودورو لئونی (Theodoro)، سپاس بر شیر تئودوروس (هدیه‌ی خدا).

ناما فوئبو لئونی (Phoebo)، «سپاس بر شیر فوئبوس» (فبوسِ پاک، درخشنده، نامِ دیگر آپولون خدای خورشید).

ناما گلاسیو لئونی (Gelasio)، «سپاس بر شیر گلاسیوس» (هدیه‌ی خدا).

ناما هلیودورولئونی (Heliodoro) «سپاس بر شیر هلیودوروس» (هدیه خدای خورشید).

پیداست که فوئبوس، هلیودوروس و نیز گلاسیوس نام‌هایی برای خدای خورشید هستند، در ضمن با میترا نیز مرتبط‌اند، تئودوروس و نیسه‌فوروس هم با این تصویر همخوانی دارند. دیدیم در گروهی از تندیس‌های رم، بر چوپانی که کنار میترای زاده شده از صخره ایستاده با گفتن ناما و فرستادن بوسه‌ای درود گفته می‌شود. به احتمال بر شیران تازه تشرّف یافته به گونه‌ی مناسبی با بوسه‌ای که اعضای جماعت برای آنها می‌فرستند و نامای ستایش‌آمیز که نامِ مذهبی تازه‌ی آنها را در خود دارد، درود گفته می‌شد.

مراسم راز آشنایی شیر در هر دو حاشیه‌ی زیرینِ یک سنگ‌نگاره از رم تصویر شده است (تصویر ۴۷ = ۳۵۰ V). در سمت چپ، رازور برهنه‌ی تازه‌ای پیش پای پدر زانو زده که با کلاهِ ایرانی مشخص شده است. پدر با دست چپ تاج‌گلی بر سر او می‌نهد؛ سلاح آذرخش در دست راست اوست که به زانو زده خواهد داد. اعطای سلاح آذرخش نیز بخشی از مراسم است که در بسیاری از تصویرهای اسطوره آمده است و الگویی برای مراسم راز آشنایی شیر بوده است؛ در این تصویرها زحل (خدای سیاره‌ای پدر) به مشتری (خدای سیاره‌ای «شیر») سلاح آذرخش می‌دهد و در نهایت مشتری به کمک آذرخش غول‌ها را از میان برمی‌دارد.[1] چنین می‌نماید که در مراسم همه‌ی مقام‌ها، رازوران، برهنه در برابر پدر زانو زده و سرشان از نو تزیین می‌شود.

در صحنه‌ی حاشیه‌ایِ سمت راست، در چپ و راستِ مذبحی که مطمئناً به پدر تعلق دارد سلاح آذرخش پیروانِ تازه قرار دارد، پیروانی که اینک لباس پوشیده‌اند. چندان جسورانه نیست اگر مراسمی را که فریوریوس نوشته است بشناسیم؛ بر مبنای نوشته‌ی او، پدر دست‌های شیران نو را به عسل آغشته کرده و به این شکل آنها را طی مراسمی تطهیر می‌کند.

۱. تصویرهای
116 = V 1283 (Neuenheim, links); 112 = V 1292 (Osterbrucken, links); V 1359 (Königshoffen);
هر دو اثر در، تصویر ۳۵۷ ورمارزن، به یکدیگر تعلق دارند. که در پایین سمت چپ جنگ‌افزار مشتریِ در حال پریدن، و در بالای سمت راست غول نشسته، کنار یکدیگر در یک زمینه قرار دارند.

پیوند با دست دادن (Syndexii)

در بسیاری از صحنه‌های دیگر دو تن از فراز مذبح روشن با یکدیگر دست می‌دهند. برای آن نیز تنها یک واژه از آیین رازوری میترا وجود داشت: سیندکسیوس (Syndexios) «با دست دادن، دست‌های راست را به هم پیوند بزنید». در شعری شش هجایی با عنوان «دست دادن پیوندی است با پدر بزرگوار»،[1] آیین رازوری میترا محترم داشته می‌شود.

συνδέξιε πατεὸς αγνανον~

روی سنگ گرافیتی در دوراواوروپوس چنین می‌خوانیم: «سپاس بر همه‌ی آنهایی که در پیش‌گاه خداوند با دست دادن به یکدیگر پیوند می‌خورند»؛[2] «درود بر هزار پیوند خورده (Geminianus)، درود بر پیوند نیک (Syndexios)»؛ «درود بر مونیموس (Monimos) درود بر پیوند نیک»[3] واژه‌ها لاتین هستند. وقتی در رم پدری به نام آبوتیوس رستیتوتیانوس (Aebutius Restitutianus) مکان مقدسی ساخت بر سنگ‌نوشته‌ای سروده شد که او این کار را انجام داد تا «با آن دست‌دادگانِ پیوند خورده بتوانند همواره با نشاط، تقدس خود را جشن بگیرند» (V ۴۲۳،۷ V)

ut possint syndexi *hilares celebrare vota per aevom.*

در این جا سیندکسی (دست داده) نامی برای همه رازورهای میترا است، و دست دادن ویژگی این آیین بود. با دست دادن رابطه‌ی استوارِ شخصی پدید می‌آمد؛ و تبرک شده به گونه‌ای وابسته‌ی پدر می‌شد.

نبرد مشتری با غول‌ها

اسطوره‌ی پیروزی مشتری بر غول‌ها به مقام شیر تعلق دارد.

بر روی سنگ‌نگاره‌ی اوستربورکن Osterburken، در سمت چپ دو صحنه دیده می‌شود (تصویر ۱۱۲ = V ۱۲۹۲):

(۱) زحل (خدای مقام ۷) آذرخش را به مشتری (خدای مقام ۴) می‌دهد؛

(۲) مشتری آذرخش را در دستِ راستِ افراشته‌اش نگه داشته است و با آن به غول‌هایی که در برابرش زانو زده‌اند ضربه می‌زند. بخش تحتانی بدن غول مار شکل است. اعطای آذرخش از مذبح روشن، در مذبح نوین‌هایم هم رخ می‌دهد (تصویر ۱۱۶ = V ۱۲۸۳). نبرد مشتری و غول‌ها در بسیاری از بناهای دیگر نیز دیده می‌شود. آنگونه که

1. Firmicus Maternus, De errore profanarum religionum 5.   2. V 54.

3. V 63a (Band II S. 14); مقایسه کنید با : auch V 60 und 63.

در نقاشی‌های دیواریِ دوراواوروپوس (تصویر ۱۵ = ۳ـ۲، ۴۲ V) به‌چشم می‌خورد، خدا نه تنها به یکی، بلکه به دو غول ضربه می‌زند.[1]

شواهدی در دست است که بر اساس آنها نبردِ مشتری با غول‌های ماریا، در آیین رازوری به صورت نمایش کوچکی بازی می‌شده است. در «تاریخ قیصریِ» روم (Historia Augusta) که اثری است از حدود ۴۰۰م، از کومودوسِ قیصر نقل شده است که:

«او می‌گذارد مردمانی را که از پا سست بودند و توان راه رفتن نداشتند به غول بدل کنند، به این شکل که آنها از زانو به پایین با پارچه‌ی کتان پوشانده می شدند و به اصطلاح در رده‌ی مار در می‌آمدند و او آنها را با تیر و کمان از پا درمی‌آورد. آیین رازوری میترا شهرت او را آلوده کرد، او واقعاً افراد را می‌کشت، در حالی که چه آنجا و چه هر جای دیگری اگر این صحنه گفته و یا بازی می‌شد فقط برای ایجاد ترس بود».[2]

گزارش همسانی از کاسیوس دئو مورخ (Cassius Dio) وجود دارد که در ۲۳۰ میلادی درگذشته است و حکومت کومودوس را دیده است:

«یک بار او (کومودوس) فرمان داد که همه‌ی آنهایی را که در شهر به سبب بیماری و یا هر بدبختیِ دیگری پاهایشان سست شده بود جمع کنند و پاهای آنها را از زانو به پایین به شکل مار درآورند؛ او با گرز آنها را به‌عنوان غول از پا درآورد».[3]

کاسیوس دئو (Cassius Dio) چیزی از میترا نمی‌گوید، و اگر دقیق‌تر بگوییم، تاریخ قیصری هم آشکارا نمی‌گوید که نبردِ غول‌های کاسیوس در آیین رازوری میترا رخ می‌دهد.[4] اما در جمله‌ی بعدی، تاریخ قیصری از آن سخن می‌گوید که کومودوس در آیین

۱. بنگرید به تصویرهای زیر:
52 = V 390 (Rom, Mithraeum Barberini), 73 = V 650 (Nersae, links oben), V 723 (San Zeno), 101 = V 1083 (Heddernheim), 132 = V 1400 (Mauls), 131 = V 1430 (Virunum);
نیز در
Mithraeum von Marino, s. Vermaseren, Mithriaca III, Tafel III und V. Ein Fragment aus Poetovio: V 1574.

2. Historia Augusta, vita Commodi 9 *Debiles pedibus et eos qui ambulare non possent in gigantum modum formavit, ita ut a genibus de pannis et linteis quasi dracones degerentur, eosdemque sagittis confecit. sacra Mithriaca homicidio vero polluit, cum ilic aliquid ad speciem timoris vel dici vel fingi soleat.*

3. 72, 20, 3 (3, 302, 1-5 Boissevain) ... Vgl. A. Loisy, Les mystères paiens et le mystère chrétien [2](1930) 181 ff.

۴. آ. کل (A. Kehl) در آنتروپیکا (Anthropica)، یادنامه‌ی صدمین زادروز پدر ویلهلم شمیت بر این امر تأکید می‌ورزد.
Studia Instituti Anthropos 21 (1968) 213-223.

رازوری میترا انسانی را کشته است و چنین می‌نماید که با کنار یکدیگر نهادن توضیح هر دو متن می‌توان گفت: به احتمال نبرد کومودوس با غول‌ها بنابر آیین رازوری میترا رخ داده است. در نقاشی‌های دورا اوروپوس (تصویر ۱۵ = V ۴۲) دیده می‌شود که چگونه غول‌ها به سوی مشتری سنگ پرتاب می‌کنند؛[1] و مشتری آشکارا با آذرخش علیه آنها می‌جنگد و نه با تیر و کمان یا گرز.

در اینجا دیده می‌شود که مشتری در آیین رازوری میترا پایین‌تر از زحل است اما گسترده‌تر عمل می‌کند. او ژوپیتر رومی، شاه خدایان، نیست، بلکه تنها یک خدای سیاره‌ای در میان دیگر خدایان است.

آن‌چنان که باید تاکنون مشخص شده باشد، آیین رازوری میترا، یکباره و به احتمال فراوان نظامی ساخته‌ی یک فرد است. از هفت مقام مقدس تشکیل شده که به هفت سیاره پیوند خورده و چهارچوب استواری را می‌سازد که همه‌ی دیگر عناصر نیز با آن هماهنگند. به این ترتیب، در تصویرهای قربانی کردن گاو نر، مقام هفتم، باید به صورت پدر بین دو مشعل‌دار و چهار جانور (کلاغ، مار، خرچنگ و سگ) حضور داشته باشد. اسطوره‌ی هفت مقام نیز به این نظام تعلق دارد. تا جایی که می‌دانم مسئله بر سر اسطوره‌هایی است که در دین ایرانیان وجود دارند. بزرگترین ایرانیانِ اژدهاکش، قهرمانانی چون ثِرَئِتونَه (فریدون) و وِرِثرَغنَه (بهرام) هستند. اگر مجاز به این گمان‌زنی باشیم پدید آورنده‌ی آیین رازوری میترا، در جست‌وجوی رویدادِ رومی - یونانیِ همسان با ایرانیانِ اژدهاکش است؛ طبیعی است که تنها ژوپیتر مطرح می‌شود. از آنجا که فریدون و بهرام در دین ایرانی جایگاهی بلند، اما غیر برجسته داشتند، در چهارچوب آیین رازوری میترا، تنها ردیف میانی یعنی مقام چهارم به مشتری (ژوپیتر) داده می‌شود.

می‌توان چنین گفت که پدیدآورنده آیین رازوری میترا باید از نیمه‌ی یونانیِ امپراتوریِ روم آمده باشد، از ایالتی که بیشتر به ایران تعلق داشت، برای نمونه، از غرب فرات، یا ارمنستان که گه‌گاه به امپراتوریِ روم متعلق بود و یا از کناره‌های دریای سیاه (پونتوس - Pontus)؛ اسطوره‌ها و سنت‌های ایرانی تنها از اینجا امکان رسوخ داشته‌اند. در ضمن، تنها مردی[2] یونانی زبان، و آشنا به فلسفه‌ی افلاطون می‌توانست چنین شرایطی داشته باشد.

۱. نیز بنگرید به تصاویر 131 = V 1430 (Virunum), 73 = V 650 (Nersae) und V 720 (Angera).

۲. این نکته باید یادآوری شود که نشانه‌ی درجات آیین رازوری با الفبای یونانی نشان داده شده است:
(Hiero)coracica, leontica, persica, heliaca, patrica: V 400-405 aus Rom und Porphyriuos, De abstinentia IV 16 (p. 254, 10 Nauck).
فقط برای آنکه کمی روشن‌تر باشد از واژگان لاتین برای درجات آیین و خدایان سیاره‌ای استفاده می‌کنیم.

۵. پارسی (Perser)

کاتوپاتس، هسپروس و الهه‌ی ماه (Cautopates, Hesperus, Luna)

«پارسی» تحت حمایت الهه‌ی ماه، قرار دارد. کاتوپاتس[1] چوپانی با پوشاک ایرانی و مشعلی سرنگون در تصویرهای قربانی گاو نر نماینده‌ی اوست. اغلب کمان و تیردان و یا چوبدستیِ چوپانی حمل می‌کند. نامِ یونانی - ایتالیاییِ او هسپروس (Hesperus) است.

روی سنگ‌نگاره‌ی بزرگ هدرنهایم (Heddernheim) (تصویر ۱۰۱ = V ۱۰۸۳)، لوسیفر با مشعل برافراشته روی ارابه‌ی خورشید در حرکت است، در سوی دیگر الهه‌ی ماه افسار گاو نر را در دست دارد، و در سمت چپ او، هسپروس با مشعلی سرنگون در حال پایین آمدن است.[2]

در اثری آسیب دیده از کونیگزهوفن (Konigshoffen) در الزاس (Elsas) (تصویر ۱۱۰ = V ۱۳۴۷) کاتوپاتس با مشعلی سرنگون در معبدکی ایستاده است. در گیبل (Gibel) نیز تندیس نیم‌تنه‌ای از الهه‌ی ماه وجود دارد.

در هدرنهایم (تصویر ۱۰۸ = V ۱۱۲۰) و گروس - کروتسنبورگ - Gross (Krotzenburg) (تصویر ۱۲۷ = V ۱۱۵۲) مذبح‌هایی در یک قاب سه گوش کمان ماه را نشان می‌دهند، روی مذبح کوچکی در سنگ‌نگاره‌ی قربانی گاو در فلباخ (Fellbach) نیز این علامت جلوی هر گاو نر تصویر شده است (تصویر ۱۲۷ = V ۱۳۰۶).

درباره‌ی مذبح‌های درخشان الهه‌ی ماه سخن خواهیم گفت.

۱. هنوز ارتباط محکمی بین دو نام کائوتس و کاتوپاتس (Cautes und Cautopates) و واژه‌های ایرانی یافت نشده است. م. شوارتس، کائوتس را با *kauta-* «جوان» و کاتوپاتس را با پَتَر *patar* «حفظ کننده» قیاس می‌کند. (Mithraic Studies II 406-423). نیز مقایسه کنید با:
I. Gershevitch, The Avestan Hymn to Mithra 151.

۲. کائوتس در اینجا پایین‌تر از الهه‌ی ماه و کاتوپاتس پایین‌تر از خدای خورشید ایستاده‌اند؛ در این باره بنگرید به سرفصل «کائوتس و کاتوپاتِس، ستاره‌ی بامدادی (لوسیفِر) و ستاره‌ی شامگاهی (هِسپروس)». در سنگ‌نگاره‌ی رم (تصویر 350 V = 47)، پایین‌تر از خدای خورشید و الهه‌ی ماه تندیس دو جوان دیده می‌شود که به همین‌سان به معنای لوسیفر و هسپروس هستند. در سنگ‌نگاره‌ی مهرکده‌ای به نام سنت استفانو در رم، الهه‌ی ماه (لونا) پیشاپیش ژنوس، پرواز می‌کند؛ او مشعل را سرنگون نگه نمی‌دارد، اما باید همان هسپروس باشد
(E. Lissi Caronna bei U. Bianchi, Mysteria Mithrae S. 215 fig 3).
با تأسف در بسیاری از سنگ‌نوشته‌های رم 415 V که اشتباه تکمیل شده‌اند، لوسیفر با مشعل افراشته بالای ارابه‌ی خورشید حرکت می‌کند، در حالی که هسپروس الهه‌ی ماه با مشعل سرنگون پیشاپیش آن قرار دارد. کومون (F. Cument) درباره‌ی تصویرسازی‌های همسانی در مهرکده‌ها سخن می‌گوید که میترایی نیستند،
Recherches sur le symbolisme funéraire des Romains (1942) 77 ff.

جغد و بلبل

جغد پرنده‌ی کاتوپاتس بود که شب بیدار است. در پای پنج تندیسِ کاتوپاتس[1] جغد دیده می‌شود. کاتوپاتس در سنگ‌نگاره‌ای از نوائه (Novae) در موسیا (Moesia) جغدی در دست دارد (تصویر ۱۶۳ = V ۲۲۶۸). جغد در موزاییک کف اوستیا (Ostia) در محل جانوران میترایی نقاشی شده است (تصویر ۳۶ = V ۲۷۹).

روی یک صفحه‌ی میترایی اوستیا (Ostia) (تصویر ۳۹ = V ۳۱۸)، در جایی که کاتوپاتس ایستاده است، پرنده‌ی کوچک ظریف و زیبایی دیده می‌شود: بلبل. او در شب نیز بیدار می‌گردد و می‌خواند[2] و نماد نگهبان است. در پوئتوویو (Poetovio) تندیس برنزی بلبل یافت شده است (تصویر ۱۳۵ = V ۱۵۰۸).

دیگر نمادهای مقام پنجم

در موزاییک نردبان اوستیا (Ostia) (تصویر ۳۸ = V ۲۹۹) کمان و شمشیر کوتاهِ ایرانی (آکیناک) نماد «پارسی» هستند.

دیگر مشخصات مقام پنجم، کلید، کوزه‌ی آب، دلفین، چنگک سه شاخه و خوشه‌ی گندم است. کاتوپاتس در سنگ‌نگاره‌ی هدرنهایم (Heddernheim) (تصویر ۱۰۷ = ۱۱۱۰ V) و اشتک‌اشتات (V ۱۱۶۳)[3] کلیدی دارد. این کلید با دروازه‌ی هفتم مرتبط است که مقام‌های مقدس را از یکدیگر جدا می‌کرد. شاید هم کلیدِ اصلی غار میترا باشد که به امانت به یک رازور میترا در مقام پارسی داده می‌شود. از گفت‌وگوی داوطلبان مقام پنجم چنین برمی‌آید که نمادهای دیگر ـ کوزه‌ی آب، دلفین، چنگک سه شاخه و خوشه‌ی گندم ـ پنج افسانه را دربرمی‌گیرد: میترا در شکار، زندگیِ چوپانان، اعجاز آب، برداشت محصول و سواری در ارابه‌ی خورشید.

میترا در شکار

جنگ‌افزارِ ویژه‌ی ایرانی کمان بود و در آیین رازوری میترا نیز به مقام پارسی تعلق داشت.

۱. تندیس‌هایی از کاتوپاتس از روسیکاده (Rusicade) در آفریقا (V 123) و از مهرکده‌ی سنت استفانو در روتوندو (E. Lissi Caronna bei Bianchi, Mysteria Mithrae 216 fig 4)؛ V 427 und 431 از رم؛ V 359 نیز از رم؛ جغد در عکس‌هایی که د. گالو (در بیانکی ص 254 تصویر 4) انتشار داده به روشنی شناخته می‌شود.

2. Anthologia Latina ed. Riese 762, 8 (an Philomela, die Nachtigall - بلبل -): *Tu cantare simul nocte dieque soles*. Aelian, var. hist. XII 20 (= Hesiod, fr. 312).

۳. در ص. ۱۲۱، از کرونوس با سر شیر سخن گفتیم که در نقش یانوس کلیدی در دست دارد. شاید این کلید در پیوند با مقام پنج باشد.

شکار در نوع بزرگ خود در ابتدا با کمان امکان‌پذیر شده است. تصویر میترای شکارچی در دیبورگ Dieburg (تصویر ۱۲۲ = V ۱۲۴۷) و روکینگن (Rückingen) (تصویر ۱۲۹ = V ۱۱۳۷) به احتمال به مقام پارسی تعلق دارد.[1] در این‌باره در پیش‌گفتار سخن گفته‌ایم. از دیبورگ Dieburg تندیس پارسی با تیر و کمان (تصویر ۱۲۱ = V ۱۲۴۹)، و از دورااوروپوس نیز نقاشی دیواری (V ۵۸): «گرامیداشت پارسی با تیروکمان» در دست است.

زندگیِ چوپانان

انسان‌ها از شکار به دامداری و کشاورزی رسیده‌اند. هر دو مرحله‌ی فرهنگی در مهرکده‌ها دیده می‌شود.

در صحنه‌های کناریِ برخی از سنگ‌نگاره‌های راین و دونا (Donau)، چوپانان با گله‌هاشان دیده می‌شوند. به این ترتیب، در سنگ‌نگاره‌ی پُتایسا (Potaissa) (تصویر ۱۴۹ـ۱۹۲۰ V)، بالای کلاه میترا قوچی لمیده و بالای آن گله‌ای از بزها ایستاده‌اند. در سمت چپ گاو نری در طویله، و در سمت راست زحل (پدر) است که با شادمانی به آمدوشدِ آنها می‌نگرد. سمت راست، پارسی چوپان گله‌ای را هدایت می‌کند.

در سنگ‌نگاره‌ی آپولوم (Apulum) گاو نری در طویله دیده می‌شود، درست بالای کلاهِ میترا، سمت راستِ آن قوچ و بزِ نَر و پس از آن چوپان که پرچینی درست کرده است. زحل آرامنده این‌بار دورتر در سمت راست دیده می‌شود، پایین‌تر از الهه‌ی ماه (لونا) (تصویر ۱۵۰ = V ۱۹۳۵).

در سنگ‌نگاره‌ی دیگر آپولوم (تصویر ۱۵۳ = V ۱۹۷۲) چوپانی برای گاو نر چادر برپا کرده است، این نیز بالای کلاه میترا دیده می‌شود. در سمت راستِ این چوپان، چوپان دومی است که گله‌ای را هدایت می‌کند.[2]

در سنگ‌نگاره‌ی کورتوو ـ کُناره (Kurowo - Konare) در تراکیه (Thrakien) (تصویر ۱۶۴ = V ۲۳۳۸)، سمت راست بالا، چوپانی در کنار الهه‌ی ماه پرچین می‌کشد؛ در سمت چپ آن نیز قوچی لمیده و گاو نری در زورق ماه قرار دارد که به آن بازخواهیم گشت.

در سنگ‌نگاره‌ی آلسوت (Alcsut) در پانونین (Pannonien)، سمت راست بالا، بزِ نری

۱. به هر رو میترای در حال شکار در دورا ـ اوروپوس (تصویر 52 V = 17) به‌سبب موازی بودن این تصویرسازی با خورشید نوینهایم در مقام ششم قرار داده می‌شود (تصویر 1289 V = 117).

۲. ساختن چپر را سنگ‌نگاره‌ی بیلیانواک Biljanovac (V 2202) نیز نشان می‌دهد.

قرار دارد و در سمت چپ او چوپانی پرچین می‌کشد (تصویر ۱۴۴ = V ۱۷۴۰).

چوپانِ در حالِ درست کردنِ پرچین و در کنار او گاو نری در غار را می‌توان در اثر آسیب دیده‌ای از کُلن دید (تصویر ۹۶ = V ۱۰۱۹). در سنگ‌نگاره‌ی آسیب دیده‌ی هدرنهایم (Heddernheim) (تصویر ۱۳۰ = V ۱۱۲۸)، سمت راستِ بالا، گاو نری در زورق ماه نشان داده می‌شود، گاو نر در طویله و چوپان در حال گذاشتن پرچین است. سمت چپ به مریخ، مشتری و عطارد و سمت راست (در زیر گاو نر در زورق ماه) به زحل آرامنده و الهه‌ی ماه پیوند می‌خورد. خدایانِ روزهای هفته، سُل و زهره در سمت چپ شکسته شده‌اند.

در نهایت می‌توان گفت که در آیین رازوری میترا دوره‌ای هست که می‌توان آن را «زندگی چوپانان» نامید و در آن تصویر چوپانانِ ایرانی که چهارپایان را رام کرده و در گله‌های بزرگ نگهداری می‌کنند نقش می‌شود. هنگامِ پرداختن به مقام ششم درباره‌ی رام کردن گاو نر سخن خواهیم گفت.

اعجاز آب

اما یکباره خشکی و خشکسالی زمین را فراگرفت، چهارپا تشنه، محصولات خشک شده و تقریباً همه‌ی زندگی به‌نابودی نزدیک شد. چوپانان برای درخواست کمک خود را به میترا رساندند. خدا تیر خود را به سوی آسمان صخره‌ای انداخت، آسمان گشوده شد، باران فرو بارید و چشمه‌ای از صخره‌ها روان گردید. چهارپا دوباره توانست بنوشد و محصولات فراوان شود.

در زمینه‌ی چپ سنگ‌نگاره‌ی بزی‌گهایم (Besigheim) (تصویر ۱۱۱ = V ۱۳۰۱)، چوپانی درخواست‌کنان برابر میترا زانو زده است، او تیری از تیردان برمی‌دارد، سمت راست، چوپانِ دومی دستان خود را از آب روان پر می‌کند.

در سمت راستِ مذبحی از پوئتوویو، که مربوط به مقام «پارسی» است (تصویر ۱۳۸ = V ۱۵۸۴)، صحنه‌ی همسانی وجود دارد: چوپانِ ایرانیِ کوچکی برابر میترا در سمت راست زانو زده است و برای رهاییِ جهان از خشکی به او التماس می‌کند. میترا تیری به سوی آسمان صخره‌ای می‌فرستد و در سمت چپ دیده می‌شود که چوپان دیگری با دست‌هایش از آبی که از صخره بیرون می‌ریزد، می‌نوشد. به این ترتیب، چهارپا و محصولات، زندگیِ دوباره به‌دست می‌آورند.

غالباً اعجاز آب تصویر شده است.[۱] ما به بحث میترا ـ اوریون در نقش آورنده‌ی سیلِ نیل در پایین خواهیم پرداخت.

تیرِ پرتاب شده‌ی ایزد میترا به سوی آسمانِ سنگی و سپس به‌سوی صخره، سنگ را می‌شکافد تا آب روان شود. ایرانیان نیز، مانند بسیاری از ملت‌های دیگر، آسمان را سنگی می‌پنداشتند و از این‌رو برای «آسمان» و «سنگ» واژه‌ی همسانی را به‌کار برده‌اند، آسمن.[۲] این واژه ـ و پندار پیوسته به آن برای سنگی بودن آسمان ـ به دوران هندو اروپاییِ کهن بازمی‌گردد، واژه‌ی یونانیِ آکمن (Akmon) برگرفته از همان واژه‌ی هندو اروپایی است و به معنای «آسمان» (به‌عنوان نام ویژه‌ی خود) و «سندان سنگی» است. سقوط شهاب‌سنگ‌ها انسان‌های نخستین را به این پندار رهنمون شد که آسمان باید سنگی باشد. از اینجا آشکار می‌شود که چرا پیشینیان می‌توانستند جهان را به صورت غار عظیمی ببینند و چگونه غار میترا، بی‌چون و چرا، به‌عنوان تصویری از جهانِ هستی پذیرفته می‌شد، پندارها همگانی بودند. وقتی آسمان طاقِ سنگیِ عظیمی است، پس سکونتگاه ما روی زمین باید غار بزرگی باشد. حکایت غارافلاطون نیز وابسته به همین پندار است. در شعری از امپدوکلس (Empedokles) غار به معنای پیوند روح در پیکر زمین است: «ما به این غار اندیشیده شده آمده‌ایم».[۳]

برای رازوران میترایی هیچ تفاوتی ندارد که خدا با پرتاب تیر به آسمان آب نجات‌بخش را فراهم کرده است یا به صخره و در بسیاری از تصویرها نیز نمی‌توان تشخیص داد که کدام یک از آنها موردنظر بوده است.

شعری در مهرکده‌ی سنت پریسکا این عمل خدا را جشن می‌گیرد:[۴]

Fons concluse petris, geminos qui aluisti nectare fratres[۵]

---

۱. بنگرید به تصویرهای زیر:
15 = V 42,8 (Dura-Europos), 52 = V 390,4 (Rom, Mithraeum Barberini),
مهرکده‌ی مارینو (Vermaseren, Mithraica III, Tafel VIII)، و تصویر 101 = V 1083 (Hedernheim).
درباره‌ی قربانی گاو بنگرید به تصویرهای زیر:
132 = V 1400 (Mauls, rechts unten), V 1422 (Enns, oben), 131 = V 1430 (Virunum), 149 = V 1920 (Potaissa), 150 = V 1935, 152 = V 1958, 153 = V 1972 (alle aus Apulum).

۲. مقایسه شود با:
Reichelt, Indogermanische Forschungen 32, 1913, 23-57; Biezais, Annales Academiae Regiae Scientiarum Upsaliensis 4, 1960, 5-28; Boyce, A History I 132.

3. Vorsokratiker 31 B 120.

4. Vermaseren-van Essen, S. Prisca S. 193.

۵. دو بیت کوتاه به‌هم پیوند زده شده‌اند، اما از نگاه زبانی جمله‌ی کاملی از آنها به دست آمده است. شعر زیر می‌تواند به این شکل بیان شود:
Fons concluse petris geminos qui nectare fratres ------------ aluisti.

«تو از چشمه‌ی نهان در صخره، برادران دوقلو (کائوتس و کاتوپاتس) را با شربت تغذیه کردی».

این شربت باید همان آب نجاتبخش بوده باشد.

مسیحیان پرتابِ تیر میترا به صخره را باید تقلید معجزه‌ی آب موسی تلقی کرده باشند.

افسانه‌ی اعجاز آب ریشه‌ی ایرانی دارد.

در مهریشت خدا به‌عنوان کسی که «آب‌ها را زیاد کند، استغاثه را بشنود،[1] باران بباراند، گیاهها برویاند» ستوده می‌شود.[2] از آنجا که میترا خدایی هندو ایرانی است می‌توانیم شعر ۶۳ سرود ریگ ودا به میترا ـ ورونا (پیمان ـ واژه‌ی حقیقت) را به‌یاد آوریم: «به کدامین زمینیان ای، میترا ورونا، کمک می‌کنید، عسل ریز آسمان با باران فروریخته با رطوبت... باران را چون هدیه‌ای از شما خواستیم... با ابرهای روشن برق‌دار به سوی غرش آذرخش می‌آیید، آسمان را به بارش وامی‌دارید... خورشید را در میان ابرها و باران را در آسمان پنهان می‌کنید. ای رگبار توأم با رعد و برق! قطره‌های عسل ریز تو به شدت فرو می‌ریزند. بادهای بارانی ارابه‌ی شما را می‌کشند... شما حاکمان بر همه چیز، ما را با شیر آسمان مرطوب کنید... ای رگبار توأم با رعد و برق، میترا و ورونا! شکوهمندانه از رطوبت فراوانش سخن بگویید... بگویید... آسمان را ببارد».[3]

در کتاب فارسی میانه‌ی «آفرینش» (بندهشن)،[4] که ما نیز چند بار به آن پرداختیم، میان مرگ گاو نر، خشکی و باران پیوند وجود دارد. در آنجا گاو نر نه به‌دست میترا، بلکه به‌وسیله‌ی اهریمن کشته می‌شود. پس از مرگ گاو، روح او به آسمان می‌رود و در پیشگاه اورمزد شکایت می‌کند، که زمین را صحرا و درختان را خشک‌کن و آب را از روان بودن بازدار.[5] اما اورمزد توانست روح گاو را خوشحال کند؛ روشنایی و منی او را به ماه بدهد و

۱. چوپان رومی زانو زده روی سنگها خدا را می‌خواند که به او یاری کند.

۲. سرود ۶۱ (H. Lommel, Die Yäšt's des Awesta, 74).

۳. سرودی از ریگ‌ـودا، انتقال یافته از پ. تیمه (P. Thieme) (اشتوتگارد ۱۹۶۹) ۸ ـ ۴۷؛ مقایسه شود با «سرود ریگ‌ـودا»، ترجمه‌ای از هیلدبراند (۱۹۱۳) ۸۱. برای پیروزی بر خشکسالی در نزد هندیان و ایرانیان مقایسه شود با:

Reichelt, Indogermanische Forschungen 32, 1913, 28; H. Lommel, Der arisch Kreigsgott (Frankfurt 1939) 51-70; G. Widengren, Stand und Aufgaben der iranischen Religionsgeschichte, Numen 1 (1954) 51-55 = S. [37-41] des Separatdruckes (Leiden 1955) und "Die Religionen Irans" (Stuttgart 1965) 41-49.

4. Zand-Akasih, Iranian or Greater Bundahišn, transliteration and translation by B. T. Anklesaria (Bombay 1956).

5. Kap. IV A (Anklesaria 53

[روح گاو نر] خرسند شده، می‌گوید: «من آفریده‌ها را تغذیه می‌کنم» یعنی اوموافق است که در زندگی مادی

در آنجا بپالاید.[1] روح گاو قول می‌دهد که همه‌ی آفرینندگان را تغذیه کند و در جهان مادی «موجود زنده‌ی تلاش‌گر» بار دیگر آفریده می‌شود.[2]

در آیین رازوری میترا، باید اسطوره به‌گونه‌ی دیگری وارد شده باشد، زیرا قربانی کردن گاو در آنجا اقدام مقدسی بود. اما این روشن است که اسطوره باید بسیار همسان بوده باشد و در بناها همواره دیده می‌شود که گاو نر کوچکی (= روح گاو) در داس ماه نشانده شده است و این گاو نر در زورق ماه[3] همواره تقریباً در سمت راست بالای تصویر معجزه‌ی باران دیده می‌شود: چوپان، که دست دراز کرده آبِ به پایین روان شده را می‌گیرد، اغلب درست زیر زورقِ ماه زانو می‌زند. آب (و همه‌ی نطفه‌ی حیات) از ماه به‌زمین می‌بارد.

برداشت محصول

هنگامی که میترا با تیراندازیِ خود به ابرهای بارانی، باران را روان کرد، نه تنها چهارپا را از تشنگی رهایی بخشید، بلکه مزرعه‌ها را نیز از خشکی رهانید. به این ترتیب، او خدای

جانور مفیدی باشد. - یشت ۷ «ماه به وجودآورنده‌ی گاو» را مخاطب قرار می‌دهد؛ در (بیت ۴) او را چنین خطاب می‌کند: «آنگاه که نور ماه گرم می‌گردد، می‌گذارد تا از طریق باران گیاهان در بهار سبز شوند و از زمین سربرآرند» (لومل، یشتها، ص. ۴۶).

1. Kap. II 10 (W. B. Henning, Selected Papers II [1977] 99)

ذریّه‌ی حیوانات در ماه جمع می‌شود.

Kap. VI E (Anklesaria 81)

آنها به ماه روشن «منی» را می‌سپارند که حامل ذریّه‌ی گاو است. آنها ذریّه‌ی ستوده شده را با نور ماه می‌پالایند، با همه‌ی رنگها و زندگی‌های جای گرفته در آن.

Kap. XIII 4 (Anklesaria 119)

حامل ذریّه‌ی گاو بالا به ماهپایه می‌رود، آنها آن را می‌پالایند و آفرینش را خلق می‌کنند یعنی جانوران مفید و انواع آنها.

2. Kap. IV A, 6 (Anklesaria 55) [die Seele des Stiers] became satisfied, saying: "I will nourish the creatures", that is, she agreed to be recreated in material life as the beneficient animal.

یشت ۷ در پیوند با «ماهِ پرورش‌دهنده‌ی گاو» است؛ به این معنا (سرود ۴): «هنگامی‌که نور ماه گرما می‌آورد، با باران باعث رشد گیاهان سبز بر روی زمین در بهار می‌شود» (Lommel, Die Yäšt's S. 46).

۳. مانی تعلیم می‌داد که ماه یک «کشتی درخشان» *(lucida navis)* و «کشتی اهداکننده‌ی آب» (*navis vitalium aquarum*) است؛ منبع ما کتاب گنج‌های آگوستین است:

De natura boni 44 (p. 881-3 Zycha); مقایسه کنید با : auch De haeresibus ad Quodvultdeum 46,6 (Corpus Christianorum Lat. 46, 314; die beiden Stellen auch bei A. Adam, Texte zum Manichäsmus S. 2/3 und 66).

غله‌ی فراوان نیز هست و عنوان ستایش‌انگیز «حافظ محصولات کشاورزی» به مقام «پارسی»[1] داده شد.

در حاشیه‌ی سمت چپ سنگ‌نگاره‌ی دیبورگ Dieburg (تصویر V ۱۲۴۷ = ۱۲۲) و مالز (تصویر V ۱۴۰۰ = ۱۳۲)، میترا با داس غلات را درو می‌کند. بر روی موزاییک نردبان اوستیا (Ostia) (تصویر V ۲۹۹ = ۳۸) داس بلند نماد «پارسی» است.[2] داس روی لوح فلزی اوستیا (Ostia) تصویر (V۲۲۳۴ =) ۳۳ نماد مقام پنجم را نشان می‌دهد. چنین نیز روایت شده است: هنگامی که گندم رسیده بود، میترا با داس بلند یا کوتاه آن را درو کرد.

این رویداد گزارش هرودت از خیزش کوروش در برابر مادها را به یاد می‌آورد که در بالا به آن اشاره شد. کوروش، ایرانیان را بر آن می‌دارد که در نخستین روز با داس خود درو کنند، آنها در روز دوم از نو گرد آمدند و هم‌سفرگیِ بزرگی برپا کردند. در بالا دیدیم که گفته‌های کوروش در بسیاری از جزئیات برخوردار از زمینه‌های مراسمِ آیینی است. این احتمال نیز دور نیست که کار میترایی با داس در سنگ‌نگاره‌های میترا به سنت‌های ایرانی بازگردد.

توضیح دیگر نمادهای «پارسی»

اکنون به آسانی می‌توان تصویر کاتوپاتس بونونیا (Bononia) (تصویر V ۶۹۴ = ۷۲) را توضیح داد. او با کلاه ایرانی و مشعلی سرنگون دیده می‌شود. در گوشه‌ی چپ بالا، داس ماه قرار دارد و پایین‌تر از آن یک کوزه[3] که از آن آب بیرون می‌ریزد: اشاره‌ای به اعجاز باران. در کنار پای چپ او گاو نر و پای راست او بیشه است.

مذبحی در ایتالیکای اسپانیا روی سه سوی خود سه محصول را نشان می‌دهد: یک شاخه‌ی انگور، یک درخت انجیر و پنج خوشه‌ی گندم، این مذبح «پارسی» در نقش حافظ محصولات فرآورده‌های کشاورزی است. روی سویِ چهارمِ یک گاو نر تصویر شده است

1. Porphyrios, De antro nympharum 16.

نیز بنگرید به پاورقی ص. ۱۳۸. در نقاشی دیواری در مهرکده‌ی باربرینی، مردی با تاجی از برگ درخت غار دیده می‌شود که سبد میوه‌ای روی سر خود حمل می‌کند. (Vermaseren, Mithriaca III, The Mithraeum at Marino, Tafel XVIII). خدا در مهریشت به معنای «نگهبان» آمده است (بندهای ۵۴ و ۱۰۳).

۲. معنای «پارسی» در مراسم میترایی ارتقاء مقام یک پیرو در سنت پریسکا (V 480,3) کاملاً روشن نیست. «دست و بازوی راست او افراشته است و در بالای سرش رد پاهایی زرد و درهم و برهم با چند خط قهوه‌ای در کناره‌ی بالایی وجود دارد *(falx)*. در دست چپش که تخریب شده ترکه‌ی بلندی را نگه داشته که به بالا وصل شده. بکاتی Becatti در ص Mitrei 111 این شیء را یک تیغ حکاکی *(falx)* می‌داند، اما به گمان من او در اشتباه است». مقایسه کنید با: V 532 (Rom) .

۳. در کنار تندیس «پارسی» دیبورگ (تصویر V 1249 = 121) نیز یک کوزه قرار دارد.

(V ۷۷۰).[1]

نماد دیگر «پارسی» دلفین است (ماهی پستاندار) او شگفت‌انگیزترین در میان جانوران آبی، و «پارسی» اعانه‌کننده‌ی آب است. دو تندیس از کاتوپاتس با دلفین در روسیکاد (Rusicade) آفریقا (V ۱۲۳)[2] و امریتا (Emerita) (تصویر V ۷۷۳ = ۷۵) داریم. در مراسم مقدس «پارسی»، روی مذبحی از پوئتوویو (تصویر V ۱۵۸۴ = ۱۳۸)، دلفینی در کناره‌ی مذبح تصویر شده است؛ مذبح آپولوم (تصویر V ۱۹۴۲ = ۱۵۱) نیز در دو طرف دلفینی را نشان می‌دهد.

در همان مذبح در کنار، چنگگ سه شاخه‌ای که نماد نپتون خدای دریا است، باز نمادی از آب دیده می‌شود.

سه برِ یک مذبح از پوئتوویو در پیوند با مقام پارسی است (تصویر V ۱۵۸۴ = ۱۳۸). پیرامون طرف راست و ارتباط آن با اعجاز آب سخن گفتیم. سمت چپ نمادهای پارسی قرار دارند: کمان، تیردان و شمشیر کوتاه (آکیناک).

سنگ‌نگاره‌ی میانی، مراسم تقدس را در کنار مذبح روشن نشان می‌دهد. در سمت راست پدر ایستاده و خنجر در دست گرفته، کنار پای او دلفینی قرار دارد. در بالا کلاغی پروازکنان تکه گوشتی را در نوک خنجری فرو می‌کند. درسمت چپ یک خواهان تشرّف ایستاده است، او شمشیر کوتاه و سرنگونی در دست چپ دارد؛ با دست راست دست راست پدر را گرفته است؛ آنها «دست‌دهنده» هستند خواهان تشرّف تقریباً برهنه است، اما شنلی بر دوش و گلتاج درخشانِ خورشید را نیز بر سر دارد. این نگاره روند گذار از مقام پنج به شش را تصویر می‌کند.

تصویرهای همسانی در زمینه‌ی کناری، سمت راست بالا، در سنگ‌نگاره‌ی نرسانه

۱. هر بدنه از سوی گارسیا بلیدو (Garc ía y Bellido) تصویر شده است:
Studies presented to David M. Robinson Robinson (1951) I 776 ff.

۲. در اینجا کنار کاتوپاتس جغدی دیده می‌شود، او نیز نماد مقام ۵ است. دلفین در دو بنای یادبود دیگر نیز مطرح می‌شود:
(الف) روی مذبحی از آنگرا در شمال ایتالیا (V 720)، مذبح نبرد مشتری با غول و یک عقاب را، و نیز نماد ۴ را نشان می‌دهد؛
(ب) روی یک کوزه (تصویر V 1861 = 146)، در حاشیه‌ی میانی قربانی گاو نر دیده می‌شود و در حاشیه‌ی بالای آن خدای خورشید، زحل آرمیده و الهه‌ی ماه؛ و در نهایت جانوران آبی: یک لاک‌پشت، یک دلفین، یک مار آبی (Hydra)، یک کوزه‌ی مخلوط کردن (Kratèr)، بار دیگر یک مار آبی، یک خرچنگ و یک میگو. تقسیم آنها در مقام مقدس به احتمال: ۱ میگو، ۲ مار آبی، ۳ خرچنگ (با چنگالی که بی‌شباهت به عقرب نیست)، ۵ دلفین، ۶ تمساح (به‌عنوان جانور خورشید). یک جانور مقام ۴ در آب باید از قلم افتاده باشد، زیرا مقام ۴ به عنصر آتش تعلق دارد و آتش و آب یکدیگر را خنثی می‌کنند.

(Nersae) در ایتالیا (تصویر ۶۵۰ V = ۷۳) وجود دارد. پدر در برابر مذبح روشنی ایستاده و خنجر برهنه‌ی رو به بالایی در دست دارد. در سمت چپ مذبح، خواهان تشرّف، برهنه زانو می‌زند. او شمشیر کوتاهی در دست دارد که نوک آن رو به پایین است؛ با دست دیگر دست دراز شده‌ی پدر را می‌گیرد.

از مراسم تشرّف به مقام پارسی می‌دانیم که (همچون مقام شیر) به او عسل داده می‌شود، فرفوریوس چنین می‌گوید، پارسی «حافظ میوه‌ها» است و عسل در این مورد به معنای نمادین، نگهداری و حفظ و حمایت است.[1]

سواری پارسی در ارابه‌ی ایزد خورشید

گذار خواهان تشرّف از مقام پنج به شش به احتمال با سواری نمادین در ارابه‌ی ایزد خورشید (یا: پیک خورشید) تصویر شده است.

در بسیاری از مهرکده‌ها دیده می‌شود که چگونه مرد جوانی با پوشش ایرانی، برای پیوستن به خدای خورشید، سوار بر ارابه‌ی خورشید می‌گردد، خدای خورشید دست دراز کرده و در سوار شدن به او کمک می‌کند، آنها دوباره با دست دادن به یکدیگر پیوند می‌خورند *syndexii*. بسیاری این صحنه را گردشِ میترا با خدای خورشید در آسمان می‌دانند، اما با اطمینان باید گفت که «پارسی» موردنظر است، زیرا میترا خود به‌عنوان پدر (مقام هفتم) یا در شکل زحل تصویر می‌شود.

این گردشِ با ارابه‌ی خدای خورشید در یک دوجین از سنگ‌نگاره‌های کوچک آیینی در چاردیواری دونا (Donau) تصویر شده است، اما در زمینه‌های کناریِ نقاشی‌های دیواری و سنگ‌نگاره‌های ایتالیایی و ژرمنی نیز دیده می‌شود. این رویداد را به احتمال در سنگ‌نگاره‌ی دایره‌ای شکل دیبورگ Dieburg نیز می‌توان شناخت. در یک رو میترا در حال شکار تصویر شده است؛ پیرامون تصویر اصلی ده زمینه‌ی کوچک قرار دارد. روی دیگر رویدادی را نشان می‌دهد که در آن گردش پارسی با خدای خورشید در آسمان انجام می‌شود (تصویر ۱۲۴۷ V = ۱۲۳). در یک دایره ـ گردی آسمان ـ سردرِ یک نیایشگاه دیده می‌شود، در سردرِ سه‌گوشِ نیایشگاه، سرِ سُل در یک مدال قرار دارد. در ورودی نیایشگاه، خدای خورشیدِ جوان سل ـ آپولون نشسته است، پارسی جوان از سمت چپ بر او وارد می‌شود، سل به سمت او دست دراز می‌کند (همچون تصویری که در آن پارسی بر ارابه‌ی خورشید سوار می‌شود). سل درست در این لحظه از تخت

1. De antro nympharum 16 p. 67, 13-15 N. (= p. 16, 30-32W.).

سلطنت خود پایین می‌آید و چند لحظه‌ی دیگر هر دو سوار بر ارابه‌ی خورشید خواهند شد، در چپ و راست چهار پسربچه از کنار چهار اسب می‌گذرند. در صحنه‌ی پشتِ سر و کنارِ خورشید (سُل) چهار زن یعنی چهارفصل دیده می‌شوند. در پایین صحنه، در زمینه‌ای جدا، اقیانوس (Oceanus)، خدای آسمان کلوس (Caelus) و الهه‌ی زمین تلوس (Telus) و در چهار گوشه چهار خدای باد (چهار جهت آسمان) قرار دارند.[1]

زحل آرامنده

در کنار و یا بالای ارابه‌رانیِ پارسی و خورشید، زحل آرامنده دیده می‌شود. او اغلب با سر پوشیده در حالی که دستش را زیر سر خم شده‌اش حایل کرده، مظهر فرد خفته است.[2] در این مورد نیز، همچون تصویرهای زحل در بالای زایشِ صخره، باید چنین گمان کرد که زحل (ساتورن) خواب می‌بیند. این خواب دیدن به‌احتمال در پیوند با مراسم تشرّف است: ابتدا، پس از آنکه پدر (زحل) خواب دید که خواهان تشرّف «پارسی» باید به مقام خورشید ارتقاء یابد، آیین تشرّف می‌تواند انجام بپذیرد.

۶. پیک خورشید (Heliodromus)

کائوتس ـ لوسیفر (ستاره‌ی سحر)

سُل ـ هلیوس، به‌عنوان خدای سیاره، به پیک خورشید تعلق دارد (خورشید در تصور جهان باستان یک سیاره بود). نمادهای این مقام در موزاییک نردبان اوستیا (Ostia) (تصویر ۳۸ = ۲۹۹ V) هفت گلتاج درخشان، مشعل و تازیانه‌ی ارابه‌رانی‌اند.

پیک خورشید پیشاپیشِ خدای خورشید حرکت می‌کند. او با ستاره‌ی سحر، لوسیفر، که با مشعل افراشته با شتاب پیشاپیشِ خورشید در حرکت است اینهمانی دارد. مشعل‌دار ایرانی، کائوتس که مشعل را افراشته نگه می‌دارد نشانه‌ی طلوع خورشید نیز هست. در

۱. تاکنون همواره این سنگ‌نگاره را فائتون (Phaethon) و آپولون می‌دانستند. درباره‌ی حماسه‌ی فائتون سروده‌ی اووید (Ovid) نیز یکزبانی وجود داشت (Metamorphosen I-II) اما از آنجاکه فائتون از اوج به زیر آمده است یکسان دیدن میترا و فائتون جالب نیست.

۲. بنگرید به تصویرهای زیر
71 = V 693 (Bononia); 116 = V 1283 (Neunheim); 112 und 114 = V 1292 (Osterburken; 131 = V 1430 (Virunum); 154 = V 2000 (Apulum); V 2202 (Bilijanovac); 161 = V 2244 (Tavalicavo); نیز تصویر 164 = V 2338 (Kurtovo).
گاهی ساتورن دست خود را برای خواب بلند نکرده است، بلکه آن را برای درود گفتن بالا برده است؛ در این حالت گفته می‌شود: او از خواب بیدار شده و هر دو ارابه‌ران را درود می‌گوید. (تصویر 134 = V 1475، از Siscia: تصویرهای 150 = V 1935 و 152 = V 1958 و 153 = V 1972 از Apulum).

بسیاری از سنگ‌نوشته‌ها به معنای «خدای در حال طلوع» (deus oriens) آمده است.[1]

کائوتس در سنگ‌نگاره‌ی کارنونتوم مشعلِ افراشته‌ای در دست راست و خوشه‌ی گندمی در دست چپ دارد (تصویر ۱۴۲ = V ۱۶۹۷).

سُل هیپریون (Sol Hyperion) و جهان

پیک خورشید و خدای آن سُل ـ هلیوس چنان پیوند تنگاتنگی با یکدیگر دارند که در بسیاری از صحنه‌های تصویر شده نمی‌توان آنها را از یکدیگر تمیز داد. به این ترتیب، یک سوی مذبح پوئتوویو (تصویر ۱۳۹ = V ۱۵۹۱) خدای خورشید را با هفت گلتاج درخشان، تازیانه‌ی ارابه‌رانی و کره‌ی جهان در دست نشان می‌دهد؛ در پشت سر او نیز سرِ چهار اسب به معنای چهار ارابه‌ی خدا دیده می‌شود.[2] کره نشانه‌ی زمین است که خدا هر روز آن را دور می‌زند.

سنگ‌نگاره‌ای از رم (تصویر V ۳۵۴ = ۴۹) پیک خورشید را با چهره‌ای کودکانه و گلتاجِ درخشان نشان می‌دهد. او دست راست را در جهت خورشید بلند کرده و در دست چپ کره‌ی زمین را گرفته؛ در پشت سرهم تازیانه قرار دارد.[3]

مذبح ورکوویکیوم (Vercovicium) در حصار هادریان (Hadrianswall) در بریتانیا (امروز Housesteads تصویر ۸۸ = V ۸۵۹) به «سل هیپریون»، *Soli Hiperioni*،[4] تقدیم شده است، یعنی به «کسی که به ایزد خورشید تبدیل گشته است».[5] سُل ـ هلیوس با هفت گلتاج

---

1. V 518 (Rom) *Oriens*; V 1469 (Pregrade), V 1941 (Apulum) und 2213 (Moesien) *Deus oriens*.

۲. خدای خورشید را می‌توان در ارابه‌ی خود در یک گروه از اشتک‌اشتاد (Stockstadt) دید (V 1174).

۳. روی یک صفحه از اوستیا نیز خدای خورشید جوانی را می‌توان دید که دست راست خود را بلند کرده و در دست چپ هم تازیانه‌ای دارد.

V 320 B bei Vermaseren, Corpus 2, 24/5 und M. Floriani-Squarciapino, I Culti Orientali ad Ostia [Etudes préliminaire 3, 1962] S. 57 und Tafel XV.

تصویرسازیِ زیبایی از خدای خورشید با دست راستِ افراشته از پوئتوویو در این اثر:

P. Selem, les religions orientales dans la Pannonie romaine (Etudes préliminaires 85) S. 141/2 nr. 110 a mit Tafel XXVII und Titelbild.

پیک خورشید به احتمال در پیوند با سُل از پترونِل است:

Corpus signorum Imperii Romani, Österreich I 3 (1970) nr. 189 (M.-L. Krüger).

۴. تاکنون در حرف‌نگاری‌ها SOLI HERION خوانده شده است:

Collingwood-Wright, The Roman Inscriptions of Britain 1601.

مقایسه شود با یادداشت من در:

Britannia 14, 1983, 269/270.

۵. قدما واژه‌ی یونانی Hyperion را این گونه فهمیده‌اند. برای نمونه B. Cornutus, Theol. Graec. 17 (p.30,1 7 Lang). این توضیح از نگاه دانش ریشه‌شناسیِ (Etynologie) تاریخی، به سبب -i- کشیده در

درخشان و تازیانه تصویر شده است.

در سنگ‌نگاره‌ی نوینهایم (Neunheim) (تصویر ۱۱۷ = V ۱۲۸۹) ایزد خورشید، جهان در دست، زمین را می‌پیماید. شیر و مار نیز او را همراهی می‌کنند.[1]

کره نشانه‌ای برای پیک خورشید است. در نقاشی دیواری رم (V ۴۵۹) مردی جوان با پوشاک ایرانی، کره‌ی آبی رنگی در دست دارد.[2] در نقاشی دیواری بسیار آسیب‌دیده‌ای در مهرکده‌ی زیر سنت پریسکای رم، پیک خورشید نخستین فردی است که با کره‌ای آبی در دست به پیشگاه پدر، که نشسته است، وارد می‌شود.[3]

طلوع خورشید و «استحکام» گنبد آسمان

همه‌ی تصویرهای ارابه، درباره‌ی حرکت خدای خورشید در آسمان، در پیوند با مقامِ پیک خورشید هستند. آنها طلوع خورشید و سفر روزانه‌ی خدا را به دور زمین تصویر می‌کنند.

در نقش برجسته‌ی تریر (Trier) (تصویر ۹۰ = V ۹۸۵) خدای خورشید در دایره‌ی آسمان دیده می‌شود. او آرنج چپ را بر طاق زیرین آسمان تکیه می‌دهد و توپ زمین که روز را به آن می‌آورد در دست چپ گرفته است. دست راست را نیز به بخش بالاییِ طاق آسمان تکیه می‌دهد. آشکارا منظور این است که هنگام طلوع، طاق‌های آسمان به اصطلاح ازهم دور می‌شوند و او هر صبح آسمان را از نو می‌آفریند. این تصویر در پیوند با هلیوس ـ میترا نیست، بلکه در ارتباط با هلیوس ـ کائوتس (پیک خورشید) است؛ این امر از آنجا آشکار می‌شود که روی دایره تنها شش نماد منطقة‌البروج تصویر شده است، تصویرهایی که وضعیتِ شب و روز را در بهار و پاییز نشان می‌دهند، یعنی دوره‌ای که در آنها روز بلندتر از شب است و این دوره به کائوتس با مشعل افراشته تعلق دارد.

تصویرهای دیگر نیز معنا و مفهوم‌های همسانی دارند، یعنی آنهایی که، چوپان ایرانی، آسمان و زمین را با فشار از یکدیگر دور نگه می‌دارد. آنها خدای خورشید را در ترکیب خود به‌شکل پیک خورشید در حال طلوع نشان می‌دهند. این صحنه‌ها در مهرکده‌های

Hyperion نادرست است. اما در پیوند با کار ما سخن بر سر چیزی است که در زمان قیصری درباره‌ی این واژه می‌اندیشیدند.

۱. در نقاشی‌های دیواریِ دورا (تصویر V 52 = 17)، میترا به‌همراهی شیر و مار به شکار می‌رود. این صحنه‌ی شکار را باید در طبقه‌بندیِ مقامِ ۶ گذاشت. ما صحنه‌های شکار دیبورگ (تصویر V 1247 = 122) و روکینگن (تصویر V 1137 = 129) را در طبقه‌بندی مقامِ ۵ گذاشتیم، اما شاید همه‌ی صحنه‌های شکار به مقامِ ۶ تعلق داشته باشد.

۲. عکس‌های رنگی در: Vermazeren, Mithrica I, Tafel XIV.

3. V 480,2 Vermaseren-van Essen, S. Prisca S. 156 und Tafel LIX.

میترایی باربرینی (Barberini) (تصویر ۱۱۱ = V ۱۳۰۱)، ماولز (Mauls) (تصویر ۱۳۲ = V ۱۴۰۰) پوئتوویو (تصویر ۱۳۶ = V ۱۵۱۰) و کورتوو در موسیا (Moesia) (تصویر ۱۱۶ = V ۲۳۳۸)[1] تصویر شده‌اند.

چوپان ایرانی اغلب با خدای خورشید یکسان گرفته می‌شود؛ در مراسم تشرّف به مقام پیک خورشید صحنه‌ای است که در آن آسمان و زمین دور از هم نگه داشته می‌شوند، یعنی، نورِ پدیداریِ جهان و آغاز روز تکرار می‌شود.

شکل دیگری از آن سنگ‌نگاره‌هایی است که در آنها چوپان ایرانی توپ زمین را بر دوش دارد، درست همانند اطلس. این صحنه را می‌توان در نوینهایم (Neuenheim) (تصویر ۱۱۶ = V ۱۲۸۳) و اوستربورکن Osterburken(تصویر ۱۱۲ = V ۱۲۹۲) دید.[2]

با این نکته شاید بتوان گفت که در سنگ‌نگاره‌ی مهرکده‌ی دورا اوروپوس از یک مرتبه‌ی رازوری، استرئوتس Stereotiz σιερεωτης نام برده می‌شود.[3] این واژه از Stereoma یعنی «سقف آسمان» مشتق شده است و نشانه‌ی «استواریِ» سقف آسمان است. از آنجا که در دورا اوروپوس نشانی از مقام پیک خورشید به‌عنوان یکی از هفت مقام دیده نمی‌شود، کومون نتیجه‌گیری کرده است که رازور مقام ششم در دورا نه به‌عنوان پیک خورشید، بلکه به‌عنوان استرئوتس (Stereotés) مطرح شده است.

لوسیفر ـ کوپیدون ـ پیک خورشید و همسر

در سنگ‌نگاره‌ی کاپوآ (تصویر ۲۷ = V ۱۸۶) اروس کودک (کوپیدون ـ Cupido) همسر را، که پوشش پسوخه (Psyche) به‌تن دارد، روی دست حمل می‌کند و در دست دیگر مشعلی دارد، همان‌طور که لوسیفر مشعل را حمل می‌کند. این به‌معنای آن است که در مراسم تشرّف مقام دوم (همسر) رازور مقام شش (لوسیفر ـ کوپیدن ـ پیک خورشید) او را یک پله‌ی نردبان بالاتر برده است.[4] همچنین، در کنار تندیس‌های امریتا (Emerita) (تصویر ۸۰

۱. مقایسه شود با بناهای Enns (V 1422), Sarkeszi (V 1815), Sarmizegetusa (V 2046) و مکانی ناشناخته در (V 2315) Scythia minor.

۲. این ترکیب یک مانوی را به‌یاد می‌آورد، زیرا او نیز آسمان را بر شانه حمل می‌کند و افزون بر نام خود اطلس نیز نامیده می‌شود (برای نمونه نک: Ωμοφόρος،

B. Acta Archelai 8, p. 11,9 Beeson; Augustin, Contra Faustum Manichaeum XV5 p. 424,6 Zycha);

مقایسه کنید با : F. Cumont, Recherches sur le manichéisme I (1912) 69-75.

3. V 60. Vgl. V 63 und Cumont(-Francis) in Mithraic Studies I 202.

۴. خواهیم دید که به عروج اروس، که با معشوقه‌ی خود (پسوخه، Psyche) همبال است، پنهانی اشاره می‌شود، آنگونه که افلاطون در ضیافت و فایدروس نوشته است (ص. ۲۳۵).

= V ۷۸۴)، در کنار زهره (ونوس) ـ الهه‌ی مقام دوم ـ کوپیدون کوچکی نشسته است؛ بر روی سنگ‌نگاره‌ی هدرنهایم (Heddernheim) (تصویر ۱۰۱ = V ۱۰۸۳)، سمت راست بالای پیک خورشید (مقام شش)، ماری (مقام سه) تصویر شده که از درختی بیرون آمده است. و در پایان، لوحی از بونونیا (Bononia) (تصویر ۷۱ = V ۶۹۳)، به‌جای پیک خورشید ارابه‌ران، کوپیدونِ کوچکی را در حال رفتن به آسمان نشان می‌دهد که زحل آرامنده (مقام هفت) انتظارش را می‌کشد. این امر روشن است که هر دو پسربچه، با مشعل‌های افراشته ـ لوسیفر و کوپیدون ـ در آیین میترا نماد و تجسم مقام شش (پیک خورشید) بوده‌اند. پیک خورشید هنگام تشرّف همسر نقش روحانیِ مجری مراسم را بازی می‌کرد.[1]

خروس، مارمولک و سوسمار

پرنده‌ی «پیک خورشید» خروس است، پرنده‌ی سحر.[2] این جانور برای پیشینیان پرنده‌ای ایرانی به حساب می‌آمد[3]؛ پلوتارک گزارش می‌دهد که سگ و خروس در میان ایرانیان جانورانی بودند که در کنار نیک نهادان مبارزه می‌کردند.[4] در نقاشی دیواری کاپوآ، خروس کنار کائوتس ایستاده است (تصویر ۲۶ = V ۱۸۲).[5] روی نشانی از اوستیا (Ostia)

۱. می‌تواند بررسی شود که آیا پیک خورشید در هر مراسم پذیرشی این نقش را بازی می‌کرده است زیرا اثرها نشان می‌دهند که سه تن به هر مراسم پذیرشی تعلق دارند، پدر، اجراکننده و داوطلب. دو تندیس از عطارد (مقام ۱) از اشتک اشتاد (تصویر V ۱۲۵۷ ـ V ۱۲۱۰ = ۱۲۵) نشان می‌دهند که خروسی در کنار خدا است، جانور پیک خورشید، و در کنار مذبحی در پوئتوویو (V ۱۴۹۶) خروسی روی لاک‌پشتی (مقام ۱) نشسته است. شاید بتوان آن را به آسانی توضیح داد، زمانی‌که پیک خورشید که با خروس نشان داده می‌شود) در تبرک مقام یک (عطارد، لاک‌پشت)، به‌عنوان اجراکننده شرکت می‌کرد.

۲. مقایسه شود با ارزش خروس در نزد آمبروسیوس در سرود "Aeterne rerum conditor" Praeco diei iam sonat/noctis is profundae pervigil, octurna lux viantibus, L/a nocte noctem sgregans. /Hoc excitatus Lucifer/Solvit polum caligine/hoc omnis erronum Chorus/vias nocendi deserit/ Surgamus ergo Strenue/gallus iacentes excitaty et somnolentos increpat/Gallo canente spes redit aegris salus refunditur, mu cro Latronis conditur (etc.).

3. Aristophanes, Vögel 485, 707, 833; Kratinos fr. 279 Kassel-Austin; Menodotos von Samos (541 F 2 Jacoby) bei Athenaios XIV 70 p. 655 A (3,449,10 Kaibel).

برای خروس به‌عنوان پرنده‌ی خدای ایرانی، سروش («فرمانبردار، پیرو»)، نک ص. ۴۳.

۴. De Iside 46 (p. 369 EF; p. 46,23 Sieveking) (در متن یونانی خروس آمده است که در یونانیِ امروز هم به همان معنا به‌کار می‌رود).

۵. نک، تندیسی از مهرکده‌ی پریسکا Vermaseren-van Essen, S. Prisca S 341 Nr. 19 mit (Tafel LXXVI)، و سنگ‌نگاره‌ی کراکاو Krakau (بالاتر از تندیس خدای خورشید = پیک خورشید (Vermaseren, Mithrica III, Tafel XXIX).

(تصویر ۳۹ = V ۳۱۸) خروس نماینده‌ی کائوتس است.

روی سنگ‌نگاره‌ای از رم (تصویر ۵۴ = V ۴۳۵)، درست در پایین سرِ خدای خورشید، مارمولکی دیده می‌شود و به محض اینکه خورشید برمی‌آید صدای خروس از پنهانگاهش در صخره شنیده می‌شود. او سائورا هلیاکه (Saura heliace) نامیده می‌شود که به هلیوس (خورشید) تعلق دارد. نشانه‌ی پیک خورشید نیز هلیاکا (heliaca) نام داشت.[1]

سوسمار نیز به احتمال نماد پیک خورشید است. او زیر جانوران آبی، روی پیاله‌ای در سالونا (Salona) (تصویر ۱۴۶ = V ۱۸۶۱) دیده می‌شود. فرفوریوس بر آن است که هلیوس سوار بر سوسمار از میان فضا می‌گذرد.[2]

نخل

نخل در میان درختان، با برگ‌های درخشنده‌ی تاج گونه‌ی خود، نماد خدای خورشید شمرده می‌شد. او زینت‌بخش ستون کائوتس ـ لوسیفر ـ پیک خورشید در آپولوم (تصویر ۱۵۶ = V ۱۹۸۵) و تصویر زحل روکین‌گن (Rückingen) (تصویر ۱۲۶ = V ۱۱۳۸) است.

در سنگ‌نگاره‌ای از رم (تصویر ۵۴ = V ۴۳۵) بالای سر کائوتس برگ نخلی تصویر شده است، روی گوشواره‌ای در نیویورک (تصویر ۱۶۸ = V ۲۳۶۱) ارابه‌ی پیک خورشید با برگ نخلی تزیین شده است. بر مذبحی از ویندووالا در حصار هادریان (Hadrianswall) (تصویر ۸۶a = V ۸۳۹) شاخه‌های نخل، تاجی را درست کرده‌اند که در سنگ‌نوشته‌ی دئو (Deo) به تقدس خدا دلالت می‌کند. جز اینها، برگ‌های نخل اغلب روی سنگ‌های میترا نقش شده‌اند.

مراسم راز آشنایی

در بسیاری از بناها، تشرّف پیک خورشید تصویر شده است. تشرّف یافته در برابر پدر زانو زده و او را گرامی می‌دارد؛ پدر کلاه ایرانی او را برداشته و تاج درخشان پیک خورشید را بر سرش می‌گذارد.

نقاشی دیواری دورااوروپوس نیز رازور برهنه و زانو زده را با دست‌های افراشته نشان

---

۱. Dessau 4267b = V 401، روی بدنه‌ی گلدانی از اشتک اشتاد V ۱۲۲۰، یک مارمولک (در کنار یک مار، مقام ۲، و جانور دیگری) تصویر شده است، s. Schwertheim S. 150 nr. 117 h nach Stade in: Der Obergermanisch-rätische Limes AIII (Nachträge zu Abt. B Nr.33 Kastell Stockstadt) 42.

2. Bei Euseb, Praep. evang. III 11,48 (p. 143,13 Mras = Bidez, Vie de Porphyre p. 19,7; aus der Schrift πεeia'yaμλátwv). Vgl. auch Clemens, Strom. V 7, 41,3 (p. 354,12 Sthlin).

می‌دهد که پدر در حال برداشتن کلاه ایرانی او است. پس از آن تاج درخشانی تصویر شده است که پس از لحظه‌ای بر سر فرد زانو زده گذاشته می‌شود (تصویر ۱۵ = ۱۱، V ۴۲).[1]

صحنه‌ی همسانی نیز در کتیبه‌ای از اوستربورکن دیده می‌شود (تصویر ۱۱۲ و ۱۱۵ = V ۱۲۹۲) که در آن تاج درخشان آماده روی زمین است (تصویر ۱۱۵). در سمت راست کتیبه‌ای از اوستیا (Ostia) نیز دیده می‌شود که چگونه پدر برسر فرد زانو زده تاج می‌گذارد (تصویر ۴۱ = V ۳۲۱). هر دو مرحله در بالای سنگ‌نگاره‌ی پیک خورشید نشان داده می‌شوند (تصویر ۱۰۱ = V ۱۰۸۳): در سمت راست رازور در برابر پدر زانو می‌زند (این تندیس با کار زیادی تعمیر شده است)؛ در سمت چپ آن پدر (با کلاه ایرانی و شنل به اهتزاز درآمده) تاج درخشان را بر سر پیک خورشید می‌گذارد.

در سنگ‌نگاره‌ای از ویرونوم، رازور در برابر پدر زانو زده است و او کلاه ایرانی وی را برگرفته و به هوا پرتاب می‌کند[2]، با دست چپ نیز تاج درخشان را بر سر پیک خورشید می‌گذارد (تصویر ۱۳۱ = V ۱۴۳۰). تصویری نیز دیده می‌شود که در آن میترا (پدر) و ایزد خورشید (پیک خورشید با تاج درخشان و تازیانه) با دست دادن متحد می‌شوند. در سمت راست تصویری از مالز (Mauls) (تصویر ۱۳۲ = V ۱۴۰۰) برداشتن کلاه ایرانی و دست دادن نشان داده شده است. صحنه‌های همسانی نیز در سنگ‌نگاره‌ای از پوئتوویو تصویر شده‌اند (تصویر ۱۳۷ = V ۱۵۷۹).

در نقاشی دیواری مارینو در حاشیه‌ی سمت راست، برداشتنِ کلاه ایرانی در پایین و در بالا دست دادن از روی مذبح روشن دیده می‌شود؛ پدر با پوشاک رسمی و کلاه ایرانی و پیک خورشید برهنه است، اما شنلی بر دوش انداخته و تاج درخشانی بر سر دارد.[3]

همسانی و یگانگی این تصویرها در بسیاری از ایالت‌های امپراتوریِ روم اثباتی است بر این نظر که آیین رازوری میترا در همه جا یکسان برگزار می‌شده است.

در کنار این آیین صحنه‌ای با خنجر هم دیده می‌شود که تکه گوشت بریان شده به آن کشیده شده است و ما از هر دو سنگ‌نگاره (تصویر ۷۳ = V ۶۵۰ از نرسانه و تصویر ۱۳۸ = V ۱۵۸۴ از پوئتوویو) در بالا در بخش «پارسی» سخن گفتیم. با اطمینان می‌توان گفت که هر مراسم راز آشنایی‌ای با خوردن خوراک به‌پایان می‌رسیده است.

---

۱. سنگ‌نگاره‌ای از داسیا(تصویر ۲۱۹۰ V = ۱۵۹) که بالای آن آسیب دیده است همین معنا را دارد: پدر از سر داوطلب کلاه ایرانی را برمی‌دارد؛ می‌توان پنداشت که در زمینه‌ی بالایی یک تاج درخشان بوده است.

۲. تصویر همسانی نیز در نقاشیِ دیواری مهرکده‌ی باربرینی (تصویر ۵، ۳۹۰ V = ۵۲) و زمینه‌ی راستِ کناریِ سنگ‌نگاره‌ی نرسانه (تصویر ۶۵۰ V = ۱۵۹) وجود دارد.

3. Vermaseren, Mithrica III, Tafel III und VIII.

درباره‌ی مذبح‌های درخشان ایزد خورشید نیز گفت‌وگو خواهیم کرد.

کلاغ و رام کردن گاو نر

افسانه‌ی کلاغ و رام کردن گاو نر در ارتباط با ششمین مقام راز آشنایی است. رام کردن برای قربانی کردن گاو نر است که به مقامِ هفتم تعلق دارد.

میترا نزد نویسندگان باستان «خدای رباینده‌ی گاو» نامیده می‌شود. سرودی با رازوران میترایی سخن می‌گوید:

«مقامِ ربایندهی گاو، با دست دادن با پدر معزّز پیوند خورد».[1]

کومودیان مسیحی، خدمتگزاران میترا را ملامت می‌کند:

Insuper et furem adhuc depingitis esse,
cum, si deus esset, utique non furto vivebat.
terrenus utique fuit et monstruosa natura,
vertebatque boves alienos semper in antris...

«از این گذشته، به او به‌عنوان یک رباینده خوراک بدهید، چرا که، اگر او خدا بود، بی‌تردید از راه دزدی زندگی نمی‌کرد. بی‌شک او گونه‌ی زمینی (میرا) بود، موجودی هیولایی، و هم او همواره گاوهای بیگانه را به بیغوله‌اش می‌راند».[2]

پیروان میترا پاسخ دادند که گاو دزدی تفسیری نمادین است؛ فرفوریوس می‌گوید: «خدای رباینده‌ی گاو کسی (خدایی) است که در نهان برای پیدایش هستی اشک می‌ریزد».[3]

چنین تفسیرهای نمادینی در زمان قیصر روم دوستداران فراوانی داشت؛ آگوستین به مسیحیت، دین مادرش بازگشت، هنگامی که او از آمبروسیوس (Ambrosius) آموخت که نباید قصه‌های اجداد یهودی را در تورات بر پایه‌ی متن‌نوشته‌ها فهمید، بلکه باید به صورت نمادین تفسیر شوند.

درخور توجه بودن یا ستودنِ دزدیِ چهارپایان به زمان کهن و دوره‌ی کوچندگی ایرانیان بازمی‌گردد و در میان قوم‌های دیگر نیز دیده می‌شود. نخستین کار هرمس، خدای یونانی آن بود که درست پس از تولد گلهی بزرگی از گاوهای برادرش را بدزدد. عنوان

1. Firmicus Maternus, De errore profanarum religionum 5.
2. *Invictus*: Instructiones I 13, p. 18 ed. Dombart (1887).
3. De antro nympharum 18 p. 69,16N. = 25,5 W.
با این کار حیات پدیدار می‌شود، میترا ابتدا باید گاو را قربانی کند، نک، در پایین مفهوم قربانی.

بنیانگذاران رم، رمولوس، رموس و یارانشان راهزنان (دزدان (Latrones) بود. آنها چهارپایان همسایگانشان را می‌ربودند. شناخته‌ترین حماسه‌ی ایرلندی «دزدی گاو» نام دارد و در زبان آلمانی ضرب‌المثلی وجود دارد که با آن میزان دوستی فرد و اطمینان به او در شرایط سخت نشان داده می‌شود: «اسب را می‌توان پیش او گذاشت». درباره کوروش، بنیانگذار امپراتوری ایران روایت می‌شود که پدر او از راه «دزدی گاو» زندگی می‌گذراند، در حالی‌که مادرش بز نگهداری می‌کرده است».[1] درباره‌ی رهبر اشکانیان، که در ۲۴۰ پیش از میلاد ایرانیان را از چیرگی مقدونیان رهانید، چنین گفته شد: «او مرد دلیر پرتجربه‌ای بود و از راه دزدی زندگی می‌گذراند».[2] درباره‌ی فریدون قهرمان سنتی ایرانی روایت می‌شود که او گاوها را از پنهانگاهشان بیرون می‌آورد.[3] به هر رو روشن است که این حادثه‌ی افسانه‌ایِ رازورها نیز به داده‌های ایرانی گره خورده است.

جزئیات ربودن گاوها و رام کردن حیوانات را می‌توان از حاشیه‌های سنگ‌نگاره‌های میترایی بازسازی کرد، بهویژه نقش‌های نوینهایم (Neuenheim) (تصویر ۱۱۶ = V ۱۲۸۳)، دیبورگ Dieburg (تصویر ۱۲۲ = V ۱۲۴۷) و روکینگن (Rückingen) (تصویر ۱۲۸ = V ۱۱۳۷) بسیار ارزشمندند، زیرا سه حادثه درباره‌ی گاو نر کنار هم تصویر شده‌اند.

ابتدا در صحنه‌ای گاو نری می‌چرد (تصویر ۱۲۸ = V ۱۱۳۷)، سپس در دیبورگ، ایزدی با دست افراشته دیده می‌شود، به احتمال کمندی را می‌چرخاند که با آن گاو را شکار کرده و ربوده است. در سمت راست گاوِ ربوده شده با آرامش در طویله‌ای دیده می‌شود که میترا در این میان آن را ساخته است. بالا در مورد نسبت آن با مقام پنجم سخن گفتیم («زندگی چوپانان»). گاو نر در طویله در بسیاری از مهرکده‌ها تصویر شده است، برای نمونه در سنگ‌نگاره‌ی سیسکیا (Siscia) (تصویر ۱۳۴ = V ۱۴۷۵). طویله تقریباً به نیایشگاه و گاه به چادری می‌ماند (تصویر ۱۵۳ = V ۱۹۷۲، آپولوم) و یکبار هم چون غاری دیده می‌شود (تصویر ۹۶ = V ۱۰۱۹، کلن).

چنین می‌نماید که گاو با صاحب تازه‌ی خود خشنود است. چوپانِ نیرومندی دوباره او را بر دوش می‌کشد، همانند رفتار چوپان خوب با گوسفند گم‌شده‌اش، دوپای جلو روی

1. Nikolaos von Damaskos 90 F 66 (Jacoby, Die Fragmente der grischishen Historiker II 361,32).
2. Justin 41,4,6-7 Erat eo tempore Arsaces, vir ... virtutis expertae. hic solitus latrociniis et rapto vivere...
3. Widengren, Numen 1 (1954)55 = Stand und Aufgaben der iranischen Religionsgeschichte S. (41) und Die Religionen Irans 46 nach: al-Biruni, Chronology of Ancient Nations, übersetzt von Schau (London 1879) 226,9 ff.

شانه‌ی راست و دو دیگر روی شانه‌ی چپ (تصویر ۱۲۸ = V ۱۱۳۷، روکین‌گن، دومین حاشیه از بالا تصویر ۱۱۶ = V ۱۲۸۳، نوینهایم). او جانور نیرومند را رام کرده و کمربندی را زیر شکم‌اش بسته است. این کمربند در بسیاری از تصویرهای قربانی کردن گاو نر دیده می‌شود.

در بسیاری از بناها چوپان ایرانی سوار بر گاو نر نشان داده می‌شود.[1] به‌ویژه دو مذبح از داسیا (Dacien) بسیار مهم هستند (۹ تصویر ۱۵۶ = V ۱۹۸۵، آپولوم، تصویر ۱۵۷ = V ۲۱۸۶، مکان یافته شدن ناشناس). سوارکار روی آنها مشعلی افراشته که به معنای آن است که او نه میترا بلکه کائوتس (پارسی) است. از اینجا آشکار می‌شود که اسطوره‌ی سواری بر گاو در پیوند با ششمین مقام است.

به این ترتیب، گاو نر خود را تسلیم خدا کرده و جانورِ خانگی او شده است. سپس می‌خواهد بر خدا، که او را می‌راند، بشورد (سنگ‌نگاره‌ی روکین‌گن، تصویر ۱۲۸ = V ۱۱۳۷). میترا با چیرگی بر شاخ‌های گاو دوباره او را رام می‌کند؛ این صحنه در سنگ‌نگاره‌ای از بزیگهایم (تصویر ۱۱۱ = V ۱۳۶۱) و ویندووالا در حصار هادریان (Hadrianswall تصویر ۸۶a = V ۸۳۹) دیده می‌شود. همچنین در پایان نخستین کتاب تبای‌ها Thebais اثر استاتیوتس،که در زمان دومیتیان Domitian نوشته شده است؛ در آنجا کسی خدای خورشید را نیایش می‌کند: (تو را می‌خوانم) «به صورت میترا، که زیر غار سنگی ایرانی شاخ‌ها(ی گاویی) را پیچاند، که نمی‌خواست به آرامی او را دنبال کند».

..........................seu Persei sub rupibus antri

indignata sequi torquentem cornua Mithram (I 719/720).

اما در نهایت گاو از پیش خدا می‌گریزد.[2] میترا با شتاب او را پی‌می گیرد، بر روی او می‌پرد

1. تـــــصویرهای 15 = V 42,9 (Dura - Europos); 130 = V 1128 (Heddernheim, links); V 1422 (Enns; links unten); V 1472 und 134 = V 1475 (Siscia), 149 = V 1920 (Potaissa,links), 150 = V 1935 und 153 = V 1972 (Apulum, links), V 2044 und 2107 (Sarmizegetusa), V 2159 (Drubeta), V 2171 (Romula), V 2202 (Biljanovac, unten links), V 2226 (Ratiaria), V 2310 (Kalatis), V 2320 (Serdica, links), V 2331 (Bessapara), in Marino (Vermaseren, Mithrica III, Tafel III und VI).
گزارشی وجود دارد که به طور غیرمستقیم می‌گوید میترا گاورانی می‌کند در یک متن مانوی به زبان ترکی آمده است. در آنجا از یک پیامبر دروغین سخن می‌رود که در پایان زمان ظهور می‌کند «میترای دروغین»، و درباره‌ی او چنین گفته می‌شود: «از اهریمن نشانه دارد و چهارپای سواری او باید گاوی باشد» A. v. Le Coq, Türkische Manichaica aus Chotscho, Abhandlungen der preuss. Akademie 1919 Nr. 3, S. 5 = G. Hazai, Sprachwissenschaftliche Ergebnisse der deutschen Turfanforschung I (Leibzig der 1972) S. 454.

۲. در رمان، هلیودور گاو نری را می‌رهاند، اما باز از سوی تاگنس (Theagenes) اسیر می‌شود (X28).

و با پنجه، گلویش را به‌شدت می‌فشرد.[1] در سنگ‌نگاره‌های نوینهایم (Neuenheim) (تصویر ۱۱۶ = V ۱۲۸۳)، اوستربورکن Osterburken (تصویر ۱۱۲ = V ۱۲۹۲) و دیبورگ Dieburg (۱۲۲ = V ۱۲۴۷) گاو نر در حال فرار دیده می‌شود؛ میترا او را از گلو گرفته است.[2] بدن خدا به عقب کشیده شده، اما در نهایت خدای خشمگین پیروز می‌شود و پایداریِ گاو نر درهم می‌شکند. پنجه‌ی چپ میترا جانور را چنان از بینی می‌گیرد که او از درد بیهوش می‌شود، سپس با ضربه‌ای به شاهرگ گاو را قربانی می‌کند و این هنگامی است که ایزد خورشید با پرتو نور یا کلاغ در حال پرواز به او علامت می‌دهد. می‌توان چنین گمان کرد که سرپیچی جانور سبب کشته شدنش می‌شود؛ انسان‌ها همواره کوشیده‌اند تا خودِ جانوران را برای کشتارشان مقصر بدانند.[3]

۷. پدر (Pater)

زحل ـ ساراپیس و نمادهای آن

ایزدِ سیاره‌ای پدر، زحل بود. دوران کهن، یعنی تصور «زمان خوب کهن» با این خدا ارتباط داشت. آری، دوران طلایی، این دوران در پایان زمان بازمی‌گردد، ویرژیل در چهارمین شعر پیش‌بینی می‌کند:

..........redeunt Saturnia regna

(حاکمیت زحل بازمی‌گردد)[4]

در بخشِ میانیِ نقاشی‌های دیواری دورااوروپوس زحل با هلالی دیده می‌شود که سر یک همسر را در میان گرفته است (تصویر ۱۵ = ۴۲، V ۱) در دو نقاشی از همان جا دو پدر روی صندلیِ دسته‌دار تاج بر سر می‌گذارند؛ آنها در دست راست عصای مغانه و در

۱. فرمانبردار کردن گاو نر، ابتدا در تسالی و سپس در رم، به‌عنوان یک هنر برای نیرومندی و به حرکت درآوردن مردان جوان انجام می‌گرفت و تاروگاتاپسیا (Taurokathapsia) مقایسه شود، (R. E. V A 24-27 Zeihen) و یا تاروتریا (Taurotheria) (I. G. IX 2, 531-5) نامیده می‌شد؛ این امر، در رمان هلیودور (X30) ذکر شده است. مقایسه شود با تصویرسازیِ با دقتی از سوی - L. Robert, Journal des savants 1982, 147 157 به‌ویژه سنگ‌نگاره‌ی بیزیه (Bizye) در تراکیه از سوی روبرت ۱۵۸ (همچنین M. H. Sayar, Epigraphica anatolica 2, 1983, 144-6 mit Tafel 13) بسیار آموزنده است: دمپتویر (Dompteur) گاو را از شاخ‌هایش گرفت، بدن او به شکل افقی به سمت عقب آویزان شده است، همچون میترا در سنگ‌نگاره‌ی اوستربروگن، نوینهایم و دیبورگ.

۲. مقایسه شود با بنای یادبودی از مهرکده‌ی سنت پریسکا در Vermaseren-van Essen, S. Prisca S. 130 und Tafel XIV 2.

3. Meuli, Gesammelte Schriften II 952-4; 996; 1004; W. Burkert, Homo necans, s. das Register (S. 352) unter "Unschuldskomödie"

4. Vgl. auch Aeneis VI 792-4

دست چپ توماری دارند (تصویر a ۶۱ = V ۴۴). در نقاشی مهرکده‌ی سنت پریسکا پدری روی صندلی سلطنتی نشسته است و پیروان از برابر او می‌گذرند.[1] موزاییکی از اوستیا (Ostia)، زحل را با «نور مقدس» و نیمه کامل در کنار مذبح روشن نشان می‌دهد (تصویر ۳۵ = V ۲۵۲).[2]

زحل در بیشتر مهرکده ها با ویژگی‌های خدای آسمانیِ مصری ساراپیس تصویر می‌شود. ساراپیس در آن واحد هم اوزیریس و هم آپیس بود همین‌طور شُل، ایزد خورشید و آپولون، ژوپیتر و پلوتون، خرونوس = کرونوس (و به لاتین: ساتورن، ائون Aion)، آسکولاپ و شاید خدایان دیگر. زحل بیشتر به شکلی تصویر شده است که تقلیدی از تندیس زئوس محسوب می‌شود. از این‌رو، تندیس‌های کرونوس ـ ساتورن میترایی از سوی روحانیان اغلب ساتورن (= زحل) ـ ساراپیس نامیده شدند. این تندیس‌ها خدا را با شاخ وفور نعمت در دست و سبد میوه بر سر نشان می‌دهند و آن را ایزد باروری تصویر می‌کنند. این ویژگی‌ها با مشتری در آیین رازوری میترا، که چهارمین خدای بزرگ است، همخوانی ندارد، اما به خوبی با ساتورن که رومی‌ها به نام ساتا (سات، باروری) می‌شناسند، منطبق است.[3] این تندیس‌ها ساراپیس ـ زحل را تصویر می‌کنند و نه ساراپیس ـ ژوپیتر را.

زحل با همه‌ی اشکال خود، به صورت حکاکی برجسته روی مذبح پوئتوویو نقش شده است (تصویر ۱۳۹ = V ۱۵۹۱): با سبد میوه روی سر، شاخ وفور نعمت در دست چپ و پیاله‌ی آب (نمادهای پارسی) در دست راست که با آن روی مذبح روشن آب نثار می‌کند. تندیس‌هایی که با این خدا تناسب دارند و سر آنها شکسته شده، در لندن (تصویر ۸۳ = V ۸۱۲)[4] و دیبورگ Dieburg (تصویر ۱۲۰ = V ۱۲۵۳)[5] یافت شده‌اند، سری بدون

1. V 480,1; Vermaseren-van Essen, S. Prisca S. 155f. und Tafel LIX. Farbige Photographien im Anhang zu U. Bianchi, Mysteria Mithrae (S. 885 ff.)

۲. به این تصویرسازی اغلب نام خدای جنگلها «سیلوانوس» داده می‌شود؛ اما می‌توان، برای نمونه با نقاشیِ دیواری ستاره‌ی زحل از Casa dei Dioscuri در پمپی مقایسه کرد که بُل کوندل کشیده است، Sternglaube und Sterndeutung Tafel IV تصویر ۷. در Corpus Signorum Imperii Romani, Österreich I 3 (1970; M.- L- Krüger) تصویرهای «سیلوانوس» با شماره ۱۸۸ـ۱۸۵ از Deutsch - Altenburg/Carnuntum و Petronel نشانگذاری شده‌اند که همه مهرکده هستند و زحل را به‌تصویر می‌کشند.

۳. از نگاه دانش زبانشناسیِ تاریخی نادرست است، زیرا Satuernus یک aی کشیده دارد، اما a در واژه‌ی *sata* کوتاه است. اما این ریشه‌شناسیِ تاریخیِ نادرست واژه، برای رومیان، از زمان وارو (Varro) وجود داشت. (مارکوس ترنتیوس، دانشمند رمی، ۲۷ـ۱۱۶ پ.م. از جمله آنچه از او به جا مانده مجموعه‌ی کارهای اصلی: De lingua latina است / مترجمان)، تصوری متداول که از آن زمان به بعد پیدا شد.

۴. این تصویر را «بونوس اونتوس» (Bonus Eventus) نامیده‌اند.

پایین‌تنه نیز در مهرکده‌ی سنت پریسکا در رم (تصویر ۵۸ = V ۴۷۹)، امریتا (Emerita) (تصویر ۷۹ = V ۷۸۳) و مجدداً در لندن (تصویر ۸۲ = V ۸۱۸) یافت شده‌اند.

روی تندیس‌های لندن (تصویر ۷۹ = V ۷۸۳) زحل سکان هدایت را حمل می‌کند. همین‌طور از لندن (تصویر ۸۲ = V ۸۱۸) زحل بزرگ سری در دست راست غول‌پیکرش یک تکه پارو را نگه داشته است.[6] اووید (Ovid) می‌گوید که باید زحل یک‌بار با کشتی به ایتالیا وارد شده باشد.[7] آشکار است که سکانِ بالاترین خدا برای رازوران میترا معنایی نمادین داشته است و هدایت‌کننده‌ی سیاره[8] محسوب می‌شد.

همچنین سنگ‌نگاره‌ی روکین‌گن (Rückingen) (تصویر ۱۲۹ = V ۱۱۳۸)، که قسمت بالای آن از دست رفته است زحل را همچون حاکم جهان تصویر می‌کند.[9] او عصایی در دست راست دارد، چنگگ سه شاخه‌ی نپتون و کلاه ایرانی بر روی خنجر، نماد پنجمین مقام نیز در دست او است. میان عصا و قسمت بالای رانِ خدا برگ‌های نخل قرار دارند، نماد پیک خورشید و عصای هدایت خدای برتر. در دست چپ زحل شاخ وفور نعمت است.

پدر در همه‌ی صحنه‌های راز آشنایی تصویر شده است که در برخی از آنها دو تن (و یا بیشتر) دیده می‌شوند.

به ویژه بر یک نقاشی از کاپوآ می‌توان تأکید داشت که در آن داوطلب برهنه‌ای چشم‌بند بر چشم در برابر او زانو زده است (تصویر ۳۰ = V ۱۸۸) و در یک نقاشی در مارینو پدر با شنل ایرانیِ سرخِ «مغانه» با پیک خورشید دست می‌دهد.[10]

پدر گاهی با نام کامل‌تر، پدر ساکرورم (Pater Sacrorum) (پدر آیین‌های مقدس)، نامیده می‌شود. افزون بر آن اصطلاح «پدر عرفی» (۸۵، ۷۹، ۷۶، Pater nomimus V ۷۳۹) نیز وجود دارد. در بالاترین مقام هم با عنوان "Pater Patrum" (پدرِ پدرها) مواجه می‌شویم. این مقام دوبار خوانده می‌شود مثل یک اصطلاح مقدس رومِ کهن Pater

۵. تصویر دیبورگ Schwertheim S. 165/4 nr. 123g = V ۱۲۵۵/۶ به احتمال زحل را تصویر می‌کند.

6. So Vermaseren zu V 818. 7. Fasti I 233 ff; نک نیز Macrobius, Saturnalia I 7,21.

۸. 272 «سیاست» افلاطون Platon, Politikos بهتر از آن در بوئتوس (Boetheus)، Consolatiod philosophiae: I pr. 6 quoniam deo mundum regi non ambigis, quibus etiam gubernaculis regatur, advertis? III pr. 12 quibus gubernaculis mundus regatur, Cum deus omnia bonitatis clavo gubernare iure credatur etc. :و بعدها

۹. تاکنون چنین گمان می‌رفت که باید تصویر یک الهه باشد، اما در تندیس لندن تصویر ۸۳ = V ۸۱۲، پوشاک رسمی (ستاره‌ی) زحل به پای او افتاده است.

10. Vermaseren, Mithrica III Tafel VIII.

patratus (۸۰۳، V ۷۰۶). در نقاشیِ نامبرده‌ی بالا در سنت پریسکا، (۱، V ۴۸۰) کنار تصویر پدر نوشته‌ای دیده می‌شود «بزرگداشت پدر، از شرق تا غرب، تحت قیمومیت زحل»:

Nama patribus ab oriente ad occidentem tutelā Saturni.

کاشفان گورها دلایل خوبی ارائه کرده‌اند که سنت پریسکا در رم مرکز مقدسی برای خدمتگزاران میترا در سراسر امپراتوری بود و از آنجا برای همه‌ی ساکنان جهان خادم فرستاده می‌شد.[1]

خرونوس (Chronos)

نام یونانیِ زحل، خرونوس بود. به احتمال در زمان قیصر خرونوس همان کرونوس خدای زمان بود[2] و خادمان میترا نیز زحل ـ کرونوس خود را خدای زمان می‌انگاشتند. در تصویرهای قربانی کردن گاو نر، خدا درست بالایِ سرِ میترا، به‌عنوان الهام‌دهنده‌ی آسمانیِ میترا، سوار بر گاو نر دیده می‌شود. این خدا در نقاشیِ دیواری مهرکده‌ی باربرینی (Barberini) به صورت مرد برهنه‌ای با سر شیر تصویر شده، در حالی‌که ماری به دور او پیچیده و روی جهان ایستاده است (تصویر ۵۲ = V ۳۹۰).[3] در نقش برجسته‌ی رم نیز ماری زیر شکم او حلقه زده است، اما سرانسانی‌اش دیده می‌شود (تصویر ۴۴ = ۳۳۵ V). در سنگنگاره‌ی داسیا (Dasia)(تصویر ۱۶۰ = V ۲۱۹۸) سر شیر را بالاتر از میترا می‌بینیم. این شکل در ارتباط با تصویر سرشیر و آتش است که پیش از این در مقام چهارم به آن پرداختیم. ما در گفتار خود پیرامون میترا به‌عنوان خدای زمان، به کرونوس بازخواهیم گشت.

قربانی گاو نر

در این اسطوره اقدام مقدس میترا، قربانی کردن گاو نر و در نهایت هم‌سفرگی با ایزد خورشید، سُل، به مقام پدر تعلق دارد. قربانی کردن گاو نر به سنت ایرانی بازمی‌گردد، یعنی به پیش از زرتشت یا به دوران چند خدایی ایرانیان.

1. Vermaseren-van Essen,S. Prisca S. 180.

2. Cornutus, Theologie Graeca 2 (p. 4,1-2 Lang) und 6 (p. 6,20-7,5 L.), Plutarch, De Iside 32 p. 363 D (p. 31,12 Siveveking); Cicero, De natura deorum II 64; Servius zu Verg. Aen. III 104 (p. 360,5 Thilo); Ps. Clemens, Homilien 4,24,4; 6,5,1; 6,7,4; 6,12,3 (p. 92,15; 108,5; 109,14; 111,3 Rehm); Recognitiones X 31,2 und 5; X 34,2 (p. 347,12 und 18; 349, 10 Rehm).

۳. عکس رنگی گروه در .Vermaseren, Mithriaca III Tafel XVI

در هنگام قربانی کردن گاو نر، آنگونه که دیدیم، نمایندگان شش مقام فرودست‌تر حضور دارند. بار دیگر به‌گستردگی از قربانیِ گاو نر، به‌عنوان اسطوره‌ی مرکزیِ آیین رازوری میترا، سخن خواهیم گفت؛ یعنی آفرینش جهان و بُعدِ کیهانی او، از این‌رو همه‌ی شرکت‌کنندگان در عین حال صورت فلکی‌اند.

در اینجا به برخی از نکته‌ها اشاره می‌شود.

پیش از همه از جزئیات واقعی قربانی کردن گاو نر که تصویر شده است یاد می‌کنیم: خداوند این توانایی را داشت که گاو نر را از بینی بگیرد. با این کار گاو در عمل به‌دنبال او کشیده می‌شود. امروز نیز حلقه‌ای به بینی گاو نر می‌آویزند تا بتوانند او را بِکشند. هنگامی که خدا ضربه‌ای به شاهرگ او وارد آورد، در دَم از جانور مقدس خون روان شد.

کلاغ در پرتو خورشید پرواز می‌کند

در بسیاری از تصویرهای قربانیِ گاو نر، کلاغ از طرف ایزد خورشید به سوی میترا در پرواز است، بیشتر در پرتو خورشید قرار دارد و این پیغام را برای میترا می‌آورد که هم‌اکنون باید گاو نر را قربانی کند. این به چه معنایی است؟ دشوار است که آن را به‌عنوان فرمانِ واقعیِ خورشید به میترا بینداریم، زیرا در مهرکده‌ها، میترا آشکارا بالاتر از خورشید قرار دارد. اما شاید پاسخ این باشد: خورشید، از جمله، ابزاری برای اندازه‌گیری زمان است، روز مقدس، که در آن قربانی میترا انجام می‌پذیرد، برای نمونه موقعیت خورشید در تقویم ایرانی ـ که سال نوی آنها در فصل بهار است ـ آغاز فصل پاییز را تقریباً برابر شانزدهمین روز از ماه هفتم نشان می‌دهد، یعنی روز میترا و ماه میترا (= مهر). هنگامی‌که خورشید این موقعیت را در آسمان می‌یابد، زمان قربانی کردن گاو نر فرارسیده است.

میترا ـ اوریون

چندی پیش اشپایدل (M. P. Speidel) در رساله‌ی کوچکی تذکر داد که تندیس میترا در صحنه‌هایی با قربانی کردن گاو نر توسط اوریون، بزرگترین شکارچی اساطیر یونانی همسان است.[1] حالت قرار گرفتن پاهای میترا، کمربند و شانه‌های او درست همانند اوریون در تصویرهای آسمانی باستانی است[2]؛ اوریون نیز شمشیر دارد، از همه مهمتر، او

1. Mithras-Orion, Leiden 1980 (Etudes préliminaires 91).

۲. نقاشی "Atlas Farnese" کار تیله Thiele را در تصویر آسمان عتیق ۲۷ و Speidel میترا ـ اوریون ۹

نیز سرش را همواره به عقب برگردانده است[1]، درست مانند میترا در سنگ‌نگاره‌ها، میترا هم‌زمانِ قهرمان یونانی، اوریون است؛ از این‌رو، باید این معنای دوگانه را همواره به‌حساب آورد.

نظر اشپایدل با سنگ‌نگاره‌ی کوچکی در هِدِرنهایم (تصویر ۱۳۰ = V ۱۱۲۸) محکم‌تر می‌شود، در آنجا هر دو پای اوریون با گروه ستارگان مشخص شده است. این تنها زمانی معنا می‌یابد که در ارتباط با صورت فلکی اوریون (= جبّار) باشد. از آنجا که میترا در این سنگ‌نگاره درست با دیگر نقش‌ها و نقاشی‌ها همخوانی دارد، می‌توان اطمینان داشت که معنای اوریون نیز برای همه‌ی تصویرهای دیگر اعتبار دارد.[2]

در اینجا بار دیگر افسانه‌ی مصری خشکسالیِ شدید در تابستان و سیل نیل را به‌یاد می‌آوریم که هنگام گفت‌وگو درباره‌ی موزاییک نردبان اوستیا (Ostia) (تصویر ۱۳۰ = V ۱۱۲۸) به آن اشاره رفت. در اوستیا (Ostia)، سیستروم (Sistrum)، ساز ایزیس (Isis) به‌عنوان چهارمین مقام تصویر شده است. او پس از مرگ همسرش اوزیریس، که اوریون هم نامیده می‌شد، به جست‌وجوی جسدش برآمد و در گرم‌ترین روز تابستان بود که آن را یافت و سازش را به صدا درآورد. از این‌رو نیل، در ۱۴ ژوئیه، روزی که اوریون (= جبار) زودهنگام سرزد، و در ۱۹ ژوئیه، که ستاره شباهنگ نیز زودهنگام پیدا شد. به تلاطم درآمد. خشکسالی سپری گشت و سیلِ نیل همه‌ی سرزمین را فراگرفت.

افسانه‌ی مصری برای ایرانیان بسیار شناخته شده بود، از این‌رو، هشتمین یشت، تیشتر ـ شباهنگ به همان تاریخ‌ها و سیل نیل اشاره می‌کند.[3]

اگر در بالا میان تندیس‌های شیر (مقام ۴) و سر شیر مانند کرونوس ـ زحل (مقام هفت) می‌شد ارتباطی را تشخیص داد، در اینجا نیز پیوندهای همسانی به چشم می‌خورد که تا مقامِ پنج ادامه می‌یابد. مقام شیر نمادی است برای گرمای شدید، زمانی‌که ایزیس، اوزیریس را می‌یابد و «سیستروم» را تکان می‌دهد. گرمای شدید با تیری که «پارسی»

(تصویر ۲) دید: Codex Philippicus, Thiele 164; das Planisphaerium des Codes Vaticanus Graecus 1087 bie Boll, Sphaera Tafel I.

۱. نک،

Boll, Sphaera 57 und 164 f. - تصاویرسازی مصری : Brugsch, Thesaurus inscriptionum Aegyptiarum (1883) 80; Neugebauer-Parker, Egyptian Astronomical Texts III (1969) Tafel 18 und 20.

برای شمشیری که در دست اوریون است نک به متن تویکروس و والِنس (I 2, p. 7,4-7 Kroll) در Boll, Sphaera 167

۲. چنین می‌نماید که در سنگ‌نگاره‌ی اوستیا تصویر ۴۱ = V ۳۲۱، میترا ـ اوریون است، با توجه به دو ستاره‌ی بالای شانه‌ی خدا.

۳. نک، «جشن‌های ایزیس در دوره‌ی یونانی ـ رومی» (۱۹۶۳) ۷۶ـ۷۰.

به‌سوی صخره پرتاب می‌کند تمام می‌شود، صخره‌ای که از آن آب فواره می‌زند، کسی که با پرتاب تیرش به آسمانِ سنگی آن را سوراخ می‌کند و آب از زورقِ ماه به زمین سرازیر می‌شود گرما را می‌راند. میترا ـ اوریون نیز همین کار را انجام می‌دهد، آنجا که او گاو نر را قربانی می‌کند و منیِ مقدس او به زمین می‌ریزد و روح او در زورق ماه نشانده می‌شود که از آن باران سرازیر می‌گردد؛ سرزدنِ ستاره‌ی اوریون، سیل نیل پس از خشکسالی دهشتناک، و جاری شدن آبِ نجات‌دهنده همان معنا را دارند.

بعدها «پارسی»، در آنجا که هنگامِ خشکسالی باران را روان کرد، ثمره‌ی مزرعه را نجات می‌دهد و نقش «حفظ‌کننده‌ی بارآوری» را می‌گیرد (Porphyrios, De antro nympharum 16) سپس او داس به دست گرفته و غله را درو می‌کند. قربانی کردن گاو نر به‌وسیله‌ی میترا دروی نعمت را در پی دارد: در سنگ‌نگاره‌ی کوچکی از هِدِرنهایم (تصویر ۱۳۰ = V ۱۱۲۸) و سنگ‌نگاره‌ای از سیسکیا (تصویر ۱۳۴ = V ۱۴۷۵) تصویر قربانی کردن گاو نر با تاجی از خوشه‌ی غله محاط شده است. تقریباً در همه‌ی سنگ‌نگاره‌ها، با قربانی کردن گاو نر، از دُم او خوشه‌ای سبز می‌شود و در سنگ‌نگاره‌ی رم، (تصویر ۶۷ (= V ۵۹۳)، زخمی که از آن خون روان است به خوشه‌ای بدل می‌گردد. مفهوم «الهیاتی» این «رمز»های میترا همواره یکسان است.

همسفرگی مقدس

پس از آنکه گاو نر قربانی شد، میترا و ایزد خورشید سر یک سفره خوراک مقدس می‌خورند. اغلب این صحنه تصویر شده است، برای نمونه در نقاشی دیواری دورا (تصویر ۱۶b = V ۴۹). در اینجا نمایندگان دیگر مقام‌ها با خدمت کردن در این ضیافت سهیم می‌شوند. در دو تصویر نه تنها میترا و ایزد خورشید (= پیک خورشید) نشسته‌اند، بلکه سه تن دیگر نیز دیده می‌شوند (تصویر ۷۱ = V ۶۹۳ بونونیا Bononia و V ۷۸۲ امریتا Emerita) که پیداست نمایندگان مقام‌های پنج تا هفت هستند.

روی لوح مرکزیِ آیینی در مهرکده‌ها اغلب قربانی کردن گاو نر و در پشت آن هم‌سفرگیِ مقدس تصویر شده است، لوح در قاب استواری جا داشت و می‌توانست چرخانده شود.[1]

در پشت سنگ‌نگاره‌ی هدرنهایم (Heddernheim) (تصویر ۱۰۳ = V ۱۰۸۳) میترا و

۱. در تصویرهای 128/9 = V 1137 (Rückingen), 148 = V 1896 (Konjic). 70 = V 641 (Fanum Romanum), 101/3 = V 1083 (Heddernheim).

و برخی اثرهای ناتمام:

V 635 (Rom), V 1161 (Stockstadt), 1857 (Colonia Claudia Aequum), 723 (San Zeno), 53 = V 397 (Rom).

سُل بالای گاو نر مرده نشسته‌اند که در عین حال تجسم میز نیز هست. در میان آنها، بالای شمشیری، تاج‌گلِ درخشان و کلاه ایرانی آویزان هستند. خدای خورشید خوشه‌ی انگور درشتی را به‌سوی میترا گرفته است، میترا هم جامی به‌شکلِ شاخ در دست دارد. در سمت راست و چپ مشعل‌داران به‌عنوان خدمتکار در حال آوردن سبدِ نان (و یا میوه) هستند.

در سنگ‌نگاره‌ی لادِن‌بورگ (Ladenburg) (تصویر ۱۱۸)[1] میترا و خدای خورشید روی پوست گاو نر دراز کشیده و جام شاخ مانند را در دست دارند؛ جلوی آنها نیز میز سه‌پایه‌ای قرار دارد که پایه‌های آن از اندام گاو درست شده و جام نیز با اطمینان جزئی برگرفته از گاو است[2]، یک خوشه‌ی انگور[3] و دو قرص نان نیز روی میز قرار دارند.

در قسمت پشت سنگ‌نگاره‌ی کونجیک (Konjic) (تصویر ۱۴۸ = V ۱۸۹۶) میترا در حالی دیده می‌شود که با ایزد خورشید پشت میزی نشسته‌اند که با پوستِ گاو پوشیده است، آنها هر یک شاخی برای نوشیدن در دست دارند. در سمت چپ «پارسی» و خدمتکاری که با نقاب کلاغ خدمت می‌کند قرار دارد و در سمت راست رازوری با نقاب شیر و نفر دومی که بالاتنه و سر او خراب شده (سرباز یا همسر) دیده می‌شوند. شیر دیگری، این‌بار به شکلِ جانور، زیر میز نشسته است. جلوی میز بزرگ میز کوچک سه‌پایه‌ای قرار دارد که روی آن نان‌های مقدس گذاشته شده‌است.[4]

به شهادت دومین نویسنده‌ی مسیحی، در مراسم میتراییِ خوردنِ غذا، نان و آب مقدس داده می‌شد.

ژوستین می‌گوید که هنگام تشرف به آیین رازوری میترا نان و جامی آب آورده می‌شود[5] و افزون بر آن ترتولیان (Tertullian) بر آن است که آیین رازوری میترا چیزی جز مراسم شیطان نیست، او گزارش می‌دهد:

1. Schwertheim S. 188 f. nr. 144 mit Tafel 42.

۲. میان زرتشتیان هند در سده‌ی ۱۸، در جشن سپندارمذ هنوز هم شاخ جانوری به کار برده می‌شد که در روز میترا (روز ۱۶) و ماه میترا (ماده ۷) و در جشن میترا (مهرگان) قربانی شده بود. (Anquetil du Perron, Le Zend - Avesta II (Paris 1771) 577; zitiert von Mary Boyce in: Mithraic Studies I 106 Anm. 1).

۳. انگور در سمت چپ سنگ نقشی از شهر ایتالیکا در اسپانیا (V ۷۷۰) نیز دیده می‌شود؛ همچنین به‌جا مانده‌ی انگوری در سنگ نقشی از بُن تصویر Schwertheim = ۹۹ ص. ۳۵، شماره ۳۶، تافل ۷، بالا.

۴. انتظار می‌رود که همه‌ی هفت مقام تصویر شده باشد، و به همین ترتیب، هفت تن نیز دیده شود. اما شیر دو تا است؛ یک تصویر شکسته است و می‌تواند به معنای همسر یا سرباز باشد، اما یک تن از آنها می‌نماید که بتواند کمک کند.
نان مقدس در اثری از رم نیز دیده می‌شود (تصویر V ۳۹۷ = ۵۳)، روی بشقابی از تریر تصویر (V = ۹۸۸) ۹۳، در سنگ‌نگاره ی کانتوبریکا در اسپانیا (V ۷۹۸، روی بشقابی که خدمتکار سمت چپ می‌دهد)؛ روی سنگ‌نگاره‌ی Sexantaprista (V ۲۲۷۲، سمت راست بالا، پایین‌تر از الهه‌ی ماه).

5. Justinus martyr, Apologia 66.

«هنگامی که من به راستی بر آن می‌شوم تا میترا را به یاد بیاورم، شیطان سربازان {Milites} او را با علامتگذاری روی پیشانی آنها و گرفتن جشن اهدای نان مشخص می‌کند».[1] به گمانِ ترتولیان، این چیزی نیست مگر همان تقلید خنده‌دار مراسم مسیحی که شیطان می‌خواهد با آن مؤمن را از حفظ دین بازدارد.

۴. مکان‌ها و مراسم آیینی

غارهای میترا

فرفوریوس روایت می‌کند که زرتشت نخستین کسی است که مکانی مقدس را برای گرامیداشت میترای جهان‌آفرین برپا کرد؛ او در مناطق کوهستانیِ ایران غاری طبیعی را که در آن گل‌ها و چشمه‌ها وجود داشتند چنان سامان داد که تصویری از کیهان شد، در درون غار نماد سیاره‌ها و جهت‌های آسمان (یعنی بادها) تدارک دیده شده بودند.[2] پس از آن همه‌ی مهرکده‌های ساخته شده در امپراتوری روم نموداری هستند که به طرح زرتشت بازمی‌گردند. آنها بیشتر به‌عنوان غارهای زیرزمینی مصنوعی، در جایی که شرایط خاک مناسب نبود، ساخته شدند، از این‌رو، در جایی مانند اوستیا (Ostia) مهرکده در طبقه‌ی همکف ساخته شده است. در اینجا برای نمونه منظره‌هایی از مهرکده‌ی کاپوآ (تصویر ۲۴ = V ۱۸۰) و کنار سن کِلِمنتو در رم (تصویر ۴۳ = V ۳۳۸) آورده شده است.

این مکان‌های مقدس اغلب به نسبت کوچک بوده‌اند، با میانگین پهنای هشت تا ده متر و درازای پانزده تا بیست متر. در چنین اتاق‌هایی به سختی برای بیش از سی تا پنجاه نفر جا بود؛ اگر این «جماعت» بزرگتر می‌شد بایستی «غارِ» تازه‌ای می‌ساختند. در کنار اتاق اصلی اتاق‌های کوچکی هم وجود داشتند و در برخی از مهرکده‌ها برای رفتن به این اتاق‌ها بایستی تنها از راهروهای زیرزمینیِ درازی می‌گذشتند، نمونه‌های آن را می‌توان امروز هم در مهرکده‌ی کنار سن کِلِمنتو در رم دید و از آن گذشت.

ورودی مهرکده در سمت ویژه‌ای بود؛ وارد شونده نمی‌توانست درست پس از ورود تصویر آیینی را ببیند. تقریباً مانند همه‌ی پرستشگاه‌ها، اتاق اصلی در سمت شرق بود و تصویر آیینی در غرب، که رو به شرق داشت.[3] در کنار هر دو دیوار طولانیِ مهرکده نیمکت‌های «دیواری» ساخته شده بودند که زیارت‌کنندگان هنگام خوردن غذای آیینی و

1. De Praescriptione haereticorum 40 (über den diabolus): *si adhuc memini Mithrae, signat illic in frontibus milites suos, celebrat et panis oblationem*.

2. Porphyrios, De antro nympharum 6 (p. 60,4-11 N. = 8,15-20 W.).

3. Porphyrios, De antro 3 (p. 57,12-14 N. = 4,23-7 W.).

مراسم آیینی روی آن می‌نشستند؛ از این‌رو، هر غار میترا هم‌زمان تالار غذاخوری هم بود. در وسط نیز راهرویی بود، به‌گونه‌ای که می‌توان در طرح مهرکده‌ی اوستیا (Ostia) دید (تصویر ۳۴ = V ۳۳۹، تصویر ۳۶ = V ۲۷۹؛ تصویر ۳۷ = V ۲۸۷؛ تصویر ۳۸ = V ۲۹۹).

برای نمونه، موزاییک نردبان، در راهروی میانی قرار دارد. در آستانه‌ی ورودی اغلب تصویر هر دو مشعل‌دار دیده می‌شود.[1] در انتها تصویر آیین را، یا به شکل نقاشیِ دیواری یا نقش برجسته، می‌توان دید. سنگ‌نگاره‌ها گاهی تصویرهایی را در هر دو روی خود دارند: در جلو، قربانی کردن گاو نر و پشت، هم‌سفرگی مقدس میترا با ایزد خورشید.

دیوارهای اطراف با نقاشی‌های رنگی پوشیده شده بودند؛ گل‌ها، بوته‌های گل، گیاه و تصویرهای مذهبی دیده می‌شوند که پیش از همه در کاپوآ و اوستیا (Ostia) از زیر خاک بیرون آورده شده‌اند. سقف قوس‌دار با رنگ آبی، آسمان را تصویر می‌کند که پر از ستاره بود. مجموعه‌ی غارِ میترا تصویری از کیهان است.

نور مصنوعی

انسان در این مکان‌های آیینی به تمامی به نور مصنوعی وابسته بود. اشاره‌ی مسیحیان به این امر که مهرکده‌ها بناهای تاریکی بودند نادرست نبود. ترتولیان (Tertullian) درباره‌ی غار میترا چنین می‌گوید: «تشرف در قلعه تاریکی» (در incastris vere tenebrarum)[2] فیمیکوس ماترنوس گزارش می‌دهد که:» «آنها مراسم راز آشنایی (میترا) را با این هدف در غارهای پنهان جشن می‌گیرند که از فرورفتن همیشگیِ کار نیک روشناییِ درخشنده و شاد در کثافتِ تاریکی پیشگیری شود».[3]

خادمان میترا از روی نیاز به نوآوری دست زده و در جست‌وجوی جذابیت‌های نور مصنوعی برآمدند. در سنگ‌نگاره‌ای از جاجکه (Jajce) در دالمتی (تصویر ۱۴۷ = ۱۹۰۲ V)، بالای سر دو مشعل‌دار جای خالی‌ای برای قرار دادن چراغ‌های کوچک وجود دارد. به این ترتیب، از نوک کلاه‌های کائوتس ـ لوسیفر و کاتوپاتس ـ هسپروس نور اندک و

---

۱. برای نمونه در تصویرهای‌زیر:
34 = V 239 und 37 = V 287 (هر دو در اوستیا); in Marino (Vermaseren, Mithriaca III S. 21 mit Tafeln IX und X); im Mithraeum unter S. Prisca in Rom (Vermaseren-van Essen, S. Prisca S. 133);
کلاه ایرانی به‌عنوان نماد حامل مشعل در موزاییک کف نردبان در اوستیا (تصویر 299 V = 38).

2. De corona militis 15.

3. De errore profanarum religionum 5: *Sacra vero eius in speluncis abditis tradunt, ut semper obscuro tenbrarum squalore demersi gratiam splendidi ac sereni luminis vitent.*

لرزانی تابیده می‌شود که نشانگر طبیعت ستاره‌ایِ هر دو آنها است.

تصویرهای بسیاری از ایزد خورشید سُل ـ هلیوس وجود داشتند که در آنها هفت پرتو گرد سرِ مشبک خدا دیده می‌شوند. نوری نیز از پشت چنان به‌تصویر تابانده می‌شد که گلتاج خدای آتشین می‌درخشید.[1] چنین سوراخ‌های نور را می‌توان در سنگ‌نگاره‌هایی با تصویر خدای خورشید از بروکولیتیا (Brocolitia) در بریتانیا دید (کارابورگ Carrawburgh؛ تصویر ۸۷ = V ۸۴۷). در بدنه‌ی مذبح خدای خورشید در بینگن (Bingeny) (تصویر ۱۲۴ = ۲ـ۱۲۴۱ V)[2] نیز هفت شعله تدارک دیده شده است. در اینجا سر خدای خورشید؛ به احتمال به عمد و به دست یک مسیحی آسیب دیده است: مذبح در یک سو کنده شده و در سوی دیگر فرورفتگی‌ای دارد که می‌شد در آن چراغی قرار داد.[3]

برای الههٔ ماه مذبح‌های مناسبی وجود داشتند که بر روی آنها داس ماه کنده شده بود. چنین مذبح‌هایی در بُن یافت شده است (تصویر ۹۹).[4] این مذبح نیز فرورفتگی‌ای برای چراغ دارد. مذبح دیگری از همان نوع در اوستیا (Ostia) (V۲۲۵)[5] وجود دارد.

دو مذبح یافت شده نیز دو رَفِ کنده شده بزرگ دارند که در آن چراغ گذاشته می‌شد؛ این رف‌ها با صفحه‌ی سوراخدار از دید پنهان می‌ماندند. اینها مذبح‌هایی از ویندووالا در بریتانیا (تصویر ۸۶b = V ۸۳۹) و آکویینکوم (تصویر ۱۴۵ = V ۱۷۶۵) هستند؛ در دومی آشکارا جایی را می‌توان دید که در آن صفحه‌ی پوشاننده‌ای گذاشته شده است. از سوی دیگر، چندین صفحه‌ی پوشاننده‌ی سوراخدار نیز وجود دارند. یکی از بااهمیت‌ترین آنها سنگ‌نگاره‌ای از رم (تصویر ۵۵ = V ۴۵۸) است که در آن سر خدای خورشید شکسته و آسیب دیده است، همچنین، گلتاجِ موهای سُل ـ هلیوس باقی مانده است. در بالای آن جاهای خالی برای هفت پرتو دیده می‌شود. دستِ راستِ تندیسِ خورشید بالا رفته است؛ در سمت راستِ صفحه الهه‌ی ماه سرش را به علامت افول پایین می‌برد: ماهِ کامل با برآمدن خورشید افول می‌کند. در مهرکده‌ی سنت پریسکا در رم (تصویر ۶۲ = ۴۹۴ V) صفحه‌ای سربی وجود دارد که تاج درخشان خدا از آن بریده شده است.

---

۱. وُرتمَن (D. Wortmann) از این مهرکده‌ها سخن گفته است:
(Bonner Jahresbücher 169, 1969, 410-423).

2. Schwertheim S. 126 nr. 108 b mit Tafel 24. - مقایسه کنید با : V 2053 (Sarmizegetusa).

۳. نیز بنگرید به مذبحی از اشتک‌اشتاد (Stockstadt) V 1201.

4. Schwertheim S. 35 nr. 36 mit Tafel 7.

۵. Becatti, Ostia Tafel II 2. مذبح‌هایی از اوستیا نیز به اینجا تعلق دارند:
V 287 = Becatti S. 94 mit Tafel XIX (Luna) und V 267 = Becatti S. 60 ff. mit Tafel XI (Sol und Luna).

چندین صفحه‌ی سوراخدار با تصویر گاو نر وجود دارند (تصویر ۱۳۴ = V ۱۴۷۵)، سیسکیا؛ V ۲۲۰۲، بیلیانواک؛ تصویر ۱۶۴ = V ۲۳۳۸). چنین می‌نماید که رَفِ پایینیِ مذبح ویندووالا (تصویر ۸ b = V ۸۳۹) برای تصویر قربانی گاو نر پیش‌بینی شده است.

به این ترتیب، اینها تصویرها و مذبح‌های چراغدار هستند. در واقع مسیحیان، خادمان میترا را به سبب چراغهای رازآمیز سرزنش می‌کنند. «در غار چیز دیگری به‌جز آنچه واقعاً وجود دارد دیده می‌شود، چیزی که از امری فریبنده برمی‌خیزد»، این را هم مؤلفی که ما او را امبروسیاستر «دهنده‌ی خوراک جاودان ـ Ambrosiaster ـ» می‌نامیم می‌گوید.[1] هژمونیوس نیز در گزارشی درباره‌ی ستیز لفظی میان آرخلای مسیحی و بنیانگذار ایرانیِ دین، مانی، اتهام مشابهی را طرح کرده است. در آنجا آرخلای به مانی می‌گوید: «تو روحانیِ بربر میترایی، با کمک این عناصر فریب می‌دهی: خورشید، که تو آن را ستایش می‌کنی (نه مسیح، بلکه تنها) میترا است؛ مکان‌های رمزآلود نورانی، آنگونه که تو باور داری، شریک تو (شعبده‌ی تو) است. این آن نقشی است که تو (هواداران تو) بازی می‌کنی و آیین رازوری را، همانند بازیگری ماهر به پیش می‌بری».[2]

این نمایش میترایی کوچکی است که در مهرکده‌ها بازی می‌شد گویی جز آن چیز دیگری از آیین رازآمیز انتظار نمی‌رفت.

نقاشی‌های دیواری مهرکده‌ی کاپوآ: مراسم راز آشنایی

پیش از این درباره‌ی چند صحنه‌ی مراسم راز آشنایی سخن گفتیم.[3] نقاشی‌های روی دیوار مهرکده‌ی کاپوآ چنین صحنه‌های مقدسی را نشان می‌دهند. سه تن به تکرار دیده می‌شوند: پدر با کلاه سرخ ایرانی و بالاپوش، رازور جدید برهنه و «همراه» رازور جدید، اجراکننده‌ی مراسم با پوشاک رسمی سفید. بهترین نقاشی‌ها عبارت‌اند از: تصویر ۲۹ = (V ۱۸۸) اجراکننده‌ی مراسم، رازور را که چشم‌هایش بسته است، راهنمایی می‌کند.

تصویر ۳۰ (V ۱۸۸): در سمت راست اجراکننده ایستاده است؛ در میان، رازور با دست‌های افتاده و چشم‌های بسته زانو زده است. در سمت چپ پدر ایستاده است؛ او در

1. Ps. Augustinus (= Ambrosiaster), Quaestiones veteris et novi testamenti 113,26 (p. 315 Souter)... *in spelaeo, ubi aliud est quam cernitur operante illecebrosa fallacia.*

2. Acta Archelai cum Manete 40 (p. 59 Beeson): *O barbare sacerdos Mithrae et collusor, Solem tantum coles Mithram, locorum mysticorum illuminatorem, ut opinaris, et concium. hoc est quod apud eos ludes et tamquam elegans mimus perages mysteria.*

۳. بالا صص. ۱۱۲ و ۱۲۴.

دستِ چپ دراز شده‌اش چیزی دارد که نمی‌توان آن را به روشنی دید. شاید بتوان آن را پیاله‌ای تصور کرد؛ عصای مغان نیز در دست راست اوست؛ در این شکل، مراسم تعمید تصویر شده است.

تصویر ۲۸ (= V ۱۹۱): مراسمی است با تاج گل و شمشیر که به مقام سرباز تعلق دارد.

تصویر ۳۱ (= V ۱۹۳): رازور روی زمین دراز کشیده و دو طرف او پدر و اجراکننده ایستاده‌اند، اما تصویر بسیار آسیب دیده است.

در تصویر ۳۲ (V ۱۹۴): رازور روبه‌روی دست‌هایی که به سوی سینه‌اش دراز شده، زانو می‌زند؛ جلوی او نان مقدس قرار دارد. پشت سر او اجراکننده سر رازور را لمس می‌کند. در سمت راست پدر است، او با عصای خود به نانی که در برابر رازور قرار دارد اشاره می‌کند. نان نیز در بسیاری از سنگ‌نگاره‌ها دیده می‌شود که در آنها هم‌سفرگیِ میترا و خدای خورشید تصویر شده است. با اطمینان می‌توان گفت که نقاشیِ روی دیوار کاپوآ نیز مراسمی را با نان مقدس نشان می‌دهد.

صحنه‌ی همسانی نیز در نقاشی دیواری مهرکده‌ی باربرینی دیده می‌شود.[1] در آنجا فرد برهنه‌ای زانو زده است که تاج گلی بر سر دارد، رازور؛ او را روحانیِ ایستاده‌ای با کلاه ایرانی، شنل و ردا، لمس می‌کند.

هم‌اکنون نزد مؤلفان مسیحی شواهدی درباره‌ی آیین میترا وجود دارد که با تصویرها همخوانیِ دقیقی دارند.

ترتولیان (Tertullian) می‌نویسد که کافران نیز گونه‌ای از تعمید را می‌شناسند. آنها همان کاری را که مسیح در تعمید انجام می‌دهد برای خدای خود ذکر می‌کنند. اما از آنجا که آنها از قدرت معنویی‌ای که باعث بخشش گناهان می‌شود، بی‌بهره‌اند، دروغگو به نظر می‌رسند؛ آب غسل تعمید آنها بی‌تأثیر است، و این امر در مورد ایزیس و میترا مسلم است.[2]

او در جای دیگری می‌گوید، نقشی که غسل تعمید در این جا بازی می‌کند، تحریف حقیقت است، در مراسم راز آشنایی، خدای کافران آیین‌های مقدس* مذهبی را تقلید

1. Vermaseren, Mithriaca III, The Mithraeum at Marino 87 mit Tafel XIX.

2. De baptismo 5: *Sed enim nationes ("Heiden"), extraneae ab omni intellectu spiritalium potestatum eandem* (در حالی‌که مسیحیان این قدرت‌ها را می‌شناسند)*, efficaciam idolis suis subministrant; sed viduis aquis sibi mentiuntur. nam et sacris quibusdam per lavacrum initiantur, Isidis alicuius aut Mithrae.*

* Sacrament به هفت آیین مسیحیان اطلاق می‌شود: قربانی، غسل تعمید، تأیید، توبه، تدهین، ازدواج، انتصاب / مترجمان.

می‌کند. او همچنین با خیس کردن پیروان خویش به آنها نوید می‌دهد که از طریق غسل تعمید بخشوده می‌شوند. اگر میترا را درست به یاد بیاورم، او بر پیشانی سربازانش (در غسل تعمید) علامت می‌گذارد او همچنین دادن نان را جشن می‌گیرد و از رستاخیزی جعلی سخن می‌گوید و تاج گل را زیر شمشیر می‌گیرد».[1]

در اینجا از چند چیز نام برده می‌شود: (۱) تعمید به منظور بخشش گناهان، (۲) علامت‌گذاری روی پیشانی (۳) دادن نان (۴) گونه‌ای رستاخیز (۵) مراسمی با تاج گل و شمشیر. در این‌باره در بخش سرباز سخن گفتیم.

به احتمالِ بسیار «رستاخیز» می‌تواند هر یک از صحنه‌هایی باشد که در آن رازور روی زمین دراز می‌کشد. در نخستین روزهای آیین رازوری میترا «آموزه‌ی» معاد جسمانی وجود نداشت. در بخش تعالیم فلسفی خواهیم دید که آموزه‌ی میترا درباره‌ی معاد روحانی است. همواره چنین پنداشته می‌شد که گذار از هر مقام به مقام دیگر در آیین میترا به معنای مرگ و زندگی دوباره‌ی نمادین رستاخیز به صورت انسانی نو بوده است، به گونه‌ای که همسانیِ تشرّف میترایی با آموزه‌ی رستاخیز مسیحی می‌توانسته برای ترتولیان (Tertullian) ناگوار بوده باشد.

مراسمی با نان در نقاشیِ دیواری کاپوآ (تصویر ۳۲ = V ۱۹۴) دیده می‌شود. هرجا هم‌سفرگیِ آیینیِ میترا با خدای خورشید در سنگ‌نگاره‌ها تصویر شده است، روبه‌روی میز بزرگی که با پوست گاو پوشیده شده، میز کوچکی است که نان مقدس روی آن قرار دارد، گاهی نیز خادمان نان به دست به‌سوی میز می‌آیند. نیز نک به ص. ۱۵۵.

«علامت‌گذاری» روی پیشانی سه نشانه‌ی مانی را به‌یاد می‌آورد که در ص. ۱۲۲ درباره‌ی آن سخن خواهیم گفت.

به احتمال نقاشیِ دیواری کاپوآ تعمید را نشان می‌دهد، تصویر ۳۰ (= V ۱۸۸). اما به هرحال می‌توان اطمینان داشت که درباره‌ی بخشش گناهان سخن رفته است، این امر در گزارش فرفوریوس (Porphyrios) نیز وجود دارد که در مراسم راز آشنایی میترایی با عسل زبان از همه‌ی گناهان پاک می‌شود.[2]

---

1. De praescriptione haereticorum 40, ... *a diabolo ..., cuius sunt partes intervertendi veritatem, qui ipsas quoque res sacramentorum divinorum idolorum mysteriis aemulatur. tingit et ipse quosdam utique credentes et fideles suos, expiationem (oder expositionem) deliktorum de lavacro repromittit, et si adhuc memini Mithrae, signat illic in frontibus milites suos; celebrat et panis oblationem et imaginem resurrectionis inducit et sub gladio redimit coronam.*

2. De antro nympharum 15 (p. 67,12 N. = 16,29 W.).

مسیحیِ دیگری نیز گزارش می‌دهد که در غار میترا با رازوران، که چشم‌هایشان بسته است، بازی‌ای انجام می‌شود: «چشم‌های آنها را می‌بندند تا به این وسیله از اینکه آنگونه تحقیرآمیز بی‌حرمت بشوند ابایی نداشته باشند...؛ برخی، در حالی‌که دست‌های آنها با روده‌ی مرغ بسته شده است، به گودالی پر از آب پرتاب می‌شوند، آنگاه کسی که خود را «نجات‌دهنده» می‌نامد با شمشیر وارد می‌شود و روده را پاره می‌کند. سنت‌های دیگری نیز اجرا می‌شوند که تا به امروز نیز ناشایست‌اند. انسان می‌بیند که به چه شیوه‌ی تحقیرآمیزی نمایش اجرا می‌شود، آن هم به‌دست مردمی که خود را «خردمند» (= فیلسوف) می‌نامند، اما چون همه‌ی این رنج‌ها را در تاریکی متحمل می‌شوند گمان می‌کنند که می‌توانند ناشناخته بمانند».[1]

به همین ترتیب، چشم‌ها و دست‌های بسته در نقاشیِ دیواری کاپوآ نیز وجود دارد، و فرد دراز کشیده در سنگ‌نگاره (تصویر ۳۱ = V ۱۹۳) نیز می‌تواند رازوری باشد که چشم و دست بسته به گودالی پرتاب شده است.

اینکه کسی خود را «رهایی‌بخش» (Liberator) بنامد، یادآور نوشته‌ی مقدسی در گروس کروتسن‌بورگ است که می‌گوید «میترا، خدای شکست‌ناپذیر، رهایی‌بخش» است:

D(eo) i(nvicto) M(ihrae) Liberari (= Liberali).[2]

پیداست که یکی از مراسم مهم رازآشنایی محاکمه‌ی رازور در برابر پدر بوده است که در نقاشیِ دیواری سنت پریسکا تصویر شده است و ما در این‌باره سخن گفتیم.

اینکه در مراسمِ میترا به‌وسیله «شیران»، که طبیعت آتشین داشتند، عود سوزانده می‌شد، از شعری در مهرکده‌ی سنت پریسکا آشکار شده است، آنجا که شیران، توریکرمی (Thuricremi) (روشن‌کنندگان عود) نامیده می‌شوند.

---

1. Ps. Augustinus (= Ambrosiaster), Quaestiones veteris et novi testamenti 113,11 (p. 308 Souter): *Illud autem quale est, quod in spelae velatis oculis inluduntur? Ne enim horreant turpiter dehonestari se, oculi illis velantur... alii autem ligatis manibus intestinis pullinis proiciuntur super foveas aqua plenas, accedente quodam cum gladio et inrumpente intestina supra dicta, qui se liberatorem appelet. sunt et cetera inhonestiora. ecce quantis modis turpiter inluduntur, qui se sapientes appellant. sed quia haec in tenebris patiuntur, putant posse nesciri.*
در ادامه با پیش‌زمینه‌ای آشنا می‌شنویم که سبب شده گمان ببریم که آنچه افلاطون (کتاب هفتم جمهوریت) می‌نویسد درباره‌ی مراسم رازآشنایی در غارهای میترایی است. مردانی در غار وجود دارند که به بند کشیده شده‌اند و آزاد می‌شوند (p. 514 A 5 und 515 C 6) که آزاد شده نامیده می‌شوند (p. 517 A 5).

2. Schwertheim, Die Denkmäler orientalischer Gottheiten im römischen Deutschland S. 134 nr. 114 d.

لقب‌های تازه (Signa) برای رازوران

به احتمال رازوران هنگام تشرف نیز نام دینی تازه می‌گرفتند. در گفتاری پیرامون مقام شیر در این‌باره سخن گفتیم. از این نوع نام‌گذاری دو مورد شناخته شده است.

بر یک مذبح چنین نوشته شده است: آبوتیوس رستیتوتیانوس (Aebutius Restit- utianus)، که پروفیسنتیوس (Proficentius) نیز نامیده می‌شود، روحانی خدای پیروز سُل ـ میترا است که مذبح را اعانه کرده است».[1]

پروفیسنتیوس تا اندازه‌ای به‌معنای «ترّقی یافته» است، نامی که با رازور مقام هفتم تطابق دارد. همین پروفیسنتیوس در سنگ‌نوشته‌ی دیگری پدر ساکروروم (پدر مراسم دینی) نامیده می‌شود. در آنجا گزارش می‌شود که میترا به او مأموریت داده است مهرکده‌ی تازه‌ای برپا کند تا کسانی که با دست دادن متحد می‌شوند بتوانند در آینده جشن‌های خود را در آنجا برپا کنند.[2]

متن به این سبب نیز توجه‌برانگیز است که درمی‌یابیم رویاهای مذهبی در آیین رازوری میترا ـ مانند آیین‌های ایزیس و مسیحیت ـ اهمیت داشته‌اند.[3]

دومین متن از لامباسیس (Lambaesis) است، که همان مارکوس اورلیوس دِسیموس، فرماندار ایالت نومیدیه (Numidia) در سال ۲۸۳ـ۴ بود. نام مذهبی او دِسنتیوس (خردمند) بود. در سنگ‌نوشته چنین آمده است: «دسیموس برجسته، فرماندار ایالت نومیدیه، وعده‌ی خود را به خدای خورشید عملی کرد، زنده باد دسنتیوس».[4]

---

1. V 422 *Aebutius Restitutianus qui et Proficentius antistes dei Solis invicti Mithrae aram d(ono) d(edit).* 2. V 423.

۳. سنگ‌نوشته‌های دیگر نیز دیده می‌شوند:
V 214 = Dessau 4237 *(in visu* und *numini praesenti)*; V 304 *(somno monitus)*; V 418 *(in visu)*; V 527 = Dessau 4203 *(ex viso)*; V 2307 und Vermaserens "epigraphischen Index" unter den Stichworten *iussu* und *(ex) viso*.
نزدیک به بیست سند موجود است. درباره‌ی رؤیای زحل بنگرید به صص ۱۱۵ و ۱۳۹.

۴. این سنگ‌نوشته از J. Marcillet-Jaubert است که دو اثر ناتمام (V 136 + 138 F, Band II, S.21) را به خوبی به هم ربط داده و بازنویسی کرده است. در این سنگ‌نوشته (Zeitschriften fr Papyrol. 14, 1974, 249) چنین آمده است:

invicto deo Soli
Mithrae Decimus vir perfectissimus praese
provinciae Numidiae votum solvit
DECENTIUS feliciter.

برای م. اورلیوس دسیموس (ملقب به) دِسِنتیوس *Decentius* نک:
Prosopography of the Later Roman Emire I 245.

در اینجا فرماندار، که در زندگی معمولی مارکوس اورلیوس دسیموس نام دارد، و در پایان متن درود گفته می‌شود، با نامِ دینی خوانده شده است: دسنتیوس.

خوان افزار

ظروفی یافت شده که مخصوص غذا خوردنِ رازوران میترا ساخته شده‌اند و در بالا، هنگام گفت‌وگو درباره‌ی گذار از مقام‌ها، مورد بررسی قرار گرفتند. پیاله‌ای از ترّازی‌گیلاتا (Terra Sigillata)، همچنین از تریر (Trier) (تصویر ۹۳ = V ۹۸۸)، با تصویر مقام رازور، کوزه‌ای در شهر فیریدبرگ (Friedberg) (تصویر ۱۰۲ = V ۱۰۶۱) با نمادهای دومین و سومین مقام (مار، عقرب و نردبان سه پله) و چند پیاله از ترازی‌گیلاتای رم.[1] بشقاب نقره‌ای با تصویر قربانی گاو نر در اشتک‌اشتاد (Stockstadt) یافت شده است (V ۱۲۰۶).

جواهرات

در بسیاری از جاها، هنگامِ تشرف به دین مقدس، جواهراتی به رازوران داده شده است. آنها در مجموعه‌ی ورمازرن (Vermaseren) با شماره‌های ۲۳۶۷ـ۲۳۵۴ گردآوری شده‌اند؛[2] درباره‌ی برخی از آنها سخن گفتیم، به ترتیب جواهراتی با نماد هفت مقام و

---

۱. سه کوزه شناخته شده‌اند:
(a) V 207 aus Lanuvium;
(b) Akademisches Kunstmuseum Bonn, inv. 671, s. F. Drexel, Bonner Jahrbücher 118, 1909, S. 232 mit Anm. 3; N. Himmelmann, Das akademische Kunstmuseum der Universität Bonn (1972) S. 40, Nr. 30 Abb. 30; Katalog der Ausstellung des Liebieghauses in Frankfurt "Spätantike und frühes Christentum" (1983) S. 541/2 nr. 148 mit Abb.;
(c) Mainz, Römisch-germanisches Zentralmuseum, Inv. O 39580; Late Antique and Early Christian Art, ed. by K. Weitzmann, The Metropolitan Museum New York, Princenton 1979, Nr. 175.
مقایسه کنید با : J. W. Salomonson, Bulletin van de Vereenigung tot Bevordering van de Antieke Beschaving 44 (1969) 30 f. mit der Liste S. 103 nr. 13-15.
همچنین مقایسه کنید با : H. Vertet, Les représentations mithriaques sur les vases d'argile en Gaule, in: Actes du quatre-vingt-huitième congrés nationale des sociétés savantes, Clermont-Ferrand 1963, Section d'archéologie (Paris 1965) 121-9.

۲. در این پیوند جواهر کارنونتوم V 1704، و نیز، به احتمال، جواهر مجموعه‌ی هنری دولتی کاسل:
Inv. Ge 157 (im Katalog des Liebighauses [s. die vorige Anmerkung] S. 508 nr. 115 = P. Zazoff, Die antiken Gemmen [1983] S. 359,360 mit Anm. 69 und Tafel 116,3 = Antike Gemmen in deutschen Sammlungen III 236 nr. 157 mit Tafel 105 nr. 157 ab.).
سمت جلویی پیک خورشید را درست به شکل جواهر میترا نشان می‌دهد تصویر 168 = V 2361، در پشت جواهر نام‌های رمزی هفت سیاره وجود دارد درست به شکل جواهر میترا، تصویر (متن نوشته شده *Semea*

تصویر نمادین تقدس شیر (تصویر ۱۶۵ b = V ۲۳۵۴)، پیک خورشید در نمایی از جلو (تصویر ۱۶۸ = V ۲۳۶۱) و جواهراتی با اِروس و پسوخه (Eros und Psyche) (تصویر ۱۶۷ = V ۲۳۵۶). نباید این جواهرات را «جادویی» نامید؛ آنها اشیایی دینی‌اند.

تاریخ جشن‌ها

جشن‌های میترا پیش از همه با چهار فصل اصلی که از راه ستاره‌شناسی تعیین می‌شد برگزار می‌گردید و با هر یک از آنها در بلندترین و کوتاه‌ترین روزهای سال و در اعتدال بهاری و پاییزی سال تازه‌ای آغاز می‌شد.

کوتاه‌ترین روزِ سال، ۲۵ دسامبر، زادروز خدای شکست‌ناپذیر بود. این تاریخ را گاهشمار رومیِ جشن‌ها در سال ۳۵۴ میلادی به‌دست می‌دهد.[۱]

(ante diem) VIII *Kal (endas) Ian (uarias) n(atalis) Invicti.*

واژه‌ی اینویکتوس (Invictus شکست‌ناپذیر) تنها میترا را شامل نمی‌شود بلکه سُل اینویکتوس که اورلیان (Aurelian) در سال ۲۷۴ میلادی برای خدای امپراتوری به‌کار برد نیز موردنظر است. این دو خدا باهم مطرح می‌شوند، از این‌رو، میترا خدای خورشید نیز بود. در مجموع گمان بر آن است که ۲۵ دسامبر زادروز «میترا خدای شکست‌ناپذیر» (*deus invictus*) بود، همان‌گونه که در سنگ‌نوشته‌ها همواره به این نام نامیده می‌شود.

دو سنگ‌نوشته گواه وجود جشن‌های میترا در زمان تغییر خورشیدِ تابستان است مهرکده‌ی نرسائه (Nersae) (شمال رم) در ۲۴ ژوئن سال ۱۷۲م گشایش یافته است.[۲] بعدها، در ۲۴ ژوئن سال ۲۳۹ م، در ویرونوم کنار کلاگن‌فورت مهرکده‌ای پس از بازسازی

165 b = V 2354 (*Konteu etc.s,s.* سپس جواهری که جی. کروسان منتشر کرده است:
J. Croissant (Musée belege de philologie et d'histoire 7, 1928, 1387-96 Une nouvelle intiaille mithriaque).
این مسئله مطرح می‌شود که امکان دارد جواهرهای فراوانی وجود داشته باشند که رموز میترا بر آنها نقش بسته است؛ پس، همه‌ی جواهرهایی که تصویر خدایان سیاره‌ها (مریخ، عطارد و جز آنها)، هکاته (و دیانا، ونوس مِینروا)، شکل جانوران نماد مقام‌ها(عقرب، مارمولک، شیر) را دارند می‌توانند میترایی باشند. برای نمونه جواهرهایی با سُل، الهه‌ی ماه و مارمولک در هانوور دیده می‌شوند:
(Antike Gemmen in deutschen Sammlungen IV Tafel 226 nr. 1709).
اما با طرح این امکان، اطلاعات اندکی می‌توان به‌دست آورد.

1. C. I. L. I^2 1, p. 278 = Inscriptiones Italiae XIII 2, 260/1 = Hopfner, Fontes historiae religionis Aegyptiacae (1924) 260/1 527, Kalender des Philocalus. - مقایسه شود با : H. Usener, Das Weihnachtsfest ^{2}(1910) 348; H. Rahner, Griechiche Mythen in christlicher Deutung (1945) 191.
2. V 647 = Dessau 4190 *Dedicatum VII Kal(endas) Iul(ias) Maximo et Orfito co(n) s(ulibus)*.

کامل، از نو گشایش یافت.[۱]

در سنت ایرانی نیز هنگام برابری شب و روز (اعتدالین) ۲۱ مارس و ۲۲ سپتامبر بود. فرفوریوس می‌گوید: «میترا در جایی است که شب و روز برابر است، از این‌رو شمشیر حمل می‌کند، که به جدی، یعنی صورت فلکی مارس (= مریخ) تعلق دارد».[۲]

میترا خدای میانجی است، از این‌رو در گاهشمار ایرانی هفتمین ماه از آنِ میترا بود و در این ماه نیز روز میانه، روز ۱۶، از آنِ خدا بود. در زمان هخامنشیان سال ایرانی به‌پیروی از مصریان محاسبه شد که ۳۶۵ روز (۱۲ ماه و ۳۰ روز و ۵ روز کبیسه) داشت.[۳] سال نوی ایرانی نیز در اصل در فصل بهار آغاز می‌شود.

بنیانگذار رومیِ آیین رازوری میترا تصور میترای میانجی را گرفت و این باور را به آن افزود که میترا در میانه‌ی تقویم یعنی هنگام برابری شب و روز در گردش انتقالی قرار دارد.

تعیین این دو نقطه برای او دشوار نبود، از آنجا که او در سیستم گاهشماریِ ژولیوسی* می‌زیست توانست از نتیجه‌ی دقیق نجوم یونانی بهره بگیرد، به این معنا که توانست شب و روز برابر را از جدول بخواند.

هم‌اکنون در بسیاری از مهرکده‌ها دایره‌ی منطقةالبروج دیده می‌شود که به ۱۲ دایره‌ی بزرگ در آسمان تقسیم شده است و خورشید در گردش سالانه‌اش راه خود را از میان آنها برمی‌گزیند. منطقةالبروج ماه‌ها را در آسمان تقسیم می‌کند. در مهرکده‌ها ردیف منطقةالبروج تقریباً همیشه با برج جدی (Aries) آغاز شده و با «حوت» (Pisces) پایان می‌پذیرد.[۴] خورشید در ۲۱ مارس به برج جدی وارد می‌شود، یعنی هنگام فصل بهار و برابری روز و شب. این تاریخ باید به‌عنوان سال مقدس در آیین رازوری میترا اعتبار داشته باشد. در اثر ناتمامی از سرودهای میترا در مهرکده‌ی سنت پریسکا چنین می‌خوانیم:

Primus et hic Aries restrictius ordine currit

«در اینجا نیز جدی در ردیف نخست و در حال حرکت به عقب است.[۵]

1. V 1438 = Dessau 4198 *Dedicatum VII Kalendas Iulias*.
2. De antro nympharum 24 (p. 73,2-4 N. = 24,9 - 10 W.).
۳. مقایسه شود با ص. ۴۱.
*. گاهشمار ژولیوسی که در گاهشماریِ امروز نیز تأثیر دارد از سوی ژولیوس سزار به‌اجرا درآمد. تقسیم سال به ۳۶۵ روز و ۱۲ ماه که هر چهار سال یک روز کبیسه را پیش‌بینی کرد / مترجمان.
4. Vermaseren-van Essen, S. Prisca S. 222; Vermaseren, Mithras, The Secret God 174; The Mithraeum at Ponza (Mithraica II) 27.
5. V 485, besser bei Vermaseren-van Essen, S. Parisca 213.

هرگاه که در مهرکده منطقةالبروج به صورت نیم‌دایره بالاتر از قربانی گاو نر تصویر شده باشد، جدی در انتهای سمت چپ و حوت در انتهای سمت راستِ نیم‌دایره دیده می‌شوند. در بالاترین نقطه‌ی بروج ششم و هفتم، «سنبله» (Virgo) و «میزان» (Libra) با یکدیگر برخورد می‌کنند. این دومین نقطه‌ی برابری است، تقریباً در ۲۲ سپتامبر، و آغاز دومین نیمه‌ی سال. این نقطه‌ی زمانی نیز برای میترا مقدس است، همانند سال ایرانی، که این ماه نام خود را از میترا گرفته است. از طریق تصویرهای قربانی گاو نر می‌دانیم که نوک کلاه ایرانی، به معنای جایگاه خدا، در بالاترین نقطه‌ی دایره‌ی منطقةالبروج، یعنی، در جای تعادل شب و روز در پاییز قرار دارد.[۱]

اگر منطقةالبروج به صورت دایره در تصویر قربانی گاو قرار داشته باشد اغلب به این ترتیب است که خورشید در گردش تابستانی ـ زمانی که در نقطه‌ی اوج خود قرار می‌گیرد ـ در بالاترین نقطه‌ی دایره و در گردش زمستانی در پایین‌ترین نقطه جای می‌گیرد، آنگاه نشانه‌های اعتدالین نیز در موقعیت «میانی» قرار می‌گیرند، اعتدال بهاری (با جدی) سمت راست و اعتدال پاییزی (با میزان) سمت چپ، به‌گونه‌ای که گردشی دایره‌ای، بر خلاف حرکت عقربه‌های ساعت، پدید می‌آید.[۲]

«جدی» در سنگ‌نگاره‌ی بیضی مُدِنا (Modena)، و زاده شدن میترا از ولتنای (Weltenei)، در بالاترین نقطه و «میزان» در پایین‌ترین نقطه‌ی نقش بیضی (تصویر ۷۴ = V ۶۹۵) دیده می‌شوند؛ دو نقطه‌ی بالا و پایین، سر و پای خدا را در این نقش نشان می‌دهند.

در سنگ‌نگاره‌ی سیدون (Sidon) (تصویر ۱۸ = V ۷۵) و ورکویکیوم (Vercovicium) (تصویر ۸۹ = V ۸۶۰) دایره‌ی منطقةالبروج نه با «جدی»، بلکه با ثور آغاز می‌شود؛ آنگاه دومین نیمه‌ی سال با «میزان» و در ادامه‌ی آن عقرب آغاز می‌گردد. هر دو بخشِ سال مشروطند به تصویرهایی که در کنار کائوتس و کاتوپاتس نشانه‌ی ثور و عقرب دیده می‌شوند.[۳] این تنها یک شکل است، به احتمال در این موارد می‌خواستند که سال با

---

۱. تصویرهای زیر:

15 = V 40 (Dura-Europos), 101 = V 1083 (Heddernheim), 128 = V 1137 (Rükkingen), 127 = V 1149 (Gross-Krotzenburg), 112 = V 1292 (Osterburken);

نیز بنگرید به موزاییک کف در اوستیا تصویر 239 V =34. نماد نقاشی شده‌ی منطقةالبروج در دورا ـ اوروپوس 43 V از سمت راست پایین با میزان آغاز می‌شود و در بالاترین نقطه در فاصله‌ی میان حوت و جدی (این تصویرها شکسته شده‌اند، اما در ترتیب آنها تردیدی نیست) نقطه‌ی اعتدال است.

۲. تصویرهای (Siscia) 1472 V و (London) 810 V = 81.

۳. تصویرهای زیر:

نشانه‌ی ثور آغاز بشود، زیرا جانور مقدس میترا بود. شاید مسئله انطباق با دینِ دولتی رم باشد، روز بنیانگذاری رم، ۲۱ آوریل است که در این روز خورشید از برج ثور بالا می‌آید؛ در این روز در رمِ جشن پالیلیا Palilia برگزار می‌شد. و از تصویرهایی که در مهرکده‌ی سنت پریسکا وجود دارند دریافتیم که رازوران میترا پالیلیا را جشن می‌گرفتند.

آنگونه که اندکی پیش پیشنهاد شد،[۱] پرتویی که از سوی خدای خورشید در سمت چپ گوشه‌ی بالای سنگ‌نگاره به میترا که گاو را قربانی می‌کند تابیده می‌شود نیز با جشن میترا ارتباط دارد. اغلب در پرتو این نور کلاغ به سوی میترا پرواز می‌کند تا پیامی را از سوی خدای خورشید به او برساند. به احتمال، چنین معنای حکایت‌گونه و اسطوره‌ای با گاهشماری ارتباط دارد، گویا ترتیبی داده شده بود که در روز جشن، در زمان معینی، پرتو خورشید از سوراخی در سقف مهرکده به سر خدا در سنگ‌نگاره بتابد. و هنگام ضرورت، به جای تابیدن پرتو واقعیِ خورشید می‌توانستند از نور دیگری، برای نمونه چراغ، استفاده کنند، یعنی به این وسیله به تصویر نور تابیده می‌شد. سرویوس، دانشمند و مفسّر ویرژیل می‌گوید که در مراسم مذهبی تقلید عین واقعیت است.[۲] بعلاوه روش مفیدی وجود داشت که با ابزاری کهن و رایج تعیین تاریخ موقعیت خورشید امکان‌پذیر می‌گردید. روزی که میله‌ی ساعت خورشیدی در نیمکره‌ی شمالی کوتاه‌ترین سایه را دارد، روز تغییر حرکت خورشید تابستانی و نیمروز است. در ساعت خورشیدی نوسان‌های سایه‌ها نشانه‌ای برای ساعات گوناگونِ روز و ماه هستند؛ نوک سایه زمان را نشان می‌داد. اگر نظر بر آن بود که تنها بر یک زمان تأکید گردد، می‌توانستند به جای میله از روزنه‌ای در یک اتاق تاریک استفاده کنند، نور تابیده شده از سوراخ همان خط میله را ترسیم می‌کند.[۳]

اینکه در دوران باستان از چنین ابزاری در آیین بهره‌گیری می‌شد از گزارش کریستن روفین درباره‌ی سارابیون در اسکندریه برمی‌آید. او می‌نویسد:

---

44 = V 335 (Rom), 71 = V 693 (Bononia), V 2006 (aus Dacien), V 2120 (Sarmizegetusa), V 2122 (Sarmizegetusa).

1. W. Lentz, Mithraic Studies II 358-377.

2. Kommentar zur Aeneis II 116 *sciendum in sacris simulata pro veris accipi*. Zu IV 512 *in sacris ... quae exhiberi non poterant simulabantur, et erant pro veris.*

۳. این نظام در کاربرد واقعاً عملی تنها برای تعیین تغییر [موضع] خورشید مفهوم دارد، تعیین اعتدال شب و روز باید با دشواری‌های عملی روبه‌رو شده باشد، زیرا روزهای پیش و پس از برابریِ شب و روز تقریباً به کلی با موضع خورشید اینهمانی نشان می‌دهند، به گونه‌ای که می‌تواند در تعیین این برابری گمراهی پدید آورد. اما در عمل می‌توانست در آیین رازوری میترا نقشی نداشته باشد، از این‌رو، می‌شد روزهای جشن از تقویم برگرفته شود. تابش پرتو خورشید می‌تواند تنها برای نمایش مقدس معنا داشته باشد نه برای تعیین تاریخ.

«در آنجا چیزهایی بود که با نیرنگ و هنر برای شگفتیِ تماشاگران فراهم آمده بودند. در(پرستشگاههای) شرق ازیک روزنه‌ی کوچک به گونه‌ای بهره گرفته بودند که در روز موردنظر خدای خورشید برای درود گفتن به سارابیس تصویر می‌شد، در زمان دقیق، پرتو خورشید چنان می‌تابید و چهره و لب‌های سارابیس را نورانی می‌کرد که جمعیتِ تماشاگر می‌پنداشتند ایزد خورشید با بوسه‌ای سارابیس را درود می‌گوید».[1]

اکنون در سنگ‌نگاره‌های میترایی، که در آنها پرتوی خدای خورشید به میترا می‌تابد، ترتیبی دیده می‌شود که با آنچه از آن سخن رفت همسانی دارد. در بالای صحنه‌ی قربانی کردن گاو نر،نفوذ به نیمکره‌ی کمانی شکل آسمان تنها در یک نقطه ـ که در گزارشی در مورد معبد سارابیس روزنه‌ای کوچک است ـ با پرتویی که از خدای خورشید بر سر میترا می‌تابد امکان‌پذیر می‌شود. می‌توان چنین گمان کرد که مراسم مهرکده با مراسم معبد سارابیس همسانی بسیار داشته است.

به هر رو، هنوز دلیل مطمئنی در دست نداریم، زیرا بیشتر غارهای میترا ویران شده‌اند. تنها همشکلی با مکان‌های مقدس شرق برای اثبات چنین گمانی بسنده نیست؛ باید روزنه‌ی کوچکی وجود می‌داشت تا از آن پرتو خورشید می‌تابید و ماه، روز و ساعت از این طریق مشخص می‌شد. به هر رو، تندیسِ میترای قربانی‌کننده‌ی گاو نر در اوستیا (Ostia) (V = ۲۲۹) زیر یک روزنه قرار دارد، و مهرکده‌ی کاپوآ نیز چندین روزنه‌ی کوچک دارد (V = ۱۸۰).[2]

آیا قربانی کردن گاو نر در مهرکده انجام می‌گرفت؟

آدمی از خود می‌پرسد که آیا قربانی کردن گاو نر در مهرکده جشن گرفته می‌شد؟ به دشواری می‌توان در این‌باره نظر قطعی داد، اما چون هرازگاهی استخوان‌های گاو در مهرکده‌ها یافت می‌شود این را می‌توان با اطمینان گفت که: همسفرگی مقدس وجود

1. Hist. eccles. XI 23 *erant etiam quaedam ad stuporem admirationemque videntium dolis et arte composita: fenestra perexigua ab ortu solis ita erat aptata, ut die, qua institutum fuerat simulacrum Solis ad Serapem salutandum intro ferri, diligenter temporibus observatis ingrediente simulacro radius solis per eandem fenestram directus os et labra Serapis illustraret ita, ut inspectante populo osculo salutatus Serapis videretur a Sole* (Hopfner, Fontes 627).

۲. در نوشته‌ی لِنتز برای همه دلایل دقیق‌تری آورده شده است.
در Hommages à M. J. Vermaseren (Etudes préliminaires 68) II 590 - 605، و. لِنتز و و. شلوسِر پیشنهاد می‌کنند که تیغه‌ی آیینی یافت شده در مهرکده‌ی ریگل (Riegel) در بادِن معنای بسیار فراتری از عقربه‌ی ساعت آفتابی (Gnomon)، دارد که برای من باارزش می‌نماید. آنها همچنین به معنای «کلید»اند که کاتوپاتس در بسیاری از مهرکده‌ها آن را با خود دارد، نه عقربه‌ی ساعت آفتابی.

داشته، این امری شناخته شده است. تردید من در انجام قربانی گاو در مهرکده است، زیرا بیشتر آنها برای این‌کار بسیار کوچک هستند.[1] در حالی که اطلاعاتی در مورد سه نوع قربانی در دست داریم: قربانی خوک نر، قوچ و گاو نر، به اصطلاح قربانی سه‌گانه یا سوتاریله (Suovetarile). اما این نوع قربانیِ بسیار قدیمی، قربانی رسمی رم محسوب می‌شود که در فضای آزاد انجام می‌گرفت و باید توجه کرد که آیین میترا از طریق اعمال دشوار هفتگانه (Septimius Severus)با آیین رسمی رم ارتباط می‌یابد. به ندرت در غارهای میترا قربانی سه گانه دیده شده است. این احتمال به نظرم می‌رسد که قربانی کردن در مهرکده‌ها به شکلِ نمادی از مراسم اصلی اجرا می‌شده است، ـ همان‌گونه که در مراسم عبادی مسیحی اتفاق می‌افتد.

در قربانیِ گاو نر ـ آن طور که به نظر میرسد ـ آیین رازوری میترا با انتظارات مقدس گره خورده‌اند؛ جاری شدن خونِ مقدس برای آنها به معنای امید «نجات» بود. شعری از مهرکده‌ی سنت پریسکا چنین می‌گوید: «ما را نیز نجات دادی، در آنجا که خون جاودان را روان کردی».

et nos servasti aeternali sanguine fuso[2]

تِرتولیان با اطمینان در این‌باره چنین می‌نویسد: «در اینجا بار دیگر نیرنگ و زیرکیِ

۱. سیریگ (H. Seyrig) در نشریه‌ی Iraq 36 (1974) 229-230 دسته‌ی یک چاقوی قربانی کردن را منتشر کرده است و با تردید از ابزاری سخن گفته است که در آیین رازوری میترا از آن استفاده می‌شده است. با این حال، او این امکان را مطرح می‌کند که چاقو در آیین سیبل (: الهه‌ی باروری در آسیای صغیر / مترجمان) و آتیس (Attis) در خدمت قربانی گاو نر بود. روی دسته‌ی چاقو چنین تصویرهایی دیده می‌شود: سر یک گاو نر، یک مار، یک عقرب، تندیس خورشید (سُل) و الهه‌ی ماه (لونا)، یک کلاه ایرانی، یک شمشیر، سنج، یک مذبح، یک کوزه، یک خوک نر و یک سر شیر، یک تکه گوشت شکار و یک انسان که در پارچه‌ی سبک پیچیده شده است، در حالی‌که دراز کشیده و دست‌ها را بالای شکم قرار داده است. روشن است که بسیاری از این نمادها را می‌توان در پیوند با آیین رازوری میترا دانست، اما سنج در آیین رازوری میترا به‌میان نمی‌آیند و به آیین سیبل اختصاص دارند، به این دلیل، من این تفسیر را ارجح می‌دانم.
۲. V 458, besser bei Vermasseren-van Essen, S. Prisca S. 217، یک زبانشناس نمی‌تواند توجه کند که شعری که روی دیوار نوشته شده است خلاف همه‌ی قاعده‌های شعر ۶ مصرعی لاتینی است و شعر زیر بدان گواهی می‌دهد:

et ________
<atque> aeternali servasti sanguine fuso.

نقاش وادار شده است تا موضوع اصلی را تا جایی که امکان‌پذیر است به کوتاهی بیان کند، و او ـ گمان می‌کنم ـ شعر را در یک سطرِ درهم گردآورده است، بی‌آنکه به وزن آن بیندیشد.
پانسیرا (S. Panciera) به‌جا مانده‌ی شعر را از نو بازتفسیر می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که خواندن واژه‌ی *(a) eternali* چندان موثق نیست:

(bei Bianchi, Mysteria Mithrae S. 1035 Anmerkung).

شیطان را می‌شناسیم که تا اندازه‌ای بـا آمـوزه‌های مـقدس مسیحی هـمخوانـی دارد و درصدد است ما را در اعتقاد خود متزلزل کند».

۵. گاهشماری و جغرافی

آیا اتهام مسیحیان مبنی بر اینکه در آیین میترا از مسیحیت تقلید می‌شود درست است؟ این پرسش را نمی‌توان به روشنی پاسخ داد. طبیعی است که میترای خدا بسیار کهن‌تر از مسیحیت است و در بسیاری از مراسم و اسطوره‌ها گره‌خوردگیِ خود را بـه مـراسم واسطوره‌های ایرانی ثابت کرده. تصور تقدس قربانی تقریباً در همه‌ی فرهنگ‌های بشری مشترک است.

از سوی دیگر تردیدی نیست که آیین رازوری میترای رومیِ واقعی بعدها به صورت مسیحیت پدیدار شد و می‌توان پنداشت که آیین رازوری میترا را باید دین کـاملاً نـوینی دانست. احتمال تأثیرپذیری آیین رازوری میترا از مسیحیت نـه درست و نـه اثبات‌پذیر است.

در پایان باید به این نیز اندیشید که دین‌های ملیِ کهن مجبور بودند به شکلی نو درآیند تا با شرایط موجود در کل امپراتوری قیصری روم هماهنگ شوند.

اکنون این مسئله‌ی حل‌ناشدنی را به حال خود می‌گذاریم، اما به گاهشماریِ آیین رازوری میترا بیشتر می‌پردازیم. ورمازرن (Vermaseren) در اثر دو جـلدی خـود هـمه‌ی بناهای تاریخدار میترا را ذکر کرده است. من تا ۱۳۷ بنا را شمرده‌ام، و در این میان به شمار آنها نیز افزوده شده است.[1] از اندکی استثناها که بگذریم بااطمینان می‌توان بناهای تاریخدار را از سال ۱۴۰ پس از میلاد پی‌گرفت.

از این‌رو، از نگاه آماری، چنین می‌نماید که آیین رازوری مـیترا از سـال ۱۴۰ پس از میلاد بسیار گسترش یافته بود.

سه گـواهـی آخـر آیـین رازوری بـه سـال‌های ۳۱۳، ۳۱۵ و ۳۲۵ مـربوط مـی‌شود.[2] کنستانتین در سال ۳۱۲ به‌عنوان یک مسیحی نزدیک پل میلویش (milvisch) پیروز شد؛

۱. Band I S. 362, II S. 439. آنچه در زیر از ورمازرن فهرست شده است برای آیین رازوری میترای واقعی نیست:
V 28-32 und 90 C aus Kommagene; V 19 aus Ariaramneia in Kapadokien und 23 aus Phrygien.

2. V 523 (Rom), 150 (aus Africa), 1315 (Gimmeldingen in der Pfalz).
افزون بر آن، در V 150 تنها سُل نام برده می‌شود و نه میترا، به این ترتیب اطمینانی نیست که این بنا میترایی باشد.

شکست نهاییِ قیصر رقیب او لیسینیوس، که در واپسین سال‌های فرمانروایی خود بیشتر مکان مقدس را ترجیح می‌داد، در سال ۳۲۴ م رخ داد.

شماری از بناهای تاریخ‌گذاری شده از سال‌های ۳۵۷ـ۳۸۷ میلادی نیز وجود دارند. آنها همه در رم و حوالی آن بودند که از سوی کسانی با واکـنش غـیرمسیحی در بـرابـر مکان‌های مسیحیِ قیصری در قسطنطنیه و میلان ساخته شـدند.[1] ایـن بـناها، کـه مـا بـه کوتاهی به آنها اشاره خواهیم کرد، به آیین رازوری واقعی میترا تعلق ندارند.

زمان شکوفایی آیین رازوری میترا به سال‌های ۱۴۰ تا ۳۱۲ میلادی محدود می‌شود.

اسنادی نیز وجود دارند که باید تاریخ‌گذاری شوند:

(۱) اِستاتیوس، شاعر روزگارِ دومیتیان، در حماسه‌ی خود، تبای‌ها (Thebais)، که در سال ۹۰ میلادی کامل شـد، از مـیترا یـاد مـی‌کند. قـهرمانی در شـعر او فـوئبوس، آپـولون را می‌ستاید: «در کنار ما باش... آنی باش که بهتر است «تیتانِ سرخ رنگش» بنامند (هلیوس - سُل، خورشید)، همچون مناسک هخامنشی، آنی باش که آنگاه که زیـر غـار صـخره‌ای ایرانی آن شاخ‌ها را که نـمی‌خواهـند از تـو اطـاعـت کـنند رام مـی‌کنی (= گـاو نـر را رام می‌کنی)، بهترین اوزیریس بارورکننده یا میترا خوانده شوی».

Adsis ... seu te roseum Titana vocari
gentis Achaemeniae ritu, seu praestat Osirin
frugiferum, seu Persei sub rupibus antri
indignata sequi torquentem cornua Mithram.[2]

در اینجا نه تنها به غار سنگی، بلکه پیش از همه حادثه‌ای از دوره‌ی اسطوره‌ایِ «میترا و گاو نر» پرداخته می‌شود، سپس در بسیاری از مهرکده‌ها تصویر آن را می‌بینیم: میترا گاو را رام کرده و بر او سوار است. این اسطوره‌ی میترایی در زمان دومیتیان در روم شناخته شده بود.

(۲) شاهد دوم، تندیسی از میترا است که گاو را قربانی می‌کند، این تندیس را مردی به

۱. مقایسه شود با:
I. M. Hackehal Zeitschrift. für Papyrol. 3, 1968, 239-245.
درباره‌ی V 369 از رم بنگرید به نخستین پاورقی سوم ص. ۱۲۲.
V 129 از سیرتا (Cirta) در آفریقا و 206 از آنتیوم (Antium) به همین ترتیب از سوی وابستگان به این گروه قرار داده شده‌اند. یک مورد ویژه، تشرف فلاویوس گرونتیوس در سیدون V 76-79 در ۳۸۹ میلادی است.
شرح تصویرهای V 113 -.V 78/9 = 20 در اثر ورمازرن (Vermaseren Band II S. 17 und 439) از مهرکده نیست.
V 1414 هنگام فرمانروایی هونوریوس Honorius یک مهرکده‌ی میترایی نبود.

2. Theabis I 716-720.

نام آلسیموس (Alcimus) اداره‌کننده‌ی امور کشاورزیِ تیبریوس کلادیوس لیویانوس تهیه کرده است.[۱] آلسیموسِ برده باید دارای امکانات فراوانی بوده باشد که بتواند چنین تندیسی را آنجا بنشاند. البته از سوی دیگر، این امر چندان شگفت‌انگیز نیست، زیرا او اداره کننده‌ی امور کشاورزی و در خدمت یکی از نیرومندترین مردان امپراتوری روم بوده است: سرورِ او، کلادیوس لیویانوس،[۲] در خدمت تراژان پرافکتوس پرتوریو (Trajan praefectus praetorio)، یعنی یکی از دو فرمانده گارد محافظ قیصر و در عمل از بسیاری جهات جانشین قیصر بود. باید اطمینان داشت که او در گذاشتن تندیس میترا با آلسیموس مخالفت نکرده است. تاریخ بنا به زمان تراژان (۹۸ـ۱۱۷ م.)، حداکثر در نخستین سال‌های هادریان برمی‌گردد.

(۳) سنگ‌نوشته‌ی مقدسی نیز از یک آزاد شده‌ی قیصر، به نام تیتوس فلاویوس هوکینوس اِفِبیانوس در دست است.[۳] او نیز باید مرفه بوده باشد. از آنجا که تیتوس فلاویوس نام دارد، به احتمال باید زیر نظر قیصر فلاویوس آزاد شده باشد، به بیانی در زمان دومیتیان. سنگ‌نوشته نیز باید به زمان دومیتیان و یا تراژان و به احتمال به زمان هادریان تعلق داشته باشد.

(۴) گواه شگفت‌آوری نیز از شهر نوائه (Novae) در دونای سفلی (Donau)، در ایالت موسیا (Moesia) (در بلغارستان کنونی) به دست آمده است. در آنجا مردی با نام مِلیکریسوس،[۴] بَرده و مسئول همه‌ی امور رهن و گمرکات در دونای سفلی،[۵] برای میترا کتیبه‌ای برپا داشت.[۶] رهن‌کننده‌ی گمرک از متن دیگری نیز شناخته شده است که درست تاریخ ۱۰۰ میلادی را دارد.[۷] در آن زمان خدمات گمرکی در این جاها، از نگاه حقوقی،

۱. تصویر 67 = V 594 = C. I. L. VI 718 = Dessau 4199.

2. Prosopographia Imperii Romani 2, C 913; R. E. III 2729 nr. 207; Kl. Pauly I 1214, nr. 31; R. Syme, Journ. Rom Stud. 80, 1980, 667.

3. V 362 = C. I. L. VI 732 = Moretti, Inscr. Graecae urbis Romae I 179.

۴. نامِ یک مشرّف به دین، بنگرید به ص. ۱۲۴.

5. *Conductor publici portorii ripae Türaciae;*

منظور کناره‌ی دونا است.

۶. تصویر زیر:

163 = V 2269 *[Invicto] deo Melichrisus P. Caragoni Philopalaestri [conductoris publici portorii ripae Thraciae servus vilicus posuit].*

نخستین واژه‌ی موجود آشکارا *DEO* است. متن به‌وسیله‌ی نسلهافت (Nesselhaft) از راه مقایسه با متنی که در پاورقی بعدی آمده از هیستریا (Histria) ساخته شد (Epigraphica 1, 1939, 334)؛ مقایسه شود همچنین با: De Laet, Portorium (1949) 204,4.

۷. این فرمانی درباره‌ی مرزهای شهر هیسترا از مانیوس لابریوس است. این فرمان در دو نسخه موجود

خصوصی بود؛ اما کارکنان گمرک در عمل کارمندان دولت بودند. ما در بررسی آیین میترا بار دیگر به کارکنان گمرک ایالت دونا بازمی‌گردیم.

(۵) در کارنونتوم آپولیناریس فرمانده لژیون پانزدهم مذبحی به میترا تقدیم کرده است (V ۱۷۱۸). این لِژیون که در جنگ یهودیان و جنگ‌های داکر شرکت کرده بود، در سال ۱۱۴ میلادی از سوی تراژان به کاپادوکیه فرستاده شد. به‌این ترتیب، کتیبه باید پیش از این سال فراهم آمده باشد. از آنجا که تاریخ دیگر بناهای باقی مانده حداکثر دیرتر از سال ۱۰۰ میلادی است ما به تاریخی میان ۱۰۰ و ۱۱۴ میلادی می‌رسیم.

(۶) در هدرنهایم (Heddernheim) سواری از ارتش فلاویا (Flavia) مذبحی به میترا تقدیم کرده است (V ۱۰۹۲). این گروه میان سال‌های ۸۷ و ۱۲۳ در آنجا بود.[۱] این امر ما را به بیست سال اول سده‌ی دوّم میلادی می‌رساند.[۲]

(۷) باز در هدرنهایم (Heddernheim) فرمانده گردان سی و دوم ۳۲ ولونتاریوم (voluntariorum) مذبحی هدیه کرده است (V ۱۰۹۸). این گروه نیز تا سال ۱۱۰ میلادی در هدرنهایم، بعد در همسایگی آنجا در فلورشتادعلیا (Oberflorstadt) باقی ماندند که[۳] تا اندکی پیش از سال ۱۱۰ میلادی به‌درازا کشید.[۴]

(۸) پلوتارک در زندگینامه‌ی پمپیوس روایت می‌کند که دزدان دریایی در زمان او

است:

Inscriptiones Sctyhiae minoris 1 - [collegit D. M. Pippidi, Bukarest 1983] - nr. 67,68 und nr. 68,68).

در جایی درباره‌ی کاراگونیوس فیلوپالئستروس (Charagonius Philopalaestrus) آمده است. اگر هر دو نمونه را باهم بیامیزیم:

Charagonio Philopalaestro (s. untdn) con[ducturi pub]lici portorii ripae Thraciae...

بر روی سنگ به جای فیلوپالئوسترو *(Philopalaestro)*، فیکورالئوسترو *(PHICORALAESTRO)* آمده است. سنگ‌تراش یونانی P لاتینی را یک Q خوانده و آن را به R لاتینی تبدیل کرده است.

1. E. Stein, Die kaiserichen Beamten und Truppenkörper in Deutschland 130/2.

2. E. Schwertheim, Die Denkmäler orientalischer Gottheiten im römischen Deutschland 271; Daniels, Mithraic Studies II 266 (با یک انشای بسیار باارزش).

3. E. Stein, Die kaiserlischen Beamten und Truppenkörper 231/2.

4. E. Schwertheim, Die Denkmäler 2701; Daniels, Mithraic Studies II 266.

هیچ یک از دو سنگ‌نوشته‌ی انتشار یافته‌ی ص 274 از ماینس، سند تاریخداری به‌دست نمی‌دهد. در V 1223 یک *[cohors II] tur(aeorum)* افزوده و تکمیل می‌شود. از آنجا که نیروهایی در سال ۸۸ میلادی در سوریه استقرار یافتند، این سنگ‌نوشته باید پیشتر در آنجا گذاشته شده باشد. اما به همان خوبی می‌توان آن را تکمیل کرد: *[cohors Bi]tur(igum)*، و با آن تاریخ استقرار مبهم است. در سنگ‌نوشته‌ی C. I. L. XIII 11824 = Schwertheim S. 1167 nr. 95 نام میترا در بخشِ تکمیل شده همانگونه آمده است که در پایان متن به دست داده می‌شود.

«مراسم تشّرف ناآشنایی را با نام میترا اجرا می‌کردند که ابتدا خود آن را آورده بودند و تا امروز پایدار نگهداشته‌اند».[1] پلوتارک که در زمان تراژان می‌نویسد، شنیده است که آیین رازوری میترا وجود دارد. چنین نمی‌نماید که او شناخت دقیق‌تری از آن داشته باشد، از این‌رو، در کتابی درباره‌ی ایزیس و اوزیریس نیز به گستردگی از دین ایرانی سخن می‌راند (فصل ۴۶، ۷)، اما در آنجا آموزه‌های میترا، آنگونه که بعدها در فرفوریوس می‌بینیم معرفی نمی‌شود.

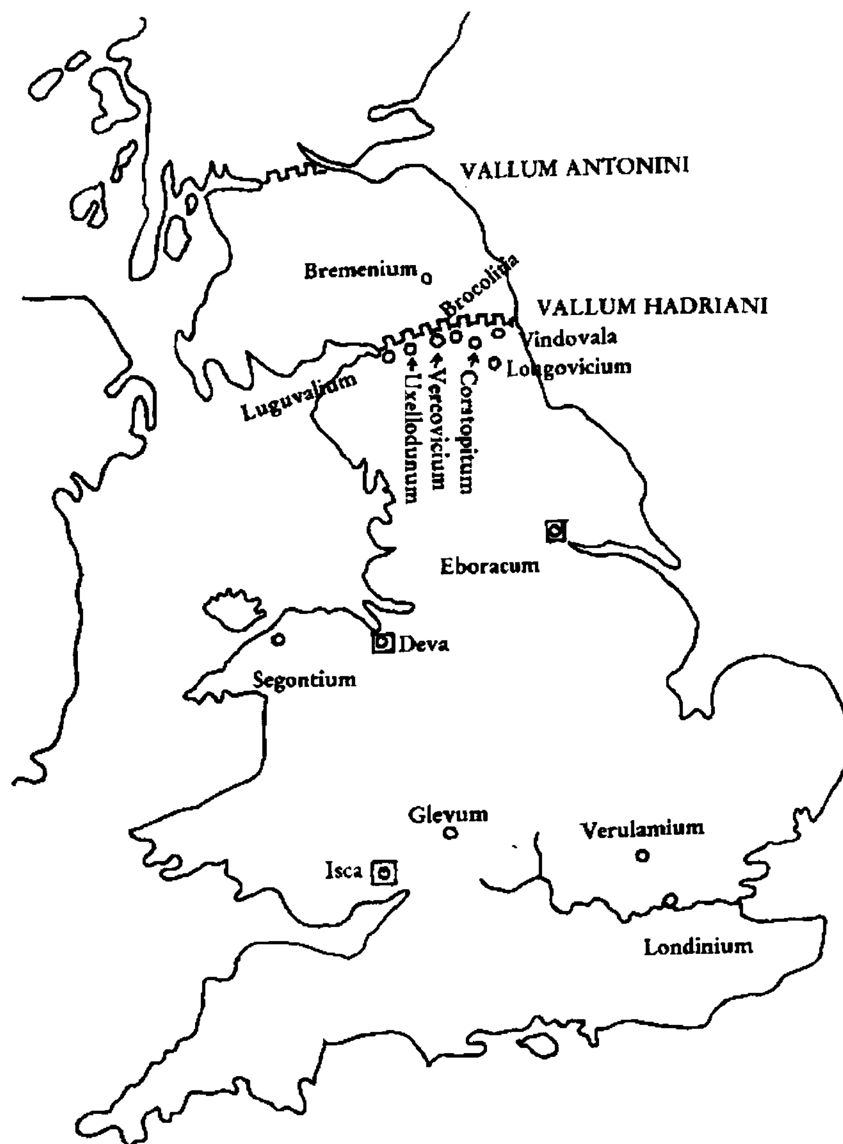
(۹)در زمان فرمانروایی تراژان، در شهر ترابوزان سکه‌ای ضرب شد که سر سزار را در یک رو و میترا با کلاه ایرانی را در روی دیگر نشان می‌دهد؛ از کلاه ایرانی پرتو خورشید می‌تابد. در گذشته از این کلاه سخن گفتیم. میترا آشکارا خدای شهر ترابوزان بود، سکه‌های میترای ضرب شده‌ی شهر تا سده‌های دو و سه‌ی میلادی دوام داشته‌اند.

شواهد ترابوزان در آسیای صغیر پراکنده است. از سویی در می‌یابیم که آیین رازوری میترا به احتمال تا دوره‌ی دومیتیان دوام داشته است و در زمان تراژان و هادریان به نسبت سست‌تر بوده است، اما در پایتخت و در میان دسته‌های نظامی بسیار نفوذ داشت. در نهایت از یافته‌های میترایی می‌توان به این برآیند رسید که روم در پراکنش جغرافیاییِ آیین میترا نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای داشته است.

پیش از همه در رم و مرزهای نظامی به این آثار برمی‌خوریم: در بریتانیا، آلمان، مرزهای دونا (Donau)، پیش از همه در نوریکوم (Noricum)، پانونیا (Pannonia)، موسیا (Moesia) و مرزهای جلویی ایالت داکین (Dakien)؛ در آفریقا و پیش از همه در لامباسیس (Lambaesis)، محل تنها لژیون مستقر در آنجا. یافته های پراکنده‌ای در ایالت‌های دیگر، از جمله در اِمریتا (Emerita) پایتخت این ایالت و تریر (Trier) به‌عنوان نشستگاه مسئول امور مالی را نیز باید به آن افزود. در بخش یونانیِ امپراتوری یافته‌های میترایی اندک است: در مصر، در بخش مرزی دورااوروپوس در فرات و بعدها در سیدون (Sidon). آیین میترا در عمل در آسیای صغیر و یونان وجود ندارد. در مورد مرزهای نظامی، بریتانیا درخور توجه است و تنها در حصارهای هادریان (Hadrians) مهرکده به چشم می‌خورد و نه در حصارهای شمالیِ کم شمار آنتونیوس پیوس که پس از مرگ پیوس (در سال ۱۶۱ میلادی) وانهاده شد و خط دفاعی بار دیگر به حصارهای هادریان محدود گشت. باید

[1] Vita Pompei 24,

نیز بنگرید به ص. ۵۹.



مهرکده‌ها و یافته‌های میترایی در بریتانیا

مهرکده ○

قرارگاه لژیون‌ها ⊡

تأکید کرد که مهرکده‌های بریتانیا پس از این زمان ساخته شده‌اند.[1]

از مجموع پانزده مکان یافته شده در بریتانیا تنها هشت مکان در حصار هادریان است. لندُنیوم (Londinium) پایتخت و سه اردوگاه لژیونی (اِبوراکوم Eboracum، دِوا Deva، ایسکا Isca) نیز به آنها افزوده می‌شوند. سه مکان به جا مانده نیز نظامی هستند (وِرولامیوم، یک مستعمره‌ی نظامی؛ گِلِویوم و سگونتیوم ـ Verolamium, Glevium, Segontium ـ هر دو محل استقرار نیروهای نظامی). ویژگی نظامیِ میترا در بریتانیا نیز آشکار است.

مهرکده‌های آلمان پیش از همه در لیمِس (Limes) و شمار فراوانی از آنها به‌ویژه در پیرامون شهر ویسبادِن (Wiesbaden) یافته شده‌اند. رومی‌ها زیر فرمان دومیتیان، از طریق ماینتس (Mainz)، عملیاتی انجام دادند. در سمت راست راین (Rhein) پست نگهبانی کوچکی بنا کردند که با نیروی نظامیِ نیرومندی محافظت می‌شد. کنار گروس کروتسن‌بورگ (Gross - Krotzenburg) دیوار مرزی به ماینتس رسید و اندکی بعد خود رودخانه مرز محسوب شد. دیوار مرزی تا نِکار (Neckar) ادامه یافت و در امتداد رودخانه پیش رفت. در آنجا نیز آثار مهمی بنا شد. در حاکمیت آنتونیوس پیوس دیوار مرزی ادامه یافت، از ماینکینی در میلتنبرگ (Mainknie - Miltenberg) درست به سوی لُرش (Lorsch) هم آثار مهمی پدید آمدند. از اینکه خط نکار بار دیگر به خط مرزی تبدیل نشد، این نتیجه به‌دست می‌آید که مهرکده‌های نکار پیش از آنتونیوس پیوس بنا شده‌اند. پس از نیمه‌ی سده‌ی سوم میلادی، رومیان از سمت راست راینِ آلمان عقب کشیدند. اکنون راین مرز نظامی شده بود؛ همزمان با چنین رویدادی، در فالتس (Pfalz) و اِلزاس (Elsass)، مهرکده‌های بسیاری ساخته می‌شود طرح ضمیمه برای همه‌ی آنها قابل تعمیم است.

۱. به احتمال، قدیمی‌ترین سنگ‌نوشته‌ی بریتانیایی تصویر ۸۷۰ در کالینگوود رایت (Collingwood-Wright) است. سنگ‌نوشته‌های رومی در بریتانیا ۱۱۳۷. از حصار هادریان ۱۶۳ - ۱۶۶ میلادی.
نام خدا نیز افزوده شده است و می‌نماید که چنین باشد *Soli invicto* و منظور از آن در این زمان باید میترا باشد. سنگ‌نوشته از سوی یکی از دسته‌های *(vexillatio)* لژیون ششم ویکتریکس *(Victrix)* نهاده شده است:
sub cura Sex. Calpurni Agricolae lagati Augusti pro praetore
می‌توان گفت این کار با تایید فرماندهان انجام شده است. درباره‌ی این مرد بنگرید به:
R. E. III 1366; Kl. Pauly I 1022, nr. II 1; Prosopographia Imperii Romani [2], C 249; G. Alfödy, Konsulat und Senatorenstand unter den Antoninen (1977) 219 (und Index); A. R. Birley, The Fasti of Roman Britain (Oxford 1981) 127-9.

مهرکده‌های مرزهای نظامی روم در آلمان

مرزهای نظامی روم
در زمان حکمرانیِ:
۱) قیصر دومیتیان ـ تراژان ـ هادریان: راین ـ لیمس در حومه‌ی بروکن‌کوف از توابع ویسبادن / فرانکفورت ـ ماین تا اوبرنبورگ ـ لیمِسلین تا نِکار ـ نکار – دونا
۲) از آنتونیوس‌پیوس تا نیمه‌ی سده‌ی سوم: راین ـ لیمس در حومه‌ی بروکن‌کوف از توابع ویسبادن / فرانکفورت ـ ماین تا ماین‌کنی (در کنار میلتِنبرگ) ـ (جلو)لیمس‌لین تا دونا ـ دونا
۳) سده‌ی سوم: راین ـ بادن‌زی ـ ایلور ـ دونا. آیین میترای راین غربی عمدتاً به این منطقه تعلق دارد.

Die gestrichelte Linie ist der Limes.

بسیاری از یافته‌های مرزهای دونا (Donau) در منطقه‌ی ویندوبونا (Vindobona) (وین)، کارنونتوم (Carnuntum)، بریگتیو (Brigetio) و آکوینکوم (Aquincum = بوداپست) هستند و در درجه بعد در ایالت داسیا (Dacien) که تراژان تسخیر کرده بود. هنگامی که این موقعیت بار دیگر از دست رفت، دونا خط مرزی شد و همزمان در دونای سفلی نیز مهرکده‌های بسیاری ساخته شدند.[1]

۱. در اینجا استثنائاً یک مهرکده در یک شهر یونانی یافت می‌شود: در هیستریا:
(V 2296; verbesserter Text auch Pippidi in Inscriptiones Scythiae minoris I [Bukarest 1983] nr. 137;
همچنین، مقایسه کنید با:
D. M. Pippidi in denn Hommages M. Vermaseren, Etudes préliminaires 68, III 967-973).
سنگ‌نوشته تقریباً در سال ۱۵۹ میلادی نهاده شده است، در آن زمان اِپونیمه کشیش شهر از سوی یولیوس استاتیوس سروروس Iulius Statilius Severuss والی موسیای سفلا است (Prosopographia Imperii Romani, J 588)
این متن شامل فهرست مهرپرستانی است که برای بنای غارها اعانه داده‌اند. مرد نخستِ شهر م. اولپیوس آرتمیدوس (M. Ulpius Artemidorus) در میان اعانه دهندگان است، او را از بسیاری از سنگ‌نوشته‌های دیگر می‌شناسیم؛ او یک گردهماییِ بزرگ از میترائیان شهرهای مختلف در پونتوس را سازمان داد و بر آن ریاست کرد، احتمالاً هزینه‌ی تمامِ روزهای جشن را هم پرداخته است. اعانه دهنده‌ی دیگر یولیوس باسوس

خصیصه‌ی جالب پانونیا (Pannonia) که از حفاری‌های پوئتوویو (Poetovio) (پتاو Pettau)، امروزه پتوژ (Ptuj) کنار دراو (Drau) خوانده می‌شود و در گوشه سه کشور اتریش ـ یوگسلاوی ـ مجارستان قرار دارد) به دست آمده است آن است که آنجا محل بارگیری و گمرک برای حمل و نقل از ایتالیا به مناطق دونا بود، در پوئتوویو جاده چند شعبه می‌شد یکی به سوی شمال که از راه ساواریا به حوالی وینِ امروزی یا بوداپست می‌رفت، راه دیگر در امتداد دونا به شرق و به سوی موسیا و داسیا می‌رسید. بازرسی گمرکی در دست سازمان حقوقیِ خصوصی، «مؤسسه مالیات عمومی» ایلور publicum portorium Illyrici، بود، اما از آنجا که دولت منافع زیادی از آن می‌برد، در عمل دولت روم پشت این سازمان قرار داشت و آن را باید تشکیلاتی نیمه دولتی دانست. بعدها نیز بازرسی گمرکی به دولت واگذار شد، بسیاری از هواداران میترا از کارکنان این سازمان بودند.

به طور خلاصه می‌توان گفت: تنها از آن بخش جغرافیایی، یافته‌های میترایی به دست آمده که آیین رازوری ایزد ایرانی، به ویژه از جانب سربازان و خدمتگزاران قیصر، در آن گسترده شده بود. مرکز این دین باید رم بوده باشد. نتیجه آنکه افسران از پایتخت آیین نوینی به مرزهای نظامی آورده بودند، پشتیبانی خدمات گمرکی ایلور (Illyr)* و دیگر شاخه‌های مدیریتی رمی نیز از سوی دست‌اندرکاران و سرپرستان تضمین شده بود. رویدادها و داده‌های موثق تاریخی درباره‌ی این اندیشه و یا نگرشی نزدیک به آن وجود ندارد، یعنی این اندیشه که آیین رازوری میترا همچون مسیحیت به‌وسیله‌ی لایه‌های پایین جامعه گسترش یافت. نفوذ وحدت نظامی در یک دین نو نیز قابل قبول نیست.

۶. دین وفاداری و حکومت قیصر[۱]

میترا خدای تعامل میان انسان‌ها بود، رابطه‌ی میان هم‌رده‌ها و رابطه‌ی میان قدرتمندان و پیروان آنها، که به مفهوم وظیفه‌ی متقابل بود: ناتوان‌تر زیردست بود، اما می‌توانست خواهان محافظت و کمک توانمندان باشد. این تصورِ پایه‌ایِ دین میترا با تصورات رومی و سازمان‌های اجتماعی آنها همراه شد. زمینه‌ی اساسی برای کامیابیِ بزرگ آیین رازوری میترا در میان سروران رومی و مدیریت قیصری در همین اصل وظیفه‌ی متقابل نهفته است.

است، یک نظامی مباشر دولت. برای این متن نک: Pippidi, Scythica minora 226,243-6, 250-6.

*. منطقه‌ای باستانی در بخش شمالی آدریا، در سده‌ی هفتمِ میلادی اسلاوهای جنوب در آنجا ساکن شدند. ایلورها مردمی هندواروپایی بودند / مترجمان.

۱. ورنر اِک (Werner Eck)، مانند همیشه یاری‌ام کرد و دستنویس این بخش را خواند و مرا از خطاهای بسیاری آگاهانید. البته، این به معنای آن نیست که او به آسانی محتوا را تأیید کرد.

محافظ، موکل و خانواده

وظایف متقابل افراد، همیشه اساس زندگیِ رمی را تشکیل می‌داد. کسی می‌توانست وارد سیاست شود که پیروان قابل اطمینانی داشت و هر خانه‌ی اشرافیِ رمی چنین پیروانی داشت. همه‌ی **اشراف** رمی محافظ شهر بودند و با پیروان خود در جوامع شهرنشین رمی (Plebs) چه در حاشیه و چه در شهرهای ایتالیا (muncipia) و ایالت‌های امپراتوری زندگی می‌کردند. در زمان جمهوری ساکنان امپراتوری نیاز داشتند که در رده‌ی محافظ قرار گیرند، امپراتوری با الیگارشیِ سنا اداره می‌شد و فرد بدون محافظ به هیچ رو مورد توجه قرار نمی‌گرفت. محافظ (پاترون) وظیفه داشت به سود «موکل» دخالت کرده و از او حفاظت کند. این رابطه‌ی موکلی به سطح خانواده کشانده شد و آن را نیز در برگرفت؛ در زمان جمهوری همه‌ی خانه‌های بزرگ رمی دارای چنین رابطه‌ی تنگاتنگی بودند. پس از تبدیل امپراتوریِ رومِ به پادشاهی، این رابطه در خانه‌های قیصری گسترده شد، در حالی‌که در سایر خانواده‌های اشرافی کاهش یافت. بسیاری قیصر را محافظ خود دیدند؛ آنها او را نه سرکرده‌ی انتزاعیِ دولت، بلکه رئیس بزرگی که با آنها (اعم از فقیر یا متوسط) پیوند داشت، می‌دانستند.

واژه‌ی لاتینیِ (familie) به معنای «خانواده» در زبان امروز نبود. این واژه از (famulus)، «خدمتگزار» گرفته شده است. به این ترتیب، معنای واژه‌ایِ فامیلیا «خدمتکاری» و در اصل زندگیِ جمعی در یک خانه‌ی بزرگ است: پدرِ خانواده (pater familias، با شناسه‌ی اضافی کهن)، مادر، کودکان او (Liberi، نوزادان)، خدمتکاران (Famuli)، بردگان و آزادشدگان.[۱] نوزادان نیز می‌توانستند در این دایره پذیرفته شوند؛ خانواده‌های شهرنشین به رابطه‌ی موکلی پیوند خورده بودند؛ سراهای روستایی نیز که در مالکیت «محافظان» (پاترونوس) بود، به‌همین ترتیب، به این «خانواده» تعلق داشتند، شمار این جمعیت در زمان کوتاهی به هزار تن رسید. سپس «فامیلیا» به یک جماعت با وظایف متقابل تبدیل شد.

شمار فامیلیای سزار به هزاران تن می‌رسید؛ قیصران از این افراد برای وظایف چندگانه‌ی اداره‌ی امور دولت استفاده می‌کردند. بخشی از خادمان میترا از میان مردانِ «فامیلیِ» قیصری بودند.

۱. درباره‌ی پیوند خانوادگی نک:

F. Vittinghoff, Soziale Struktur und politisches System der hohen römicshen Kaiserzeit, in Historische Zeitschrift 230 (1980) 33-36.

قیصر در مقام محافظ سربازان و افسران

چنین رابطه‌ای برای وظایف متقابل میان فرماندهان میدان نبرد و سربازان آنها نیز وجود داشت. نمونه‌ی ماریوس (Marius) و سولا (Sulla)، پومپیوس (Pompeius) و سزار به ما نشان می‌دهد که این امر در زمان جمهوری چه معنایی داشت: از یک‌سو ژنرال‌ها حق داشتند که همه‌ی ارتش هوادار خود را به کشتن بدهند، از سوی دیگر وظیفه داشتند به سربازان پیروز و فرماندهان دسته‌های صد نفری خود زمین‌های کشاورزی بدهند.

در حکومت قیصری سردار رومی به تمامی پیرو فرمان بود. برای افسران میان رتبه همینطور سوارکاران، اداره‌ی نوینِ امور میان رتبگان در خدمت قیصر تشکیل شد. بسیاری از پیروان میترا نیز به این گروه پیوستند، برای آنان نیز وظیفه‌ی متقابل وجود داشت.

نگاه گسترده‌ی دیگری به سازمان اجتماعیِ رومی ضروری است تا معنای این امر درک شود که چرا درست پیروان میترا در میان دو گروه افراد، یعنی افسران و سوارکاران از یک‌سو و بردگان و آزادشدگانِ قیصر از سوی دیگر، وجود داشتند و به‌ویژه پرشمار هم بودند.

در ساختن جامعه‌ی رومی اصول سازمانی گوناگونی با یکدیگر تلاقی کرده و تلفیق یافته‌اند. تلاش می‌شود این امر به کوتاهی ترسیم گردد.

موقعیت حقوقیِ ساکنانِ امپراتوری روم

از نگاه حقوقی سه گروه در امپراتوری وجود داشتند:

الف) شهروندان رمی (cives Romani). نه تنها آزاد زاده‌شدگان، بلکه آزادشدگان (liberti) نیز به این گروه تعلق داشتند.

ب) شهروندان شهرهای ایالتی (بیرون از ایتالیا)، بدون حقوق یک شهروند رمی. آنها از نگاه رم «بیگانه» (peregrini) بوده و از این‌رو از حقوق «بیگانه» برخوردار بودند.[1]

پ) بردگان (servi). هنگامی که برده‌ی یک شهروند رمی آزاد می‌شد، نام خانوادگیِ او را به خود می‌گرفت و از حقوق شهروند رمی برخوردار می‌شد. چنین بردگان آزاد شده‌ای به‌اصطلاح از رتبه‌ی «بیگانه‌ی» فرودست (ستون ب، Pregnini) پیشی می‌جستند.

از نگاه حقوقی میان بردگان و آزادشدگان تفاوت بزرگی وجود داشت. آزاد شده وظیفه داشت تا برای منافع محافظ (Patronus) خود تلاش کند و در برابر از پشتیبانی او برخوردار باشد.

۱. من آن را *ius Italicum* برای ساکنان ایالت‌ها می‌دانم، که در چهارچوب کار ما بی‌اهمیت است.

طبقات اجتماعی در میان شهروندان رمی

در میان شهروندان روم طبقاتی وجود داشتند که آشکارا از یکدیگر جدا بودند. اعضای سنا یعنی سناتورها که برترین طبقه بودند در رُم می‌زیستند. پس از آنها جنگاوران قرار داشتند، تنها مردانی با دارایی بسنده می‌توانستند به این رتبه دست یابند. شهروندان رمی که طبقه‌ی خاصی نداشتند در رده‌ی بعدی قرار می‌گرفتند. آزادشدگان فرودست‌ترین طبقه بودند. آنها شهروند رمی بودند اما تازه شهروند شده بودند و با آنها محتاطانه رفتار می‌شد.

این ترکیب، در شهرهای کوچک و استان‌ها، شکل‌های ساده‌تری می‌گرفت. شورای شهر بالاترین جایگاه را داشت، اعضای شورا (Decuriones) شهروندان ساده را نیز دربرمی‌گرفت، در اینجا نیز پایین‌ترین طبقه آزادشدگان بودند. اما طبیعی است که رتبه‌ی یک عضو شواری شهر در شهری کوچک با یک سناتور رمی همسان نبود. یک بخش از اعضا همواره به سواره نظام تعلق داشت، اما بیشتر اعضای شورا در رُم شهروندان ساده بودند.

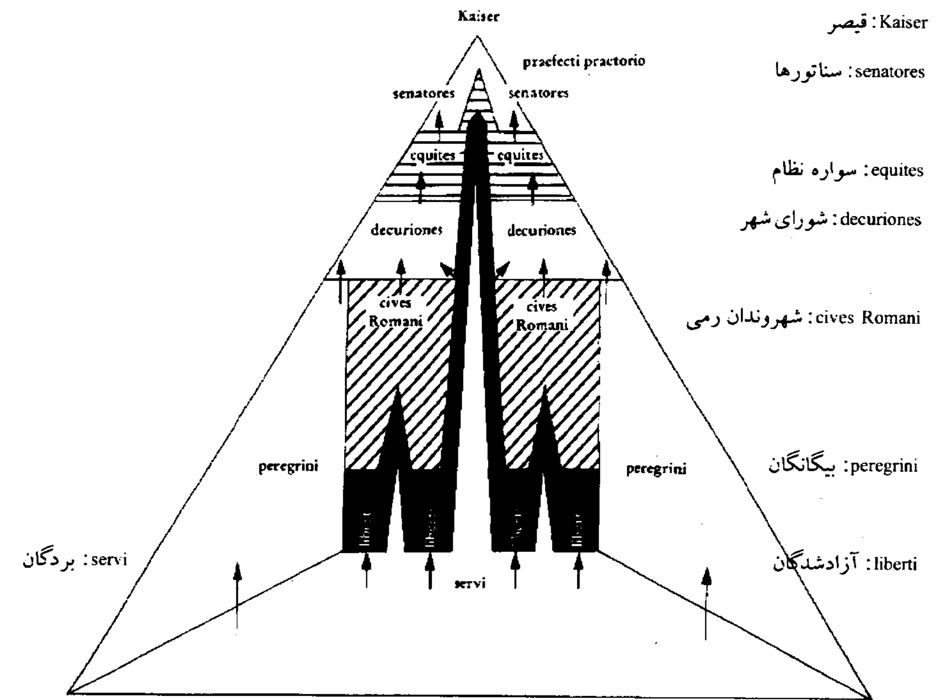
اقبال دستیابی به ثروت و قدرت

اما زمانی‌که موقعیت حقوقی از طریق دیگر جز وابستگی به طبقات اجتماعی به دست می‌آمد، بخت رسیدن به قدرت و ثروت و نفوذ نیز گونه‌ی دیگری داشت. در اصل این امر وابسته به آن بود که فرد چه موقعیتی را از اِعمال‌کنندگان قدرت دریافت می‌کرد. در پادشاهی‌ای همانند رومِ قیصری، قدرت و نفوذ از راه قرار گرفتن در مقامی بود که نماینده‌ی بخشی از قدرت قیصر به حساب می‌آمد. زیانی که یک آزاد شده و یا حتی برده بخاطر موقعیتش متحمل می‌شد می‌توانست هنگامی جبران شود که این مرد در جایی کار کند که نماینده‌ی بخشی از قدرت قیصر باشد. یک شهروند رمی و پیش از همه سواره‌نظام می‌توانست با یک چرخش در خدمت به قیصر، در موضع قدرت قرار بگیرد.

الگوی قشرهای اجتماعی در امپراتوری قیصری

زندگی و بخت ارتقاء گروه‌های انسانی مختلف در امپراتوری قیصری در طرح پیش‌رو ترسیم گردیده و تلاش شده است که جنبه‌های حقوقی و اجتماعی در آن مشخص باشد.[1]

۱. این طرح را گ. آلفولدی (G. Alföldi) اندکی پیش ارائه داده است:
(Gymnasium 83, 1976, 10 = Römische Sozialgeschichte [1975] 131).
البته من با این طرح، هدف محدودتری را نسبت به آلفولدی پیگیری می‌کنم، از این رو در پی ترسیم کردن لایه‌های اجتماعی روم نیستم، بلکه موقعیت نسبی گروه‌های مختلف نسبت به یکدیگر و ارتقاء آنها



طرح طبقات اجتماعی روم

فرودست‌ترین لایه‌ی اجتماعی بردگان‌اند. آنها می‌توانند در تملک شهروندان بیگانه، شهروندان رمی، اشراف رمی و یا قیصر باشند. بردگانِ اشراف یا قیصر می‌توانستند به‌عنوان کارگر در زمین‌های کشاورزی یا کارگاه‌های صنعتی کار کرده و یا در کنار خانواده‌های اربابان خود زندگی کنند، در این حالت آنها می‌توانستند در پایتخت، رم، و یا جاهای دیگری از امپراتوریِ روم در جایی که بنا به خواست صاحب خود بدان فرستاده می‌شدند سرگرم کار شوند. آگاهی ما درباره‌ی این فرودست‌ترین گروه اجتماعی (بردگان در خدمت اشراف و قیصر) به اندازه‌ای فراوان است که می‌توانیم برای خود تصویری از آن ترسیم کنیم. این بردگان می‌توانستند امیدوار باشند که روزی آزاد شوند. اما بردگانی که به کار محاسبه و صندوق‌داری گماشته می‌شدند تا هنگامی که این مقام را داشتند برده می‌ماندند؛ در امپراتوری روم مقرراتی وجود داشت که این امر را امکان‌پذیر می‌ساخت. هنگامی که برده‌ای حسابداری و صندوقِ بانکدار رومی و گمرک را در ایالتی اداره می‌کرد

موردنظر من است.

میلیون‌ها پول با دست‌های او جابه‌جا می‌شد و اگر برده‌ای صندوق قیصر را در دست داشت و یا در رم یا دفتر مرکزیِ گردآوری مالیات در ایالت به چنین مقامی گمارده شده بود، در واقعیت مرد قدرتمندی بود و دستمزد خوبی دریافت می‌کرد. موقعیت اجتماعی او، با آنکه از نگاه حقوقی برده بود، می‌توانست بالاتر از بسیاری از شهروندان رمی، اعضای شورا و حتی سواره‌نظام باشد. هنگامی که او از این مقام کنار می‌رفت آزاد و شهروند رمی می‌شد.

ساکنان استان‌ها، ساکنان امپراتوری روم بودند، اما حقوق شهروندیِ رمی را نداشتند. بسیاری از این «بیگانگان» (peregrini) اندک اندک حقوق شهروندیِ رمی را به‌دست می‌آوردند.

هر یک از مردان این گروه از مردم می‌توانست هنگام کمک‌رسانیِ اربابان (auxilia) رمی سرباز بشود، اگر آنها پس از ۲۵ سال خدمت کنار می‌رفتند از حقوق شهروندیِ رمی برخوردار می‌شدند. در واقع بیگانگان به‌طور میانگین از بردگان وضع بهتری داشتند، اما برای بردگانِ کوشا از خانواده‌ی قیصر (familia Caesaris)، نسبت به بیگانگان معمولی، امکانات پیشرفتِ دیگری نیز وجود داشت.

آزاد زاده‌شدگان cives Romani و آزادشدگان از شهروندان بودند. گونه‌ی دوم محدودیت‌هایی داشت: آنها در زندگی نسبت به حامی پیشین خود وظیفه‌مند می‌ماندند و نمی‌توانستند در اصل به طبقه‌ی اعضای شورا ارتقاء یابند. آنها می‌توانستند «روحانی مخصوص» (Augustales) بشوند، یعنی روحانی نیایشگاه قیصر، امری که آشکارا رتبه‌ی اجتماعی را نشان می‌داد.[1]

اما اگر آزادشدگان به خدمت اشراف رمی و یا قیصر درآمده بودند، اغلب بخاطر وظایف اداریِ مهم ترقی می‌کردند. آنها به خانواده‌ی اشراف یا قیصر تعلق داشتند و نسبت به حامی خود وظیفه‌مند و مردمی «قابلِ اطمینان» بودند، این افراد عبارتند از:

ـ مردانی که کارآیی آنها شناخته شده بود و نمی‌توانستند علیه منافع حامی خود اقدامی بکنند. به این ترتیب اینگونه آزادشدگان به موقعیت‌های مهمی دست می‌یافتند و برخی از آنان نیز در دربار قیصر به بالاترین مقام‌ها می‌رسیدند.

ـ کودکانِ آزادشدگان، شهروند رمی شمرده می‌شدند و هیچ محدودیتی نداشتند. این امر همه‌ی آزادشدگان را دربرمی‌گرفت.

1. مقایسه کنید با: A. D. Nock, Annuaire de l'Institut de philol. et d'hist. 2 (1933-34; Mèlanges Bidez) 627-38 = Essys on Religion and the Ancient World I (Oxford 1972) 348-356.

از نگاه حقوقی شهروندان رمیِ آزاد شده نسبت به ساکنان امپراتوری که تاکنون نام برده شده‌اند امتیاز درخور نگرشی داشتند و می‌توانستند، اگر در شورای شهر انتخاب شده بودند، به طبقه‌ی اعضای شورا ارتقاء یابند. اگر یک شهروند رمی سرباز می‌شد و در لژیون خدمت می‌کرد، بخت آن را داشت که به رتبه‌ی پایین افسری (به‌عنوان فرمانده گروه ۱۰۰ نفری) در لژیون یا رسته‌ی پشتیبانی دست یابد.

دیگر طبقه‌ی فرادست سواره نظام (Equites) بود. شرایط پذیرفته شدن در این طبقه داشتن داراییِ متوسط بود. مردان این گروه امکانات گسترده‌ای برای خود فراهم می‌کردند. آنها می‌توانستند افسران بلندپایه (tribuni) بشوند؛ برخی از آنها به‌عنوان مسئول مالی به خدمت قیصر درمی‌آمدند. جایگاه بالاتر در این رده در اداره امور مالیِ بزرگ بود. برخی از این مردان به سنا راه یافتند. هردو رئیس دولت ایالتی، یعنی بزرگترین یاری‌رسانان قیصر در دولت امپراتوری از سواره‌نظام بودند، همچنین فرماندار استان ثروتمند مصر نیز از آنان بود. اینان قدرت بیشتر و گسترده‌تری از یک سناتور میان پایه داشتند.

برای سناتورها اغلب پست‌های کلیدی ذخیره می‌شد، آنها فرماندهان لژیون‌ها و فرمانداران بودند.

این کشمکش نشان می‌دهد که درباره‌ی رتبه‌ی اجتماعی بردگان، آزادشدگان و سواره نظام نمی‌توان بی‌توجه به موقعیت حقوقی آنها داوری کرد. بردگان در امور مالی، آزادشدگان در امور اداری امپراتوری و سواره نظام در مقام‌های بالا می‌توانستند بسیار مهم‌تر از آن باشند که انسان گمان می‌کند. این داوری به‌ویژه درباره‌ی کسانی بسیار اهمیت دارد که نام آنها در سنگ‌نوشته‌های میترا آمده است.

نقش سواره نظام و بردگان قیصر و آزادشدگان در امور اداری امپراتوری

پیش از آنکه ما از سنگ‌نوشته‌ها سخن بگوییم باید عملکرد سواره‌نظام را از یک‌سو و بردگان و آزادشدگان را از سوی دیگر در امور مالیِ امپراتوری روم تشریح کنیم. در اینجا نیز نشان داده خواهد شد که داوری تنها بر پایه‌ی موقعیت حقوقی یا تعلق به یک قشر اجتماعی برای واقعیتِ پیچیده بسنده نیست.

جمهوری رم تنها یک مدیریت بسیار ناکارآمد و واپسمانده داشت که مسبب فروریزیِ آن بود. امپراتوری به سبب برتریِ جنگ‌افزار رومی به وجود آمد و به‌وسیله‌ی نیروی نظامی فراوان نگهداری شد. اما از آنجا که هیچ اداره‌ی مرکزی کارآمدی فرماندارانِ

استان‌ها را کنترل نمی‌کرد آنها در پی منافع خود رفتند. جنگ داخلی درگرفت و جمهوری از هم پاشید. سپس آگوستوس همه‌ی قدرت نظامی را به اسم قیصر، در دست خود متمرکز کرد. او و قیصران بعدی مدیریتی را بنا نهادند که اگر چه با مدیریت دولت‌های مدرن به هیچ‌رو قابل سنجش نیست، اما وظایف خود را در آن زمان خوب انجام داده و در مجموع داوریِ مثبتی نسبت به خود در اذهان به‌دست آوردند.

حکومت قیصری بر دو رکن انگشت گذاشت: نیروی ارتش و مدیریت قیصری. ما پیروان دین میترا را پیش از همه در این دو نهاد می‌یابیم. این یک نشانه و ویژگی است؛ از این‌رو، آیین میترا دین وفاداری است.

این امر در مورد نظامیان نیازی به تشریح ندارد. اما درباره‌ی نظام مدیریتِ زمان قیصر هنوز باید به کوتاهی سخن گفت.

این کار در شهرداری‌های جمهوری پی‌ریزی شد. اما با گسترش بیشتر دارای وظایف و عملکردهای نوینی گردید که تا آن زمان هنوز از سوی مقامات دولتشهر جدی گرفته نشده بود، وظایف و عملکردهایی که خود قیصر به آنها وامی‌گذاشت و به جنگاوران رومی عالی مقام، آزادشدگان دون‌پایه‌ی قیصری و بردگان قیصریِ مسئول امور صندوق اختصاص داشت.

دو گروه اخیر با قیصر و حامی بودن او مرتبط بودند؛ دستکم برای سواره نظام اینگونه بود زیرا آنها بدون در نظر گرفتن منافع امپراتوری قیصری نمی‌توانستند به موقعیت‌های بالاتر دست یابند و در نتیجه مجبور بودند کاملاً به قیصر وفادار باشند.

مردان خانواده‌های سناتوری برای این وظایف در نظر گرفته نمی‌شدند. برخی از آنان در اوائل حامیانی قدرتمند با هزاران زیردست بودند. قیصر به مردانی دیگر نیاز داشت. او برای کارهای کوچک، بردگان آزاد شده‌ی خود را به کار می‌گرفت که در عمل کاملاً به او وابسته بودند؛ برای کارهای بالاتر مردانی از سواره‌نظام را می‌گماشت، یعنی مردانی که از راه پیوند خانوادگیِ کهن خود یک حامی محسوب می‌شدند و ارتقاء رتبه‌ی آنها تنها وابسته‌ی خدمت به قیصر بود.

«ملات» امپراتوری قیصری

پیش از این الگوی طبقات را بررسی کردیم که در آن ساخت دولت رومی توضیح داده شد، اما چنین می‌نماید که این الگو باید با تصویر دیگری کامل‌تر شود. صد بلوک سنگی را تصور کنید که در لایه‌های به‌هم فشرده کنار هم قرار دارند، بی‌آنکه به یکدیگر متصل

شده باشند، و تصور کنید که ملاتی روی آنها ریخته می‌شود تا درزهای خالیِ میان آنها را پر کند و همه‌ی آنها را یکدست و منسجم سازد. در این تصویر باید بلوک‌ها، اشراف کهن رومی با موکلان خود و پیوندهای دیگری که بین آنها بوجود آمده تصور شوند و ملات، مردانی خدمتگزار قیصر، که چهارچوب دولت را نگه می‌دارند. این خدمتگزاران قیصر، یعنی افسران سواره نظام و مسئولان مالی از یک‌سو و آزادشدگان و بردگان قیصری از سوی دیگر به‌زودی به جایگاه تازه‌ی خود پی‌بردند و به‌ویژه مدیران خانواده‌ی قیصری بزودی این را دریافتند که: دولت در دست ما است، این ما هستیم که این ماشین را در حال کار کردن نگاه می‌داریم، ما ملاتی هستیم که امپراتوری را حفظ می‌کند.

فرضیه‌ای درباره‌ی پدید آمدن آیین رازوری میترا

آیین میترا به دو صورت به تصور این مردان راه یافت: نخست، این دینِ گروهی بود که به محافظ از روی وفاداری خدمت می‌کرد؛ دوم، این یک دین ناب مردانه بود، خانواده‌ی «طبیعی» (به‌معنای جدید کلمه) از آن بهره‌ای نداشت.

این امر هم برای سربازان و هم خدمه‌ی قیصر (Caesariani) بسیار مهم بود. سربازان در سال‌های جوانی خانواده‌ی طبیعی خود را ترک می‌کردند و جایی در انتهای دنیا سکونت می‌گزیدند، هر پیوندی که تا آن زمان داشتند بریده می‌شد و تنها می‌شدند. آنها با هم بودند، اما آیین میترا برادریِ نوینی را به آنها عرضه می‌کرد که جایگزینی برای پیوندهای نهانی بود.

از سوی دیگر تنها بخش کوچکی از «خدمه‌ی قیصر» در خانواده‌های طبیعی رشد کرده بودند. مسئله در مورد بردگان خریداری شده روشن است، آنها در کودکی به محیطِ بیگانه وارد می‌شدند و باید خود را با گروه تازه تطبیق می‌دادند. آنها هم که در بردگی زاده شده بودند، یعنی کودکان بردگان قیصری، باید در گروه بزرگ شده باشند؛ والدین آنها خانه‌ی شخصی نداشتند. دینی که بر مبنای گروه استوار باشد بایستی برای آنها کشش زیادی می‌داشت.

برای روشن شدن کامل مطلبی که با مطالعه‌ی بناهای میترا به اندیشه‌ام راه یافته است، می‌خواهم فرضیه‌ای را مطرح سازم که اثبات‌ناپذیر خواهد‌ماند، اما ذکر آن سودمند است و بر بنیان دانسته‌های من درباره‌ی این موضوع است که کجا باید آن نیروی محرک درونی را جست‌وجو کرد که به رشد آیین رازوری میترا و کامیابی درخور نگرش آن انجامیده است: گمان می‌کنم که دین میترا از سوی مردی از دربارِ قیصری عرضه شده که تبار او از

شرق، برای نمونه از ارمنستان یا استان پونتوس بود.[۱] او این دین را بنابر نیاز خدمه‌ی قیصر[۲] پیرامون خود به‌صورت دین گروه‌ها رواج داده است که وفاداریِ تأیید شده‌ی دینی را نسبت به بالا دستی‌ها ارائه می‌کرد. افراد با نفوذ در خانواده‌ی قیصری و فرماندهان ارتش بهانه‌ای نداشتند تا مانعی در راه این آیین ایجاد کنند: باید به این مردم تضمین داده شده باشد که در، خواست نیک آنها تردیدی نیست. حتی دیگران هم به پیروان میترا یاری رسانده‌اند. مسئله‌ی دیگر این است که همواره از سوی گرویدگان به میترا چیزی عرضه می‌شود، اما از سوی ـ قیصر ـ هرگز توجه مناسبی به آنها، نشده است. گونه‌ی دیگری هرگز امکان‌پذیر نمی‌بود، زیرا قیصران تنها با دربار و خدمه حکومت نمی‌کردند، بلکه اشراف سنا نیز بودند که منافع و علاقه‌ی آنها جای دیگری بود و پیوندهای دینی آنها هم با خدمه‌ی قیصر تفاوت داشت. دستکم قیصرها آنها را دو گروه کاملاً متفاوت می‌دیدند. از سوی دیگر در زمان چندخداییِ رومی نسبت به ادیان دیگر مدارا وجود داشت.

دو تا از کهن‌ترین سنگ‌نوشته‌های موجودِ میترا که آزادشدگان قیصر تهیه کرده بودند، یعنی تیتوس فلاویوس هیگینوس اِفِبیانوس و آلسیموس، برده‌های اداره‌کننده‌ی امور کشاورزی که به کلادیوس لیویانوس مقام ارشد گارد قیصر تعلق داشتند با این فرضیه همخوانی دارند.

تا همین اندازه به فرضیه‌ی خود می‌پردازم و بار دیگر به دلایل متقنی بازمی‌گردم که با مطالعه‌ی مهرکده‌ها به دست می‌آید. در اینجا به بررسیِ آیین میترا در نیروی زمینی می‌پردازم.

آیین میترا در ارتش

می‌توانیم با بررسی موردهای بسیاری ثابت کنیم که افسران رده‌بالا با همه‌ی نیرو به گسترش آیین میترا یاری رسانده‌اند. در اینجا باید تأکید کرد که انتقالِ یافته‌های موجود به ما کاملاً تصادفی است؛ باید اطمینان داشت که حتی یک‌صدم از سنگ‌نوشته‌ها به جا نمانده است. با این حال آنچه یافته شده تصویر روشنی به‌دست می‌دهد.

---

۱. باید یادآور شد که شهر ترابوزان (در شمال ترکیه‌ی کنونی) از زمان تراژان (Trajan) سکه‌هایی با تصویر میترا ضرب کرده بود. نک صص. ۵۸ و ۱۷۲.

۲. البته من نمی‌خواهم بگویم که این مرد چنین اندیشیده است که: این مردم به دینی نیاز دارد، من چگونه می‌توانم آن را شکل بدهم؟ نه، او باید، اینگونه که من در چهارچوب فرضیه‌ی خود فکر می‌کنم، همواره میان اهمیت رابطه‌ی متقابل میان انسان‌ها و تصورات گسترده‌ی افلاطونی درگیر بوده باشد.

م. والریوس ماکسیمیانوس[1]

این افسر اهل پوئتوویو در پانونیا (Pannonia)(پتاو امروز پتوژ (Pettau, Ptuj) است. پدر او از افراد سرشناس شهر بود؛ او به‌عنوان جنگاور سواره‌نظام وارد ارتش شد و به معنایی در مسیر رسیدن به مقام بلندپایه‌ی افسری قرار گرفت و در جنگ علیه پارتها، همراه قیصر اوسیوس وِروس شرکت کرد (۱۶۵ ـ ۱۶۲ م). در جنگهای مارکوس اورلیوس (Marc Aurels) در دونا (Donau) نشان‌های گوناگونی دریافت نمود و وظایف خود را با کامیابی به انجام رسانید و در سال ۱۷۶م به عضویت سنا پذیرفته شد. او در پنج لژیون گوناگون در جبهه‌ی دونا و جنگ علیه مردان مارک فرمانده بود و در نهایت به‌زودی در سال ۱۸۰م به نومیدیه (Nomidien) فرستاده شد و در آنجا به‌عنوان فرماندار و فرمانده تنها لژیون موجود مستقر گردید.

چنین می‌نماید که این مرد در گسترش آیین میترا نقش بزرگی بازی کرده است؛ بعدها در همه‌ی شش لژیونی که تحت فرماندهی او بودند میترا ستایش می‌شد.[2] از سه لژیون از شش لژیون به‌طور تصادفی مدارک درخور توجهی مانده است که ارزش دارد در آن‌باره سخن بگوییم.[3]

الف ـ لژیون ۱۳ گمینا ـ Legio XIII Gemina ـ (مستقر در آپولوم) در اینجا والریوس ماکسیمیانوس به‌عنوان ژنرال لژیون، به‌سبب سوگندی که یاد کرده بود، مذبحی به میترای شکست‌ناپذیر هدیه می‌کند.[4] این از نخستین یادبودهای موجود ثبت شده‌ی میترا در داسیا (Dacien) است.

دو ژنرال دیگر که در فرماندهی این لژیون از پی او آمدند نیز، به همان‌گونه به میترا هدایایی تقدیم کردند، یعنی سرلیوس سابینوس[5] (C. Caerellius Sabinus) و ک. سسیلیوس

۱. مسیر زندگی این مرد از سال ۱۹۵۵ و از سنگ‌نوشته‌ای بلند شناخته شده که فلام (Pflaum) منتشر کرده است:

Libyca 3, 1955, (135-154 = L'Afrique romaine 65-84) Vgl. den Kleinen Pauly V 1113 nr. 10.

۲. نیز نک: Daniels, Mithraic Studies II 254 f.

۳. برای ستایش میترا به شواهد زیر استناد می‌کنم، لژیون‌های زیر فرماندهیِ والریوس ماکسیمیانوس: لژیون اول اودیوتریکس *Audiutrix* (مرکز اردوگاه در بریگتیو Brigetio)، لژیونِ اول ایتالیکا *I Italica* (در نوا در موسیا Novae in Moesien)، لژیون پنجم مقدونیه (در پوتایسا در داسیا Potaisa in Dacien)؛ اسناد در Index von Vermaseren (Band II S. 431) در دسترس است.

4. V 1950 = C. I. L. III 1122 = Pflaum, L'Afrique romaine 66 nr. 2 *[Soli] invicto Mitra M. Val. Maximianus leg(atus) Aug(usti) v(otum) s(olvit).*

5. Prosographia Imperii Romani², C 161; R. E. III 1284 nr. 9; Kl. Pauly I 996 nr. 3; برای مقایسه: Russu in "Dacia" 16, 1972, 295-8.

سنگ‌نوشته‌ای از آپولوم V 1968.

لئوتیوس (Q. Caecilius Laetus).[1] آنها هر دو در حکومت قیصر کومودوس (۱۹۲ـ۱۸۰م) فرمانده بودند. روشن است که این لژیون در زمان مارکوس اورلیوس و پسرش کومودوس به‌شدت میترایی بود.[2]

ب ـ لژیون ۲ آدیوتریکس ـ Legio II Adiutrix ـ (مستقر در آکوینکوم Aquincum).

در اینجا حدود هفت سنگ‌نوشته‌ی اهدایی به میترا یافت شده است که افسران نوار ارغوانی، (tribuni laticlavii) یعنی افسرانی «با نوار پهن سناتوری» آنها را اعطا کرده‌اند.[3] رتبه‌ی افسر نوار ارغوانی، دومین رتبه‌ی عالی لژیون بود؛ اینها مردان جوانی از بالاترین طبقات اجتماعی بودند، به‌ویژه به‌عنوان کارمند و ژنرال به کار مشغول می‌شدند. در این لژیون منتظر ورود یک تازه وارد نوار ارغوانی بودند که در جشن میترا شرکت کرده و مذبحی را اهدا کند.

این چهار افسر بعدها به رتبه‌های بالایی دست یافته‌اند:

س. یولیوس لِپیدوس تِرتولوس در سال ۱۹۴ م فرماندار استان نومیدیه[4] بود؛

ل. اورِلیوس گالوس در سال ۱۹۸م کنسول بود؛[5]

ل. کاسیوس پیوس مارسِلینوس پیش از سال ۲۱۴م نامزد مقام کنسولی شد؛[6]

تیب. پونتیوس پونتیانوس بعدها فرماندار پانونیای سفلی (Pannonia) شد.[7]

نمی‌خواهیم بگوییم که این افسران، که در جوانی خود مذبحی در آکوینکوم هدیه کرده‌اند، بعدها در جای دیگری برای خدای ایرانی کارهای فراوانی انجام دادند؛ نباید فراموش کرد که اینگونه دین‌ها نتیجه‌ی خاصی را پی نمی‌گرفتند و در برابر هم بسیار

1. Prosopographia Imperii Romani², C 53; R. E. III 1201/2 nr. 60. Er wurde später sodalis Augustalis und Proconsul der Provinz Baetica.

سنگ‌نوشته‌ای از آپولوم V 1969.

۲. من از هدیه به خدای خورشید، سُل، آغاز می‌کنم که ژنرال لژیون مارسیوس ویکتور فِلیکس ماکسیمیلیانوس در آپولوم فراهم آورده است (V 1952)، این هدیه را ژنرال به همسر (و پسر) خود اهدا کرده است؛ این نیز پرسش برانگیز است که آیا در اینجا از نام سُل می‌توان به میترا راه برد.

۳. تاکنون اهدایی تیب پونتیوس پونتیانوس شناخته شده بود؛ شش سنگ‌نوشته‌ی دیگر افسران نوار ارغوانی هنوز انتشار نیافته‌اند. موسی (A. Mocsy) نام افسران را دوستانه به من یادآور شد.

4. Prosopographia Imperii Romani², J 554; R. E. X 662 nr. Dessau 3957 und 6851.

5. Prosopographia Imp. Rom.², A 1517; Kl. Pauly I 768 nr. II 21.

6. Prossopogr. Imp. Rom.², C 516; Kl. Pauly I 1075, nr. II 16; wohl auch Prossopogr. Imp. Rom.², C 507 (Dessau 3925); R. E. Suppl. IX 19 f. nr. 84.

7. V 1790 = Dessau 4260, unter Caracalla. Prosopogr. Imp. Rom.¹, P 608; R. E. XXII 42 nr. 44; A. Dobó, Die Verwaltung der römischen Provinz Pannonien 90/1 nr. 63 (mit der neuen Inschrift Intercisa I nr. 314).

انعطاف‌پذیر بودند. اما در اینکه مردانی که نمونه‌ی آنها در اینجا آورده شد در دین میترا نسبت به یکدیگر دوستی روا داشته و یاری می‌رساندند تردیدی نیست.

سومین جایی که می‌توانیم تأثیر والریوس ماکسیمیانوس را پی بگیریم آفریقا است:

(پ) لژیون ۳ آگوستا در لامباسیس ـ Legio III Augusta in Lambaesis -

هنگامی‌که والریوس ماکسیمیانوس فرماندار نومیدیه بود، در لامباسیس، محل استقرار لژیون، دو مذبح برای میترا تدارک دید که سنگ‌نوشته‌های آنها موجودند.[۱]

شاید بتوانیم گمان کنیم والریوس ماکسیمیانوس آیین میترا را به این لژیون وارد کرده است. او از پوئتوویو ـ Poetovio ـ برخاسته است، جایی‌که آیین خدا بسیار پرکشش بود. او راهش را به‌عنوان سواره نظام آغاز کرد و زندگی‌اش را در خدمت قیصر به سر آورد؛ در نهایت به‌عنوان مرد قیصر به سنا نیز پذیرفته شد. پیوند با قیصر مختص ستاینده‌ی تمام عیار میترا است.

دیگر افسران بلندپایه به‌عنوان ستایندگان میترا

برای گسترش آیین رازوری میترا، گایوس یولیوس سِپتیمیوس کاستینوس نیز نقش درخور نگرشی بازی کرده است.[۲] او تحت سرپرستی سِپتیمیوس سِوِروس فرمانده لژیون اوّل مینرویا (در بُن) بود و در نهایت فرماندهی واحدی را در دست داشت که از چهار لژیون راین تشکیل شده بود «تا با امانت‌شکنان و سرکشان مبارزه کند». نمی‌دانیم سخن بر سر کدام سرکشی و خیزش است. تقریباً در ۲۰۸ـ۲۱۱ کاستینوس فرماندار پانونیای سفلی (Pannonia) بود که مقر آن در آکونیکوم (بوداپست) بود. او در آنجا مذبحی به میترا اهدا کرد (V 1774 = C. I. L. III 3480). در ۲۱۲ یا ۲۱۳م کنسول و در ۲۱۷ فرماندار سه استان داکر شد. در اینجا نیز با مردی با رتبه‌ی ژنرالی مواجهیم که دوبار حکومت استانی داشته است و خدمتگزار میترا بود. بسیاری از زیردستانش از وی پیروی کردند.

در ماینتس والی ژرمینای علیا، کوینتوس یونیوس کوینتیانوس، در سال ۲۱۳م (همینطور زیر لوای کاراکالا) به «خدای شکست‌ناپذیر» (= میترا) مذبحی اهدا کرد.[۳]

---

1. V 137 = Pflaum, L'Afrique romanie 68 nr. 15 *Deo invicto Mithrae sac(rum) M. Val. Maximianus leg(atus) Aug(usti) pr(o) p(raetore).* V 138 B (Band 2,20) = Pflaum S. 68 nr. 15a *Soli deo invicto Mithrae M. Valerius Maximianus leg. Aug. pr. p.*

2. P. I. R.[2], J 566; R. E. X 803/5 nr. 477; Kl. Pauli II 1536 nr. 82; A. Dobó, Die Verwaltung der römischen Provinz Pannonien von Augustus bis Diocletianus (1968) 80/2 nr. 57; Dessau 1153.

۳. V 1227 = C. I. L. XIII 6754. متن چنین آغاز می‌شود: *[-- Deo invi[cto*، و در جای خالی میترا یا سُل (خورشید) گذاشته شده است. در زمان کاراکالا، خدای چیرگی‌ناپذیر ـ حتی اگر سُل باشد ـ به هر رو

فرماندار دیگری که به آیین میترا یاری رساند، لوسیوس فلاویوس آپر (Flavius Aper Lucius) نام داشت. او از افسران رسته‌ی سوار بود و در حالی‌که قیصر گالینوس (Gallienus)، فرماندهِ کل لژیون‌ها را بر عهده داشت، فرمانده دو لژیون در دونا (Donau) و پرائسِپس از استان پانونیا (Pannonia) بود. در پوئتوویو یک کتیبه‌ی میترا و مذبح یافت شده‌اند که او آنها را اهدا کرده است.[۱] سنگ‌نگاره‌ی دیگری با تصویر زاده شدن میترا از صخره دارای سنگ‌نوشته‌ای با این مضمون است:[۲] «برای ایزد خورشید میترای شکست‌ناپذیر، برای پیروزی آپِر فرمانده لژیون ۵ و ۱۳».

روشن است که نظامیان با تأیید فرماندار میترا را می‌ستودند، شاید حتی این کار از آنها خواسته می‌شد.

موردی شبیه به آن در سنگ‌نوشته‌ای از آکوینکوم (بوداپست) دیده شده است. این سنگ‌نوشته از سال‌های ۱۶۱ـ۱۶۳م به جا مانده و در آن چنین آمده است:[۳] «برای ایزد خورشید میترای شکست‌ناپذیر، برای پیروزیِ خانواده‌ی فرماندار تیبریوس هاتِریوس ساتورنیوس. پدر آرپوکراس (این سنگ‌نوشته) را نهاده است». در اینجا همه‌ی خدمات (خانواده‌ی) هاتریوس ساتورنیوس نام برده می‌شود. فرماندار باید می‌دانست که خادمش کدام خدا را می‌ستاید. چنین گمان می‌رود که او با ستایش میترا از سوی خدمه‌اش موافق بوده است.

از لامباسیس در نومیدیه (Nomidien) سنگ‌نوشته‌ای در سال‌های ۲۳۰ـ۲۳۲م به

هنوز هم با میترا اینهمانی دارد؛ آیین سوریِ سُل، که بی کم و کاست با میترا برابر است، در دومین نیمه‌ی سده‌ی سوم پیدا شد.

1. V 1858 *Deo Soli invicto Mithrae pro salute domini nostri Gallieni pii felicis invicti Augusti Flavius Aper vir egregius libens merito.*
V 1596 *[Deo Soli invicto Mithrae pro salute legionum V] Macedonica et XIII Geminae Gallienarum Flavius Aper vir egregius praepositus.*

برای فلاویوس آپر نک:

Prosopographia Imp. Rom.[2], F 207; R. E. VI 2531; Dobó, Die Verwaltung der römischen Provinz Pannonien 101/2 nr. 75.

2. V 1594 *Deo Soli invicto Mithrae pro salute officialium Apri praepositi legionum V Macedonica et XIII Geminae Galienarum.*

3. V 1777 = C. I. L. III 3479 *Deo invicto pro salute familiae Tiberii Hateri Saturnini legati Augustorum pro praetore. Arpocras pater posuit.*

برای هاتِریوس ساتورنیوس نک:

Prosopogr. Imp. Rom.[2], H 32; R. E. VII 2516 nr. 17; Kl. Pauly II 957 nr. 7; G. Alföldi, Konsulat und Senatorenstand unter den Antonien (1977) 251 und IndeX.

دست آمـده است کـه از آن چـنین بـرمی‌آید:[۱] «بـرای خـدای خـورشید، مـیترای شکست‌ناپذیر، برای پیروزی و سلامتی فرماندار گـایوس فـابیوس فـابیانوس وِتـیلیوس لوسـیلیانوس (Gaius Fabius Fabianus Vetilius Lucilianus)، مـنشی دولت، سلسیانوس (Celsianus) (این سنگ‌نوشته را نهاده است)».

سلسیانوس سربازی بود که به فرمانداریِ استان نومیدیه اعزام شد و در آنجا به‌عنوان منشی به‌کار پرداخت.

همچنین در لامباسیس نیز م. اورلیوس سابینوس (M. Aurelius Sabinus)، ستاینده‌ی میترا را در سال ۲۳۵م به‌عنوان فرمانده گروهان دژ کارنونتوم می‌یابیم.[۲]

در بـروکولیتیا (Brocolitia) (کـاروبورگ Carrawburgh)، قـلعه‌ی هـادریان در بـریتانیا، نیروی کمکی باتاوی* (Batavi) مستقر شده بود. در آنجا مذبح‌های میترا یافت شده‌اند که از سوی سه فرمانده این واحد اهدا شده بودند.[۳] در ویندووالا (روچستر)، قلعه‌ی دیگر

1. V 138 C (Band II 20) *Deo Soli invicto Mythre (sie) pro salute et incolumitate C. Fabiani Vetili Luciliani legati Augusti pro praetore, clarissimi viri, Celsianus act(arius) etnotarius v(otum) l(ibens) a(nimo).*

برای فابیوس فابیانوس وِتیلیوس لوسیلیانوس نک:

Prosopogr. Imp. Rom.[2], F 29; R. E. VI 1769 nr. 72.

2. V 134 = C. I. L. VIII 2675 = Dessau 4194 *Deo Soli invicto Mithrae M. Aurelius, Marci filius, Canunto, Sergia (tribu), Sabinus praefectus legionis III Augustae piae vindicis [[Maximianae]] votum solvi libens merito.*

لژیون ۳ آگوستا را قیصر روم (ماکسیمیانوس تراکس، ۸ ـ ۲۳۵) با نام افتخاری ماکسیمیانا نگهداشت؛ پس از سرنگونی او، نام افزوده شده‌ی لژیون کنده شد.

*. از اقوام ژرمنی تبار، در کنار راین، از سال ۱ پیش از میلاد تحت حاکمیت روم و در سده‌ی چهارم میلادی تحت حاکمیت فرانکها / مترجمان.

3. V 845 = Collingwood-Wright, The Roman Inscriptions of Britain 1544 = A. R. Burn, The Romans in Britain[2] (1969) S. 116 nr. 152: *Invicto Mithrae Lucius Antonius Proculus praefectus cohortis I Batavorum Antonianae votum solvi libens merito.*

از زمان کاراکالا (Caracalla) یا اِلگابال (Elagabal).

V 846 = Collingwood-Wright 1545 = Burn S. 116 nr. 153 *Deo invicto Mithrae sacrum Aulus Cluentius Habitus praefectus Cohortis I Batavorum ... votum solvit libens merito.*

در متن چنین آمده است که تبار کولوئنتیوس هابیتوس از لارینومِ ایتالیایی است. خانواده به تروِیایی بودن خود افتخار می‌کند (Vergil, Aeneis, V 123) و از مردی به همین نام در سال ۶۶ پ.م. از سوی سیسرو در یک نطق مشهور دفاع شده است.

87 = V 848 = Collingwood-Wright 1546 = Burn S. 116 nr. 151 *Deo invicto Mitrae Marcus Simplicius Simplex pr(a)efectus votum solvit libens merito.*

از سه میز خطابه‌ی بیرلی (E. Birley):

Roman Britain and the Roman Army (1961) 172-178.

هادریان نیز همین‌ها به دست آمد. در آنجا نیروی کمکی‌ای بود که از سوی فریزِن تشکیل شده بود (Cohors I Frisiavonum). سه فرمانده این واحد مذبح را به افـتخار مـیترا اهـدا کردند.[۱]

از قلعه‌ی سومی، اوکسِلودونوم (Uxellodunum) (کسل استید Castlesteads)، دو مذبح داریم که از سوی فرمانده گروهان اهدا شدند.[۲]

هر سه فرمانده آشکارا مدت زیادی خدمتگزار میترا بودند.

م. پرسیوس وِروس (M. Porcius Verus) یکی از ستایش‌گران میترا بـود کـه در ثـلث نخست سده‌ی سوم میلادی در اینترسیزا (Intercisa)، کنار دونا (Donau) (پانونیای سفلی Pannonia)، نیروی نیرومند یکهزار نفری متشکل از پیاده نظام و سواره نظام را فرماندهی می‌کرد که در اصل در اِمسا (Emesa) در سوریه به خدمت گرفته شده بودند.[۳] م. پرسیوس وِروس بعدها مسئول مالیِ نوریکوم (Noricum) شد و در سِلیا ـ Celeia ـ (امروز Celje، پیشتر Cili) سنگ‌نوشته‌ای را به مهرکده اهدا کرد.[۴]

افزون بر اینها، شمار بزرگی از سنگ‌نوشته‌های میترا را سـربازان رتـبه‌های مـختلف اهدا کرده‌اند.[۵] در اینجا تنها یک نمونه نام برده می‌شود که در آن افسر و به بـیان دیگـر رئیس واحدی مهرکده‌ای در قلعه‌ی دورااوروپوس در مرز فرات بنا می‌کند. این مکان در ۱۶۸ میلادی پایه‌گذاری شد؛ واحد دفاعیِ کمان‌داران پالمورا (Palmura ـ) نیز بخشی از

1. V 841 = Collingwood-Wright 1395 *Deo invicto Mytrae (sic) Publius Aelius Titullus praefectus votum solvit libens laetus merito.*

V 842 = Collingwood-Wright 1396 *Deo Soli invicto Tiberius Claudius Decimus, Cornelia (tribu), Antonius praefectus templum restituit.*

V 843 (s. Vermaseren Band II, S. 40) = Collingwood-Wright 1397 *Soli Apollini aniceto [Mithrae] Aponius Rogatianus [praefectus votum solvit libens merito].*

2. V 872, nach der Lesung bei Collingwood-Wright 1993 *Deo Soli invicto Mithrae Marcus Lisinius Ripanus praefectus votum solvit libens merito.*

V 874 = Collingwood-Wright 1992 *Deo Soli invicto Sextus Severius Salvator praefectus votum solvit libens merito.*

3. Année épigraphique 1965,10 = Vidman, Sylloge inscriptionum religionis Isiacae et Sarapiacae (1969) nr. 674 = H. G. Pflaum, Les carrières procuratoriennes équestres, Supplément 1982, S. 78 unten.

سنگ‌نوشته به ژوپیتر، جونو، مینروا، سارapیس، ایزیس و دیگر خدایان اهدا شده است.

4. V 1448 = C. I. L. III 5317 *Marcus Porcius Verus, procurator Augusti, me posuit.*

۵. مقایسه کنید با پژوهش زیر:

C. M Daniels: The role of the Roman army in the spread and practice of Mithraism (Mithraic Studies II 249-274).

نیروی نظامی آن بود. این نیرو از سوی یک متخصص لشکرآرایی با نام اِتفانی (Ethphani) فرماندهی می‌شد، او سنگ‌نوشته‌ای کوچک به میترا اهدا کرد که بعدها پس از بازسازیِ مکان مقدس زیر سنگ‌نوشته‌ی بزرگتری مانده است (تصویر ۱۵ = ۳۹ـ۳۷ V).[۱]

دو سال پس از آن افسری با نام یابیاس (Iaibas) فرمانده این واحد می‌شود. او سنگ‌نوشته‌ی بزرگتری را اهدا می‌کند (تصویر ۱۵ = ۴۰ V).

در سال‌های پایانیِ سپتیموس سِوِروس مهرکده بازسازی می‌شود. در آن زمان با هدف دستیابی به قلعه دو واحد از بخش‌های فرماندهیِ لژیون ۴ اسکیت‌ها (Scythica) و لژیون ۶۱ فلاویا فیرما به‌هم می‌پیوندند. فرماندهی این واحد مشترک به نظامی‌ای با رتبه بالای سروان داده می‌شود. این مرد فرمان می‌دهد تا معبد خدای خورشیدِ شکست‌ناپذیر، میترا به افتخار پیروزی قیصر و پسر او بازسازی شود.[۲] او نام مافوقش مسئول مالی قیصریِ استان سوریه، کوئله (Coele) را ذکر می‌کند. این نیز روشن است که سربازان زیردستِ این مردِ به نسبت بلندپایه تشویق می‌شده‌اند تا میترا را بستایند.

خادمان میترا در امور اداری قیصری و خدمات گمرکی ایلور (Illyr)

اکنون درباره‌ی برخی سنگ‌نوشته‌ها سخن می‌گوییم که کارگزاران اداریِ قیصری بر پا کرده‌اند، یعنی آزادشدگان و بردگان. سخن بر سر دو گروه از سندهایی است که از ایالت دونا (Donau) و رم و پیرامون آن به دست آمده است.

در استان‌های دونا ـ راتیا Raetia، نوریکوم Noricum، پانونیا Pannonia، موسیا Moesia، داسیا Dacia ـ آیین میترا از سوی کارگزاران ادارات دولتی ترابری و خدمات پستی[۳] (cursus publicus)، امور مالی، کارهای معدنی و گمرک تشویق می‌شد. دولت برخی از وظایف را به کارفرماهای خصوصی رهن داده بود و بخش‌هایی را به‌طور مستقیم اداره می‌کرد. اما

۱. سنگ‌نوشته‌ی پالمورا (V 39) نیز او را اِتپنی (Ethpeni) می‌نامد، فرمانده نیروی دفاعی کمان‌داران در دورا و تاریخ را ۱۶۸ میلادی بیان می‌کند.

2. V 53 *Pro salute et icolumitate dominorum nostrorum Imperaturum L. Septimi Severi pii pertinacis et M. Aurelii Antonini [[et L. Septimi Gatae]] Augustorum templum dei Solis invicti Mithrae sub Minicio Martiali procuratore Augusti restitutum ab Antonio Valentino centurione principe praeposito vexillationum legionum IIII Scythicae et XVI Flaviae Firmae piae fidelis.*
نام سپتیموس گتا پس از آنکه به فرمان برادرش کاراکالا کشته شد از بین رفته است.

۳. کورسوس پوبلیکوس *(Cursus publicus)* تقریباً همان «پست» اروپایی است. خدمات در زمان «چاپارها» در روم، پیش از پیدایش راه‌آهن، تنها محدود به دولت بود. در کتاب‌های قدیمی «کورسوس پوبلیکوس» بیشتر «پست امپراتوری» ترجمه شده است، اما این اصطلاح تصور اشتباهی را در خواننده‌ی امروزی ایجاد می‌کند.

رهن‌کنندگان کم و بیش کارگزاریِ دولتی نیز داشتند.[۱] در هر دو مورد شماری آزادشدگان و بردگان به کار گرفته شدند. در سنگ‌نوشته‌ها به این افراد به‌عنوان پیروان میترا بسیار برمی‌خوریم. آنها همه به نسبت مرفه شده‌اند و در نوشته‌های مقدس خود را با بالادست خود و قیصر مربوط می‌دانند. آنها به وفاداریِ خود نیز تأکید می‌کنند.

پست و ترابریِ دولتی به بخش‌هایی تقسیم شده بودند که هر یک چند استان را دربر می‌گرفتند و هر بخشی زیر سرپرستی یک مراقب خدمات ترابری (praefectus vehiculorum) قرار داشت. این مقامی به نسبت بالا بود که مردانی از سواره‌نظام به آن گمارده می‌شدند. از روی سنگ‌نوشته‌ها سه تن از این مردان را می‌شناسیم، از آن میان اولبیوس گایانوس (Ulbius Gaianus) درخور توجه است، از او سنگ‌نوشته‌های اهدایی برای میترا، با دو متنِ همسان، در میلان (Mailand) و ویرونوم (Virunum) یافت شده است.[۲]

۵٪ مالیات بر ارث که ابتدا به رهن‌کنندگان امور مالیاتی تعلق داشت بعدها به اداره‌ی مالیات دولتی تعلق گرفت. سنگ‌نوشته‌ای از استان داسیا را یک آزاد شده‌ی جامعه‌ی رهن‌کننده‌ی امور مالیات اهدا کرده است.[۳] دیگران، از آزادشدگان قیصری،[۴] یا بردگان بودند، مانند برده‌ی قیصری با نام آمپلیاتوس (Ampliatus) در سارمیتسگتوسا (Sarmizegetusa) که کارمند صندوق (Dispensator) بود و برده‌ی دیگری به نام پروتاس (Protas) که معاون (vicarius) بود مذبحی به خدای ایرانی «به افتخار آمپلیاتوس، کارمند صندوق قیصری» اهدا کرد.[۵] پیوند با بالادستان نیز در آن مشخص است.

از پوئتوویو در پانونیا (Pannonia) سنگ‌نوشته‌ای از یک سرحسابدار مالیات بر ارث

۱. این امر به ویژه درباره‌ی دو تن آشکار است، کسانی که وظایف مراقبت خدمات ترابریِ دولتی *(praefectus vehiculorum)* و کارشناس گمرک *(conductor publici portorii)* «خصوصی» را یکی می‌کنند. C. Antonius Rufus (siehe unten) und T. Iulius Saturninus (V 1847 = A. E. 1940, 101; مقایسه کنید با: P. I. R.[2], J. 548 und Pflaum, Les carrières procuratoriennes I 435 nr. 174). مقایسه کنید با: Hirschfeld, Die keiserlichen Verwaltungsbeamten 878.

2. V 709 und 1439 = Dessau 4193 *Invicto patrio Ulb(ius) Gaianus praef. vehic.*
درمورد واژگان *Praefecti vehiculorum* در پانویس قبل توضیح داده شد.

3. V 2007 = Dessau 4241 aus Apulum oder Sarmizegetusa: *Io(vi) S(oli) invicto deo genitori r(upe?) n(ato?). L. Aelius Hylas vicesimae libertus ... signum numinis cum absidata ex voto posuit.*

4. V 2032 *Soli invicto Mithrae Carpion Augusti libertus tabularius votum solvit libens merito.*- Derselbe Carpion auch in C. I. L. III 980 als *tabularius provinciae Daciae Apulensis* (Weihung an Asclepius und Hygia). - Der *Adiutor tabularii Synet(h)us* in V 2121 war kaiserlicher Freigelassener.

5. V 2029 = Dessau 4261 *Nabarze (= Mithrae) deo pro salute Ampliati Augusti nostri dispensatoris et sua (sc. salute) suorumque ommium Protas vikarius eius.*

داریم که بردهی قیصر بود،[1] در سیسکیا نیز یک بردهی قیصری و حسابدار، دالانی با یک انبار برای میترا ساخته است.[2]

در استان نوریکوم (Noricum) آزاد شدهی قیصر، هیلاروس (Hilarus) و بردهی قیصر اپیکتِتوس (Epictetus) در شهر ویرونوم (محل گمرک کلاگنفورت) در نیایشگاهی که به‌سبب کهنگی فروریخته بود، با هزینه‌ی خود نقاشیِ دیواری را بازسازی کردند. بازگشایی آن نیز در ۲۴ ژوئن ۲۳۹ م انجام شد، یعنی در روز اوج خورشید تابستانی. هیلاروس، مسئول حسابداری (Tabularius) و اپیکتِتوس، صندوقدار ـ Arcarius ـ بودند. صندوق بنای مطمئنی بود که وقتی هنوز پول کاغذی وجود نداشت به آن نیاز داشتند.[3]

متنی از آکویلیا (Aquileia) نشان می‌دهد که تیبریوس کلادیوس کبیر استخراج آهنِ استان نوریکوم (Noricum) را رهن کرده است. او در آکویلیا برده‌ای را به نام وِلُکس (Velox) به‌عنوان نماینده‌ی خود تعیین کرد. وِلُکس «به افتخار» سرور خود غار میترای بزرگی را با همه‌ی تجهیزات آن ساخت.[4] در استان داسیا (Dasia)، گایوس یولیوس والنتینوس، استخراج معادن نمک را رهن کرده بود. او برده‌ی آزاد شده‌ی خود گایوس یولیوس اُموسیو را مسئول کارهای خود کرد؛ اُموسیو به «افتخار» سرور خود مذبحی به میترا اهدا نمود.[5]

---

1. V 1583 *Invicto Aug(usto) sacrum. E... Augusti servus hereditatium tabularius votum solvit.*

2. V 1478 *Deo invicto Mithrae sacrum. Iucundus Augusti nostri dispensator provinciae Pannoniae superioris porticus et apparitorium ex voto fecit.*

3. V 1438 = Dessau 4198 *Pro salute Augusti. in honorem domus divinae Soli invicto Mythrae Hilarus Augusti libertus tabularius p(rovinciarum) R(aetiae) N(orici) et Epictetus arkarius Augusti nostri templum vetustate conlapsum sumptu suo cum pictura refecerunt. Imperatore domino nostro Gordiano Augusto et Aviola consulibus, sacerdote Licinio Marcello patre sacrorum. Dedicatum VII Kalendas Iulias Q. Viv[---*

حروف *P. R. N.* آنگونه که ا. اِگِر *Egger* پیشنهاد داده مخفف *P(rovinciarum) R(aetiarum) N(oricarum)* است. نیز نک: *P. Leber "Carinthia"*، تاریخ و روایت عامه در گسترش اخبار بومی سهیمند. ۱۴۵ (۱۹۵۵) ۲۰۳ *Anm 5* من نامهای ایالات را به طور جداگانه قرار می‌دهم. فهرست پیشنهادی چنین است: *P(atrimonii) r(egni) N(orici)* یا *P(rovinciae) r(egni) N(orici)* یا *p(rivatae) r(ationis) N(orici)*؛ نیز نک. *Hirschfeld. Die kaiserlichen Verwaltungsbeamten 45, 1; Boulvert, Les escla ves et affranchis impériaux sous le Haut Empire (1964) 126.* نیز نک به سنگ‌نوشته‌ی *V* ۷۵۴ مربوط به زمان فیلیپ عرب در *Val di Dente* در *Histria*، عبارت «به افتخار قیصر» در هنگامِ آزادی کاریتینوس *Charitinus* به‌عنوان مأمور تدارکات و سابینیانوس برده به‌عنوان منشی اداری نیز به کار رفته است.

4. V 747 *Pro salute Tiberi Claudi Macronis conductoris ferrariarum Noricarum Velox servus vilicus speleum cum omni apparatu fecit.*

5. V 2011 *Soli invicto pro salute C. Iuli Valentini conductoris salinarum C. Iulius Omucio libertus actor posuit.*

سازمان گمرکیِ منطقه در گسترش آیین میترا مهم‌ترین نقش را داشت.[1] در بالا از یک سنگ‌نوشته از نُوائه (Novae) در دونای سفلی (Donau) سخن گفتیم که تقریباً در سال ۱۰۰ م، در جایی که منطقه‌ی گمرکی دونای سفلی نامیده می‌شود (publicum portorium ripae Thraciae)، کار گذاشته شده است.[2] اسناد مهم خدمات گمرکی از زمان قیصر آنتونیوس پیوس در دست است. سازمان گمرکی در آن زمان برای همه‌ی استان‌های دونا، مالیات عمومی ایلوریسی یا مالیات ایلوریوم نامیده می‌شد. این منطقه‌ی گمرکی از سرچشمه‌های دونا (Donau) تا دریای سیاه را دربرمی‌گرفت.[3]

دفتر مرکزی (Tabularum) در پوئتوویو (Poetau, Ptuj) بود. گمرک به همه‌ی وسایل حمل و نقل که در جاده‌های ایتالیای علیا (بالای برنر Brenner یا آکویلیا Aquilaia) در استان‌های دونا، ریتا (Raetia)، نوریکوم (Noricum)، پانونیا (Pannonia)، دالماتی (Dalmatie) ، داسیا (Dasia)، موسیا (Moesia) در رفت و آمد بودند تعلق می‌گرفت. این استان‌ها امروز کشورهای آلمان، اتریش، مجارستان، یوگسلاوی، رومانی و بلغارستان را در برمی‌گیرد. از شهر اوسوس (Oesus) در موسیا (Moesia) (امروز در بلغارستان) یک بخشنامه‌ی اداری موجود است و در آن از مردی با نام یولیوس کاپیتو (Iulius Capito) تجلیل می‌شود که با دو برادرش (یولیوس یانوآریوس Iulius Ianuarius و یولیوس اِپافرودیتوس Iulius Epaphroditus)[4] گمرک ایلور را رهن کرده بودند.[5] در بخشنامه یادآوری می‌شود که شهرهای پوئتوویو و سیرمیوم (Sirmium) در پانونیا (Pannonia) (امروز در یوگسلاوی)، راتیاریا (Ratiaria) و تومی (Tomi) در موسیا (امروز در بلغارستان و رومانی)، رومولا (Romula) و سارمیتسگتوسا (Sarmizegetusa) در داسیا (Dasia) (امروز در رومانی) از یولیوس کاپیتو تجلیل کرده‌اند؛ در نهایت در اوسوس تندیسی از او برپا شد.

---

1. مقایسه کنید با: Hirschfeld, Die kaiserlichen Verwaltungsbeamten bis auf Diocletian 85-89; de Laet, Portorium (1949) 175-246; Nesselhauf, Epigraphica 1, 1939, 331-9; Vittinghoff, R. E. XXII 358-368; Pippidi, Epigraphische Beiträge zur Geschichte Histrias in hellenistischer und römischer Zeit (1962) 145-150; Monographie von A. Dobó, Publicum portorium Illyrici (Budapest 1940), in ungarischer Sprache, mit italienischer Übersetzung der Einleitung auf S. 186-194 und Quellen-sammlung (man findet sich darin mischen auch ohne Kenntnis der ungarischen Sprache zurecht); auch Dobó, Die Verwaltung der römischen Provinz Pannonien von Augustus bis Diocletinaus (1968) 180-188.

2. مقایسه کنید با ص. ۱۷۱.

3. Appian, Illyrice 16 (1,331,33-6 ed. Viereck-Roos).

4. Dessau 1464 (Almus) und 1855 (Nicopolis ad Istrum), C. Iulius Epaphroditus bei Dobó, Publicum portorium Illyrici S. 175 nr. 49 (Poetovio), T. Iulius Capito in C. I. L. III 6126 = Dobó, S. 183 nr. 99 (aus Ostrovo).

5. Dessau 1465 (Osecus).

باید توجه داشت که برادران، مجموعه‌ی گمرک ایلور را به سه منطقه تقسیم کرده بودند به گونه‌ای که شهرهای نامبرده سومین بخش منطقه‌ی گمرکی را دربرگرفته بود (با صرف‌نظر از دفتر مرکزی پوئتوویو). دو برادرِ یولیوس کاپیتو مجاز بودند گمرک پانونیا (Pannonia) و نوریکوم (Noricum) را در اختیار بگیرند.

منطقه‌ی گمرک از سوی دولت به کارفرماها رهن داده می‌شد، مانند آنچه که درباره‌ی یولیِ (Iulii) نامبرده گفته شد و آنها گمرک را به ابزار بزرگی در دست گروهی از آزادشدگان و بردگان تبدیل کردند. از آنجا که درآمد دولت روم به پرداختیِ این گمرک وابسته بود، آنها از پشتیبانی دولت برخوردار می‌شدند، به‌گونه‌ای که در عمل آنها و کارکنانشان برای مردم در حکم امیر بودند و مردم از ایشان حرف‌شنوی داشتند. رهن‌کنندگان از نگاه حقوقی افراد حقیقی و کارکنان آنها آزادشدگان و بردگان بودند، اما چون تقریباً عملکرد آنها دولتی بود کارکنان دولت محسوب می‌شدند. در جایی‌که مرزهای گمرک و مرزهای دولتیِ روم اینهمانی داشتند، همکاری تنگاتنگ کارکنان گمرک با نظامیان امری طبیعی بشمار می‌رفت. حدود ۱۸۰م گمرک به دولت منتقل شد.

بین کارگزاران خدمات گمرکی یک روح نظامی واقعی به وجود آمده بود. یولیوس (Iulius)[1] برده و جانشین سه برادر نامبرده‌ی بالا، سنگ‌نوشته‌ای با این عنوان برپا کرد: «برای الوهیت قیصر و روح پشتیبان خدمات گمرکی»، سنگ‌نوشته‌ی دیگری او را حتی پشتیبان «درخشان‌ترین خدمات گمرکیِ ایلوریکوم»[2] می‌نامد؛ سنگ‌نوشته‌ی سومی ژوپیتر را همراه با «روح خداییِ قیصر ما و خدمات گمرکی‌اش می‌خواند.»[3] سنگ‌نوشته‌ی دیگری از سوی یولیانوسِ (Iulianus) برده که در آنجا (ایلوریکوم) مسئول ایستگاه گمرک بود. «به روح پشتیبان ایلوریکوم» و به افتخار قیصر اهدا شده است. روح[4] پشتیبان ایلوریکوم چیزی نیست مگر همان خدمات گمرکیِ ایلوریکوم.

1. Dessau 1855 (Nicopolis ad Istrum) *Numini Augustorum et Genio publici portorii Hrmes, Iuliorum Ianuarii Capitonis Epaphroditi conductorum publici portorii Illyrici et ripae Thraciae servus vilicus, posuit.*

2. C. I. L. III 8140 = Dobó, Publicum portorium Illyrici S. 177 nr. 69 (Margum) *[Numini Augustorum (?) et Genio] splendidissimi vectigalis Illyrici... Be[ll]icus (?) Caesaris nostri verna vilicus (etc).*

3. Dassau 1856 (Nicopolis ad Istrum) *Iovi optimo maximo et numini Augusti nostri et publici portorii... Maceio Caesaris nostri servus vilicus vectigalis Illyrici...*

4. Dessau 9023 (Ulpianum) *Genio Illyrici pro salute Imperatoris M. Aurelii Severi Alexandri Augusti et Mamaeae Augustae... Iulinus vilicus stationis Ulpianensis tabularius sumptu suo fecit (etc.).*

اکنون درمی‌یابیم که رهن‌کنندگان منطقه‌ی بزرگ گمرکی باید مبلّغ خدمتگزاری به میترا باشند، از سوی هر یک از دو رهن‌کننده چندین سنگ‌نوشته‌ی میترایی کار گذاشته شده است که توضیحی است بر این گمان که مسئولان آنها میترا را ستایش می‌کرده‌اند. ترکیب «شخصیتی» دین میترا برای گروهی بسیار مناسب بود که در یک نظامِ وفاداریِ مرتبط به فرد، پول بسیار زیادی برای اداره امور داشته باشند.

و اینک مورد گایوس آنتونیوس روفوس (Gaius Antonius Rufus).[1] او برده‌ای بنام هِرمِس فورتوناتیانوس (Hermes Fortunatianus) را در سِنیا (Senia) (بندری در شمال شرقی آدریا Adria) مسئول کارهای تجاری خود کرد، و وی غار مجهز و کاملی را به میترا اهدا نمود.[2]

در پوئتوویو، در زمان‌های مختلف، این افراد مسئول امور تجاری (Vilici) بودند:

الف ـ پریموسِ برده؛ با انصراف پریموس، پرودِنس (Prudens) برده به آنجا انتقال یافت، (یعنی جانشین پریموس شد). پرودنس تندیسی را با صخره‌ی تولد میترا اهدا کرد.[3]

ب ـ سپس پرودنس در کارهای پریموس، به‌عنوان مسئول امور تجاری (Vilicus)، ترقی کرد و برای خود جانشینی (vicarius) به نام فِلیکس (Felix) گمارد.[4] فِلیکس نیز تندیسی با صخره‌ی تولدِ خدا برپا کرد.

پ ـ بازهم بعدها آنتونیوس روفوس، که دیگر نه رهن‌کننده‌ی گمرک، بلکه کارگزار دولت در امور گمرک بود، برده‌ای به نام پریمیتیووس (Primitivus) داشت که حرفه او «بازرس» (scrutarius) بود و تندیسی از کائوتس اهدا کرد.[5] در نمودار زیر، رابطه‌ی وابسته‌ای تصویر می‌شود که در آن کسانی که با حروف ایرانیک ذکر شده‌اند چیزی به میترا اهدا کرده‌اند:

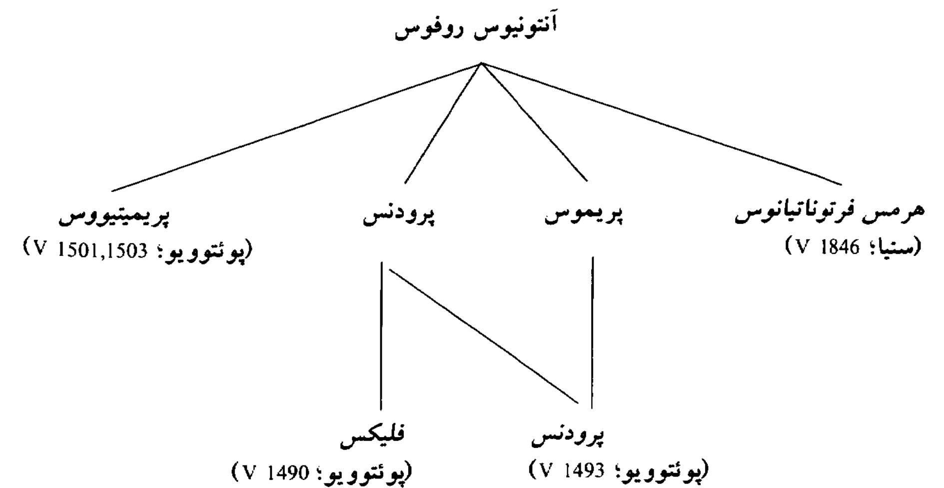
1. Pflaum, Les carrières procuratoriennes équestres I 358-360 (nr. 151).

2. V 1846 = Dessau 4225 *Invicto Mithrae spelaeum cum omne (sic) impensa Hermes C. Antonii Rufi praefecti vehiculorum et conductoris publici portorii servus vilicus Fortunatianus fecit.*

3. V 1493 = Dessau 4245 *naturae dei Prudens, Primi, Antoni Rufi publici portorii vilici, vicarius.*

4. V 1490 = Dessau 4244 *Petrae genetric Felix, Prudentis, Antoni Rufi publici portorii vilici, vicarius ex viso* (sic; ein Traumgesicht).

5. V 1501 und 1503 *Primitivos (= -vus) C. Antoni Rufi procuratoris Augusti publici portorii scr(utarius) etc.*



آشکار است که رئیس، آنتونیوس روفوس، باید ستاینده‌ی میترا باشد؛ ستایش خدای ایرانی از او به مسئول کارهای تجاری‌اش و از وی هم به جانشین‌اش انتقال یافته است.

مورد کویینتوس سابینوس ورانوس (Quintus Sabinius Veranus) نیز همین طور است.[1] او رهن‌کننده‌ی گمرک یک سوم منطقه‌ی ایلور، منطقه‌ای از نوریکوم (Noricum) و دارای دفتری در میدان مرکزیِ گمرک ایلور در پوئتوویو بود. از دو مسئول کارهای تجاری او آشکار است که آنها نیز صاحب مردانی بودند:

الف ـ برای سِروانـدوس (Servandus) برده مسئول امور تجاری، بردگانی چون اِپیکتِتوس (Epictetus) و ویاتور (Viator) کار می‌کردند؛ آنها مکان مقدسی برای «چشمه‌ی جاودان» ایجاد کردند.[2]

ب ـ برای ویتالیس (Vitalis) مسئول امور تجاری نیز، برده‌ی دیگری، به نام اُپتیموس (Optimus)، کار کرده است، او مذبحی به میترا اهدا کرد.[3]

از زمانی که سه برادر با نام یولیوس (Iulius) گمرک ایلور را در رهن خود داشتند سنگ‌نوشته‌ای از یکی از بردگانشان به نام، یوتوخِس ـ Eutyches ـ به جا مانده که مذبحی را برای سپاس به میترا که او را یاری رسانده، اهدا کرده است. در محل آترانس (Atrans) /

1. مقایسه کنید با : R. E. IA 1589 nr. 3; P. Leber, "Carinthia<1>" 145 (1955) 201-3.

2. V 1533 *Fonti perenni Epiktetus et Viator, Servandi, Q: Sabini Verani t(ertiae) p(artis) conductoris publici portorii, vilici, vicari(i).*

3. V 1491 = Dessau 4243 *Deo invicto Mithrae Optimus, Vitalis (Genetiv), Sabini Verani publici portorii vilici, vicarius votum solvit.*

تروژان (Trojana) میان سلیه/سلیا (Celje/Celeia) و لیوبلیانا/لای‌باخ (Ljubliana/Laibach) / امونا (Emona) نیز برده‌ای با نام بِنی گنوس (Benignus)، مسئول کارهای تجاریِ یولی ـ Iulii ـ بود که جانشینی به نام، یوتوخِس (Eutyches)داشت که یک مذبح اهدا کرده بود. یوتوشس به‌عنوان کنترل‌کننده (contrascriptor) به بیودوروم (Biodurum) (پاسائو ـ این‌اشتات ـ Passau inn - stadt) فرستاده شد و از روی سپاسگزاری تصویری از الهه‌ی ماه (لونا) به مهرکده‌ی آترانس اهدا کرد و نام مسئول آنجا، کلادیوس سِنیلوس (Claudius Senillus)، را در سنگ‌نوشته آورد.[1]

از آترانس / تروژان به سوی پاسائو راه سرراستی نیست. منطقه‌ی گمرکی ایلور بسیار بزرگ و گسترده‌تر از پادشاهی اتریش ـ مجارستان بود. رهن‌کنندگان گمرک فقط نیازهای ضروری کارکنان این منطقه را تأمین می‌نمودند و کسی که شایستگی خود را نشان می‌داد کمک دریافت می‌کرد.[2]

از پایان سده‌ی دوم، گمرک به تمامی در طبقه‌بندیِ امور اداریِ قیصر قرار گرفت؛ آنجا بردگانی مشغول به کار بودند که از آن پس با غرور خدمتگزاران قیصر یا خدمتگزاران اعلیحضرت خوانده می‌شدند.[3] در جنوب ویمیناسیوم (Viminacium) یک برده‌ی قیصری با نام ایسیون (Ision) یک مهرکده‌ی کامل بنا کرد.[4]

در جایی جنوبی‌تر از آن نیز یک برده‌ی قیصری، آپولونیدِس (Apollonides)، هنگامی که هنوز بازرس (scrutarius) ایستگاه گمرکی ویزیانوم (Vizianum) بود، وعده داد یک

1. V 1484 = Dessau 1857 *Deo invicto Mithrae Eutyches Iuliorum condoctorum publici portorii servus contrascriptor stationis Boiodurensis ex vikario Benigni vilici stationis Atratinae aram cum signo Lunae ex voto posuit pr(o)s(edente) T. Claudio Senillo.* Für die Auflösung von *pr. s.* siehe G. Alföldy, Epigraph. Stud 8, 1969, S. 1/2 nr. 1, auch V 1598 (Poetovio)... *pros(edente) Lucio Vernasio Heraclida* und V 803 = Dessau 4209 *presedente patrem leonem* (San Juan in Hispania).

۲. درباره‌ی صورتهای دیگری که این خادمان میترا را در خدمات گمرکی به یکدیگر می‌پیوست، می‌توان به سنگ‌نوشته‌ی V 1532 استناد جست. م. آنتونیوس سِلِر آن را در پوئتوویو نصب کرد «به افتخار چاریدِموس» برده‌ی اعلیحضرت ما، قائم مقام ایستگاه داخلی (در روزِنهایم).

۳. سنگ‌نوشته‌ای از پوئتوویو «به افتخار قیصر»، V 1529:

Deo invicto Mithrae pro salute dominorum nostrorum Augustorum et [[Getae]] Caesaris Salvianus eorundem servus contrascriptor stationis Atrantinae votum solvit libens merito. - Aus den Jahren 198-209;

نام گتا Geta بعدها گسترده‌تر شد.

۴. V 2235، از محل امروزی گوبِروسی (Gubervci):

Invicto deo Ision Caesaris nostri servus vilicus vectigalis Illyrici templum omni re instructum a solo pecunia sua faciendum curavit.

مهرکده‌ی فروریخته را به «افتخار قیصر» بازسازی کند؛ او بعدها در ایستگاه گمرکیِ دیگری به نام لامودوم (Lamudum) به کار گمارده شد، اما به وعده‌ی خود عمل کرد و مکان مقدس را مرمت نمود.[۱]

آشکار است که تصور ما از واژه‌ی «برده» کاملاً با تصور این مردان متفاوت است. آنها وضعیت حقوقیِ یک برده را داشتند، اما جایگاه واقعیشان به اصطلاح امروزی با کارمند دونپایه و متوسط برابر بود. ملیت آنها خدمت قیصر بود.[۲] تصادفی نیست که سنگ‌نوشته‌های با تصویر زندگیِ چوپانی تقریباً همه از «ایلوریکوم Illyricum»اند. همان گونه که چوپانان حصار می‌کشند و نگهبان گاو و گوسفند و بز هستند، به همین‌ترتیب وابستگانِ خدمات گمرکی نیز وظیفه‌ی خود می‌دانند که افراد تحت نظارت خود را راهبری کنند.

این بردگان به احتمال در پایانِ خدمت درازمدت خود آزاد می‌شدند و به‌عنوان مردان مرفه در یک شهر بازنشستگی خود را می‌گذراندند. در سراسر امپراتوری کالج‌های «شش مرد آیین اعلیحضرت» (خدمتگزاران اعلیحضرت Augustales seviri) وجود داشت و این کالج‌ها به روی مردان آزاد شده نیز گشوده بودند. آزادشدگانِ خدمات گمرکی زندگی گذشته‌شان را در خدمت به دولت و قیصر گذرانده بودند؛ آنها از راه کارآیی و وفاداری ترقی کرده و آیینِ قیصر را نیز به‌عنوان آزادشده تجربه کرده بودند. بسیاری از سنگ‌نوشته‌های میترا را آنها کار گذاشته‌اند.[۳]

1. V 2208 (Lopata) *Deo invicto pro salute Augustorum nostrorum templum vetustate dilapsum inpendio suo restituit Apollonides eorundem servus sc(rutarius) stationis Lamud(ensis), Gentiano et Basso consulibus* (im Jahr 211).

V 2209 *Deo invicto Mithrae fano megno (sic) pro salute Augustorum nostrorum Apollonides eorundem vectigalis Illyrici servus sc(rutarius) stationis Lamud(ensis) quam (sic) voverat sc(rutarius) stationis Vizi(anae) votum solvit libens merito.- Gentiano et Basso consulibus.*

سنگ‌نوشته‌ای از پوئتوویو نیز وجود دارد که در آن از یک ایستگاه گمرکی در محل تجمع (در مدخل سوا *(Seva)* در دونا، روبه روی سینگیدونوم *Singidunum* – بلگراد)نام برده می‌شود.

V 1536 [---] *tabularius et vilicus stationis Confluent(ium) ex voto posuit et signum [C]aeli ex [visu dedicavit].*

برای ترجمه‌ی *[C]aeli* نک: V 1127 (مقایسه کنید با تصویر 106).

۲. من گفته‌ی شوارتس در اثر زیر را بسط داده‌ام:

Ed. Schwartz, Kaiser Konstantin und die christliche Kirche ^{2}(1936) 4.

3. V 718 (Angera in Italien), 744 (Aquileia), 1598 (Poetovio), 1659 (Carnuntum), 1732 (Brigetio), 1917 (Napoca: *pro salute ordinis Augustalis*), 1940 (Apulum), 2035 und 2067 (Sarmizegetusa).

در V 1880 یک آزاد شده به نام م. لوسیوس تورفیماس مذبحی را به میترا اهدا کرده است؛ همان فرد به‌عنوان

میترا در رم: آزادشدگان قیصری

اکنون به شواهد آیین میترا در رم و پیرامون آنجا می‌پردازیم و با آزادشدگان قیصری آغاز می‌کنیم.

مردانِ رهبر این گروه بسیار زیاد بودند؛ کسی که به این جایگاه دست می‌یافت از چند جهت شایستگی خود را نشان داده بود. گاهی سطح دانش رهبر بسیار بالا بود. باید یادآوری کرد که اِپیکتتوس (Epiktet) در کودکی به‌عنوان برده به دربار قیصر آمد و در آنجا به سفارش آزاد شده‌ای، اِپافرودیتوس (Epaphroditus)، آموزش فلسفه دید. اپافرودیتوس کارمند زیر دست نِرون (Nero) بود، وزیری که به همه‌ی درخواست‌های مربوط به قیصر رسیدگی می‌کرد. او بعدها یوزفوس (Josephus)، اسیر جنگی و برده‌ی دربارِ وِسپاسیانس (Vespasians) را تشویق کرد تا درباره‌ی جنگ‌های یهود اثری تاریخی بنویسد. این نگاه گسترده‌تری بود به آموزش برخی از آزادشدگانی که پیشرفت کرده، به مقام‌های بالا رسیده بودند. این گمان که سخن پیرامون مردانی با استعداد اندک و یا متوسط است، می‌تواند به شناخت نادرست شرایط بینجامد.

دیدیم که برخی از شواهد مربوط به آیین میترا در پایتخت با سرپرستی تراژانِ برده و تحت اداره‌ی کلادیوس لیویانوس به وجود آمده بودند، از جمله سنگ‌نوشته‌ی آلسیموس (Alcimus). تراژان، هادریان، آنتونیوس پیوس و مارکوس اورلیوس آگاهانه توجه کمتری به آیین میترا نشان داده‌اند.

این وضعیت با کومودوس (Commdus) دگرگون شد، او به آیین رازوری میترا درآمده بود و باید آغازگر مراسمی باشد که در آن (طی یک نمایش مقدس) کسی را می‌کشت، «البته بی‌آنکه چیزی گفته و یا بازی کرده باشد و تنها برای ایجاد وحشت».[۱]

هنگام فرمانروایی کومودوس، سِپتیمیوس سوروس و کاراکالا آیین میترا مد روز شد و از سوی قیصران تأیید گردید. در زمان کومودوس در اوستیا (Ostia) یک میترایی در مقام پدر «کاخی قیصری (پالانیوم) را که از سوی مارکوس اورلیوس کومودوس به او واگذار شده بود تبرک کرده و گشود».[۲] مهرکده‌ی سنت پریسکا در سال ۲۰۲ میلادی در مجتمع

خدمتگزار قیصر نیز ضمانت کرده است.

(C. I. L. III. 1799).

1. Historia Augusta, Vita Commodi 9.

نیز بنگرید به ص. ۱۲۷.

2. V 315 = Dessau 4227 *C. Valerius Heracles pater et antistes dei iubenis (= invenis) inconrupti Solis invicti Mithrae cryptam Palati concessam sibi a M. Aurelio [Commodo Antonino Augusto ---].*

ذکر نام کومودوسِ قیصر بازمی‌گردد به سنگ‌نوشته‌ی V 313 = Dessau 4212، در همان‌جا C. Valerius (در

ساختمانی که در مالکیت قیصر بود برپا شد. یک سنگ‌نوشته‌ی رمی از سال ۲۱۱ـ۲۰۹ آزادشده‌ی قیصری را به‌عنوان «پدر و روحانیِ» «میترای چیرگی‌ناپذیرِ خانه‌ی قیصری» نام می‌برد.[1] ف. کورِلی (F. Coarelli) کارشناس جغرافیای روم باستان چندی پیش موقعیت همه‌ی مهرکده‌هایی را که در رم از خاک بیرون آورده شده‌اند بازبینی کرد.[2] برآیند نهایی بررسی او چنین است: «این بناها، که در آنها مهرکده وجود دارد و هدف آنها قابل تشخیص است، برای بازدید همگانی گشوده‌اند.[3]»گ. بکاتی در اوستیا (Ostia)، که بندری رومی بود مهرکده‌های در حال ساخت را شناسایی کرده است.

به هر رو، غارهای زیرزمینیِ میترا پنهانی ایجاد نشده‌اند، بلکه بنای آنها همواره به مسئولان کار سفارش داده شده و در آنها همه‌ی پیش شرط‌ها و مقررات بناسازی رعایت شده‌اند. گردآوریِ گروهی از مردان، بی‌اطلاع دولت، می‌توانست در خودِ رم مرگ‌آور بوده باشد. هنگامی که در جمهوری آیین نهانی باکوس پدید آمد، کنسول‌ها و سنا به‌شدت واکنش نشان دادند (رسوایی باکانال‌ها*). هنگامی که فرماندار استان بیتینی (Bithynie)، پلینیوس جوان (Pilinius)، از قیصر تراژان پرسید که آیا ساکنان نیکومِدیا مجازند یک کانون آتش‌نشانی تشکیل بدهند، قیصر پاسخ می‌دهد که این امر قابل تحمل نیست، از چنین کانون‌هایی می‌تواند صنف (hetaeriae) تشکیل شود، یعنی گروه متحد مردان، و این می‌تواند خطرناک باشد.[4] آشکار است که جمع شدن شرکت‌کنندگان در آیین رازوری

اینجا تصویر 40).

1. V 511 = Dessau 4270 *Deo Mithrae L. Septimius Augustorum (trium) libertus Archelaus pater et sacerdos invicti Mithrae domus Augustanae etc.*

(در اینجا تصویر 40).

2. U. Bianchi, Mysteria Mithrae 69 - 79; anschließend (81 - 83) auch eine Topolographie der Mithraeen in Ostia, beiden mit bersichtlichen Plänen.

همچنین نقشه‌ی توپوگرافی مهرکده‌ی اوستیا همراه با طرح های واضح و روشن.

3. S. 79 "In conclusione, gli edifici collegati con mitrei, e la cui funzione è identificabile, sono tutti o quasi tutti publici. Emergono per importanza la caserme *(castra peregrina, equitum singularium, urbana, stationes vigilum)*, le terme (terme di Tito, di Costantino, di Sura, Deciane), le *Stabula factionum* circensi, gli edifici annonari, le sedi di corporazione, ecc. Risulta cosí confermata l'osservazione di Becatti a proposito dei mitrei di Ostia, cíe resultano inseriti sempre o quasi sempre non in case private, ma in edifici di carattere pubblico".

*باکانال، جشن‌های بی‌پروای شبانه در روم باستان برای ستایش از دیونوزوس (Dionysos، به لاتین باکوس Bacchus). در اسطوره‌ی یونانی، پسر زئوس و سِمِله (Semele) خدای شراب و مخدر/ مترجمان.

۴. Epist. X 334. ساکنان آمیسوس اجازه یافتند تا برای هم‌سفرگی‌های خود صندوقی ایجاد کنند، زیرا آمیسوس یک شهر «متحد» بود و می‌توانست بر پایه‌ی قوانین خود بزید. این امر بر اساس حقوق رومی مجاز نبود.

میترا به سبب آن بود که دولت اطمینان داشت از چنین گروه‌هایی خطری برنمی‌خیزد. از این‌رو، بنای پنهانی غارهای میترا به تمامی ناممکن است و در نتیجه این آیین باید از ابتدا با انعطاف‌پذیری قیصر روبه‌رو بوده باشد.

انعطاف در برابر آیین میترا، که با آسوده خیالی همراه بود، به احتمال از آن‌رو بوده که پیروان این آیین تا اندازه‌ی زیادی آزادشدگان قیصری یا سربازان بودند. نیازی نبود تا آنچه در غارها از آن سخن گفته می‌شد کنترل شود، این کنترل خود به خود وجود داشت و همه‌ی آیین به احتمال در دایره‌ی این مردان رشد کرده و بر پایه‌ی نیاز مذهبیِ آنها استوار شده بود.

ما درباره‌ی شواهدی سخن می‌گوییم که از آزادشدگان قیصری، به‌عنوان پیروان میترا، در دست داریم.

یکی از بالاترین سِمَت‌هایی که یک آزادشده توانست در سده‌ی ۲ و ۳م در دربار قیصری به دست آورد «مسئول قصر» (procurator castrensis) بود. این یک مقام غیرنظامی است؛ واژه‌ی castrensis تنها یکی از دلایلی است که نشان می‌دهد در رم تقریباً همه چیز با طبقه‌بندیِ نظامی دیده می‌شد. در زمان حکومت کومودوس یکی از این مسئولان به همراه فرزندانش مراسم تقدس میترا را انجام دادند.[1] آزادشدگان بلندپایه آیین خدای ایرانی را از قیصر گرفته در کل خانواده‌ی قیصر ترویج دادند. به این ترتیب، دو آزاد شده‌ی قیصری همه‌ی غارهای میترا را به هزینه‌ی خود ساخته‌اند.[2] دو برده‌ی قیصری که امور کالاهای کشاورزی را اداره می‌کردند خدای ایرانی را می‌ستودند.[3]

(epist. X 93 *in ceteris civitatibus, quae nostro iure obstrictae sunt, res huius modi prohibenda est*).

مدارکِ زمانی هستند که آیین رازوری میترا شروع شده بود.

1. V 510 *Soli invicto Mithrae pro salute Commodi Antonini Augusti domini nostri M. Aurelinus Stertinius Carpus una cum Carpo procuratore kastrensi patre et Hermioneo et Balbino fratribus votum solvit feliciter.*

برای *Procurator castrensi* نک:

M. Aurelius Carpus s. Prosopogr. Imp. Rom.^{2}, A 1474, für den Sohn M. Aurelius Stertinius Carpus Prosopogr. Imp. Rom.^{2}, A 1612.

2. V 407 (unter Septimius Severus, zwischen 198 und 202) *Pro salute et reditum (sic) et victorias (sic) Imperatorum... totiusque domus divinae deum invictum Mithram Aurelius Zosimion et Aurelius Titus, Augustorum liberti, suis impendiis conlocaverunt, item antrum suis sumptibus exstructum fecerunt, item consummatum consecraverunt.*

3. V 547 = Dessau 1615 *Soli invicto deo Atimetus Augustorum nostrorum servus act(or) praediorum Romanianorum*; V 564 (aus dem Jahr 177) *Soli invicto Mithrae Victor vilicus praediorum Maecianorum donum dedit etc.*

در سال ۱۸۳م اولپیوس ماکسیموس (Ulpius Maximus) مسئول اداره‌ی نامه‌رسانی (praepositus lariorum) یک «مذبح با تزیینات آن و چهار پرده با نشانه‌های سرور»[1] به میترا اهدا کرده است. زیردستان او، یعنی نامه‌رسانان، برده‌های قیصری یا آزاد شده‌ها بودند.
در سال ۱۸۴م یک آزاد شده‌ی قیصری، مارکوس اورلیوس اوپرپس (M. Aurelius Euprepes)، بر اساس خوابی مذبحی به میترا اهدا کرد.[2] در سال ۱۹۴م همین اوپرپس تندیسی نیز به کرونوس خدای هم‌زمان میترا اهدا نمود.[3]
سال ۲۰۸ در رم با مراسم تبرّک مذهبی‌ای روبروییم که سربازان قدیمی در یک مهرکده برگزار کردند و روحانی آن یک آزادشده‌ی قیصری بود.[4]

ستایش میترا در میان نیروهای ویژه‌ی قیصر

حفاری‌های تازه در رم مهرکده‌ای را زیر کلیسای سنت اِستفانو روتوندو آشکار کرد. این مهرکده در اردوگاه پیک‌ها[5] (Castra peregrinorum) قرار داشت که در آنجا نگهبانان، پیک‌ها و جاسوسان سکنا داشتند. آنها سربازانی از چند لژیون برای مأموریت‌های ویژه بودند. این مأموران ویژه، غلات موردنیاز نیروهای ارتش را گردآوری می‌کردند، از این‌رو "frumentarii" گردآورندگان غلات نامیده می‌شدند. این نام مبهم برای سربازانی که جهت

1. V 563 = Dessau 4202 *Soli inbicto (= invicto) M. Ulpius Maximus praepositus tabelariorum aram cum suis ornamentis et bela (= vela) domini insicnia (= insignia) habentes (= habentia) numero IIII... d(onum) d(edit).*

2. V 527 = Dessa 4203 *M. Aurelius Augusti libertus Euprepes Soli invicto Mithrae aram ex viso posuit etc.*

3. V 526 = Dessau 4204 *Numini invicto Soli Mithrae M. Aurelius Augusti libertus Euprepes una cum filiis suis donum dedit etc.*

دیگر بردگان قیصری و آزادشدگان عبارتند از:

V 528 *Vestalis Caesaris nostri servus* (Rom), V 214 = Dessau 4237 *Victorinus Caesaris nostri verna dispensator* (aus Tibur, in der Nähe der Hadriansvilla), V 308 *Aurelius Augusti libertus fratres* (die Fackelträger) *ex speleo dilapso in meliori* (sic) *restauravit* (Ostia).

4. V 630 *Soli invicto Mithrae Aelius Victorinus veteranus Augustorum nostrorum ex beneficiario ab imperatore nostro missus honesta missione donum dedit dedicavit ... antist(it)e M. Aurelio Augusti liberto Romulo, huius loci sacerdote.*

۵. پرگرینوس *(peregrinus)* از نظر ریشه‌شناسی، واژه‌ای است از دو بخش *per + ager*، «مردی است که از زمین‌های کشت گذشته (و به دور دست‌ها) مهاجرت می‌کند». و در زبان‌های امروزی واژه‌هایی از آن مشتق شده‌اند:

pellegrino, pèlerin, Pilger, pilgrim.

ردیابی یک مظنون، خبررسانی و جاسوسی فرستاده می‌شدند، استفاده می‌شد.[1] طبیعی بود که مردم به‌زودی دریابند که این نام به ظاهر بی‌آزارِ «گردآوریِ غله» چه مفهومی دارد؛ اورلیوس ویکتور (Aurelius Vitcor) از «گردآوری غله‌ی طاعون‌آور» سخن می‌گوید.[2] البته از نام‌های درست‌تری چون «زیر نظر دارنده» (speculatores) و صاحب‌نظر (curiosi) نیز استفاده شده است. هم‌زمان با گردآوریِ غله در استان‌ها از سوی گروه‌های کوچک و بزرگ، مرکزی نیز در رم برای خبررسانی در اردوگاه نام‌برده (castra peregrina) وجود داشت. بسیاری از سنگ‌نوشته‌ها در آنجا یافت شده‌اند.
در زمان کومودوس مهرکده‌ای در آنجا بنا شد. در سنگ‌نوشته‌ها این نام‌ها ذکر شده‌اند:[3]
الف. سواره‌نظامی به نام آ. کادیسیوس پریسیانوس که او را از سنگ‌نوشته‌ای به‌عنوان روحانیِ خانه‌ی قیصر در زمان کومودوس شناخته بودیم[4] در طبقه‌بندیِ روحانیانِ میترایی رتبه‌ی پدر را داشت، پدری که سرپرست چند مهرکده بود.
ب. اورِلیوس سابینوس نیز یک سواره‌نظام رمی در نقش پدر، در «همین مکان» است.
پ. پدر او، م. اورلیوس باسینوس، در مکان مقدس تندیسی از زاده شدن میترا از صخره را («زایش از صخره») اهدا کرده است. باسینوس را به سبب سنگ‌نوشته‌ی

1. Script. hist. Aug. vita Hadriani 11,4 *(Hadrianus) erat curius ... amicorum, ita ut per frumentarios occulta omnia exploraret nec adverterent amici.* مقایسه کنید با : Youties Kommentar zu Pap. Michigan VIII 472,16 und M. Clauss, Untersuchungen zu den principales des römischen Heeres von Augutus bis Diocletin: Cornicularii, speculatores, frunentarii (Bochum 1973) 85 ff. Eine Auswahl von Inscchriften bei Dessau 2215-2223.

2. Caesares 39,44 *pestilens frumentariorum genus.*

3. Panciera, bei U. Bianchi, Mysteria Mithrae 87-96.

زیر تندیس نوشته شده:

(a) *Petram genetricem Aurelius Bassinus, aedituus principiorum castrorum peregrinorum, dedicavit hoc in loco et dono dedit, antistante A. Caedicio Prisciano, equite Romano, pater.*

روی سمت جلویی محراب اول آمده است:

(b) *Deo Cautae Aurelius Sabinus, pater huius losi, et B(a)ebius Quintanus ex voto posuerunt.*

سمت چپ، یک آذرخش، نشانه‌ی مقامِ شیر و نوشته‌ی زیر:

Leo vivas cum Caedicio pater.

روی سمت جلویی محراب دوم نوشته شده:

(c) *Deo Caut{ae}opathi Aurelius Sabinus pater huius losi, et Bebius Quintianus leo ex voto posuerunt.*

روی سمت راست، یک پیاله، نشانه‌ی مقامِ هفتم و عبارت زیر:

Leo vivas cum Caedicio pater.

4. Prosopogr. Imp. Rom.², C 115; *als sacerdos domus Augustae* genannt in C. I. L. VI 2010, b 22.

دیگری می‌شناسیم؛ او فرمانده صدنفر از گارد شخصی بِریتن (singulares Augusti den equites) بود، وی از مهم‌ترین استادان کارآمدِ تمرینات نظامی بود.[1] بعدها پسر او به سواره‌نظام وارد شد. باسینوس آشکارا مردی مذهبی بود، او نه تنها خدمتگزار میترا، بلکه همچنین خادم یک مکان مقدس در مرکز فرماندهیِ پادگان (در پرینسیپیا ـ principia ـ) بود. این باید یک تقدس قیصری ـ نظامی بوده باشد، آنگونه که در همه‌ی واحدهای رمی وجود داشته است.

به این ترتیب، ما در اینجا با گروهی روبه‌رو هستیم که کاملاً در خدمت قیصر بودند.

دو سنگ‌نوشته‌ی میترایی نیز داریم که گردآورندگان غلات (frumentari) در استان‌ها آنها را فراهم آورده‌اند، یکی از لوگدونوم (Lugdunum)، (لیون)،[2] و دیگری از اِمِریتا (Emerita) در اسپانیا.[3]

در اینجا نیز بار دیگر مجمع اعلیحضرت ما (Circitores Augusti nostri) یادآوری می‌گردد، یعنی بردگان قیصری که مسئول گشت‌زنی روی زمین بودند و در ص. ۱۱۹ از آن سخن گفته شد.[4]

میترا باید در این مأموران، مانند مسئولان گمرک ایلور، تأثیر مفیدی گذاشته باشد. گردآورندگان غله با نفرت مردم روبه‌رو بودند، اما طبیعی است که این به‌معنای آن نیست که آنها انسان‌های بدنهادی بودند. هیچ دولتی نمی‌تواند بدون پلیس و نیروی اطلاعاتی به زندگیِ خود ادامه دهد، وابستگان به آنها اطمینان دارند که کاری مفید و ضروری انجام می‌دهند. هنگامی که چنین مردانی، با توقعات اخلاقیِ زیاد، به وسیله‌ی یک دین به هم پیوند می‌خوردند،همه سود می‌بردند. خواهیم دید که در دین میترا توقعات اخلاقی نیز مشخص شده‌اند.

آیین میترا در زمان سِپتیمیوس سِوِروس میان گارد شخصیِ قیصر نیز خوش‌آیند واقع شد. سنگ‌نگاره‌ی ۵۳(V ۳۹۷) و تندیس یک مشعل‌دار (V ۳۹۸) متعلق به قلعه‌ی فرمانده‌هان

1. C. I. L. VI 273 *[Deo] Herculi M. Aurelius Bassinus, centurio exercitator numeri equitum singularium, cum Aurelio Sabino equite Romano filio votum solvit libens merito.*

2. V 908 *Deo invicto Aurelius Secundinius Donatus frumentarius legionis et commentariensis* (Regisrator) *votum solvit libens merito.*

3. V 793 = Dessau 9279 *Anno Coloniae CLXXX* (also 155 n. Chr.) *aram genesis invicti Mithrae M. Valerius Secundus frumentarius legionis VII Geminae dono ponendam merito curavit, C. Accio Hedychro patre.*

۴. سنگ‌نوشته‌ای به تازگی در سان گمینی (Gemini) در اومبرین (Umbrien) یافت شده است که در آن یک سکونتگاه شیران *(Leonteum)* و یک‌بار نیز غار شیر نام برده می‌شوند. بردگان قیصری *(circitores)* محافظ مسیرهای آب بودند.

مؤید این معناست.

گروه فرماندهی که به جزیره‌ی یونانی اندروس (Andros) اعزام شدند مرکب از، یک نظامی قدیمی و سه زیردست بودند که مهرکده‌ای بنا کردند. این چهار نظامی به احتمال برای نگهبانی از یک تبعیدی به اندروس در آنجا بودند.[1]

بین سال‌های ۲۰۰ و ۲۰۲م دو آزاد شده‌ی قیصری، که گویا مسئول تدارکات گارد فرمانده‌هان بودند، یک مکان مقدس را «به افتخار قیصر و آجودان‌های (cohort)* فرمانده‌هان وفادار به میترا اهدا کردند.[2]

محبوبیت دین میترا در میان فرماندهان از زمان سِپتیمیوس سِوِروس از آن‌روست که این قیصر آنها را از نو سازمان داد. آنها پیش از او از سوی ایتالیا استخدام شده بودند؛ این امر در مورد مردانی است که در رم یا ایتالیا پیوند خانوادگی داشتند و در محیط جدید تنها نبودند.[3] سپتیموس سوروس این وضع را دگرگون کرد؛ فرماندهان، گروه مردانِ برگزیده‌ی لژیون‌های مختلف بودند که (بیشتر از مرزهای نظامی) در رم مستقر شدند.[4] دین میترا برای این مردان که از محیطِ قبلی خود به پایتختی بیگانه آمده بودند باید بسیار جذّاب بوده باشد، زیرا این آیین جمعی میهن نویی به آنها می‌داد.

سووتاریلیا (Suovetaurilia)

اینکه آیین میترا تا چه اندازه در زمان قیصرِی سوروس به سنت‌های دینیِ رم راه یافته

1. V 2350 *Pro salute Imperatoris Caesaris L. Septimi Severi* (و پســـران او) *M. Aurelius Rufinus evocatus Augustorum nostrorum sancto deo invicto speleum costituit cum militibus praetorianis Flavio Clarino, Aelio Messio, Aurelio Iuliano*. مقایسه کنید با : Reed, Zeitschr. für Papyrol. 18, 1975, 207-211.

*. یکی از ده لژیون رومِ که ۳۶۰ نفر را شامل می‌شد و نگهبان‌های شخصی ژنرال‌ها بودند / مترجمان.

2. V 626 *Pro salute et reditu Imperatris Caesaris L. Septimi Severi Pii Pertinacis Augusti* (und seiner Söne), *item cohortium praetoriarum piarum vindicum deum [invictum Solem] und procurantibus Hermete et Eupharat Augustorum libertis... Q. Pompeius Primigenius pater et sacerdos huius loci cum [consecraneis] fecit, item sacrarium suis sumptibus cum deo a solo exornatum [exstruxit] pro victoriis Augustorum nostrorum. Inchoatum agente Nicephoro Augustorum liberto adiutore proc(uratoris) [---, consummatum ---].*- Vgl. zum Text I. M. Hackethal, Zeitsch. f. Papyrol. 3, 1968, 247; zur Sache M. Durry, Les cohortes prétorieness (1938) 340/1; G. Boulvert, Les esclaves et affranchis impériaux 112-5, besonders 113 Anm. (unten); Weaver, Familia Caesaris 231-6.

3. مقایسه کنید با : Durry, Les cohortes prétoriennes 246 und Tacitus, Annales IV 5.

4. مقایسه کنید با : A. Birley, Epigrafische Studien 8 (Bonn 1969) 64 f. und Septimius Severus (1971) 165.

است، به‌ویژه زمانی آشکار می‌شود که بدانیم در این زمان یک سووتاریلیا در مراسم میترایی انجام گرفته است، یعنی قربانی خوک (sus)، قوچ (ovis) و گاو نر (taurus).[1] چنین قربانی‌هایی در مهرکده‌ی سنت پریسکا تصویر شده است و در دیگر مهرکده‌ها نیز وجود سووتاریلیا تایید گردیده است. قربانی کردن در غارهای میترا ناممکن است، این‌کار باید در محل باز و آزاد انجام گرفته باشد. دین میترا تنها از سوی قیصر پشتیبانی نمی‌شد، بلکه آزادانه رواج می‌یافت.

سووتاریلیا مراسمی بسیار کهن است. در اثر هومر این کار انجام می‌شود؛ در آنجا اولیس برای جبران کور کردن پولیفمه سیکلوپ پسر پوزیدون این سه جانور را برای پوزیدون (Poseidon) قربانی می‌کند،[2] گزنفون در آناباسیس (Anabasis) (۹ و ۲ II) مراسم اتحاد میان یونان و ایران را شرح می‌دهد که در آن یک سووتاریلیا انجام می‌گیرد.

در رم چنین قربانی‌ای در مراسم رسمی ذیل انجام می‌گرفت:

- پیش از راهی شدن سپاه به میدان جنگ یا واگذاریِ فرماندهی به یک ژنرال تازه و یا پایان یک عملیات نظامی؛
- هنگام گشایش بناها (نیایشگاه‌ها، خانه‌ها، شهرهای نوبنیاد)؛
- برای تطهیر مزارع و حیوانات.

شاید در اصل سووتاریلیا فدیه‌ای شخصی بود. اما این مراسم بزرگ در زمان قیصر، پیش از هر چیز، از سوی خودِ حاکم یا جانشین او برگزار می‌شد. این امر را می‌توان در سه صحنه از جنگ‌های داکر بر روی ستون‌های تراژان دید.[3] این صحنه‌ها به احتمال بر روی ستون مارکوس اورلیوس (Marc Aurel) نیز، در تصویر جنگ‌های مردان مارک، وجود دارند،[4] همچنین در سنگ‌نگاره‌ی طاق کنستانتین که در اصل برای مارکوس اورلیوس

1. مقایسه کنید با : Vermaseren, Suovetaurilia in Roman Art, in: Bulletin van de Vereeniging tot Bevordering der kennis van de antieke Beschaving 32 (1957) 1 ff. und in den Mededelingen van het Nederlands the Institut te Rome 37, 1975, 11-12; Vermaseren-van Essen, S. Prisca 160-164; Scott-Ryberg, Rites of State Religion in Roman Art, in: Memoirs of the American Academy in Rome 22 (1955), I. M. Hackethal, Zeitschr. f. Papyrol. 3 (1969) 228-238; U. Scholz, Philol. 117, 1973, 3-28.

2. Odyssee 11,131 und 23,278.

۳. برای صحنه‌های ۸، ۵۳، ۱۰۳ نگاه کنید به:
K. Lehmann-Hartleben, Die Trajanssäule (1926), besonders S. 24 ff; Scott-Ryberg, Rites of the Roman State Religion 109 ff. und Tafeln XXXVI-XXXVIII; مقایسه کنید با : Encicolopedia dell' Arte Antica II 756 ff. (Rocchetti) und U. Scholz, Philol. 117, 1973, 8.

۴. برای صحنه‌ی ۳۰ نگاه کنید به:
E. Petersen- A. v. Domaszewski - G. Calderini, Die Marcussäule auf der Piazza Colonna in Rom (1896); W. Zwikker, Studien zur Marcussäule (1941); C. Caprino - Scott-Ryberg, Rites 113 f., Tafel XXXIX.

ساخته شده بود[1] و در نهایت بر ستون دِسِنال (Decennal) دیوکلتیان (Diocletian) نیز دیده می‌شود.[2]

مهرکده‌ی سنت پریسکا دارای دو لایه نقاشیِ دیواری است، نقاشیِ قدیمی زیرین از سال ۲۰۲م و نقاشیِ «تازه‌تر» حدود سال ۲۲۰م است در لایه‌ی رویی جشن مذهبی شیر و مقام هفت دیده می‌شود؛ در همان‌جا سه جانور قربانی گاو نر، قوچ و خوک نر آمده‌اند. مسئله همان سووتاریلیا است. در لایه‌ی زیرین نیز به احتمال همین نقاشی تصویر شده بود که آشکار کردن آن دشوار است، زیرا می‌تواند باعث آسیب لایه‌ی رویی شود. این تصویرها ـ همانند همه‌ی تصویرهای مشابهِ باستانی ـ[3] تنها مربوط به مراسم نبود، بلکه در پیوند با رویدادی است که در واقع رخ داده است، آن هم نه در یک غار میترا، که برای این کار کوچک بود، بلکه در برابر دید همگان. از آنجا که مهرکده‌ی سنت پریسکا در بنایی است که به قیصر تعلق دارد و از آنجا که سووتاریلیا تقریباً همواره به‌طور رسمی انجام می‌گرفت، این نتیجه به دست می‌آید که مراسم قربانی کردن با اجازه‌ی رسمی انجام می‌شده است.

نمونه‌های سووتاریلیا در بسیاری از مهرکده‌ها وجود دارند، در آنها افزون بر گاو نر، یک خوک نر و قوچ نیز تصویر شده‌اند.[4]

1. Scott-Ryberg, Rites 114 f. mit Tafel XL, fig. 59.

2. A. Riegl, Spätrömische Kunstindustrie (^{2}1929) 154-9; H. P. L'Orange, Röm. Mitt. 53, 1938, 1-34 = Likeness and Icon, Selected Studies (1973) 131-157; Scott-Ryberg, Rites 117 ff. mit Tafel XLI fig. 61; H. Kähler, Rom und seine Welt (1960) Tafel 250,3; K. Kähler, Das Fünfsäulendenkmal der Tetrarchen auf dem Forum Romanum (1964) Tafel 2,2; Nash, Bildlexikon I 201 fig. 227; U. Scholz, Philol. 117, 1973, 12.

۳. هنگامی که، برای نمونه، یک آسیاآرک (Asiarch) (سازماندهنده‌ی نمایش در جشن استان آسیا) در کوس Kos صحنه‌ی جنگ حیوانات را روی موزاییک تصویر می‌کرد به این معنا است که او این نمایش ـ جشن را سازماندهی کرده است. هنگامی‌که نبرد گلادیاتورها نیز تصویر می‌شوند به این معنا است که سفارش دهنده‌ی تصویر این نبرد، آن را در برابر قیصر نمایش داده است. برای موزاییک نک:
Morricone, Bollettino d'Arte 1950, 227.

۴. تصویر V 1083 = 103 (Hedrenheim، صفحه‌ی پشت)، تصویر V 1137 = 129 (Rückingen، صفحه‌ی پشت)، تصویر V 1400 = 132 (Mauls). در سنگ‌نوشته‌های V 742 و V 745 (= Dessau 4222) (از آکوئیلیا) درباره‌ی مراسم رازآشنایی میترایی زیر نور *(in lustro)* از سوی یک فرمانده‌ی دسته‌ی صد نفری انجام شد. دلیل برگزاری مراسم را نمی‌دانیم؛ می‌تواند مربوط به یک آیین میترایی باشد. به هر رو، چنین می‌نماید که زیر نور یک سووتاریلیا *(Suvetaurile)* (قربانی سه جانور) انجام می‌گرفت، مثل همیشه. نمونه‌ی این قربانی (: سووتاریلیا) در سمت جلوییِ سنگ‌نوشته‌ی کنجیک (Konjic) نیز وجود دارد؛ در سمت چپ پارسی (کاتوپاتس) یک خوک نر را حمل می‌کند، سمت راست یک ایرانیِ دیگر (کائوتس) یک قوچ، در میان نیز میترا گاوی را قربانی می‌کند (V 1896).

برای این شکلِ سووتارینیا نک: s. Quintilian 15,67; Valerius Maximus IV 1,10; Charisius 139,7 Barwick; Festus p. 393 Lindsay. که نزدیک‌ترین معنای آنها می‌تواند «قربانی برای خدای خورشید میترا»

از نقاشی‌های دیواریِ سنت پریسکا تنها انجام سووتاریلیا از سوی خدمتگزاران میترا روشن نمی‌شود بلکه جشن پالیلیا نیز به چشم می‌خورد. جشن پالِس ایزدبانوی حامی گله‌ها در رم. پالیلیا در ۲۱ آوریل، روز بنیانگذاریِ رم از سوی چوپانان به سرکردگی رومولوس و رِموس جشن گرفته می‌شد.

پیروان میترای رمی، ایزدبانوی پالِس را با ایزدبانوی زمین، تِلوس، در یک ردیف قرار دادند. در لایه‌ی زیرین نقاشی آغازی حماسی برای الهه ذکر شده است: «پالِس، ای مادر بارآور زمین، که همه چیز را ارزانی می‌داری...».

Fecunda Tellus, cuncta quae[1] *gener(sa) Pales ...*

این شعر شاید حتی یادآوری روز پالیلیا باشد، از این‌رو که در دو مصرع دیگر در دیوارنگاره‌ی سنت پریسکا قربانی قوچ (aries) و گاو بیان می‌شود.[2]

هنگامی‌که خورشید در ۲۱ آوریل (روز پالیلیا) از برج جدی به ثور می‌رفت نشانه‌ی روز قربانی بود.[3]

به هر رو، با التقاط آیین میترا با آیین دولتی رم، سووتاریلیا به‌عنوان یک جشن قیصری و پالیلیا به‌عنوان روز بنیانگذاری رم، انجام می‌گرفت. این تحول در زمان قیصری سوروس انجام گرفت.

بیگانگی مراسم «ایرانی»

گفتیم که مراسم سووتاریلیا که در سنت پریسکا تصویر شده است باید با اجازه‌ی رسمی بوده باشد، اما نگفتیم که قیصر خود در آن شرکت می‌کرد، همچنین نگفتیم که این کار می‌تواند به مفهوم واقعیِ قربانی کردن رسمی در دولت رم باشد. از این‌رو، آیین رازوری

باشد.

۱. Vermaseren-van Essen, S. Prisca S.187 . من *gener[as]* را به *nicht gener[at]* تصحیح کردم، در آغاز *Precatio Terrae Matris* بود که ورمازرن از آن نقل قول می‌کند.

(Riese, Anthol. Lat. I p. 26; Baehens, Poet. Lat. Min. I 138; Duff, Minor Latin Poets 342; Shackleton-Bailey, Anthol. lat. I [1882] p.24):

Dea Sancta Tellus, rerum naturae parens,

quae cuncta generas et regeneras in dies (etc.)

ایزدبانوی مقدس زمین، مادر طبیعی همه چیز که هر روز همه چیز را می‌آفریند و باز می‌آفریند.

2. Vers 13 (Vermaseren-van Essen, S. Prisca 213):

Primus et hic aries restrictius ordine currit,

نخست قوچ را طبق دستور معمول محکم ببندید.و سپس در بیت ۱۴ قربانی گاو را یاد آور می‌شود

(Vermaseren-van Essen 217)

Et nos servasti eternali sanguine fuso.

3. Hackethal, Zeitsch. f. Papyrol. 3 (1968) 238.

میترا همواره بیگانه مانده است. از سوی دیگر، آنچه با آموزه‌های این دینِ ایرانی همخوانی داشت و ما آن را وفاداری نامیدیم، با فرد پیوند نیرومندی برقرار می‌کرد که ویژگیِ رومی هم بود. افزون بر آن، بخش بنیادین سنت‌های ایرانی بیشتر آرایه‌های ظاهری بودند و آموزه‌های دینی تا اندازه‌ی فراوانی تحت تأثیر ادیان ستاره‌ایِ یونانی قرار داشتند.

به هر رو، آیینِ از شرق برخاسته نتوانست در مراسم دولتیِ رم پذیرفته شود. موقعیت آیین نزد نیروهای نظامی رمی هم همانگونه بود؛ در مکان مقدسِ پرچم‌ها در اردوگاه‌های لژیون‌ها، هرگز تندیسی از میترا نهاده نشد، هنگام سوگندِ نظامیانِ پذیرفته شده برای خدمت به قیصر نیز تنها تندیس‌های رم کهن و سمبل‌های اقتدار دولت وجود داشتند.

پیش از هر چیز میترا «خدای ایرانی» بود و رومیان نیز همواره بایستی با ایرانیان می‌جنگیدند. چنین امری برای این دین زیان‌آور بود، زیرا از ایران می‌آمد، یعنی از سوی دشمن، و مورد احترام مانویان بود. از این‌رو، قیصر دیوکلتیان (Diocletian) این دین تازه را ممنوع کرد، از آنجا که مانویان «از سرزمین دشمن ما ایرانیان آمدند»، از این‌رو باید ترسید که آنها «با سنت‌های دهشتناک و قوانین نامربوطِ ایرانیان مردمِ دانا و آرام روم، مردمی بی‌گناه را با سَم ماری شرور مسموم کنند».[1]

مسیحیان برای وارد کردن اتهام تردیدی به خود راه ندادند، اساس سخن آنان این بود که این فرقه ایرانی و از این‌رو دشمن رومیان است.[2] خصوصاً هژمونیوس Hegemonius نویسنده‌ی ضد مانی او را سرزنش می‌کند که یک روحانی بربرِ میترایی است.[3]

به احتمال، گاهی آیین میترا نیز متهم شده که دین دشمن است. تنها در یکجا این اتهام را می‌بینیم. این اتهام در نوشته‌ی بحث‌انگیز یک تازه مسیحی شده، فیرمیکوس ماتِرنوس (Firmicus Maternus)،[4] آمده است که ضد ادیان ارتدادی است. او از ستایش‌کنندگانِ میترا

1. Mosaicraum et Romanarum legum collatio XV 3 (aus dem Codex Gregorianus; Fontes iuris Romani anteiustiniani II 580/1): *Manichaeos audivimus nuperrime veluti nova et inopinata prodigia in hunc mundum de Persica adverasria nobis gente progressa vel orta esse ... verendum est, ne forte ... conentur per execrandas consuetudines et scaevas leges Persarum innocentioris naturae humines, Romanam gentem modestam atque tranquillam ... veluti venenis anguis malivoli inficere.*

۲. Euseb, Hist. eccles. VII 31 ، مانی «از جهان ایرانیان تیر زهرآگینی را به‌سوی ما رها کرده است تا با زهر کشنده‌ی آن ما را مسموم کند».

3. Acta Archelai 40 (p. 59,27 Beeson) *O barbare sacerdos Mithrae.*

این اثر را یک یونانی از سوریه در نیمه‌ی نخست سده‌ی چهارمِ میلادی نوشته است، اما بخش بزرگی از آن تنها با ترجمه‌ی لاتینی موجود است.

۴. فیرمیکوس ماترنوس (Firmicus Maternus) ـ به‌عنوان کافر ـ کتاب جامع ستاره‌شناسی منتشر، و آنگاه

می‌پرسد: «شما برای ملت روم شایسته می‌دانید که در خدمت آیین و قوانین ایرانی باشد؟»[1]

این احساس که میترا یک خدای ایرانی است و ایرانیان خطرناکترین دشمن هستند باید در نیمه‌ی شرقی امپراتوری وجود داشته باشد. تصادفی نیست که در یونان و آسیای صغیر مهرکده‌های انگشت‌شماری یافت شده‌اند و سنگ‌نوشته‌های موجود نیز بیشتر از سوی سربازان و نه مردم بومی فراهم آمده‌اند.[2]

از سوی دیگر، در نیمه‌ی غربی امپراتوری به ندرت می‌توان اتهام مهمی علیه «دین ایرانی» دید. نظامیان در حصار هادریان، راین و دونا (Donau) «دشمن ارثی» دیگری جز «ایرانیان» داشتند. از نگاه رم، پارت‌ها در دو سده‌ی نخستِ دوره‌ی قیصری مخالف خطرناکی نبودند؛ این موقعیت پس از سرنگونی اشکانیانِ پارتی به‌دست اردشیر در سال ۲۲۴م و بنیانگذاری شاهنشاهی ساسانی دگرگون شد. برای آزادشدگان در دربار قیصری، یعنی گروهی بسیار مهم و تعیین‌کننده در گسترش آیین میترا، این اندیشه که شرکت در مراسم میترا می‌تواند با منافع امپراتوریِ روم در تقابل باشد، کاملاً بیگانه بود.

شمار مهرکده‌های و پیروان میترا در اوستیا و رم

کورلی (F. Coarelli) چندی پیش بررسی درخورِ نگرشی را بر مبنای تعداد مهرکده‌های اوستیا (Ostia) و رم ارائه داد.[3] من محاسبه‌ی او را تکرار می‌کنم.

اوستیای (Ostia) باستانی نزدیک به ۷۰ هکتار است؛ خاک ۳۳ هکتار زمین زیر و رو شده، یعنی هنوز حتی نیمی از آن را نیز بررسی نکرده‌اند. این مبنایی است که بر اساس آن می‌توان محاسبه‌ی قابل قبولی به دست داد. در منطقه‌ی حفاری شده ۱۸ مهرکده یافت شده است. تقریباً یک مهرکده در هر ۲ هکتار، شمار این مکان‌ها را در اوستیا (Ostia) می‌توان نزدیک به ۴۰ بنا تخمین زد.

با این حساب، تلاش می‌کنیم تا شمار پیروان میترا را در اوستیا (Ostia) و در شکوفاترین زمان آن تعیین کنیم.[4] در اینجا باید اندیشید که ۱۸ مهرکده در اوستیا (Ostia)

همه‌ی دست‌آویزهای ارتداد را آشکارا رد کرد.

1. De errore profanarum religionum 5 *Si hoc Romano nomine ("Nation") dignum putatis, ut Persarum sacris, ut Persarum legibus serviatis* ...

2. V 24 B (Band 2, S. 13; Klaros); 2350 (Andros); 2352 (Patras) *Soli invicto milites [. . .]uist[...Mn]esarcus.*

3. U. Bianchi, Mysteria Mithrae 76/7.

۴. محاسبه‌ای که در پی‌می‌آید از کورلی نیست.

نه به معنای آن است که در میان سال‌های ۱۰۰ و ۳۱۰م تقریباً از همه‌ی ۱۸ مهرکده استفاده می‌شد و نه اینکه همه‌ی آنها در زمان شکوفاییِ این آیین مورد بهره‌برداری قرار داشتند. اما می‌توانیم گمان کنیم که هنگام شکوفاییِ آیین، دو سوم آن مکان‌ها استفاده می‌شدند؛ البته در این صورت ۳۰ مکان را (به‌جای ۴۰) محاسبه می‌کنیم.

مهرکده‌ها آنقدر کوچک بودند که به‌طور میانگین می‌توان ۴۰ نیایشگر را برای هر غار حساب کرد. پس در اوستیا (Ostia) ۱۲۰۰ = ۴۰ × ۳۰ نیایشگر میترا وجود داشت.

مایگس Meiggs شمار ساکنان اوستیا (Ostia) را میان ۵۰ تا ۶۰ هزار و کالزا Calza ۳۶۰۰۰ تن تخمین زده است. برآنیم که اوستیا (Ostia) ۴۸۰۰۰ تن جمعیت داشته است. در آیین میترا تنها مردان به حساب می‌آیند، می‌توان پنداشت که نزدیک به یک‌سوم جمعیت آنجا مرد بودند. در نتیجه تخمین می‌زنیم: در زمانی که آیین رازوری از همیشه رایج‌تر بود ۱۶۰۰۰ مرد در اوستیا (Ostia) زندگی می‌کردند و از آن میان ۱۲۰۰ تن پیرو و نیایشگر میترا بودند، یعنی ۷/۵ ٪.

کورلی کوشیده است تا با تطبیق نتایج اوستیا (Ostia) نکات چندی در مورد رم به دست بیاورد. او شرط را بر این می‌گذارد که در مورد تراکم جمعیت و سایر مسائل، اوستیا (Ostia) باید الگوی کوچکی از رم باشد، این گمان‌ها موثق نیست اما باید دید چه نتیجه‌ای از آنها حاصل می‌شود.

کورلی می‌خواهد تعیین کند که چند مهرکده در رم وجود داشته است. در اینجا دو گونه محاسبه امکان دارد:

(الف) می‌توان شمار مهرکده‌ها را با توجه به مساحت شهر در نظر گرفت، یعنی: در هر ۲ هکتار زمین یک مهرکده. محیط شهر در میان حصار اورلیانوس (Aurelianus) ۱۳۷۳ هکتار بود. این دیوار سراسری نبود و مناطق بزرگ تیبِر بیرون از دیوار اورلیانوس قرار داشت. اگر این محاسبه را در نظر بگیریم به این نتیجه می‌رسیم که باید نزدیک به ۶۸۵ مهرکده در رم بوده باشد.

(ب) از شمار ساکنان هم می‌توان به‌شمار مهرکده‌ها پی‌برد. اگر ساکنان اوستیا (Ostia) ۴۸۰۰۰ تن با ۴۰ مهرکده در شهر باشد، به این معنااست که برای هر ۱۲۰۰ تن یک مهرکده وجود داشته است. تخمین زده می‌شود که رم زمان آنتونیوس پیوس نزدیک به یک میلیون نفر جمعیت داشت. اگر برای هر ۱۲۰۰ تن یک مهرکده وجود داشته باشد، بایستی رم ۸۳۳ مهرکده می‌داشت.[1]

---

۱. این دومین محاسبه را کورلی کاملاً به گونه‌ی دیگری انجام داده است. آنچه از این محاسبه برمی‌آید این

این نتایج تا اندازه‌ای با هم همخوان هستند و مقیاسی را ارائه می‌کنند که می‌توان به کمک آن جهت‌گیری کرد.

درباره‌ی شمار پیروان میترا در رم نیز می‌توان محاسبه‌ی همسانی را انجام داد، اما آنقدر ناموثق است که باید از آن چشم پوشید.

با اطمینان می‌توان گفت که درصد شمار پیروان میترا در استانها بسیار کمتر از رم بوده است.

آیین میترا پس از سرنگونی دودمان سِور

چنین می‌نماید که درخشانترین دوره‌ی آیین رازوری میترا در رم باید میان سال‌های ۱۸۰ و ۲۲۰م باشد. الکساندر سِوروس، واپسین قیصر دودمان سِوری در سال ۲۳۵م کشته شد و می‌نماید که پس از آن دوره، محبوبیت دین میترا کاهش یافت؛ به هر رو، این برداشت که آیین میترا از سوی طبقه‌ی حاکمه حمایت می‌شد دیگر وجود ندارد.[1]

بدیهی است که باید در نظر گرفت میان سال‌های ۲۵۱ و ۲۸۴م همواره فرماندهانِ نیروها علیه قیصرِ حاکم عمل کرده‌اند، چون هنگامی که جنگ‌های داخلیِ درازمدت رخ می‌دهد سبب فقر شدید می‌شود پولی برای نوسازی در اختیار قیصر قرار نمی‌گیرد. سنگ‌نوشته‌های این سال‌ها نه تنها در مهرکده‌ها بلکه در همه جا بخاطر هزینه‌های بالا نمایی تنگ‌مایه دارند.

است که شمار مهرکده‌های روم ۲۰۰۰ عدد بوده، که بسیار زیاد است.

۱. کمبود منابع درباره‌ی این سال‌ها سبب یک بازنگری کلی می‌شود، به این سبب بررسی زیر تنها برای یادآوری ذکر می‌گردد.

قیصر ماکسیموس تراکس (Trax) (۲۳۸ ـ ۲۳۵ م) فرمانده نیروهای دونا بود و در همه‌ی دوره‌ی قیصری هرگز به رم نیامد. او گرایش به «مقاماتِ» رم نداشت. این امر نه تنها سنای رم، بلکه کارکنانی را که زیر نظر رم در خدمت قیصر بودند، همچنین آزادشدگان و بخش قابل توجهی از سواره نظام تشکیلات قیصری را نیز دربر می‌گرفت. در صورتی که دو بخش اخیر در آیین رازوری میترا نقش تعیین‌کننده‌ای بازی می‌کردند، این اندیشه مطرح می‌شود که برخلاف نظر کارکنان زیر نظر رم، جمعیت‌ها و پیروان میترا در نگاه قیصر از ارزش کمتری برخوردار بودند.

تُت (I. Tóth) بیان می‌کند که مکان‌های مقدس ژوپیتر دولیچنوس در راین و دونا در زمان ماکسیموس به شکلی نظام‌مند تخریب شده‌اند

(Acta archaeologica Academiae scientiarum Hungaricae 25, 1973, 109-116).

ستایشگران ژوپیتر دولیچنوس نیز به احتمال کاملاً از مناطق همسان خدمتگزاران میترا برخاسته بودند. در برخی جاها همه چیز برخلاف آن اموری است که با رم پیوند دارد؛ از جمله، نظریه‌هایی که در این کتاب طرح می‌شود. آیین رازوری میترا. در زمان گردیان سوم (Gordian III) (۲۴۴ ـ ۲۳۸ م) در طرسوس در کیلیکیه، سکه‌هایی با تصویر قربانی گاو ضرب شد (V 27). توجه کنید که نشانه‌های (مقدس) باید از پشت سکه‌ها پاک شده باشند.

P. Weiss, Chiron 9, 1979, 545-552.

هنگامی‌که دیوکلتیان (Diocletian) قیصر می‌شود، بلافاصله شرایط دگرگون می‌گردد. حاکم تازه ـ که نسب خود را به ژوپیتر می‌رساند و خود را ژوویوس (Iovius) می‌نامد ـ درصدد برآمد تا به‌عنوان آگوستوسِ جدید سنت‌های کهن رمی را بار دیگر زنده کند، از این‌رو، آیین میترا که تا زمان او دین پنج نسل امپراتوری بود، از یاری او برخوردار شد. در این زمان، بار دیگر شماری مهرکده از سوی کارکنان و افسران بلندپایه گشوده می‌شوند.[1]

همچنین در میان نیروهای نظامیِ قیصر ماکسیمیان (Maximian) نیز میترا گرامی بود. این قیصر نسب خود را به هرکول می‌رساند و نیروی ویژه‌ی تازه‌ای را تشکیل داد که آن را لِژیون ۲ هرکول (legio II Herculia) نامید. هنگامی که او در سال ۲۹۸م علیه قبایل شورشی موریتانی می‌جنگید،[2] دو (و شاید بیشتر) گروه صدنفری از این لژیون را رهبری می‌کرد؛ آنها سنگ‌نوشته‌ای را در سیتیفیس (Sitifis) به میترا اهدا کرده‌اند.[3]

هنگامی‌که دیوکلِتیان و ماکسیمیان در سال ۳۰۵م از کار کناره‌گیری کردند، سرکردگی را به دو اعلیحضرت و دو قیصر (جوان) واگذاردند که نسب خود را به ژوپیتر و هرکول

---

1. V 722 (Comum; wohl 291/2) *Templum dei Solis* (به احتمال میترا) *iussu dominorum nostrorum Diocletiani et Maximiani Augustorum T. Flavius Postumius Titanus vir clarissimus corrector Italiae perfecit ac dedicavit etc.*

فلاویوس پُستومیوس تیتیانوس در سال ۳۰۱م کنسول بود.

(R. E. XXII 954/5 nr. 82; Prosopography of the Later Roman Empire 1919).

V 138 D (Vermaseren, Corpus 2, S, 20; Lambaesis, im Jahr 303) *Deo Soli invicto Mithrae Valerius Florus vir perfectissimus praeses provinciae Numidiae Militianae ex voto posuit.*

والریوس به عنوان فرماندار مسیحیان را مورد پیگرد قرار می‌داد نک:

Prosopogaphy of the Later Roman Empire I 368.

(ویرونوم در کلاگن‌فورت، در سال ۳۱۱ م) V 1431 = Dessau 419.

Deo invicto Mithrae templum vetustate conlabsum quot (= quod) fuit per annos amplius quinquaginta desertum Aurelius Hermodorus vir perfectissimus praeses provinciae Norici mediterranei a novo restitui fecit etc. مقایسه کنید با : Prosopography I 422.

در V 2280 (Axiopolis in Moesien) نامهایی که در کل ناشناسند آمده‌اند *---]ius v(ir) p(erfectissimus) du[x---* که به احتمال از این زمان است.

در سنگ‌نوشته‌ای از ویرونوم V 1434 نام لژیون اول نوریکورم legio I Noricorum آمده است.

V 1614 (Poetovio, Zeit Diocletians) *Templum dei Solis invicti Mithrae Aurelius Iustinianus vir perfectissimus dux labefactatum restituit.* مقایسه کنید با : Prosopography I 489.

۲. درباره‌ی این جنگ نک:

Eutrop IX 23 und Aurelius Victor, Caesares 39,22 sowie Ensslin, R. E. XIV 2505;

برای لژیون دوم هرکولیا نک:

Ritterling, R. E. XII 1467/8.

3. V 149 = Sessau 4195 *Deo invicto Mytro* (sic) *leg(ionis) II Herculiae fec(erunt) cohortes X et VII, votum solverunt l(ibentes) a(nimo).*

می‌رساندند (Iovii et Herculii). اما جانشینان به زودی با یکدیگر درگیر شدند. به خواهش آنها دیوکلتیان به میانجیگری پرداخت و در سال ۳۰۸ نامه‌ای به شورای قیصری در کارنونتوم وین فرستاد. او توانست اختلافات را بار دیگر مهار کند. در این موقعیت یک مهرکده در کارنونتوم تعمیر و با سنگ‌نوشته‌ای تزیین شد (تصویر ۱۴۲ = ۱۶۹۷، ۸ V): «برای خدای چیرگی‌ناپذیر، میترا، ایزد خورشید، به خاطر حامیان بزرگوار قدرتش، جانشینان ژوپیتر و هرکول، مؤمن‌ترین قیصران، مهرکده بازسازی شد».[1]

پیروزی کنستانتین در دروازه‌ی رم، بنابر نشانه‌هایی که کریستی به دست می‌دهد، به شکوفایی آیین میترا پایانی ناگهانی داد.

۷. آموزه‌های اخلاقی

از آنجا که هر دینی بر آن است که انسان را یاری کند تا در زندگی راه درستی را برگزیند و در هر لحظه تصمیم درستی بگیرد، از این‌رو در همه‌ی ادیان برای مهار خودخواهی آموزه‌های اخلاقی وجود دارد، پس پیگیری نفع شخصی در درازمدت برای هیچ‌کس سودی به‌بار نیاورده است. مسیحیت باستان دین نوع دوستی و مراعات کردن دیگران بود، در این دین باید چنان خودسازی کرد تا برای دیگران همانگونه بود که برای خود و خود را در دیگران دید. آیین رازوری میترا دین رابطه‌ی متقابل استوار و وفاداری بود، یعنی با آموزه‌ی اخلاقیِ برای دیگران بودن پیوند داشت. البته بدیهی است که همان معنایِ مسیحی اصطلاح «دیگری» را ندارد. برای پیروان میترا تصور باستانی از گروه و پیوند بیش از هر چیز اهمیت داشت؛ آیین میترا دین سربازان و قیصران بود، دین فردی که در گروه تازه یک خانه‌ی روحانی نو می‌یافت. می‌توان احتمال داد کسانی که در پیِ شخصیت‌سازی بودند چیزی که در هیچ دین دیگری دیده نمی‌شد، آن را در آیین میترا می‌یافتند.

تأکید بر وفاداری در مهرکده‌ها همواره با دست دادن از روی مذبح روشن تکرار شده است. طبیعی است که سنگ‌نگاره‌ها و نقاشی‌های دیواری درباره‌ی آموزه‌های اخلاقی خاموش‌اند. از آنجا که سندهای نوشتاری ما بسیار اندک‌اند،[2] دانش ما نیز درباره‌ی اخلاق

---

1. V 1698 = Dessau 659 *Deo Soli invicto Mithrae fautori imperii sui Iovii et Herculii religiosissimi Augusti et Caesares sacrarium restituerunt.*

۲. آیین رازوری واقعی تنها نزدیک به ۲۰۰ سال وجود داشت، از سال ۱۰۰ تا ۳۱۳م؛ و تنها مؤلفانی از این زمان می‌توانند این آیین را از درون برای ما آشکار کنند. اما تنها اندکی از مؤلفان لاتینیِ مذهبی از این زمان برای ما به جا مانده‌اند: آپولیوس، فرونتو، گایوس حقوقدان، سِنسورینوس، نِمِسیان. وضع در یونان بهتر است، هرچند که آیین میترا در نیمه‌ی یونانی زبانِ امپراتوری اهمیت بسزایی نداشت. اما شاه‌کلیدها در دست

رازوری کم است، اما همواره می‌توانیم چیزهایی را تشخیص دهیم.

فرفوریوس در نوشته‌ای درباره‌ی غارنمف‌ها می‌گوید برای پیروان میترایی که به مقام جدید دست می‌یابند فرمانی وجود دارد: «وقتی کسانی که به مقام شیر مشرف می‌شوند، دست‌هایشان را به‌جای آب با عسل پاکیزه می‌کنند، به آنها توصیه می‌شود که دست‌ها را بیش از همه از آنچه که رنج‌آور و زیانبار و ناپاک است پاکیزه نگه دارند... آنها همچنین زبان‌ها را نیز با عسل از گناهان می‌زدایند».[1] با این کار می‌توان سه رسم را با آنچه مانویان به‌عنوان نمادِ وظایف اخلاقی انسان ارائه می‌دادند، مقایسه کرد، یعنی «بستن دهان، دست‌ها و آغوش». آگوستین می‌گوید هدف آنها این است که «دهان، دست‌ها و آغوش انسان باید پاکیزه و بی‌تقصیر باشد».[2]

مهم‌ترین سند برای آموزه‌های رازوری میترا را باید نزد ژوستین مسیحی جست‌وجو کرد، او در سال ۱۶۵م در رم شهید شد. او علیه آیین رازوری میترا سخن ساز می‌کند و می‌گوید که دینی از شیاطین بدنهاد در تقلید از مسیحیت پدید آمده است. ما باید این گفته را برعکس کنیم تا بدانیم که نگاه او به کدام یک از مراسم میترا است. روند فکریِ ژوستین تا اندازه‌ای چنین است: پیروان میترا می‌گویند که گویا خدای آنها «از صخره‌ها زاده شده» است و آیین در غاری برپا می‌شود. از نگاه ژوستین هردو تصور، از کتابهای دانیال‌نبی و اشعیاء در تورات برگرفته شده است. در مراسم میترا از نان و آب استفاده می‌شود از آن چنین برمی‌آید که: دادن نان و آب از شامِ آخر مسیحی برداشت شده باشد، همین حکم در کتاب اشعیاء نیز وجود دارد. عهد قدیم، بنابر آنچه پولس می‌شناساند، به‌تمامی وارد عهد جدید شده است؛ به این ترتیب، ژوستین می‌خواهد اثبات کند که مسیحیت تمام نکاتی را شامل می‌شود که پیامبران قبلاً گفته‌اند و اولویت دادن به آنهایی که کهن‌تر است می‌تواند باعث جدل بین آیین میترا و مسیحیت گردد. آیین میترا مراسمی شیطانی است که انسان را به گمراهی می‌کشاند. ژوستین در توصیف آیین میترا در حاشیه به جزئیاتِ درخور

فرفوریوس است که نویسنده‌ای رومی بود، و سِلسوس، که از او تنها سندهایی در نوشته‌ی یک مسیحی اوریژنا (Horigenes) «مخالف سِلسوس» موجود است. مؤلفان مسیحیِ این زمان، ژوستین و ترتولیان، از میترا تنها با جنجال و مناقشه یاد می‌کنند، اما گاهی نیز بسیار راه‌گشا هستند.

1. De antro 15 (p. 67,6-13 N. = 16,25-30 W.).

2. De moribus Manichaerum 10 (Adam, Texte zum Manichäismus 61; Oeuvres de Saint Augustin I 1, La morale crétienne, par B. Roland-Gosselin, p. 282).

واژه‌ی *Signaclum* (: نشانه) در مانویتی در تناسب با زمانی است که ترتولیان درباره‌ی شرکت شیطان در تقدس میترا می‌گوید: «او در گاو نر نشانه‌ی میلِتس (: سرباز) خود را نشان می‌دهد»:
signat ... in fronte miltes suos; De praescriptione haereticorum 40).

نگرشی می‌پردازد.

او در دفاعیه‌ای از مسیحیت می‌گوید:

«حواریون (ما) در «یادگار مسیح»[۱] که انجیل نام دارد، این مراسم را نقل کرده‌اند: مسیح نانی را برداشته، تقدیس کرد و گفت: این کار را به یاد من انجام بده؛ این جسم من است؛ او همچنین جامی را برداشته، تقدیس کرد و گفت: «این خون من است» و او تنها شما (حواریون) را در آن سهیم کرد. اما ارواح بدنهاد از آن تقلید کرده و همین مراسم را به آیین رازوری میترا انتقال داده‌اند، شما می‌دانید یا می‌توانید به آسانی دریابید که هنگام تشرّف ایمان‌آورِ تازه به او نان و آب داده و سخنان خاصی گفته می‌شود».[۲]

در سنگ‌نوشته‌ی دیگری در گفتگو با تریفون یهودی چیزهای بیشتری را می‌بینیم:

«هنگامی که کسی به سلک آیین میترا درمی‌آید، به او می‌گویند که او (میترا) از «صخره» زاده شده است، و سپس آنجا را «غار» می‌نامند جایی که فرد باید به آیین مشرف شود، و خود را به اختیار او (میترا) در آورد، چگونه درنیابم که آنها سخن دانیال را تقلید می‌کنند: بدون دخالت دست سنگی از کوه کنده شد، (دانیال‌نبی ۳۴، ۲)؟.[۳] و با اشعیاء نبی نیز همین طور کردند و همه‌ی سخنان او را تقلید نمودند. سپس با نیرنگ آن سخنان را چنان می‌آرایند که محق جلوه می‌کنند، ضروری است که سخنانی از اشعیاء را ذکر کنم تا شما متوجه این امر شوید: به این ترتیب (اشعیاء باب ۳۳، آیات ۱۶ـ۱۴):[۴]

کیست از ما که در نارهای جاودانی ساکن خواهد گردید؟[۵] اما آنکه به صداقت سالک باشد و به استقامت تکلم نماید و سود ظلم را خوار شمارد دست خویش را از گرفتن رشوه بیفشاند و گوش خود را از اصغای خونریزی بسوزد و چشمان خود را از دیدن بدیها بر هم کند، او در مکانهای[۶] بلند ساکن خواهد شد و ملجای او ملاذ صخره‌ها خواهد بود، نان او داده خواهد شد و آب او ایمن خواهد بود...[۷]

---

۱. عنوان کتابی از گزنفون درباره‌ی سقراط.

2. Justin, Apologie 66.

۳. ژوستین در اینجا می‌خواهد ثابت کند که تصور خدای برآمده از صخره در آیین میترا، در برابر دین یهودی ـ مسیحی پدیده‌ای دست دوم است.

۴. من در اینجا از برخی جملات اشعیاء که ژوستن به آنها استناد کرده است می‌گذرم.

۵. به این مکان جاودانی بعداً خواهم پرداخت.

۶. این غار نه در مجموعه‌ی یادشده (انجیل)، بلکه در کتابهای قوانین ثانی در باب کودکی یعقوب حواری فصل ۱۸ آمده است. ژوستین چنین می‌گوید که دانیال پیامبر پیشاپیش بشارت مسیح را که در غار زاده شده است داده و اقامت میترا در غار در برابر آن امری بی‌اهمیت است. این موضع ژوستین ثابت می‌کند که «کودکی یعقوب حواری» در ۱۶۰ پیش از میلاد حکایتی مشهور بوده و به‌عنوان سند قابل قبول است.

۷. ژوستین می‌گوید: دانیال از مراسم شام مسیحی از پیش خبر داد که به هر رو بسیار کهن‌تر از مراسم آیین

او (اشعیاء) در این پیش‌گویی آشکارا از نانی سخن می‌گوید که از مسیح به ما رسیده است، بایستی مراسم را به این یاد انجام می‌دادیم که او، به‌خاطر کسانی که به او اعتماد می‌کنند و به‌خاطر آنها رنج برده است به گوشت تبدیل شده است و او از جامی سخن می‌گوید که یادآور قربانی کردن خون اوست».[۱]

در اینجا مسئله‌ی مناقشه‌آمیز میان مسیحیان و ستایندگان میترا، یعنی پرسش درباره‌ی قدمت آنها، جذاب نیست، بلکه آنچه پرکشش است چیزی است که در حاشیه قرار دارد. به‌واسطه‌ی فرفوریوس می‌دانیم که هنگام تشرّف نوکیشانِ میترا به آنها تکلیف می‌شود که دستها را پیش از همه از آنچه که رنج و زیان می‌آورد پاک نگه دارند. ژوستین پیروان میترا را متهم می‌کند که سخن اشعیاء را تقلید کرده‌اند، از جمله در آنجا که از عدالت سخن می‌گوید که بنابرآن دست‌ها باید از رشوه دوری جویند.[۲] آشکار است که هر دو موضع در ارتباط با همان مراسم تشّرف (به دین) میترا قرار دارند، یعنی در پیوند با فرمانی که پیروان میترا را خطاب قرار داده است. این جمله‌ی اشعیاء با مراسم آیین میترا هماهنگ است، و هنگامی که ژوستین می‌گوید خدمتگزاران میترا به تمامی سخن اشعیاء را تقلید کرده‌اند، به این دلیل می‌تواند درست باشد که محتوای فرمان اشعیاء در آیین رازوری میترا نیز آموزش داده شده است. از این‌رو، بار دیگر می‌خواهیم سخن اشعیاء را مدنظر قرار دهیم. او می‌گوید، «از مکان جاودان»، خواهد آمد.

- آن که به صداقت سالک باشد
- به استقامت تکلم نماید
- سود ناشی از ظلم را خوار شمارد
- دست خویش را از گرفتن رشوه بیفشاند
- گوش خود را از اصغای خونریزی ببندد
- چشمان خود را از دیدن بدیها بر هم کند

ژوستین می‌گوید که پیروان میترا «همه‌ی این سخنان» را تقلید کرده‌اند، در مراسم میترا نیز آموزه‌های موازی آن وجود دارند. جزئیات را نمیدانم، اما پس‌زمینه‌ی کلی

رازوری میترا است. بعداً چند جمله‌ی دیگر از اشعیاء می‌آورم که ژوستین به آنها استناد کرده است.

1. Dialogus 70.

ژوستین در بخش ۷۸ بار دیگر به موضع اشعیاء بازمی‌گردد. او دوباره غار را یادآوری می‌کند، به معنای کودکی یعقوب، و از کسانی سخن می‌گوید که آیین رازوری میترا را به غار «انتقال» می‌دهند.

۲. چقدر باید این فرمان میترا، در میان کارکنان خدمات گمرکی ایلور (Illyr)، تأثیرگذار باشد!

آشکار است: میترا آنگونه که در یک سنگ‌نوشته نام برده می‌شود «خدای عادل» بود.[1]

در اینجا، به‌عنوان یک احتمال نامطمئن، نگرش‌های زیر را مطرح می‌کنیم.

در آستانه‌ی مهرکده‌ی اوستیا (Ostia)، که در آن نردبانی بر موزاییک نقش بسته است، دایره‌ای وجود دارد که منظور از آن درکل نماد یک درخت است. اگر این معنا را در نظر داشته باشیم، درست جلوی ورودی غارِ میترا درختی وجود دارد و غارِ نمف‌ها در اودیسه را به‌یاد می‌آورد، در کنار آن نیز یک درخت زیتون قرار دارد. فرفوریوس در نوشته‌ی خود درباره‌ی غار نمف‌ها این شعر را به صورت تمثیلی تفسیر می‌کند که در مفهوم خود بسیار با غار و آموزه‌های میترا پیوند دارد. او در پایان این نوشته از درخت زیتون سخن می‌گوید و از آیین رازوری میترا نام نمی‌برد، اما می‌توان چنین انگاشت که آن را در نظر داشته است. درخت زیتون برای او نماد خردِ الهی است، همچنین گیاه آتِنا ایزدبانوی خرد نیز هست.[2] از برگ درخت زیتون تاجی ساخته شده است که انسان آن را پس از پیروزی در مسابقه به پاس تلاش‌هایش به‌عنوان جایزه به‌دست می‌آورد، و کسی که به تلاش‌کنندگان و یاری جویان نیرو می‌بخشد، آفریننده‌ی جهان و نگه‌دارنده‌ی کیهان است.[3] فرفوریوس پیش از آن گفته است که میترا جهان را بنا کرد؛[4] توازی تاج برای پیروزمند مسابقه، با دل گرم کردن تلاشگران به‌وسیله‌ی آفریننده‌ی جهان، تنها هنگامی مفهوم می‌یابد که مراسمی در غار میترا به‌یاد آورده شود که در آن به‌همین شیوه تاج اهدا می‌شد.

فرفوریوس پیشتر می‌رود: مانند اودیسه‌ی هومر که همه‌ی هدایایی را که پاک‌ها* (Paken) به او داده بودند در غار پنهان کرد و آنها را به شکل یک‌گدا با آتنا ـ خدای خرد و اندیشه ـ زیر درخت زیتون چال کرد، به همان ترتیب نیز فرفوریوس می‌گوید که انسان باید همه‌ی اضافات را واگذارد، به جسمش کم بها دهد، تفکر خود را از چیزهای زمینی دور کند و نفس خطرناک رنج‌آور را به دور افکند.[5]

اگر آنچه در بالا آمد با آیین رازوری میترا ارتباط یابد، آنگاه درختی که در آستانه‌ی مهرکده‌ی اوستیا (Ostia) قرار دارد می‌تواند درخت زیتون باشد و نماد تمرکز درونی در آستانه‌ی ورود به غارِ رمزها: نیایشگر افکار خود را از جهان بریده و وانهاده است.

1. V 18 aus Tyana in Kappadokien.

2. De antro nympharum 32 (p, 78,13 N. = 30,23 W.).

3. De antro 33 (p. 79,11 N. = 32,5 W.).

4. De antro 6 (p. 60,8 N. = 8,18 W.).

*. مردمی دریانورد که مهمان‌نوازانه از اودیسه پذیرایی کردند / مترجمان.

5. De antro 33 (p. 79,12-19 N. = 32,8-13 W.).

۸. قربانی گاو نر و پیدایش هستی[1]

هم‌اکنون به اسطوره‌ی مرکزیِ آیین رازوری میترا می‌پردازیم. در هر یک از مهرکده‌ها یک سنگ‌نگاره یا نقاشی وجود داشت که در آنها چگونگی قربانی گاونر به وسیله‌ی میترا تصویر شده بود. این اقدام مهم‌ترین رویداد در اسطوره‌ی خدا بود: از آن جهان پیدایش یافت. این امر بی‌تردید از ایران انتقال یافته است: از پاره‌های تن گاو کشته شده، درختان و گیاهان می‌رویند. در بیشتر سنگ‌نگاره‌های میترا از دم گاو نخستین دانه‌های غلات رشد می‌کنند؛ در یک صحنه در رم، خونی که از زخم‌ها روان است به خوشه‌ی غله تحول می‌یابد (تصویر ۶۷ = V ۵۹۳). تاک نیز از خون گاو قربانی ریشه گرفته است. منی گاو نر به ماه داده می‌شود و در نور او پاکیزه می‌گردد. بعدها به جزئیات دیگر می‌پردازیم.

این نوع آفرینش برای ما بسیار شگفت‌انگیز است. اما این نگرش که جهان از یک قربانی نخستین ـ جانور یا انسان یا خدا ـ پیدایش یافته است در دوران کهن بسیار رواج داشت و مراسم فراوانی این تصویر را در برابر دیدگان شرکت‌کنندگان قرار می‌داد. برای آشکارتر شدن موضوع، نمونه‌ها و نوشته‌های پیدایش هستیِ ژرمنی، قربانیِ ازلیِ هندی و حماسه‌ی آفرینش بابلی را طرح می‌کنیم.

اسطوره‌ها و مناسک همسان

بر پایه‌ی سنت‌های کهنِ ژرمنی، در آغاز تنها «دهانه‌ی» گودال صخره‌ای به‌اصطلاح فضای خالی، وجود داشت. در آنجا ییمِر نخستین غول (Ymir)، نخستین موجودِ دو جنسی، که همه چیز از آن پدید آمده است قد افراشته بود. غول‌ها خدا را می‌کشند. سنوری اشتورلوزون (Snorri Sturluson) آن را در اثر منظوم خود توصیف می‌کند.[2]

خدایان، ییمر را برداشته و در میان شکاف (گودال صخره‌ی ازلی) می‌گذارند و از او زمین را پدید می‌آورند، از خون او دریاها و دریاچه‌ها، از گوشت او زمین، کوه‌ها را از استخوان، سنگ‌ها و سنگلاخ‌ها را از دندان‌ها و فک‌ها و همچنین از استخوان‌هایی که شکسته و خرد شده بودند بوجود می‌آورند... از خون‌های روان از زخم‌ها، دریاها را ساختند و با آن زمین را محدود کرده، در حلقه‌ای قرار دادند... آنها از جمجمه‌ی او آسمان

۱. در ادامه بخش زیادی از سخنرانی خود درباره‌ی پیدایش هستیِ در آیین رازوری میترا را تکرار می‌کنم، که در سالنامه‌ی ارانوس (Eranos-Jahrbuch) شماره‌ی ۳۴، ۱۹۶۵ (انتشار ۱۹۶۷) ۲۵۷ ـ ۲۱۹ چاپ شده است.

2. Kap 8 (Sammlung Téule 20, 55 f. übersetzt von Neckel).

همان طور که وایتسیگر از این متن و آفریدن جهان تحت تأثیر دید بابلی سخن گفته است:

Weizsacker, Die Tragweite der Wissenschaft I (Stuttgart 1964) 130 f.

را ساختند و بر فراز زمین گذاشتند، با چهار انتها، و در هر گوشه کوتوله‌ای را قرار دادند که نام آنها چنین است: شرقی، غربی، شمالی، جنوبی. سپس جرقه‌های جهنده‌ی آتش را که در اطراف رها بودند برداشتند، و در بالا و پایین آسمان در گودالی نهادند، تا آسمان و زمین را روشن کنند. هر کدام آنها محیط خود را روشن می‌کنند، یکی در آسمان و دیگری در زیر آسمان آزادنه حرکت می‌کند، خدایان به هر یک جای مخصوص و مسیر معین دادند. در ضمن... زمین از بیرون گرد است و بیرون و اطراف او دریاهای ژرف قرار دارند و بیرون آنها، در چمنزارهای ساحلی سکونتگاه انواع غول‌ها بود، اما در درون، روی زمین، حصاری گذاشتند تا جهان را در برابر غول‌ها حفظ کنند و برای این حصار مژه‌های یمیر غول‌آسا را به کار بردند و قلعه‌ی پدید آمده را میدگارد (Midgard) نام نهادند. آنها مغز او را برداشتند، به هوا پرتاب کردند و ابرها را (برای هوای بد) پدید آوردند، همان‌گونه که در شعر آمده است:

از گوشت یمیر
زمین ساخته شده بود.
از خون دریای جوشان؛
کوهستان از استخوان‌ها؛
درختان از موها؛
از جمجمه، آسمان؛
از مژه‌های عظیم
دیوار نگهدارنده؛*
میدگارد** برای بنی بشر؛
از مغز غول
در وجود می‌آیند
همه‌ی ابرهای متلاطم.

به احتمال سِمنون‌ها این قربانیِ ازلی را سالانه در مراسمی تکرار می‌کردند؛ تاکیتوس در فصل ۳۹ گرمانیا می‌گوید: «در زمان معین فرستادگانِ همه‌ی قوم‌هایی که تباری مشترک دارند در جنگل گرد هم می‌آیند، در مکانی که با مراسم پدران و حجب با وقار

* Rath نام دیواری که در اساطیر ایرلند گرد جهان کشیده شده بود تا از حملات دیوان در امان باشند. احتمال می‌رود که در گذشته‌های دور ایرلندی‌ها دیواری در کنار ساحل کشیده بودند تا از حمله‌ی دشمنان در امان باشند / مترجمان.

** میدگارد (Midgard)، در اسطوره‌شناسی شمال، مرکز عالم (زمین) / مترجمان.

کهن مقدس شده است؛ دولت برای انسان قربانی می‌کند و سنت‌های بربرانه‌ی مربوط به آغاز جهان جشن گرفته می‌شود. آنچه از زبان سنوری (Snorri) مسیحی، تاریخی شاد و پرنشاط بود، باید در نزد سِمنون‌ها واقعیتی زشت و ترسناک بوده باشد.

قربانی برای پیدایش هستی نه تنها در میان ژرمن‌ها وجود داشت، بلکه در ریگ‌ودا (Rigveda) نیز سرودی هست که به مراسم قربانی تعلق دارد؛ در آنجا گفته می‌شود خدایان پوروشا (Purusa)، نخستین انسان را قربانی می‌کنند:

«پوروشا هزارسَر، هزار چشم، هزارپا است. او زمین را در اختیار داشت... پوروشا همه چیز است، آنچه بود و آنچه خواهد شد. او بی‌مرگ است... یک‌چهارم او همه‌ی وجود، سه چهارم او بی‌مرگی است در آسمان...

هنگامی که خدایان پوروشا را قربانی کردند، بهار روغن آن، تابستان هیزمش و پاییز خودِ فدیه بود. خدایان پوروشا را که پیش از آفرینش زاده شده بود روی علفزار مقدس قربانی کردند... از این قربانیِ کیهانی مخلوط دوغ و کره به دست آمد. از آن جانورانِ هوایی و دد و دام پدید آمدند. از این قربانیِ کیهانی ترانه‌ها و نغمه‌ها پدید آمدند. از آن شعرها و سخنانِ این مراسم (قربانی) پدید آمدند. از او اسب‌ها و همه چیز پدید آمدند، آنچه دو ردیف دندان دارد، گاوها، بزها و گوسفندان از او پدید آمدند...

هنگامی که پوروشا را قطعه قطعه کردند، آنها او را به چند تکه تقسیم کردند: دهان او چه شد، دستهایش، پاهایش چه نام گرفت؟ برهمانا دهان او بود، دستهای او برای جنگاوران؛ ران‌های او برای ویشیه (Vaisya)؛ شودرا (Sudra) با پاهای او راه رفت (یعنی که از او چهار کاست پدید آمد).

ماه از روح او و از چشم‌هایش خورشید پدید آمدند، از دهان* او ایندرا و آگنی (Agni) (خدای آتش)، از نَفَس او وایو (Vayu) (خدای باد) وزیدن گرفت. از ناف فلک، از سر، آسمان، از پاها زمین، از گوش جهت‌های آسمان در وجود آمد و به این ترتیب آنها کیهان را ساختند».[1]

همین فکر بنیادی ـ آفریدن کیهان از یک قربانی ـ در قربانیِ مشهور اسبِ هندی، اشوامدا Asvamdha، نیز وجود دارد. قربانیِ پیدایش هستی می‌تواند انسان، خدا یا جانور باشد.

* در متن آلمانی واژه‌ی Mond به معنای ماه آمده است که با توجه به متن اصلی ریگ‌ـ‌ودا اشتباه است و باید واژه‌ی Mund به معنای دهان به کار می‌رفت / ویراستار.

۱. ریگ‌ـ‌ودا ۹، ۹۰:

Die Lieder des Rigveda, übersetzt von A. Hillebrandt (1913), 130 f. Gedichte des Rig-Veda, Auswahl und ubersetzukg von H. Lommel (München 1955) 113-116.

این امر ایران کهن را نیز دربرمی‌گیرد؛ در کنار قربانیِ گاو، قربانی انسان هم وجود دارد: پس از مرگ انسان نخستین، گیومرد، از پیکر او هفت فلز پدید آمد، از منی او نیز نخستین جفت انسانی به وجود آمد.

در آفرینشِ بابلیِ جهان نیز پدیده‌ی همسانی وجود دارد که در لوحی موجود است. در آنجا خدایانِ جوانتر به رهبری مردوک با کشتار خدایانِ سالمندتر پیروز می‌شوند. الهه‌ی کهنِ تیامات به‌وسیله‌ی توفان، خدمتگزار مردوک، کشته می‌شود: توفان به دهان او هجوم می‌برد، در او می‌دمد و او را دو نیم می‌کند. دیگر خدایان سالمند و رهبر آنها کین‌گو به اسارت گرفته می‌شوند. مردوک از جسدِ تیامات جهان را پدید می‌آورد.[1]

«سپس خداوندگار استراحت کرد تا پیکر مرده را بررسی کند، که آن جسم عظیم را چگونه تقسیم کند و از آن چه بیافریند. او جسد را همچون صدفی به دونیم کرد؛ نیمه‌ای را بلند کرد و از آن گنبد آسمان را ساخت... او آسمان را در نوردید و همه جا را از نظر گذراند... او خانه‌هایی را برای خدایان بزرگ ساخت و تصویر ستارگانِ آنها را به‌عنوان بروج آسمان استوار کرد (علائم منطقةالبروج). او سال را با محدوده‌های آسمان تعیین کرد: سه صورت فلکی را برای هر یک از دوازده ماه در نظر گرفت (دوره‌ی دهگانه). پس از آنکه او روزهای سال را به‌وسیله‌ی صورالکواکب تعیین کرد، نشستگاه نیبِرو (ژوپیتر) را فراهم آورد... برای هر دو سمت منطقةالبروج خانه‌های اِنلیل وائا (Enlil, Ea) (نیمکره‌ی شمالی و جنوبی) ... در شکم تیامات سمت‌الرأس آسمان را ساخت. او ماه را درخشنده کرد و شب را به او واگذاشت؛ او آن را موجودی برای شب تعیین کرد که باید روزها را می‌سنجید. پیوسته برای هر ماه نشانه‌ای چون تاج تعیین می‌کند. (او با ماه سخن می‌گوید:) زمانی‌که تو در آغاز هر ماه برفراز زمین طلوع می‌کنی، باید شاخ‌های[2] درخشانی داشته باشی، که در روز هفتم به تاجی تبدیل شود. در شکل ماهِ کامل، خورشید در روبه‌رو و در نیمه‌ی ماه قرار می‌گیرد. هنگامی که خورشید تو را در افق پشت سر می‌گذارد، تاج تو را کوچک‌تر و نور را اندکتر می‌کند و در لحظه‌ی ناپدید شدنت، تو را به مسیر خورشید نزدیک می‌سازد».

متأسفانه بقیه لوح گِلی که باید توضیح دهد چگونه مردوک از پایینِ تنِ تیامات زمین را

1. Enuma Elish IV 135-V 22, nach (Pritchard) Speiser, Ancient Near Eastem Texts Relating to the Old Testament, 67 f.; A. Heidel, The Babylonian Genesis 42-45; H. Schmökel bei W. Beyerlin, Religiongeschichtliches Textbuch zum Alten Testament (Göttingen 1975) 108 f.

2. *Cornua Lunae*.

بنگرید به ص. ۲۶.

شکل داد از میان رفته است. سپس مردوک انسان را آفرید. رهبر اسیران سپاه تیامات، کین‌گو، کشته می‌شود و از خون او انسان پدید می‌آید.

می‌توان افسانه‌ها و سنت‌های همسان فراوانی را گرد آورد. تنها یادآوری می‌کنم که از گوشت اوزیریس کشته و مثله شده همه‌ی زمین‌های پربارِ مصر پدید آمد.

در آیین مانی نیز همین نوع پیدایش هستی وجود دارد. آفریننده‌ی جهان ـ که در داده‌های ایرانی تا مدت‌ها میترا نام داشت ـ بدنهادان (ارخونها) را می‌کشد و پوست آنها را می‌کند. او از آن پوست آسمان، از استخوان آنها کوه‌ها و از گوشت آنها زمین را پدید می‌آورد.[1]

مفهوم قربانی

اکنون به مفهوم این اسطوره‌ها و آیین‌ها می‌پردازیم. در این زمینه نباید چندان امیدوار باشیم که پاسخ روشنی بیابیم. بسیار دشوار است که با زبان مدرن و خردمندانه‌ی امروز درباره‌ی اندیشه‌های انسان‌های گذشته سخن بگوییم. چنین اسطوره‌ها و آیین‌هایی به‌اصطلاح «اندیشه‌های کهن» بشریت هستند؛ اما هنوز هم به‌طور روشن توضیح داده نشده‌اند، در حالی‌که در تاریخ و روابط آیین‌ها بسیار پرمفهوم‌تر از نمادها و تصویرها هستند. شرکت‌کنندگان هر مراسم کهنی حساسیت‌هایی داشتند که اکنون می‌کوشیم آنها را با واژه‌های خود روشن‌تر و مشخص‌تر بنویسیم. در این زمینه ضروری می‌نماید که از جهت‌های مختلف به این پدیده نزدیک شویم.

اسطوره‌های مورد بحث، هستی همه‌ی آفریدگان را از مرگی ازلی آغاز می‌کنند. این غیرمنطقی، اما پرمفهوم است. تنها به دو قسمت از عهد جدید استناد می‌کنم: «آنچه تو می‌کاری زنده نمی‌گردد، جز آنکه بمیرد» (نامه اول به قرنتیان، باب ۱۵، ۳۶)، و: «اگر دانه‌ی گندم که در زمین می‌افتد، نمیرد، تنها می‌ماند؛ اما اگر بمیرد، بار فراوان می‌آورد» (انجیل یوحنا، باب ۱۲، ۲۴).

1. مقایسه کنید با: Augustin, Contra Faustum Manichaeum XX 9 (p. 545/6 Zycha) *Spiritum Potentem* (یکی از وجوه معنوی در آیین مانی) *de captivis corporibus gentis tenebrarum ... victis atque subactis mundum fabricantem.*

از عبارات تصحیح شده‌ی آ. آدام در کتاب:

A. Adam, Texte zum Manichäismus S. 98 Zeile 40-43.

چنین برمی‌آید که جهان‌آفرین بدون استفاده از ماده کارش را انجام داد. چنین چیزی امکان‌پذیر نیست، نمی‌شود که بدون پوست، گوشت، بدن و عرق آرخونهای خشمگین این کار انجام شده باشد. نیز نک به رساله‌ی تئودور بارکنای درباره‌ی نظام مانوی، نیز:

Adam, Texte S. 19 und bei Cumont, Recherche sur le manichéisme (1912) 25 f.

این تصویرهایی که از کشت زمین به دست داده شده، دلگرم‌کننده هستند. اما مسئله‌ی قربانی کردن حیوانات پیچیده‌تر است.[1] گوشت برای بیشتر انسان‌ها مهم‌ترین ماده‌ی غذایی و تقریباً غیر قابل چشم‌پوشی است؛ برای آنکه بتوان گوشت خورد باید پیش از آن جانورانی را ذبح کرد. «ذبح» و «قربانی» در همه‌ی زبان‌های کهن با یک واژه نشان داده می‌شوند. تقریباً همیشه نمی‌توانیم هنگام خوردن گوشت وجدان آسوده‌ای داشته باشیم. حیوان همچون ما زنده است: آیا حق داریم زندگی او را قربانی کنیم تا بیشتر زنده بمانیم؟ از سوی دیگر، ماده‌ای نیرومندتر از گوشت برای تغذیه وجود ندارد؛ هیچ ماده‌ای بیش از آن برای زندگی به ما نیرو نمی‌دهد. این مخمصه‌ای بود که پیشینیان بسیار جدی‌تر از ما درگیر آن بودند، زیرا آنها جانور قربانی را خود ذبح می‌کردند. در بسیاری از مراسم چنین وانمود می‌شد که قربانی‌کننده بخاطر عمل قربانی کردن مقصر نیست.

در اساطیر میترا نیز بر چنین مفهومی تأکید می‌شود. در یک متن هندی آمده است که میترا جانور قربانی را بخاطر خود نکشته است.[2] در سنگ‌نگاره‌ی رمی دیده می‌شود که خدای خورشید به‌وسیله‌ی کلاغِ میترا علامت داده است که گاو قربانی شود. در لحظه‌ای که میترا چاقو را در بدن جانور می‌نشاند، چهره‌ی دردآلودش را برمی‌گرداند؛ «سر زیبا»ی خدا در سنت پریسکا (تصویر ۵۶ = V ۴۷۹) و سری از چوب و فلز در همان مهرکده (تصویر ۶۳ = V ۴۹۴) را برای نمونه می‌آوریم. فرفوریوس می‌گوید «خدا پنهانی برای هستی (زندگی) مویه می‌کند».[3]

هنگامی‌که جانور ذبح شد، گوشت او در ضیافت میترا و خدای خورشید خورده می‌شود. این غذا خوردن در مهرکده‌ها بسیار تصویر شده است؛ برای نمونه صحنه‌ی میانی در حاشیه‌ی پایینیِ سنگ‌نگاره‌ای از تاوالیکاوو (Tavalicavo) (تصویر ۱۶۱ = V ۲۲۴۴). مقام‌های پایین‌تر نیز بیشتر به‌عنوان وزیر در هم‌سفرگی شرکت می‌کردند، برای نمونه، روی بشقابی در تریر (Trier) (تصویر ۹۳ = V ۹۸۸). همسفرگیِ جمعیِ میترا و خدای خورشید در همسفرگیِ آیین رازوری میترا تکرار می‌شود. خوراک گوشت قربانی شاخصه‌ی شام عشاء ربانی است. شرکت‌کنندگان در هم‌سفرگی هم‌زمان از نیروی خدایی

1. Zum Folgenden vgl. K. Meuli, Griechishe Opferbräuche (Ges. Schr. II 907-1021) und W. Burkert, Homo necans (Berlin 1972; englische Übersetzung Berkeley 1983).

2. S. H. Lommel, Paideuma 3, 1949, 215 = Kl. Schr. 207 f.; Symbolon (Jahrbuch für Symbolforschung) 4, 1965, 159 f. = Kl. Schr. 423.; und bei Ad. E. Jensen, Das religiöse Weltbild einer frühen Kultur ([2]Stuttgart 1949) 90 = Die getötete Gottheit (Stuttgart 1966) 99.

3. Prophyrius, De antro nympharum 18 (p. 69,16 N. = 20,6 W.).
خدا به همین دلیل می‌گوید که از قربانی گاو زندگی پدید می‌آید.

بهره‌مند می‌شدند.

در اینجا این مسئله را وامی‌گذاریم و معنای کلی و دومی را از مراسم قربانی بررسی می‌کنیم. برخی از قربانی‌ها در پیوند با جانوران و گیاهان و تقسیم جهان هستند. این پیوند فکری از راه اندیشیدن درباره‌ی به‌هم پیوستگی جهان صغیر و کبیر برای ما حاصل می‌شود. انسان در عین کوچکی، خود یک جهان کامل است؛ از این‌رو، در انسان می‌توان همه‌ی جهان را شناخت. همان طور که همه چیز در انسان به هم پیوسته است، در جهان هم چنین است: کوه‌ها و دره‌ها، زمین‌های پربار و بیابان‌ها، رودخانه‌ها و دریاها، شهرها و روستاها وحدت را تصویر می‌کنند. بدیهی است که آنها را نمی‌توان به یک چشم نگریست، همینطور انسان و گاو نر را؛ اما آدمی اگر بیندیشد به‌هم پیوستگی بسیاری از جزئیات را در می‌یابد و می‌تواند دلگرم شده به این نتیجه برسد که «کل» نیز به گونه‌ای به هم پیوسته است.

به این ترتیب، اگر همه‌ی جهان از موجود زنده‌ای پدید آمده باشد ـ برای این نوع طرز فکر تفاوتی ندارد که از انسان یا جانور باشد ـ به این معنا است که: این جهان کلّیتی است که همچون هر موجود ازلی یک کل بوده است؛ و می‌توان بر این باور بود که این کلّیتی پرمعنی است و با اطمینان خود را جزئی کوچک از همان کل احساس کرد.

وقتی موجود نخستین قطعه قطعه می‌شود ـ زیرا طبیعی است که یک کل هماهنگ از اجزاء تشکیل شده باشد ـ از یک سو اجزاء هستی خود را دارند و از سوی دیگر به یکدیگر تعلق داشته و پیوسته‌اند.

این یک سلسله تصورات هماهنگ است. آنچه حل ناشدنی‌ست مسئله‌ی مرگ و زندگی و تقصیر است، آنچه در آن نهفته، این است که ما با هزینه‌ی دیگران زندگی کنیم؛ اما در به‌هم پیوستگی اجزاء و کل مشکلی نیست و راه حل دلگرم‌کننده‌ی این مسئله هر کسی را امیدوار می‌سازد: جانوری که من گوشت او را می‌خورم، همچون من بخشی از کل جهان است و شاید مجاز باشم تا به این وسیله به خود آرامش دهم.

بی‌تردید قربانیِ پیدایش هستی هنوز ابعاد بیشتری از آنچه ما بررسی کردیم دارد. اما شاید این مختصر نیز بسنده باشد تا نشان داده شود که جزئیات خونین هر اسطوره و سنتی در نوع خود پاسخی بودند به پرسش‌های بسیار جدی‌ای که در برابر انسان قرار دارد. این پدیده‌های باستانی ساده و در عین حال پرمفهومند.

در یک جمله می‌توان یادآوری کرد که در یونان از مراسم قربانی جانور نر تراژدی پدید آمده است. تراژدی آشکارا از پدیداریِ جهان سخن نمی‌گوید. اما این دیدگاه تنها

اندکی جابه‌جا شده است: پرسش بر سر بی‌معنایی و پرمعناییِ زندگی است، بر سر گناه و کفاره، مرگ و ادامه‌ی حیات و کوتاه سخن، بر سر «تراژدی» است؛ برای اینکه ما هنوز هم در زمینه‌ای با همان موضوع همیشگی مواجهیم، با آنچه در هر اسطوره‌ی کهنِ خشونت‌آمیز روبه‌رو شده‌ایم. پیوستگی ریشه‌ی واژه‌ی «تراژدی» با جانور نر ($\tau\rho\acute{\alpha}\gamma$os=travos)، که قربانی می‌شد، به‌هیچ‌رو تصادفی نیست.

قربانی گاو بخاطر پیدایش هستی

به میترا بازمی‌گردیم. قربانی کردن گاوِ میترا پیدایش جهان را معنا و تکرار می‌کند. چنین می‌نماید که این امر در میان ایرانیان قربانی‌های دیگری را نیز دربرمی‌گیرد؛ به هر رو، هرودت شرح می‌دهد (I ۱۳۲) که «هنگام اجرای هر قربانی یک مغ سرودی سحرآمیز می‌خواند، سرودی که ایرانیان "آفرین یزدان = تئوگونی" می‌نامند»، تئوگونی برای یونانی به معنای سرود پیدایش جهان و خدایان است.

وقتی که خدا گاو نر را قربانی می‌کند جهان را می‌آفریند. از این‌رو، فرفوریوس میترا را «آفریننده و پدر جهان»[1] می‌نامد و می‌گوید که خدا «جهان را آفریده است».[2] قربانی کردن گاو یک اقدام مقدس بود؛ در سنگ‌نوشته‌ی مهرکده‌ی سنت پریسکا آمده است که:

Et nos servasti (a) eternali sanguine fuso,

«تو ما را نیز نجات دادی، آنجا که خون جاودان را ریختی»،[3] اکنون می‌خواهیم با تعمق در جزئیات، خود را با تصویر قربانیِ گاو نزدیک‌تر حس کنیم.

پیدایش آسمان

شِنل میترا همواره به عقب و رو به بالا در اهتزاز است. در بسیاری از تصویرها هفت ستاره به معنای هفت سیاره[4] روی شنل دیده می‌شوند، این یک شنل ستاره‌ای است.

1. De antro nympharum 6 (p. 60,7 N. = 8,17 W.).
2. De antro 6 (p. 60,9 N. = 8,18 W.).
3. V 485, besser bei Vermaseren- van Essen, S. Prisca S. 217.

مقایسه کنید با ص. ۱۷۱.

4. V 245, V 310, 41 = V 321 (alla aus Ostia); 52 = V 390 (Rom, Mithraeum Barberini).
ستاره‌ها در پس‌زمینه، برای نمونه تصویر 50 = V 368 (رم) و تصویر 52 = V 390 (بریگِتیو). در نقاشی دیواری مارینو ستاره‌های بی‌شماری روی شنل می‌درخشند، در آن میان هفت ستاره‌ی بزرگ (سیاره‌ها)وجود دارد؛ نک:

Vermaseren, Mithhriaca III Tafel IV.

نقاشی‌های دیواریِ کمرنگ‌تری موجودند که در آنها شنل یا آبی آسمانی، مانند نمونه‌های کاپوآ (تصویر ۲۵ = V ۱۸۱) و مارینو است،[1] یا سرخ آتشی مانند نمونه‌ای در مهرکده‌ی باربرینی (Barberini) (تصویر ۵۲ = V ۳۹۰) که آن هم آسمان (Empyreum) معنا می‌دهد. می‌خواهیم بگوییم: از شنل آسمان پدید آمده است. این معنا به ویژه با برخی از تصویرها موثق‌تر می‌شود که در آنها شنل به شکل توده‌ای گوی مانند نشان داده شده است، برای نمونه در سنگ‌نگاره‌ای از نوینهایم (Neunheim) (تصویر ۱۱۶ = V ۱۲۸۳)، اُستربورکن (تصویر ۱۱۲ = V ۱۲۹۲) و فِلباخ (تصویر ۱۰۹ = V ۱۳۰۶).[2]

میترا گاو را در غاری قربانی می‌کند، آنگونه که فرفوریوس می‌گوید غار نیز به معنای آسمان است (De antro 6). به فراخور، شنل ستاره‌ای میترا به گنبد غار می‌چسبد، برای مثال روی بشقاب برنزی بریگیتو (تصویر ۱۱۲ = V ۱۲۹۲). شنل به گنبد آسمان تبدیل می‌شود.

در بالای نیمکره‌ی غار، که چون کمان درخشانی دیده می‌شود، اغلب ردیفی از تصویر دوازده ستاره‌ی منطقةالبروج وجود دارد.[3] از این رو بسیاری به این نتیجه رسیده‌اند که ستاره شناسی در آیین رازوری میترا نقش بزرگی داشته است. اما این نادرست است. تصویرهای منطقةالبروج در اینجا کروی بودن آسمان را تصویر می‌کنند، یعنی آنهایی که هنگام قربانی کردن گاو به‌وسیله‌ی میترا در نخستین زمانِ میترایی وجود داشته‌اند. بزودی هم درباره‌ی خط استوا و هم منطقةالبروج به گستردگی سخن خواهیم گفت. در اینجا، برای آنکه نگرش طالع‌بینی را به کناری بگذاریم، چنین می‌توان گفت: اگر آیین رازوری میترا انسان و طبیعت را یگانه پنداشته و از این رو به تغییرناپذیری علت و معلول‌ها باور داشت، جایی برای آموزه‌ی طالع‌بینی باز می‌شد؛ اما آیین رازوری بیشتر افلاطونی بود؛ از این‌رو، بر این باور بود که انسان خود تصمیم می‌گیرد و نگرش طالع‌بینی با آن هیچ سنخیتی ندارد.

واژه‌ی آلمانیِ «دایره‌ی جانور» (: منطقةالبروج) به کل باعث انحراف اندیشه می‌گردد، و اگر درست دقت شود ترجمه‌ی نادرستِ واژه‌ی یونانی ـ ایتالیاییِ زودیاکوس (منطقةالبروج) است. واژه‌ی باستانی از زودیون ـ Zodion ـ «موجود با روح» برگرفته شده و موجودات با روح نه تنها جانوران، بلکه همچنین انسان‌ها، و برپایه‌ی اندیشه‌ای

1. Vermaseren, Mithriaca III , Tafel III und IV.
2. مقایسه کنید با نیز : V 966 (Saarburg), 1818 (Heddernüeim), 1359 (Königshoffen), V 1818 (Székesfehérvár), V 1910 (Raetinium; sehr deutlich).
۳. برای نمونه تصویر 52 = V 390 (مهرکده‌ی بارِ برینی)، تصویر 101 = V 1083 (هِدِ رنهایم).

باستانی، ستارگان را نیز دربر می‌گرفت، به این ترتیب، واژه‌ی زودیون باید بیشتر به «ستاره» ترجمه گردد.[1] زمانی‌که در سده‌ی چهارم پیش از میلاد این شناخت حاصل می‌شود که سیاره‌ها همواره در یک مسیر حرکت می‌کنند، این نظریه پدید می‌آید که آنها این کار را با آگاهی تمام انجام می‌دهند که به معنای روحدار بودن آنها است. راه سیاره‌ها در مسیرِ به نسبت باریک آسمان محدوده‌ای است که همه‌ی سیارات در آن حرکت می‌کنند. این دایره در آسمان مورد توجه قرار گرفت و به دوازده بخش تقسیم شد و هر بخش با صورتهای فلکی که در پشت، در فلک ثوابت قرار دارد علامت‌گذاری شد. عبارت زودیاکوس سیکلوس (دایره‌ی منطقةالبروج) نشانه‌ی «دایره‌ای برای موجودات با روح» (سیاره‌ها) است؛ این معنا برای دوازده وضعیت نیز که راه را نشانه گذاری می‌کرد به کار برده شد. این امر ـ آنگونه که واژه‌ی آلمانی نشان می‌دهد ـ تنها با جانوران سروکار دارد زیرا برخی از بروج دوازده‌گانه به‌نام جانوران نامیده می‌شوند (حمل، ثور و غیره)؛ اما از سوی دیگر آیا جوزا و سنبله جانورند؟ من نیز تنها از اصطلاح لاتینی زودیاکوس (منطقةالبروج) استفاده کردم.

منطقةالبروج در مهرکده‌ها به این معنا آمده است: هنگامی که خدا گاو را قربانی کرد، آسمان و با آن هر مسیری که خورشید، ماه و سیاره‌ها به دور زمین می‌چرخیدند، پدید آمد. همین اندیشه باز هم آشکارتر در برخی از سنگ‌نگاره‌ها تأکید شده است، در آنهایی که میترا و گاو با دایره‌ی کاملِ منطقةالبروج محاط شده‌اند.[2] در این سنگ‌نگاره‌ها غار تصویر نشده است، پس غار میترا با آسمان سنگی اینهمانی دارد.

میترای خورشید

میترا خود خورشید است، «تولیدکننده‌ی نور» (genitor luminis V 1676). این را افراد ناآشنای دوران باستان و سنگ‌نوشته‌ها می‌گویند. پژوهشگر جدید به روشنی متوجه مشکلی می‌شود: در کنار میترا، خدای خورشید، به‌عنوان شخصیتی واقعی ایستاده است، چگونه ممکن است میترا نیز خورشید باشد؟ از سوی دیگر، میترا سیاره‌ی زحل است. اما نباید اجازه داد که ترکیب تصویری اسطوره مخدوش شود؛ همسان بودن میترا و

۱. مقایسه کنید با:
J. Stenzel, Kleine Schriften zur griechischen Philosophie (1956) 1-31.
(ترجمه‌ی دو اصطلاح عرفان افلاطونی).

۲. تصویرهای V 810 = 81 (لندن)، V 1161 (استکهلم)، V 1271 = 119 (دیبورگ)، V 1472 (سیسکیا)، V 1815 (سارکزی).

خورشید چندسویه است. در بسیاری از مهرکده‌ها[1] پرتو خورشید از سر میترا می‌تابد. اینکه سه موجود الهی به‌صورت سه شخصیت مختلف مطرح می‌شوند و دوباره یکی می‌گردند، برای ما شناخته شده است*؛ پس چرا برای این دو چنین نباشد؟ در کل نباید مجاز بود که با بی‌منطقیِ معینِ اسطوره‌ها و سنت‌ها درگیر شد. می‌توان تضادی را دید: «میترا گاوی را در غاری قربانی می‌کند؛ او پیشتر از صخره‌ای زاده می‌شود و ماجراهایی پدید می‌آید، در ادامه زمین نیز به‌وجود می‌آید. اما پس از آن باید جهان با قربانیِ گاو پدید آمده باشد؟» چنین اندیشیدنی نمی‌تواند فی‌نفسه مفید باشد. در اسطوره‌ها، ـ دست‌کم در منشأ آنها ـ که آشکارا در سنت‌ها تصویر شده‌اند، چنین پرسش‌هایی بی‌معنا است. اگر در قربانیِ گاو پیدایش هستی تکرار می‌شود، درباره‌ی زمین هم که انسان روی آن ایستاده بود چنین است.

به این ترتیب، میترا خورشید هم بود (یا شد)؛ و گاو نیز همانطور که پیشتر گفتیم ماه شد.

گاو نر، ماه و هوم

داسِ هلال ماه همواره به‌عنوان «شاخ ماه» (cornua lunae) مشخص شده است؛ لونا (الهه ماه) بر ارابه‌ای که گاوان آن را می‌کشند سوار است و می‌توان آن را سندی برای به‌هم‌پیوستگی گاو نر (یا ماده گاو) و ماه به حساب آورد.[2] کتاب ایرانی «آفرینش» (بندهشن) می‌گوید که منی گاو نر به ماه رفت و در نور او پاکیزه شد.[3]

همانگونه که خدای خورشید در سنگ‌نگاره‌ها بیشتر سمت چپ میترا تصویر می‌شود، در سمت راستِ گاو نر نیز بیشتر لونا قرار دارد. در بسیاری از سنگ‌نگاره‌ها الهه برای ندیدن درد روی برمی‌گرداند؛ او نمی‌خواهد مرگ جانورِ دلخواهش را ببیند.[4]

1. V 690 (Macerata) und 692 (Pisignano).

*. این جمله به تثلیث اشاره می‌کند. / ویراستار

۲. مقایسه کنید با: Nonnos, Dionys, XXIII 309 فیلوپزوید ۱۴ (Philopseudes 14) در لوکیا (Lukia)، بیان می‌کند که سِلنه (Selene) به گاو تبدیل شد. مقایسه کنید با:
M. L. König, Unsere Vergangenheit ist älter, Höhenkult Alteuropas (Frankfur 1980) passim.

3. Zand-Akasih, Iranian or Greater Bundhahisn, Transliteration and translation by B. T. Anklesaria (Bombay 1956) S. 81 (Kap. 6 E 2 f.).

۴. تصویرهای V 164 = 23 (Rom)؛ V 174 (Pausilypum)، V 357 (Rom)، V 435 (Rom) = 54، V 546 (Rom)، V 650 = 73 (Nersae)، V 726 (سان سِنو)، V 736 (Aquileia)، V 1423 (تولن در وین)، V 1446 (St. Veit bei Graz))، V 1472 (سیسکیا)، تصویر V 2237 = 162 (Civitas Montanensium)، در مارینو (Vermaseren, Mithriaca III, Tafel III)، سنگ‌نگاره‌ی ناتمامی در اِستِفانو روتوندو.

دورتر، در صحنه‌ی کناری، گاو در یک زورق کوچک،[1] که زورق ماه است قرار دارد. روحِ گاو در ماه جای می‌گیرد. در سنگ‌نگاره‌ای از تاوالیکاوو (Tavalicavo) (تصویر ۱۶۱ = V ۲۲۴۴)، درست بالای سر گاوِ روبه مرگ، گاو آسمانی در داس ماه دیده می‌شود. فرفوریوس می‌گوید: «گاو نر الهه‌ی ماه است و (برعکس) لونا نیروی عظیم او را می‌گیرد و آن هنگامی است که او در برج ثور قرار دارد».[2]

گاو نر در نقاشی‌های دیواری همواره سفید است. این امر با متن‌هایی درباره‌ی جانور میترا در ودای هندباستان و همچنین داده‌های ایرانی تناسب دارد؛ در آنجا گاو «سفید و چون ماه درخشنده است».[3]

افزون بر این، تصویر گاو در نقاشی‌ها به داسِ پهنِ ماه شباهت دارد. میترا با بالا کشیدن سوراخ‌های بینیِ جانور سر او را چنان بالا نگه‌می‌دارد که چانه، گردن و شکمش یک نیمدایره را شکل می‌دهند، مثل نقاشیِ دیواری مهرکده‌ی باربرینی (Barberini) (تصویر ۳۹۰ V = ۵۲). اغلب باید پاهای جلو را نادیده انگاشت، گاهی آنها چنان پوشیده‌اند که تقریباً در یک نیمدایره جا می‌گیرند. تصور گردی شکم آسان است. چین و چروک گردن جانور به گونه‌ای روی گلوی او قرار گرفته که از چانه به پایین خط گردی را شکل داده است، مثل تصویر گروهی از رم (۵۹۳ V = ۶۷). پشت جانور نیز اغلب چنان فشرده شده است که گردی درونی آن به داس ماه می‌ماند، برای نمونه سنگ‌نگاره‌ی دورماگن (Dormagen) (تصویر ۱۰۱۲ V = ۵۲). در اینجا نیز باید پاهای عقب را نادیده انگاشت.

(E. Lissi Caronna bei U. Bianchi, Mysteria Mithrae S. 213 fig 1).
در سنگ‌نگاره‌ی فیانو رومانو (641 V = 70) میترا و خدای خورشید بر سر سفره، برای خوردن قسمت پایین بدن گاو، نشسته‌اند؛ لونا، الهه‌ی ماه، در سمت چپ بالا رو برگردانده است.

۱. تصویرهای 1128 V = 130 (هِدِرنهایم)، 1422 V (Enns)، 1475 V = 134 (سیسکیا)، 1740 V = 144 (Alcsut)، 1920 V = 149 و 1926 V (پوتاسا)، 1935 V = 150، 1958 V = 152، 1972 V = 153، 1975 V و 2000 V = 154 (همه از آپولوم)، 2036/7 V، 2051، 2111 (سارمیتسگتوسا) (Sarmizegetusa)، 2202 V (بیلیانواگ)، 2214 V (Janjevo)، 2227 (سکسانتاپریستا) (Sexsantaprista)، 2291/2 (آگبونار)، 2315 (اسکیت سفلا) (Scythia Minor)، 2338 V = 164 (کورتوو). در سنگ‌نگاره‌ی دورا ـ اوروپوس (تصویر 40 V = 15) بالای صحنه‌ی قربانی گاو، منطقة‌البروج تصویر شده، و بالای تصویر صورت فلکی ثور، نیمه‌ی ماه کوچکی وجود دارد.

2. Porphirius, De antro nympharum 18 p. 69, 13 N. = p 20,3 W.
واژه‌ی *ὕψωμα* به نشانه‌های منطقة‌البروج مربوط می‌شود، و هر سیاره‌ای که تاثیر شدیدتری بگذارد؛
Bouché-Leclrecq, L'astrologie grecque (1899) 192 f.

3. Bundahishn, Kap. 1,26 bei Reizenstein-Schaeder, Studien zum antiken Synkretismus (1926) 214; R. C. Zaehner, Zurvan, A Zoroastrian Dilemma (Oxford 1955) 319; The Teaching of the Magi 40; Widengren, Iranische Geisteswelt (Baden-Baden 1961) 69.

بسیار دیده می‌شود که میترا با پای راست خود پای راستِ پشتی جانور را لگد می‌کند و هم‌زمان با آن با پای خود پای او را می‌پوشاند، مثل سنگ‌نگاره‌ی رم، تصویر ۵۴ و ۶۷ (۵۹۳ و ۴۳۵ V). در سنگ‌نگاره‌ی تصویر ۲۳ (= ۱۶۴ V) یک داس کامل ماه وجود دارد، اگر از گردی شکم جانور خطی به موازیِ دُم آن کشیده شود، دمی که به سمت بالا خم شده و خط ماه از بالای حاشیه‌ی پایینیِ شنلی که خدا بر دوش دارد، تا ابتدای انحنای کمر گاو ادامه می‌یابد.

برای روشن کردن همسانی گاو با داس ماه، در بسیاری از سنگ‌نگاره‌ها دگردیسی مورد توجه است؛ برای نمونه سنگ‌نگاره‌های نوینهایم (Neuenheim) (تصویر ۱۲۸۳ V = ۱۱۶)، میسیا (Micia) (تصویر ۲۰۲۵ V = ۱۵۵) و تاوالیکاوو (Tavalicavo) (تصویر ۲۲۴۴ V = ۱۶۱). می‌توانیم بگوییم که: هنگامی که میترا گاو را قربانی کرد به ماه تبدیل گردید. اینکه گاو نر ماه است، سخن لاکتانیتوس پلاسیدوسِ (Lactantius Placidus) دانشمند است، در تفسیری بر اشعار جایگاه تبای (1717) Thebais des Statuis که در بالا از آن سخن رفت. آنها خدای خورشید را فرامی‌خوانند، هنگامی که میترا شاخ گاو را مهار می‌کند (میترا شاخ‌ها را برمی‌گرداند Mithram tor quentem cornua)؛ مفسّر در این باره می‌گوید:

> (میترا) با دو دست شاخ‌های گاو را می‌گیرد. این تفسیر در ارتباط با لونا است... با این واژه‌ها (شاعر) رازوران خدای خورشید را خبر می‌کند. سپس خدای خورشید بر گاو می‌نشیند و شاخ‌های او را می‌گیرد و با نیروی خود به لونا می‌آموزد که تا چه اندازه کم‌نیروتر و کوچک‌تر است.
>
> (... utrisque manibus bovis cornua comprimens. quae interpretatio ad Lunam dicitur ... his autem versibus sacrorum Solis mysteria patefecit. Sol enim Lunam minorem potentia sua et humiliorem docens taurum insidens cornibus torquet).

افزون بر آن، مرگ گاوِ میترا با ماه تا آنجا به‌هم پیوسته است که گویا ماه از زمان‌های بسیار دور نماد مرگ و باززایی بوده است. در زمانِ ماه نو، ماه به مدت سه روز مرده است؛ سپس هلال باریکی دوباره در آسمان خودنمایی می‌کند. «ماه نخستین مرده است».[1]

در برخی از سنگ‌نگاره‌ها گاو رو به مرگ منی خود را می‌ریزد.[2] همین حالت را باید

1. So der Völkerkundler E. Seler, zitier von M. Eliade, Traité d'histoire des religions (1953) s. 155 (§ 54) = Die Religionen und das Heilige (Darmstadt 1966) 200.

۲. تصویرهای 548 V = 66 (رم؛ با یادداشت‌هایی از کمون، 209 Textes et monuments II)؛ 598 V = 69 (رم)؛ 1149 V = 127 (Gross Krotzenburg)؛ ورمازرن سنگ‌نگاره‌ای از رم، را نشان داده است:

برای همه‌ی تصاویر قربانیِ گاو پذیرفت، از این‌رو، در زیر بیشتر آنها کوزه‌ای قرار دارد که منی گاو در آن نگهداری می‌شود.

در اینجا ضروری است به ایران کهن، یا، به تصورات هند و ایرانی بازگردیم، که لومل (H. Lommel) آنها را قابل فهم کرده است. من آنها را مطرح کرده و در این زمینه به فرمول‌بندی‌های لومل بسیار تکیه می‌کنم.[1]

هندیان خدایی را بنام سومه (Soma) و ایرانیان هئومه (Hauma) (هئومه و بعدها هوم Haoma, Hom نوشته می‌شد) را گرامی می‌داشتند که بسیار با تصورات اروپائیان از خدا متفاوت و از گونه‌ای دیگر است.

هئومه مایع زندگی‌بخش است. این مایع، نوشیدنیِ مقدس قربانی است و همه‌ی گیاهانی که از آنها هوم گرفته می‌شود، نوشیدنیِ نوکننده‌ی زندگی هستند. هئومه بارانی است که همه چیز را سبز می‌کند و باعث رشد گیاهان می‌شود. آب و گیاهان، چهارپایان و انسان را تغذیه می‌کند؛ آنها از این راه هئومه را جذب می‌کنند و هستی می‌یابند.

هئومه در مرد و گاو نر، منی و در گاوِ ماده و زن شیر می‌شود؛ او نیروی باروری و تغذیه است. از منی زندگیِ نو پدید می‌آید، شیر نیز نسل تازه آمده را تغذیه می‌کند. بنابر باور گذشتگان باران، از ماه می‌بارد و گیاهان را سیراب می‌کند. هئومه، ماه و ماه، گاو است. همه‌ی زندگی‌هایی که از زمین جدا می‌شوند در ماه گرد می‌آیند، تا زمانی‌که ماه فربه گردد. هنگامی که او لاغر می‌شود همه‌ی زندگی‌ها با باران دوباره به‌زمین بازمی‌گردند. به این ترتیب، هئومه ـ ماه اقامتگاه مردگان و مکان پیدایش زندگی نو است.[2]

از آنجا که زندگیِ نو در روی زمین وجود دارد، ماه باید لاغر و گاو کشته شود. میترا باید گاو هئومه را برای سلامت زمین، برای نو کردن زندگی بر روی زمین قربانی کند. هئومه به

Mithriaca III Tafel XXIV.

1. Wörter und Sachen 19, 1938, 251 ff.; Paideuma 3, 1949, 207-218 = Kl. Schr. 199-210; Paideuma 5, 1950/4, 164 = Kl. Schr 289; Numen 2, 1955, 196-205 = Kl. Schr. 314-323; Symbolon (Jahrbuch für Symbolforschung) 4, 1965, 159 ff. = Kl. Schr. 413 ff. نیز مقایسه کنید با : M. Boyce, A History of Zoroastrianism I 156-162.

۲. این تصورات در آموزه‌های مانی وجود دارند. زورق ماه در کتاب هفتم تزاروس ویته (Thesarus vitae) چنین آمده است: *Navis vitalium aquarium*، آنچه که تقریباً می‌توان آن را به «کشتی هئومه» نیز برگرداند (در نزد آگوستین، De natura boni 44, p. 883 Zycha). افراییم (Ephraim)، اهل سوریه، درباره‌ی آموزه‌ی مانی گزارش می‌دهد: «ماه نور را می‌گیرد، که پاک است، او نور را پانزده روز در خود فرومی‌کشد، سپس در پانزده روز دیگر آن را بیرون می‌دهد».

Adam, Texte zum Manichäismus [2. Auflage 1969] 116 nach C. W. Mitchell, S. Ephraim's Prose) Refutation of Mani, Marcion and Bardisan I [Londen 1912] p. XXXVI).

شکل گاو کشته می‌شود؛ شکل ظاهری او به صورت ماه سرچشمه‌ی زندگی نو است.

زرتشت با شور و حرارت با قربانی کردن گاو و آیین هئومه مبارزه کرد. اما پس از مرگ او دین وی و چندخدایی کهن ایرانی با یکدیگر آمیختند، به این ترتیب دین درهم آمیخته‌ای پدید آمد، نو زرتشتی‌گری. در این دین هئومه جای خود را دارد.[1]

متن ایرانی می‌گوید که گاوِ رو به مرگ (و انسان نخستین رو به مرگ گیومرد ـ Gayomard ـ) منی خود را می‌ریزد. از منی او پیش از همه‌ی جانوران نخستین یک جفت گاو به‌وجود آمدند.[2]

تصورات ایران باستان اینگونه بود. لومل از آن نتیجه می‌گیرد که نه تنها منی گاو، بلکه خود گاو نیز همان هئومه (هوم)، تجسم اصل زنده بوده است.

در آیین رازوری میترای رومی به‌ندرت از هئومه (هوم) سخن رفته است، نوشیدنیِ یونانی ـ رومیِ جاودانگی شراب بود، از این‌رو، در پشت سنگ‌نگاره‌ای از هِدِرنهایم (Heddernheim) (تصویر ۱۰۸۳ V = ۱۰۳) خدای خورشید انگور درشتی را به میترا می‌دهد. معنای کلیِ اسطوره به‌سختی می‌تواند چیز دیگری باشد. تنها اینهمانیِ گاو نر با ماه برای اثبات آن بسنده است. فرفوریوس می‌گوید: «لونا پیش نمونه‌ی همه‌ی آفریده‌ها» است.[3] پلوتارک در پایان نوشته‌ای درباره‌ی صورت در قرص ماه تصویر جامعی از معنای

۱. سرود ایران کهن برای هئومه (هوم): یشت ۲۰ و یسنا ۹ ـ ۱۱.

(Lommel, Die Yäšt's des Awesta S. 186-195).

بنابر مهریشت، میترا برای نخستین بار هئومه ـ قربانی را آورد.

(§ 88-90; Lommel, Die Yäšt's S. 77).

2. Zand-Akasih, Iranian or Greater Bundahišn, Transliteration and Translation by B. T. Anklesaria (Bombay 1956) S. 119 (Kap XIII 4).

3. De antro nympharum 18 (p.69,12 Nauck = 20,2 Westerink).

این که همه‌ی رطوبت و زندگی از ماه ناشی می‌شود، بسیاری از نویسندگان باستانی می‌گویند، من از نوشته‌ی پربارِ رانِر (H. Rahner) مطلب را ذکر می‌کنم:

Zeitschrift für katolische Theologie 63, 1939, 311-349 und 428-442; 64, 1940, 60-80 und 121-131 = Symbol der Kirche (1964) 91-173 die folgende Belege:

Vergil, Georgica III 337 *rosida Luna*. - Statius, Thebais I 338 *(Titanis = Luna) rorifera.* Macrobius, Saturnalia VII 16,31 *cum Luna plena est... aer aut in pluviam solvitur aut si sudus sit multum de se roris emittit.*

Plutarch, De Iside 41 (p. 367 D = 41, 10 - 12 Sieveking). Quaestiones convivales III 10,3 (p. 658 F = 114, 25 Hubert). Lydus, De mensibus IV 80 (p. 133, 8 Wünsch). Nonnos, Sehr charakteristisch noch Ambrosius, Hexaemeron (Corp. script. eccles. Lat. 32) IV 8,32 (p. 137, 19); Maximus von Turin, Homil. (Migne, Patrol. Lat. 57, 487 C).

نیز نک:

H. Rahner, Griechische Mythen in christlicher Deutung (Zürich 1945) 200 - 224.

ماه برای صیرورت به‌دست می‌دهد.[1] معنای این تصویرسازی نیز برای هر کسی که آسمان را پیوسته مورد توجه قرار می‌دهد آشکار است.

در سنگ‌نگاره‌ای از رم (تصویر V598 = ۶۹) ایزدبانو تِلوس پایین گاو نر است، همان جایی که کوزه قرار دارد، ظرفی که منی جانور را نگه می‌دارد:[2] تِلوس منی (هئومه) گاوِ ماه را می‌پذیرد. در سنگ‌نگاره‌ای از دمشق (تصویر V ۸۸ = ۲۲) که مار ـ جانور زمین ـ و در سنگ‌نگاره‌ی دیگری از رم (تصویر V ۳۳۵ = ۴۴) که عقرب منی گاو را از آلت او می‌نوشد همین معنا آشکار است.

چهار عنصر

آن زمان چهار عنصر نیز پدید آمدند. دیدیم که مقام‌های رازوری هم‌زمان تصویرگر عناصر نیز هستند، کلاغ و پیک‌خورشید، هوا، مار (همسر) خاک، «پارسی» آب، شیر (یا سگ) آتش. ایرانیان عناصر را گرامی می‌داشتند؛ آناهیتا الهه‌ی آب، آتَر خدای آتش، وایو (Vayu) خدای باد بودند.

درختان و گیاهان

کنار و پشت سر گاو به‌ندرت بدون درخت است، مثل سنگ‌نگاره‌ی نوینهایم (Neuenheim) (تصویر V ۱۲۸۳ = ۱۱۶). این امر اشاره‌ای پنهان به پدیداری گیاهان هنگام مرگ گاو است. به احتمال زیاد، آنگونه که کومون حدس می‌زند، می‌توانیم آن را معنای دقیق این پیدایش بدانیم. در کتاب‌های ایرانی از یک درخت شگفت‌انگیز بسیار یاد می‌شود که از آن تخم همه‌ی درختان فراهم آمده است.[3] این تخمِ همه‌ی درختان باز همان هئومه است و می‌تواند در اینجا تصویر شده باشد.

برداشتهای قدیمی درمورد نقش ماه را بیشتر نویسندگان جدید به روشهای علمی نشان داده‌اند. مثل:
K. Reinhardt, Kosmos und Sympathie (München 1926) 308 - 353; F. Cumont, Recherches sur le symbolisme funéraire des Romains (Paris 1942) 177 203; M. L. West, Early Greek Philosophy and the Orient (Oxford 1971) 24; 62/4; 66/8; Cl. Préaux, La lune dans la pensée grecque (Bruxelles 1973) 142 - 151.

1. Kap 23-31 (p. 942 F-945; Teubner-Edition Bd. V fasc. 3, p. 82-89).

۲. برای نمونه، در هِدِرنهایم (تصویر V 1083 = 101)، گرُس ـ گروتسِن بورگ (تصویر V 1149 = 127)، ستِربورکن (تصویر V 1292 = 112).

3. Zand-Akasih, Iranian or Greater Bundahišn S. 79 (Kap. VI D, 5 f.) und 147 (Kap. XVI 4).

در سنگ‌نگاره‌ای رمی دم گاو به خوشه‌ی گندم تبدیل شده است. این نیز به سنت‌های ایرانی بازمی‌گردد؛ بنابر بندهش، از آلت گاو قربانی پنجاه و پنج گونه تخم گیاه پدید می‌آید.[1]

بادها و جهت‌های آسمان

در گوشه‌های بسیاری از سنگ‌نگاره‌ها تندیسِ نیم‌تنه‌ای از خدایانِ باد را می‌بینیم. در سنگ‌نگاره‌ی هِدِرنهایم (Heddernheim) (تصویر V ۱۰۸۳ = ۱۰۱)، در سمت چپ و راستِ دومین سر در بالا، خدایان باد در پایین دیده می‌شوند. در تصویرهایی از مُدِنا (Modena) (تصویر V ۶۹۵ = ۷۴) و تریر (Trier) (تصویر V 985 = ۹۰) در گوشه‌ها، کنار بیضی یا دایره، بادها دیده می‌شوند. دو خدای باد را نیز در گوشه‌ی بالاییِ سنگ‌نگاره‌ی نوینهایم (Neuenheim) (تصویر V ۱۲۸۳ = ۱۱۶) و گوشه‌های پایینیِ سنگ‌نگاره‌ی لندن (تصویر V ۸۱۰ = ۸۱) می‌بینیم.[2]

چهار خدای باد هم‌زمان نماد جهت‌های آسمان هستند. هنگامی‌که فرفوریوس در سنگ‌نوشته‌ای از غار نمف‌ها، می‌گوید که این نخستین غارِ ایجاد شده‌ی میترا از سوی زرتشت دارای «نماد عناصر کیهانی (= سیاره‌ها) و جهت‌های آسمانی» است،[3] به خدای باد اشاره می‌کند. او در جای دیگری باز از بادها سخن می‌گوید و بوره و نوتُس (Boreas , Notos) را مترادف شمال و جنوب می‌آورد؛ ناگهان از تحول روان سخن می‌گوید و نقشی برای بادها تعیین می‌کند که در زبان یونانی بیگانه نیست، یعنی واژه‌ی روح، پسوخه به معنای تنفس ـ بازدم ـ است:

> «آنها (ستایندگان میترا) روح را که به (درون زندگی) می‌رود و سپس خود را از آن جدا می‌سازد تا اندازه‌ای با بادها متناسب می‌بینند، زیرا روان‌ها (تنفس) نیز هوا را در خود فرو می‌کشند و در خور موجودات هستند».[4]

بنا بر نگرش فرفوریوس، گرامیداشت بادها نیز به ریشه‌های ایرانی بازمی‌گردد و این درست است. در اوستا میترا را «فضای خودساخته و نیرومندی» همراهی می‌کند (یشت ۶۶، ۱۰).

---

1. Iranian or Greater Bundahišn S. 81 (Kap. VI E) und 117 (Kap. XIII) und 147 (Kap. XVI 3).

۲. نیز نگاه کنید به تصاویر برجسته‌ی زیر:
Saarburg (V 966), Stockstadt (1216 und 1225), Basel-Agust (1388) und Carnuntum (1685).

3. De antro nympharum 6 (p. 60,9-11 N = 8,19 W.).

4. De antro nympharum 25 (p. 73,11-14 N. = 24,15 W).

آموزه‌ی بادها و هوا برای پیشینیانِ کهن به ستاره‌شناسی تعلق دارد. در بادها نیز یک گردش دایره‌وار چیره است که جز تغییرات آسمانی (سیاره‌ها و ستاره‌ها) چیزی نیست.

کائوتس و کاتوپاتس، ستاره‌ی بامدادی (لوسیفر) و ستاره‌ی شامگاهی (هسپروس)

در سمت راست و چپ قربانیِ گاو، هر دو مشعل‌دار در لباس ویژه‌ی ایرانی ایستاده‌اند. آنها نماینده‌ی پنجمین و ششمین مقام هستند و در پیوند با الهه‌ی ماه (لونا) و ایزد خورشید که به لاتین لوسیفر و هِسپروس نامیده می‌شوند. کائوتس ـ لوسیفر بیشتر با مشعل افراشته در پایین خدای خورشید دیده می‌شود، کاتوپاتس ـ هسپروس با مشعل سرنگون در پایینِ الهه‌ی ماه (لونا)، اما کم نیست جاهایی که آنها درست عکس این حالت ایستاده‌اند. در این حالت‌ها باید هر چهار ترکیب مطابق با حرکت عقربه‌های ساعت خوانده شوند: با بالا آمدن خدای خورشید (چپ بالا) الهه‌ی ماه پایین می‌رود (راست بالا)، در همین گردشِ دایره‌وار باز بالا آمدن خدای خورشید (لوسیفر ـ کائوتس، راست پایین) و پایین رفتن الهه‌ی ماه (هسپروس ـ کاتوپاتس، چپ پایین) به میان می‌آید.

مشعل‌داران نشانه‌ی گردش سال نیز هستند. روی برخی از تندیس‌ها کائوتس با مشعلی افراشته و نشانه‌ی صورت فلکی ثور[۱] و کاتوپاتس با مشعلی سرنگون و نشانه‌ی عقرب[۱] دیده می‌شود. همین نشانه‌ها برای دو مشعل‌دار در برخی سنگ‌نگاره‌های قربانیِ گاو آمده است.[۳] کائوتس در اینجا با مشعلی افراشته نشانه‌ای است برای آغاز آن نیمه‌ی سال که روز در آن طولانی‌تر از شب است و کاتوپاتس برعکس.[۴]

در سنگ‌نگاره‌ی تریر (Trier) (تصویر ۹۸۵ V = ۹۰) طلوع خورشید دیده می‌شود: کائوتس ـ پیک خورشید گردش آسمان را ایجاد می‌کند[۵] و توپ زمین را که در دست دارد نشان می‌دهد. گردیِ آسمان که با صحنه‌هایی محصور است با شش برج تابستانیِ منطقةالبروج، از «حمل» تا «سنبله» مشخص شده است. در این نیمه‌ی سال کائوتس فرمان می‌راند.

---

۱. تصویرهای زیر:
100 (Boppard, Schwertheim S. 56 nr. 51 mit Tafel 10); V 1976 (Apulum); 2122 (Sarmisegetusa) V 2185 (Dacia).
2. V 2120 (Sarmizegetusa).

۳. تصویرهای زیر:
44 = V 335 (Rom); 71 = V 693 (Bononia); V 2006 (Dacien).

۴. شاید گفته شود که به جای گاو و عقرب باید از قوچ و ترازو یعنی نشانه‌های شب و روز نام برده می‌شد. نشانه‌های بعدی آشکارا با توجه به گاو میترا انتخاب شده‌اند.

۵. نیز نگاه کنید به سر فصل «طلوع خورشید و استحکام گنبد آسمان».

خدایان و هفته‌ی سیاره‌ای

دیدیم که هفت تصویر در تصاویر قربانیِ گاو نشانه‌ی هفت مقام رازوری و هفت خدای سیاره‌ای نیز بودند. در یک آویز هر چهره‌ای نماد یک سیاره و یک ستاره است؛ بر روی شنلِ میترا، در لحظه‌ی قربانی، هفت ستاره می‌درخشد و در زمینه‌ی پشت (بالای سر میترا) اغلب هفت ستاره دیده می‌شود. افزون بر آن، در بسیاری از سنگ‌نگاره‌ها هفت مذبح برای آیین خدایانِ مرئی (سیاره‌ها) کشیده شده است.[۱]

در بسیاری از مهرکده‌ها نیم‌تنه یا تصویر هفت خدای سیاره‌ای تصویر شده‌اند.[۲] در برخی موردها نیز سیاره‌ها در ردیف روزهای هفته تنظیم گردیده‌اند.

از این‌رو، در اینجا نظام هفته‌ی سیاره‌ای به کوتاهی تصویر می‌شود که از نخستین سده‌ی پیش از میلاد شناخته شده[۳] و به هیچ‌رو میترایی نیست، بلکه در کل در زمان قیصری از آن استفاده می‌شد. روزهای هفته‌ی امروزی نیز نام خود را از هفته‌ی سیاره‌ای باستانی برگرفته‌اند؛ در جدول زیر نمایان است که کدام یک از روزهای هفته نام خود را از نام هفته‌ی سیاره‌ای گرفته است:

خدای سیاره‌ای	ایتالیایی	فرانسوی	انگلیسی	هلندی	آلمانی
Saturn			Saturday	Zaterdag	
Sol			Sunday	Zondag	Sonntag

---

۱. تصویرهای زیر:
15 = V 34 همچنین : 45 (Dura-Europos), 44 = V 335 (Rom), 50 = V 368 (Rom), V 1275 (Mannheim), 1791 (Aquincum), 1816 (Sárkeszi), V 1818 (Székesfehérvár, 8 Altäre), V 1973 (Apulum), 154 = V 2000 (Apulum; 9 Altäre), V 2068 (Sarmizegetusa), 2182 (Sucidava), 162 = V 2237 (Civitas Montanensium), 161 = V 2244 (Tavalicavo), V 2245 (Karl-Marko), V 2264 (Nicopolis ad Istrum).

۲. تصویرهای زیر:
V 239/1 (Ostia), 130 = V 1128 (Hedernheim), 128 = V 1137 (Rückingen), 131 = 1430 (Virunum), V 1797 (Fragnent aus Aquincum; nur Luna, Saturn und Venus erhalten), V 2202 (Biljanovac in Moesien), 164 = V 2338 (Kurtowo; venus felt).

در این زمینه در مهرکده‌های اوستیا (V 307)، دیبورگ (119 = V 1217)، بریگتیو (143 = V 1727) و بونونیا (71 = V 693)، در آثار ناتمامی از ولس در مقدونیه V 2340 به احتمال بتوان هفت خدای سیاره‌ای را شناخت، از چپ: ساتورن (زحل)، لونا (الهه‌ی ماه)، ونوس؟ (زهره)، مرکور؟ (عطارد)، ژوپیتر (مشتری)، سل (خورشید)، مارس (مریخ)؛ و احتمالاً باقی‌مانده‌ی صورت فلکی عقرب.

۳. کهن‌ترین سند، تیبول یک ۱۸،۳ (Tibull I 3,18) است. نک:
Bouché-Lclercq, L'astrologie gresque (1899) 476-484; Boll, R. E. VII 2556-61 (im Artikel "Hebdomas" der Abschnitt V Die Reihenfolge der Götter in der Planetenwoche); F. H. Coloson, The Week (Cambridge 1926); O. Neugebauer, The Exact Sciences in Antiquity (1952) 162.

Montag	Mondag	Monday	Lundi	Lunedi	Lunda
Die(n)stag	Dinsdag	Tuesday	Mardi	Martedi	Tiu,Ziu = Marz
	Wodnsdag	Wednesday	Mercredi	Mercooledi	Wotan = Mercur
Donnerstag	Dondersdag	Thursday	Jeudi	Giovedi	Jupiter (=Thor,Donar)
Freitag	Vrijdag	Friday	Vendredi	Venerdi	(Freya=) Venus

ساتورن (زحل) و خدای خورشید پیش از همه از شمار خدایان هفته و سیاره‌ها زدوده شدند، در آلمان هم مرکوری Mercur (عطارد)، در آلمانی و هلندی با وارد کردن حرف ـ N ـ و دگرگون شدن معنای روزهای Ziu/tu خصوصیت مقدس آنها گرفته شد. در زبان آلمانیِ سده‌های میانه شکل فرعیِ آن "Ziestag"، بی ـ N ـ وجود داشت؛ در دانمارکی هم Tirsdag (Tyr = Tiu) گفته می‌شود. سه روز آغازین هفته‌ی سیاره‌ای در سنگ‌نگاره‌های میترا متفاوت است:

(۱) در سنگفرش مرمری اوستیا (Ostia)[۱] و اثر ناتمامی از دیبورگ Dieburg[۲] با روز ساتورن آغاز شده و با روز ونوس پایان می‌گیرد. این کهن‌ترین شکل یک هفته‌ی سیاره‌ای است.

(۲) در بشقاب برنزی بری‌گتیو (Brigetio) (تصویر ۱۷۲۷ V = ۱۴۲)، با روزِ خدای خورشید آغاز شده و با روزِ ساتورن پایان می‌گیرد، در اینجا سُل ـ خورشید ـ جای مقدم‌تری دارد که در سده‌ی سوم نه تنها در آیین میترا، بلکه پیش از آن جایگاه داشته است.

(۳) در سنگ‌نگاره‌ای از بونونیا (Bononia) (تصویر ۶۹۳ V = ۷۱) با روز لونا (الهه‌ی ماه) آغاز می‌شود و با روز سُل پایان می‌گیرد، در آنجا روزهای هفته باید از راست به چپ خوانده شوند، سبب آن نیز این است که به خدای خورشید و لونا جایی داده شود که تقریباً در همه‌ی سنگ‌نگاره‌های نیمه‌ی غربیِ امپراتوری دیده می‌شود، اگر می‌خواستند که سیاره‌ها با این ترتیب روزهای هفته میان این دو خدا گنجانده شوند راه حل دیگری باقی نمی‌ماند.

سیاره‌ها، فلزات و صداها

همراه با آفرینش جهانِ سیاره‌ها روزهای هفته نیز پدید آمدند؛ سیاره‌ی میترا، ساتورن /

1. V 307; Saturn (verloren) - Sol- Luna - Mars - Mercur (vrerloren) - Jupiter - Venus.

۲. تصویر V 1271 = 119؛ تنها مارس (مریخ) (آسیب‌دیده)، مرکور، ژوپیتر و ونوس وجود دارند.

کرونوس (زحل) است به این ترتیب او کرونوس صاحب زمان است.

فلزات و صداها نیز با هفت سیاره مربوطند. این را سلسیوس (Celsus) افلاطونی در نوشته‌ی خود علیه مسیحیان می‌گوید.[۱] برای درک‌پذیر کردن توضیحات او باید نخست دو نظام را تصویر کرد تا با آنها بتوان به هفته‌ی سیاره‌ای دست یافت.

برای این هدف از هفت گوشه‌ای استفاده می‌کنیم که در آن هفت سیاره نسبت به فاصله‌ی خود با زمین در دایره قرار می‌گیرند، به این ترتیب:

زحل (ساتورن) ـ مشتری (ژوپیتر) ـ مریخ (مارس) ـ خورشید (سُل) ـ زهره (ونوس) ـ عطارد (مِرکور) ـ ماه (لونا).

این ترتیب در نمودار زیر تصویر شده است و من فلزاتی را نیز که با آنها در پیوند بودند آورده‌ام.

خطی از زحل به چهارمین ستاره در دایره‌ی خورشید کشیده می‌شد، و از آنجا دوباره به چهارمین ستاره، ماه، و از آن بار دیگر به چهارمین، مریخ، و... و... تا دوباره به زحل برسد.[۲]

منازلی که این چهار پرش از آنها انجام می‌شود ترتیب روزهای هفته را به‌دست می‌دهند:

Saturni - Solis - Lunae - Martis - Mercurii - Iovis - Veneris

تنها در تئوری موسیقی بود که از این تقسیم‌بندیِ هفتگانه استفاده شد، هنگامی که با گذشتن از چهار نت، اُکتاو به پایان می‌رسد و از آنجا مجدداً چهار نت، چهار نت به جلو می‌رود تا به نقطه‌ی اول باز گردد، در این صورت همه‌ی نت‌های اصلی به کار گرفته شده‌اند؛[۳] یک نمونه با استفاده از نت‌گذاری مدرن: اگر از دو حرکت کرده و چهار نت به پایین برویم به سُل می‌رسیم، از آنجابه رِ، و سپس به لا و پیش رفته تا دوباره به دو پایان می‌گیرد، یا اگر چهار نت به بالا برویم نیز، دایره‌ای از صداها با نت‌گذاریِ b را به تناسب خواهیم داشت. علت آن نیز یک حرکت ریاضیِ ناب است، از این‌رو، نوع صداها با طول سیم‌های نواخته شده ارتباط می‌یابد.

پس، آموزه‌ی ریاضی ـ موسیقایی‌ای وجود داشت که بر اساس آن منشاء موسیقی از

۱. بنگرید به نوشته‌ی زیر:

Horigenes, Contra Celsum VI 22,

نیز بنگرید به نخستین پاورقی سر فصل «گزارش سلسیوس از زبان اوریژنا (Horigenes)».

۲. این ترتیب از سوی کاسیوس دئو (Dio XXXVII 18) نوشته شده است. مقایسه کنید با:

Boll, R. E. VII 2559; ternglaube und Sterndeutung (1931) 67: Bouché-Leclercq, L'astrologie grecque 483; Hübner, Zeitschr. für Papyrol. 49, 1982, 53-55.

3. نیز نگاه‌کنید به : die Übersicht von U. Klein im "Kleinen Pauly" III 1490/1.

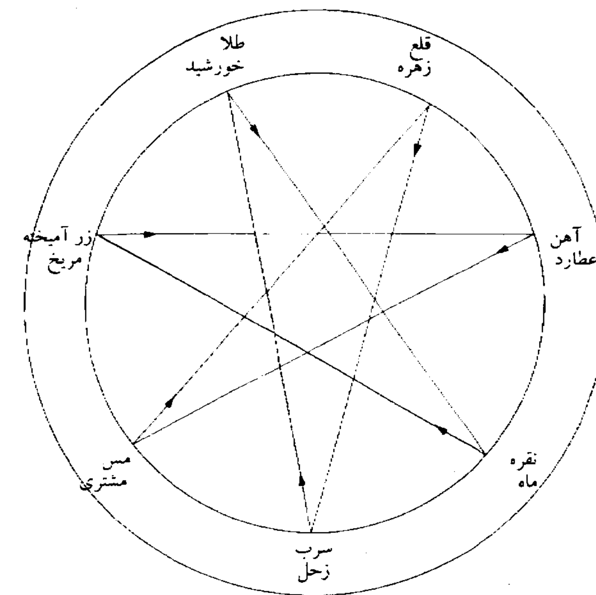
«آهنگ فضا» برگرفته شده است.[1] انسان بر این باور بود که فلک سیاره‌ها با حرکت خود صداهایی تولید می‌کند و می‌توان رابطه‌ی این صداها با یکدیگر را به صورت عدد نشان داد.

هفت صدای گام با هفت سیاره ارتباط می‌یابد. اگر چهار گام موسیقیِ زمینی توالی درستی از صداها را به‌وجود آورد، پس باید با چهار گامِ محدوده‌ی فلک سیاره‌ها هماهنگ بوده باشد. برآیندِ این چهار گامِ هفته‌ی سیاره‌ای است که در واقع به صورت توالی تعدیل یافته‌ی ایزدان سیاره‌ای دیده شده است: روزی که زحل موکل آن است با روز خدای خورشید ادامه می‌یابد و در پیِ آن روز الهه‌ی ماه می‌آید. نامگذاری روزهای هفته از سوی انسان‌ها در تناسب با توالی چهارگامی آسمان است.

از آنجا که سیاره‌ها در این چهارگام برپایه‌ی فاصله‌ی آنها از زمین تنظیم شده بودند، پس این فاصله تاریخِ پایه است، اگر از چنین پایه‌ای به هفته‌ی سیاره‌ها رسیده‌اند تقسیم‌بندیِ هفتگانه باید از زحل (ساتورن) آغاز شده باشد و نه از خورشید (سُل)، و هفته‌ی سیاره‌ای نیز به همین ترتیب.

شکل

نظم خدایانِ سیاره‌ای و فلزات برپایه‌ی جهش‌های «چهارگام» موسیقایی



1. نیز نگاه کنید به: W. Burkert, Weisheit und Wissenschaft 328 ff. = Lore and Science (1972) 350 ff.

ضمیمه: استنتاج هفته‌ی سیاره‌ای از موکلان زمان

استنتاج هفته‌ی سیاره‌ای و موسیقاییِ چهارگام را کاسیوس دئو (Cassius Dio) طرح کرد، و از سوی سلسیوس (Celsus) نیز به طور مشروط پذیرفته شد، اما دانش آموختگان جدید به برآمد دیگری از هفته‌ی سیاره‌ای تمایل دارند که کاسیوس دئو (Cassius Dio) نیز آن را مطرح می‌کند.[1]

این توضیح از یک نظام نجومی بر می‌آید که برپایه‌ی آن هفت سیاره، هر یک، به ترتیب بر ساعات روز فرمان می‌رانند. در نخستین ساعت زحل، ساعت دوم مشتری، سوم مریخ، چهارمِ خورشید، پنجم زهره، ششم عطارد و در ساعت هفتم ماه؛ در ساعت هشتم باز زحل قرار دارد. ساعت پانزدهم و بیست‌ودوم نیز از آن اوست و ساعت بیست و پنجم، یا به عبارت دیگر، نخستین ساعت روزِ بعد در اختیار خورشید است. این نخستین روز بود، از آنجا که روز با ساعت زحل (ساتورن) آغاز می‌شود، Saturni و دومین، که با خورشید (سُل) آغاز می‌شود Solis نام می‌گیرد. اگر همین نظام ادامه یابد سومین روز ماه (لونا) و همه‌ی دیگر روزهای هفته نیز به همین ترتیب شناخته می‌شوند. نموداری که موکل روز را تعیین می‌کند به گونه‌ی زیر است:

	Saturni	Solis	Lunae	Martis	Mercurii	Jovis	Veneris
۱	زحل	خورشید	ماه	مریخ	عطارد	مشتری	زهره
۲	مشتری	زهره	زحل	خورشید	ماه	مریخ	عطارد
۳	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل	خورشید	ماه
۴	خورشید	ماه	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل
۵	زهره	زحل	(ایضاً)	(ایضاً)	(ایضاً)	(ایضاً)	(ایضاً)
۶	عطارد	مشتری					
۷	ماه	مریخ					
۸	زحل	خورشید					
۹	مشتری	(ایضاً)	(ایضاً)				
۱۰	مریخ						
۱۱	خورشید						
۱۲	زهره						

1. Bouché- Leclercq, L'astrologie grecque 476 ff.; Boll, R. E. s. v. Hebdomas VII 2556 ff.; Hübner, Zeitschrift für Papyrol. 49, 1982, 53-55.

۱۳ عطارد
۱۴ ماه
۱۵ زحل خورشید ماه
۱۶ مشتری (ایضاً) (ایضاً)
۱۷ مریخ
۱۸ خورشید
۱۹ زهره
۲۰ عطارد
۲۱ ماه
۲۲ زحل خورشید ماه مریخ
۲۳ مشتری زهره زحل خورشید
۲۴ مریخ عطارد مشتری زهره

موکل چهارمین ساعتِ روز همواره بر روز بعد موکل است، زیرا یازدهمین، هجدهمین و بیست‌وپنجمین ساعت باید از آن او باشد و بیست‌وپنجمین، نخستین ساعتِ روز بعد است. به این ترتیب، با نتیجه‌گیری از وضع سیاره‌ها در فاصله‌ی آنها از زمین (در نظام زمین محوری)، درست با همان نظام چهارگامی که در نظام هفت‌گانه‌ی موسیقی و گام صداها وجود دارد، به هفته‌ی سیاره‌ای که امروز نیز اعتبار دارد رسیده‌اند.

با محاسبه، هر دو عملیات به گونه‌ای درست به هفته‌ی سیاره‌ای راه می‌برند. پرسش تنها این است که کدام یک متقدمتر بوده است. نظم موسیقایی به گمان من نزدیک‌تر است تا محاسبه‌ی توکیل زمان، به سه علت:

(الف) توضیح موسیقایی معنای شاعرانه‌ای دربر دارد، در حالی‌که آن دیگری تنها برپایه‌ی تصادف محاسبه می‌شود؛

(ب) توضیح بر پایه‌ی توکیل زمان مشروط به تصورات نجومی جبری‌گری و تقدیرگرایی است، که با رواقیون ارتباط داشتند اما با گرایش افلاطونی در تضاد بودند و با آیین رازوری میترا نیز به هر رو پیوندی نمی‌توانستند داشته باشند؛

(پ) توضیح توکیل زمان به ساعت‌ها مربوط است و نه روزها و توکیل روزها پس از آن به‌میان می‌آید. برخلاف آن، در توضیح موسیقایی، خدایانِ روزها وجود دارند، بی‌آنکه به توکیل زمان بازگردند.

به هر رو، از گفته‌ی سلسیوس (Celsus) در می‌یابیم که ارتباط روزهای هفته و خدایانِ سیاره‌ای از تئوریِ موسیقی اعتبار یافته است.

گزارش سلسیوس از زبان اوریژنا (Horigenes)

دگربار به آیین رازوری میترا بازمی‌گردیم. اوریژنا (Horigenes) متکلّم بزرگ مسیحی، در دفاع خود از مسیحیت در برابر حمله‌ی سلسیوس (Celsus) افلاطونی می‌گوید که سلسیوس درباره‌ی آیین رازوری میترا گفته است:[1]

«در آیین میترا برای هر دو گردش در آسمان یک نماد وجود دارد، یک گردش (= دایره) به فلک ثوابت و دیگری به سیاره‌ها تعلق دارد[2] و راه روح نیز از میان هر دو می‌گذرد.[3] این نماد چنین است: نردبانی هفت دروازه که به دروازه‌ی هشتم منتهی می‌شود. نخستین دروازه از سرب است، دومین از جیوه، سومین از مس، چهارمین از آهن، پنجمین از زرآمیخته، که آلیاژی است (از زر ـ سیم)،[4] ششمی از نقره و هفتمین از طلا. نخستین دروازه از آنِ زحل است که در آن سرب، به‌مفهوم آهستگی است، دومین دروازه زهره است که با روشنی و نرمی جیوه سنجیده می‌شود، سومین، مشتری «سنگینی»[5] و سختی، چهارمین عطارد (آهن و جیوه تاب هر کاری را دارند و پول به‌دست می‌آورند و «بسیار زحمت‌کش» هستند[6])، پنجمین مریخ، از فلز آمیخته و رنگارنگ، ششمین ـ سیمین ـ ماه، و هفتمین ـ زرین‌گونه ـ به خورشید تعلق دارد. تلاش بر آن است که نام‌گذاری‌ها هماهنگ با رنگ (سیاره‌ها) باشد».[7]

سپس اوریژنا (Horigenes) چنین ادامه می‌دهد: «سلسیوس (Celsus) در ادامه می‌کوشد برای این ترتیبِ ستارگان علتی بیابد، ستارگانی که با نام‌های «مواد رنگی» مشخص می‌شوند و به الهیات ایرانی هم به خاطر استدلالات موسیقایی آن تن در می‌دهد و خود توضیح دومی را به آن می‌افزاید که باز با تئوریِ موسیقی در پیوند است. اما ذکر گفته‌های سلسیوس (Celsus) در اینجا به نظرم بی‌معنا می‌نماید، چون کار خود او است، به این صورت که در نوشته‌ی شکایت‌آمیز خود علیه‌مسیحیان و یهودیان، کاملاً بی‌دلیل، نوشته‌ای از افلاطون را پیش می‌کشد، به آن هم بسنده نکرده، آیین رازوری میترای ایرانی و گزارشی در آن باره را به میان می‌آورد».

1. Horigenes, Contra Celsum VI 22 (2,92 Koetschau).
2. نیز نگاه کنید به: Platon, Timaios 40 A/B 47 C und passim.
3. نیز نگاه کنید به: Platon, Phaidros 247 A4, 251 D2 und 4; Turcan, Mithras Platonicus 47.
۴. اصطلاح «از زرآمیخته»، منظور فلزی است که نخستین سکه‌ها را در لیدی از آن ضرب کرده‌اند. این فلز آلیاژی از زر ـ نقره‌ی طبیعی بود که آن را «الکترون» می‌نامیدند.
۵. واژه‌ای که هومر به کار برده است، ایلیاد، فصل اول، ۴۲۶ و فصل ۱۷۳،۱۴.
۶. واژه‌ها از هومرند: ایلیاد ۴۸،۶؛ ۳۷۹،۱۰؛ ۱۳۳،۱۱؛ اودیسه ۳۲۴،۱۴؛ ۱۰،۲۱.
۷. کلامی از افلاطون؛ تیمایوس C47 C.

در اینجا به استنادهای سلسیوس (Celsus) از افلاطون نمی‌پردازیم، تنها اندکی به دلیل سلسیوس برای طرح آموزه‌هایی از آیین رازوری میترا و افلاطون در کنار هم توجه می‌کنیم؛ در اینجا تنها ترتیبی را که سلسیوس برای سیاره‌ها ذکر کرده است می‌آوریم:

زحل ـ زهره ـ مشتری ـ عطارد ـ مریخ ـ ماه ـ خورشید.

به‌این ترتیب، نظم روزهای هفته از زحل آغاز نمی‌شود بلکه برعکس است[1] و او این ترتیب را با دو تئوری موسیقی پیوند می‌زند که مطمئناً یکی از آنها ترتیب چهار گامی بود که در بالا تصویر شد. آشکار است که در آیین رازوری میترا آموزه‌ی هماهنگی فضاها ارائه می‌شده است. در اسطوره‌ی عروج هِرمِس ـ مرکور از راه فضای سیاره‌ها نیز چنین چیزی پیش می‌آید که در صفحات ۱۰۳ و ۱۰۴ و در پیوند با نخستین مقامِ رازوری از آن سخن گفتیم.

سلسیوس (Celsus) این نظر را مطرح می‌کند که آیین رازوری میترا با تئوری‌هایش درباره‌ی هفت سیاره و هفت صدا با آموزه‌ی فلزات پیوند دارد، پیش از همه در آنجا که رنگ سیاره‌ها به میان می‌آید.[2] هنگام پیدایش جهان از قربانیِ گاو نر فلزات پدید آمدند. در اسطوره‌ی ایرانی نیز موازی با آن، اسطوره‌ی مرگ انسان نخستین گیومرد (Gayomard) است که از پایینِ اندام او فلزات پدید آمدند.[3] اسطوره‌ی مرگ گیومرد و قربانیِ گاو در یک سطح هستند، از این‌رو هر دو نخستین‌اند، که از آنها جهان پدید آمد. از اینجا می‌توان چنین نتیجه گرفت که الهیاتِ آیین رازوری میترا در اینجا، همچون بیشتر موارد، به دو سرچشمه بازمی‌گردد، به اسطوره‌ی ایرانی و فلسفه‌ی یونانی.

منطقةالبروج

اکنون باید بار دیگر به منطقةالبروج بازگردیم که در سنگ‌نگاره‌ها و نقاشی‌های (دیواری) بسیاری دیده می‌شوند، برای نمونه، در سنگ‌نگاره‌ی هِدِرنهایم (Heddernheim) (تصویر ۱۰۸۳ V = ۱۰۱) و نقاشی مهرکده‌ی باربرینی (Barberini) (تصویر ۳۹۰ V = ۵۲).

---

۱. آیا سلسیوس تقسیمات هفتگانه را نادرست ذکر کرده است؟ اگرآنچه که در بالا تصویر شده همان طور خوانده شود، روزهای هفته باید از زحلِ شروع شده و به خورشید تمام شود، همانگونه که در نوشته‌های مهرکده‌ها نیز می‌بینیم. شاید سلسیوس شمای بالا را برخلاف ترتیبی که تصویر شده خوانده و متناسب با آن به روزهای هفته‌ای که ترتیبی عکس داشته دست یافته است.

۲. درباره‌ی رنگ سیارات نک:

Platon, Staat 616 E-617 A; Bidez im Anhang seines Buches "Eos ou Platon et l'orient" (Brüssel 1945).

3. Bundahishn Kap. 6 und 14 (Widengren, Iranische Geisteswelt 74 f.; Reitzenstein-Schaeder, Studien zum antiken Synkretismus 223, 225 f., 232; Zaehner, The Teachings of the Magi 75).

باید یادآور شد که حرکت پیکر آسمان در نظام بطلمیوسی (Ptolemus) (زمین محوری) متفاوت از نظام کوپرنیکی (خورشید محوری) است.

سه حرکت متفاوت قابل تشخیص است:

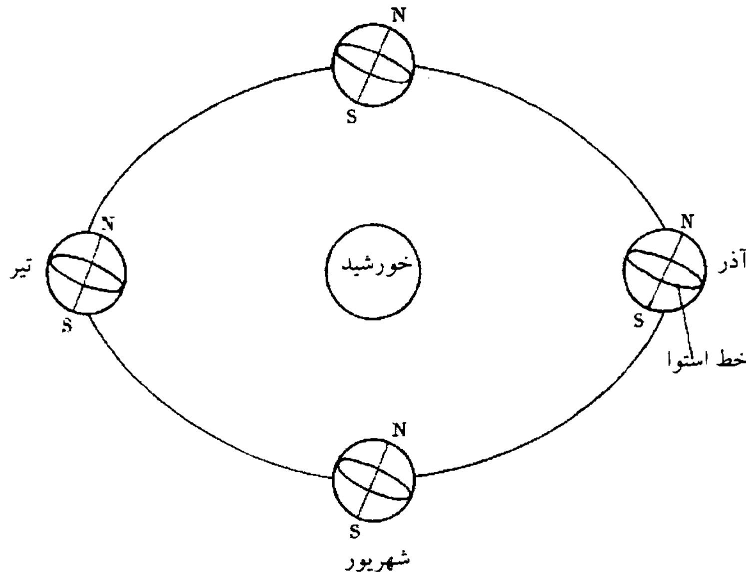
۱. گردش زمین به دور خود.

۲. گردش زمین و سیاره‌ها به دور خورشید.

۳. گردش ماه به دور زمین.

پدید آمدن فصل‌های سال را با چرخش زمین به دور خورشید توضیح می‌دهیم. چون محور زمین نسبت به خورشید اندکی کج است، در ماه تیر آفتابِ بسیار بیشتری نسبت به ماه آذر به نیم کره‌ی شمالی می‌تابد. خط فرضیِ استوا نسبت به مسیری که زمین گردش سالانه‌ی خود را به‌دور خورشید انجام می‌دهد کمی انحراف دارد. (نیز نک شکل ۱)

شکل ۱



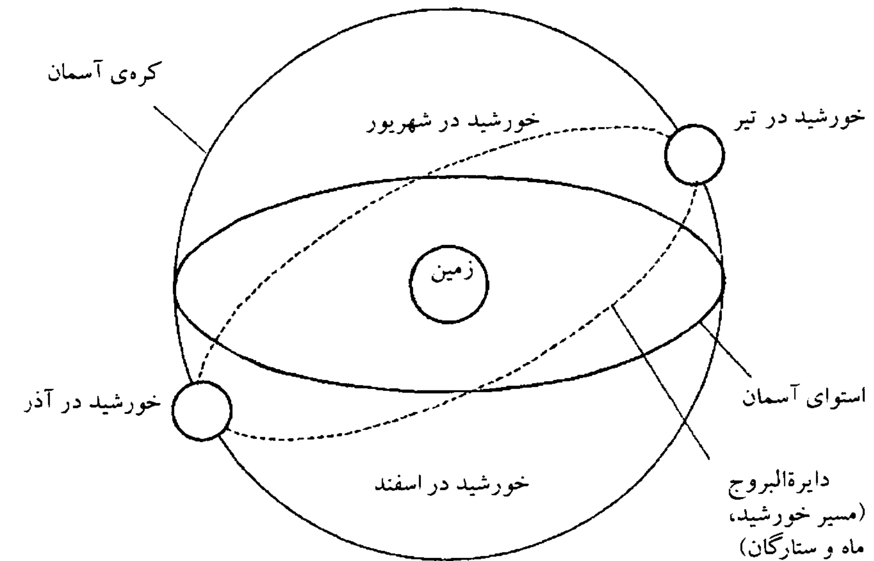
نظام بطلمیوسی تنها دو حرکت را ذکر می‌کند:

۱. گردش روزانه‌ی فلک ثوابت به دور زمین (به جای گردش زمین به دور خود). همه‌ی ستارگان ثابت موازی با خط استوای آسمان می‌گردند.

۲. گردش خورشید، ماه و سیاره‌ها به دور زمین.

در این نظام، پدید آمدن فصل‌های سال، به این ترتیب توضیح داده می‌شود که خورشید در گردش سالانه (ظاهری) به شکل مدور در آسمان می‌گردد از ماه اسفند از طریق استوای آسمان به سوی شمال می‌رود. در تیرماه به بالاترین مرحله‌ی خود می‌رسد، شهریورماه دوباره به فرازِ استوای آسمان بازگشته و از شهریور تا اسفند راه مناسب خود را به سوی جنوب در پیش می‌گیرد (نیز نک شکل دوم).

شکل ۲



این مسیر خورشید «دایرةالبروج*» (Ekliptik) نام دارد. گویا ماه و سیاره‌ها نیز در همین مدار حرکت می‌کنند. «دایرةالبروج» را می‌توان «جاده‌ی تاریکی» ترجمه کرد سپس، این پدیده‌ها راه خورشید و ماه را به وجود می‌آورند. دایرةالبروج در نظام زمین محور باعث به وجود آمدن فصل‌های سال می‌شود و در طی آن ما به محورکج زمین باز می‌گردیم. از آنجا که دایرةالبروج برای گذشتگان بسیار مهم بود، آنها تابستان و زمستان را ساختند تا راهِ خورشید مشخص شود، برای این کار از ستارگان ثابتی که در زمینه‌ی پشت آن بودند یاری گرفته می‌شد که با دوازده نشانه‌ی منطقةالبروج معرفی می‌شدند: حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت. این منطقةالبروج است،

*. دایره‌ی بزرگی در کره‌ی آسمان که محل حرکت ظاهری خورشید است. در واقع فصل مشترک مدار حرکت انتقالی زمین با کره‌ی آسمان است. (به نقل از دایرةالمعارف مصاحب، ص ۹۵۷ / مترجمان).

ابزاری برای جهت‌یابی در آسمان، خط پهنی در آسمان که دایرةالبروج در میان آن قرار دارد. دایرةالبروج مسیر (ظاهری) خورشید را طی سال و در میان فلک ثوابت نشان می‌داد.

گردش روزانه‌ی خورشید به دور زمین (ما می‌گوییم، گردش زمین به دور خود) را نیز باید به آن افزود. این دو حرکتِ خورشید در نظام بطلمیوسی حرکت مارپیچ خورشید را در سال نشان می‌دهد؛ خورشید هر روز یک دایره‌ی کامل به دور زمین می‌زند، اما این دایره میان تغییر خورشید زمستانی و تابستانی هر روز اندکی بالاتر رسم می‌شود. این مارپیچ از زمان خورشیدِ تابستانی دوباره به پایین‌ترین نقطه بازمی‌گردد.
هر دو دایره‌ی بزرگ در آسمان، دایرةالبروج و استوای آسمان نسبت به یکدیگر کج قرار دارند (شکل ۲) می‌توان گفت یک ایکس X خوابیده درست می‌کنند.

هر دو حرکت نظام بطلمیوسی، که ستارگان ثابت و سیاره‌ها را دربرمی‌گیرد (همچنین خورشید و ماه را)، برخلاف یکدیگر حرکت می‌کنند. برای نمونه، ماه در حرکت ظاهری فلک ثوابت سهیم است، اما هر روز نزدیک به پنجاه دقیقه را از دست می‌دهد. به هنگام افزونی، کمان ماه هنگام غروب آفتاب در آسمان غربی دیده می‌شود، اما ماهِ کامل، هنگام غروب آفتاب، در شرق طلوع می‌کند؛ ماه در حال باریک شدن در نیمه‌ی شب بالا می‌آید. خورشید و دیگر سیاره‌ها نیز طبیعتاً در زمانی طولانی‌تر همین حالت را دارند.

اگر در مهرکده فلک ثوابت، سیاره‌ها و منطقةالبروج تصویر شده‌اند، به این معنا است که نه تنها آسمان با روشناییش پدید آمده، بلکه به گردش نیز درآمده است. فلک ثوابت ـ شنل میترا ـ به گردش می‌آغازد و سیاره‌ها برخلاف آن می‌گردند؛ آنها در راهی حرکت می‌کنند که با نشانه‌های منطقةالبروج مشخص می‌شود. اینکه هر دو گردش فلک ثوابت و سیاره‌ها در آیین رازوری میترا به‌میان می‌آیند، را نزد سلسیوس (Celsus) (اوریژنا (Horigenes)) خواندیم. در همین پیوند کلودین (Claudian) می‌گوید که میترا ستارگان را به گردش درمی‌آورد:

....volentem sidera Mithram
(De laudibus Stilichonis I 63).

جهان با دو دایره‌ای که یکدیگر را قطع می‌کنند ـ استوای آسمان و منطقةالبروج، ـ گه‌گاه در مهرکده‌ها تصویر شده‌است، اما نه در حالت X (ضربدر) خوابیده که نوک تیز آنها یکدیگر را قطع می‌کند و با نسبتهای آسمان تطبیق دارد بلکه دایره‌ها یکدیگر را به شکل زاویه‌ی قائمه قطع می‌کنند. آن را می‌توان بر روی مذبح‌هایی در هدرنهایم (Heddernheim) دید (تصویر ۱۰۶ = V ۱۱۲۷ ، عقابی با آذرخش روی کره‌ی زمین نشسته

است) و در کلن (تصویر ۹۸)[1]، در سنگ‌نگاره‌ی تریر (Tireier) تصویر V ۹۸۵ = ۹۰ (عقاب با آذرخش بر گوشه‌ای از کره‌ی زمین)، روی یک جواهر (تصویر V ۲۳۶۱ = ۱۶۸، هلیوس ـ سُل (خورشید) با ارابه‌ی چهاراسبه و کره‌ی زمین بر روی دیگر قربانیِ گاو نر) و همچنین در تندیس کرونوس روی کره‌ی زمین در رم (تصویر V ۵۴۳ = ۶۵) که به آن بازخواهیم گشت.

همانطور که در دو کتاب تازه، مطرح شده است شاید بتوانیم حتی در تصاویر صحنه‌ی مرکزی با قربانیِ گاو نر در شماری از سنگ‌نگاره‌ها، شکل پنهانی منطقة‌البروج و استوای آسمانی را ببینیم.[2]

اگر برخی از سنگ‌نگاره‌ها را بررسی کنیم که در آنها نه تنها کلاغ، عقرب، مار و سگ به‌صورت شکل‌های جانبی تصویر شده‌اند، بلکه کوزه و شیر نیز نقش گردیده‌اند، از یک‌سو شکل‌هایی را داریم که در پیوند با منطقة‌البروج قرار می‌گیرند و از سوی دیگر شماری که در ارتباط با استوای آسمان هستند.

منطقة‌البروج در ارتباط است با ثور، حمل‌کنندگان مشعل، جوزا، اسد، عقرب و خوشه‌ی غله‌ی انتهای دم گاو نر (سماک اعزل Spica، روشن‌ترین ستاره در صورت فلکی «سنبله»). از این صور فلکی، گاو نر و خوشه‌ی غله‌ی انتهای دم او می‌توانند هم‌زمان مظهر استوای آسمان محسوب شوند. این دایره بعدها با سگ (کلب اصغر Canis minor)، مار (شجاع Hydra)، کوزه (باطیه) و کلاغ (غراب Corfus) مشخص می‌شود.[3]

فایده‌ی چنین توضیحی آن است که همه‌ی اشخاص و نمادها در تصاویر قربانیِ گاو می‌توانند مفهومی اختری بخود بگیرند. طبیعی است که همه‌ی نهاده‌ها درست هم‌ارزش با جایگاه ستاره‌ایِ خود نیستند، اما این امر نمی‌تواند استدلالی علیه این تصاویر باشد.

منطقة‌البروج بیشتر به‌صورت کمانی بالای قربانی گاو تصویر شده است، گاهی نیز به‌صورت دایره‌ای پیرامون قربانی گاو تصویر می‌شود. نمادهای منطقة‌البروج کنار موزاییک زمین اوستیا (Ostia) نیز کشیده شده‌اند (تصویر V ۲۳۹/۲۴۱ = ۳۴). در اوستیا (Ostia)[4] و آنگلور (Anglleur)[5] تک‌تصویرهای کوچک نشانه‌های منطقة‌البروج یافت

1. Schwertheim S. 17/8 nr. 11 b mit Tafel 4.

2. مقایسه کنید با : Insler, Hommage à M. J. Vermaseren II (1978) 519-538; Speidel, Mithras-Orion (Leiden 1980; Etudes préliminaires 91).

3. مقایسه کنید با : die Nachweise bei Speidel S. 8-12.

برای میترا در نقش اوریون بنگرید به ص. ۱۵۴.

4. V 320 B (Vermaseren, Corpus 2, S. 24/5); M. Floriani- Squarciapino, I Culti Orientali ad Ostia S. 57 mit Tafel XV Abb. 21.

شده‌اند که باید از ردیف دوازده برج برآمده باشند. در گوشه‌ی مهرکده‌ی جزیره‌ی پونزا (Ponza) منطقة‌البروج یکپارچه‌ی باشکوهی وجود دارد.[1]

در نهایت بالای کمان منطقة‌البروج سنگ‌نگاره‌ی بزرگ اوستربورکن (Osterburken) (تصویر V ۱۲۹۲ = ۱۱۲/۱۱۳) دوازده ایزد دیده می‌شوند. با این گفته به دایره‌ی دوازده خدای المپ در اطراف زئوس / ژوپیتر اشاره می‌کنیم. آنها با نشانه‌های منطقة‌البروج ارتباطی جدی دارند.[2] به این صورت هر یک از خدایانِ دوازده‌گانه بر یک ماه فرمانروایی می‌کند؛ دوازده نشانه‌ی منطقة‌البروج به مفهوم هریک از تقسیم ماه‌ها در آسمان است، در حالی که نقطه‌ی آغاز هریک از دیگری متفاوت بوده و ضمناً دوازده فلک منطقة‌البروج هر بار حدود روز بیستم تقویم ژولیانی* آغاز می‌شود. ماه‌ها و نشانه‌های منطقة‌البروج به‌گونه‌ای ساده در زیر آمده است:

ماه	برج	ماه	برج
ژانویه	دلو	ژوئیه	اسد
فوریه	حوت	اگوست	سنبله
مارس	حمل	سپتامبر	میزان
آوریل	ثور	اکتبر	عقرب
مه	جوزا	نوامبر	قوس
ژوئن	سرطان	دسامبر	جدی
		(ژانویه)	

۵. (با تصویر ۲۵۸ در جلد ۲ V 954)

1. Monographi von Vermaseren, Mithrica II, The Mithreum at Ponza.

2. بنگرید به یادداشت بعدی. نیز نک:
. Weinreich in Roschers Mythologischem Lexikon VI 823 - 7 (83-86).

*محاسبه‌ی تقویمی گردش خورشید (= ۳۳۵/۲۴۲۲ روز) و ماه (= ۲۹/۵۳۰۶ روز با تغییر ماه) که از سوی سزار در سال ۴۶ پیش از میلاد مقرر شد با محاسبه‌ی سال خورشیدی ۳۳۵ روز و هر چهار سال (سال کبیسه) ۳۳۶ روز که به آن تقویم ژولیانی هم می‌گویند / مترجمان.

در این نظام هر ماه به نشانه‌ی منطقةالبروجی که در برابرش قرار دارد تعلق می‌گیرد. ارتباط این ماهها و نشانه‌ی منطقةالبروج با هم بسیار ساده است، اگر ماههای زمینی در همان نقطه‌ی زمانی ماههای آسمانی (دوازده دایره‌ی منطقةالبروج) آغاز شوند. در واقع ستاره‌شناس بزرگ اودوکسوس (Eudoxos)، که در آکادمی افلاطون سرگرم کار بود، چنین تقسیمی را برای سال پیشنهاد کرده است و خود افلاطون نیز در قسمتهایی از این نظام تقویمی نکاتی را ذکر کرده است.[1] ردپای آشکار این نظام را می‌توان در جاهایی از نوشته‌ی مانیلیوس (Manilius) یافت که در آنها از رابطه‌ی دوازده خدا با نشانه‌های منطقةالبروج سخن گفته می‌شود (۴۴۷ـ۴۳۴ جلد دو)، در تقویم روستایی رمی نیز چنین است. (Menologium rusticum Colotianum).[2] این نظام چنین است:

ژوپیتر[3] (یاسل)	ژوئیه	سرطان	جونو	ژانویه	جدی
سرس	اگوست	اسد	نپتون	فوریه	دلو
ولکان	سپتامبر	سنبله	مینروا	مارتیوس	حوت
مارس	اکتبر	میزان	ونوس	آوریل	حمل
دیانا	نوامبر	عقرب	آپولون	می	ثور
وستا	دسامبر	قوس	پلوتون (مرکوری)	ژوئن	جوزا

همین نظام بر بدنه‌ی مذبح به اصطلاح اهدایی در لوور نیز هست.[4]

دوازده خدا در بالای منطقةالبروج در سنگ‌نگاره‌ی بزرگی از اوستربورکن Osterburken با شکلی از این نظام ارتباط دارد (تصویر ۱۲۹۲ V = ۱۱۳). در برخی جاها وستا به جای ویکتوریا و مرکور به جای پلوتون قرار گرفته است.[5] در حالی‌که باید توجه کرد که پلوتون در نظام اودوکسوس به نشانه‌ی جوزا تعلق داشته است؛[6] مانیلیوس

۱. به آخرین پاورقی همین سرفصل بنگرید و به دلایل واینریش در لغتنامه‌ی راشر، جلد ۶، ۸۲۳/۴.

2. C. I. L. I² S. 280; Dessau 8745.

۳. ژوپیتر فرمانروای «خرچنگها» در منولوگیوم اثر مانیلیوس است، سُل به‌عنوان انتخاب بعدی صحیح است.

4. Weinreich in Roschers Lexikon VI 826 Abb. 8; Boll, Spraera 474; Cumont, Les religions orientales dans le paganisme romain (1928) Tafel XIV 2 (neben S. 152).

۵. در وسط ردیف بالای سنگ‌نگاره ژوپیتر ـ مشتری، در طرف راست او آپولون، مریخ و ولکان (این شکل تاکنون هرکول تصور می‌شد) و در سمت چپ او ونوس، مینروا، جونو؛ در ردیف بالا از چپ به راست سرس، پلوتون، دیانا، (این تصویر تاکنون پرسفونه تصور می‌شد)، ویکتوریا و نپتون قرار داشتند.

۶. این نکته از افلاطون است، قوانین، 828 CD در جایی که آخرین ماه سال به افلاطون واگذار می‌شود.

(Manilius) و دیگر اسناد مربوط به نظام اولیه در این مورد اختلاف دارند، ضمن آنکه در سنگ‌نگاره‌ی میترا نقش پلوتون حذف شده است.

سال دینیِ آیین رازوری میترا، آنگونه که در بالا دیدیم، با زمان برابری روز و شب در بهار، (اعتدال بهاری Äquinoctium) یعنی ۲۱ مارس آغاز شده است؛ در این سال گردشِ هم‌زمانِ زمین با ماه‌های آسمانی به انجام رسید.

زایش از صخره و زایش از تخم مرغ

در کنار قربانیِ گاو، اسطوره‌ی میترایی رومی هم از پدیداریِ جهان وجود دارد: زاده شدنِ خدا از صخره. هنگام گفت‌وگو درباره‌ی مقام سومِ رازوری آن را بررسی کردیم و به سبب اعجاز آب (مقام پنج) باز نمودیم که «صخره» و «آسمان» در فارسی [کهن] با یک واژه نشان داده می‌شدند. میترای از صخره زاده شده، خدای آسمان بود. زاده شدن میترا از صخره، به احتمال، باید با این امر نیز در پیوند باشد که آتش (روشنایی) از به هم زدن سنگ‌ها پدید آمد. در نهایت اینکه میترا خدای خورشید در یشت ده، بند سیزده، در شرق بر بالای کوه می‌درخشد، این نور، جهان را هر روز از نو پدید می‌آورد، این امر نیز همان زاده شدن از صخره است.

بنا بر تصورات دیگری که ایران را نیز در برمی‌گیرد،[1] کیهان از تخم پدید آمده است. دو سنگ‌نگاره‌ی مُدِنا (Modena) (تصویر ۶۹۵ V = ۷۴) و وِرکوویسیوم (Vercovicium) (تصویر ۸۶۰ V = ۸۹) نشان می‌دهند که چگونه میترا تخم را درهم می‌شکند و به این وسیله بیضیِ آسمان پدید می‌آید که با منطقةالبروج مشخص می‌گردد.

تصویرهای اسطوره‌ایِ قربانی گاو نر ـ زاده شدن از صخره و از تخم مختلف‌اند، اما

سال اودوکسوسی ـ افلاطونی با نشانه‌ی «اسد» آغاز می‌شود و همچنین خدای زئوس ـ ژوپیتر؛ افلاطون، قوانین 767 C؛ سال اودوکسوسی با طلوع شباهنگ آغاز می‌شود، زمانی که خورشید به برج «اسد» درمی‌آید؛ پیش از این روز اودوکسوس هر سال یک روز را کبیسه می‌گیرد.

Plinius, hist. nat. II 130 = Eudoxos fr. 146 Lasserre; مقایسه کنید با : Lucan X 187 = Eudoxos fr. 134 Lasserre; die Fragmente der Octaeteris des Eudoxos bei F. Lasserre, Die Fragmente des Eudoxos von Knidos (Berlin 1966) F 129-269.

1. Plutarch, De Iside 47 (p. 370 A = 47,12 Sieveking); Bundahishn Kap. 1,43 (R. C. Zaehner, Zurvan, A Zoroastrian Dilemma (Oxford 1955) 318; The Teachings of the Magi 39 [als § 20]; Widengren, Iranische Geisteswelt (Baden-Baden 1961) 68; Menok i Chart, s. Widengren, Die Religionen Irans 218).

وِست آگاهی‌های دیگری نیز به‌دست می‌دهد: گزیده‌های زادسپرم ۲۰،۳۴.

(Zaehner, Zurvan [Oxford 1955] 349); Datastan I Denik 90 (H. W. Bailey, Zoroastrian Problems 135 f.).

معنا یکی است: میترا جهان را پدید آورده است. هم‌ارزشی تصویرها آشکار است، در برخی از سنگ‌نگاره‌ها (برای نمونه در بری‌گتیو (Brigetio)، تصویر V ۱۷۲۷ = ۱۴۳ و تاوالیکاوو (Tavalicavo)، تصویر V ۲۲۴۴ = ۱۶۱)، کنار قربانی گاو نر در همان تصویر، زاده شدن از صخره نیز دیده می‌شود. چنین معنای مترادفی شاخصه‌ی اندیشه‌های اسطوره‌ای است، پس فرد تصویری می‌اندیشد نه انتزاعی، بنابراین «دوگانه‌ها» برای جلب توجه نیستند. تصورات مهم اسطوره‌ای با چنان نیرویی بر اندیشه‌ها حاکم است که چندبار تصویر می‌شوند.

بر آمدن خورشید

هر طلوع خورشید به معنای از نو پدید آمدن جهانی است که بدون نور آشفته است.[1] برآمدن خورشید یعنی پیروزی میترا و به این ترتیب مترادفِ قربانیِ گاو نر است.
پیوندها بسیار بیشترند. بنابر یافته‌های ایرانی، شانزدهمین روز هر ماه روز میترا است، خدایی که، بنابر گفته‌ی پلوتارک، «میانجی» است. در این روز ماه کامل است، یعنی، ماه درست در این نقطه‌ی زمانی پایین می‌رود و خورشید بالا می‌آید. به این ترتیب، در واقع میترا گاو ماه را هر بار در شانزدهمین روزِ هر ماه، هنگام بالا آمدن خورشید، می‌کشد.

در یک سنگ‌نگاره‌ی رمی تصویر این صحنه را داریم (تصویر V ۴۵۸ = ۵۵). در حالی‌که ماه (لونا) رو به افول است، ایزد خورشید از زمین سر بر می‌زند. سنگ‌نگاره به هفت پرتو که از سر خدا می‌تابد تقسیم شده است؛ نور باید از پشت تابیده شود. میترا دست راست را با حرکت آشنای خدای خورشید بالا می‌برد.

نزدیک به همه‌ی تصویرهای قربانی گاو، در سمت چپ هِلیوس (خورشید) ارابه‌ی خود را به سوی آسمان می‌راند، و در سمت راست لونا (ماه) ارابه‌ی خود را به سوی پایین می‌کشد، به این ترتیب همه‌ی سنگ‌نگاره‌ها معنای یکسانی دربردارند: قربانیِ گاو نر هم به معنای طلوعِ پیروزمندانه‌ی خورشید است که راه خود را در آسمان از راست به چپ در پیش می‌گیرد.

۱. می‌توان با آغاز سرود ماتوتینوس از پرودنتیوس (Prudentius) مقایسه کرد که در آن مسیح به نامِ خورشید (سُل) فراخوانده می‌شود:

Cathem. 2,1-8:

Nox et tenebrae et nubila,/ confusa mundi et turbida,/ lux intrat albescit polus:/ Christus venit, discedite!// Caligo terrae scinditur/ percussa solis spiculo,/ rebusque iam color redit/ vultu nitentis sideris.

شب و تاریکی و ابر/ جهان آسفته و پریشان/ نور از آسمان می‌آید:/ مسیح آمد، دور راندا/ مه را از زمین راند/ تیر خورشید را فرافکند/ آنگاه رنگ به همه چیز بازگشت/ صورت ستارگان درخشید.

در سنگ‌نگاره‌ی بزرگی از اوستربورکن Osterburken (تصویر V ۱۲۹۲ = ۱۱۲) ستاره‌ی صبحگاهی (لوسیفر)، پیشاپیشِ ارابه‌ی خورشید، نورافشان در شتاب است، در حالی که ستاره‌ی شبانگاهی (هِسپروس) در کنار ماه افول می‌کند.

زمان (خرونوس)

از گردش خلاف جهت فلک ثوابت با سیاره‌هایی که در منطقةالبروج در گردش‌اند، زمان (خرونوس) پدید آمد. در جهتی که همیشه فلک ثوابت می‌گردد، به‌دشواری می‌شد زمان را اندازه گرفت، «ابزار واقعیِ زمان»، آنگونه که افلاطون در تیمایوس (p. 42 D) می‌نامد، سیاره‌ها و پیش از همه خورشید و ماه هستند.
از راه گردش روزانه‌ی خورشیدِ روشنِ درخشان به دور زمین روز و شب پدید آمدند.
با گردش ماهانه‌ی ماه در منطقةالبروج ماه (: برج) پدید آمد؛ شکل آن، بنابر چگونگی وضعیتش نسبت به خورشید، تغییر می‌کند.
با گردش سالانه‌ی خورشید در منطقةالبروج سال پدید آمد. نام میترا خدای خورشید نیز به‌عنوان اشاره‌ی پنهان به این اصل آورده شده است. اگر این حروف یونانی $M\epsilon\acute{\iota}\theta\rho\alpha\xi$ به ارزش عددی مناسبشان تبدیل شده و جمع شوند محاسبه‌ی زیر به‌دست می‌آید:[1]

$\mu = 40$
$\varepsilon = 5$
$\iota = 10$
$\theta = 9$
$\rho = 100$
$\alpha = 1$
$\sigma = 200$

$M\epsilon\acute{\iota}\theta\rho\alpha\sigma$ = Meithras 365

۱. این محاسبه از سوی هیرونیموس، در تفسیر آموس ارائه شده است،
Hieronymus, Kommentar zu Amos I 3,9 (Corp. Christ. Lat. 76,250; Cumont, Mon II 19).
او می‌گوید که باسیلیدس گنوسی خدا را «آبراکساس» (Abraxas) می‌نامد، زیرا جمع اعداد یونانی نتیجه‌ی ۳۶۵ را به‌دست می‌دهد: همین محاسبه برای «میترا» نیز اعتبار دارد. در آکتا آرخلای ۶۸ نیز او را چنین می‌نامد. (درپیوست پایان اثرش, p.98 Beeson) همچنین نتایج حاصله در دستنویسهای کلمنتین:
ps. - clementinischen Homilien VI 10 (p. 110, 10 - 12 Rehm).
روی یک جواهر، تصویر V 2364 = 169 ، در یک رو میترا با قربانی گاو نر و روی دیگر آبراکساس خدا با سر خروس، پاهایی از مار، سپر و تازیانه دیده می‌شود. هر دو صحنه یک معنا دارند: سال؛ زیرا عدد هر دو خدا ۳۶۵ است.

به این‌ترتیب، میترا خدای سال بود. اگر خورشید به هر یک از دو نقطه‌ی منطقةالبروج برسد، به گونه‌ای که استوای آسمان را قطع کند (در برجهای حمل و میزان)، آنگاه درازیِ شب و روز در زمین برابرند و بهار و پاییز است؛ اگر خورشید در یک بخشِ منطقةالبروج ایستاده باشد، که دورترین نقطه از استوای آسمان به سوی شمال باشد (در برج سرطان)، روز برای ما درازتر از شب است و تابستان است و در نهایت اگر خورشید در دورترین نقطه از استوای آسمان به‌سوی جنوب بایستد (در برج جدی)، شب برای ما درازتر از روز و زمستان است.

بر این پایه، با گردش خورشید در دایره‌ی منطقةالبروج فصل‌های سال پدید می‌آیند. از این‌رو، در بسیاری از مهرکده‌ها تندیس‌های بهار، تابستان، پاییز و زمستان دیده می‌شود.[1]

با روز و ماه و سال، زمان (خرونوس) پدید آمد که پیوسته در تغییر است و خود را نو می‌کند. او برآمده از ابدیتِ تغییرناپذیرِ خدایی این جهان است، او با تغییر مدام، زندگی و مرگ، خوبی و بدی را به همراه می‌آورد.

سیاره‌ای که به مقام هفتم تعلق دارد ـ به مقام پدر و میترا ـ زحل (ساتورن) است که به زبان یونانی کرونوس (Kronos) خوانده می‌شود. در زمان قیصری گفته می‌شد که کرونوس و خرونوس Kronos و Chronos هر دو یک خدا هستند. میترا نیز، آنگونه که هنگام سخن درباره‌ی مقام هفتم دیدیم، همان خرونوس است. زمان (زُروان) نیز برای ایرانیان خدای پراهمیتی بوده است.[2]

در اینجا به خدای زمان با سرشیر می‌رسیم، در این باره در بخش مقام شیر و همچنین در مقام هفتم سخن گفتیم.[3]

---

۱. در چهار گوشه‌ی سنگ‌نگاره‌های سیدون (تصویر V 75 = 18)، هِدِرنهایم (تصویر V 1083 = 101)، بر روی مذبح کارنونتوم (V 1685) و سنگ‌نگاره‌ی دیبورگ (V 1247 = 123) در حلقه‌ی تاج خدای خورشید این تصویر دیده می‌شود.

2. مقایسه کنید با : Nyberg, Die Religionen des alten Iran 380 ff.; R. C. Zaehner, Zurvan. A Zoroastrian Dilemma (Oxford 1955) und The Dawn and Twilight of Zoroastrianism (London 1961), Teil II; Widengren, Die Religionen Irans 214-222 und 283-295; Duchense-Gullemin, La religion de l'Iran ancien (1962) 302-7; West, Early Greek Philosophy and the Orient (Oxford 1971) 30-33; Boyce, A History II 232-241.

۳. درباره‌ی تندیس آن سخن گفته شد. نیز نک:
Duchesne-Guillemin, Numen 2, 1955, 190 ff. und La Novelle Clio, 10, 1958/60, 1-8; R. Zaehner, Bulletin of the School of African and Oriental Studies (University of London) 17 (1955) 237-243; M. Boyce, Bulletin of the School ... 19 (1957) 314-6; Hinnels, Acta Iranica 1975 (Monumentum H. S. Nyberg) I 333 ff.; Gordon, Mithraic Studies 221/4; Vermaseren, Mithraic Studies 446-456;

خرونوس شیر سر

شمار فراوانی از تندیس‌های میترایی خرونوس به ما رسیده است که پیکر مردانه‌ای را با سر شیر و ماری که به دور آن پیچیده است نشان می‌دهند.[1] خرونوس بیشتر روی کره‌ای ایستاده است، او سَرور زمین یا زمین و آسمان است. روی تندیسی در رم (تصویر V ۵۴۳ = ۶۵) کره‌ی زمین با دو چرخِ دایره‌وار یعنی استوای آسمان و منطقةالبروج احاطه شده است، با گردش متضاد فلکِ ثوابت و خورشید (و سیاره‌ها) در این دایره‌ها زمان پدید می‌آید، خدا یک تعلیمی با دوازده گره در دست دارد که مظهر دوازده ماه سال است.[2] بر روی تندیسی از اوستیا (Ostia) (تصویر V ۳۱۲ = ۴۰) خرونوس چهار بال دارد که نماد چهار فصل است. سرشیر به معنای در تغییر بودنِ همه چیز یا نماد آتشِ خورشید است. مار خود را نو می‌کند، همانگونه که پوست کهنه‌ی خود را دور می‌اندازد، و می‌تواند خود را از دم گاز بگیرد، یعنی آغاز و پایان به یکدیگر می‌رسند، و این سال را می‌نمایاند. پیچیدن مار به دور خرونوس به معنای مسیر پیچ در پیچ خورشید در منطقةالبروج است. این معنا را ماکروبیوس به دست می‌دهد.[3] مسیر ظاهری خورشید واقعاً مارپیچ است، از ترکیب گردش روزانه‌اش با فلک ثوابت و حرکت سالانه‌اش منطقةالبروج به وجود می‌آید. روی تندیس خرونوس ارلاته Arelate (تصویر ۹۲ = v۸۷۹) نشانه‌های منطقةالبروج بین حلقه‌های مار دیده می‌شود. روی تندیس دیگری از رم (v۵۴۵)[4] تنها چهار نشانه تصویر شده است، حمل، عقرب، میزان و جدی، اینها نشانه‌های تغییر خورشید و اعتدالین هستند. در یک نقاشیِ دیواریِ مهرکده‌ی باربرینی (Barberini) (تصویر V ۳۹۰ = ۵۲) و سنگ‌نگاره‌ای از رم (تصویر V ۳۳۵ = ۴۴)، خرونوس روی کره‌ی جهان میان منطقةالبروج، یا به بیانی، میان مذبح‌های خدایانِ سیاره‌ها ایستاده است.[5] در

Bianchi, Mithraic Studies 460 ff.; Hansman, Etudes Mithriaques 215-228; v. Gall, Etudes Mithriaques 511-526.

۱. البته بیشتر این خدا را نه خرونوس *(Chronos)*، بلکه ائون *(Aion)* می‌نامند، بنابر آنچه در بالا آمده است چنین می‌نماید که نامِ خرونوس بعدها مطرح شده است. افلاطون بر آن است که خرونوس تصویری از ائون است (Timaios 37 D).

۲. در اینجا م. ل. وِست (در نامه‌ای) یادآور می‌شود: «تقسیم تعلیمی به دوازده بخش می‌تواند هزاره‌ها را تصویر کند که بنابر باور ایرانیان (بنابر نوشته‌ی Theopomp 115 F 65) حاوی همه‌ی گردش زمان است. مقایسه کنید با تقسیم ۲۴ بخش تئوگونیِ راپسودی؛ به بیانی، تاریخ رسمی که آپولون به آگاهیِ اورفئوس (Orpheus) رساند. بعدها کرونوس (= خرونوس) چوب سِلِنه (Selene) را به این ترتیب تقسیم کرد.
(Pap. Graec. Mag. VI 2842-7).

3. Saturnalia I 17,69 *Draconis effigies flexuosum iter sideris monstrat*.

4. Kopf, Arme, Unterschenkel und Globus dieser Statue sind moderne Erganzungen.

۵. گال در تناسب با آن، درباره‌ی بنای یادبودی از پوئتوویو (تصویر V 1510 = 136) سخن گفته است،

سنگ‌نگاره‌ای از داسیا (Dasia) (تصویر V ۲۱۹۸ = ۱۶۰) برفراز میترا سرشیری میان خدای خورشید و الهه‌ی ماه وجود دارد که خرونوس را نشان می‌دهد.

آشکار است که این تندیس با چهارمین مقام، یعنی شیر پیوند دارد؛ سر شیر در موارد بسیاری به معنای نقابی است که «شیری» حمل می‌کند، درست همان‌گونه که در سنگ‌نگاره‌ی کنجیک (Konjic) (تصویر V ۱۸۹۶ = ۱۴۷) دیده می‌شود. برای نمونه، روی تندیسی از سیدون (Sidon)، سرشیر، یا نقاب آن، روی اندام مرد بسیار جوانی قرار دارد (تصویر V ۷۸ = ۲۰).

اما این تندیس‌ها باید با مقام پدر نیز مرتبط باشند، پس، اگر خدا یا سرشیر در بسیاری از تصویرها درست بر فراز سر میترایی است که گاو را قربانی می‌کند، این معنا را می‌رساند که قربانی‌کننده و خدای شیرسر برفراز او به یکدیگر تعلق دارند. افزون بر آن، در کمان نقاشیِ آسیب‌دیده در دورااوروپوس، برفراز قربانی گاو، ستاره‌ی زحل ـ ساتورن ـ دیده می‌شود (تصویر V ۴۰ = ۱۵). روی جامی از سالونا (Salona) (تصویر V ۱۸۶۱ = ۱۴۶)، بالای قربانی گاو اتحاد سه‌گانه‌ای از خورشید، زحل و ماه دیده می‌شود و زحل نیز درست در وسط، بالای سر میترا، قرار دارد. در بسیاری از سنگ‌نگاره‌های نواحی دونا (Donau) بر نوار باریکی زیرِ قربانی گاو، دیده می‌شود که چگونه میترا و خدای خورشید به ارابه‌ی خورشید سوار می‌شوند و مورد ستایش زحل قرار می‌گیرند که جلوی آنها است و ماری دور بدن او از شکم به پایین پیچیده است؛ زحل ـ خرونوس نماینده‌ی پدر است.[1]

بی‌مناسبت نیست از مؤلف مسیحی آرنوبیوس (Arnobius) (۳۰۰م) نیز ذکری به میان آید که هر چند از میترا نامی نمی‌برد، اما بی‌تردید به خدای شیرسر اشاره دارد. او می‌گوید (VI 10): «پایین‌تر از خدای شما چهره‌ی یک شیر کاملاً وحشی را می‌بینیم، جانوری که به رنگ سرخِ ناب است و «بار آورنده» (زحل) نامیده می‌شود».[2] خدای شیرسر ساتورن (زحل) نام دارد.

در اِمریتا (Emerita) تندیسی از همان خدا (تصویر V ۷۷۷ = ۷۷) با سر و چهره‌ی مرد جوانی وجود دارد. ماری به پایین تن او پیچیده و میان سینه‌ی او سرشیری گذاشته شده

523 Etudes mithriaques. همچنین، خرونوس با سر شیر روی کره‌ی جهان در سنگ‌نگاره‌ی سردیکا، تصویر شده است V 2320/1 = I.G . Bulg. 1937.

۱. تصویرهای زیر:
150 = V 1935, 152 = V 1958, 153 = V 1972 (Apulum), V 2291 (Acbunar).

2. *inter deos videmus vestros leonis trovissimam faciem mero oblitam minio nomine Frugiferi nuncupari*.

است. در کنار تهی‌گاهِ چپ او سر یک سگ دیده می‌شود؛ به همان ترتیب، در کنار تهی‌گاهِ راست او نیز سر جانوری را می‌بینیم که شکسته شده است. از جایی از نوشته‌ی ماکروبیوس (Macrobius) چنین برمی‌آید که گویا سر گرگ بوده است. ماکروبیوس در آنجا از تندیس ساراپیس ـ ژوپیتر (مشتری) ـ پلوتون ـ ساتورن (زحل) در اسکندریه سخن می‌گوید. در کنار آن تندیس سربروس (Serberus)، سگی سه سر قرار دارد. سر میانی شیر است و زمان حال را نشان می‌دهد که میان گذشته و آینده قرار دارد و لحظه‌ی کنونی پررنگ و «شکوفا» است؛ سرراست سگ تملق‌گویی است که آینده را نشان می‌دهد، که ما را با تملق امیدوار می‌کند؛ سرچپ گرگ آزمندی است که گذشته را نشان می‌دهد، زیرا همه‌ی آنچه رخ می‌دهد از او ناشی می‌شود.[1]

آشکار است که سه سرجانور بر روی تندیسِ میتراییِ خدای زمان خرونوس همان معنا را دارد: گذشته (گرگ)، حال (شیر)، آینده (سگ).

میترا، فانس، اِروس Mithras - Phanes - Eros

در اینجا نیز باید افزود که در سنگ‌نگاره‌ی مدنا (Modena) (تصویر V ۶۹۵ = ۷۴) میترای جوان از یک تخم آتشین زاده می‌شود.[2] ماری به پایین اندام او پیچیده است، روی سینه‌ی او در وسط، راست و چپ، سرشیر قرار دارد، همچنین قوچ یا حمل (به جای گرگ، یعنی: گذشته) و بزنر یا جدی (به‌جای سگ، یعنی: آینده).[3] او نیز خرونوس است، همانند خدایی از امریتا (Emerita) که از آن سخن رفت و به شکل شیر است. او بال‌هایی دارد که در تندیس‌های دیگر خرونوس به معنای فصل‌های سال بود، در یک دست او آذرخش و در دست دیگرش تعلیمی قرار داشت. این تندیس با منطقةالبروج احاطه شده و در گوشه‌ها، تندیس‌های نیم‌تنه‌ی خدایانِ باد قرار دارند.

پاهای خدا پاهای بز نر است، یعنی که او پان* (Pan) است. امروزه در زبان یونانی بجز نام خدا واژه‌ی هم‌آوای پان نیز وجود دارد که صفتی به مفهومِ «هر، همه‌چیز» است. این

1. Macrobius, Saturnalia I 20,13, vorzuglich erklärt von Pettazzoni, Essays on the History of Religions (Leiden 1954) 164-170; مقایسه کنید با : weiter 180-192 "The Monstrous Figure of Time in Mithraism" , mit Behandlung der hierher gehörenden Mithrassteine.

2. مقایسه کنید با : Cummont, Rev. hist. rel. 109, 1934, 67 ff. und Nilsson, Opusc. III 98-106.

۳. احتمالاً قوچ در منطقةالبروج مظهر فصل بهار است، به‌معنای آغاز سال، و بز نر هم همان «جدی» نشانه‌ی تغییر خورشید زمستانی است.

* در اسطوره‌ی یونانی خدای جنگل، پسر هِرمِس، خدای شکار گوزن، شکارچی، نوازنده‌ی فلوت هنگام بازی گوزنها. آشکار شدن او سبب سراسیمگی می‌شود / مترجمان.

واژه‌ها از منظر ریشه‌شناسی از یک ریشه نیستند، اما هم‌صدایی آنها سبب می‌شود بی‌درنگ گمان کنیم که نام این خدا از معنای صفت برآمده است. پاهای بزنر به‌عنوان نشانه‌ی پان به معنای آن است که این شکلِ خدای همه چیزها است.

تصویر خدایی که از تخم زاده می‌شود خدای کهن اورفئیان،* فانس – اروس را به یاد ما می‌آورد که از تخم زاده می‌شود. سنگ‌نوشته‌ای از رم در نسبت با زئوس ـ هلیوس ـ میترا ـ فانس» نشان می‌دهد که ستایندگان میترا او را با فانس برابر می‌دانستند.[1]

خدای در بیضی نیز نامهای میترا، خرونوس ـ سارتون (زحل)، فانس ـ اروس، پان را با خود یدک می‌کشد.

به این ترتیب او نماد هر هفت مقام می‌گردد: ۱ـ قوچ، ۲ـ مار، ۳ـ عقرب (در منطقةالبروج)، ۴ـ سرشیر (روی سینه)، ۵ـ ماه (شکل داس در پشت شانه)، ۶ـ خورشید با سر درخشانش، ۷ـ خرونوس ـ زحل. او از هر نگاهی ایزد همه‌ی چیزها است.

به احتمال تقریباً همه‌ی تندیس‌های خرونوس ـ زحل ـ میترا با سرشیر، که در اینجا از آنها سخن رفت، خدای همه‌ی چیزها را به تصویر می‌کشند. برخی از تندیس‌ها و سنگ‌نگاره‌هایی که در پیوند با مقام چهارم بودند می‌توانستند ـ در صورتی که ویژگیهای مربوط به مرحله‌ی بالاتر را نداشتند ـ تنها در مقام شیر و عنصر آن، آتش، مطرح شوند، اما همه‌ی تصاویری که در آنها خدای شیرسر بالای سر میترا (یعنی پدر) دیده می‌شود و دیگران نمادهای فصل‌های سال و نشانه‌های منطقةالبروج را با خود دارند، هم مقام هفتم را نشان می‌دهند و هم مظهر میترا خدای سال و زمان هستند.

۹. دین کیهانی در پایان دوره‌ی باستان

دیدیم که در بسیاری از مهرکده‌ها نمادهای کیهانی وجود داشتند. همه‌ی آموزش‌های دین کیهانی که در آیین رازوری داده می‌شد اعتبار خود را تا پایان دوره‌ی باستان حفظ کرده بودند. از آنجا که شواهد نوشتاری درباره‌ی آیین رازوری بسیار اندک‌اند، باید برای روشن و آشکار کردن این تقدس کیهانی به دیگر متن‌های پایانِ دوره‌ی باستانی که ارتباط مستقیمی با آیین رازوری میترا ندارند بپردازیم. گزینه‌ی من اینها هستند:

* مذهب باستانی رازآمیز یونان که به تناسخ ارواح و گناه و رستگاری اعتقاد داشتند / مترجمان.

۱. Moretti, Inscrriptiones Graecae urbis Romae 108 = *V 475*. ایـــن مـیترا ـ فـانس ـ اِروس در سنگ‌نگاره‌ای از رم نیز تصویر شده بود (تصویر 335 V = 44) (ردیف بالایی، در نقطه‌ی میانی مذبح روشن.

دو شعر از تسلای فلسفه، اثر بوئتیوس فیلسوف مؤمن *

شکل فلسفی که در آنجا آمده، می‌کوشد تا «احساس خود را به‌عنوان انسانی آزاد به سوی پهنه‌ی آسمان سوق دهد؛ او به نور خورشیدِ سرخ می‌نگرد، ستاره‌ی سرد ماه را می‌بیند؛ او فهمیده است که چگونه سیاره‌ها با چرخه‌های گوناگون دور می‌زنند و آن را به صورت عدد در آورده است.[1] آری او می‌کوشد بپژوهد که چرا بادِ پرصدا سطح دریا را موجدار می‌کند، چه روحی فلک ثوابت را به چرخش در می‌آورد، چرا ستارگان در شرقِ سرخ بالا می‌آیند تا در غرب بین موجها سقوط کنند، فصل بهار چرا آنگونه آرام به شادمانی درهم می‌آمیزد، چه کسی زمین را با گل‌های سرخ می‌آراید، چه کسی مقرر کرده است پاییزِ بارآور پس از یک‌سال تمام در انگورهای سنگین جاری شود[2] ـ او همه‌ی اینها را می‌پژوهد و می‌تواند علت‌های گوناگون را (برای همه‌ی رخدادهایی) که طبیعت در خود نهان دارد فاش کند» (I m. 2,6 - 23).

اینک در آسمان نمایان آزاد	Hic quondam caelo liber aperto
در بلندای مألوف، گذر	suetus in aetherios ire meatus
خورشید درخشان سرخ را می‌اندیشد	cernebat rosei lumina solis,
ماه یخ آیین روشن را می‌نگرد	visebat gelidae sidera lunae
و راه همیشگی ستارگان را که باز می‌گردند	et quaecumque vagos stella recursus
در پی‌خمیدگی‌های گوناگون	exercet varios flexa per orbes
از طریق اعداد به پیروزمندی در می‌یابد.	comprensam numeris victor habebat.
آری به راستی چرا موج	quin etiam causas, unde sonora
از وزشی پرصدا بر سطح دریا می‌لغزد،	flamina sollicitent aequora ponti,
کدامین روح، ثوابت را در مدار می‌چرخاند	quis volvat stabilem spiritus orbem
چرا ستارگان در آب‌های غربی رخ نهان می‌کنند	vel cur Hesperias sidus in undas
چرا از شرق سرخ سربلند می‌کنند،	casurum rutilo surgat ab ortu
چگونه گاهِ اعتدال آرامِ آرام می‌آید	quid veris placidas temperet horas,
و زمین را به گل‌های سرخ می‌آراید،	ut terram roseis floribus ornet,
چه کسی پیشکش کرد، پرباری سالانه را	quis dedit, ut pleno fertilis anno

* برای ترجمه‌ی فارسی این متن نک: بوئتیوس، تسلای فلسفه، ترجمه‌ی سایه میثمی، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۵، صص ۷۹ ـ ۷۸ / ویراستار.

۱. تحت‌اللفظی: «او پیروزمندانه فهمیده است» که مسئله را حل کرده است.

۲. البته پاسخ همه‌ی این پرسش‌ها آشکار است: خدا. این خط فکری نیز زرتشتی است (یسنا ۴۴، بندهای ۳ ـ ۵).

به پاییز که انگور را بیاکند،	autumnus gravidis influat uvis,
امور معمول را دریابد	rimari solitus atque latentis
و علل گوناگونی‌های طبیعت را بازجوید.	naturae varias reddere causas.

در این جا همه‌ی آنچه که در سنگ‌نگاره‌های میترایی یافته‌ایم دوباره تکرار می‌شود: گردش فلک ثوابت و سیاره‌ها، گردش بادها و فصول سال؛ این گردش‌های دَورانی در بردارنده‌ی قوانین دلگرم‌کننده‌ای نیز هست که مقررات بشری را نیز دربرمی‌گیرد: خوشبختی از پس بدبختی می‌آید، از مرگ، زندگی در وجود می‌آید.

شعر دیگری از بوئتیوس نشان می‌دهد که چگونه آفریننده‌ی این جهان ستایش می‌شود:

«آه، ای آفریننده‌ی فلک ثوابت، ای تاجدار در جایگاه جاودان خود، آسمان را با گردشی سریع می‌گردانی و سیاره‌ها را وامی‌داری تا قانونمند بگردند.

ماه که قبلاً با قرص کامل می‌درخشید، آنگاه که رو در روی شعله‌های فراوان برادر خود (سُل) می‌ایستاد و ستارگان فراوان کوچک می‌درخشیدند، با نزدیک شدن به خدای خورشید رنگ می‌بازد و درخشش خود را به شکل هلال از کف می‌دهد، زهره ستاره‌ی شب که با آغاز شب طلوع سردِ خود را پیش می‌گیرد، بزودی با گردش معمول و طلوع خدای خورشید بار دیگر دگرگون شده و به‌صورت ستاره‌ی سحری رنگ می‌بازد.[1]

تو در زمان سردِ تغییرِ خورشید زمستانی، هنگامی‌که برگ‌ها می‌ریزند، وامی‌داری که نورِ روز در کوتاهی بسربرد؛ تو هنگامی که تابستان داغ می‌آید، ساعات شب را به‌نیم کوتاه می‌کنی.

نیروی تو سال در حال تحول را سامان می‌بخشد، بگونه‌ای که وزش باد شمال هر برگی را دور می‌کند و باد جنوب آنها را دوباره به شکل برگ‌های تازه می‌آورد، و حارس‌السماء Arktur (با طلوع زودهنگام خود در پاییز) تخم‌ها را می‌بینند، شباهنگ (با طلوع زودهنگام خود در خرداد) غلّه‌های رشد کرده را می‌سوزاند.

هیچ چیزی پیوندش را از قانون بسیار کهن نبریده است، هیچکس نمی‌تواند وظیفه‌ای را که برای او نوشته شده واگذارد» (I m. 5,1-24).*

۱. ستاره‌ی سحر (کائوتس ـ لوسیفر) و ستاره‌ی شب (کاتوپاتس ـ هِسپروس) همواره در مهرکده‌ها دیده می‌شوند.

* برای ترجمه‌ی دیگر فارسی نک: بوئتیوس، تسلای فلسفه، ترجمه‌ی سایه میثمی، پیشین، صص ۹۲ - ۹۱ / ویراستار.

O stelliferi conditor orbis,
qui perpetuo nixus solio
rapido caelum turbine versas
legemque pati sidera cogis,
ut nunc pleno lucida cornu
totis fratris obvia flammis
condat stellas luna minores,
nunc obscuro pallida cornu
Phoebo propior lumina perdat
et, qui primae tempore noctis
agit algentes Hesperos ortus
solitas iterum mutet habenas
Phoebi pallens Lucifer ortu.
Tu frondifluae frigore brumae
stringis lucem breviore mora,
tu, cum fervida venerit aestas,
agiles nocti dividis horas.
tua vis varium temperat annum,
ut, quas Boreae spiritus aufert,
revehat mites Zephyrus frondes,
quaeque Arcturus semina vidit,
Sirius altas urat segetes;
nihil antiqua lege solutum
linquit propriae stationis opus.

درباره‌ی تقدس کیهانی این اندازه مطلب در دست است که ما نیز به‌وسیله آن سنگ نگاره‌های میترایی و نقاشی‌های دیواری را معنا می‌کنیم.

آفرینش جهان در تیمایوسِ افلاطون

آشکار است که این امر از تصورات ایرانِ کهن بسیار دور است. اما تصویر جهانیِ پایان دوره‌ی باستان در نمایش آفرینشِ ایرانی تفسیر شده است. تطبیق آن با سنت‌های ایرانی مسئله‌ای جانبی است، اما برای آیین رازوری میترای رومیِ زمان قیصر واقعاً ضروری بود. به احتمال «آیین رازوری» میترای واقعی هنگامی پدید آمده که این نمادها دوباره تفسیر شدند.

نقطه‌ی شروع این تفسیر هلنیِ دین ایرانی متن کهن تیمایوسِ افلاطون است. افلاطون

در این نوشته‌ی پرآوازه، آفرینش جهان را به صورت رازآمیزی نوشته است. بسیاری از جزئیات تیمایوس نیز در سنگ‌نگاره‌های میترایی یافت می‌شوند.

برای روشن کردن آن باید نگاهی کوتاه به پیدایش تیمایوس بیندازیم، بنا بر افسانه‌ی افلاطون، جهان را یک استاد معمار، بنا بر یک الگوی کاملِ فراتر از مرزهای طبیعت، از چهار عنصر ساخته است. در روح، سه عنصر درهم آمیخته‌اند:

۱. وجود بی‌تغییر، که با عقیده‌ی قلمرو تغییرناپذیر، متعالی و ناپیدا پیوند دارد.

۲. آن که همواره همان است که ایده‌ی جاودانگی را به جهان ما انتقال داده و در برابر چشمان ما آشکار می‌کند؛ این اصل را می‌توانیم در آسمان، در ثوابت، که منظم و همواره به راست در گردش است، مشاهده کنیم.

۳. متفاوت از ایده‌ی جاودان و ثوابت که تصویرِ مکان آسمانیِ آنها سیارهای گوناگون است؛ آنها در دایرةالبروج (منطقةالبروج) به سمت چپ در گردش‌اند.

ثوابت و سیاره‌ها و گردش به چپ و راست در آسمان نمادی برای همان و دیگری هستند؛ از طریق «همان» می‌توان سهم زمینی وجود جاوید متعالی را به دست آورد و از طریق «دیگری» سپری شدن سرنوشت و مرگ.

استاد معمارِ جهان در کوزه با درهم آمیختنِ وجود، «همان» و «دیگری» ماده‌ی روح را ساخت * و از آن دو دایره‌ی بزرگ را در آسمان آفرید (اندیشید)، استوای آسمان به‌عنوان دایره‌ی «همان» جاودان برای ثوابت و منطقةالبروج به‌عنوان دایره‌ی «دیگر» جاودان برای مسیر حرکت مخالف سیاره‌ها. او آنها را به حالتی قرار داد که (اگر از پهلو نگاه شود) یک ایکسِ (X) خوابیده را تشکیل می‌دادند. او پس از آفریدنِ سیاره‌ها و ثوابت آنها را در دو مسیر به‌حرکت آورد که روز، ماه و سال از آن پدید آمدند و آنگاه زمان پدیدار شد.

زمان (خرونوس) تصویرِ زمینیِ جاودانگی (ائون) متعالی است؛ جاودانگی برای همیشه تغییرناپذیر است، در گذشته، اکنون و آینده حل می‌شود؛ در تغییرات پیوسته، زمان همواره خودش باقی می‌ماند و بنابر این شکل زمینی جاودانگی است.

ماده‌ی روح پس از آفرینشِ خدایانِ آسمانی (ستارگان مرئی) و دیگر موجوداتِ الهی

* . صانع برای ساختن روح، ذات تقسیم‌ناپذیر را با ذات تقسیم‌پذیر به هم می‌آمیزد و روح که به این ترتیب از این هر دو خاصیت بهرمند می‌گردد در سایه‌ی این بهره‌مندی می‌تواند به ارتباط بین «ایده که واحدی تقسیم‌ناپذیر است و پیوسته وحدت خود را حفظ می‌کند و نمودهای مرئی و محسوس و تقسیم‌پذیر پی ببرد و از راه پی‌بردن به این ارتباط، قادر می‌شود به اینکه هر دو را بشناسد چون در ماهیت روح. «همان» و «دیگر» به هم پیوسته‌اند. از این رو روح قادر است به اینکه در اجزاء پراکنده صورت واحد را که همیشه «همان» می‌ماند رؤیت کند و سپس آن صورت واحد را به نحوی صحیح به اجزاء تقسیم نماید. به نقل از مقدمه‌ی تیمایوس، ترجمه‌ی محمد حسن لطفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۶، ص ۷ / ویراستار.

هنوز در کوزه باقی مانده بود، آفریننده‌ی جهان از آن ارواح انسان‌ها و جانوران را آفرید. سپس، خدایانِ کوچک‌تر به توصیه‌ی او پیکری از عناصر برای روح ساختند.

پیش از آنکه ارواح دارای پیکر شوند، آفریننده‌ی جهان برای هر یک در فلک ثوابت خانه‌ای تدارک دید و برای آنها قانونی گذاشت تا تحت آن عمل کنند:

ارواح از فلک ثوابت، جایی که همیشه همان است، به سیاره‌ها می‌آیند، جایی که متغیرِ جاودان فرمان می‌راند؛ از سیاره‌ها به زمین فرود می‌آیند و به درون پیکری می‌روند. آنها در آنجا درد و احساسات می‌یابند و ترس و خشم را احساس می‌کنند، هر آن که بر این حالات چیره شود و عادلانه بزید، روح او پس از مرگ به سرای خود در فلک ثوابت بازمی‌گردد، هر آن که این احساسات بر او چیره شود، روح او آزاد نمی‌شود، بلکه به زمین بازمی‌گردد و شاید این بار در پیکر جانوری خانه کند. از این‌رو، همه باید بر آن باشند که از همان، که الهی نامیده می‌شود پیروی کنند؛ پس، پیکری که از چهار عنصر شکل گرفته است باید زیر فرمان خِرد باشد.

از آن پس، خدایانِ کوچک‌تر ارواح را در پیکرها درآمیختند. تا زمانی که روح در انقیاد پیکر بود با هجوم درک حسی روبرو می‌شد. پیکرهای آتشین او را می‌سوزاند، از کلوخ ضربه می‌خورد، اشیاء مرطوب او را می‌لغزاند، با باد به لرزش درمی‌آید و به سختی پیش می‌رود. اما ستارگان می‌توانند انسان را به‌سوی خود بازگردانند؛ دیدن نظم جاودان باید او را به‌راهی رهنمون شود که نیمه‌ی پنهان همان نظم را بیابد و اگر او جاودان (همان) را پی می‌گرفت، نه زمینی (متغیر، دیگر) را، بلکه در نهایت همه‌ی ناپاکی‌ها را می‌تاراند. هر آن که از این فرصت بهره نگرفت بر او نیز همان می‌رود که بر کسانی که در آیین رازوری میترا پذیرفته نشده‌اند می‌رود: او باید به پهنه‌ی مردگان (هادس) بازگردد که همانا زندگانی در جهان ماست.

تیمایوس و آیین رازوری میترا

همسانی‌های این اسطوره با تصویرهای میترایی بسیار است. من نکات مشترک را برمی‌شمارم:

۱. یک خدا جهان را می‌آفریند. این امر در شرق امری طبیعی است، اما در یونان تصوری نادر است[1] و تنها متن مشهور در این زمینه تیمایوس است.

۲. استوای آسمان، منطقةالبروج و سیاره‌ها نقش مهمی بازی می‌کنند. آنها نشانگر

۱. به گفته‌ی هراکلیت، آلکمان، فرکیدس و پارمنیدس آن را رد کرده‌اند(Vorsokratiker 22 B 30).

گردش متضاد در آسمان هستند.

۳. به این ترتیب، روز، ماه و سال[1] پدید می‌آیند.

۴. هم‌زمان خرونوس پدید می‌آید، همچنین خرونوس میترایی، مردی با سرشیر، او با منطقةالبروج در پیوند است.

۵. چهار عنصر، ماده‌ی اصلی جهانِ مادی هستند. عدد چهار حتمی نیست، برخی فیلسوفان عنصر پنجمی را هم به‌شمار می‌آورند. شاید منشاء پنجمین عنصر ایران کهن باشد؛[2] به هر رو، مانی پنج عنصر را می‌شناسد.

۶. ماده‌ی روح نزد افلاطون در کوزه‌ای درهم آمیخته می‌شود؛ در تصویرهای میترایی، منی، ماده‌ی زندگی، در یک کوزه می‌ریزد.

۷. نزد افلاطون ارواح از میان فضای سیاره‌ها می‌گذرند؛ سلسیوس (Celsus) همان را برای آیین رازوری میترا نیز معتبر می‌شمارد.

۸. نزد فرفوریوس، De antro nympharum 6، گزارشی یافت می‌شود درباره‌ی کتابِ خاص اوبولُس (Ebulos) در مورد آیین رازوری میترا. اوبولُس از «میترا، آفریننده و پدرِ همه چیز» سخن می‌گوید و به تیمایوس استناد می‌کند، یعنی در جایی که «آفریننده و پدرِ همه چیز» (۲۸ C ۳) ذکر شده است. اوبولُس میترا را با آفریننده‌ی جهانِ تیمایوس برابر نهاده است. او برای «آفرینندگی» همان واژه را به‌کار می‌برد «تولیدکننده‌ی دستوَرز»، که افلاطون برای آفریننده‌ی جهانِ خود به‌کار برده است.

۹. از این آفریننده‌ی جهان در تیمایوس چنین سخن می‌رود که او را «دشوار بتوان یافت، و اگر هم یافت شود ناممکن است که بتوان همه چیز را با او در میان گذاشت». چنین برداشتی نزدیک به میترا است که در سنگ‌نوشته‌ای از رم «دست‌نایافتنی» نامیده می‌شود

(V 311 indeprehensibilis)

۱۰. همچنین، انتخاب غار، به‌عنوان یک نماد، کیهان افلاطون را به‌یاد می‌آورد، اما نه در تیمایوس، بلکه غار وهمی معروف در «جمهوریت»: ما انسان‌های روی زمین در یک

۱. در پدیده‌ی آفرینش شرقی نیز به میان می‌آید:
M. L. West verweist auf Genesis 1, 14; Enuma Elish V 1 ff. (Prichard, Ancient Near Eastern Texts Relating to the Old Testament, Princeton 1955, S. 67/8; Rigveda X 190 (Lieder des Rigveda übersetzt von A. Hillebrandt, Göttingen 1913, S. 134).

2. Lommel, Festschrift für Ad. E. Jensen (1964) 365 ff., wiederabgedruckt bei B. Schlerath, Zarathustra (Wege der Forschung 169, Darmstadt 1970) 377 ff.

غارِ تاریک زندانی هستیم و دیدن فراسوی روشنایی برای ما ممکن نیست. باید بندهای خود را پاره کنیم و بازگردیم، از تاریکی به روشنایی، به سوی خورشیدِ حقیقی، صعود کنیم.

اکنون غار میترا تصویر کیهان است، همان‌گونه که غار افلاطون وهم جهان است. در آیین میترا مراسم به بند کشیدن وجود داشت، افلاطون از رهاکننده‌ای سخن می‌گوید که به بند کشیده را آزاد می‌کند و در آیین میترا آزادکننده وارد می‌شود؛[1] پیرو میترا نیز، همچون زندانی افلاطون، باید به روشناییِ فراسو عروج کند. در اینجا نیز ارتباط چنان نزدیک است که هیچ‌یک از پیروان میترا حتی اگر اندکی فلسفه می‌دانست نمی‌توانست آن را ببیند.

از سوی دیگر، به آن معنا نیست که مفهومِ تصویری تیمایوس برای هر پیروی بیان شده است. اسطوره‌ی فلسفیِ تیمایوس به‌گونه‌ای در آیین رازوری میترا آورده شده که برای مقام‌های پایین نیز قابلِ فهم باشد. اما آن که به مقام بالاتر مشرف می‌شد تفسیر افلاطونیِ تصویر و اسطوره‌ی میترا را می‌شنید.

نکته‌ی مهمی در معنای فلسفی وجود داشت و آن اینکه اسطوره‌ی خدای ایرانی، در معنای ژرف خود، نباید تنها عمل مقدسِ اسطوره‌ای دانسته شود که یکبار انجام شده، بلکه باید تصویر نمادینی از چیزی باشد که جاودان است. این تفسیر برای تیمایوس نیز اعتبار دارد. افلاطون نمی‌خواسته بگوید که یک معمار این جهان را یک بار ساخته است، او تنها جهان، آنگونه که هست و معنا و به‌هم‌پیوستگی آن را تصویر کرده است، آنهم در جایی که اسطوره‌ی آفرینش را توضیح می‌دهد. به هر رو، بیشتر تفسیرکنندگانِ باستانی و جدید متن‌ها چنین داوری می‌کنند و از آنجا که تفسیر تیمایوس تقریباً تنها چیزی است که در باستان معتبر بود باید برای دین میترا نیز اعتبار داشته باشد.

خواننده‌ی این کتاب دیر زمانی است که باید درک کرده باشد آیین رازوری میترا دینی بوده است که در آن عنصرهای ایرانی در یک نظام نوین به‌هم پیوسته بودند و تقریباً کاملاً از ایده‌ی اندیشه‌ی افلاطونی تأثیر گرفته است. تِرتولیان (Tertullian) بیجا نمی‌گوید که آیین رازوری میترا «فلسفه‌بافی» (Philosophantur) است[2] و نویسنده‌ی مسیحیِ دیگری نیز بیجا اتهام نمی‌زند که: «به چه روش‌هایی با افراد بی‌شرمانه بازی می‌کنند، آنهایی که خود را حکیمان (= فیلسوفان) می‌نامند».[3]

1. Ps. Augustinus (Ambrosiaster), Quaestiones veteris et novi testamenti 113,11;

2. Adversus Marcionem I 13.

3. Ps. Augustin (Ambrosiaster), Quaestiones veteris et novi testamenti 113,11 (p.309 Souter) *ecce quantis modis turpiter inluduntur, qui se "sapientes" appellant.*

آموزه‌ی روح در آیین رازوری میترا؛ ایزدبانو هِکاته (Hekate) تصویر روح جهان

آموزه‌ی روح در آیین رازوری میترا نیز آموزه‌ای بود از آنگونه که افلاطون بیان می‌کرد. در فایدروس (Phaidros) روح انسانی با ارابه و اسب بالداری مقایسه شده است که ارابه‌ران آن را می‌راند. ارابه‌ران نوس (روح، ادراک) است، یک اسب تیموس (عزت نفس) و دیگری اپیسومیا (هوای‌نفسانی) است. یک چنین سه گانه‌ای نیز در آیین رازوری میترا وجود دارد.

پدید آورنده‌ی آموزه‌ی رازوری به احتمال آن را به تصورات ایرانی پیوند زده است. در آنجا الهه‌ی طبیعت و آب وجود دارد که سه نامِ اَردوی ـ سورا ـ آناهیتا (Ardvi - Sura - Anahita) را بر خود دارد: «رطوبت، نیرومند، پاک». یشت پنج در مورد آنها است و بیش از پیش در پیوند با میترا به‌میان می‌آید.[۱]

در چند مهرکده تندیس‌های ایزدبانوی سه سر هِکاته (Hekate) یافت شده‌اند، همچون سیدون (Sidon) (تصویر ۸۴ V = ۲۱) و سنت پریسکا در رم (تصویر ۴۸۶ V = ۵۹).[۲] مبحث مسیحی نیروگیری از مادر که علیه آیین رازوری میترا است بیان می‌کند که این ایزدبانو سه بخش روح را به‌تصویر می‌کشد.[۳]

---

۱. در سنگ‌نوشته‌ی اردشیر خوش حافظه (Kent, Old Persian 154 f). یونانیان اندکی بعد این الهه را به آتِنا تفسیر کردند (Plutarch, Artaxerxes 3)، نیز آفرودیت:
Berossos, Fragm. gr. Hist. 680 F 11/12 = Clemens, Protrept. 5.65,3 bzw. Agathias II 24; Iamblich, Babyloniaca 9 p. 32 Habrich),
و آرتمیس (Artemis-Anatis von Hypaipa in Lydien; Plut. Artax. 27).

۲. همچنین در اشتک‌اشتات (Stockstadt) (V 1187)؛ وستربورکن (تصویر V 1292 = 112)، از جمله سه الهه در سه زمینه‌ی سمت چپ پایین. تنها مینروا: V 441 (رم)، تصویرهای V 820 = 84 (لندن)، V 1086 = 104 (هِدِرنهایم)؛ مینروا و دیانا در اِشتُک‌اشتات (V 1183/4)؛ مینروا و یک خدا در گیمِل‌دینگن (V 1318). همچنین مقایسه کنید با مینروا در سنگ‌نگاره‌ی سنت پریسکا:
Vermaseren-van Essen, S. Prisca S. 385 nr. 279 und Tafel XCI.
به احتمال، مینروای پترِنِل و دیانای پوریاخ در نزدیکی دریاچه‌ی نویزیدلِر نیز مهرکده هستند:
(Corpus Signorum Imperii Romani, Österreich I 3 [1970, M. L: Krüger] nr. 1909/1).

3. De errore profanarum religionum 5, erklärt von Ziegler, Archiv für Religionswissenschaft 13, 1910, 247-269; نیز نک : Realex. für Antike und Christentum VII 951 und Turcan, Mithras Platonicus 90-104 (La déese aux trois visages).

درمتن آمده است:

...et mulierem quidem triformi vultu constituunt...

(نخست بحث درباره‌ی مجسمه‌ی میترا است؛ در میان این گفتگو دستنویس به پایان می‌رسد: در صفحه‌ی بعد میانه‌ی گفتگوی کسی با خدا آمده است، vultus triformis):

[et prima quidem pars est ea,] quae armata clipeo, lorica tecta, in arcis summae vertice consecratur. altera (بورسین در Codex آن را *tertia* ضبط کرده است) *etiam pars est quae in asperis secretisque*

سرِ نخست مینروا (Minerva) (آتنا) را تصویر می‌کند؛ او بخشی از روح را نشان می‌دهد که در سر زندگی می‌کند و ایرا (ira) نام دارد. افلاطون آن را عزت نفس روح می‌داند.

سرِ دوم دیانا (آرتمیس) را تصویر می‌کند؛ او آن بخش روح را نشان می‌دهد که در قلب زندگی می‌کند و مِنس (Mens) نام دارد. این همان (نوس) افلاطون است؛ برای اثبات اینکه «قلب» در مفهوم تمثیلی به معنای «روح» است به منابع پانویس استناد شده است.[۱] دیانا، «روح»، در جنگل‌ها زندگی می‌کند، همان‌طور که در جنگل راه‌های بسیاری وجود دارد، اندیشه‌ی انسان نیز، درباره‌ی آنچه که روح بر آن فرمان می‌راند، چندگانه است.

سرِ سوم تصویر ونوس (آفرودیت) است؛ او در جگر زندگی می‌کند، جایی که نشستگاه شهوت (libido) است. این سومین بخشِ روح افلاطون است، هوای نفسانی (اپیسومیا).

مجموع هر سه بخشِ روح در تصویرِ ایزدبانوی سه سر تصویر می‌شود. هِکاته (روح) از مینروا (ایرا)، دیانا (مِنس) و ونوس (لیبیدو) تشکیل شده است.

این هِکاته نه تنها یگانه روح آدمی است، بلکه، بنابر آنچه در دوران باستان مطرح بود، از تصور روح جهان برخاسته که از تیمایوس افلاطون اخذ شده است که در آن از یکایک ارواح تنها بخَشی تصویر می‌شوند.

برآمدن روح: پسوخه (Psyche) و اِروس بنابر فایدروسِ افلاطون

افلاطون در فایدروس می‌نویسد که چگونه ارابه‌ی روح، پُر شور از اروس (عشق)، برای عروج به آسمان در تکاپوست. در سنگ‌نگاره‌ی مهرکده‌ی کاپوآ دیدیم که چگونه یک اِروسِ کوچک دست پسیخه‌ی پرتوانی (همسر) را می‌گیرد (تصویر ۱۸۶ V = ۲۷). اثر ناتمامی از اروس و پسوخه در مهرکده‌ی سنت پریسکا یافت شده است (تصویر ۶۴). در یک روی آویزی قربانی گاو نر و در روی دیگر اروس و پسوخه نشان داده می‌شود

---

silvarum agrestium ferarum sortitur imperium. ultima pars tripertitae istius divisionis est quae libidinum vias, quae prava desideria, que praepostera cupiditatis monstrat inlecebras. ideo unam partem capiti (وُوِر در Codex آن را *capitis* ضبط کرده است) *adsignant, ut éominis iram quodammodo tenere videatur. aliam in corde statuunt ut diversarum cogitationum varietatem, quas multiplici intentione concipimus, in modum silvarum tenere videatur. tertia pars constituitur in iecore, unde libido nascitur et voluptas. illic enim genitalium seminum collecta fecunditas naturalibus stimulis desiderium cupiditatis exagitat.*

1. Proklos, in Parmenidem p. 808,25 Cousin; in Timaeum II 145,28 Diehl. Schon Horigenes kennt diese Allegorese (comm. in Rom, Migne, Patrol. Graec. 14,893).

(تصویر ۲۳۵۶ V = ۱۶۷). این اطمینان وجود دارد که اسطوره‌ی افلاطونی اروس و پسوخه در آیین رازوری میترا نقش داشته است و عروج روح به فلک ثوابت از آن برداشت شده است.[۱]

این عروج را به شکل تصویر می‌توان در موزاییک نردبان اوستیا (Ostia) نیز دید (تصویر ۲۹۹۹ V = ۳۸). در رساله‌ی مهمانی می‌خوانیم که چگونه انسان شوریده از اِروس (عشق) برای دیدن ایده از پله‌ها بالا می‌رود (۲۱۱ + C ۳).

نردبان آیین رازوری میترا، چنان که سلسیوس (Celsus) می‌گوید،[۲] نمادِ هر دو گردش در آسمان، گردش فلک ثوابت (با استوای آسمان) و گردش سیاره‌ها (از راه منطقةالبروج) و نمادِ راه روح از میان آنها است. سلسیوس برای «راه میانی» واژه‌ای را بکار برده که از فایدروس برگرفته است، جایی که واژه سه بار برای خدایان فلک ثوابت و روحِ عروج‌کننده مورد استفاده قرار گرفته است.[۳]

واژه‌ی لاتینی برای این هدف ترانزیتوس (transitus) است، در سخنی پیرامون دومین مقام دیدیم که این واژه گذار از دومین مقام به سومین را نشان می‌دهد.[۴] چنین گذاری همواره به معنای گذار به فضای سیاره‌ی دیگر نیز بوده است. در طالع‌بینی نیز واژه‌ی ترانزیتوس برای گردش سیاره‌ها بکار برده می‌شد.[۵]

جایی در فراسوی آسمان

هنگامی که روح از میان فضای سیاره‌ها به سقف فلک ثوابت می‌رسد و به فراسوی آن برمی‌خورد، «متعالی» (جایی در فراسوی آسمان) است که در آن دوازده خدا سوار بر ارابه‌های خود می‌رانند. در سنگ‌نگاره‌ای از اوستربورکن Osterburken (تصویر ۱۲۹۲ V = ۱۱۲/۱۱۳) دوازده خدا درست در همین جا ایستاده‌اند، بالای منطقةالبروج که در موضع مخالفِ فلک ثوابت است. سمت چپ خدای خورشید با ارابه‌ی چهار اسب خود از کره‌ی آسمان بالا می‌رود، سمت راست الهه‌ی ماه (لونا) با ارابه‌ی دو اسبه روبه پایین در حرکت است.

---

۱. در حاشیه‌ی زیرین کتیبه‌ای از بونونیا، تصویر 693 V = 71، به جای خدای خورشید (پیک خورشید) یک پرتو، یعنی ارس، سوار بر ارابه به سوی آسمان می‌رود. عروج روان به آسمان نیز همین طور نشان داده می‌شود.

2. Bei Horigenes, Contra Celsum VI 22.

بنگرید به نخستین پاورقیِ ص. ۲۴۹.

3. Phaidros 247 A 4; 251 D 2 und 4; Turcan, Mithras Platonicus 47.

۴. بنگرید به ص. ۱۰۹. ۵. همان.

ژوستینِ مسیحی، در جایی که قبلاً ذکر شد، می‌گوید، در همه‌ی تصوراتی که به احتمال در مسیحیت و آیین میترا یکسان است، مسیحیت برتریِ تاریخی دارد؛ ستایندگانِ میترا حتی ردیفی از گفته‌های اشعیاء را برداشته عیناً در آیین رازوری خود آورده‌اند. اشعیاء گفته است: «شما اعمال من را از دور می‌شنوید... چه کسی جای[۱] «جاودان» را به شما اعلام خواهدکرد؟ کسی که به عدالت رو می‌کند...».

در آیین رازوری میترا چیزی گفته شده است که باید با «جای جاوید» اشعیاء همسان بوده باشد: آیین رازوری میترا «درباره‌ی جای آسمانی» که از افلاطون برگرفته شده، سخن گفته است. اگر به ژوستین خُرده گرفته می‌شد که گفته‌ی افلاطون باید بسیار کهن‌تر از آیین رازوری میترا باشد، او در پاسخ می‌گفت: افلاطون آن را از اشعیاء برگرفته است.[۲]

در سنگ‌نگاره‌ای از اوستربورکن، در کنار دوازده خدای بالای گردی آسمان (تصویر ۱۲۹۲ V = ۱۱۲)، سمت چپ، خدای خورشید با ارابه‌ی چهار اسبه به سوی آسمان می‌راند، سمت راست، لونا (الهه‌ی ماه) با ارابه‌ی دو اسب خود رو به سوی پایین دارد.

بنابر نظام زمین مرکزی، ارابه‌رانیِ سُل و لونا را در راهِ روزانه‌ی ستارگان و زمین معنا کردیم که بی‌تردید درست بود، اما اکنون می‌نماید که این ارابه‌رانی معنای دومی هم داشته است. بر اساس فایدروس، ارابه‌رانیِ خدایان برفراز سقف فلک ثوابت، جایی در فراسوی آسمان را به‌تصویر می‌کشد.

از اینجا پرتوِ تازه‌ای بر صحنه‌ی ارابه‌رانی تابیده می‌شود که در بالا (در بخش سواری پارسی با ارابه‌ی خورشید)، هنگام گفت‌وگو پیرامون مقام پنج، از آن سخن گفتیم. در آنجا مردِ جوانی با جامه‌ی ایرانی بر ارابه‌ی خدای خورشید (به بیانی پیک خورشید) سوار می‌شود؛ ایزد خورشید دست او را می‌گیرد، که گذار از مقامِ پنجم به ششم را تصویر می‌کند.

در عین حال، به عروج روح به فراسوی آسمان نیز اشاره دارد. آن که به مقام ششم عروج کرده است، همه جا را دیده و ارابه‌رانیِ خدایان را نگریسته است، یعنی آنچه را که در فایدروس نوشته شده است.

راه روح از میان سیاره‌ها

درباره‌ی راهِ روح از میان فضای سیاره‌ها احتمالات فراوانی ارائه شده است. برای یافتنِ

---

1. Dialogus 70.

۲. این گفته درباره‌ی آیین رازوری میترا، در یکی از مباحث سلسیوس یا اوریژنا است. اینکه آیا افلاطون اصطلاح «جایی فراسوی آسمانها» در کتاب فایدروس را از یهودیان اخذ کرده باشد هنوز جای بحث دارد.
(Contra Celsum VI 19-22 p. 89-93 Koetschau).

ویژگیِ سیر اندیشه باید بار دیگر نویسندگان متأخر افلاطونی را به‌میان آورد، کسانی که هر چند در پیوند با آیین رازوری میترا نیستند، اما بی‌تردید تصوراتی را به‌درستی تکرار می‌کنند که همه‌ی «افلاطونیان» و همچنین پیروان میترا داشتند.

ماکروبیوس Macrobius نوافلاطونی برای سیسرون Ciceros «رؤیای چوبدستی» را به فرود روح از فلک ثوابت به زمین تفسیر می‌کند. «روح از منطقةالبروج (= فلک ثوابت) به عمقِ همواره ژرف‌تر شونده فرود می‌آید و در همان فرود نه تنها بدن او از ماده‌ی نور[1] پوشیده می‌شود، بلکه همه‌ی صفاتی را که (در زمین) از آنها استفاده خواهد شد به دست می‌آورد: در فضای زحل تفکر منطقی و درک...، در مشتری نیروی کنش...، در مریخ شجاعت...، در ایزد خورشید قدرت دفاع و تصویر کردن خیال، ... هواهای نفسانی در (سپهر) زهره... در مدار عطارد توانایی سخن گفتن و خود را شناساندن؛ اما توانایی زادورود و رشد اندام (بدن) در مدار ماه به‌دست می‌آید».[2]

سرویوس Servius در تفسیرش برانه‌آد Aeneis ویرژیل Vergils موهبت‌های خدایان سیاره‌ها را برپایه‌ی نظام دیگری تقسیم می‌کند «آنگونه که مفسّران طبیعت می‌گویند، در هنگام پدید آمدن، روح را از ایزد خورشید، بدن را از الهه‌ی ماه، خون را از مریخ، نوآوری را از عطارد، میل به جفت‌گیری را از مشتری، دلبستگی را از زهره و عصاره‌ی حیات را از زحل به‌دست می‌آوریم و مردگان باید همه‌ی آنها را یک به یک (به ایزدان سیاره‌ها) بازگردانند».[3]

در جای دیگری از نوشته‌ی سرویوس Servius به جزئیات دیگری برمی‌خوریم:

۱. در اصطلاح آن را «بدن ستاره‌ای» *(Astralleib)* می‌نامند. روح غیرمادی نمی‌تواند یکسر از ماده پوشیده شود؛ روح و بدن مادی نیازمند پوششی لطیف هستند که از نور درست شده باشد.

2. I 12,13-14 = Leemans, Studie over den Wijsgeer Numenius van Apamea (1937) S. 109-110 *de zodiaco ... ad subiectas usque sphaeras anima delapsa dum per ilas labitur, in singulis non solum ... luminosi corporis amicitur accessu, sed et singulos motus, quod exercitio est habitura, producit: in Saturni ratiocinationem et intelligentiam, quod* ص ۲۳۸ ش ۲۲ *et* ص ۲۳۸ ش ۲۲ *vocant; in Iovis vim agendi, quod* ص ۲۳۸ ش ۲۲ *vocant; in Martis animositatis ardorem, quod* ص ۲۳۸ ش ۲۲ *nuncupatur*; Soli sentiendi opinandique naturam, qued ص ۲۳۸ ش ۲۲ *et* ص ۲۳۸ ش ۲۲ *appellant; desiderii vero motum, quod* ص ۲۳۸ ش ۲۲ *appelant, in Veneris; pronuntiandi et interpretandi quae sentiat, quod* ص ۲۳۸ ش ۲۲ *dicitur, in orbe Mercurii;* ص ۲۳۸ ش ۲۲ *vero, id est naturam plantandi et augendi corpora, in ingressu globi Lunaris exercet.*

3.Zu Aeneis XI 51: *ut dicunt physici, cum nasci coeperimus, sortimur (*ص ۲۳۸ ش ۲۳*) a Sole spiritum (*ص ۲۳۸ ش ۲۳*), a Luna corpus, a Marte sanguinem, a Mercurio ingenium, a Iove honorum desiderium, a Venere cupiditates, a Saturno humorem; quae omnia singulis reddere videntur exstincti.*

«اخترشناسان با خود چنین می‌اندیشیدند که پیکر و روح ما به نیروهای برخی خدایان (سیاره‌ای) متصل هستند تا روح هنگام هبوط آنها را در خود بپذیرد: از زحل رخوت، از مریخ خشم، از زهره میل جنسی، از عطارد سودجویی و از مشتری آرزوی فرمانروایی.[1]

آنگونه که دیده می‌شود، تخیل در جزئیات تا اندازه‌ای آزاد است، اما تصور کلی بسیار گسترده بود.

عروج روح

تصویر اسطوره‌ایِ صعود روح (پسیخه) به راهبری اِروس تا فلک ثوابت در فایدروس با آموزه‌ی عروج روح پیوند دارد و در آیین رازوری میترا نیز غیر از این نیست. پیوند مقام پذیرش با خدایان سیاره‌ها و تصویر نردبان برای اثبات آن بسنده است. اما فرفوریوس در نوشته‌ی غار نمف‌ها می‌گوید که در آیین رازوری میترا عروج روح آموزش داده می‌شد.

این نوشته توضیح تمثیلیِ یازده بیت کتاب سیزدهمِ اودیسه است که از لحاظ شرح اثر هومر کاملاً بی‌ارزش است، آنچه را فرفوریوس در شعرها به گونه‌ای تمثیلی تفسیر کرده است اصلاً موردنظر هومر نبوده است. اما مردمان سده‌ی سوم به آنچه هومر به گونه‌ای تمثیلی ارائه داده اطمینان داشتند؛ اگر می‌خواهیم با اندیشه‌ی آنها آشنا شویم، باید آماده باشیم به آنها گوش فرا دهیم و بکوشیم خود را جای آنها بگذاریم. می‌خواهیم خود را برای یک لحظه ـ اینگونه بپنداریم که آنچه گفته می‌شود از نگاه هومر درست نیست ـ در جایی بگذاریم که به گونه‌ای تمثیلی منظور نظر سروده‌ی هومر بوده است و می‌خواهیم بشنویم که چه تفسیری را پیشنهاد می‌کند؛ می‌کوشیم تا با اندیشه‌ی فرفوریوس آشنا شویم نه با اندیشه‌ی هومر.

هومر می‌گوید کشتیِ مردم فئاسین* اولیس را به سرزمین خود برگرداند و در کنار غار نمف‌ها همراه او هدایایی گذاشتند که شاه آلکینو Alkinoos به او داده بود. چند بیت درباره‌ی غار نمف‌ها را به کوتاهی بازنویسی می‌کنیم:

«در بالاترین نقطه‌ی بندر درخت زیتونی بود و در نزدیکی آن غاری تاریک و دوست

1. Zu Aeneis VI 714: *mathematici fingunt, quod singulorum numinum potestatibus corpus et anima nostra conexa sunt ea ratione, quia cum descendunt animae, trahunt secum torporem Saturni, Martis iracundiam* (ص ۲۳۸ ش ۲۴)*, libidinem* (ص ۲۳۸ ش ۲۴)*, Veneris, Mercurii lucri cupiditatem, Iovis regni desiderium.*

*. فئاسین‌ها: ملتی افسانه‌ای بودند که اولیس در مراجعت از تروا به ایتاک با آنها مواجه شد و با یکی از کشتیهای آنها به جزیره‌ی خود رسید. آنها دریانورد و بازرگان و از نژاد آریایی بودند. اقامتگاه آنها جزیره‌ی کُرس بود / مترجمان.

داشتنی مکان مقدس نمف‌ها که در آن کوزه‌ای سنگی قرار داشت و زنبوران در آن وِزوِز می‌کردند... غار دو در داشت، یکی به سوی شمال برای آدم‌ها و دیگری به سوی جنوب، برای استفاده‌ی موجودات خدایی».[1]

در اینجا فرفوریوس استدلال می‌کند که: «غار در اودیسه نماد کیهان است و زمانی‌که پارسی‌ها ـ یعنی روحانیان میترا ـ کسی را به جرگه‌ی اسرار راه می‌دهند چنین عمل می‌کنند که در یک نمایش رازآمیز راه روح را در کیهان از بالای آسمان به پایین و برعکس توصیف می‌کنند[2] و در آن کیهان را «غار» می‌نامند. روح انسان با واژگان «نمف‌ها» و «زنبوران» نشان داده می‌شود. درباره‌ی یکسان بودن «نمف» و «زنبوران» سخن گفتیم و این نمف‌ها، همسران در آیین میترا نماینده‌ی مقام دوم هستند. کوزه‌ها نیز همواره در مهرکده‌ها دیده می‌شوند. آنها نگهدارنده‌ی رطوبت هستند و در تیمایوس ماده‌ی روح را نگه می‌دارند، ماده‌ای که همه‌ی موجودات روحدار از آن پدید می‌آیند.

بنابر گفته‌ی فرفوریوس هر دو دری که هومر یادآور شده در پیوند با جابه‌جاییِ روح است. ارواح، که در فلک ثوابت خانه‌دارند، از حوزه‌ی جاودانگی به دایره‌ی شدن و گذشتن وارد می‌شوند، به دو نقطه‌ی دایرةالبروج (منطقةالبروج)، یعنی رأس سرطان و رأس جدی (به بیانی، در نقطه‌های تغییر خورشید تابستانی و زمستانی). آنها در این رئوس از فضای سیاره‌ها می‌گذرند که هنگامی است که راه از فلک ثوابت تا زمین در بالاترین نقطه، که در شمال قرار دارد، پیموده می‌شود، به بیانی، در برج سرطان؛ از این‌رو، این در درِ انسان‌ها نامیده می‌شود. گردش آسمان این ارواح را برای ورود به بدن‌ها به زمین رهنمون می‌شود. راه بازگشت آنها از پایین (زمین) به بالا (آسمان) است؛ از این‌رو، آنها در بازگشت از ژرف‌ترین نقطه‌ی منطقةالبروج به سوی فلک ثوابت، در برج جدی، می‌روند. از این رو، هومر درِ شمالیِ غارِ نمف‌ها را دری برای انسان‌ها و درِ جنوبی را «خدایی» نامیده است؛ فرفوریوس می‌گوید او نمی‌خواسته که این در برای خدایان در نظر گرفته شود، بلکه تنها دری است به جاودانگی و در نزدیکی خدایان، از اینرو است که «خدایی» می‌شود. هومر می‌گوید به یقین، این درِ «بی‌مرگی» است، اما باز فرفوریوس می‌گوید که به نظر او این گفته به معنی بی‌مرگیِ روح انسان است.[3]

---

1. Odysee 13,102-112.

(به نقل از: ادیسه، ترجمه‌ی سعید نفیسی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۲۸۹ / ویراستار).

۲. فرفوریوس در اینجا از واژه‌ی *ἔξοδος* استفاده می‌کند که یادآور واژه‌ی (*διέξοδος*) در فایدروس است.

۳. این نظریه‌ی وجودِ دو در را ماکروبیوس نیز در تفسیر «رؤیای سسیپیو» (Traum des Scipio I 12) اثر سیسرو و پروکلس در تفسیر جمهوریت افلاطون II 128,26-130,2 Kroll بیان کرده‌اند؛ که نیمنس هر دو را

آموزه‌ی بالا و پایین رفتنِ روح از دو راه، از بخش پایانیِ «جمهوریت» افلاطون برگرفته شده است، آنجا در اسطوره‌ی سرنوشت، روحِ پس از مرگ و انتخاب مرگ نو تصویر می‌شود. افلاطون از دو «مسیر» سخن می‌گوید (p. 615 DE)، به‌هر رو، اطلاعات دقیقی را در مورد مکان این دو راه به دست نمی‌دهد و از منطقةالبروج هم نامی نمی‌برد.

بنابر این تصوراتِ راه روح هم تفسیر شخصیِ فرفوریوس یا شاید فیلسوفان قدیمی‌تری چون نومِنیوس (Numenios) است، که فرفوریوس در نوشته‌ای درباره‌ی غار نمف‌ها (آنگونه که خود می‌گوید) پیرو عقاید اوست و هم آموزه‌ی رسمیِ آیین رازوری میترا است که در گزارش سلسیوس (Celsus) درباره‌ی نردبان هفت پله با هشتمین در تأکید شده است که نردبان نماد هر دو حرکت در آسمان است یعنی فلک ثوابت و سیاره‌ها، «و راه روح از میان آنها»؛ سلسیوس نیز آموزه‌ای را مطرح می‌کند که فرفوریوس بیان کرده است. و از آنجا که نردبانی در موزاییک اوستیا (Ostia) تصویر شده است رهروان میتراییِ اوستیا (Ostia) نیز باید این آموزه را شنیده باشند.

ارواح در تن جانوران نیز می‌روند

کسی که عروج روح را می‌آموزد با این پرسش مواجه می‌شود که آیا ارواحِ انسان‌ها می‌توانند در تن جانوران نیز بروند یا روح انسان تنها در تن انسان می‌رود. این پرسش در میان افلاطونیان بسیار تنش‌زا بود.[1] رهروان میترایی بر آن بودند که روح در تن جانوران نیز می‌رود؛ افلاطون گفته است که آژاکس و آگاممنون در جست‌وجوی همتَن شدن با شیر و عقاب بودند[2] تا بتوانند به‌عنوان انسان‌های چیره بر خود در زندگیِ بعدی به جسمِ زنبوران[3] وارد شوند و به‌عنوان ارواح انسان‌های[4] نیک در تجسم بعدی به هیأت پرندگان درآیند.

فرفوریوس در نوشته‌ی خود درباره‌ی پرهیز (از خوردن گوشت) به این مسئله می‌پردازد. او بر آن است که تنها از خوراک گیاهی استفاده کند. یکی از استدلال‌های اصلی او این بود که نباید تنی را از هم درید، زیرا ممکن است روح انسانی، شاید خویشاوند یا

ذکر کرده است:

E.- A. Leemans, Studie over den Wijsgeer Numenius van Apamea met Uitgave der Fragmenten (Brüssel 1937) S. 147 ff. نیز بنگرید به : Numenius fr. 31-35 Des Places.

1. بنگرید به : Dörrie, Platonica Minora 420-440.

2. Staat 620 B.

3. Phaidon 82 B. Ähnlich Plotin III 4 [15] 2 und Porphyrios, De abstinentia III 11.

۴. Timaios 91 D 7، پرندگان می‌توانند به بالا پرواز کنند و آسمان بالا را ببینند (Phaidros 249 D).

دوستی در آن رفته باشد. فرفوریوس استدلال می‌کند که بالاترین طبقات روحانی ایران هیچ روحداری را نمی‌خورند و دو طبقه‌ی دیگر تنها در حد بسیار محدودی از آن می‌خورند؛* «سپس بالاترین طبقه‌ی روحانیِ ایرانی حلول روح را آموزش می‌دهد و در آیین رازوری میترا نیز به آن اشاره می‌شود. پس این سنت آنهاست که خویشاوندی ما را با جانوران در تصویری از (مقام) جانور نشان دهند، آنها پیروانی را که در آیین آنها شرکت می‌کنند شیر می‌نامند... خادمان را کلاغ، ... بر چهره‌ی کسی که نماد شیر را می‌پذیرد صورتک‌های گوناگونی می‌گذارند. علت آن را پالاس Pallas در کتاب خود درباره‌ی میترا به دست می‌دهد. او می‌گوید، این عقیده‌ی کلی و زشتی است که به منطقةالبروج استناد کنند،[1] بلکه برای درک حقیقی و دقیق باید به کمک آن تلویحاً به روح انسانی گریز زد، از این‌رو، آنها می‌گویند روح با بدن‌های مختلف احاطه می‌شود».[2]

شاید آیین رازوری میترا جانوران گوناگون را بین خدایان سیاره‌های مختلف تقسیم کند. چنین نظم و ترتیبی از مجموعه‌ی جهانِ جانوران در زمان قیصریِ رومِ معمول بود؛ چنین تصور می‌شد که پرندگان، خزندگان و جانورانِ دریاییِ معینی به هر خدای سیاره‌ای تعلق دارند.[3]

طبیعی است که این نظم و ترتیب متغیر بود. در ظاهر چنین می‌نمود که یکی از ویژگی‌های آیین رازوری میترا این بوده است که هیچ جانوری به بالاترین خدای سیاره، زحل (ساتورن)، تعلق نداشت؛ کسی که به فضای هفتم می‌رسید شکل انسانی گرفته بود. در مهرکده‌هایی که تاکنون شناخته شده می‌توان به این تقسیمِ جانوران در میان خدایان

*. آنچه مرکلباخ به آن اشاره می‌کند طبقه‌ی برگزیدگان در آیین مانی است وگرنه زرتشتیان منع خوردن گوشت نداشتند. از دید مانویان گوشت از شاهزاده‌ی تاریکی (= شیطان) به دست می‌آمد و باعث تقویت شهوت می‌شد، از این رو خوردن آن ممنوع بود / ویراستار.

۱. این اشاره به منطقةالبروج (و سیاراتی که در این دایره می‌گردند) بی‌تردید درست است، اما اشاره‌ی دومی را هم می‌توان به آن افزود که آن هم درست است. هر دو اشاره یکدیگر را خنثی می‌کنند.

2. De abstinentia IV 16 (p. 254 N.).

۳. مقایسه شود با: Koiraniden des Hermes Trismegistos und auch den Physiologus. احتمالاً درختان، گیاهان و سنگها در همین نظم سیارات چنین نظم و ترتیبی داشتند. نخلها به مقام ششم و سروها به مقامِ چهارم تعلق داشتند. درباره‌ی فلزات پیشتر سخن گفتیم. مانویان نیز نظم همسانی داشتند.

(Augustin, Contra epistulam fundamenti 31, p. 233,12 Zycha):

tenebrae	- animalia serpentia
aquae	- animalia natantia
venti	- animalia volantia
ignis	- animalia quadrupedia
fumus	- animalia bipedia

سیاره‌ها اشاره کرد:[1]

	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	ماه	خورشید
پرنده	کلاغ	کبوتر	؟	عقاب	جغد بلبل	خروس
چهار پا	قوچ	بز نر(؟)	خوک نر(؟)	شیر سگ	گاونر	اسب
خزنده	لاک‌پشت	مار	عقرب	؟	؟	مارمولک[2]
آبزی	میگو	مارآبی	خرچنگ	ـ[3]	دلفین	تمساح

به این ترتیب، طرح یک نظامِ فراگیر، نمادین و طبیعیِ دلخواه تنظیم شده است.

به آسمان رفتن روح بنابر بوئتیوس

در شعری از «تسلای فلسفه» بوئتیوس، درباره‌ی بازگشت روح، رفتن آن از زمین به سوی فلک ثوابت و «جایی بر فراز زمین» (فایدروس) یاد شده است. پیش از هر چیز باید گفت که سقوط روح در فایدروس به سبب از دست دادن بال‌ها است؛ برخاستن نیز تنها هنگامی امکانپذیر است که روح بال‌های تازه‌ای درآورد، برای این هدف، اِروس به او یاری می‌رساند. با این بال‌ها است که روح عناصر زمینی ـ خاک و آب ـ را ترک می‌کند و سپس به‌وسیله‌ی هوا (با ابرها) تا فضای آتشین بالا می‌رود؛ او فضای سیاره‌ای را دور می‌زند و با خدای خورشید (فوئبوس) راه خورشید را می‌پیماید و «سرمای پیر» زحل او را در مسیر همراهی می‌کند تا به سوی فلک ثوابت بالا برود، در مداری که شب ستارگان را به تابش وامی‌دارد، سپس به سقف فلک ثوابت برمی‌خورد و در روی دیگر آن جای می‌گیرد؛ از آنجا به جاودان، سرور همه چیز، ایده‌ی افلاطونیِ نیکی نگاه می‌کند.

شعر اینگونه است: (IV m. 1)

۱. برای جانوران آبی بنگرید به کوزه‌ای از سالونا، تصویر 1861 V = 146.

۲. این جانور به خورشید تعلق دارد. در سنگ‌نگاره‌ی رم نیز دیده می‌شود (تصویر 435 V = 54)، در پایین خدای خورشید، بیرون آمده از یک صخره.

۳. از آنجا که مشتری سیاره‌ی آتش است و آتش و آب همواره با یکدیگر در ستیزند (Porphyrios, De antro nympharum 15)، از این رو، هیچ جانور آبی نمی‌تواند به مشتری تعلق داشته باشد. شاید هیچ خزنده‌ای هم به او تعلق نداشته باشد. بسا که جایگاه مشتری آنگونه که باید خوب ارزیابی نشده است.

Sunt etenim pennae volucres mihi,
quae celsa conscendant poli;
quas sibi cum velox mens induit,
terras perosa despicit,
aeris immensi superat globum
nubesque postergum videt,
quique agili motu calet aetheris
transcendit ignis verticem,
donec in astriferas surgat domos
Phoeboque coniungat vias
aut comitetur iter gelidi senis
Miles corusci sideris,
vel, quocumque micans nox pingitur,
recurrat astri circulum
atque, ubi iam exhausti fuerit satis
polum relinquat extimum
dorsaque velocis premat aetheris
compos verendi luminis.
hic regum sceptrum dominus tenet
orbisque habenas temperat
et volucrem currum stabilis regit
rerum coruscus arbiter.
hus si te reducem referat via,
quam nunc requiris immemor,
. haec, dices, memini, patria est mihi,
hinc ortus, hic sistam gradum,.

«آری، من بالی برای پرواز دارم که با آن بتوانم به فراز آسمان پرواز کنم؛ زمانی‌که روح تیزتک چنین کرد، با تحقیر کاملِ به زمین می‌نگرد؛ او فراتر از توده‌ی بی‌شمار به هوا می‌رود و ابرها را در پس خویش می‌بیند؛ او فراتر از بالاترین مرز آتش می‌رود که از حرکت تند هوا گرم می‌شود؛ او تا خانه‌های ستارگان بالا می‌رود و راه او با فوئبوس پیوند می‌خورد و صورت فلکی درخشان سرباز راه سرمای پیر (زحل) را می‌پیماید و یا (در نهایت) در مسیر گردش اختر راه می‌برد، آنجا که شبِ کم نور می‌درخشد، تا، اگر از آن به تمامی لذت ببرد، واپسین گردش آسمان را ترک کند و بر پشت هوای تیزپا بنشیند تا نور ستایش‌انگیز را ببیند. در اینجا سرور شاهان عصایی در دست دارد؛ او همه‌ی جهان را راهبری می‌کند، با در دست داشتن افسار آن و به‌عنوان داورِ درخشانِ همه چیز، ـ در آن

حال که خود استوار است ـ ارابه را رهبری می‌کند، که خود را با پروازی پرشتاب می‌چرخاند. هنگامی که این راه تو را به آنجا بازگرداند، راهی را که تو می‌جویی، چون آن را گم کرده‌ای، خواهی گفت: اینجا را اکنون به یاد می‌آورم، اینجا خانه‌ی من است، جای نخستین جهش من، می‌خواهم به آن وارد شوم». *

جمع‌بندیِ آموزه‌ی میترایی روح

می‌توان آموزه‌ی میتراییِ روح را به این شکل جمع‌بندی کرد: روح انسان از یک ستاره‌ی ثابت برآمده است؛ از آنجا و از راه فضای سیاره‌ها به‌زمین آمده است. او در فضای هر سیاره‌ای چیزی از موجودیتش و نیز دلبستگی‌اش را برگرفته است. در نهایت، روی زمین به درون پیکری می‌رود.

وظیفه‌ی آنها این بود که به گونه‌ای زندگی کنند که پس از مرگ شایسته‌ی بازگشتن به ستاره‌ی خود باشند. از این‌رو، آیین رازوری میترا از طریق مراحل هفت‌گانه و نمادین تشرّف باقی ماند.

مراحل هفت‌گانه با نردبان هفت پله و هفت دروازه در اوستیا (Ostia) نشان داده شده‌اند. وارد شدن به مرحله‌ی بالاتر با نماد بالا رفتن از پلکانِ نردبان و گذشتن از یک دروازه نشان داده می‌شود. آن که بالاتر می‌رود از محدوده‌ی پایین‌تر به سیاره‌ی بالاتری گام می‌گذارد.

راه روح به زمین در هفت مرحله از میان فضای سیاره‌ها آغاز می‌شود؛ روح بایستی پس از مرگ از راه سیاره‌هایی که گردش آنها تغییر می‌کند به فلک ثوابت، به منطقه‌ی جاودان، بالا می‌رفت و بنابر آنچه در تیمایوس آمده به ستاره‌ای بازمی‌گشت که خانه‌ی او بود.

آیین رازوری میترا برای یونانیان و رومیان به هیچ رو بیگانه نبود، بلکه بیش از آنچه از تصویرهای قربانی گاو نر بتوان باور کرد، آنها را به یک زندگیِ دلاورانه، در خدمت خدا فرامی‌خواند، به انجامِ وظیفه‌ی متقابل بالادست و زیردست و مبارزه علیه رنجی که هرکس با خود داشت. هر رازور بایستی رو به جاودان می‌داشت و به سوی آسمان بی‌تغییر فلک ثوابت رو می‌کرد. مؤمن مشتاق زمانی بود که رازور میترایی در برابر نوید تسلی بخش جاودانگی روح و همراهی با خدا قرار گیرد. خرد انسان می‌توانست

* برای ترجمه‌ی دیگر نک: بوئتیوس، تسلای فلسفه، ترجمه‌ی سایه میثمی، پیشین، صص ۱۸۳ ـ ۱۸۲ / ویراستار.

خرسندی خود را در علمی بودن این آموزه بیابد، آموزه‌ای که با سطح آن روزیِ دانش طالع‌بینی همخوانی داشت. از این‌رو، موفقیت پرشتاب و بزرگ آیین رازوری میترا در سده‌ی دوم و سوم میلادی را می‌توان به خوبی درک کرد.

۱۰. سده‌ی چهارم میلادی

آیین رازوری میترا پشتیبانی قیصر را از دست می‌دهد

امپراتوریِ روم در نیمه‌ی دوم سده‌ی سوم میلادی، در زمان سربازگیری قیصر، با بحران سختی روبه‌رو شد. قیصر دیوکلتیان (Diocletian) که از ۲۸۴ـ ۳۰۵م فرمانروایی کرد با اصلاحاتِ فراگیر توانست این بحران را از سر بگذراند. اما رم در گذار این اقدامات جایگاه خود را به‌عنوان پایتخت امپراتوری از دست داد. این امر فضای ناخرسندکننده‌ای در رم به وجود آورد. در آشوبی که پس از دیوکلتیان برپا شد، یک مدعی به نامِ ماکسِنتیوس (Maxentius)، از فضای ناآرامِ بهره گرفت و بر آن شد تا خود را در رم به مقامِ قیصری برساند؛ او با کاهش جایگاه رمِ مخالفت کرده و در برابر نظمِ نوین ایستادگی کرد. کنستانتین که در این میان فرمانروای ایالت غربیِ امپراتوری شده بود در سال ۳۱۲م علیه رمِ لشکر کشید تا ماکسِنتیوس را شکست دهد. در آغاز این لشکرکشی گویا مسیح بر او ظاهر می‌شود و صلیب را به او نشان می‌دهد و می‌گوید: «این نشانه‌ی پیروزی است» (hoc signo victor eris).[۱] ماکسِنتیوس در ۲۸ اکتبر ۳۱۲م، روی پل میلیوش Milvisch، هم نبرد را می‌بازد و هم جان را.

پیروزی کنستانتین برای پیروان میترا فاجعه بود. دین میترا دین وفاداری بود؛ هنگامی که قیصر آنها را تأیید نمی‌کرد چگونه می‌توانستند پابرجا باشند؟ تمایل کنستانتین به مسیحیت معروف بود؛ بی‌میلیِ قیصر نسبت به آیین رازوری میترا باید به‌وسیله‌ی افسران و کارمندان و پیرامونیان در عرض چند هفته در سراسر امپراتوری پراکنده شده باشد.

سال بعدی شاهد پیروزیِ نوینی برای مسیحیان بود. کنستانتین با لیسینیوس (Licinius) پیوند خورد، ماکسیمینوس دایا Maximinus Daia، فرمانروای ایالت دونا (Donau)، در کنار ماکسنتیوس در برابرِ فرمانروای شرق ایستاد. او باید پیش از نبرد به ژوپیتر ـ مشتری سوگند خورده باشد که در صورت پیروزی مسیحیت را از میان بردارد؛ اما لیسینیوس در ۳۱۳/۴/۳۰م در میدان نبرد کامپوس سِرِنوس Campus Serenus (ایستگاه پستی ایزیرالومِ (Izirallum)، میان هادریانوپولیس Hadrianopolis و قسطنطنیه Konstantinopel) پیروز شد.

۱. Euseb, Vita Constantini I 28. شکل لاتینی آن بر روی سکه‌ی قیصر وترانیو (در سال ۳۵۰م).

اندکی پیش از آن، یک سناتور رمی، در یک سنگ‌نوشته، خود را به‌عنوان پدر مقدس میترای پیروزگر معرفی کرد[۱] و با آن همه چیز به‌پایان رسید. در حالی که ما یک دوجین سنگ‌نوشته از سده‌های دوم و سوم میلادی در دست داریم، پس از ۳۱۳ م، گذشته از سنگ‌نوشته‌های نیمه‌ی دومِ سده‌ی چهارم که نشان دهنده‌ی واکنش آیین‌های غیرمسیحی و یهودی بود، تنها یک سنگ‌نوشته از سال ۳۲۵ از گیمِلدین‌گن (Gimmeldingen) در فالتس Pfalz (تصویر V ۱۳۱۵)[۲] در دست است. برای افسران و کارمندانی که در خدمت قیصر بودند، آشکار بود که آیین میترا دیگر جایگاه والا و شایسته‌ای نخواهدداشت و مصلحت نبود که دیگر در مراسم میترایی شرکت کنند.

این دلیلی است بر آنکه چرا آمبروسیوس، کشیش بلندپایه‌ی میلان، ۳۷۴ـ۳۹۷م، از آیین رازوری میترا هیچ اطلاعی نداشت. او تنها در یک‌جا از میترا سخن گفته و بر آن است که سخن بر سر یک الهه است.[۳] او نام «میترا» را تنها از یک کتاب برگرفته بود.

مخالفت شهر رم با آیین میترا و قیصری شدن قسطنطنیه

کنستانتین از سال ۳۲۴ م پایتخت نوی را در بُسفر (Bosprus) به نام کنستانتینوپل Konstantinopel (قسطنطنیه) بنا کرد؛ این شهر در سال ۳۳۰ م با جشن و سرور گشایش یافت. معمولاً «رم نو» نامیده می‌شد و سنایی با الگوی رمی داشت و همه‌ی تجهیزات آن نیز بنابر همان الگوی «رم کهن» بود. قیصر دیگر به پایتخت پیشین نیامد.

طبقه اشراف رم بسیار غضبناک بودند. چه کسی رم را بزرگ کرد؟ ـ سنا ـ چه کسانی

1. V 523 *Dominis nostris Constantino et Maximino Augustis tertium consulibus Gaius Magius Donatus Severianus vir clarissimus, pater sacrorum invicti Mitherae, hierophantes Liberi patris et Hecatarum, taurobolium, feci XVII Kalendas Maias.*

این سنگ‌نوشته به آیین رازوری میترا ارتباطی ندارد، بلکه پیکر گاوماند (*taurbolium*) مادر کبیر است؛ اما اینجا از روحانی گاوماندی نام برده می‌شود که به شکل روحانی میترا، باکوس و هِکاته‌ی سه سر است. سنگ‌نوشته همچنین یک سینکرِتیسموس (Synkretismus)(: آمیختن چند آموزه‌ی گوناگون فلسفی، بی‌آنکه به پیوند درونی آنها توجه شود / مترجمان) را نشان می‌دهد که آدمی آن را پس از پنجاه سال درمی‌یابد.

۲. سنگ‌نگاره‌ی گیمِلدینگن (Gimmeldingen) شکلی نازیبا دارد. شاید پیروان میترا در اینجا تنگدست‌تر از آن بودند که بتوانند دستمزد یک پیکر تراش ماهر را بپردازند. شاید هم به خاطر مسائل امنیتی جرأت نداشتند که از پیکر تراش ماهر شهری بزرگ استفاده کنند.

3. Epist. XVIII 30 (درباره‌ی الهه‌ی بزرگ) quam Caelestem Afri, Mithram Persa, plerique Venerum colunt.

هرودوت (همان طور که کومون نیز دریافته است) در I 131 اشتباه کرده است. نویسنده‌ای که ما به نام آمبروسیاستِر (Ambrsiaster) می‌شناسیم از رازوران میترایی بوده است. او در زمان آمبروسیوس، اما در رم «در دوران پاپ داماسوس» (Damasus) می‌زیسته است، جایی که هنوز آیین میترا کاملاً فراموش نشده بود.

کمک کردند که قیصران خوب (آگوستوس، تراژان، مارکوس اورلیوس) به جهان فرمانروایی کنند؟ ـ سناتورها ـ و اکنون سنای رم چه معنایی داشت؟ ـ هیچ؛ او مجمع نظام‌دهندگان شهر بود ـ سناتورهای رمی از خانواده‌های اشرافیِ کهن چه بختی در زندگیِ سیاسی داشتند؟ ـ بسیار اندک؛ قیصران، که هرگز به رم نیامدند، به‌وسیله‌ی گروه کوچکی از حکومت‌گران نو احاطه شدند و یاری‌گران خود را از میان آنان برگزیدند. اشراف رمی بایستی از درآمدهای آنها زندگی می‌کردند و آرام می‌بودند.

پیش از هر چیز تقصیر با زمان نو بود و زمان نو خود را در مسیحیت جلوه‌گر می‌ساخت. اگر چیزی در جایی وجود داشت که بیش از همه مقصر بود، آن، دین تازه بود، با ادعای انحصار خود. حالا زمان آن بود که چیزهای خوب قدیمی را سبک، سنگین کرد. دین کهن نیز به آن تعلق داشت، همچنین آیین میترا که اکنون از ۲۰۰ سال پیش، یعنی شش نسل انسانی، در رم خانه کرده بود.

تا زمانی‌که کنستانتینِ کبیر فرمانروایی می‌کرد، کسی جرأت اعتراض نداشت. میان جانشینانش نیز سکوت برقرار بود. اما در سال ۳۵۵ م قیصرِ بی‌فرزند کنستانتیوس (۳۶۱ـ ۳۳۷) پسرعموی ۲۴ ساله‌ی خود ژولیان را به مقام سزار (پایین‌تر از قیصر) رساند و او را همسر خواهر خود ساخت. به این ترتیب، چنین می‌نمود که ژولیان ـ که مدتها بود پنهانی باوری غیر مسیحی داشت ـ بعداً قیصر خواهد شد. ژولیان به‌عنوان سزار به تعقیب گالی‌ها فرستاده شد. در سال ۳۵۶ کلن را از ژرمن‌ها پس گرفت، در ۳۵۷ نیز آلمان‌ها را در کنار استراسبورگ شکست داد. از سال ۳۵۷ م بار دیگر شمار بسیاری از سنگ‌نوشته‌های میترایی[1] پیدا شدند. آشکار است که ارتباط‌ش با ترقی ژولیان حتمی است.

ژولیان در سال ۳۶۱ قیصر شد، او در ۳۶۳ م در جنگی علیه ایران کشته شد؛ امپراتوری روم به طور قطعی مسیحی گردید. نشستگاه قیصر در نیمه‌ی شرقی، قسطنطنیه و در نیمه‌ی غربی، در تریر (Trier) یا میلان بود. اشراف رم با وضع تازه و مسیحیت به طور پنهانی مخالفت می‌ورزیدند. هنوز اکثریت سنا در دست غیرمسیحیان بود. احساس می‌شد که باید همه‌ی نیروهای گذشته را گرد آورد تا بتوان خود را مدعی نشان داد. در آن زمان چنین بود که در هم‌آمیزیِ همه‌ی آیین‌های غیرمسیحی در رم انجام شود. آیین میترا با هِکاته، باکوس Bacchus با سِرِس (Ceres) از الوزیس Eleusis و ایزد خورشید با اوزیریس متحد شدند. همه‌ی این خدایان غیرمسیحی بایستی به‌هم پیوند می‌خوردند.

۱. نگاه کنید به پاورقی بعد.

همه‌ی سنگ‌نوشته‌های بعدی که از میترا نام[1] می‌برند متعلق به سال‌های ۳۵۷ تا ۳۸۷ میلادی هستند، سپس این روند پایان می‌گیرد. در واقع، این متن‌ها را دیگر نمی‌توان به‌عنوان گواهی درستی از آیین رازوری میترا ارزیابی کرد؛ میترا برای این مردان پیش از همه نماینده‌ی غیرمسیحی یکی از خدایانِ مختلفی بود که آنان باور داشتند. ریسمانی که این ستایندگان رمی میترا را با رازوری، که سازمانی گسترده در سراسر امپراتوری بنا کرده بود، پیوند می‌زد نازک بود.

رهبران غیرمسیحی که علیه قیصر مسیحی بودند این افراد را دربرمی‌گرفت: کوئینتوس اورلیوس سیماخوس Quintus Aurelius Symmachus، ویریوس نیکوماخوس فلاویانوس Virius Nicomachus Flavianus و وِتیوس آگوریوس پرتکستاتوس Vettius Agorius Praetextatus.

عنوان‌هایی که پرتکستاتوس داشت چنین بودند:

curialis ... ,بِطریق خورشید pontifex Solis, بطِریق وستا pontifex Vestae, غبیگو Augur ,آزادی والوزیس مقدس sacratus Libero et Eleusiniis, علاقمند به هرکول Herculis hierophante, neocorus, tauroboliatus [2], pater patrum پدر پدرها.[3]

او در مباحثه‌ی ماکروبیوس در جشن ساتورنالیا شرکت داشت و یزدان‌شناسی‌ای را ارائه می‌داد که بنابر آن خدایان باید همه‌ی ملت‌ها را به سوی خدای خورشید سُل (هلیوس) بازگردانند.[4]

برخلاف فلاویانوس Flavianus که در کتاب «ترانه‌های کافرانه»[5] همه‌ی آیین‌های

۱. برای توضیح بیشتر نک: ←

I. M. Hackethal, Zeitschrift für Papyrol. 3 (1968) 239-245.

در نوشته‌های میترایی زیر که به سناتورهای شهر رم تعلق دارد سنگ‌نگاره‌هایی از اعضای آنتیوم (تصویر V 206)، و سیرتا Cirta از آفریقا (تصویر V 129) دیده می‌شود، و نیز سنگ‌نگاره‌ی پاوسیلیپوم Pausilypum در نزدیکی ناپل (تصویر V 175 = Dessau 4196). نیز بنگرید به فهرستی که ورمازرن تهیه کرده است:

Vermasseren I S. 362.

مربوط است به سال ۳۸۴ در تصویر V 369 به نام آگرستیوس Agrestius. نک:

Herz, Zeitschr. für Papyrol. 49, 1982, 221.

۲. او نیز برای بزرگداشت مادر کبیر دارای تصویر مراسم قربانی گاو نر است. در سنگ‌نگاره‌ی پرودنس (Peristephanon X 1011 ff). در حقیقت در آیین میترا این شکل از قربانی به ندرت دیده می‌شود.

3. C. I. L. VI 1778 = V 420; 1779 = Dessau 1259 = Bücheler, Carm. Lat. epigr. 111; seine Gattin C. I. L. VI 1780 = Dessau 1260.

4. Sat. I 17-23.

5. Riese, Anthol. Lat. I 20 (nr. 4) = Shaskleton-Bailey, Anthol. Lat. I 17 (nr. 3); Baehrens, Poetae Latini Minores III 287.

نیز بنگرید به:

کافری را مورد توجه قرار می‌دهد در اینجا جَدَل هدف است.

باید در رم کشمکش دائمی‌ای میان کافران و رومیانی وجود می‌داشت که آماده بودند تا در شرایط جدید خود را از نو سازمان بدهند؛ همزمان با تغییر قیصر و پیدایش حال و هوای مناسب، پیگرد مسیحیان جای خود را به انعطاف‌پذیری می‌داد و دوباره به پیگرد آنها بازمی‌گشت. گاهی می‌توانیم در اینجا و آنجا جزئیات را پی بگیریم.

در نامه‌ی هیرونیموس (Hieronymus) تخریب یک غار میترایی را در سال ۳۷۷م می‌خوانیم. یک کارمند دولتی فوریوس ماسیوس گراخوس Furius Maecius Gracchus «غار میترا و همه‌ی تصویرهای زشت خدایان[1] ... را تخریب، تکه تکه و نابود کرده است و کارهایی از این قبیل انجام داده است، پس از آنکه این عمل را (به تصور خود) تضمینی برای ایمانش دانست غسل تعمید مسیحی یافت».[2] این غار در یک ملک شخصی ساخته شده و تا زمان تخریب، از آن استفاده‌ی آیینی می‌شده است. شاید خود گراخوس، تا زمانی که هنوز غیرمسیحی بود، در این مراسم شرکت می‌کرده و از این رو می‌دانسته که این غار میترا در کجا قرار دارد. بسیاری از سناتورهای شهر رم او را به‌عنوان یک خائن می‌شناختند.

در سال ۳۸۲م قیصر گراتیان (Gratian) همه‌ی پشتیبانی‌های مالی دولتی برای آیین‌های غیرمسیحی را قطع کرد.[3] سناتورهایی که بعد از آن هنوز غیر مسیحی بودند بایستی آیین خود را با اموال شخصی خود اداره می‌کردند و آنها نیز چنین کردند. از آنجا که میترا هرگز یک آیینِ رسمیِ دولتی نبود، از این‌رو، از منابع مالیِ دولتی نیز استفاده نمی‌کرد. پس اقدام گراتیان نیز شامل آن نمی‌شد. در یک سنگ‌نوشته‌ی میترایی می‌خوانیم که یکی از اشراف رمی (تامِسیوس آگوستینوس اُلمپیوس Tamesius Augentius Olympius) «غاری ساخت و برای آن به هیچ یاریِ رم نیازمند نشد»:

antra facit, sumptusque tuos nec Roma requirit.[4]

Wytzes, Der letzte Kampf des Heidentums in Rom (Etudes préliminaires 56, 1977) 162-4.

۱. می‌تواند تصویرهای خرونوس با سر شیر باشد.

2. Hieronimymus, epist. 107 (ad. Laetam; 2,292 ed. Hilberg; 5,146 ed. Labourt) *ante paucos annos ... Graecchus nobilitatem patriciam nomine sonans, cum praefecturam regert urbanam, ... specu Mithrae et omnia portentuosa simulacra ... subvertit fregit excussit, et his quasi obsidibus ante praemissis impertravit baptismum Christi.* نیز بنگرید به: Prodentius. Contra Symmachum I 562-4. Für das Datum s. Seeck, R. E. VII 1687; Chastagnol, La préfecture urbaine à Rome au Bas-Empire (1960) 157 und Les fastes de la préfecture de Rome au Bas-Empire (1962) 200.

۳. سیماخوس نیز یادآوری می‌کند: Relatio III 11-15 und im Codex Theodosianus XVI 10,20.

4. V 406 = Dessau 4269 = Bücheler, Carm.Lat.epigr. 265.

مخالفان رمی هم‌چنان برای برگزاری آیین‌های غیرمسیحی سرسختی نشان می‌دادند و تفاوتی را که ادیان رسمیِ کهنِ دولتی نسبت به میترا داشتند در نظر می‌گرفتند.

در سال ۳۸۴م پرتکستاتوس (Praetextatus) به‌عنوان نماینده‌ی دولت درصدد برآمد تا فرمان قیصر را اجرا کند، بنابر آن فرمان، همه‌ی کسانی که از اماکن دولتی استفاده‌ی شخصی می‌کردند مجبور بودند آنها را دوباره زیر نظارت دولت قرار دهد.[1] منظور از بناهای دولتی نیایشگاه‌های غیرمسیحی بود که به‌عنوان معدنِ سنگ از آنها بهره‌برداری می‌شد. چنین می‌نماید که این فرمان کامیابیِ بزرگی برای غیرمسیحیت بود. اما کسی جرأت اجرای آن را نیافت، زیرا بایستی بسیاری از بناهایی که چند سال پیش‌تر ساخته شده بودند دوباره ویران می‌شدند.

سیماخوس Symmachus اندکی پس از آن به نمایندگی شهر رم گمارده شد. او با درخواستی به نزد قیصر رفت، با این هدف که اجازه بگیرد تندیس ویکتوریا، که پیش از این در بنای سنا بود اما به‌عنوان الهه‌ی غیرمسیحی از آنجا برداشته شده بود، دوباره به آنجا بازگردانده شود. این نوشته‌ی خواهش‌آمیزِ سیماخوس تحرکی را سبب شد و در دربار تأثیر ژرفی به جا گذاشت؛ این درخواست می‌توانست تضمین شود، اما اسقفِ سختگیری از میلان، آمبروسیوس، به میان آمد و قیصر (پسر والِنتینیان دوم Valentinian II) را تهدید کرد که اگر وی در برابر غیرمسیحیان ایستادگی نکند او را از جامعه‌ی کلیسا بیرون خواهدکرد. این امر در سال ۳۸۴م رخ داد و برای غیرمسیحیان به معنای یک شکست تعیین‌کننده بود.[2] آخرین سنگ‌نوشته‌ی موجود ما از مخالفان رمی از سال ۳۸۵م به‌جا مانده است.[3]

بیرون از دایره‌ی مخالفان رمی، تنها مهرکده‌ی موجود از نیمه‌ی دوم سده‌ی چهارم میلادی را می‌شناسیم. این مکان در سیدون (Sidon) قرار دارد و در سال ۳۸۹م از سوی

---

1. Symmachus, Relatio XXI. نیز بنگرید به: Ensslin, R. E. XXXII 1578; Wytzes, Der letzte Kampf des Heidentums in Rom (1977) 102.

۲. نیز بنگرید به توصیف دقیق ویتزِس (Wytzes) در این کتاب:

Der letzte Kampf des Heidentums in Rom (1977),

نیز بنگرید به:

R. Klein, Der Streit um den Victoriaalter (1972).

3. V 206 = Dessau 1264 = Bücheler, Carmina epigr. Lat. 654 aus Antium.

در نگاره‌ی پریتکستاتوس Praetextatus (V 420 = C. I. L. VI 1778) مربوط به سال ۳۸۷ نامِ خدای میترا نیامده است؛ پریتکستاتوس فقط از روحانی عالی مقامِ سُل نام برده است. در حقیقت، سنگ‌نگاره‌ی میترا نیست. پریتکستاتوس در سال ۳۸۴ به پایان رسیده است.

فلاویوس گرُنتیوس (Flavianus Gerontius) گشایش یافته است.[1] البته در این زمان در اتریش نیز هنوز آموزه‌های غیرمسیحی وجود داشت، تنها بسنده است که خطابه‌ی لیبانیوس Libanios را به‌یاد آوریم. این منابع مقدس در یک تالار بی‌پنجره یافت شده‌اند که پیرامون آن به تمامی دیوار کشیده شده است تا از تخریب مسیحیان به دور باشد.[2]

تخریب مهرکده‌ها

همچون بسیاری از مکان‌های مقدس غیرمسیحیان، غارهای میترا نیز از سوی مسیحیانِ پیروز به‌طور منظم تخریب شدند. یافته‌های از خاک بیرون آورده شده بسیار گویا هستند؛ برای نمونه در سنت پریسکای رم، چشم‌های چهره‌های نقاشی دیواری خراش داده شده‌اند. سنگ‌نگاره‌ها نیز تکه‌تکه شده‌اند. اغلب در بناهای موجود می‌توان دید که سنگهای میانیِ بنا آسیب دیده‌اند، از بخش‌های آسیب‌دیده پرتو نور از میان بنا خارج می‌شود.

برخی گزارش‌های باستانی نیز از تخریب مهرکده‌ها حکایت می‌کند. گزارشِ هیرونیموس Hieronymus درباره‌ی تخریب غار میترا در زمان مقامِ بلندپایه‌ی شهر، گراخوس Gracchus را در سال ۳۷۶/۷ خوانده‌ایم. در اسکندریه نیز در زمان کنستانتین در زمین قیصری در شهر غار میترایی بنا شده بود. از زمانی‌که قیصران مسیحی شده بودند دیگر از این غار استفاده نشد، حتی قیصر کنستانتیوس Constantius (۳۶۱ ـ ۳۳۷) آن را به مسیحیان پیشکش کرد تا کلیسایی در آنجا بنا کنند. هنگامِ تخریب پایه‌ها به غارهای زیرزمینی برمی‌خوردند «که برای دستبرد و کارهای ننگ‌آور مناسب‌تر بودند تا مراسم دینی»؛[3] در آنجا تصویرهای خدایان و وسایل کسانی که مراسم را اجرا می‌کردند یا کسانی که پذیرفته می‌شدند یافت شد. آنها خنده‌آور و بیگانه به نظر می‌رسیدند».[4] مسیحیان تندیس‌های میترایی، پیش از همه خرونوس شیرسر را پیروزمندانه در شهر حرکت می‌دادند. غیرمسیحیان که هنوز بسیاری از آنان در شهر بودند، به این «راهپیمایی» یورش

۱. V 76, 79, 85. پانصد سال او را چنین می‌نامیدند. منطقه‌ی سیدون (Sidon) از سال ۱۱۱ پ.م. تا حدود سال ۳۸۹ م خودمختار بود (E. Will, Syria 27, 1950, 261-269). نام گرُنتیوس آنچنان که در تیپ سیگنا آمده بود تا پایان دوران باستان از محبوبیت برخوردار بود، اما در دوره‌ی سلوکیان (که از ۳۱۲ پ.م آغاز می‌شود) بسیار جدی به‌حساب آورده نمی‌شود. ـ در این دوره نامی از سیدون برده نمی‌شود ـ قرائت صحیحِ سنگ‌نوشته‌ی V 76 چنان است که آ. کایسِن در موزه‌ی لوور تشخیص داده است.

2. Vermaseren zu V 87 nach einer Notiz Cumonts.

3. Rufinus, Hist. eccles. XI 22 *reperta in loco sunt antra quaedam latentia et terra defossa latrociniis et scleribus magis quam caerimoniis apta.*

4. Sozomenos, Hist. eccles. V 7.

بردند، در پی آن زدوخورد خیابانی پیش آمد و اغتشاش درگرفت و در نهایت حتی اسقف گئورگیوس Georgios کشته شد.[1]

مسیحیانِ پیروز کلیسای خود را بیشتر روی مهرکده‌های مقدس بنا می‌کردند. غارها همواره به زمین‌های متروک تبدیل می‌شدند که در آنجا نیز اجرای آیین ممنوع شده بود و یا به شکل زمین‌های بی‌مصرفی در یک شهر پربنا به جا می‌ماندند و اگر زمانی جایی برای بنای کلیسایی جست‌وجو می‌شد آنها را عرضه می‌کردند. از سوی دیگر، ساختنِ بنا روی غارهای میترایی پیروزی مسیحیت بر اژدهای غیرمسیحی را بیشتر در برابر چشم قرار می‌داد. از این‌رو، باستان شناسان، به‌ویژه در رم، توانسته‌اند بسیاری از غارهای میترایی را زیر کلیساهای مسیحی بازیابند.

۱. سقراط hist. eccles. III 2-3، گزارش بسیار دقیقی می‌دهد: با برداشتن پی ساختمانها استخوان‌های انسان یافت شد. این به این معناست که غیر مسیحیان مراسمِ قربانی انسان برگزار می‌کردند و قربانی را قطعه قطعه می‌کردند.

پیوست:
روایت‌های ارمنی

موضوع اصلی این کتاب آیین‌های رازوری میترای رومی است. بایستی نظام دینی ترسیم می‌شد، پیش‌شرط‌های فلسفیِ ایرانی و یونانی که در آن نقش داشتند بیان می‌گردید. کتاب در اینجا به‌پایان رسیده است و پیوستی که در پی می‌آید تنها یک نگرش پیرامونی است. درباره‌ی دو متنِ ارمنی سخن گفته خواهدشد که در پیوند با ایزد میترا هستند. در این بخش به داستان یامبلیخوس (Iamblichos) اشاره می‌شود که سلسله رویدادهایی در آن وجود دارند که مراسم آیین رازوری میترا را به یاد می‌آورند. سپس مطلع می‌شویم که ایه‌ها (Epen) در سده‌ی ۱۹ در ارمنستان شاخصه‌های یک قهرمان، مهر ـ میترا - (Mehr (Mithras را گرفتند که با تصویرهای سنتی درباره‌ی آیین رازوری میترای رومی همسانی دارد.

بابلِ یامبلیخوس

داستان‌نویسی به‌نام یامبلیخوس (Iamblichos)، حکایتی نوشته که هنوز ناشناخته است. این اثر در سال ۱۷۰م در بخش خاوریِ ارمنستانِ بزرگ نوشته شده است.[۱] زبان مادری او «سریانی» یا آرامی بود، اما وی با یکی از «بابلیان»، به بیانی پارتیان، بزرگ شده و سپس یونانی را به خوبی آموخته بود. او در ارمنستان تحت فرمانروایی شاه سوهایمُس (Sohaimos) زندگی می‌کرد که خود را از تبار و نسل شاهیِ پارسیان و پارتیان، هخامنشیان و اشکانیان می‌دانست. سوهایمُس مدتها به‌عنوان اسیر در رم زیست، اما هنگامی که ارمنستانِ بزرگ در زمان مارکوس اورلیوس به تصرف رومیان در آمد، او را به‌عنوان دست نشانده‌ی خود به پادشاهی آنجا گماشتند.[۲] در آن زمان، در کنار پایتخت قدیمی ارتخته Artaxta، پایتخت جدیدی به نام کاینه‌پولیس Kaine Polis بنا کردند و یامبلیخوس اجازه یافت داستان خود را در آنجا بنویسد. اهمیت دارد که آشکار کنیم او در محدوده‌ی بیرونیِ امپراتوری روم می‌زیست، در منطقه‌ای که سده‌های دراز زیر تأثیر پارسیان و پارتیان بود.

داستان همسانی‌های چشمگیری با سنت‌های آیین رازوری میترا نشان می‌دهد، اما هنوز نمی‌تواند خود را کاملاً به این آیین رازوری پیوند[۳] بزند، زیرا آیین میترای رومی یک موقعیت نابِ مردانه بود،[۴] در حالی که در حکایت بابل (Babylonika) سرنوشت یک زوج پیگیری می‌شود. داستان تنها درباره‌ی فوتیوس Photios دارای جزئیات مفصلی است و در برخی قطعه‌ها ناقص است که داوری درباره‌ی متن را دشوار می‌کند. گمان می‌کنم که یامبلیخوس بر آن بوده تا داستانی دینی بنابر الگوی دیگر داستان‌های عشقیِ یونانی - تاتئوسِ آشیل و افسوس، لونکوس گزنفون - بنویسد، او به دین سرزمین خود ارمنستان وابسته است که میترا در آن نقش بزرگی بازی می‌کرد، اما با آیین رازوری میترای رومی اینهمانی نداشت.

قهرمان داستان رُدانِس Rodanes نام دارد، این همان قهرمان ایرانی است که در اوستا

1. Ed. E. Habrich, Leipzig 1960.

2. Mommsen, Röm. Gesch. V 407,2; N. C. Debevoise, A Political History of Parthia (Chicago 1938) 249; R. E. III A 798 nr. 5.

۳. این نظر پیشین من بود (Roman and Mysterium 178-191)؛ در آن زمان آیین رازوری میترا را هنوز به طور اساسی بررسی نکرده بودم. اما برخی از نکاتی که به آن اشاره کرده بودم به این آیین مربوط بود؛ در ادامه مهم‌ترین‌شان را برمی‌گزینم.

۴. سنگ‌نوشته‌ی شیر ماده (*lea*) از تریپولیس (Vermaseren 115) میترایی نیست. فرفوریوس واژه‌ی *λεαίναξ* به معنی فاسد را به کار برده است (De abstinentia IV 16 (p. 254,8 N.؛ شاید واژه‌های *τάξ* *δέγυναῖχαξ λεαίναξ* برای تمسخر و مشاجره مناسب بوده است.

ثرئتونه (Thraitauna)، در شاهنامه‌ی فردوسی فریدون و در جاهای دیگر فِردون[1] نامیده می‌شود. یک ارمنی، موسی خورنی (Moses Chorene) نیز او را هرودِن (Hruden) می‌نامد.[2] این قهرمان از پیرامونیان میترا است؛ بیرونی می‌گوید که گویا او در روز میترا، در ماه میترا، برای نخستین بار روی گاو نر نشسته است.[3] میترا نیز روی گاو نر سواری کرد.

اقدامِ بزرگ فریدون پیروزی او بر ضحاک «اژدها» است که نابه‌جا ادعای شاهی داشت و بر آن بود تا دختر زیبایی را از چنگ او آزاد کند. در سنت‌های ایرانی این رهایی با آزاد کردن آب از ابرهای بارانی یا از بین صخره‌ها اینهمانی دارد.[4] در آیین رازوری میترای رومی دو رویداد وجود دارند که با پیروزی بر ضحاک همسان هستند: پیروزی ژوپیتر (مشتری) (که یک درجه پایین‌تر از میترا قرار دارد) بر غولی ماریا و تیراندازیِ میترا به ابرهای بارانی، به بیانی به صخره‌های مانع که از آنها آب فوران می‌کند. قیصر کومودوس باید «اژدهایی» را در مراسم میترا، که از سوی مردم تدارک دیده شده بود، با گرز یا خدنگ می‌کشت.[5] فریدون نیز با گرز به نبرد اژدها می‌رود.

در داستان یامبلخیوس Iamblichos روایت می‌شود که شاهِ مستبد گارموس Garmos، سینونیس Sinonis زیبا، همسر رُدانس، را می‌رباید. رُدانس در پایان بر گارموس پیروز شده و سینونیس را بازمی‌گرداند. این کلمه به فارسی «کرم» نامیده می‌شود. گارموس و کرم در حروف صامت هم‌آوایی دارند.[6] در واقع، گارموس جانشین اژدها است، همان طور که رُدانُس جای فریدون را می‌گیرد.

حکایت بابل تنها داستان باستانی است که در آن مخالفت شخصیِ قهرمان پیش می‌آید: گارموس مستبد رُدانس را تعقیب می‌کند. آنچه در داستان حکایت بابل با دیگر داستان‌ها تفاوت دارد آن است که الهه‌ی پیش‌بینی‌ناپذیرِ تصادف، توچه (Tyche)، همواره خطرهای نو می‌آفریند، اما در پایان آشکار می‌شود که این توچه نبوده است که روند این رویدادها را تعیین کرده، بلکه تقدیر چنین بوده است. برعکس در نزد یامبلیخوس

۱. برای فریدون به‌عنوان قهرمانی پارتی نک:
S. Wikander, Der arische Männerbund (Lund 1938) 96-109.
2. Hruden = Thraetaona, s. Hübschmann, Armenische Grammatik I (1897) 32 nr. 41.
3. Cumont, Textes et monuments I 171,3; 128,1; نیز بنگرید به: Widengren, Numen 1, 1954, 55.
4. Lommel, Der arische Kriegsgott (1939;) Widengren, Numen 1, 1954, 51 ff. und 2, 1955, 95; die Religionen Irans (1965) 42.
5. Scriptores Historiae Augustae, Vita Commodi 9;
نیز بنگرید به ص. ۱۲۶.
۶. در بیشتر زبان‌ها واکه‌ها آسان‌تر تغییر می‌کنند تا صامت‌ها، (از بین رفتن و تغییر لهجه و از این قبیل).

Iamblichos، فرد شرور در پایانِ داستان به شکل مستبدی متحول شده در می‌آید. به این ترتیب، این اثر مهم‌ترین نشانه‌ی دین ایرانی، در برابر آیین رازوری میترای رومی است و از ثنویت تاثیر پذیرفته است.

داستان تقریباً آکنده از تحولات بی پایان در سرنوشت قهرمان است. ردانس Rodanes و سینونیس Sinonis به ظاهر می‌میرند، این احتمال بسیار است که این رویدادها با مراسمی مرتبط باشد که در آنها پیران می‌میرند تا دوباره در یک مرحله‌ی بالاتر زاده شوند.

سینونیس و رُدانس زوجی هستند که یکدیگر را دوست دارند. اما گارموس Garmos، شاه بابِل، به این زن زیبا تمایل نشان می‌دهد و چون زن خودداری می‌کند او را با زنجیر زرین به بند می‌کشد و رُدانس را نیز مصلوب می‌نماید. این نکته که داوطلب پذیرش به دین نیز در هنگام تشّرف به دین میترا به بند کشیده می‌شود مؤکد این معناست.

اما سینونیس خود را می‌رهاند و همسرش را نیز آزاد می‌کند. هر دو با اسب می‌گریزند. این کار همان فرارِ بنده از پیش شاه است، که در بالا در نمونه‌ی کوروش یاد شد: بنده خود را از وابستگی به فرمانروای مستبد می‌رهاند؛ این فرار به معنای قیام است و از این‌رو مستبد (در اینجا گارموس) نیرویی به فرماندهی داماس Damas خواجه‌سرا را در پی او می‌فرستد.

آنها در حین فرار به چمنزاری می‌رسند که چشمه‌ای[1] در آن روان است و «ستون شیر»ی در آنجا قرار دارد. سنگ‌نوشته‌ی روی ستون نشان می‌دهد که در آنجا زیرِ خاک طلا پنهان کرده‌اند، اما رُدانُس آن را برنمی‌دارد. چشمه‌ها به مهرکده‌های رومی تعلق دارند؛[2] ستون شیر مقام مقدس شیر را به‌یاد می‌آورد.

سینونیس گلتاج خود را در چمنزار جا می‌گذارد که دنبال‌کنندگانشان آن را برای شاه می‌فرستند. این گلتاج، که سینونیس نمی‌خواهد آن را همراه ببرد، یادآورِ مراسم میترایی است که تِرتولیان (De corona 15; s. S. 95) درباره‌ی آن می‌نویسد: چنین بوده است که گلتاجی را بر سر داوطلب تشرف بگذارند، اما گویا او آن را پس‌زده و می‌گوید که میترا گلتاج اوست.

پیرزنی آنها را در غاری پنهان می‌کند، غاری که نزدیک به ۶ کیلومتر درازا داشته است. دهانه‌ی غار با انبوه بوته و علف پوشیده شده است. این امر نیز غارهای طولانی میترا را به یاد می‌آورد که هنوز هم می‌توان در رم، در سن کلمنته (San Clemente)، دید. این غار در

1. § 21 p. 66,11 Habrich.
2. Porphyrios, De antro nympharum 5 (p. 59,15 Nauck = p. 8,4 Westerink).

نوشته‌های میترایی سده‌ی نوزدهم ارمنستان نیز آمده است.

داماس Damas و همراهان او پیرزن را با شمشیر تهدید می‌کنند تا پنهانگاه را فاش کند. پیرزن از ترس جان می‌دهد. دو اسب ردانس Rodanes و سینونیس Sinonis که بیرون از غار بودند پیدا می‌شوند. هنگامی‌که پنهانگاه به‌وسیله‌ی سربازی کشف می‌گردد آن را جست‌وجو می‌کنند، اما سینونیس و ردانس متوجه شده و از در دیگر غار می‌گریزند. انبوهی از زنبوران وحشی، که از جانوران مرده تغذیه کرده بودند و عسل آنها سمی بود به سربازان درونِ غار هجوم می‌برند، آنها را نیش‌زده و می‌کشند. دیدیم که زنبور در آیین رازوری میترای رومی نماد حیوانی برای مقام دوم آیین رازوری میترا بود. زنبوران در اینجا برای پنهان شدن در غار و دفاع از آن در برابر بیگانه موقعیت خوبی به وجود می‌آورند. این روایت آشکارا به نامحرمان برای یورش به ورودیِ زیرزمینیِ آیین‌رازوری هشدار می‌دهد.

سینونیس و ردانس به جایی می‌رسند که عسل زنبوران می‌چکد. از آنجا که گرسنه‌اند از عسل می‌خورند و باز به فرار ادامه می‌دهند. اندکی پس از آن، عسل آلوده تأثیر می‌کند و آنها چون مرده‌ای بیجان در راه می‌افتند. سربازان فراریان را پی می‌گیرند و به‌جایی می‌رسند که آنها به ظاهر مرده‌اند. روی آنها را به سنت نیاکان با بالاپوش‌های ایرانی می‌پوشانند[1] و برایشان گوشت، نان و میوه می‌گذارند. سپس سربازان به راه خود ادامه می‌دهند. گوشت کلاغان را به آنجا می‌کشد، آنها برای به دست آوردن سهمی از طعمه به یکدیگر می‌پرند و غارغار می‌کنند. به این ترتیب، مردگان بیدار می‌شوند و در جهت عکس می‌گریزند. در اینجا نیز همسانیِ بسیاری با آیین رازوری میترای رومی وجود دارد. ردانس و سینونیس نیز مانند داوطلبانِ پذیرش می‌میرند، پنهان می‌شوند و سپس برمی‌خیزند.[2] آنها عسل می‌خورند؛ می‌دانیم که پیروان میترا هنگام تشرف به مقام «شیر» و «پارسی» عسل می‌خوردند (نک به بخش مراسم راز آشنایی و نماد «پارسی»). عسل سبب مرگ ظاهریِ سینونیس و ردانس می‌شود، که در واقع به معنای نجات آنها از پیگرد است.[3]

سربازان که مردگان قلابی را می‌پوشانند و برای آنها نان و میوه هدیه می‌کنند، سرباز را در آیین رازوری میترا به یاد می‌آورند؛ نان در آنجا خوراک مقدس است. در نهایت مردگانِ

1. Fr. 19, p. 17 Habrich.

2. cap. 4 p. 16,7 H. نیز بنگرید به : Tertullian, De paraescriptione haer. 40 *(imago resurrectionis)*.

۳. واژه‌ی یونانی برای پا و عسل *πεφαρμαχευμέναι* است (p. 14,8 H,)؛ عسل مرگ‌آور *φαρμάχον* است، آن مرگ‌آور و زندگی بخش است.

قلابی با غوغای کلاغان بیدار می‌شوند. کلاغان در آیین رازوری میترای رومی نخستین مقام مقدس هستند؛ در بسیاری از تصویرها پیروان نقاب کلاغ بر چهره دارند. پیروان نقش کلاغ را نیز بازی می‌کردند؛ یک مسیحی در این باره می‌گوید: «آنها همچون پرندگان بال می‌زنند و صدای کلاغان را تقلید می‌کنند».

ردانس Rodanes و سینونیس Sinonis هنگام فرار به خانه‌ای پناه می‌برند، سپس درمی‌یابند که خانه‌ی راهزنی است. سربازانِ داماس Damas که در پی راهزنان بودند به خانه یورش می‌برند، راهزنان را دستگیر می‌کنند و خانه را به آتش می‌کشند. سینونیس و ردانس به محاصره‌ی آتش درمی‌آیند. آنها خری را می‌کشند و از آن به‌عنوان پلی استفاده کرده، از میان آتش می‌گریزند و خود را از مرگ می‌رهانند. هنگامی که سربازان از آنها می‌پرسند که چه کسانی هستند، پاسخ می‌دهند: «روح کسانی که به‌دست راهزنان کشته شده‌اند». از آنجا که آنها رنگ پریده و لاغر بودند و با صدای نارسا و ضعیفی حرف می‌زدند، سربازان گفته‌ی آنان را باور می‌کنند و از آنها ترسیده، اجازه می‌دهند که بروند. به نظر می‌رسد که این مسئله با مراسم آتش آنگونه که نُنُس اسطوره‌شناس (Nonnos) در باره‌ی آیین میترا گواهی می‌دهد مرتبط باشد.[1] البته اثر نُنُس درباره‌ی آیین رازوری میترای رومی منبع درخور اطمینانی نیست، اما برخی چیزها گواه بر آن است که او گزارش‌هایی از آیین میترای شرق در دست داشته است و داستان یامبلخیوس Iamblichos می‌تواند با آیین شرقی مرتبط باشد.

سپس ردانس و سینونیس دستگیر می‌شوند و باید به گارموس Garmos شاه سپرده شوند. اما یک قاضیِ آگاه به نام سرایخوس (Soraichos) هنگامی‌که از دلیل گریز آنها آگاه شد آزادشان کرده و جزیره‌ی آفرودیت تانایتیس Aphrodite Tanaitis را به آنان نشان می‌دهد تا به آنجا بگریزند، جزیره‌ای که دجله و فرات آن را در میان گرفته‌اند. هر دو به این جزیره می‌روند. آشکار است که این الهه با الهه‌ی بزرگ ایرانی آنایتیس Anaitis (آناهیتا)، ایزدبانوی رودخانه‌ها و آبها، یکی است.[2] این الهه در ارمنستان از ستایش ویژه‌ای برخوردار بود.[3] آناهیتا در سنگنوشته‌ی اردشیر در کنار میترا نام برده شده است.[4] در آیین رازوری میترای رومی هکاته‌ی سه سر نقش مهمی دارد، به این معنا که به

1. Hist. 6 im Kommentar zu Gregor von Nazianz (Migne, P. G. 36,989) = Cumont, Textes et monuments II 27.

۲. یشت ۵ در پیوند با این ایزدبانو است.

3. Strabon XI 14,16 p. 532.

۴. Kent, Old Persian S. 154 f. اردشیر باید در جاهای بسیاری تندیس آفرودیت آنایتیس را بر پا کرده باشد.

سه الهه‌ی مینروا، دیانا و ونوس وحدت می‌بخشد، او بی‌تردید با آناهیتا، که سه نام بر خود دارد،[1] همانند است. در نیایشگاهِ آناهیتا در پاسارگاد شاه ایران مراسم تبرک را برگزار می‌کرد.[2] ردانس Rodanes نیز در پایانِ داستان شاه می‌شود. و قاضی سرایخوس (Soraichos) که در نوشته‌ی یامبلخیوس Iamblichos این زوج را نجات می‌دهد، خود را «پدر» ردانس و سینونیس Sinonis می‌نامد،[3] پدر بالاترین مقامِ روحانی آیین رازوری میترای رومی بود.

از کارهای دیگر قهرمانان تنها دو رویداد ذکر شده که قهرمانان باید دلیری خود را در آن جا اثبات نمایند.

سینونیس و ردانس یک‌بار در حین فرار به مرد ثروتمندی، به نامِ استپا (Setapos) می‌رسند. او عاشق سینونیس می‌شود و پس از یک نوشخواری شبانه، می‌خواهد که سینونیس را فریب دهد. اما هنگامی که می‌خواهد او را به سوی خود بکشد زن به شمشیری دست می‌یابد و او را می‌کشد .(cap. 15, p. 52-55 H).

در جایی دیگر، سینونیس، ردانس را با دختری می‌یابد، بی‌آنکه میان آنها رابطه‌ی عشقی به‌میان آمده باشد. اما سینونیس احتمال بدترین حالت را می‌دهد و با شمشیر از نیامِ کشیده به سوی دختر بی‌گناه می‌رود. ردانس دخالت می‌کند و شمشیر را از او می‌گیرد و نشان می‌دهد که ترسو نیست. این صحنه یادآور آزمایشِ شمشیر در آیین رازوری میترای رومی است که قبلاً از آن سخن گفته‌ایم. رازور بایستی گلتاجی را که در بازی مقدس با شمشیر از آن پاسداری می‌شود، به‌دست آورد، و شاید باید شمشیر را در بازی از حریف بگیرد.

ردانس در پایانِ داستان شاه بابل می‌شود. بنده‌ی شاه که از استبداد او می‌گریزد، خود فرمانروا می‌شود، همچون کوروش و اردشیر.

پیوند روایت با سنت‌های میترا نیرومند است، به ویژه در صحنه‌های غار و اشاره به شیر، زنبور، کلاغ، مراسمی با عسل، گلتاج و آزمایش (بازی) شمشیر. در مرحله‌ی بعد تانایتیس Tanaitis ـ آناهیتا نقش مهمی بازی می‌کند؛ از این الهه به همراه میترا در

(Berossos bei Clemens von Alexandria. Protreptikos 5,63,3 p. 50,2-6 Stählin = Jacoby, Die Fragmente der griech. Hist. 680 F 11 p. 394).

۱. اردوی سوره آناهیتا = آب، نیرو، پاکیزگی.

2. Plutarch, Artaxerxes 3.

نیز نک به ص. ۴۵.

3. Fr. 61, p.51, 18 H.

سنگ‌نوشته‌های کهن ایران اردشیر دوم خوش حافظه (Mnemon) و اردشیر سوم اُخس (Ochos) نام برده می‌شود. پیروزی بر «اژدها» گارموس Garmos، گواهی بر ثرئتونه ـ فریدون است، و به روایت فرارِ بندگان شاه به جهانِ اتحاد مردان ایرانی راه می‌برد که ویژگی دولت ایران است. یامبلخیوس Iamblichos داستانی از جهانِ «فئودال» شرق نوشته است که نماینده‌ی آن ایزد میترا بود. او از الگوهای عشقیِ یونان و داستان‌های رازآمیز، به‌عنوان الگوهای ادبی، سود برده است و همان‌گونه که تقریباً همه‌ی رمان‌های یونانی با مراسم آیین رازوری ایزیس و دیونیزوس مربوط هستند، بسیاری از رویدادها در «بابل» نیز با سنت‌های کشور ارمنستان مرتبطند که میترا و آناهیتا در آن نقش تعیین‌کننده‌ای بازی می‌کنند.

میترا در روایت‌های قومیِ ارمنی

شواهد میترایی در ارمنستان هنوز در سده‌ی نوزدهم میلادی وجود داشت. روایت‌های قومیِ ارمنی در آن زمان نوشته شده‌اند.[1] این سرزمین ۱۶۰۰ سال مسیحی بوده است، اما ساکنان آن مهر[2] = (میترا) را هنوز فراموش نکرده‌اند. او از جایگاه یک خدا به جایگاه غولان باستانی درآمده است تا همواره نقش‌مایه‌های فراوانی را به وجود آورد، آنچه که ویژگی‌های خدا در زمان کهن بود. این ویژگی‌ها آشکارا به متن روایت‌هایی راه یافته‌اند که هیچ پیوندی با اسطوره‌های کهن میترایی ندارند. ارتباط کهنِ آنها از یاد رفته است، در حالی‌که برخی تصویرهای اسطوره‌ایِ میترا بیش از هزاره‌ها در تخیلات ارمنیان زنده مانده‌اند. در اینجا جمع‌بندیِ کوتاهی از محتوا به‌دست می‌دهم؛ از برخی تصویرهای روایت که برای ما بی‌معنا هستند گذشته و یا به اختصار به آنها می‌پردازیم؛ در پانویس‌ها

---

۱. در این زمینه با این آثار مقایسه شود:

M. Dikran-Tchitouny, Sassounacan, éoepée populaire arménienne (Paris 1942) 1083-1097; Frédéric Feydit, David de Sassoun (Paris 1964); Leon Surmelian, Daredevils of Sassoun (London 1966); Boyle, Mher in the Carved Rock, Journal of Mithraic Studies 1, 1976, 107-118,

(این ترجمه‌ای است که از آن استفاده کرده‌ام):

Inhaltsangabe von M. Dikran-Tchitouny in den Actes du XXI^{e} congrées international des orientalistes, Paris 23-31 jullet 1948 (Paris 1949) 365-571. نیز بنگرید به : G. Widengren, Die Religionen Irans 209 und 239; Gershevitch in Mithraic Studies I 84-89 und II 356-7; Boyle, Raven's Rock: A Mithraic Spelaeum in Armenian Folklore?, in Etudes mithriaques 59-73.

۲. در فارسی نو مهر است. شکل مهر از نامِ مهرداد *(Meherdates)* (نه میتراداد ـ Mithradates ـ) گرفته شده است که در سده‌ی نخست میلادی برای زمان کوتاهی پادشاهی پارتی بوده است.

(Tacitus, Annalen XII 10-14).

نیز شواهد میترایی از دوران باستان یادداشت می‌شود.

قهرمان رویداد فردِ بسیار تنومند و خشنی با نام مهر (میترا) است. او کارهای قهرمانانه‌ی بسیاری انجام داده اما سرانجام به بدبختی دچار آمده است. او بر سر گور پدر و مادر خود می‌رود و از آنها راهنمایی می‌خواهد. آنها به او می‌گویند که به صخره‌ی کلاغ رفته و به درون غار برود. او سوار بر اسب[1] خود می‌تازد. در دور دست کلاغی را می‌بینند و به سوی او تیر می‌اندازد؛[2] تیر به کلاغ می‌خورد، اما به پرواز خود ادامه داده و ورودی صخره را به مهر نشان می‌دهد.[3] ورودی صخره‌ای غار باز می‌شود[4] و مهر با اسبِ خود به درون می‌رود. در نهایت بیرون می‌آید و جهان را از این انتها تا انتهای دیگر می‌تازد؛[5] در این میان ورودی غار تنها یک‌بار در سال باز می‌شود، در جشنِ رفتنِ به آسمان؛ مهر بیرون می‌آید[6] و نان مقدس[7] از آسمان فرومی‌افتد و او و اسب او را برای همه‌ی سال سیر می‌کند.

افزون بر آن، همیشه، مهر در غار می‌نشیند و در چپ و راست او شمع می‌سوزد.[8] او به چرخ آسمان می‌نگرد که در غار پرصدا به گرد او می‌چرخد،[9] همچون خورشید[10] که

۱. میترای سوار بر اسب را در نقاشی دیواری دورا ـ اوروپوس تصویر 75 V = 17 و سکه‌ای از ترابوزان می‌توان دید.

۲. این نیز تیراندازیِ میترا به آسمان صخره در مهرکده‌های رومی را به‌یاد می‌آورد؛ اینکه او در اینجا کلاغ را هدف می‌گیرد موضوعی حاشیه‌ای است.

۳. در سنگ‌نگاره کلاغ بر روی پرتو خورشیدِ ایزد خورشید به سوی میترا پرواز می‌کند.

۴. بی‌تردید ورودیِ غارِ صخره‌ی میترا همیشه بسته است و زمانی برای بیننده باز می‌شود که نشانه‌ی درستی بدهد.

۵. در سنگ‌نگاره‌ی نوینهایم (تصویر 1289 V = 117) پیک خورشید، با کره‌ی زمین در دست کیهان را درمی‌نوردد.

۶. همچون مقامِ پنج و شش آیین رازوری میترا، «ایرانی» و پیک خورشید به آسمان می‌روند و این صحنه همواره در مهرکده‌ها تصویر شده است.

۷. در تصویرها خدای خورشید و میترا هم‌سفره‌اند و نان مقدس روی میزی در برابر آنها است؛ ژوستین و ترتولیان گواهی می‌دهند که در آیین میترا مراسمی با نان وجود دارد.(نیز نک نقاشی دیواری مهرکده‌ی کاپوآ) در روایات عامه‌ی ارمنی نان تبرک شده از آسمان فرومی‌افتد، طبیعی است که با تعریف عهد قدیم انطباق دارد.

۸. در سنگ‌نگاره‌ی میترا، در چپ و راست خدا دو مشعل‌دار، کائوتوس و کاتوپاتس، ایستاده‌اند؛ در سنگ‌نگاره‌ی جایس (Jaice) (تصویر 1902 V = 147) بالای سر هر یک از آنها مشعل و یا شمعی برای آشکار کردن آنان روشن است.

۹. سقفِ غارهای خادمانِ آیین میترا آسمانِ ستارگان را تصویر می‌کند، از سوی دیگر غارهای میترا پر از نمادهای اختران بودند.

۱۰. میترا خود به‌عنوان سُل (خورشید) است. در فارسیِ متأخر مهر «خورشید» معنا می‌دهد، آنچه که با میترای ارمنی (مهر) همخوانی دارد.

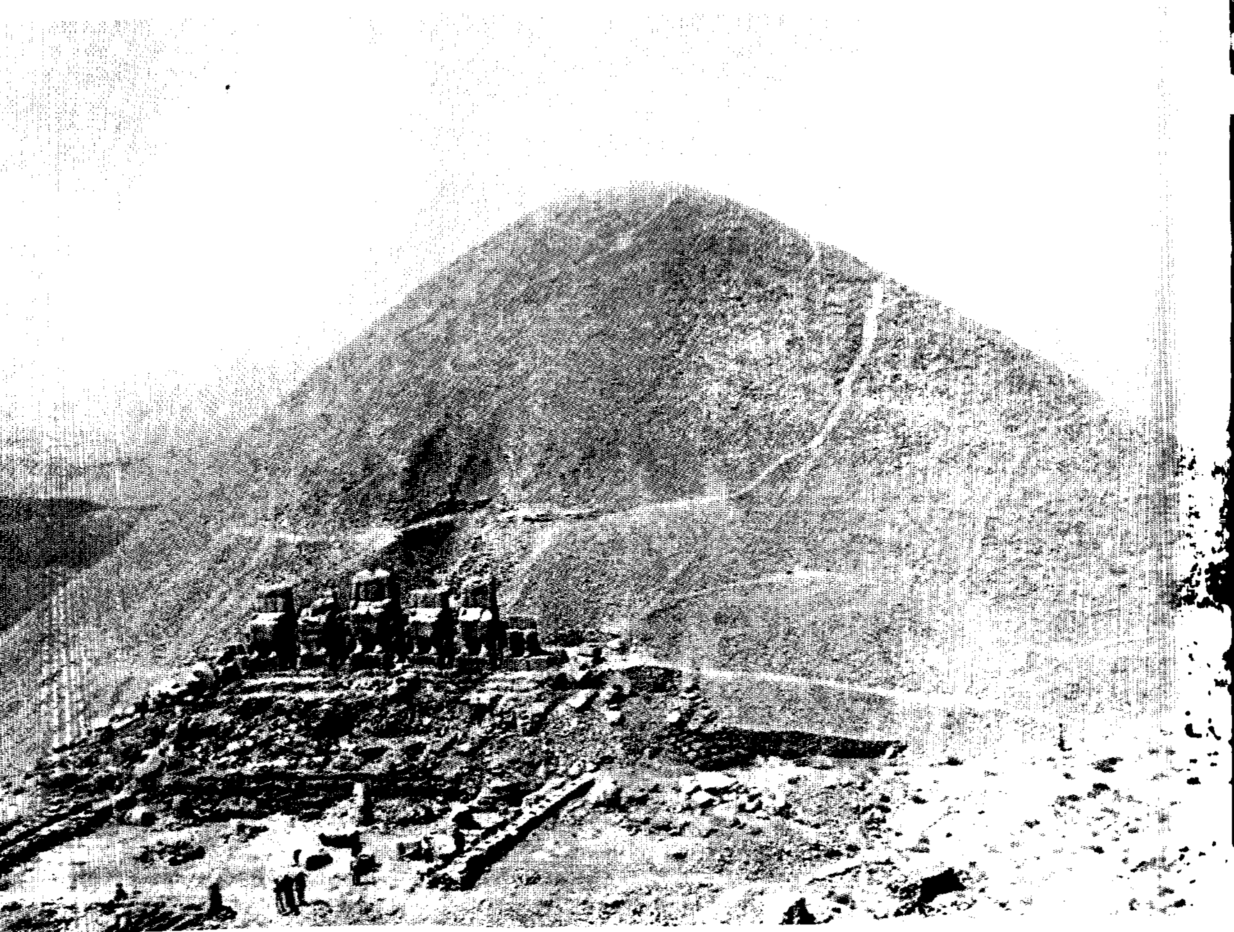
شب و روز گرد زمین می‌گردد.

رویداد دیگری از روایت‌های ارمنیان «مهر و شیر» نام دارد؛ در آنجا روایت می‌شود که چگونه مهر به‌صورت یک بچه، شیری را دو نیم می‌کند. پیوند آن با خدای ایرانی ـ رومی در آن است که «شیر» مظهر مقام چهارم است.

از آنجا که قهرمان روایت بعدی ارمنی نیز نام میترا را بر خود دارد و با آیین میترایی باستانی بسیار (حتی در بسیاری جزئیات)، شبیه است نمی‌توان آنها را تصادفی انگاشت، در نهایت به این نتیجه می‌توان دست یافت که در سنت‌های ارمنیان، پس از مسیحی شدن نیز، میترا در روایت‌ها به جا مانده است. تصویرهای بسیار تأثیرگذاری که تصورات کهن میترا را به‌یاد می‌آورند، آشکارا در پیوند با یکدیگر قرار می‌گیرند و موضوعات نو بدون دشواری با آنها تنیده می‌شوند. هنگامی‌که در یک روایت قومی پیوند خدا با قهرمان از میان می‌رود، ارتباط درونیِ تصویرها نیز مخدوش می‌شود.

تصاویر

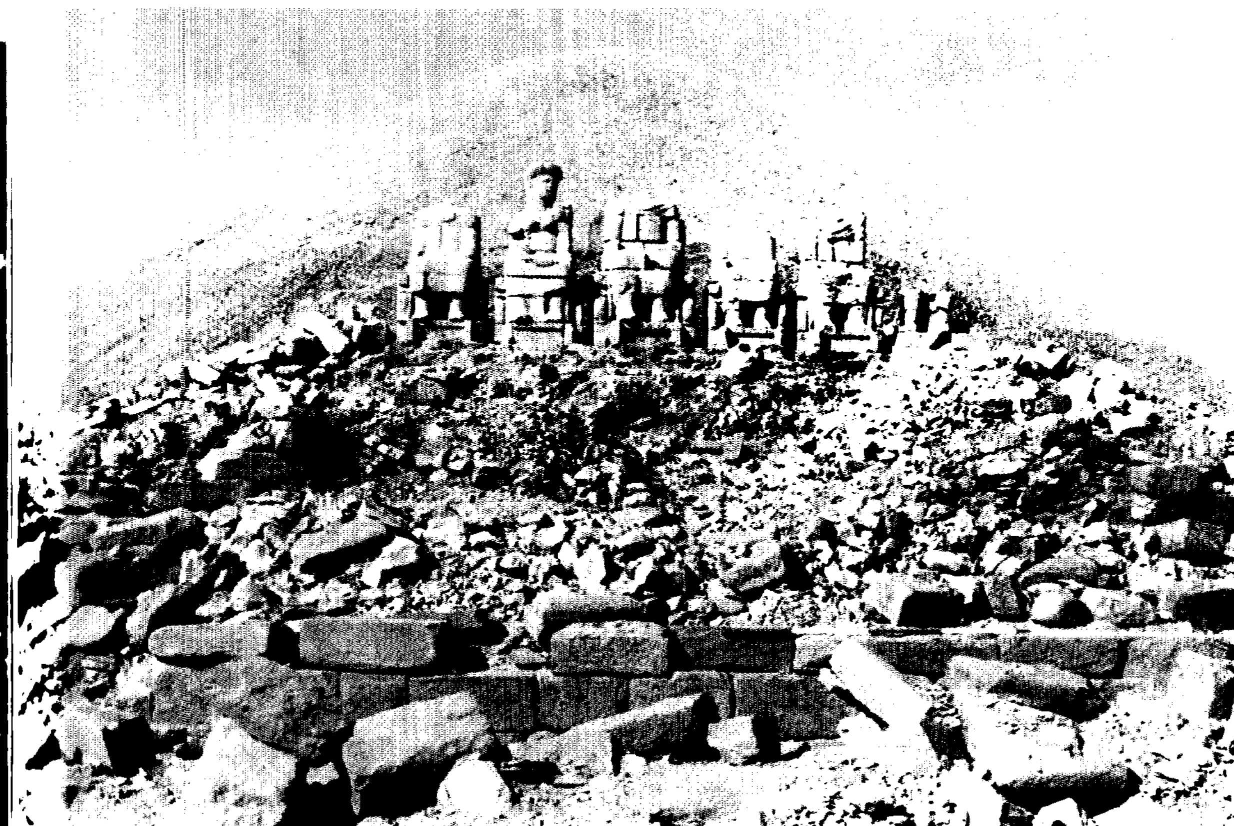
در زیرنویس‌های تصاویر، جزئیات مهرکده‌هایی که از آنها سخن رفت اما تصویر آنها ناروشن است و به‌سختی شناخته می‌شود ذکر می‌گردد. اگر در آثار دیگر، عکس‌های رنگی از تصاویر منتشر شده باشد، از آنها نیز یاد خواهد شد.



تصویر ۱: کوماژن، عکس هواییِ ایوان شرقی در نمرود داغ

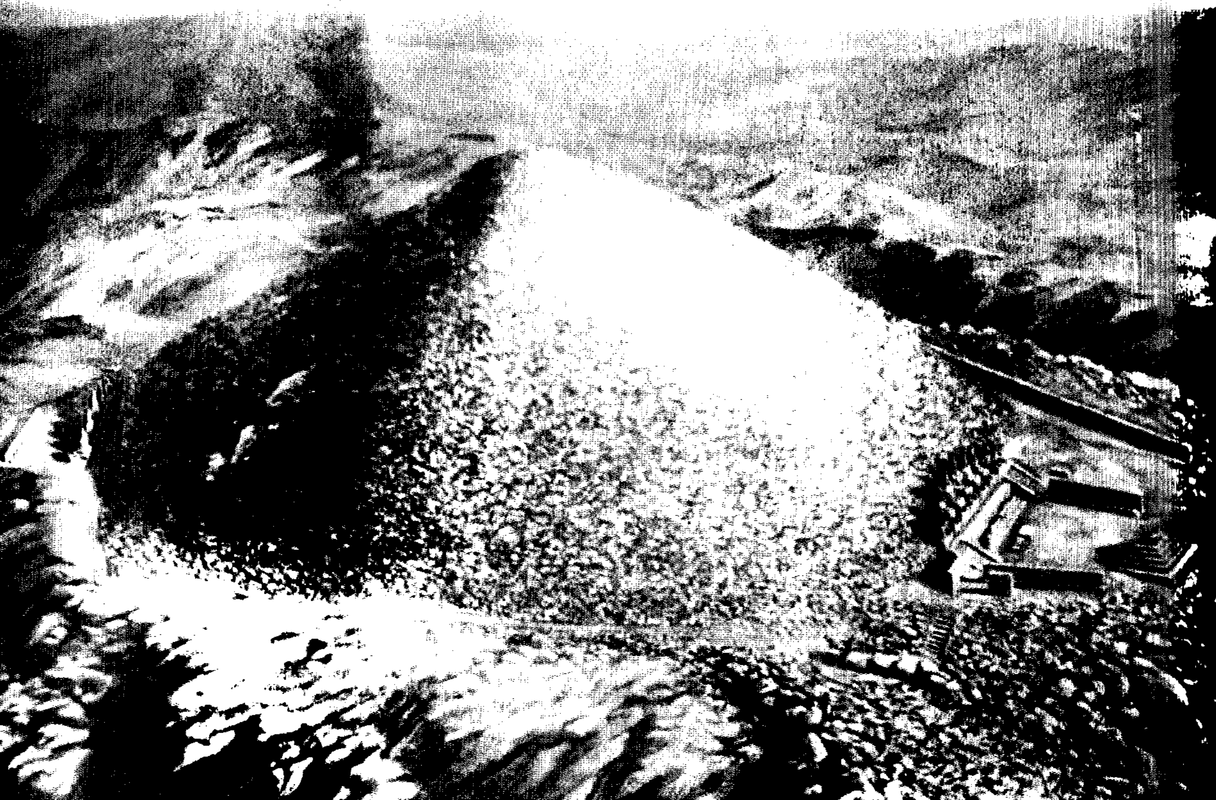
گور آنتیوخوس که از قلوه سنگ‌ها ساخته شده دیده می‌شود، در جلو پنج خدا نشسته (از چپ به راست - آنتیوخوس - الهه‌ی کوماژن [سر او افتاده است] - زئوس - میترا - هراکلس). در پایین فضای چهارگوشی وجود دارد. در دیوار پشت، پایینِ تندیس‌های خدایان، پنج سنگ‌نگاره قرار داشتند که چهار بار آنتیوخوس شاه را در حال دست دادن با خدایی نشان می‌دادند (با کوماژن، زئوس، میترا و هراکلس)؛ سنگ‌نگاره‌ی پنجم موقعیت چهار ستاره‌ی متعلق به آنها (ماه، مشتری، عطارد و مریخ) را با ستاره‌ی شاه یعنی قلب‌الاسد در برج «اسد» ترسیم می‌کند. از بالای کوه به پایین، در دو ردیفِ چپ و راست کنار دیوارهامظاهر نیاکان آنتیوخوس نشان داده می‌شود: روی دیوارها سنگ‌نگاره‌هایی با تصویر این نیاکان قرار داشت. در پایین یک مذبح آتش میدان را می‌بندد.

عکس رنگی از ف.ک. دورنر، F. K. Dörner کوماژن (۱۹۸۱).



تصویر ۲: کوماژن، نمرود داغ. ایوان شرقی.

تصویر بسیار بزرگی از پنج خدا، از چپ: آنتیوخوس کوماژنی ـ الهه‌ی کوماژن (لونا ـ ماه) ـ زئوس / اورمزد (مشتری) ـ میترا / آپولون / هلیوس / هرمس (عطارد، مرکور) ـ هراکلس / آرتاگنس (: بهرام) / (آرس = مارس، مریخ).
در سمت راستِ آن پاهای یک عقاب.
عکس رنگی: ف. ک. دورنر، F. K. Dörner کوماژن (۱۹۸۱).



تصویر ۳: کوماژن: نمرود داغ.

تصویر بازسازی شده‌ی گور در نمرود داغ. در سمت راست، ایوان شرقی با تندیس‌های خدایان و مذبح آتش در سمت چپ ایوان غربی.
بر اساس پ. بیانکی P. Bianchi. (عکس رنگی) National Geographic 119, 1961, 3967.



تصویر ۴: ۳۰ V نمرود داغ، ایوان غربی.

میترا (با گلتاج درخشان بر سر) و آنتیوخوس شاه کوماژنی (نزدیک به ۳۲ ـ ۸۰ پ.م) در حال دست دادن: میترا امپراتوریِ کوماژن را به آنتیوخوس می‌دهد.





تصویر ۵ ab: آرزامیا در نیمفایوس (کوماژن)

میترا، در یک سنگ‌نگاره، آنتیوخوس اهل کوماژن را در حال دست دادن با خدا نشان می‌دهد. اثر ناتمامی از تصویر شاه یافت شده است.

اسکی کاخته Eski Kâhta بازسازی شده به وسیله ف.ک. دورنر، F. K. Dörner کوماژن (۱۹۸۱) ص ۱۳۹. تصاویر ۱۴ و ۱۵.



تصویر ۶: کوماژن، نمرود داغ، ایوان غربی.

سر الههی کوماژن. این سر از تندیس او کنده شده
و به زمین افتاده بود که روی آن گذاشته شد.



تصویر ۷: کوماژن، نمرود داغ.

عقابی از ایوان غربی.



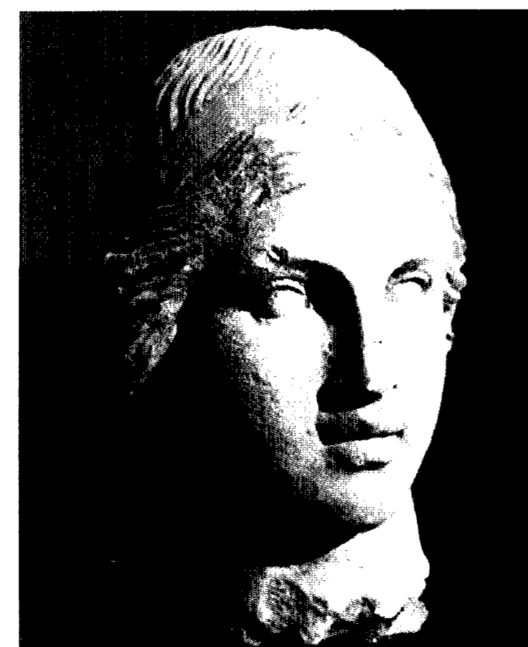
تصویر ۸: کوماژن، نمرود داغ.

شیری از ایوان شرقی.
عکس رنگی از ف.ک. دورنر، F. K. Dörner کوماژن (۱۹۸۱).



تصویر ۹: آرزامیا در نیمفایوس.

سر یک شاه، آنتیوخوس کوماژنی.
موزه‌ی غازیانتپ (Gaziantep).



تصویر ۱۰: آرزامیا در نیمفایوس.

سر یک ملکه، شاید ایسیاس (Isias)،
همسر آنتیوخوس.
موزه‌ی آنکارا.



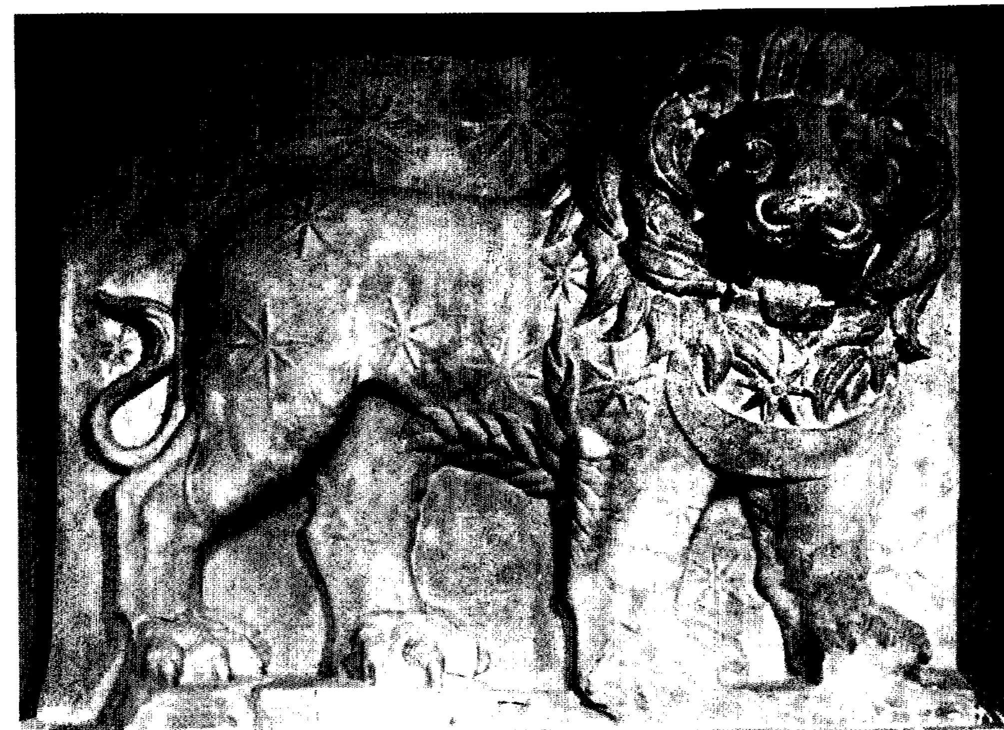
تصویر ۱۱: کوماژن، نمرود داغ.

نمایشگاه نیاکان در ایوان غربی: سنگ‌نگاره‌ی پادشاه بزرگ ایرانی داریوش، ساخته شده به هیأت انسانی. کلاه و کفش با ستاره تزیین شده، با تصویر عقاب روی قلاب‌های سینه‌بند، زنجیری دور گردن. حلقه‌ی بزرگی در دست راست، چوبی در دست چپ (هر دو نشانه‌ی فرمانروایی).
برلین (شرقی) موزه آسیای صغیر.



تصویر ۱۲: کوماژن، نمرود داغ.

نمایشگاه نیاکان در ایوان شرقی: اثری ناتمام از سر پادشاه ایرانی خشایارشا.
با ستاره‌ای روی کلاه.
برلین، موزه‌ی آسیای صغیر.



تصویر ۱۳: ۳۱ V کوماژن، نمرود داغ، ایوان غربی.

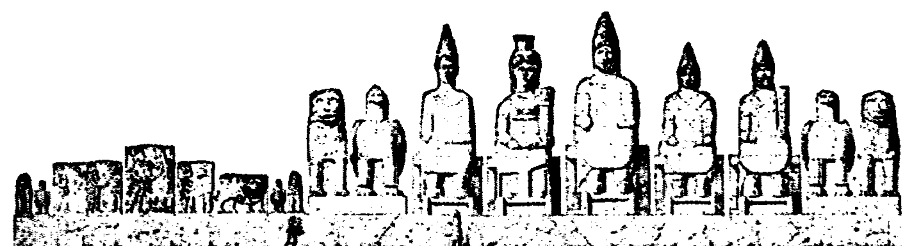
سنگ‌نگاره‌ای با تصویر موقعیت سیارگان به شکل شیر در سال ۶۲ پ.م. این تصویر بیشتر «طالع شیر» (Lwenhoroskop) نامیده می‌شود. اما با ستاره‌ی تولد («طالع») ارتباط ندارد؛ بلکه در سال ۶۲ پ.م. این وضعیت ستارگان باعث شد شاهنشاهی آنتیوخوس به فرمان پمپئوس بزرگتر شود.

زیر شکم او پوشیده از ستاره است: که کاملاً با متن باستانی درباره‌ی ستاره‌هایی که صورت فلکی «اسد» را تصویر می‌کنند همخوانی دارد. بزرگترین و روشن‌ترین آنها قلب‌الاسد (Regulos) (Basiliskos) است که ستاره‌ی ویژه شاه شناخته می‌شد. این ستاره روی سینه‌ی شیر، بالاتر از کمان ماه، قرار دارد.

در این صورت فلکی، که از ثوابت تشکیل شده است، در ۷ ژوئیه ۶۲ چهار سیاره با هم قران کردند (ماه در نظام (زمین محوری) سیاره به‌شمار می‌آید). سه ستاره‌ی بزرگ روی کمر شیر و ماه روی سینه‌ی او. نام سه ستاره‌ی بزرگ با نوشته‌ای مشخص شده است. آنها عبارتند از: (۱) ماه (لونا) = الهه‌ی کوماژن، (۲) ستاره‌ی سمت چپ = مریخ = آرِس ـ هراکلس / بهرام، (۳) ستاره‌ی میانی = عطارد = زئوس / اورمزد. اینها همان چهار خدایی هستند که با آنتیوخوس در تصویر نشسته‌اند. کوماژن، اورمزد / زئوس، میترا / آپولون، بهرام / هراکلِس.

این سنگ‌نگاره در ردیفِ پنج سنگ‌نگاره است. در هر یک از چهار سنگ‌نگاره‌ی دیگر، آنتیوخوس در حال دست دادن با یکی از خدایان تصویر شده است. همان‌گونه که چهار سیاره در آسمان مورخه ۶۲/۷/۷ در قلب‌الاسد (برج اسد) قرار گرفته و درود گفته شده‌اند، همان گونه نیز، این چهار خدا با دست دادن به آنتیوخوس به او درود می‌گویند و او را به سبب فرمانروایی در امپراتوری خود می‌ستایند.

برلین، موزه‌ی آسیای صغیر



تصویر ۱۴: کوماژن، نمروداغ.

بازسازی تصویرها در ایوان غربی از اُ. پوش‌اشتاین O. Puchstein. دو گروه و هر یک با نه تصویر دیده می‌شوند؛ از راست به چپ:

۱ـ۹ تصاویر بزرگ نشسته.

۱) شیر
۲) عقاب
۳) هراکلس / بهرام با گرز
۴) میترا / آپولون / هرمِس (بنا بر نظر یونگ (J.H. Young): نظر پیشین: آنتیوخوس)
۵) زئوس / اورمزد
۶) کوماژن
۷) آنتیوخوس (بنابر نظر یونگ: نظر پیشین: میترا)
۸) عقاب
۹) شیر

۱۰ـ۱۸ تصویرهای کوچک و سنگ‌نگاره‌ها:

۱۰) شیر
۱۱) عقاب
۱۲) موقعیت سیارگان در برج «اسد» در سال ۶۲
۱۳) آنتیوخوس و هراکلس / بهرام در حال دست دادن
۱۴) آنتیوخوس و زئوس / اورمزد در حال دست دادن
۱۵) آنتیوخوس و میترا / آپولون / هرمِس در حال دست دادن
۱۶) آنتیوخوس و الهه‌ی کوماژن در حال دست دادن
۱۷) عقاب
۱۸) شیر.



تصویر ۱۵: ۴۲-۳۴ V دورااوروپوس در فرات، سوریه.

V ۳۴: مهرکده‌ی بازسازی شده در نیوهاون New Haven. در دورا برای رسیدن به رف مهرکده باید هفت پله بالا رفت که با هفت مقام هماهنگی دارد. در وسط دو سنگ‌نگاره با قربانی گاو نر (۴۰ و ۳۷ V) وجود دارد که زیر هر دو سنگ‌نگاره نوشته شده است. بالای آن در نیم دایره‌ای سیزده قسمتی و منقوش (۴۲ V)، نیز زیر نوشته دیده می‌شود. پشت دیوار رف به طاقی با زاویه‌ی ۹۰ درجه منتهی می‌شود که روی آن دوازده بخش منطقةالبروج نقاشی شده است. سپس دیوار با ۹۰ درجه می‌پیچد و نقاشیِ دیواری کمانی را پیش رو قرار می‌دهد. در هر دو سو دو پدر با بالاپوش ایرانی نشسته‌اند (۴۴ V؛ اینجا در تصویر ۱۶a).

V ۳۷: سنگ‌نگاره‌ی کوچک‌تر از بین دو سنگ‌نگاره. میترا گاو نر را قربانی می‌کند؛ او با دست چپ بینی گاو را گرفته و با دست راست به شاهرگ او زخم می‌زند. او در این هنگام به روبه‌رو نگاه می‌کند (نه به گاو). شنل خدا در اهتزاز است. در سمت چپ کنارِ سر میترا کلاغ دیده می‌شود، سپس کمان ماه، در سمت راست قرص خورشید. سگ در سمت راست گاو و مار (در میان پاهای گاو)، اما در اینجا عقرب نیست. روی کلاه ایرانیِ میترا و نمادهای سُل (خورشید) و لونا (ماه) جواهراتی قرار داشته که شکسته و افتاده‌اند. در سنگ‌نوشته‌ای به زبان پالمیر (بنابر

ترجمه‌ی دو مسنیل دو بواسون (du Mesnil du Buisson) آمده است: «یادمانی نیکو ساخته اِتپِنی استراتگوس Ethpeni Strategos پسر زبدعه Zabde'a که فرمانده کمان‌داران دورا است. در ماه آذار از سال ۴۸۰».

سال ۴۸۰ دوره‌ی سلوکی برابر است با سال ۶۸۹م. در حاشیه‌ی چپ سنگ‌نگاره نیز «سنگ‌نوشته‌ای» به یونانی دیده می‌شود.

V ۴۰: سنگ‌نگاره‌ی بزرگتر از میان دو سنگ‌نگاره. قربانی گاو نر. کلاغ روی بالاپوش میترا. سگ و مار از سمت راست گاو به او هجوم می‌برند. پیش پاهای گاو هفت مذبح برای هفت خدای سیاره‌ها. عقرب در اینجا نیست. بالای سر میترا نیم‌تنه‌ی خرونوس ـ زحل، در کنار آن نیم‌تنه‌ی لونا (الهه‌ی ماه) (چپ) و خدای خورشید (راست)، کنده شده‌اند. تنها دایره‌ی دور سر ماه و خدای خورشید را هنوز می‌توان تشخیص داد. قربانی زیر سقفی انجام می‌شود که با دو ستون نگه‌داشته شده است. در یک کمان دوازده بخش منطقةالبروج تصویر شده‌اند که از چپ با حمل آغاز می‌شود (آغاز بهار). در بالای حمل سمت راست قرص کوچک خورشید، بالاتر از گاو نر داسِ کوچک ماه و بالاتر از نشانه‌ی چهار ستاره، چند ستاره یا قرص کوچکی دیده می‌شوند. زنوبیوس Zenobios واقف، کنار ستون راست روی پایه‌ی کوچکی ایستاده و در کنار او دو تن با دست‌های افراشته دیده می‌شوند، لاری بولس (Laribolês) و بر- نه -ادد Bar-na-Adad پایین‌تر از آنها نیز دو پسربچه زانو زده‌اند.

V ۴۲: نیمه دایره‌ی منقوش روی دیوار بالاتر از قربانی گاو. زمینه‌ی میانی، بالا: (۱) زحل ـ میترا با هاله‌ی گرد سر و داس. از میان به سمت چپ: (۲) مشتری آذرخش را علیه غول‌ها می‌چرخاند. (۳) دوغول با پاهای مارشکل در نبرد با مشتری. بالایی سنگی را بلند کرده و آماده است تا آن را به‌سوی خدا پرتاب کند، دیگری در حالی که آذرخش به او برخورد کرده به پایین سقوط می‌کند. (۴) زحل آرمیده (ـ میترا)، رؤیای زحل. (۵) زاده شدن میترا از صخره‌ی شعله‌ور، خدا با دست‌های افراشته مشعل حمل می‌کند. (۷-۶) این تصاویر تخریب شده‌اند. سمت راست از پایین به بالا: (۸) میترا (پارسی) با کمان تیراندازی می‌کند (معجزه‌ی آب). (۹) میترا (پیک خورشید) سوار بر گاو نر سفید (دزدیِ گاو)، او کره‌ی کوچک سرخ رنگی را در دست دارد. (۱۰) میترا گاو نر را حمل می‌کند (چوپان خوب). (۱۱) تشرف پیک خورشید، داوطلب در برابر پدر (بلندپایه‌ترین مقام روحانی) زانو زده است؛ این فرد کلاه ایرانی او را برمی‌گیرد. سمت راست بالاتر از آن، گلتاج درخشان که پدر آن را چون تاجی بر سر فرد زانو زده می‌گذارد. (۱۲) دو چوپان ایرانی گاو قربانی شده را روی چوبی می‌برند. (۱۳) میترا (پدر) و ایزد خورشید (پیک خورشید، با گلتاج درخشان) هنگامِ غذاخوردن. پوست گاو روی میز جلوی آنها کشیده شده است. در سمت چپ کسی با نقاب کلاغ (مقام کلاغ) به هنگام خوردن خوراک نقش خدمتکار را دارد. او روی چوبی تکه گوشت‌های به سیخ کشیده را می‌آورد.

عکس‌های رنگی از ۴۲-۳۴ V در: پژوهش‌های میترایی (Mithraic Studies II)، عکسهای ۲۲ - ۲۳ و ۲۶ - ۲۹ از میترای A. Schüze (۱۹۷۲)، ص. ۲۴، تصویر ۴ است. دانشگاه ییل، گالری هنر، نیوهاون، کانکتیکت Connecticut.

تصویر ۱۶a: V ۴۴ دورااوروپوس (Dura - Europos).

یک پدرِ میترایی با تنپوش ایرانی. او روی تخت شاهی نشسته و تومار و چوبدستی مغان در دست دارد.

عکس در: پژوهش‌های میترایی ۲ .Tafel 25; A Schütze, Mithras (1972) S. 25 Abb 6
دانشگاه ییل، گالری هنر، نیوهاون، کانکتیکت Connecticut



تصویر ۱۶b: V ۴۹ دورااوروپوس.

نقاشی دیواری مهرکده: میترا (در تنپوش ایرانی) و ایزد خورشید (با هاله‌ی گرد سر) هنگامِ خوردن خوراک مقدس. میترا شاخی برای نوشیدن در دست چپ دارد و دست راست را دور شانه ایزد خورشید (پیک خورشید) انداخته است، همچون تصویر ۷۰ (V641, Fiano Romano).

عکس در: پژوهش‌های میترایی ۲ .Tafel 25; A Schütze, Mithras (1972) S. 25 Abb 6
دانشگاه ییل، گالری هنر، نیوهاون، کانکتیکت Connecticut



تصویر ۱۷: V ۵۲ نقاشی دیواری از دورااوروپوس.

میترا روی اسب با تنپوش ایرانی (با شلوار) در حال شکار. او با کمان تیراندازی می‌کند؛ تیردان را با یک تیر در یک طرف اسب بند کرده است. مار (مقام دوم) زیر پای او و شیر (مقام چهارم) پیشاپیش او. همراهان میترا در شکار هستند. گوزن‌ها از برابر او می‌گریزند (بالا)، یک بز نر، یک بز وحشی و یک خوک نر (پایین سمت راست)؛ همه آماده‌اند تا تیر خدا به آنها برخورد کند، تیرهایی که هرگز خطا نمی‌روند. شاید در جای شکسته شده در سنگ‌نگاره گوشه‌ی چپ، بالای شنل میترا کلاغ در پرواز بوده است. در دورااوروپوس اتحادی از تیراندازان وجود دارد که میترا را به‌عنوان نمونه‌ی تیراندازان می‌ستایند. در دورا نقاشیِ دومی نیز از این دست نیز وجود دارد.

عکس‌های رنگی در:

Mithraic Studies II. Tafel 14a: Merkelbach, Weihegrade und Seelenlehre de Mithrasmysterien S.33 Abb. 1; A. Schütze, Mithras S.26 Abb. 8. Yale University Art Gallery, New Haven.



تصویر ۱۸: V ۷۵ سیدون Sidon (سوریه).

قربانی گاو نر. در نوک کلاه ایرانیِ میترا یک ستاره (زحل) دیده می‌شود، روی شنل به اهتزار درآمده نیز ستاره‌هایی وجود دارند. در سمت چپ کلاغ، زیر گاو عقرب و مار و در سمت راست سگ به چشم می‌خورد. ماه (لونا) و خورشید (سُل) در هر دو سنگ‌نگاره‌ی دورا (تصویر ۱۵) برعکس جاهای دیگر قرار گرفته‌اند، لونا چپ و سل راست. در گوشه‌ها فصل‌های سال تصویر شده‌اند: بالا، سمت چپ بهار با سبد گل، بالا، سمت راست تابستان با خوشه‌ی غنه (از جمله نمادهای مقام چهار). پایین راست پاییز با سبد میوه، چپ پایین زمستان با غاز. در پیرامون میترا و گاو نر منطقة‌البروج از بالای کلاه میترا آغاز شده و به طرف چپ پیش می‌رود: ثور (آغاز بهار) ـ جوزا ـ سرطان ـ اسد ـ سنبله ـ میزان ـ سپس در زیر گاو نر عقرب، راست در زیر گاو نر قوس ـ جدی ـ دلو، در حاشیه‌ی بالا حوت و حمل.

وضع قرار گرفتن کلاغ و مار و سگ هماهنگ با وضعیت منطقة‌البروج است. نظم فصل‌های سال با گردش ساعت (از چپ به راست) همخوان است، برخلاف علائم منطقة‌البروج که باید هر دو گردش در آسمان (به چپ و راست) را نشان دهد.

موزه لوور، پاریس

تصویر ۱۹: V ۷۷ سیدون (Sidon).

یک دینمرد میترایی (همسر) با کلاه ایرانی بر سر، گاو نر قربانی شده را حمل می‌کند (ترانزیتوس)، نوک کلاه او ستاره‌ای (زهره) قرار دارد. جانور به نسبت کوچک است.
موزه‌ی لوور، پاریس.





تصویر ۲۰: V ۷۸۹ سیدون (Sidon).

تندیس دینمرد «شیر» در مقام چهارم. مردی با سرشیر و دهانی باز، در پشتِ سر تندیس سوراخی وجود دارد که به‌احتمال باعث می‌شد تا تندیس در مراسم آتش ترسناک بنماید. ماری به پایین تن او پیچیده است که سرش زیر زانوی «شیر» قرار دارد. مار سه بار به دور اندام او پیچیده است. به احتمال یعنی: پیچ میانی نشانه‌ی برابری شب و روز، بالا و پایین نشانه‌ی تغییر خورشید تابستانی و زمستانی. در پشت شانه‌ها دوبال دیده می‌شود. «شیر» در دو دست کاملاً چسبیده به بدن خود دو کلید دارد (برای باز کردن دروازه‌ها، یانوس) شیر نمادی است برای آتش، بال‌ها برای هوا، مار برای زمین، آب در مقامِ شیر کنار نهاده شده است، زیرا دشمن آتش است (Porphyrios, De antro nympharum 15). بر سنگ پایه‌ای که تندیس روی آن نهاده شده سنگ‌نوشته‌ای دیده می‌شود: پانصدمین سال سیدون، سال ۳۸۹م.
پاریس، موزه‌ی لوور.



تصویر ۲۱: ۸۴۵ سیدون (Sidon).

تندیس سه سرِ هِکاته، یک سبد روی سه سر او قرار دارد. سه دوشیزه دست در دست حول یک محور می‌چرخند. این الهه‌ی سه سر در آیین رازوری میترا تصویری برای روح جهان بود. هکاته آمیزه‌ای از دیانا، مینروا و ونوس است. زیستگاه دیانا در دل بود و مظهر هیجان شورانگیز، مینرو' در سر و مظهر اندیشه ونوس در جگر و مظهر عشق. این تندیس ثبات مادرانه را به تصویر می‌کشد (Firmicus maternus De errore profanarum religionum 5). دختران رقصنده به احتمال سه بخش روح آدمی را نشان می‌دهند.
در زیر تندیس نیز سنگ‌نوشته‌ای است.
پاریس، لوور.



تصویر ۲۲: V ۸۸ سِسیاSecia نزدیک دمشق (سوریه).

سنگ‌نگاره‌ای با قربانی گاو نر. میترا با شنل به اهتزاز درآمده که کلاغی روی آن می‌نشیند، حالت موهای خدا شبیه تاج درخشانی است. شاخ‌های گاو داس ماه را درست کرده‌اند. کائوتس، عقرب، مار، سگ، کاتوپاتِس. مار از آلت گاو، منی می‌نوشد (مقایسه شود با بنای یادبود اُتاویانو زِنو Ottaviano Zeno از رم تصویر ۳۳۵ V = ۴۴). دمشق. موزه ملی.



تصویر ۲۳: V ۱۶۴ احتمالاً رم.

قربانی گاو در غار صخره (= زیر آسمان سنگی) نوک کلاه میترا ستاره‌ای (زحل) قرار دارد. گاو در دگردیسیِ خود به داس ماه دگرگون می‌شود. موهای میترا و ایزد خورشید به شکل پرتو هستند. سُل (خورشید) هفت سوراخ دارد که پرتوهای تاج درخشان محسوب می‌شدند و در آنها طلا کار گذاشته می‌شد. سر ایزد خورشید از سمت چپ اندکی به طرف بالا تمایل دارد (صعود) و سر لونا (ماه) به پایین (فرود، او چهره‌ی خود را از گاو برگردانده است). گویا کلاغ روی شنل میترا گم شده است. کائوتس و کاتوپاتِس، عقرب، مار، سگ و در پایین او سر یک شیر کوچک، به این معنا که او مظهر مقامِ شیر است. این سنگ‌نگاره به احتمال از رم بوده و یک مجموعه‌دار آن را به پالِرمو (Palermo) آورده است.

پالِرمو، موزه‌ی ملی.



تصویر ۲۴: V ۱۸۰ کاپوآ.

دورنمایی از مهرکده، دو دیوار کوتاه سنگی. تصویر آیینیِ نقاشی دیواری در انتها و دیوارهای هر دو طرف در تصویرهای دیگر نیز تکرار شده است.

تعداد این مهرکده با تصاویر رنگی فراوان است.

Vermaseren, Mithriaca I. The Mithraeum at S. Maria Capua Vetere. Etudes préliminaires 16/I (1971)



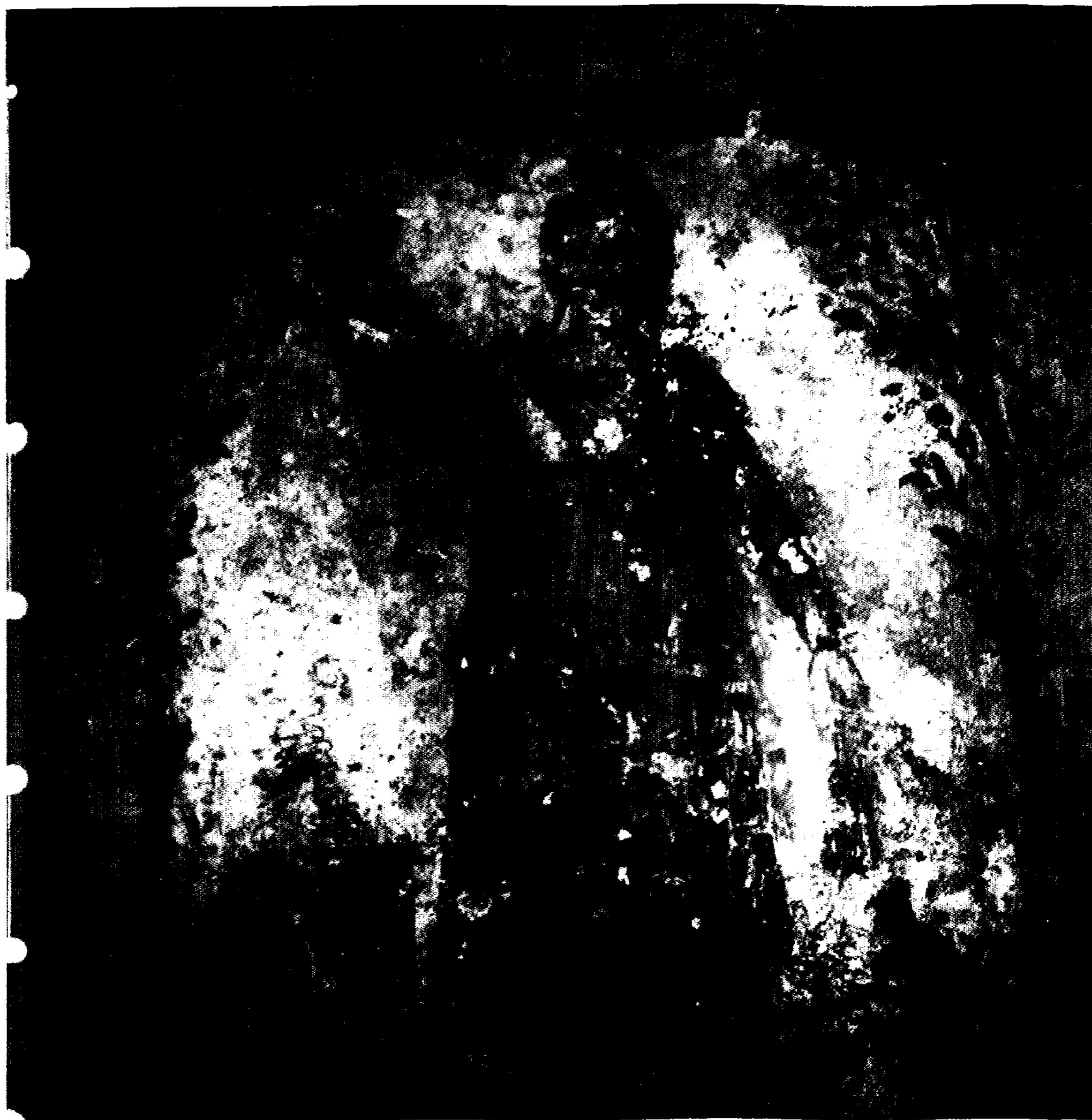
تصویر ۲۵: ۱۸۱ V کاپوآ.

نقاشیِ دیواریِ قربانی گاو. شنلِ میترا در آسمان آبی گسترده است. روی آن هفت ستاره (هفت سیاره) می‌درخشند. نوک کلاه ایرانی او ستاره‌ای (زحل) وجود دارد. چهره‌ی خدا آسیب دیده است. او لباس رسمی و شلوار سرخی به تن دارد. گاو سفید به داس ماه و دمِ او به خوشه‌ی غله تبدیل می‌شود.

به بیانی قربانی در غارِ صخره‌ای، زیر سقف سنگی انجام می‌شود. ایزد خورشید در بالای غار سمت چپ با تاج درخشنده، در کنار او کلاغ، پرتوی از نور به سوی میترا می‌رود که حاشیه‌ی غار را می‌شکافد. سمت راست بالا لونا (الهه‌ی ماه). در چپ کائوتس با مشعلی افراشته و ستاره‌ای در نوک کلاه (ستاره سحری)، با شنل ایرانی و کمان و متناسب با کاتوپاتِس در سمت راست. همچنین عقرب، مار و سگ. سمت چپ پایین سر اقیانوس (Oceanus)، راست پایین تِلوس (الهه‌ی زمین).

عکس‌های رنگی: Vermaseren, Mithriaca 1 Tafeln 3-7 und 9-10 A. Schutze, Mithras (1972) S. 31.

تصویر ۱۴: Merkelbach, Weihegrade und Seelenlehre der Mithrasmysterien S. 34 Abb. 2 (nach vermaseren).

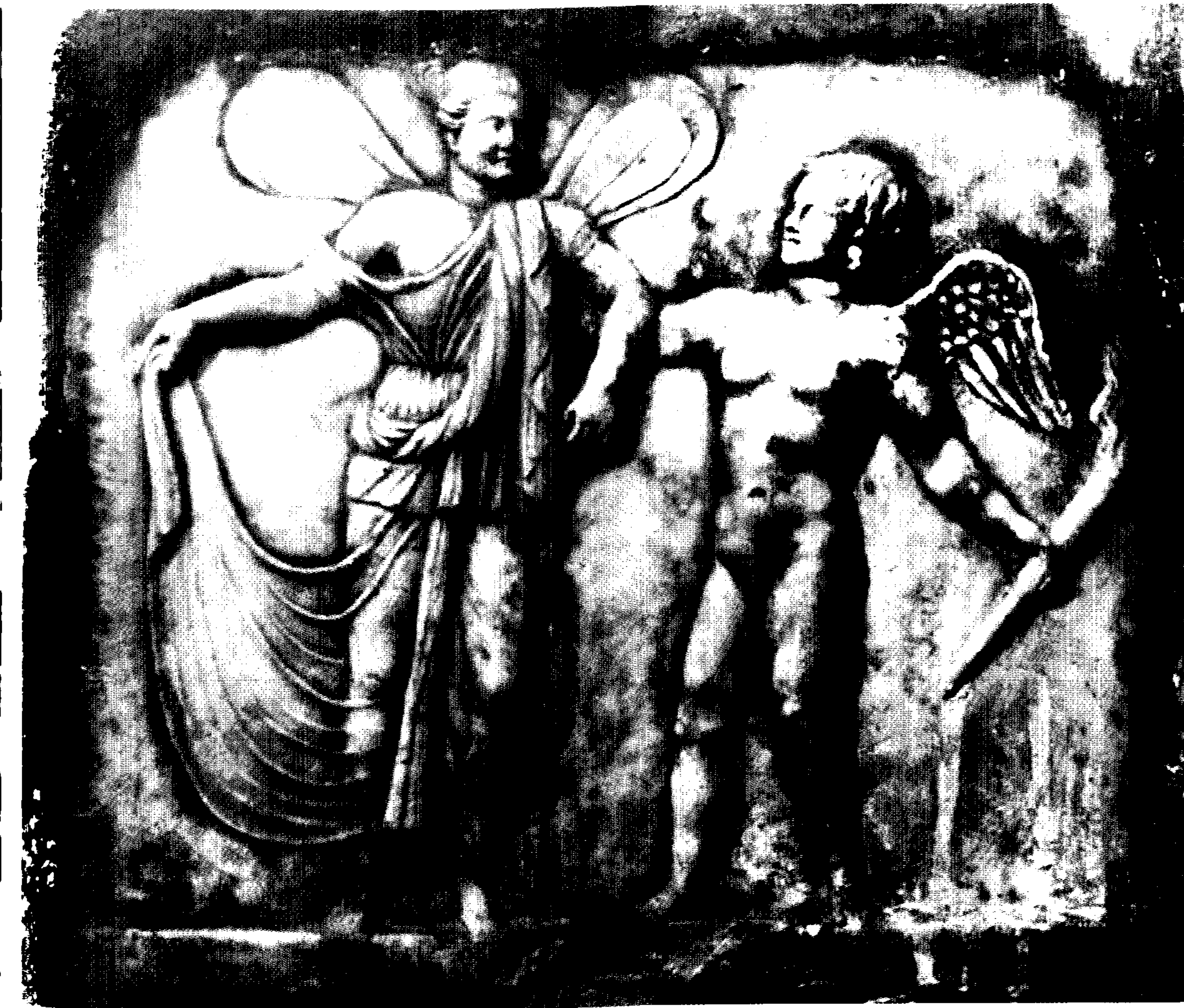


تصویر ۲۶: ۱۸۲ V کاپوآ.

نقاشی روی دیوار سنگی: کائوتِس با مشعلِ افراشته میان درختان غار ایستاده است، و در دست چپ یک دسته شاخه‌ی «ایرانی»[1] دارد. در برابر او مذبح روشن قرار دارد، سمت راست او خروسی، جانور بامداد، می‌خواند.

عکس‌های رنگی از: A. Schütze, Mithras (1972) S. 46 Abb.25.

۱.منظور شاخه‌های بَرسَم است که در مراسم دینی زردشتیان به کار می‌رود/ ویراستار.



تصویر ۲۷: ۱۸۶ V کاپوآ، سنگ‌نگاره‌ی مهرکده.

اِروسِ کوچک با مشعل برافراشته (= لوسیفر ستاره سحری ـ پیک خورشید)، با دست راست پسوخه را لمس می‌کند تا او را به آسمان ببرد. پسوخه هیچ نشانه‌ی زنانه‌ای ندارد؛ این تصویر تشرف همسر به آیین است، به دومین مقام رازوری که پیک خورشید (ایزد خورشید) به‌عنوان گرداننده‌ی بلندپایه اجراکننده‌ی آن است.



تصویر ۲۸: ۱۹۱ V کاپوآ، نقاشی دیواری.

داوطلب تشرف برهنه زانو می‌زند، در کنار او شمشیری نهاده شده است. پشت سر او مقامِ بلندپایه‌ی اجراکننده که گلتاج بر سر پذیرفته شدگان می‌گذارد قرار دارد. سمت چپ او باقی مانده‌ای از پدر وجود دارد. به احتمال لحظه‌ای از مراسم تاج‌گذاری بنا بر نوشته‌ی ترتولیان (De corona militis) تصویر شده است.

عکس‌های رنگی در ورمازرن،
Mithriaca I Tafel 25; A. Schutze, Mithras S. 155 Abb. 80; Merkelbach, Weihegrade und Seelenlehre der Mithra- smysterien S. 35 Abb. 3 (nach Verma- seren)



تصویر ۲۹: ۱۸۷ V کاپوآ.

نقاشیِ دیواری: اجراکننده‌ی مراسم در لباس سفید با خط‌های سرخ داوطلب برهنه‌ای را راهنمایی می‌کند که چشم‌های او بسته است. در سمت چپ تصویر پدر از میان رفته است.

عکس‌های رنگی: در ورمازرن،
Mithriacad I, Tafel 21 und A. Schutze. Mithras S. 153 Abb. 78.



تصویر ۳۰: ۱۸۸ V کاپوآ.

نقاشی دیواری: در وسط یک داوطلب با چشم‌های بسته زانو زده است، در حالی‌که دست‌هایش از پشت بسته است. پشت سر او (سمت راست) مجری مراسم با لباس سفید و خط‌های سرخ دیده می‌شود. از سمت چپ پدر با کلاه بلند ایرانی و بالاپوش سرخ به سوی او می‌آید. او چوب یا میله‌ای در دست راست و در دست چپ نیز شاید گلتاجی دارد.

عکس رنگی در ورمازرن.

Mithriaca I Tafel 22. A. Schutze, Mithras S. 154 Abb. 79.



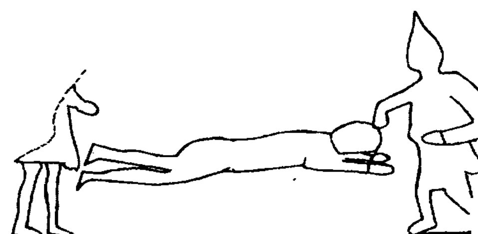
تصویر ۳۱: ۱۹۳ V کاپوآ.

داوطلب روی زمین خوابیده و دست‌هایش را به جلو دراز کرده است. از سمت راست او پدر، با دست‌هایی که به جلو دراز شده‌اند می‌آید. سمت چپ اجراکننده‌ی مراسم است که از او تنها پاها، یک دست و بخشی از چهره به جا مانده است.

عکس رنگی در ورمازرن.

Mithriaca I Tafel 26. A. Schutze, Mithras S. 156 Abb. 82.

طرح زیر تشخیص تصویر را آسان‌تر می‌کند:





تصویر ۳۲: V ۱۹۴ کاپوآ نقاشیِ دیواری.

داوطلب با دست‌های صلیب شده در وسط زانو زده، پشت سر او مجری مراسم با لباس سفید ایستاده است. در برابر زانو زده نانی نهاده شده است. از سمت راست پدر او را خطاب قرار می‌دهد و میله‌ای در دست دارد.

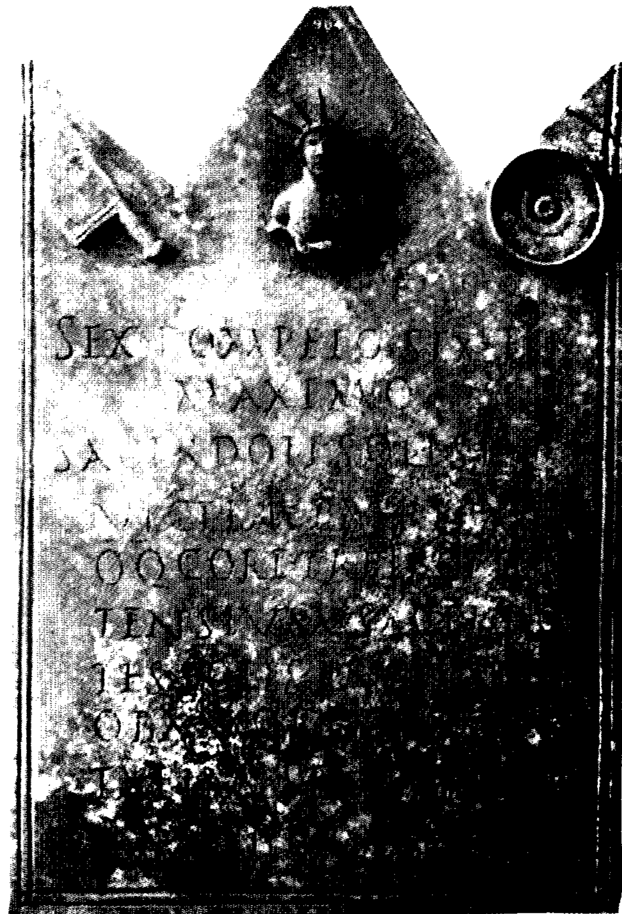
عکس رنگی در ورمازرن.

Mithriaca I Tafel 28; A. Schutze, Mithras S. 156 Abb. 81.

تصویر ۳۳: V ۲۳۴۵ اوستیا، صفحه‌ی برنزی.

نماد مقام‌های ۵ـ۷: داس (پارسی) ـ خدای خورشید با تاج درخشان (پیک خورشید) ـ کوزه (پدر).

در پایین کتیبه‌ای است:

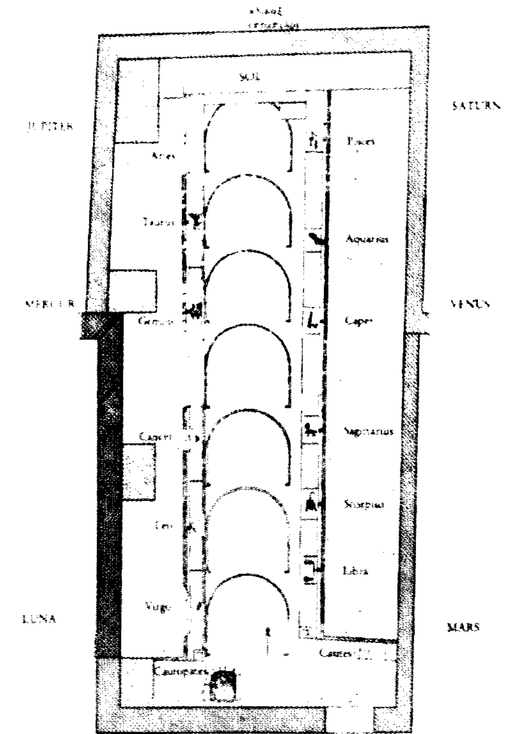


Sex(to) Pompeio Sex(ti) fil(io) Maximo sacerdoti Solis invicti Mit(hrae) patri patrum q(uin)-q(uennali)
corp(oris) treiec(tus) togatensium sacerdotes Solis invicti Mit(hrae) ob amoren et meritaeius. semper habet.

پومپیوس ششم، پسر ماکسیموس ششم، کاهن میترا، خورشید شکست ناپذیر برای مدت پنج سال پدر پدرها ردای مجمع انتقال را می‌پوشد بخاطر عشق و علاقه به او

"Corpus teriectus" یک مجمع جابجاکننده است. مفهوم "Semper habet" نیز ناروشن است. پمپیوس ماکسیموس ششم باید کسی چون والامقام‌ترین پدر (مقام روحانی) برای همه‌ی مهرکده‌های اوستیا بوده باشد. او در متون مقدس V 233 = C. I. L. XIV 4314 نیز دیده می‌شود.

H. B. Walters. Catalogue of the Bronzes, Greek, Roman, and Etruscan, in the Department of Greek and Roman Antiquties, Britisch Museum, London 1899, S. 169 nr. 904.



تصویر ۳۴: ۲۳۹ V اوستیا، مهرکده‌ی هفت دروازه (Mitreo delle sette sfere).

موزاییک کف زمین، راهروی میانی: هفت دروازه که آن را از طریق سلسیوس (در متن اوریژنا، کنترا سِلسوم ۲۲ VI) می‌شناسیم. در آستانه‌ی دروازه‌ی نخست خنجری قرار دارد. در حالی که قوس دروازه در سمت چپ به آستانه‌ی در وصل می‌شود، سمت راست میان دروازه و آستانه اتاقی است، مطمئناً برای اجرای مراسم است. به احتمال دارندگان مقامهای بالاتر از آن استفاده می‌کردند تا برای رسیدن به جای مخصوص خود از دروازهایی که هنگام تشرف از آن گذاشته‌اند، عبور نکنند. حاشیه‌های دو طرف: نشانه‌های منطقةالبروج، که از چپ با «حمل» آغاز می‌شود (بسیار آسیب دیده است؛ اعتدال بهاری)، ثور ـ جوزا ـ سرطان (آسیب‌دیده) ـ اسد (آسیب‌دیده) ـ سنبله (آسیب‌دیده) (اعتدال پاییزی). از سمت راست: میزان ـ عقرب ـ قوس ـ جدی ـ دلو ـ حوت. دیوارهای پهلویی (در اینجا منقوش نیست، اما دارای نوشته است): در دو سوی راست و چپ دیوارهای کوتاه (به شکل نیمکت)، روی دیوارهای کوتاه در دو طرف خدایان سیارگان تصویر شده‌اند. سمت چپ در انتها مشتری، وسط عطارد، جلو ماه؛ راست جلو مریخ، وسط زهره، عقب زحل. می‌نماید که ایزد خورشید در تصویرها نیست، شاید روی دیوار پشت ترسیم شده است. روی دیوارهای کوتاه نیمکت شکل که در آستانه‌ی ورودی به‌پایان می‌رسند، کاتوپاتس و کائوتس ترسیم شده‌اند.

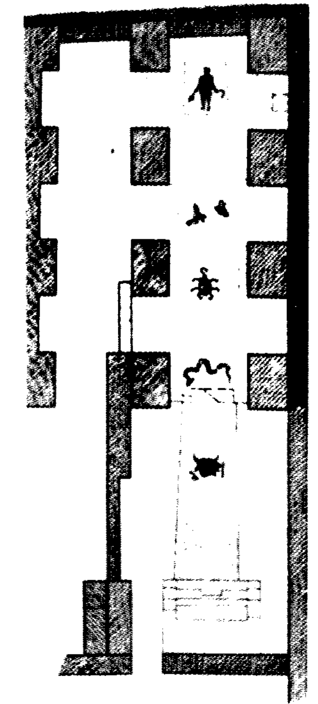
بکاتی Becatti. s. 49 fig. 10



تصویر ۳۵: ۲۵۲ V اوستیا.

ایزد زحل در برابر مذبح روشن. دور سر او هاله‌ای است، همچون زمینه‌ی میانی نقاشی دیواری در دورا (تصویر ۴۲ V = ۱۵). او در دست راست داس و در دست چپ شاخه‌ای دارد و در کنار او سگی ایستاده است. گاهی این تصویر را سیلوانوس دانسته‌اند، اما تصویرهای موازی با آن در دورا نشان می‌دهند که از این تصویر ایزد زحل موردنظر است. سنگ‌نوشته‌ی زیر نشان از تعمیر آن در زمن پاپ پیوس نهم دارد.

رم، واتیکان، که سابقاً لاتران نام داشته است.



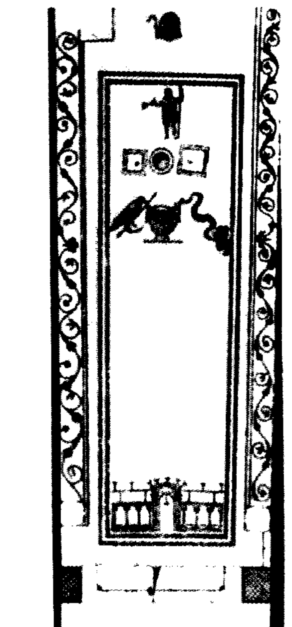
تصویر ۳۶: ۲۷۹ V اوستیا، مهرکده‌ی جانوران (Mitreo degli animali)، موزاییک کف زمین.

در آستانه‌ی ورودی (در بالای تصویر) مردی با چهره‌ی «خشن» و موی سر فراوان و ژولیده، در دست راست بیلچه‌ای برای آتش و در دست چپ داسی دارد: «شیر» (آتش) ـ یک جغد: «پارسی». ـ خروس: پیک خورشید (خورشید) ـ عقرب: سرباز (نظامی). ـ مار: همسر.

سرشیر با داس ماه در شاخ‌هاترکیب شده است، کنار آن در سمت راست، دُم قرار دارد که با مرگ جانور به خوشه‌ی غله تبدیل می‌شود. سمت چپ دسته‌ی خنجری است که میترا با آن جانور را قربانی می‌کند. تنها بخشی از سلاح به جا مانده و در این لحظه هنوز در پهلوی گاو فرونرفته است.

نماد «کلاغ» شاید در میان «شیر» و دو پرنده‌ی دیگر است.

بکاتی Becatti، ص. ۸۹.



تصویر ۳۷: ۲۸۷ V اوستیا، موزاییک تالار با هفت دروازه (Mitreo delle sette porte).

موزاییک کف زمین، ورودی: تالار با هفت دروازه، در قوس دروازه‌ی بزرگ یک چراغ قرار دارد.

زمینه‌ی میانی: وسط یک کوزه (نماد آب). سمت چپ آن یک کلاغ، نماد هوا، یک نیزه (صفت مریخ؛ سرباز)، داس کوچک ماه، در عین حال یک کمان (پارسی) در راست یک مار (همسر: نماد زمین). در حاشیه، کمی کج، یک شیر (شیر، نماد آتش).

تصویر با حوض و دو مجرای آب ادامه می‌یابد. سپس مشتری با «تعلیمی» (نماد قدرت) و آذرخش و زحل با داس تصویر شده‌اند. نشان ایزد خورشید به‌جا نمانده است.

دیوارهای کوتاه نشیمن (در اینجا منقوش نیستند): سمت راست، از ورودی: یک مشعل‌دار (تنها پاها به‌جا مانده‌اند)، مریخ، ماه؛ چپ، از ورودی: مشعل‌دار (تنها پاها)، زهره، عطارد.

Becatti بکاتی S. 95 fig 20.

تصویر ۳۸: ۲۹۹ V اوستیا، مهرکده‌ی فِلیسیسیموس (Felicissimus) (نردبان با هفت دروازه).

موزاییک کف زمین. ورود از سمت چپ. سپس یک دایره که مظهر درخت است. آنگاه یک کوزه و یک مذبح روشن. در راهرو میانی، زیر پله‌ی نخست، دو کلاه ایرانی با ستاره‌ای در نوک، نماد کائوتِس ـ ستاره‌ی بامداد و کائوپاتِس ـ ستاره‌ی شامگاه.

سپس هفت زمینه قرار دارد که نماد هفت مرحله‌ی تشرّف و هفت سیاره است که موکل آنها هستند، نردبانی سیاه آنها را در برگرفته است (۱) کلاغ: یک کلاغ، یک جام، چوب داوریِ عطارد، (۲) همسر: نماد تخریب شده، یک پیه‌سوز، زهره با الماس‌های زینتی‌اش، (۳) سرباز: یک کلاه ایرانی، یک کلاهخود و نیزه‌ی مریخ، (۴) شیر: یک بیلچه‌ی آتش، آذرخش مشتری. سیستروم (Sistrum) «جغجغه‌ی» الهه‌ی مصری ایزیس بود. هنگامی‌که همسر او اوزیریس (اوریون) گم شده بود، ایزیس او را جست‌وجو می‌کرد و سیستروم (جغجغه) را به‌صدا درمی‌آورد. او اوزیریس را در سیلِ نیل بازیافت. در این هنگام خورشید در برج اسد و شکارچی در ۱۴ ژوئیه و شباهنگ (صورت فلکی کلب) در ۱۹ ژوئیه در سپیده دم سر زد. ـ (۵) پارسی: سمت چپ شمشیر کوتاه ایرانی، آکیناک، با دسته‌ی به طرف پایین؛ سمت راست بالا، قلابی روی غلاف شمشیر وجود دارد که خنجر به کمک آن می‌تواند چنان به‌بالای ران بسته شود که آویزان نباشد. در کنار آن داسی (با همان دو قلاب ویژه)، نشان پارسی، ستاره‌ی شامگاه (هسپروس) و داس ماه (لونا) که در عین حال کمان پارسی را نیز نشان می‌دهد. ـ (۶) پیک خورشید: مشعل برافراشته‌ی لوسیفر (ستاره‌ی سحری)، تاج درخشان خدای خورشید با تازیانه که نشان ارابه‌رانی اوست. (۷) پدر: کوزه و چوبِ مغان، کلاه دینمرد ایرانی، داس زحل.

در بالاترین زمینه کوزه با شاخه‌هااحاطه شده است، بالای آن سنگ‌نوشته‌ی اهداکننده:

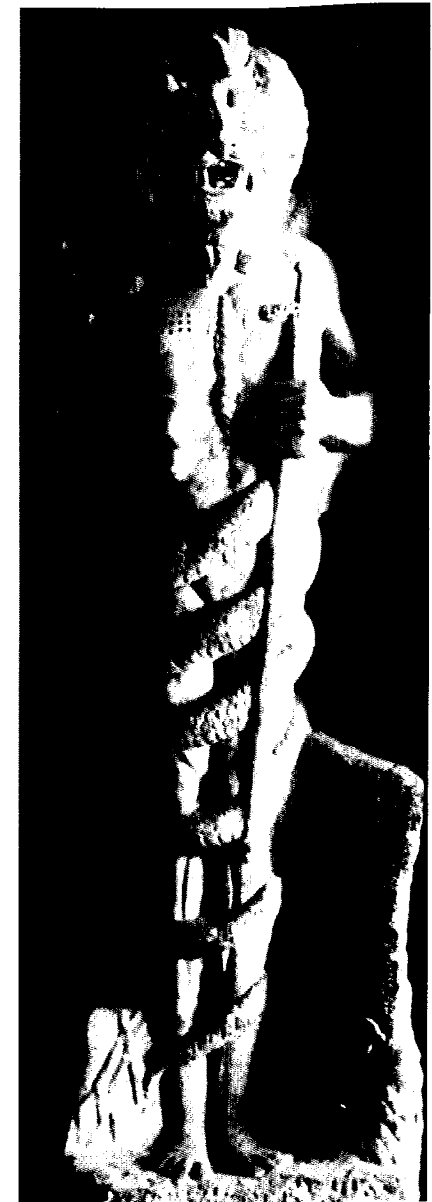
Felicissimus ex voto f(ecit). -- S. 107 fig. 22 بکاتی



تصویر ۳۹: ۳۱۸ V اوستیا.

مدالی به قطر ۷ سانتی‌متر: قربانی گاو. سر میترا با گلتاج و پرتو نور آن. کلاغ روی شنل خدا نشسته. گاو به بند کشیده شده است (پیش از این رام شده بود)؛ دم او به خوشه‌ی غله تبدیل می‌شود. به‌جای کائوپاتِس در سمت چپ یک بلبل، پرنده‌ی شب و نماد مقام پنجم. به‌جای کائوتِس سمت راست یک خروس، نماد سپیده‌دم و مقام ششم قرار دارند. عقرب، مار و سگ. معنای بلبل در سمت چپ را آقای مارکوس کاسِل مطرح کرده‌اند.

آکسفورد، موزه‌ی آشمولیان.



تصویر ۴۰: ۳۱۲/۳ V اوستیا «مهرکده‌ی فاگان».

تندیس خرونوس ـ زحل. خدای برهنه‌ای با سرشیر و دهانی کاملاً باز که در اصل با رنگ سرخ نقاشی شده بود. روی هر یک از شانه‌ها و انتهای پاها در پشت دو پرنده‌ی کوچک به‌عنوان نماد فصل‌های سال قرار دارند: راست بالا کبوتر و قو، بهار؛ چپ بالا غله، تابستان؛ چپ پایین انگور، پاییز؛ راست پایین نخل و نی، زمستان. روی سینه آذرخش مشتری (ژوپیتر)؛ در کنار پای راست چکش و سندان (ولکان، آتش‌فشان)؛ در کنار پای چپ یک «تعلیمیِ» نشانه‌ی قدرت (عطارد، مرکور)، یک خروس (نماد مقام ششم)، یک کاج (بازتاب‌زاده شدن میترا از کاج). ماری شش بار خود را به‌دور او پیچیده و در نهایت سرش را روی سر خدا قرار می‌دهد: این پیچش، راهِ مارپیچ گردش خورشید را نشان می‌دهد.

خدا در دست راست دو کلید با دوازده سوراخ (ماه‌های سال) و در دست چپ یک تعلیمی دارد. خدا با کلید دروازه‌ها را باز می‌کند؛ منظور از آن می‌تواند دروازه‌هایی باشد که فرد تشرف یافته باید از آنها برای طیِ هفت مقام بگذرد یا دروازه‌ی طلوع در سپیده‌دم و غروب در شامگاه یا دروازه‌هایی که یانوس در یکم ژانویه برای سال نو باز می‌کند و در ۳۱ دسامبر آن را دوباره می‌بندد.

در کنار آن سنگ‌نوشته‌ای است (C. I. L. KIVE5 = Dessaw 4212):

C. Valerius Heracles pat(er) et C(aii Valerii/ Vitalis et Nico/mes sacerdo/tes s(ua) p(e)-c(unia) p(o)s(ue)r(unt). D(e)d(icatum) Idi(bus) Aug(ustis) Im(peratore) com (modo) VI et Septimiano/co(n)s(ulibus).

پدر والریوس هراکلس زندگی‌اش و روحانی نیکومس از صمیم قلب دارایی‌اش را وقف کرد. این وقف بخاطر امپراتور کومودوس از سوی ششمین کنسول برای ششمین بار صورت گرفت».

نام م. پترونیوس سورا ششم کنسول قیصر کومودوس («برای ششمین بار») در سال ۱۹۰ م ذکر شده است.

نیکومس مصغر نام نیکومِدِس است.

کنارِ ورودیِ کتابخانه‌ی واتیکان.



تصویر ۴۱: ۳۲۱ V اوستیا.

قربانی گاو نر در دایره‌ی (آسمان) نقش شده است. شنل خدا به سوی آسمان افراشته است؛ هفت ستاره روی آن می‌درخشند، دو ستاره نیز بالای شانه‌ی میترا می‌تابد، شاید مظهر میترا ـ شکارچی باشد. گاو به داس ماه و دم او به خوشه‌ی غلات تبدیل می‌شود. خرچنگ، مار و سگ. سمت چپ بالا ایزد خورشید، میترا از گاو روی برگردانده است؛ سمت راست بالا هلال ماه برفراز گاو ـ زمینه‌ی چپ، از بالا به پایین: (۱) کلاغ روی درخت. ـ (۲) پایین آن زحل آرمیده. خدا با داس مشخص شده است. سمت چپ او شمشیر کوتاه قرار دارد. ـ (۳) پایین‌تر آن بر درختی یک کلاه ایرانی دیده می‌شود (درخت مولد میترا). ـ (۴) سمت راست آن، کاتوپاتِس با مشعل سرنگون. ـ زمینه‌ی راست، از بالا: (۱) تشرف پیک خورشید که در برابر میترا زانو می‌زند. او با دست چپ کلاه زانو زده را برداشته و با دست راست گلتاج را روی سرش می‌گذارد. ـ (۲) یک چوپان با جامه‌ی ایرانی (همسر) گاو کشته شده را دور می‌کند (ترانزیتوس، حامل). ـ (۳) کائوتِس.

واتیکان Cortile des Belvedere.



تصویر ۴۲: V ۳۳۴ سنگ‌نگاره‌ای از رم.

میترا پیروزمندانه روی گاو ایستاده است؛ دم گاو به خوشه‌ی غنه تبدیل می‌شود. خدا جامه‌ی ایرانی به‌تن دارد و شمشیر کوتاه در دست راست و کره‌ی زمین در دست چپ اوست؛ این صحنه

بُعد کیهانی دارد. چپ بالا، ایزدِ خورشید با گلتاج درخشانِ هفت پرتو. راست بالا ماه (لونا)، پشت سر او داس ماه. در حاشیه‌ها دو سرو.

حاشیه‌ی چپ: زیر دست راست ایزد خورشید، شیر (مقام چهارم)، کنار او در حاشیه یک نخل. راست پایین شیر، کلاغ (مقام نخست)، و راست کنار آن، خرچنگ (مقامِ سوم، سمت راست، بالای خرچنگ شمشیر در دست راست میترا؛ راست، پایینِ خرچنگ زانوی راست میترا). در ادامه پایین‌تر کائوتِس ـ لوسیفِر (ستاره سحری) (مقام شیر)، پایین‌تر از او سگ (مقامِ چهار). چپ پایین‌تر از کائوتِس دوباره یک نخل. پایینِ گاو، مار (مقامِ دوم).

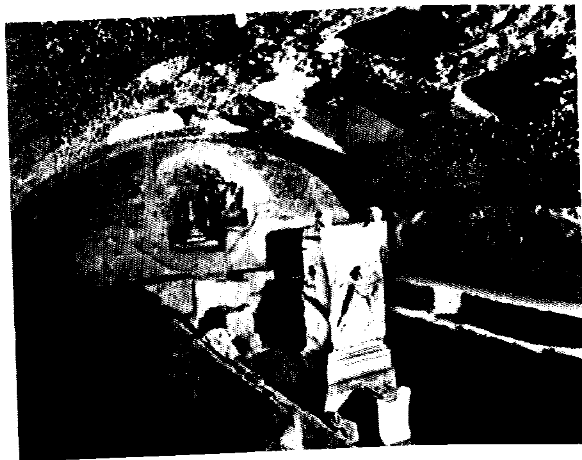
حاشیه‌ی راست: پایینِ لونا یک خروس (مقام ششم). پایین‌تر کائوتِس ـ هِسپِروس (ستاره‌ی شبانگاهی) (مقامِ پنجم) با مشعل سرنگون، که به سمت راست می‌نگرد. بالای کلاه او یک زنبور در لانه‌ی زنبوران، همسر (Nymphe) (مقام دوم). در حاشیه، راست کنار کاتوپاتِس، عقاب مشتری، آذرخش را در چنگ دارد (مقامِ چهارم). بالا و پایینِ عقاب یک درخت نخل.

سنگ‌نگاره همانند یک عکس گروهی است. نمایش مقام‌ها: ۱ـ کلاغ ۲ـ زنبور در قالب همسر، مار ۳ـ خرچنگ ۴ـ شیر، عقاب، سگ ۵ـ کاتوپاتِس و ماه ۶ـ کائوتِس و سُل (خورشید)، خروس ۷ـ میترا.

رم، در Casino der Villa Altieri در کنار خانه‌ی خانواده‌ی F Vilefranche, Viale Manzoni 41..

تصویر ۴۳: V ۳۳۸/۹ رم، مهرکده‌ی سن کِلِمنته.

دیواره‌های کوتاه (نیمکت) در دو طرف و راهرو به راحتی پیدا است. مذبح در اینجا جای دیگری قرار دارد. در جلو قربانی گاو، در چپ کاتوپاتِس (در اینجا دیده نمی‌شود)؛ روی صفحه‌ی راست مار بزرگی به چشم می‌خورد. (تصویر ۴۵).





تصویر ۴۴: ۳۳۵ V رم.

اوتاویانو زنو، تصویر را سنگ‌نگاره‌ی میترا می‌نامد (ورمازرن، Mithriaca IV, Tafel XV). امروز هر دو مشعل‌دار موجودند (لوور) و بخش میانیِ قربانیِ گاو در موزه‌ی باستانشناسی و قوم‌شناسی سائوپانولو قرار دارد، با یک میترای زیبا و پسربچه مانند (Mithriaca IV Tafel XIX): جانوران پایین‌تر میترا همچنین سرو در سمت راست با سر گاو نر و مشعل برافراشته موجودند. شنل خدا، کلاغ و درخت انجیر سمت چپ با خرچنگ و مشعل سرنگون از میان رفته‌اند. حاشیه‌ی بالا نیز از بین رفته است. سنگ‌نگاره دارای ویژگی‌هایی است: در حاشیه درخت کاج، سمت چپ خرچنگ (نشانه‌ی پاییز) و مشعل سرنگون (نشانه‌ی نیمسال زمستانی و روز کوتاه)، در کنار سرو سمت راست سرگو (بهار ـ برابریِ شب و روز ـ) و مشعل برافراشته (نیمسال تابستانی و روز بلند). از نشانه‌های دیگر تصویر چنین برمی‌آید که درخت سمت چپ یک درخت انجیر است که ورمارزن در Corpus nr.335 = fig. 93 und Mithriaca IV, Tafeln XI-XIV und XVI-XVII) ترسیم کرده است.

عقربِ زیر شکم گاو (نماد سومین مقام) منی گاوِ روبه مرگ را (امروز شکسته شده است) می‌نوشد؛ مقایسه شود با سِسیا نزدیک دمشق (تصویر ۸۸ V = ۲۲). ـ هر دو مشعل‌دار در یک سمت سنگ‌نگاره ترسیم شده بودند. ـ در حاشیه‌ی بالا هفت مذبح روشن برای هفت سیاره وجود داشت که به‌وسیله‌ی شمشیری از کرسی‌های دیگر جدا شده بود. در میان میترا ـ فانِس ـ اروس جوان بالدار ایستاده است و ماری زیر شکم او پیچیده است، مانند آنچه در سنگ‌نگاره تصویر شده است، تصویر ۶۹۵ = ۷۴. سمت چپ، انتهای مذبح‌ها زحل بالدار با ماری که زیر شکمش پیچیده قرار دارد. سمت راست (لونا) ارابه‌ی دو اسبه را به پایین می‌راند. کاملاً سمت چپ خدای خورشید (گاه پیک خورشید) با ارابه‌ی چهار اسبه در جنو با خورشید که یک دست خود را بالا برده.

نیز نک. Vremaseren, Mithriaca IV, Le monument d' Ottaviano Zeno et le culte de Mithra sur le Célius.

تصویر ۴۵: ۳۳۹ V رم، مهرکده‌ی سن کِلِمنته

تصویر مار در پشت مذبح تصویر ۴۳، نماد مقام دوم.





تصویر ۴۶: ۳۴۴ V رم، مهرکده‌ی سن کلمنته.

زاده شدن خدا از صخره. صخره به گونه‌ای ساخته شده است که کاج سوزنی را تصویر می‌کند.



تصویر ۴۷: V ۳۵۰۱ سنگ‌نگاره‌ای از رم.

قربانی گاو زیر آسمان سنگی غار که با دو کاج ستون مانند جدا می‌شود. دمِ گاو به خوشه‌ی غله تبدیل می‌گردد. زیر شکم او به داس می‌ماند؛ روی شکم او (زیر زانوی میترا) یک داس کوچک ماه. چپ بالا، ایزد خورشید با گلتاج درخشان. پایین او هِسپروس و کلاغ (در میان شاخ‌های درختی در سمت چپ). از خدای خورشید به میترا نور می‌تابد. راست بالا، الهه‌ی ماه (لونا). (مانند سنگ‌نگاره‌ای در تریر تصویر V ۹۹۲ = ۹۴a)؛ چپ پایین‌تر از او هِسپروس. سمت چپِ گاو کاتوپاتِس، کنار یک درخت انجیر، پایین گاو عقرب و مار، راست، سگ و کائوتِس.

پایین، دو صحنه از تشرف شیر: چپ، داوطلب تشرف برهنه در برابر پدر زانو می‌زند. پدر کلاه نویی بر سر او می‌گذارد و هم‌زمان آذرخش را که در دست راست دارد به او می‌دهد.

سمت راست، پدر و داوطلب پذیرش و مذبحی در میان آنها. پدر عسل روی دست او می‌مالد. این مراسم را فرفوریوس نقل می‌کند. De antro nympharum 15 erwähnt. سنگ‌نوشته: C(auto)p(ati) Primus Pater fecit.

رم، موزه‌ی کاپیتولینو.





تصویر ۴۸/۹: V ۳۵۳ـ۳۵۵ رم.

دو صفحه‌ی مرمرین. جای کشف آنها ناشناس است.

تصویر ۴۸: V ۳۵۳ زاده شدن میترا از صخره که در عین حال به کاجی می‌ماند. خدا در دستان خود خنجر و مشعل دارد. موهای او زیر کلاه ایرانی همچون تاج گلی است.

تصویر ۴۹: V ۳۵۴ پیک خورشید با پرتو نور و موهای تاج مانند، دست راست برای درود گفتن بالا برده شده است و در پایین تازیانه‌ی هدایت ارابه.

V ۳۵۵ پشت هر دو کتیبه سنگ‌نوشته‌ای است: C(auto)p(ati) Primus Pater fecit.

رم، Palazzo Conservatori.



تصویر ۵۰: V ۳۶۸ رم، اِسکویلین، نزدیک کلیسای سن لوچیا در سِلسی

قربانی گاو زیر آسمان صخره‌ای. کلاغ از سمت ایزد خورشید به سوی میترا پرواز می‌کند و گنبد آسمان را می‌شکافد. گرد کلاه میترا هفت ستاره است، نشانه‌ای برای صفت ستاره‌ای بودن هفت شخصیت اصلی. از شاهرگ گاو خون روان است. دم او به خوشه‌ی غله تبدیل می‌شود و زیر شکم او شبیه داس ماه است. میانِ ایزد خورشید و الهه‌ی ماه هفت درخت انجیر و در آن میان شش مذبح است، هفتمین مذبح را باید در پشت کلاغ پنهان دانست. مشعل‌دار سمت چپ با مشعل برافراشته، کائوتس بود. شکل شکسته شده در موزه با مشعل‌داری با مشعل سرنگون بازسازی شده که نادرست است، البته این شکل افزوده شده در اینجا حذف شده است. پایین گاو نر عقرب، مار و سگ، در زیرِ مار دوباره هفت کرسی برای هفت خدای سیاره‌ای. راست، کائوپاتس (دست چپ و انتهای مشعل ترمیم شده). همچنین بخش زیادی از سه ستاره‌ی بالای سر گاو نیز ترمیم شده است. واتیکان، موزه‌ی چیارامونتی.



تصویر ۵۱: V ۳۸۳ رم.

سنگ‌نگاره‌ی یک مرد ایستاده با سرشیر و دهان باز که از آن یک جبهه باد به سوی مذبح روشن فرستاده می‌شود. پایین تنه‌ی مرد در شلواری پوشیده است. او دو مشعل روشن در دست راست و چپ خود دارد. چهار بال روی شانه‌های اوست (چهار فصل) که به دور هر یک از آنها ماری با سه انحنا قرار دارد (سه ماه هر فصل یا راه مار پیچ خورشید به دور زمین در این سه ماه). ـ شیر و مذبح = آتش، بال و تنفس = هوا، مار = زمین و فاقد نماد آب همچون تصویر V ۷۸/۹ = ۲۰.
رم، پلازو کولونا Palazzo Colonna.



تصویر ۵۲: V ۳۹۰: رم، مهرکده‌ی باربرینی.

نقاشی دیواری مهرکده‌ی باربرینی. موضوع اصلی: قربانیِ گاو. خدا چهره‌ی دردآلود خود را به سوی دیگری برمی‌گرداند. او روپوش سبز و شلوار و بالاپوشِ سرخ رنگ به تن دارد که او را به آسمان تبدیل می‌کند؛ سرخیِ بالاپوش طبیعتِ آتشینِ آسمان را نشان می‌دهد. هفت ستاره را می‌توان روی شنل دید، در زمینه‌ی پشت هم هفت ستاره ترسیم شده است. یعنی اینکه هفت شخصیت اصلی از ویژگی ستاره‌ای برخوردارند. گاو سفید رنگ است و شکل هلال ماه را به خود می‌گیرد. کائوتس. عقرب. مار. سگ. کاتوپاتس.

تصویر اصلی زیر دو کمان (طاق مانند) است. نماد منطقةالبروج و فلک ثوابت. منطقةالبروج از راست با حمل آغاز می‌شود و از راست به چپ پیش می‌رود (برخلاف گردش عقربه‌های ساعت). در وسط، میان «سنبله» و «میزان» و درست بالای کلاه ایرانی میترا، تندیس سرشیر، خرونوس ـ زحل، نهاده شده است که ماری زیر شکم او پیچیده است؛ مار در اینجا نمادی برای مارپیچ بودن راه خورشید در طول سال است. خرونوس ـ زحل روی کره‌ی آسمان ایستاده است، جای او میان منطقةالبروج، نیمه‌ی سال را نشان می‌دهد که در واقع هنگام جشن میترا است.

برفراز گنبد ثوابت، روی هفت مذبح خدایان هفت سیاره، با درختانی در میان آنها ایستاده‌اند. در گوشه‌ی سمت چپ پرتویی از ایزد خورشید می‌تابد، که از دو طاق گذشته و به سوی میترا می‌رود، سمت راست او کلاغی روی انحنای فلک ثوابت. سمت راست بالا الهه‌ی ماه دیده می‌شود.

حاشیه چپ، از بالا: (۱) مشتری (ژوپیتر) غولی را با آذرخش می‌زند. ـ (۲) زحل آرمیده. ـ (۳) زاده شدن میترا از صخره که خنجر و مشعلی در دست دارد؛ در کنار او دو چوپان در پس زمینه، کائوتس و کاتوپاتس. ـ (۴) اعجاز آب: میترا («پارسی») تیری به سوی آسمان سنگی می‌اندازد؛ چوپانی ملتمسانه در برابر او زانو می‌زند؛ سمت راست او، چوپانِ دومی زانو زده و آب از دستانش روان است. ـ (۵) چوپانی با جامه‌ی ایرانی (همسر) گاو کشته شده را دور می‌کند.

حاشیه‌ی راست. از بالا: (۱) خوردن خوراک مقدس. در پشت میزی که پوست گاو روی آن کشیده شده است باقی‌مانده‌ی شش تن دیده می‌شود: جلوی آنها میز کوچک سه پایه‌ای قرار دارد که گویا روی آن نان گذاشته‌اند. سمت چپ چوپانی با پوشاک ایرانی ایستاده است، او به نشان ستایش دست بر دهان دارد.
(Kusshand; s. Minucius Felix, Octavius 2, 4; Plinius. nat. hist. XXVIII 25; Appuleius. Metam. IV 28 und Apologie 56,4).

نیز نک به تصاویر ۶۸ = V ۵۹۰ (نماد = ستایش)

ـ (۲) پارسی (بیرون از چهارگوش) به سوی ایزد خورشید (پیک خورشید) می‌رود تا سوار ارابه شده همراه او به آسمان برود. ـ (۳) میترا (پدر) و ایزد خورشید در هر دو طرف یک مذبح روشن. هر دو سیخی با تکه‌ی گوشتی بر آن در دست دارند تا آن را کباب کرده و بخورند: بستن پیمان. ـ (۴) چوپان ایرانی (پیک خورشید، به‌عنوان نماینده‌ی ایزد خورشید) زمین و آسمان را از یکدیگر جدا نگه می‌دارد (سرزدن خورشید). راست و چپ درختان سرو. ـ (۵) مراسم تشرف پیک خورشید: داوطلب در برابر پدر زانو می‌زند، پدر کلاه ایرانی او را برداشته و گلتاج درخشان را بر سرش گذاشته است. عکس رنگی از این نقاشیِ دیواری از ورمازرن Mithriaca III. Tafel XIV-XVI.



تصویر ۵۳: V ۳۹۷ رم، کاسترا پریتوریا Castrapraetoria.

سنگ‌نگاره‌ی گردان. یک روی (جلو) آن (در اینجا دیده می‌شود): قربانی گاو.

روی پشت: مراسم هم‌سفرگی ایزد خورشید و میترا. بالا، سمت چپ. میترا با شاخی برای نوشیدن در دست، جلوی او میزی است که پوست گاو روی آن کشیده شده است. شاخ‌های گاو هلال ماه را تصویر می‌کنند. جلوتر از آن باقی‌مانده‌ی میز سه پایه‌ای با نان مقدس روی آن. جلوتر از آن یک میز کوچک و سگ (مقام چهارم)، کنار آن شخصی با نقاب کلاغ (مقام اول)؛ بالاتر از آن کاتوپاتس به درختی تکیه داده است.

کاخ موزه‌ی مانهایم.



تصویر ۵۴: V ۴۳۵/۶ رم.

قربانی گاو در گوشه‌ی راست. شنل خدا در اهتزاز است. موهایش تاجی را به دور سر او درست می‌کنند. نوک کلاه ایرانی او ستاره‌ای است (زحل)؛ کنارش در زمینه‌ی سمت راست چهار ستاره‌ی دیگر وجود دارد که آشکار می‌کند کلاغ، خرچنگ، مار و سگ نیز مشخصات نجومی دارند. دم گاو به خوشه‌ی غله و زیر شکم او به هلال ماه تبدیل می‌شود، شاخ‌های او هم به وضوح شکل هلال ماه هستند. سمت راست سر او ماه قرار دارد که نگاهش را از قربانی گرفته و به پایین دوخته است. سمت چپ بالا ایزد خورشید با گلتاج درخشان، سپس یک کلاغ. سمت چپ گروه اصلی، کائوتس، کنار او یک برگ نخل (نماد خورشید و مقام ششم). سمت راست زیر الهه‌ی ماه کائوپاتس، همچون الهه‌ی خود به پایین نگاه می‌کند. پشت سر کائوتس یک چوپان (همسر) گاو مرده‌ای را دور می‌کند (ترانزیتوس). پایین (کاملاً چپ پایین) یک مار کوچک، نماد مقام دوم. ماری که زیر حمل‌کننده‌ی گاو دیده می‌شود در سنگ‌نگاره‌ی بزرگ هدرنهایم نیز تصویر شده است (تصویر V ۱۰۸۳ = ۱۰۱)؛ این امر آشکار می‌کند که وظیفه‌ی دور کردن گاو شاید هم به شکل نمادین به یک پیرو، نماد مقام دوم، واگذار شده است. بالای سر کائوتس و زیر ایزد خورشید مارمولکی روی صخره می‌لغزد. او جانور خورشید است. در دو طرف دو ستون به سبک قرنتی وجود دارد که، سرستون سمت راست به سوی پایین قرار گرفته است، همچون مشعل سرنگون کائوپاتس که در کنار ستون ایستاده است.

روی نوار بالایی سنگ‌نوشته‌ای وجود دارد: Deo Soli invicto Mithrae Ti(berius) CL(audius) Herm[e]s. ای میترا خدای شکست‌ناپذیر، تیبریوس کلادیوس هرمس در برابر تصویر قربانی تو نیایش می‌کند.

(در اینجا تاجی از برگ، درست بالای سر میترا وجود دارد) ob votum dei typum d(ono) d(edit).

رم، موزه‌ی تاریخ باستان.



تصویر ۵۵: V ۴۵۸ رم، مهرکده‌ی گرمابه‌ی کاراکالا Caracallathermen

صفحه‌ی سنگ‌نگاره به شکل خدای خورشید است. او دست راست را بالا آورده است (طلوع خورشید)؛ ماه رو به سوی پایین دارد. همه‌ی سر خدا، بجز باقی‌مانده‌ی موی او که شکلی تاج‌گونه دارد، گم شده است، اما هفت پرتوِ دورِ سر او هیچ تردیدی در مفهوم این تصویر به‌جا نمی‌گذارد. نیز نک تصویر V354 = ۴۹.

پرتوها از وسط بریده شده‌اند. این صفحه به‌گونه‌ای ساخته شده بود که بتوان از پشت به آن نور داد، همچون صفحه‌ی سربی مهرکده‌ی سنت پریسکا. تصویر V ۴۹۴ = ۶۲. این صفحه به احتمال روی مذبحی روشن گذاشته شده بود که سوراخ گردی برای چراغ داشته است. این صفحه برای پوشاندن سوراخ نصب شده بود. نیز نک به مذبح‌های ویندووالا تصویرهای V ۸۳۹ = ۸۶b و آکوینکوم تصویر V ۱۷۶۵ = ۱۴۵.



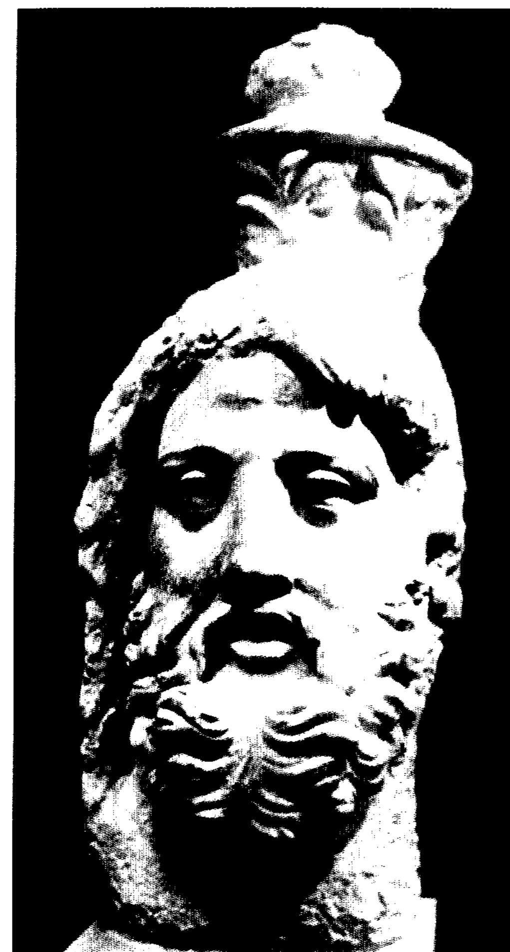
تصویر ۵۶: V ۴۷۹ رم، مهرکده‌ی سنت پریسکا.

تندیس زیبایی از سر میترا که نگاه درد آلودش را هنگام قربانی گاو برگردانده است.

Vermaseren - van Essen. S. Prisca Tafel XIII 2.



تصویر ۵۷: ۴۸۱ V رم، مهرکده‌ی سنت پریسکا.



تصویر ۵۸: ۴۷۹ V رم، مهرکده‌ی زیر سنت پریسکا.

سر زحل ـ سارَپیس با سبد.

Vermaseren-van Essen, S. Prisca. Tafel CV.

(دنباله‌ی شرح تصویر شماره‌ی ۵۷)

مراسم «شیر» که برای جشن سوتاریلیا و پالیلیا هدیه‌های خود را می‌آورند. دیوار سمت راست لایه‌ی مربوط به ۲۲۰ میلادی. از چپ به راست:

(۱) تصویر مخدوش است

(۲) مرد جوانی با گاو نر سفید

(۳) مرد جوانی با خروس؛ نوشته‌ی آن: ناما... لِئونی

(۴) مرد جوانی با قوچ؛ نوشته‌ی آن: ناما(.. لئونی)

(۵) مرد جوانی با کوزه. نوشته‌ی آن: نامانیسِفورو لئونی

(۶) مرد جوانی با خوک نر، نوشته‌ی آن: ناما تئودورو لئونی.

عکس رنگی از بیانکی، آیین رازوری، عکس‌های I-V ضمیمه.



تصویر ۵۹: ۴۸۶ Vرم، مهرکده‌ی زیر سنت پریسکا.

الهه‌ی سه سرِ هِکاته، نیز نک تصویر ۸۴ V = ۲۱.

Vermaseren-van Essen, S. Prisca S. 342 nr. 20 und Tafel LXXVII 1.



تصویر ۶۰: رم، مهرکده‌ی زیر سنت پریسکا.

سر زهره، الهه‌ی سیاره‌ی مقام دوم.

Vermaseren-van Essen, S. Prisca Tafel CIX.



تصویر ۶۱: ۴۹۱ V رم، مهرکده‌ی زیر سنت پریسکا.

پایین تنه‌ی تندیس یک غول. تندیس مشتری نیز که آذرخش را علیه غول به سوی او می‌فرستد باید کنار آن قرار می‌گرفت.
یا تندیس آبراساکس Abrasax؟ نیز نک به جواهر تصویر ۲۳۶۱ V = ۱۶۸.

Vermaseren-van Essen. S. Prisca S. 135 und Tafel LXXVIII.



تصویر ۶۲: ۴۹۴ V رم، مهرکده‌ی زیر سنت پریسکا.

صفحه‌ی سربی با سر ایزد خورشید. گلتاج درخشان شکسته است، صفحه به گونه‌ای ساخته شده که از پشت نور بر آن تابانده شود. این صفحه می‌توانسته روی مذبح روشن قرار بگیرد، مانند نمونه‌ی آن در ویندووالا (تصویر ۸۶b=V۸۳۹) یا آکوینکوم (تصویر ۱۷۶۵ V = ۱۴۵)، که می‌شد به احتمال «چراغهایی» روی مذبح‌های سنگی قرار داد.

Vermaseren-van Essen, S. Prisca S. 346 und Tafell XXX.



تصویر ۶۳: ۴۹۴ V رم، مهرکده‌ی زیر سنت پریسکا.

سر میترا که روی چوب کار شده است.

Vermaseren-van Essen. S. Prisca S. 442 und Tafel XXXVII.



تصویر ۶۴: رم، مهرکده‌ی زیر سنت پریسکا.
اِروس و معشوق او، در آغوش هم. سر و پاها شکسته شده‌اند.
Vermaseren-van Essen, S Prisca, S. 478 nr. 275 und Tafel CXXVIII 1.



تصویر ۶۵: ۵۴۳ V رم.

سنگ‌نگاره‌ی زحل ـ خرونوس شیر سر که قادر بود از دهانش آتش بپاشد. او روی کره‌ی جهان ایستاده که دو دایره پیرامون آن کشیده شده‌اند (خط استوای آسمان و منطقةالبروج) در دست راست کلیدی دارد (یانوس)، در دست چپ چوبی (نشانه‌ی قدرت). این چوب با خطوط پیمان به دوازده بخش تقسیم شده است (دوازده برج، دوازده ماه). ماری به پایین تنه‌ی او پیچیده است که دم او روی کره‌ی آسمان قرار دارد، در حالی‌که سرش را از بالای سر شیر نشان می‌دهد. این مار شکل مارپیچ حرکت خورشید به دور زمین را در طول سال نشان می‌دهد. خدا چهار بال دارد (چهار باد و چهار جهت آسمان).

موزه‌ی تُرلونیا Torlonia.



تصویر ۶۶: ۵۴۸ V رم.

قربانیِ گاو نر. سر میترا نادرست تکمیل شده است. (خدا بایستی روی خود را برمی‌گرداند). شنل، پای راست، بازو و دست‌های خدا نیز بازسازی شده‌اند؛ میترا بایستی با دست چپ بینی گاو را گرفته و بالا می‌کشید. پای جلو و دم گاو هم بازسازی شده‌اند؛ دم او بایستی به خوشه‌ی غله تبدیل می‌شد. سگ و بخش بالای مار هم بازسازی شده‌اند. همچنین خونی که از شاهرگ گاو روان است توجه برانگیز است؛ از آلت او نیز منی جاری است.

موزه‌ی واتیکان.



تصویر ۶۷: ۵۹۳۴ V رم.

قربانی گاو نر؛ در اینجا نیز بازسازی‌های نادرستی انجام گرفته است، از جمله سر و همه‌ی بالاتنه خدا. میترا به‌جلو نگاه نمی‌کند و شاید رو به خدای خورشید و کلاغ دارد. شاید هم سرخوشانه به بالا نگاه می‌کند، آنگونه که در تندیس کریتون Kriton در اوستیا دیده می‌شود (تصویر ۲۳۰ V).

این تصویر از آنجا مهم است که خونِ شاهرگ گاو به خوشه‌ی غله تبدیل می‌شود. گاو به هلال ماه تبدیل می‌گردد؛ برای این هدف با بالا کشیدن سر او چین‌های زیر گلوی گاو صاف می‌شود و پای عقب او حالت نیم‌دایره را شکسته است، پشت پای میترا پوشیده مانده است. در پشت گاو کائوتِس و کاتوپاتِس دیده می‌شوند که دم او را نگهداشته‌اند که به ساقه‌ی خوشه‌ی غله مبدل می‌شود.

زیر آن سنگ‌نوشته‌ای وجود دارد: (C. I. L. VI 718 = Dessau 4199)

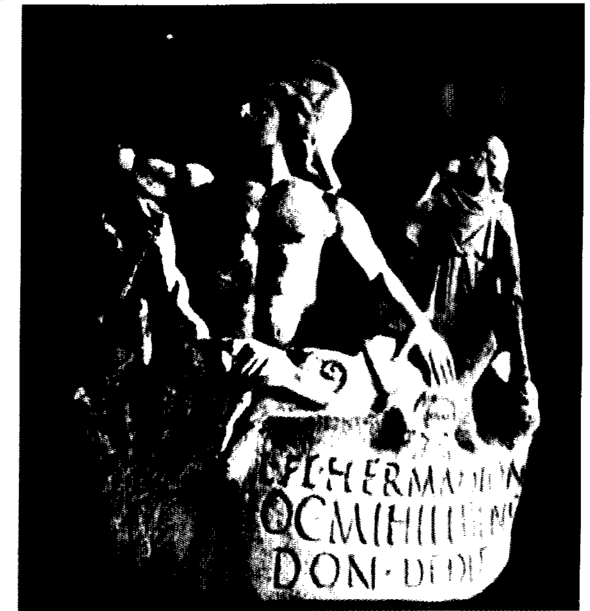
Alcimus Ti(berii) Cl(audii) Liviani ser(vus) vil(i)c(us) Sol(i) Mi(thtrae) d(onum) d(edit).

تیبریوس کلادیوس لیویانوس مباشر خدمتگزار تصویر قربانی میترای خورشید.

تیبریوس کلادیوس لیویانوس در زمان تراژان حکمران پرتوریا می‌زیست.

s. Prosopographia Imperii Romani, C 913.

لندن، موزه‌ی بریتانیا.



تصویر ۶۸: ۵۹۰۱ رم.

زاده شدن میترا از صخره. جنوی خدا تیردان، تیر، کمان، خنجر؛ کنار آنها سنگ‌نوشته: ناما («ستایش»). راست و چپ دو چوپان در پس زمینه، کائوتس و کائوپاتس، دومی دست را برای درود گفتن به دهانش می‌برد. به‌نشانه‌ی ستایش (ناما؛ نیز نک: تصویر ۳۹۰ V = ۵۲ (رم).

در زیر سنگ‌نوشته = C. I. L. VI 731) .Dessau 4239):

L(ucius) Fl(avius) Hermadion/hoc mihi libens/don(um) dedit.

لوسیوس فلاویوس هرمادیون با خوشحالی در اینجا برای خود تصویری وقف می‌کند.



تصویر ۶۹: ۵۹۸ V رم.

قربانی گاو زیر آسمان صخره‌ای. گاو به هلال و دم او به خوشه‌ی غله تبدیل می‌شوند. در بالای گردی آسمان خدای خورشید با گلتاج درخشان، در کنار او کلاغ. سمت راست بالا الهه‌ی ماه، خرچنگ، مار و سگ.

زیر تندیس گاو تِلوس، الهه‌ی زمین، با سبد میوه قرار دارد. او جایی است که در آن بیشتر کوزه‌ای قرار دارد که در آن منی گاوِ الهی ریخته می‌شود (برای نمونه در تصویر ۱۱۴۹ V = ۱۲۷، گروس ـ کروتسِن بورگ) سبد بالاتر از زانوی تِلوس است.

هنگامِ قربانی کردنِ گاو، زمین و آسمان از یکدیگر جدا می‌شوند. در آن زمان منی از ماه به زمین روان می‌گردد و تلوس می‌گذارد تا همه‌ی جانداران از آن به وجود آیند. مقایسه شود با شعری از مهرکده‌ی زیر سنت پریسکا:

Fecunda Tellus, omnia quae generas Pales...

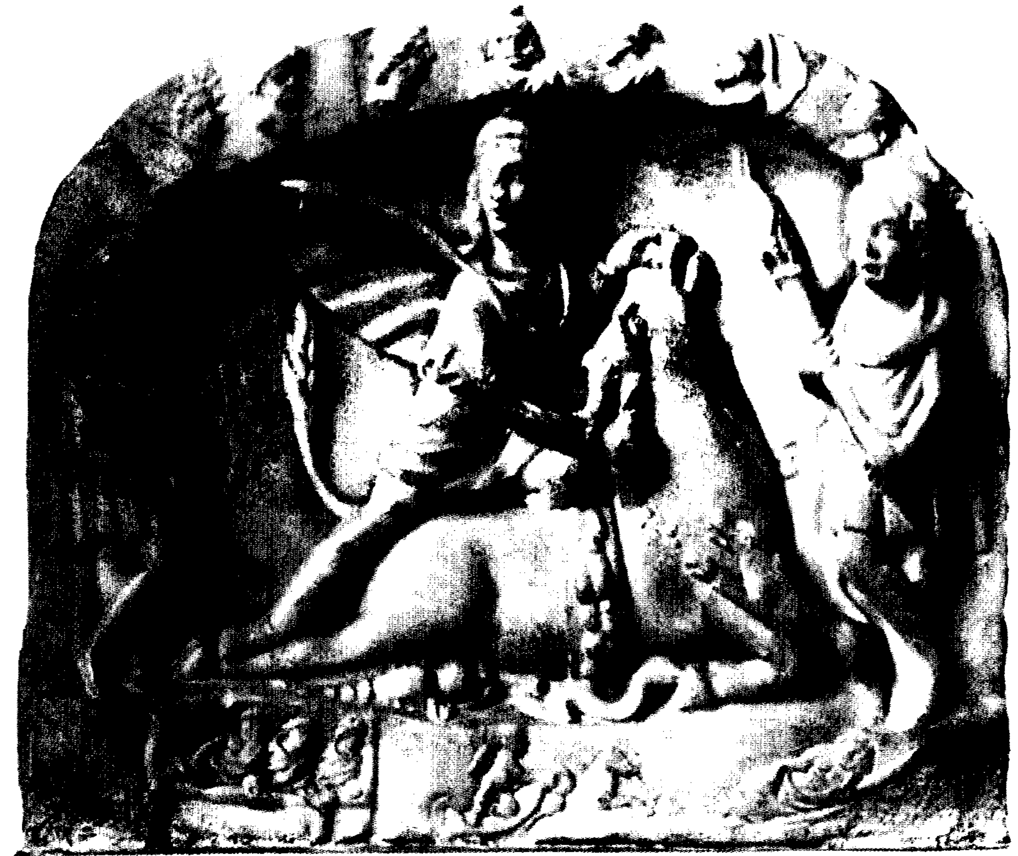
برلین (شرق)، موزه‌ی دولتی، بخش باستانی.



تصویر ۷۰: ۶۴۱ V فیانو رومانو Fiano Romano.

سنگ‌نگاره‌ی گردان؛ نمای رویی که قربانی را نشان می‌دهد در اینجا دیده نمی‌شود. نمای پشت: خوراک مقدس. ایزد خورشید با تاج درخشان و تازیانه‌ای در دست با کلاه ایرانی، میترا در حالی که یک دست و شانه‌اش پشت اوست مشعل بلندی در دست دیگر دارد. بالا، تندیس الهه‌ی ماه، او از خوراک مقدس که طی آن حیوان مخصوصش خورده می‌شود روبرگردانده است. میز با پوست گاو پوشیده شده است و شاخ‌ها به شکل هلال ماه هستند. چپ، مشعل‌داری با جامه‌ی ایرانی که شاخی را برای نوشیدن به خدای خورشید می‌دهد؛ راست، دومین ایرانی با مشعل، با چوبی (نماد مقام دوم) در دست به نشانه‌ی مورد اعتماد بودن او که آن را در آتش نگهداشته است. در میان آن دو کوزه‌ای است که ماری به دور آن پیچیده. در این سنگ‌نگاره هر دو مشعل‌دار باید مظهر مقامهای سوم و چهارم باشند (سرباز و شیر)؛ سپس مقام‌های پنجم و ششم با الهه‌ی ماه (لونا) و ایزد خورشید مشخص می‌شوند.

پاریس، لوور.



تصویر ۷۱: ۶۹۳ V بُنونیا Bononia (ایتالیا).

تصویر اصلی: قربانی گاو، موهای نرمِ دورِ سر خدا مانند تاج درخشانی است، جانور با کمربند بسته شده و شکلِ هلال ماه به خود گرفته است و دمِ او به شکلِ خوشه‌ی غله درآمده. چپ، کاتوپاتِس در کنار درخت انجیر با یک خرچنگ (پاییز). خرچنگ، مار و سگ، کائوتِس در کنار درخت انجیر با یک خرچنگ (بهار).

کمان آسمان: خدایان هفت سیاره. از راست به چپ به‌ترتیب روزهای هفته: الهه‌ی ماه [مریخ ـ عطارد ـ مشتری ـ زهره ـ] زحل ـ خورشید. سر مریخ، عطارد، مشتری و زهره بازسازی شده‌اند، اما ترتیب خدایان بی‌تردید درست بازسازی شده است. به این ترتیب جای خدای خورشید و الهه‌ی ماه در سنگ‌نگاره جایی است که به شکلِ سنتی در سنگ‌نگاره‌های میترا آمده است. حاشیه‌ی زیر، از چپ به راست: (۱) غذا خوردن میترا، کائوتِس و کاتوپاتِس، سه تن (نه دو تن، همچون همیشه، اما نیز نک ۷۸۲ V از امریتا). ـ (۲) ارابه‌رانی ایزد خورشید (یا پیک خورشید) که به‌عنوان پوتو Putto، ـ یعنی اِروس ـ ترسیم شده است: اشاره‌ی ضمنی به آسمان رفتن روح بالدارِ اِروس از میان فضای سیارها. نیز نک. سنگ‌نگاره‌ی اِروس ـ ستاره سحری ـ پیک خورشید و

پسوخه (معشوق اروس) ـ همسر از کاپوآ (تصویر ۱۸۶ V = ۲۷). ـ (۳) سمت راست زحل (پدر) آرمیده است: رؤیای زحل در مورد رفتن «پارسی» به مقام پیک خورشید.

Vgl. die Abhandlung von Anna Maria Brizzolara, Due rilievi votivi della collezione Palagi. in: Il Carrobbio. Rivista di Studi Bolognesi, diretta da A. Ferri e G. Roversi, 3 (Bologna 1977) 94 - 102.

Bologna, Museo Civico, inv. no. G 1051 (= Inv. Collezione Palagi 1623).



تصویر ۷۲: ۶۹۴ V بُنونیا (ایتالیا).

سنگ‌نگاره‌ی کائوتس پارسی با مشعلِ سرنگون: نوک کلاه او ستاره‌ای (ستاره‌ی سحری) قرار دارد و چپ بالا، هلال ماه، نشانه‌ی الهه‌ی سیاره‌ای، کمی پایین‌تر کوزه‌ای افتاده که از آن آب بیرون می‌ریزد (اشاره به اعجاز آب). در کنار پای چپ او گاوی لمیده است، سمت راست، نخلی جوانه‌زده.

بولونیا، موزه‌ی سیویکو Civico.



تصویر ۷۳: V ۶۵۰/۱ نِرسا Nersae (ایتالیا).

تصویر اصلی: قربانی گاو زیر آسمان صخره‌ای. چپ بالا، خدای خورشید با تازیانه‌ی ارابه‌رانی، کنار آن کلاغ روی شنلِ به اهتزاز درآمده‌ی میترا که پیچیدن باد در آن کروی شکلش کرده است. الهه‌ی ماه سمت راست بالا با هلال ماه و تیردان. گاو، شکل داس ماه به خود می‌گیرد. دم او به خوشه‌ی غله تبدیل می‌شود. کائوتس. خرچنگ. مار. سگ و کائوتوپاتس.

حاشیه‌ی چپ، از بالا به پایین: (۱) مشتری بالاتر از دو غول مار پا. غول سمت راست سنگی برمی‌دارد تا آن را به سوی مشتری پرتاب کند. همچون تصویر V ۴۲.۳ = ۱۵ (دورا) و تصویر V ۱۴۳۰ = ۱۳۱ (ویرونوم). مشتری موهای او را چنگ زده و به سویش آذرخش پرتاب می‌کند تا کشته شود. ـ (۲) زحل (با داس) با سر پوشیده زیر یک درخت انجیر دراز کشیده و به دست

چپ خود تکیه داده است؛ زحل آرمیده. ـ (۳) زاده شدن میترا از صخره و در سمت چپ او چوپانان که برای ستایش او بوسه می‌فرستند (ناما). مقایسه شود با تصویر V ۳۹۰ = ۵۲ (رم).

حاشیه‌ی راست، از بالا به پایین: (۱) چوپان ایرانی (پیک خورشید، خورشید) سوار گاو نر. ـ (۲) مراسم آشناسازی و بستن پیمان. در سمت چپ مذبح روشن. داوطلب برهنه‌ای زانو زده و خنجر سرنگونی در دست راست دارد. سمت راست پدر با کلاه ایرانی ایستاده، با خنجری که نوک آن رو به بالا قرار دارد. داوطلب با دست چپ، دست راست پدر را می‌گیرد؛ آنها به‌هم پیوند خورده‌اند. ـ (۳) مراسم پیک خورشید. میترا با دست راست کلاه زانو زده را برداشته و با دست چپ گلتاج درخشانی را بر سر او می‌گذارد.

در زیر سنگ‌نوشته‌ای است: Apronianus rei p(ublicae) ark(arius) sua pecunia fecit.

«با اموال شخصی آپرونیانوس کماندار جمهوری ساخته شد».

آپرونیانوس برده‌ی جمهوری آکویکلوروم بود، همچنین بالاترین مسئول سرشناس و شایسته‌ی صندوق.

رم، موزه‌ی ملیِ delle Terme.



تصویر ۷۴: V ۶۹۵/۶، رم

سنگ‌نگاره‌ی میترا ـ فانِس در زمان موراتوریس Muratoris (۱۷۵۰-۱۶۷۲) در مجموعه‌ی شخصی مارکی دواسته D'Este در ایالت Reggio nell' Emilia، میان مانتوآ و مدنا (Modena) بود و هم‌اکنون در موزه‌ی مدنا (Modena) است. مجموعه‌ی نامبرده از راه خریدگردآوری شده بود، از جمله بخشی نیز از رم تهیه شده بود. در اینکه منشاء این سنگ‌نگاره رم است شکّی وجود ندارد زیرا میترا به روشنی در آن همپایه‌ی خدایان نخستینِ اورفئه‌ای قرار دارد. این همپایگی تاکنون تنها در یک سنگ‌نوشته‌ی رمی آمده است، تو ای خورشید، ای میترا، فانس هستی

V 475 = Moretti. I. G. ur-bis Romae 108

بیضیِ میانی: تصویر پیدایش جهان. از این جهان میترا ـ خرونوس ـ فانس پدید می‌آید؛ دو کلاه تخم‌مرغی شکل، روی سر و زیر پای خدا، که از آنها هنوز آتش شعله‌ور است، دور پای او ماری حلقه زده است: سر مار روی کلاه تخم‌مرغی شکل درست وسط سر خدا قرار دارد. نماد گردش مارپیچ خورشید به‌دور زمین در طول سال. میترا ـ فانس همچون خدای نخستین اورفئه‌ای فانس ـ اروس، بال و چون پان سُم دارد که بنابر این نام او مفهوم خدای «همه چیز» را می‌یابد. او در دست راست آذرخش و در دست چپ عصا دارد. پشت شانه‌ها هلال ماه دیده می‌شود و سر او خورشید است که با موهای نرم به شکل تاج درآمده و پرتوهایی از آن می‌تابد.

بالای نافش نقاب شیر قرار دارد، سمت چپ سر یک بزنر، سمت راست یک قوچ. گزارشی از ماکروبیوس (Sat. I 20, 13) در مورد مفهوم آنها وجود دارد. از جمله درباره‌ی صفت سارایپس (ـ زحل)؛ سارایپس نشان دهنده‌ی شیر به‌معنای زمان حال نیرومند است، سگ یعنی امید فراوان به آینده، گرگ، گذشته‌ای که همه چیز را از میان برمی‌دارد. در اینجا بز نر و قوچ می‌توانند به‌معنای آینده و گذشته باشند. نیز نک به تصویر V ۷۷۷ = ۷۷.

دور بیضی: دایره‌ی آسمان از تخم پدید آمده است و با منطقةالبروج مشخص می‌شود که از سمت سر و از راست به چپ (خلاف گردش ساعت) حرکت می‌کند.

در گوشه‌ها: دو تندیس خدایان باد وجود دارند. چپ دو سر ریشدار (اورو و بوره)، راست دو جوان بی‌ریش (نُتوس و زِفیروس).

سنگ‌نوشته:

Eyphrosy/n[us] et Felix p(ecunia sua) P(osuit) Felix pater

«اموال افروسینوس و فلیکس به پدر فلیکس تعلق یافت».

موزه‌ی مدنا.



تصویر ۷۵: V ۷۷۳/۴ آگوستا امریتا در اسپانیا.

تندیس کاتوپاتِس ـ پارسی. سر، دست و علائم مشخصه گم شده‌اند. گذشته از آنها، دلفینی کنار پای چپ است (نشانه‌ی مقام پنجم).

روی پایه، سنگ‌نوشته‌ای است: برای فراخواندن کوریوس مقدس شکست ناپذیر، پدر، چوب خوشبو را بر آتش می‌گذارد / دیمتریوس اِپوی (یک پیکرتراش یونانی)

InVicto sacrum C. Curius Avitus Acci (o) Hedychro pa(tre).



تصویر ۷۶: V ۷۷۵ آگوستا امریتا.

تندیسِ یک «شیر» جوان رازور؛ در کنار پای او جانوری است.

موزه‌ی مِریدا Merida.



تصویر ۷۷: V ۷۷۷ آگوستا امریتا.

تندیس میترا ـ فانس ـ خرونوس ـ زحل. خدای برهنه‌ی جوان که ماری خود را پنج بار دور بدن او پیچیده است؛ به احتمال شش پیچ بوده که چرخش ششم آن به بالای سر او می‌رفت و از میان رفته است. پیچیدن مار شکل راه ماریپچ خورشید را طی شش ماه نشان می‌دهد، یعنی در شش ماه نخست برمی‌آید و در شش ماه دیگر فرو می‌رود. به احتمال روی شانه‌ها نیز بال‌های (فصل‌های سال) معمولی برای پرواز داشته است.

روی سینه سر شیر، طبق نظر ماکروبیوس (Sat. I 20.134) زمان حال: سمت راست گرگی در کنار پای خدا. نماد گذشته‌ای که همه چیز را می‌بلعد. نشانه‌ی کنار پای دیگر او شکسته است. به احتمال فراوان یک سگ بوده، نشانه‌ی آینده. نیز نک ۶/V ۶۹۵ = ۷۴.

موزه‌ی مریدا Merida.

تصویر ۷۸: V ۷۸۰/۱ آگوستا امریتا.

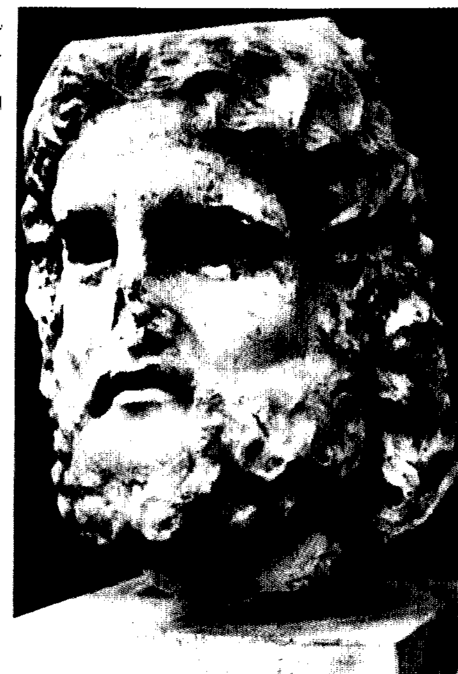
عطارد (مرکور) نشسته، خدای سیاره‌ایِ مقام یکم. در کنار او سازی است که از لاک‌پشت ساخته شده است. صدای هفت‌گانه‌ی ساز در پیوند با هفت سیاره (و نیز، هفت مقام رازوری) است.

روی ساز نیز سنگ‌نوشته‌ای است: Ann(o) Col (oniae) CLXXX invicto deo Mithrae sacrum C. Accius Hedychrus pater a(nimo) libente) p(osuit).

«برای صدوهشتمین سال اجتماع میترا خدای شکست‌ناپذیر، پدر آسیوس هدیکوریوس این را با شادی وقف کرد».

پدر هدیکروس همچنین در تصاویر ۷۴۴،۷۷۹ و ۷۹۳ نیز هست صدوهشتادمین سال اجتماع امریتا آگوستا در سال ۱۵۵م بود.





سر زحل ـ ساراپیس. بالای سر صاف بریده شده که روی آن سبد میوه (مُدیوس) قرار داشته است.

موزه‌ی مریدا Merida.



تصویر ۸۰: V ۷۸۴ آگوستا امریتا.

تندیس ونوس، الهه‌ی سیاره‌ی مقام دوم. در کنار او یک اروس کوچک روی دلفین نشسته است. اروس (کوپیدون) در سنگ‌نگاره‌ی نیمفوس نیز به صورت پسوخه در کاپوآ (تصویر V ۱۸۶ = ۲۷) آمده است.

ونوس با دلفین در مهرکده‌ی گرمابه‌ی کاراکالا در رم نیز یافت شده است.

(V 460; Photo Alinari 30162, Anderson 21961)

موزه‌ی مِریدا Merida.



تصویر ۸۱: V ۸۱۰/۱ لُندینیوم.

قربانی گاو در حلقه‌ی منطقةالبروج، یعنی، گردی آسمان از قربانی گاو پدیدار می‌شود. گاو به شکل هلال ماه درمی‌آید. تکه‌ای از شنل میترا با کلاغ شکسته است. کائوتس، خرچنگ، مار (تنها بخشی باقی مانده). سگ و کائوپاتس.

حلقه‌ی منطقةالبروج به گونه‌ای تنظیم شده است که بهار (با نشانه‌ی حمل) در سمت راست قرار دارد، تابستان بالا، پاییز در چپ و زمستان در پایین؛ به بیانی، خلاف گردش عقربه‌ی ساعت و گردش خورشید. چپ بالا خدای خورشید ارابه را به سوی بالا و گردی آسمان می‌راند، از چپ به راست. سمت راست بالا الهه‌ی ماه ارابه‌ی دو اسبه را به پایین می‌راند، به همین ترتیب از چپ به راست (همچون گردش عقربه‌ی ساعت). در پایین دو خدای باد. برای موقعیت منطقةالبروج در این حلقه نیز نک تصویر V ۸۶۰ = ۸۹ (ورکویکیوم). تصویر V ۱۲۷۱ = ۱۱۹ (دیبورگ) و V ۱۴۷۲ (سیسکیا).

نقاط اعتدال شب و روز در اینجا به صورت قسمتهایی میان تصاویر جانبی قرار گرفته‌اند خورشید «تابستانی» در اوج (بالاترین جای قرار گرفتن خورشید) خورشید زمستانی در حضیض (پایین‌ترین نقطه‌ی قرار گرفتن خورشید) جای دارند. خورشید تابستانی جایی است که ارواح «در طول آفرینش نزول می‌کنند» و جای خورشید زمستانی جایی است که آنها «خود را از آفرینش جدا می‌سازند» (فرفوریوس).
De antro nympharum 22 und 25: p. 71, 17 - 19 und 73, 11-12 Nauck = p. 22. 16-17 , und 24 15-16 Westerink)

سنگ‌نوشته:

Ulpil/us/silva/nus/fac/tus/Arau/sione/emeri/tus/leg(sinis)/II Aug(ustae)/Votum solvit

«اولپیوس سیلوانوس عضو لژیون دوم آراسیو در امریتا برده‌ی آزادشده‌ی قیصر ایمان آورده است».

در اینجا factus Arausione یعنی که اولپیوس سیلوانوس در حوزه‌ی آراسیو از پیروان میترا شده است.
Collingwood-Wright, The Roman Inscriptions of Britain nr. 3; A. R. Burn, The Romans in Britain (1969) S. 61 nr. 78.
موزه‌ی لندن (موزه‌ی شهرداری).

تصویر ۸۲: V ۸۱۸ لندنیوم.

سر بزرگ زحل ـ سارایپس، با کوزه‌ی غه (مُدیوس) روی سر. به احتمال دست راست پارو به دست نیز باید به این تندیس تعلق داشته باشد (در این تصویر نیامده است)؛ نیز نک به توضیحات تصویر شماره V = ۸۱۲ ۸۳.

موزه‌ی لندن.





تصویر ۸۳: V ۸۱۲ لُندینیوم.

تندیس زحل. در دست راست پیاله‌ی نذری روی مذبح روشن. ماری از پشت مذبح خود را بالا می‌کشد و دور آرنج راستِ خدا حلقه می‌زند. شاخ شکسته‌ی بزی (نماد باروری) نیز در دست چپ دارد؛ سمت راست و پشت آن پارو و «سکان» قایق که در آب شناور می‌شود. آمدن زحل با کشتی به ایتالیا را اووید Fast.I ff. 233 و همچنین ماکروبیوس Sat. I 7, 21 شرح می‌دهند. پارو به مثابه نمادی است که بنابر آن بزرگترین خدا حرکت جهان را هدایت می‌کند. خدا شاخ شکسته‌ی بز را در دست دارد، زیرا بخاطر او غلات جوانه زده و رشد می‌کنند. از این‌رو نام او زحل (ساتورن) است.

مار به زحل ـ خرونوس تعلق دارد. تندیسی که در معبد زحل است با سنگ‌نگاره‌ای که از پوئتوویو به دست آمده موثق شده است (تصویر V ۱۵۹۱ = ۱۳۹).

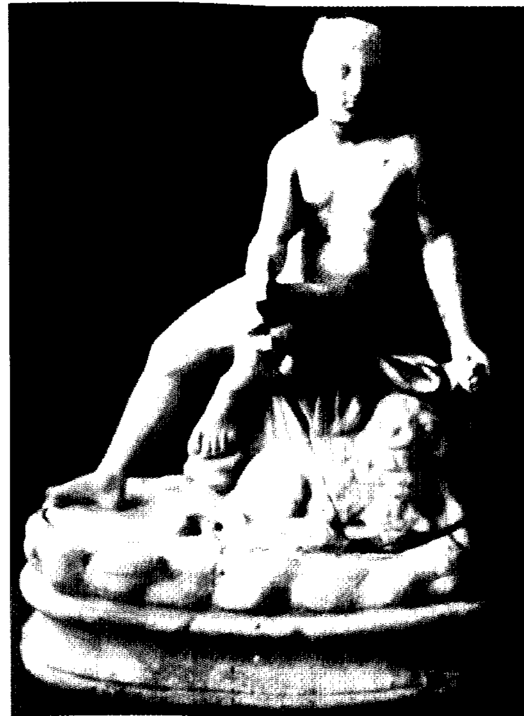
موزه‌ی لندن.



تصویر ۸۴: V ۸۲۰ لُندینیوم.

سر مینروا، این الهه سه بخش روح را تصویر می‌کند، احساس غرور ـ اشتیاق (ایرا. فیرمیکوس ـ ماترنوس، De errore profanarum religionum 5). نیز نک به تصویر V ۱۰۸۶ = ۱۰۵.

موزه‌ی لندن.



تصویر ۸۵: V ۸۲۱ لُندینیوم.

عطارد نشسته، خدای سیاره‌ای مقام نخست رازوری. او کیسه‌ای پول در دست راست دارد. پیش پای او قوچی آرمیده است. در کنار او لاک‌پشتی است که در عکس نمایان نیست. خدا از او سازی خواهدساخت؛ نیز نک با تصویر V ۷۸۰ = ۷۸.

موزه‌ی لندن.



تصویر ۸۶a: ۸۳۹/۸۴۰ V مذبح ویندوولا (روچستر).

زمینه‌ی بالا: تصویرساز به سختی آسیب دیده است. آسکف Askew بر آن است که می‌تواند تصویر زاده شدن میترا از صخره باشد.

زمینه‌ی میانی: در یک گلتاج که بند آن رو به پایین آویزان است واژه‌ی (deo) نوشته شده است که اشاره‌ی ضمنی به مراسم تشرف به آیین است. ترتولیان (De corona militis 15) نیز نوشته که در طی آن تاجی به رازور داده می‌شود، اما نمی‌ـ پذیرد، زیرا آن را از آنِ خدا می‌داند. این تفسیر را کومون پیشنهاد کرده است.

در راست و چپ آن شاخه‌های نخل، نماد ایزد خورشید و مقام ۶. در زیر سنگ‌نوشته‌ای هست:

سنتیوس کاستوس فرمانده لژیون ششم این را اهدا کرده است.

L. Sentius Castus (centurio) leg(ionis) VI d(ono) p(osuit).

(Collingwood - Wright. The Roman Inscriptions of Britain 1398).

زمینه‌ی پایین: مردی گاوی را از شاخ‌هایش گرفته و می‌برد یعنی که میترا گاو را رام کرده، به گونه‌ای که او را از شاخ‌هایش گرفته است. صحنه همسانی نیز در سنگ‌نگاره‌ای از بزی‌گهایم (تصویر ۱۳۰ V = ۱۱۱) تصویر شده است: استاتیوس (Thebais I 719 720) از میترا چنین یاد می‌کند، «کسی که در زیرِ صخره‌ی غارِ ایرانی شاخ‌ها را می‌تاباند، چیزی که خوش‌آیند او نیست».

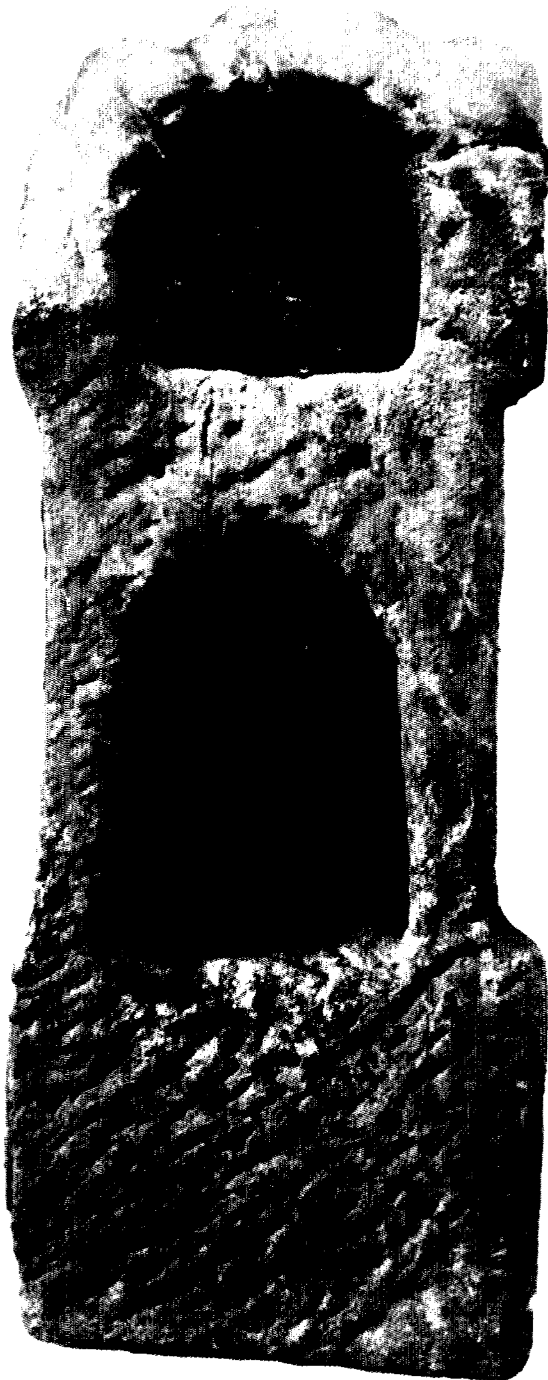
سمت راست (در اینجا نیامده است): در بالا یک کلاه ایرانی، پایین سه شمشیر کوتاهِ ایرانی (آکیناک).

سمت چپ (تصویر نشده): در بالا سر یک گاو نر.

سمت پشت، تصویر بعدی.

E. und J. Harris. The Oriental Cults in Roman Britain 26/7 mit Tafel VI/VII

موزه دوران باستان. نیوکاسل.



تصویر ۸۶b: ۸۳۹ V مذبح ویندوولا (روچستر).

در سمت عقبی دو سوراخ کنده شده است که می‌شد در آنها «چراغ» گذاشت و چنین می‌نماید که امکان آن وجود داشت که در صورت نیاز مذبح چرخانده شود. صفحه‌ی فلزیِ سوراخ شده‌ای در حفره‌ی بالایی یا پایینی گذاشته می‌شد که نور از پشت آن می‌تابید. در حفره‌ی بالایی ایزد خورشید تصویر می‌شد، بخش فوقانی پرتو گلتاج درخشان را به یاد می‌آورد. به احتمال پرتو طلاییِ‌ای از صفحه‌ی جا داده شده می‌تابید. نیز نک، صفحه‌ی گذشته تصویر ۴۵۸ V = ۵۵ (رم) و تصویر ۴۹۴ V = ۶۲ (پریسکا). حفره‌ی پایینی به احتمال برای تصویر قربانی گاو بوده است که سوراخ‌هایی نیز داشت، همچون تصویرهای سیسکیا (تصویر ۱۴۷۵ V = ۱۳۴)، بیلیانواک (۲۲۰۲ V) و کورتوو (تصویر ۲۳۳۸ V = ۱۶۴). نیز نک به مذبح همسانی از آکویینکوم تصویر ۱۷۶۵ V = ۱۴۵.

E. und J. Harris. The Oriental Cultes in Roman Briecain S. 26 7 und Tafel VI VII.

موزه‌ی دوران باستان، نیوکاسل.



تصویر ۸۷: V ۸۴۷/۸ بروکولیتیا (Brocolitia) در حصار هادریان، بریتانیا.

سنگ‌نگاره‌ی ایزد خورشید با تاج درخشان، او تازیانه‌ی ارابه‌رانی را در دست راست نگه داشته است. پرتوها در سنگ کنده شده‌اند و در پشت آن حفره‌ای است که «چراغ» روی آن گذاشته می‌شد، نور از جای پرتوها می‌تابید.

می‌نماید که در بالا باقی مانده‌ی تندیس خدای خورشید قرار داشت که مار یا پیچکی به دور آن پیچیده بوده است.

مذبح حاصل دو بخشِ مجزای آسیب دیده است که به یکدیگر متصل شده‌اند که بی‌تردید درست است: برای تکمیل آن سر خدای خورشید نیز به آن افزوده شده است. حالت نخستینِ اثر پایین را می‌توان در عکسی در ورمازرن دید، Corpus II fig. 256.

سنگ‌نوشته‌ای در زیر:

Deo invicto Mitrae M. Sim/Plicus Simplex/pref (ectus) v(otum) s(olvit) l(ibens) m(erito).

«م. سیمپلیکوس با شادی و راحتی میترا خدای شکست‌ناپذیر را می‌ستاید».

واژه deo برگ بلسان و واژه‌ی Invicto و m(erito) یک شاخه‌ی نخل است (نماد پیک خورشید).

Collingwood-Wright, The Roman Inscriptions of Britian nr. 1546; Burn, The Romans in Britain S. 116 nr. 151; E. Birley, Roman Britain and the Roman Army 176.

موزه‌ی دوران باستان، نیوکاسل.



تصویر ۸۸: ۸۵۸/۹ وِرکوویکیوم (Vercovicium) در حصار هادریان، بریتانیا.

مذبح خدای خورشید (یا پیک خورشید). در آن خدای خورشید با تاج هفت پرِ درخشان و تازیانه تصویر شده است؛ در زیر نیز سنگ‌نوشته‌ای هست:

Soli Hiperion(i)(=Hyperioni).
v(otum) L(ibenter) m(erito).

«سُل هیپریون را با شادی می‌ستاییم».

vgl. Collingwood - Wright, The Roman Inscriptions of Britain nr. 1601; E. und J.R. Harris, The Oriental Cults in Roman Britain (Etudes préliminaires (6) 35 Anm. 6 mi Tafel V 2.

موزه‌ی دوران باستان نیوکاسل.



تصویر ۸۹: V ۸۶۰ وِرکوویکیوم (Vercovicium) در حصار هادریان، بریتانیا.

پیدایش جهان: میترا ـ فانس تخم جهان را دو تکه می‌کند؛ بخش بالاییِ پوسته‌ی آن بالای سر اوست و خدا از پوسته‌ی پایینی بیرون می‌آید. موهای او تاجی را گرد چهره‌اش درست کرده است. بازوها بازسازی شده‌اند. در دست راست شمشیر (نوک آن بازسازی شده است) و در دست چپ مشعلی دارد.

از تخمِ جهان پوسته‌ی بیضیِ آسمان پدید آمد که با منطقةالبروج نشان داده می‌شود. از سمت چپِ پایین مطابق حرکت عقربه‌ی ساعت: دلو ـ حوت [یک بخش کوچک بازسازی شده است] ـ حمل (بهار) ـ ثور ـ جوزا ـ [سرطان بازسازی شده است] ـ اسد ـ سنبله ـ میزان (بخش بالای آن بازسازی شده است، پاییز) ـ عقرب ـ قوس ـ جدی. دو وضعیت قرار گرفتن خورشید، در اوج و حضیض، تصویر شده‌اند. نیز نک تصویر V ۸۱۰ = ۸۱ در بالا، منطقةالبروج با آموزه‌ی روح، بعدها تصویر V ۱۲۷۱ = ۱۱۹ (دیبورگ).

امکان تابش نور از پشت سنگ‌نگاره وجود داشت.

E. und J. R. Harris, The Oriental Cults in Roman Britain S. 34 und Tafel VIII.

موزه‌ی دوران باستان، نیوکاسل.

تصویر ۹۰: ۹۸۵ V آگوستا ترِوِرُروم. سنگ‌نگاره‌ی پیک خورشید.



دور میترا: کائوتس ـ پیک خورشید در دایره‌ی آسمان به صورت خورشیدِ در حال سرزدن. او با یک دست آسمان را و با دست دیگر کره‌ی زمین را نگهداشته است. موهای نرمِ او تاجی را دور سرش درست کرده است. چنین به نظر می‌رسد که خدا هنگامِ سرزدن خورشید به اصطلاح آسمان را از هم باز نگه می‌دارد، یعنی که آسمان هر بامداد از نو آفریده می‌شود. گردی آسمان با شش برج نشان داده می‌شود که از چپ با حمل آغاز می‌شود و با ثور ـ جوزا ـ سرطان ـ اسد ـ سنبله ادامه می‌یابد. اینها علائمِ نیم‌سالی هستند که در آن روز طولانی‌تر از شب است و پیک خورشید در پایین آن را نگه داشته است. در گوشه، تندیس خدای باد.

این تصویر در هر دو سو به سه گوشی منتهی می‌شود یعنی کل کیهان یک (Templum) منطقه‌ی نظم یافته است (شاید بتوان Templum را چنین ترجمه کرد).

در سه گوش بالا: یک شیر (مقام چهار)، کوزه. کره‌ی آسمان با دو خط (استوای آسمانی و دایرةالبروج). عقابی که روی آن نشسته شکسته شده است، اما به آسانی می‌تواند بازسازی شود (نیز نک تصویر V ۳۳۴ = ۴۲ و تصویر V ۱۱۲۷ = ۱۰۶)، آذرخش در چنگال‌های عقاب است (سمت چپ کره)، پرنده‌ی مشتری و جنگ‌افزار او، مقام چهار. سمت راست کنار آن یک کوزه (مقام یکم). در عین حال در سه‌گوش نمادهای عناصر تصویر شده‌اند: عقاب ـ هوا؛ کوزه ـ آب؛ کره (جهان) ـ خاک، شیر و آذرخش ـ آتش. در هر دو گوشه‌ی بالا خدای خورشید و الهه‌ی ماه (لونا). در پایین، کلاغ، مار و سگ.

Schwertheim S. 229 230. nr. 190 b mit Tafel 53.

تریر، موزه‌ی شهری راینیشه Rheinische.



تصویر ۹۱: ۹۸۷ V آگوستا ترِوِرُروم، مذبح.

خنجر با کلاه ایرانی در سنگ‌نگاره. نماد مقام سوم.
روی آن به‌عنوان سنگ‌نوشته‌ی مذبح:

D(eo) i(nvicto) M(ithrae)
Martius
Marita
lis pater
in suo
posuit.
Schwertheim S. 230 nr. 190c.

«برای میترا خدای شکست‌ناپذیر، برای مارتیوس پدر پیونددهنده‌ی نظامیان»

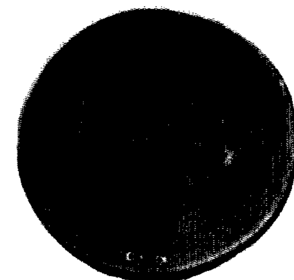
تریر، موزه‌ی شهری راینیشه Rheinische.



تصویر ۹۲: ۸۷۹ V آرِلاتا (آرلس) در Provencia Narbonensis.

تندیس بی‌دست و پا و سر خرونوس ـ زحل که ماری به دور او پیچیده است. خدا به احتمال کلیدی در دست دارد (یانوس). میان «پیچ‌ها»: منطقةالبروج: (از چپ) حمل ـ ثور ـ جوزا؛ سرطان ـ اسد ـ سنبله؛ [میزان گم شده است] ـ عقرب ـ [قوس گم شده است]؛ باقی مانده هم گم شده است. این تندیس آشکار کننده‌ی معنای مار است که به دور خرونوس پیچیده و مارپیچ بودن گردش خورشید را به دور زمین در طول سال نشان می‌دهد.

آرل، موزه‌ی لاپیدر Lapidaire.



تصویر ۹۳: ۹۸۸ V آگوستا ترِوِرُروم.

کوزه‌ای از تِرازی گیلاتا. میترا (چپ، با کلاه ایرانی) و خدای خورشید در جشن خوردن خوراک؛ جلوی او روی میز سه نان و یک بشقاب با گوشت قرار دارد. خدای خورشید جامِ شاخی شکل را بلند کرده است. در حالی‌که یک خدمتکار از سمت چپ میترا یک شاخ پُر از شراب را به او می‌دهد. در سمت راست خدمتکار دیگری خوراک می‌آورد. جلوی او یک شیر بزرگ، نماد مقام چهارم، پیروان میترا به نسبت زود به این مقام می‌رسیدند. جلوی شیر کوزه‌ای که ماری (مقام دوم) خود را به دور آن پیچیده است. سمت راست آن یک کلاغ (مقام اول)، چپ یک خروس (مقام ششم). شیر نمادی برای آتش، کوزه برای آب، مار، خاک، خروس و کلاغ نمادی برای هوا هستند.

Schwerheim S. 239/240 nr. 206.

Rheinisches Landesmuseum Trier.





تصویر ۹۴a/b: ۹۹۲ V آگوستا ترِوِرُروم. مذبح؛ رو و پشت آن تصویر نشده است.

تصویر ۹۴a: سمت راست: الههٔی ماه از میان درختی بالا می‌آید (= زاده شدن کاتوپاتِس). نیز نک (رم) ۳۵۰ =V ۴۷.

تصویر ۹۴b: سمت چپ: خدای خورشید با تاج درخشان از میان درختی بالا می‌آید (= زاده شدن کائوتِس).



تصویر ۹۵: ۱۰۱۲/۳ V دورنوماگوس (دُرماگن).

قربانی گاو زیر طاق آسمان. گاو به شکل هلال ماه و دم او به شکل خوشه‌ی غله درمی‌آید. تندیس خدای خورشید (مقامِ ششم) چپ بالا. کلاغ و سر میترا از بین رفته‌اند. عقرب، مار و سگ. همچون همیشه، سمت راست بالا تندیس الهه‌ی ماه (مقامِ پنجم).

در زیر سنگ‌نوشته:

D(eo) S(oli) i(nvicto) imp(eratu) C. Amandinus Verus buc(inatur) v(otum) s(olvit) l(ibens) L(aetus) m(erito).-

«ل خدای شکست‌ناپذیر به فرمان پسندیده‌ی سی. ماندینوس وروس شیپورچی با شادی و خرسندی ستوده می‌شود».

در اینجا imperatu به‌معنای «فرمان پسندیده» است؛ نیز نک توضیح ۱ دسائو (Dessaus) برای شماره‌ی ۴۱۹۲.

Schwertheim S. 12 nr. 8a.

بن، موزه‌ی شهری راینیشه Rheinische.



تصویر ۹۶: ۱۰۱۹ V کُلُنیا کلودیا آرا آگریپیننسیوم Colonia Claudia Ara Agrippinensium (کلن).

حاشیه‌ی بالاییِ سنگ‌نگاره، از چپ به راست: (۱) کمان طاق که صحنه‌ی پایانی اعجاز آب است؛ سمت چپ این کمان چوپانی زانو زده است و از دستی که دراز شده آب می‌نوشد. ـ (۲) روح گاو نر در زورق ماه، زیر چهار مذبح. در جاهای دیگر سنگ‌نگاره نیز باید سه مذبح دیگر تصویر شده باشد. ـ (۳) گاو در غار. ـ (۴) یک چوپان به چپری (محل نگهداری حیوانات) می‌رسد.

Ristow, Mithras im römischen Köln (Etudes préliminaires 42) S. 16 7 nr. 2; Schwertheim S. 15 nr. 10a.

کلن، موزه‌ی رم و ژرمن.



تصویر ۹۷: a ۱۰۲۷ کلُنیا کنودیا آرا آگریپیننسیوم Colonia Claudia Ara Agrippinensium.

زاده شدن میترا از صخره. موی سر میترا به شکلی آراسته شده که تاج سر درخشان را به‌یاد می‌آورد. در دست راست او یک خنجر و خوشه‌ی غله در دست چپ اوست.

G. Ristow, Mithras im römischen Köln S. 26 nr. 24; Schwertheim S. 17 nr. 11a.

کلن، موزه‌ی رم و ژرمن.



تصویر ۹۸: V ۱۰۲۷b کلُنیا کنودیا آرا آگریپیننسیوم Colonia Claudia Ara Agrippin-ensium.

مذبح: سمت چپ یک مذبح گرد تصویر شده است: بالاتر از آن کره جهان با دو دایره به دور آن. این دو، خط استوا و مدورالبروج هستند. تازیانه‌ی روی کره‌ی جهان به شکلی قرار گرفته که یک سه گوش را درست می‌کند. تازیانه و (کره‌ی) جهان نماد پیک خورشیدند.

سنگ‌نوشته‌ی روی آن

D(eo) i(nvicto) M(ithrae) S(oli) s(acrum) Tibérus Cl(audius) Romaniu[s] Vete(r) anu[s]/l(ibens) m(erito).

«تیبریوس کلودیوس رومانوس سرباز قدیمی با شادی وقف می‌کند برای میترا- سُل خدای شکست‌ناپذیر».

B. und H. Galsterer, Die römischen Steinschriften aus Köln (1975) S. 36 nr. 125 mit Tafel 28; Ristow, Mithras im römischen Köln S. 25 nr.23 Schwertheim S. 17/8 nr. 11b.

کلن، موزه‌ی رم و ژرمن.

تصویر ۹۹: V ۱۰۳۲a بُنا (بُن).

مذبح الهه‌ی ماه (لونا) که از پشت آن نور می‌تابید. پایین یک گاو که روبه طرف راست ماغ می‌کشد؛ ماری از راست پایین به سوی چپ پیچیده و بالا می‌رود. سمت راستِ گاو تنه‌ی یک درخت انگور است که تقریباً به طور کامل آسیب دیده. گیاهان مورد استفاده‌ی گاو، غلات و تاک هستند. این امر نیز روی مذبح مقام پنجم تصویر شده است، زیرا «پارسی» نگهدارنده‌ی میوه‌ها بود (Prophyrios. De antro nympharum 16).

Wortmann. Bonner Jahrbcher 169, 1969. 410 ff; Schwerheim S. 356 nr. 36.

بن، موزه‌ی شهری راینیشه Rheinische.





تصویر ۱۰۰: بُدُبریگا Boudobriga (بُپارد).

تندیس کائوتس که سر یک گاو را در دست چپ نگه داشته است.مظهر صورت فلکی «ثور» که خورشید در بهار و هنگام برابری شب و روز از آنجا راه خود را در آسمان به سوی بالا در پیش می‌گیرد. نیز نک تندیس‌های مربوطه در آپولوم (V ۱۹۵۶)، سارمیزگتوسا (V ۲۱۲۲) و داسیا (Dasia) (V ۲۱۸۵).

Schwertheim S. 56 nr. 51

بن، موزه‌ی شهری راینیشه Rheinische.

تصویر ۱۰۱: ۱۰۸۳ V نیدا (هِدِرنهایم).

زمینه‌ی اصلی: قربانی گاو. کلاه ایرانی میترا با دقت نقطه‌ی میانی منطقةالبروج بالای سر او را نشان می‌دهد. میان سنبله و میزان (پاییز). روی شنل در حال پرواز میترا کلاغ. جانور هوا می‌نشیند. دم گاو به خوشه‌ی غلّه تبدیل می‌شود. سمت چپ، کاتوپاتِس ـ هِسپروس؛ زیرِ گاو. مار (زمین)، عقرب، کوزه (آب)، شیر (آتش)؛ سمت راست سگ و کانوتِس ـ لوسیفر؛ بالای آن یک درخت که ماری از آن بیرون می‌آید، نماینده‌ی مقام دوم. بالاتر از آن منطقةالبروج که فلک ثوابت را نشان می‌دهد. ترتیب آنها با حمل (اعتدال بهاری) و از چپ آغاز می‌شود. در حاشیه‌ی چپ: اعجاز آب. میترا (= پارسی) با کمان تیری به صخره می‌زند و آب از آن بیرون می‌ریزد؛ جلوی آن چوپان ایرانی زانو زده و از دستی که به جلو دراز شده آب می‌نوشد. سمت راست همان صحنه از کنار. ـ حاشیه‌ی افقیِ بالای زمینه‌ی اصلی: چهار صحنه با سرو تصویر شده‌اند. (۱) زاده شدن میترا از درخت. ـ (۲) مرد جوانی با پوشش ایرانی گاو کشته شده را می‌کِشَد؛ چپ پایین یک مار، نماد مقام دوم (مراسم تشرف، هنگام پذیرش «همسر»). ـ (۳) پدر تاج درخشان بر سر پیک خورشید می‌گذارد، او کره‌ی جهان را در دست دارد. ـ (۴) یک داوطلب تشرف در برابر کسی که ایستاده زانو می‌زند، این تصویر بازسازی شده است. به احتمال پذیرش پیک خورشید. ـ مدال‌های کناری: چهار خدای باد، به معنای چهار جهت آسمان. گوشه‌ی بالایی ـ پایین مدال‌ها: چهار فصل سال: چپ از بالا بهار، راست از بالا تابستان، راست از پایین پاییز، چپ از پایین زمستان. ـ حاشیه‌ی چپ: زمینه‌ی بالایی: مشتری (ژوپیتر)، می‌نماید که در حال نبرد با غول باشد. ـ زمینه‌ی پایین: رؤیای زحل. آنچه در حاشیه‌ی راست آمده نیز در پیوند با این زمینه است. ادامه‌ی بالا: زاده شدن میترا از صخره. ـ پایین یک چوپان پارسی که دست‌هایش کنار اوست. بوته‌ی کنار آن بازسازی شده است. به احتمال تصویر می‌کند که چگونه پیک خورشید با بالا آمدن خورشید شرق و غرب را از یکدیگر جدا می‌کند؛ چوپان روی درخت آتش برپا می‌کند. ـ حاشیه‌ی بالا (زمینه دارای چند سرو است)؛ چپ: پارسی سوار ارابه‌ی خدای خورشید می‌شود. کوه میان تصویر بازسازی شده است. ـ راست: لونا (الهه‌ی ماه) ارابه‌ی دو اسبی خود را به پایین می‌راند.

.a 95 .rn 9-76 .S miehtrewhcS

ویسبادن. موزه‌ی شهر.

در عکس مذبحی در جنوب سنگ‌نگاره با کتیبه‌ی روی آن دیده می‌شود:

D(eo) i(nvicto) M(ithrae) M(arcus) Ter(entius) Sene cio P(ecunia) s(ua) p(osuit).

«مارکوس ترنتیوس کهنسال اموالش را وقف میترا هدای شکست‌ناپذیر کرده است».

V 1095 6 = C. I. L. XIII 7363 = Schwertheim S. 72 3 nr. 59m.

تصویر ۱۰۲: ۱۰۶۱ V تانوم (فریدبرگ در هِسِن).



کوزه با دو مار (نماد مقام دوم)، آنها روی دستگیره‌های کوزه می‌خزند. سنگ‌نگاره‌ی کنار آن یک عقرب (مقام سوم) و یک نردبان سه پله است، نشان مقام سوم (سرباز).

Schwertheim S. 51 nr. 47 (1).

دارمشتات، موزه‌ی شهر.



تصویر ۱۰۳: ۱۰۸۳ V. نیدا (هدرنهایم)، سمت پشتی.

زمینه‌ی میانی (در زیر): میترا و ایزد خورشید در غار هنگام خوردن خوراک روی گاو قربانی شده. میان آنها روی شمشیری یک کلاه ایرانی و تاج درخشانِ پیک خورشید قرار دارد. خدای خورشید (= پیک خورشید) در دست راست خود شاخ نوشیدن را نگه داشته است. راست و چپ دو خدمتکار در پوشش ایرانی کوزه و نان می‌آورند.

زمینه‌ی میانی (بالا): در وسط تصویر یک تن به کلی از میان رفته است، با اطمینان باید گفت که او میترای شکارچی. در میان چهار سگ شکاری است. روی کمان طاق که هر دو سوی زمینه را از هم جدا می‌کند، شاید سه جانور کشته شده یعنی خوک نر، قوچ و گاو نر، مظهر قربانی‌اند.

چهارچوب این تصویر با چهارچوب شکل پیش از آن (تصویر ۱۰۱) اینهمانی دارد، در حالی که بخش میانی سنگ‌نگاره حول یک محور می‌چرخید، چهارچوب آن به‌جای خود می‌ماند.

Schwertheim S. 67 - 69 nr. 959a.

ویسبادن، موزه‌ی شهری.



تصویر ۱۰۴: ۱۰۸۷ V هدرنهایم.

مذبح؛ روی آن یک کلاه پارسی کنده شده است که شاید روی یک خنجر قرار داشته باشد.

Schwertheim S. 70 1 nr. 59 e.

Wiesbaden. Städtisches Museum.

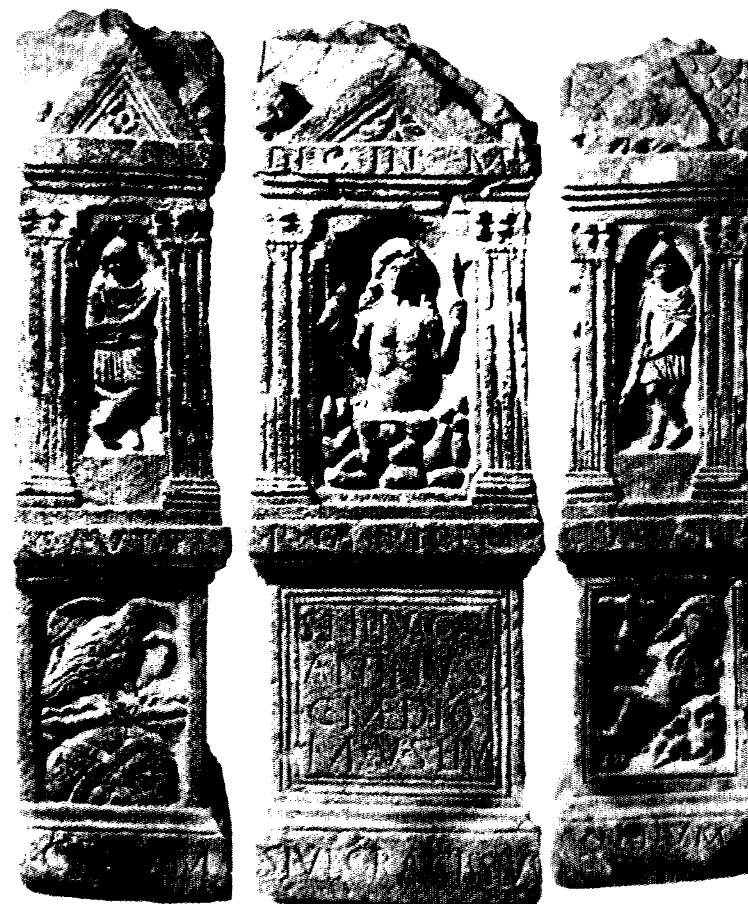


تصویر ۱۰۵: ۱۰۸۶ V هدرنهایم.

سنگ‌نگاره‌ی مینروا، با نیزه و سپر؛ کلاهخود او روی زمین کنار نیزه گذاشته شده است. مینروا تجسم غرور و هیجان جنگی در روح انسان بود که به سه بخش تقسیم می‌شد؛ نیز نک به Firmicus Maternus. De errore profanarum religionum 5 در بالا تصویر ۸۴ = ۸۲۰ V روح در ترکیب سه گانه‌ی الهه هِکاته تجسم یافته بود (دیانا ـ مینروا ـ ونوس).

Schwertheim S. 70 nr 59 d.

ویسبادن، موزه‌ی شهر.



تصویر ۱۰۶: ۱۱۲۷ V هدرنهایم.

روی جلو: زاده شدن میترا از صخره. او شمشیری در دست راست و مشعلی در دست چپ دارد. کمان بالا و صخره‌ی پایین او تقریباً فضای تخم اولیه را تصویر می‌کنند. ستون‌هایی در راست و چپ. بالای سر او یک سه گوش، یا، شکلی از چهارچوب یک ستایشگاه به چشم می‌خورد.

سنگ‌نوشته:

Deo in(victo) M(ihrae) P(etram) genetricem Senilius Carantinus C(ivis) Medio M(atricus) V(otum) S(olvit) L(ibens) L(aetus) M(erito) sive Cracissius.

«صخره‌ی زیش میترا خدای شکست‌ناپذیر را سینلوس کارانتینوس یا کراسیسیوس اهل مدیوماتریکوس با شدی و خرسندی وقف کرده است».

نام کراسیسیوس نشان دهنده‌ی یک لقب است (Signum).

سمت چپ: کائوتِس (آنگونه که در سنگ‌نوشته آمده) با مشعل افراشته، در پایین یک عقاب با آذرخش، روی کره‌ی آسمان دو نوار کمربندی (خط استوا و منطقةالبروج) به دور آن کشیده شده است. روی کره هفت ستاره وجود دارد، نماد هفت سیاره و هفت مقام رازوری. در زیر آن نوشته شده Celum ، سپس کائوتِس ـ لوسیفر

(ستاره سحری) خورشید را فرا می‌برد، گویی که ایزد خورشید = پیک خورشید با ارابه به پایین می‌راند.

سمت راست: بالا کاتوپاتِس (آنگونه که در سنگ‌نوشته آمده)، در پایین نوشته شده Oceanum(sic) ، در دست راست لنگر کشتی را نگه داشته و با دست چپ دهانه‌ی کوزه‌ی آب را گرفته است. کاتوپاتس به‌عنوان ستاره‌ی شامگاه (هسپروس) الهه‌ی ماه (لونا) را به سوی اقیانوس فرو می‌آورد: اعجاز آب به مقام پارسی تعلق دارد.

Schwertheim S. 81 3 nr. 61 c.

فرانکفورت، موزه‌ی پیش از تاریخ و تاریخ باستان.

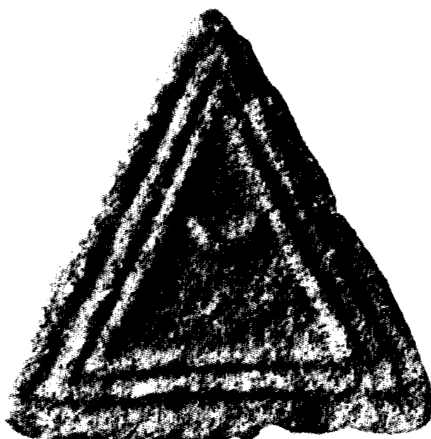


تصویر ۱۰۷: ۱۱۱۰ V هدرنهایم.

سنگ‌نگاره‌ی کاتوپاتس؛ سر او بازسازی و تکمیل شده است. او مشعلی در یک دست و کلیدی در دست دیگر دارد (کلید باستانی همین‌قدر بزرگ است). این کلید به احتمال برای باز کردن هفت دروازه است. یک کاتوپاتس دیگر با کلید در اشتک‌اشتاد (۱۱۶۳ V) است.

Schwertheim S. 78 nr. 60b.

ویسبادن، موزه‌ی شهری.



تصویر ۱۰۸: ۱۱۲۰ V هدرنهایم.

سنگ‌نگاره‌ی ماسه‌ای. یک چهارچوب سه گوش، هلال ماه، نماد مقام پنجم (پارسی). نیز نک. موزاییک اوستیا (تصویر ۳۸ = ۲۹۹ V)، مذبح کروتسِن بورگ (تصویر ۱۲۷ = ۳ ۱۱۵۲ V) و مذبحی که در سنگ‌نگاره‌ی فِلباخ، سمت راست کنار گاو نر تصویر شده است (۱۰۹ = ۱۳۰۶ V).

Schwertheim S. 83 nr. 61 d

فرانکفورت موزه پیش از تاریخ و تاریخ باستان.



تصویر ۱۰۹: V ۱۳۰۶ فلباخ در وورتنبرگ.

سنگ‌نگاره‌ی قربانی گاو. دم گاو به خوشه‌ی غله تبدیل می‌شود و با در نظر گرفتن زیر شکم به شکل هلال ماه درمی‌آید. شنل در اهتزاز است و با افتادن باد در آن گردیِ آسمان را نشان می‌دهد. حاشیه‌ی بالا ایزد خورشید و الهه‌ی ماه، روی شنل میترا کلاغ نشسته است؛ عقرب. مار، کوزه، شیر و سگ. مشعل بدستان در اینجا نیستند، خدایان سیاره‌ها (سُل و لونا) مظهر آنها هستند.

در سمت راستِ گلوی گاو یک مذبح که روی آن یک سه گوش دیده می‌شود، با نیمه‌ی ماه و یک ستاره (هِسپروس) برای تزیین در بالای آن (نماد مقام پنجم، نیز نک به: اوستیا تصویر ۱۱۵۲ V = ۳۸، گرُس ـ کروتسِنبورگ تصویر V ۱۱۵۲ = ۱۲۷؛ سه گوش هدرنهایم تصویر V ۱۱۲۰ = ۱۰۸).

میان سر میترا و گاو یک خنجر قرار دارد: بالای «چراغ»، نماد مقام دوم.

Schwertheim S. 203 nr. 161

اشتوتگرت، موزه‌ی وورتمبرگ.



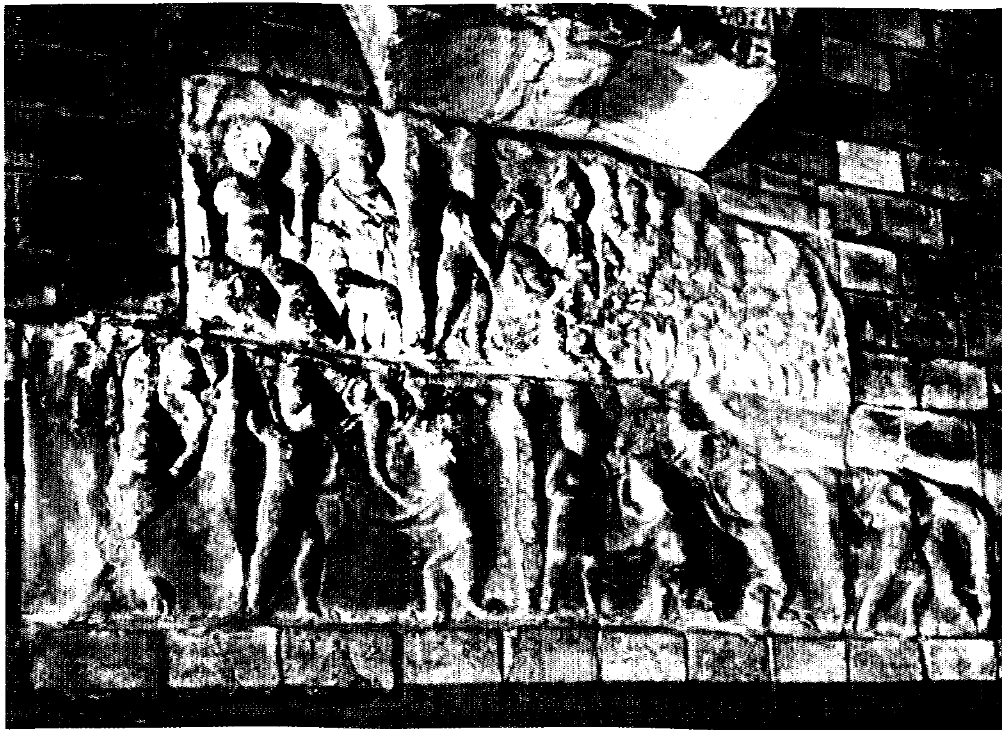
تصویر ۱۱۰: V ۱۳۴۷/۸ کونیگزهافن نزدیک استراسبورگ.

آستانه‌ی نیایشگاه که کاتوپاتس در آن با مشعل سرنگون ایستاده است. سر او از میان رفته است. در سه گوش بالا الهه‌ی ماه که به خدایان سیاره‌ها تعلق دارد.

در میان آن سنگ‌نوشته‌ای است:

In h(onorem) d(omus) d(ivinae). D(eo) i(nvicto) M(ithrae) Matto Gna/ti votum solvit l(aetus) L(ibens) M(erito).

استراسبورگ، موزه‌ی باستانشناسی.



تصویر ۱۱۱: V ۱۳۰۱ بِزی‌گهایم در وورتمبرگ. دو ردیف یک مذبح بزرگ منقّش.

ردیف نخست: (۱) زاده شدن میترا از صخره. او در دست راست شمشیر و در دست چپ مشعل دارد. در کنار او چوپان ایرانی با گوسفند. ـ (۲) مرد برهنه‌ای با کلاه ایرانی و شمشیر در دست به سوی مرد مئبسی می‌رود که شیء گردی در دست دارد. معنای احتمالی آن چنین است: برای تشرف به مقام سرباز، داوطلب بایستی آزمایش جرأت را می‌گذراند که در آن تاج نقش داشت. ابتدا به او تاجی داده می‌شد، او بایستی آن را با این برهان نمی‌پذیرفت که میترا باید تاج او باشد. ـ (۳) شش تن که تصویر آنها تخریب شده است و نمی‌توان با اطمینان معنای آنها را آشکار کرد. شاید در هم‌سفرگی‌اند.

ردیف دوم: (۱) چوپان ایرانی (پیک خورشید، نماینده‌ی ایزد خورشید) آسمان و زمین را از یکدیگر جدا نگه‌می‌دارد او دست راست را روی زمین و دست چپ را روبه گردیِ آسمان نگه‌داشته است (برآمدن خورشید). پشت او درختان پیدا هستند. ـ (۲) اعجاز آب: چوپانی از سمت راست متمسانه به میترا (یا پارسی) نزدیک می‌شود. خدا تیری از تیردان برمی‌کشد تا آن را به سوی آسمان سنگی بیندازد. ـ (۳) ادامه‌ی اعجاز آب. میترا تیر را در کمان گذاشته است، در جلو او باز چوپانی در حال التماس است. سپس چوپان دوم، به همان سان زانو زده، اما دست‌هایش را به سوی آبی که از صخره فوران کرده، گرفته است. ـ (۴) چوپانی پارسی گاوی را از شاخ‌هایش گرفته و می‌کشد. نیز نک به مذبح ویندووالا. تصویر V ۸۳۹ = a ۸۶.

Schwertheim S. 198 9 nr. 155

بزیگهایم، شهرداری Besigheim. Rathaus.



تصویر ۱۱۲: V ۱۲۹۲ اوستربورکن.

باد شنل خدا را به شکل گردیِ آسمان درآورده است. نوک کلاه او جدیی را در منطقةالبروج نشان می‌دهد، که «میزان» در آن درست جای «سنبله» را گرفته است، یعنی نقطه‌ی اعتدال پاییزی. دم گاو به شکل خوشه‌ی غله درآمده و زیر شکم او نیز به هلال ماه مانند شده است. چروکهای گردن او هم صاف شده و پاها به جلو

کشیده شده‌اند. پاهای عقب نیز پشت پای خدا پنهان مانده‌اند. کائوپاتِس ـ هسپروس با غوزه‌ی خشخاش (خواب). زیر گاو، عقرب، مار، کوزه و شیر، سمت راست سگ و کائوتس ـ لوسیفِر.

بالای تصویر اصلی، منطقةالبروج، یعنی فلک ثوابت، سمت چپ با حمل آغاز می‌شود (اعتدال بهار).

بخش بالایی، زمینه‌ی چپ: ایزد خورشید با هاله‌ای گرد سرش که دست راست را با تازیانه‌ی راندن ارابه‌ی چهار اسبه‌ی خود بالا برده تا به آسمان برود: در بالای ارابه‌ی چهار اسبه لوسیفِر در پرواز است. در گوشه‌ی بالا یکی از خدایان باد. میان او و خدای خورشید یک درخت انجیر است. از نوک درخت یک پارسی نمایان می‌شود (زاده شدن از درخت. درست سمت راست کنار سر خدای باد). یک چوپان انجیری از درخت می‌چیند. زیر درخت یک کلاغ، سمت چپ، کنار کلاغ، زاده شدن میترا از صخره.

بخش بالایی، زمینه‌ی میانی: تجمع دوازده خدا؛ رک. تصویر ۱۱۳ با شرح.

بخش بالایی، زمینه‌ی سمت راست: الهه‌ی ماه (با هلال ماه روی سرش) ارابه‌ی گاوی خود را به پایین می‌راند؛ چپ بالا، پشت سر او هسپروس سقوط می‌کند. سمت راست بالا، درکنار هسپروس چوپانی (همسر) گاو قربانی شده را با خودکشیده و دور می‌کند. درگوشه‌ی راستِ بالا خدای باد؛ چپ درکنار او درخت پنج برگ. پایین‌تر از هسپروس (چپ، پشت سر الهه‌ی ماه) یک گاو نر در حال چرا. پایین‌تر از آن اعجاز آب.

حاشیه‌ی چپ، از بالا به پایین: (۱) زاده شدن میترا از صخره. او در دست‌هایش شمشیر و مشعل دارد. ـ (۲) زحل (با داسی در دست) آرمیده است، رؤیای زحل. ـ (۳) مشتری (ژوپیتر) با آذرخش غولی را می‌زند. ـ (۴) زحل از روی یک مذبح روشن آذرخش را به مشتری می‌دهد. ـ (۵) سه خدا، آنها را پارزه* دانسته‌اند: ایزد سمت چپی توماری در دست دارد. در میان یک ترازو است و سمت راست شیء‌ای که نمی‌توان شناخت. باید انتظار یک مینه یا قیچی را داشت ضمناً می‌تواند یادآور تندیس سه‌گانه‌ی هِکاته نیز باشد. ـ (۶) ایزد خورشید کره (جهان) را بالای سرش گرفته است. سمت راستِ او کسی دراز کشیده است. رک. جزئیات تصویر ۱۱۴. ـ (۷) برآمدن خورشید: سر پیک خورشید (خدای خورشید) در یک دایره نمایان می‌شود، همانند آنچه در سنگ‌نگاره‌ای در تریر دیده می‌شود (تصویر V ۹۸۵ = ۹۰).

حاشیه‌ی راست، از بالا به پایین: چوپانی در برابر میترا (پارسی) زانو می‌زند. میترا تیر و کمانی را بالا برده و دومین تیر را به سوی آسمان سنگی انداخته است. سمت چپ، چوپان دیگری زانو زده و با دو دست از چشمه‌ی صخره‌ای آب برمی‌دارد. ـ (۲) گاو فرار کرده و میترا، در حالی‌که آن را از گلو گرفته است دوباره بازگردانده. سر خدا به پهلو آویزان است، تقریباً درست زیر گاو. ـ (۳) ایزد خورشید (یا پیک خورشید) با ارابه‌ی چهار اسبه‌ی خود. میترا پشت او ایستاده و تاج درخشان را دور سر او می‌بندد. ـ (۴) تشرف پیک خورشید. نیز نک به تصویر ۱۱۵. ـ (۵) ایزد خورشید و میترا از روی مذبح روشنی دست راست خود را دراز کرده و دست می‌دهند. ـ (۶) میترا روی اسب در شکار، پشت سر او خدمتکاری در جامه‌ی پارسی، کمان و تیردانی بر دوش دارد. پایین‌تر از میترا دوستان شکار او و شیر (مقام چهارم)، جانورِ یاورش. ـ (۷) همسفرگی ایزد خورشید و میترا. هر دو شاخ نوشیدن را بالا برده‌اند، شاخ‌هایی که از گاو نر به‌دست آمده‌اند. میز جلو آنها با پوست گاو پوشیده شده است. جلوی آن یک میز کوچک است که به احتمال نان‌های مقدس روی آن قرار دارد.

سنگ‌نوشته در حاشیه‌ی زیر:

D(eo) S(oli) i(nvicto) M(ithrae) M(er)catorius Castrensis in suo const(ituit).

«برای میترا ـ سُل خدای شکست‌ناپذیر مرکاتوریوس کاسترنسیس این [تصویر] را برپاداشته است»

Castrensis یک انبار داراست؛ نیز نک V1724. اولپیوس.

Schwerheim S. 192-5 nr. 148.

کارلسروهه، موزه‌ی بادی Badisches Landesmuseum Karlsruhe.

---

* Parze، خدایان سرنوشت در اسطوره‌های یونانی ـ رومی / مترجمان.



تصویر ۱۱۳: ۱۲۹۲ V اوستربورکن.

جزئیات تشرف در صحنه‌ی میانی بخش بالایی گروه خدایان دوازده‌گانه؛ برای هر خدا قیمّی (tutela) بالای منطقة‌البروج قرار دارد:

ردیف پایین، از چپ: (۱) ونوس برهنه، آینه‌ای در دست چپ گرفته و موهای خود را جمع می‌کند («ثور») - (۲) مینرو با سپر و نیزه («حمل») - (۳) جونو با سر پوشیده («دلو») - (۴) ژوپیتر در میان نشسته است با «تعلیمی»، نشانه‌ی قدرت، («اسد») - (۵) آپولون، ساز او روی مذبحی است («جوزا») - (۶) مارس با پوشش و سپر، در دست راست یک نیزه («عقرب») - (۷) وولکان با ابزار کاری در دست راست («میزان»).

ردیف بالا، از چپ: (۸) دیانا دست راستِ را بالا برده و تیری از تیردان بر می‌دارد («قوس») - (۹) پلوتون - سارپیس - ساتورن (زحل)، با سبدی روی سر، نیزه‌ی نیز در دست («سرطان») - (۱۰) سِرِس با سر پوشیده («سنبله») - (۱۱) ویکتوریا («جدی»)؛ او شاخه‌ی نخلی در دست چپ دارد و با دست راست روی سر ژوپیتر که پایین‌تر از او نشسته است تاج می‌گذارد. - (۱۲) نپتون با چنگک سه شاخه در دست چپ («حوت»).

تقسیم خدایان دوازده گانه بین منطقةالبروج یکی از ویژگیهای معمول آن زمان است، نیز نک:
Manilius II 439 - 446 (Vers 434 adiectaque numina signis) und Boll. Sphaera 472-8; Weinreich. Zwölfgötter. in Roschers Mythologischem Lexikon VI 823-7.

تصویرهای سنگ‌نگاره‌ی اوستربروکن در دو نکته با سایر تصاویر تفاوت دارند: نشانه‌ی سرطان تحت فرمان عطارد نیست، بلکه زیر نظر پلوتون - ساتورن (زحل) است و «جدی» نه به وِستا بلکه به ویکتوریا تعلق دارد. اینکه جایگاه وِستا برای رومیان بیشتر به ویکتوریا تعلق دارد عجیب نیست. تصویر پلوتون به جای عطارد (مرکوری) نزد افلاطون سابقه دارد (Gesetze VIII p.828 CD) قوانین او پلوتون را خدای آخرین ماه در سال نیاکان می‌داند، این ماه در برج سرطان قرار دارد. دوازده خدای اوستربورکن «جایی بر فراز آسمان» جا دارند. بالاتر از کیهانی که می‌بینیم و در «فایدروس» تصویر می‌شود. کیهان در اوستربورکن با منطقة‌البروج مشخص می‌شود.

Schwertheim S. 192-5 nr.

کارلسروهه، موزه‌ی بادی Badisches Landesmuseum Karlsruhe.



تصویر ۱۱۴: ۱۲۹۲ V اوستربروکن، جزئیات زمینه‌ی ششم در حاشیه‌ی سمت چپ.

ایزد خورشید (پیک خورشید) عروج می‌کند، در حالی‌که همچون اطلس جهان را روی شانه‌اش نگه داشته است. سمت راست او کسی دراز کشیده و نحوه‌ی قرار گرفتن دست‌هایش چنان است که گویی خوابیده است و به نظر می‌رسد که تِلوس باشد زیرا برآمدگی قسمت سینه می‌رساند که زنی است. اما تنها آسیب‌دیدگیِ سنگ‌نگاره است که چنین برداشتی را سبب می‌شود. این نقش به احتمال رؤیای زحل (پدر) را تصویر می‌کند و باید مرحله‌ی پیش از پیک خورشید باشد.

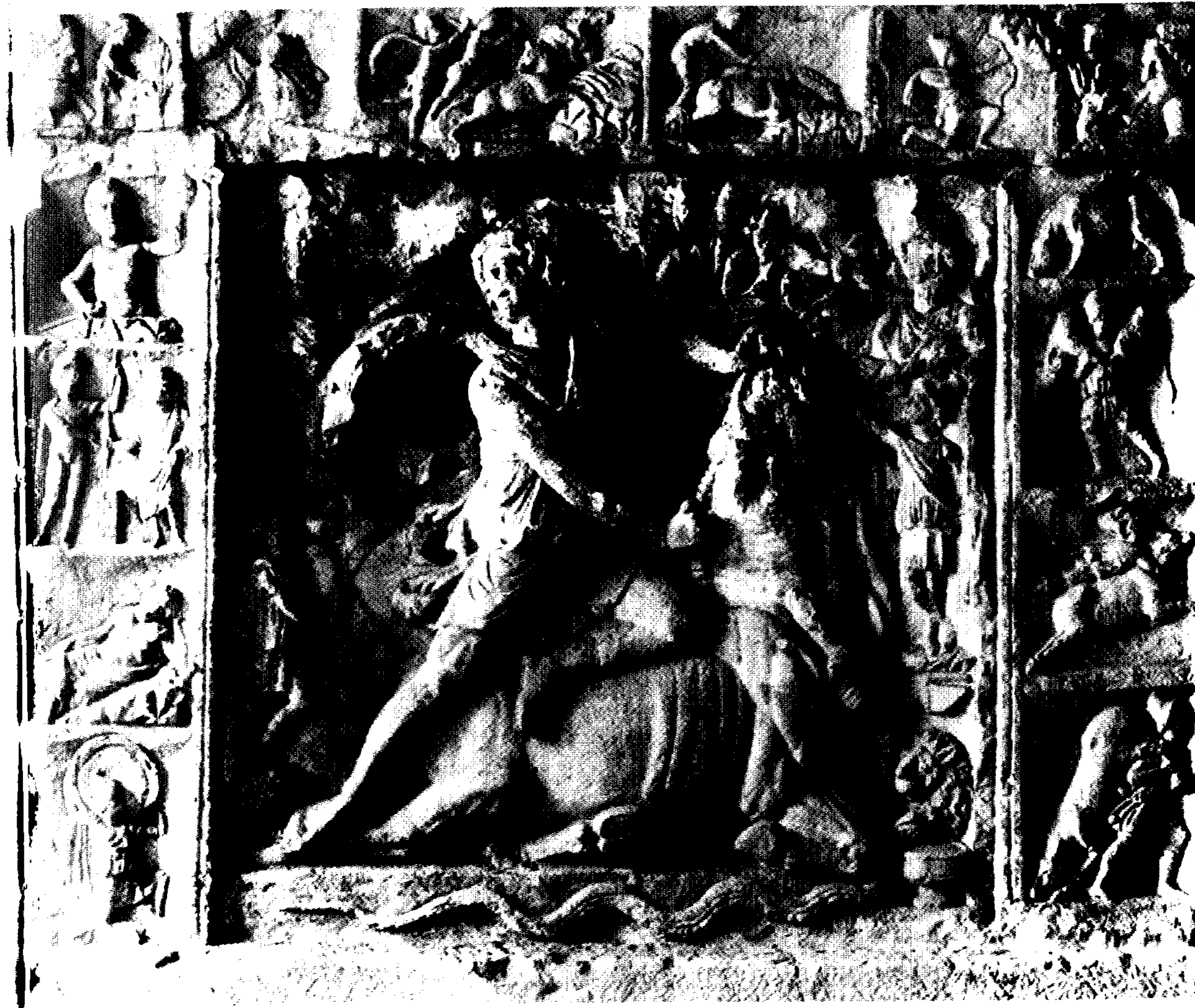
کارلسروهه موزه‌ی بادی Badisches Landesmuseum Karlsruhe.



تصویر ۱۱۵: ۱۲۹۲ V اوستبورکن، جزئیات زمینه‌ی چهارم حاشیه‌ی سمت راست.

پیک خورشید برهنه در برابر پدر زانو زده، او کلاه ایرانی فرد زانو زده را برداشته و آن را بالا نگه می‌دارد. در میان آنها تاج درخشان روی زمین قرار دارد که پدر آن را بر سر پیک خورشید خواهد گذاشت.

کالسروهه موزه‌ی بادی Badisches Landesmuseum Karlsruhe.



تصویر ۱۱۶: ۱۲۸۳ ۷ نوین‌هایم.

نقش اصلی: قربانیِ گاو. میترا با درد روی خود را برمی‌گرداند. روی شنل او کلاغ نشسته (در اینجا شکسته است) و به او یادآوری می‌کند که زمان قربانی کردن گاو فرارسیده است. شنل به شکل گردیِ آسمان به اهتزاز درآمده است. کمربندی دور شکم گاو پیچیده است، او پیش از این جانور اهلی میترا بود. دم او خوشه‌ی غله می‌شود. از زیر شکم و بینی، به سمت راست کشیده شده و به هلال ماه می‌ماند. سمت چپ بالا، سر خدای خورشید، راست بالا، الهه‌ی ماه با هلال ماه بر پیشانی. میان سر او و میترا چهار سرو جلوی پس‌زمینه‌ی صخره‌ای دیده می‌شود، به احتمال سه سروِ دیگر میان سر میترا و خدای خورشید بوده که تخریب شده است. سمت چپ کاتوپاتس،

در زیر گاو عقرب و مار، سمت راست شیری بالای کوزه، بالاتر از آن نیز کائوتس.

حاشیه‌ی سمت چپ، از بالا به پایین: (۱) زاده شدن میترا از صخره. او شمشیری در دست راست و گوی جهان را در دست چپ دارد. ـ (۲) زحل با سر پوشیده، خنجری در دست چپ، آذرخش و تعلیمی را از روی مذبح روشن به مشتری (ژوپیتر) می‌دهد. این کار به معنای اجرای مراسم مقام شیر است. ـ (۳) رؤیای زحل: خدا می‌آرامد، سر را به دست‌ها تکیه داده و خنجری در دست راست دارد. ـ (۴) یک چوپان ایرانی (پیک خورشید، نماینده‌ی ایزد خورشید) با حالتی چون اطلس کره‌ی جهان را بلند می‌کند، طلوع خورشید.

حاشیه‌ی سمت راست، از بالا به پایین: (۱) گاو تنها می‌چرد. ـ (۲) میترا گاو را همچون چوپانی خوب بر دوش می‌کشد. ـ (۳) گاو فرار کرده است: میترا او را شکار می‌کند، خود را به روی او می‌اندازد و گلوی او را می‌فشارد. گاو چنان تند می‌دود که خدا از شکم به عقب کشیده می‌شود. ـ (۴) یک چوپان (همسر) گاو قربانی شده را روی شانه می‌کشد و دور می‌کند.

حاشیه‌ی بالا. شش زمینه که جفت جفت با هم مرتبطند (۴ + ۳، ۵ + ۲، ۶ + ۱): (۱) خدای باد، کنار آن خدا با مالش شاخه‌ی سرو آتش می‌افروزد. ـ (۲) میترا (پارسی)، از راست به چپ می‌چرخد، تیر خود را به سوی آسمانِ سنگی پرتاب می‌کند و باران می‌بارد. ـ (۳) «پارسی» (با شنل به اهتزاز درآمده) و ایزد خورشید به‌سوی آسمان بالا می‌روند. ـ (۴) الهه‌ی ماه ارابه‌اش را که دو گاو آن را می‌کشند به پایین می‌راند. (۵) اعجاز باران: میترا (پارسی)، از چپ به راست می‌چرخد. به سوی صخره‌ها تیر می‌اندازد. ـ (۶) زاده شدن میترا از درخت انجیر: خدای باد.

Schwertheim S. 184 5 nr. 141a

کارلسروهه موزه‌ی بادی Badisches Landesmuseum Karlsruhe.



تصویر ۱۱۷: ۱۲۸۹ نوین‌هایم.

ایزد خورشید (= پیک خورشید) بالای آسمان اسب می‌راند، گوی زمین را در دست دارد، شنل او به شکل گردی آسمان در اهتزاز است. شیر (مقام چهارم) و مار (مقام دوم) او را همراهی می‌کنند. چند سرو نیز در زمینه‌ی پشت است.

Schwertheim S. 187 nr. 141 g und Tafel 41.

کارلسروهه موزه‌ی بادی Badis-ches Landesmuseum Karlsruhe.



تصویر ۱۱۸: a ۱۲۷۵ V لُپدونوم (لادِنبورگ نزدیک هایدِلبرگ).

هم‌سفرگی خدای خورشید و میتر که روی "نیمکتی" نشسته‌اند که ب پوست گاو پوشانده شده است. خدای خورشید شاخ نوشیدن را در دست راست دارد، پشت تکیه‌گاه قرص خورشید دیده می‌شود. میترا با کلاه یرانی شاخ نوشیدن را در دست چپ گرفته. هر دو شاخ از گاو برگرفته شده‌اند. جلوی پای آنها میزی سه پایه است که یک سیب، یک خوشه‌ی نگور و نانِ نازکی روی آن قرار دارند. پایه‌هی میز ز سم‌های گاو است. بالا هر دو طرف گل‌های سرخ شکفته.

Schwertheim S. 188 9 nr. 144

لادِنبورگ، موزه‌ی هایمات Heimatmuseum Laden-burg



تصویر ۱۱۹: ۱۲۷۱ V دیبورگ.

گوشه‌ی راست بالا سنگ‌نگاره‌ی بزرگ میترا. ردیف بالا خدایان سیره‌ها، از راست به چپ:

زهره ـ مشتری ـ عطارد ـ مریخ (بسیار آسیب‌دیده)؛ بقیه نیز از میان رفته‌اند. این ردیف از چپ با زحل آغاز می‌شود و با سُل و لونا (الهه‌ی ماه) ادامه می‌یابد.

در پایین نیز اثر ناقصِ نشانه‌های منطقةالبروج که گردیِ کاملی ر درست می‌کردند. تنها دو نشان به‌جا مانده است، از راست به چپ ثور و جوزا (آنها را تاکنون اینگونه معنا کرده‌اند: سد ـ عقرب ـ جوزا؛ اما آنچه عقرب به نظر می‌رسد، علامت جداکننده ست). از موقعیت هر دو نشان بجامانده آشکار ست که ردیف منطقةالبروج از راست و در وسط با حمل آغاز شده است (اعتدال بهاری. همچون تصویر ۸۱، ۱۴۷۲ V، سیسکیا)؛ در پیوند با آموزش روح آیین رازوری میترا تصویر ۸۱۰ V = ۸۱ خدایان سیاره‌ها و روزهای هفته از چپ به راست حرکت می‌کنند، از زحل به زهره و منطقةالبروج از راست به چپ (یعنی برخلاف گردش عقربه‌ی ساعت). از این رو با آن دو گردش مخالف آسمان نشان داده می‌شود.

Schwertheim S. 167 8 nr. 124

دیبورگ، Kreismuseum

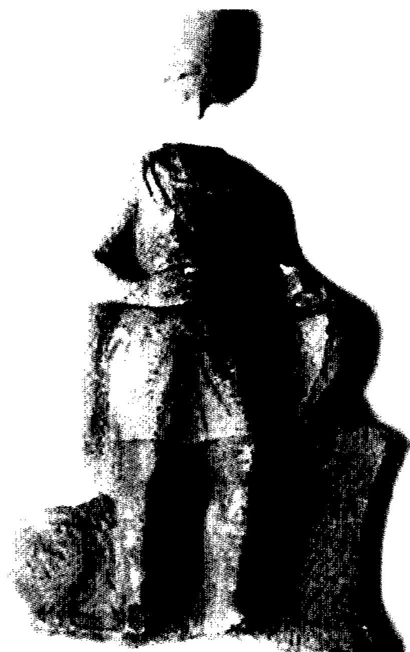


تصویر ۱۲۰: ۱۲۵۴ + ۱۲۵۳ V دیبورگ.

تندیس زحل (ساتورن). خدا شاخ وفور نعمت را در دست چپ و کوزه‌ای را در دست راست دارد که با مذبح در تماس است. اینکه این تندیس زحل است از سنگ‌نگاره‌ی پوئتوویو آشکار شد، تصویر ۱۵۹۱ V = ۱۳۹.

Schwertheim S. 164 nr. 123f

دیبورگ، Kreismuseum.



تصویر ۱۲۱: ۱۲۶۴ + ۱۲۴۹ V دیبورگ.

تندیس پارسی؛ او کمانی در دست چپ و به احتمال تیری در دست راست دارد. کنار او ظرف آب است (اشاره‌ی ضمنی به اعجاز باران).

Schwertheim S. 163 nr. 123 c.

دیبورگ، Kreismuseum.



تصویر ۱۲۲: V ۱۲۴۷ دیبورگ (صفحه‌ی جلو).

تصویر اصلی: میترا با تیر و کمان در حال شکار؛ شنل او در اهتزاز است. زیر تصویر او سه سگ شکاری (مقام چهار). چپ کاتوپاتِس - لوسیفِر. در شباهت شکارچیان ژرمن با آن تردیدی نیست. تخریب مهرکده سر خدا را از بین برده است.

تصویر بالا: چپ، میترا با کمند. میان یک طویله‌ی بزرگ که تقریباً چون نیایشگاهی می‌نماید و گاو که از سوی میترا رام و اهلی شده در آن قرار دارد. در سه گوش سمت چپ، تندیس ایزد خورشید، سپس عقابی روی کره‌ی جهان و تندیسی از الهه‌ی ماه (؟). سمت راست یک خدمتکار ایرانی (همسر) گاو قربانی شده را دور می‌کند.

حاشیه‌ی چپ، از بالا به پایین:

۱. میترا روی درختی می‌رود، شاید درخت انجیر، تا میوه بچیند.
۲. یک ایرانی خوشه‌ی غله درو می‌کند. نیز نک به تصویر ۱۳۲ مالز V ۱۴۰۰ = حاشیه‌ی چپ.
۳. زاده شدن میترا از صخره؛ او خنجری در دست راست و مشعلی در دست چپ دارد.
۴. میترا در حال اندیشه روی صخره نشسته و به احتمال در همین لحظه از خواب و رویا بیدار شده است. او چاقویی در دست دارد و سر را به دست دیگرش تکیه داده است.

حاشیه‌ی سمت راست، از بالا به پایین:

۱. میترا خود را روی گاو فراری انداخته و او را در اختیار گرفته است.
۲. یک خدمتگزار ایرانی (همسر) گاو قربانی شده را دور می‌کند. نیز نک به تصویر بالا.
۳. درختی با سه شاخه که سرهای کائوتِس، میترا و کاتوپاتِس از آنها برآمده‌اند (زاده‌شدن از درخت).
۴. میترا با خدای خورشید در هم‌سفرگی بالا سر گاو.

تصویر پایین: سمت چپ دو اسب؛ سمت راست خدای خورشید با تاج درخشان و تازیانه و ارابه؛ پارسی بر ارابه سوار می‌شود.

سنگ‌نوشته‌ای نیز در سه جا پراکنده است:

در میان پایین:

D(eo) i(nvicto) Mithrae (2) Silves(3) trius (4) Silvi (5) nus (6) et(1) Silvestrius Pe(rpetuus et A) urelius nepos

در زمینه‌ی زحل (چپ):

(7) Perpetu(u)s frater (8) artis sutoriae (9) v(otum) s(olvit) l(ibens) l(aetus) m(erito)

در زمینه‌ی خوراک آیینی (راست):

(10) Silvinus ar(11)tis quadratari(12)ae Aureli [us/nepos]

شاید در اینجا سطر ۹ بیش از هر جای دیگر نام کسانی را که به آنها پیش‌کش شده نشان می‌دهد v(otum) s(olverunt) l(ibentes) l(aeti) me(rito)، و در پایان متن آنها را مرتب می‌کند. - در سطر ۶ NEPOS می‌تواند نام خود اهداکننده باشد، اما این مرد در سمت پشت Silvestrius Aurelius نام دارد و می‌تواند برادرزاده‌ی دو تای دیگری باشد که Silvestrii نام دارند.

Schwertheim S. 159-162 nr. 123a

دیبورگ، Kreismuseum.



تصویر ۱۲۳: V ۱۲۴۷ دیبورگ (صفحه‌ی پشت).

این سنگ‌نگاره بیشتر به‌عنوان تصویر اسطوره‌ی فائتون* معروف است. شکی در آن نیست که تصویر فائتون از اووید برگرفته شده است. (Metamorphosen I 750- II 332) . اما پیروان میترا (و همچنین هنرمندانی که این سنگ‌نگاره را آفریده‌اند) به این تصویر معنایی میترایی دادند. منظور از آن صحنه‌های اسطوره‌ی میترایی است که در اغلب سنگ‌نگاره‌ها دیده می‌شود: یک مرد جوان سوار ارابه‌ی خدای خورشید می‌شود تا با او به آسمان برود؛ چنین صحنه‌هایی باید هنگام گذار «پارسی» (مقام پنجم) به پیک خورشید (مقام ششم) به شکل نمادین

*. اسطوره‌ی یونانی، پسر هلیوس که با ارابه‌ی خورشید به زمین نزدیک شد و آن را به آتش کشید، اما زئوس با برق آذرخش به او ضربه زد / مترجمان.

تصویر شده باشد. از نظر من سنگ‌نگاره‌ی دیبورگ چنین معنایی دارد:

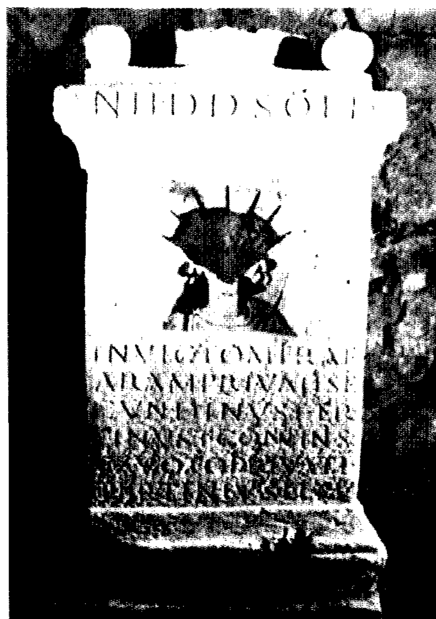
در صحنه‌ی میانی روی سر خدای خورشید تاج گذاشته می‌شود و او دست راست خود را به سوی مرد جوانی (پارسی) دراز می‌کند که به او نزدیک می‌شود و تنها یک شنل بر تن دارد و می‌خواهد سوار ارابه‌ی او شود. پایین‌تر از او، سمت راست، ایزد خورشید ایستاده، در نیمه پایینی ایزد بانوی نیمه برهنه‌ی تابستان با خوشه‌ی غله‌ای در دست، پشت او سه ایزد بانوی دیگر موکل بر فصل‌های سال: سمت راست، بانوی زمستان با بالاپوشِ کلاهدار، در زمینه‌ی میانی هم الهه‌ی پاییزِ نیمه پوشیده با ظرف میوه در دست، اندکی پایین‌تر نیز الهه‌ی برهنه و جوانِ بهار. پشت فصل‌ها نمای جلوییِ نیایشگاهی با چهار ستون و سه گوش آن در بالا و تصویر گردِ خدای خورشید در میان آن. راست و چپِ گروه میانی چهار سوارکار جوان، آنها در این لحظه خود را به ارابه می‌رسانند.

پایین‌تر از گروه (تصویرهای) مرکزی: اقیانوس پشت به‌بیننده. نیمه درازکش (آب). کائلوس، زیر کمان آسمان (هوا)، تِلوس. نیمه درازکش (زمین). عنصر چهارم، آتش با خدای خورشید تجسم یافته. ـ در گوشه. چهار خدای باد.

پیرامون همه‌ی تصویر را دایره‌ی آسمان دربرگرفته است، سنگ‌نوشته‌ای نیز روی آن است:
Sivestirus Silvinus et Silvestrius Perpetu(u)s et Silvestrius Aurelius d(eo) S(oli) i(nvicto) M(ithrae).

دیبورگ، Kreismuseum .

تصویر ۱۲۴: V ۱۲۴۱/۲ بینگیوم (بین‌گن)



مذبح پیک خورشید. تندیس خدای خورشید از میان رفته است. هفت پرتو گرد سر او که از سنگ تراشیده شده بودند: مذبح با نوری که از پشت آن می‌تابید، روشن می‌شد، به گونه‌ای که در تاریکیِ غار میترا تاج درخشان بدرخشد. سنگ‌نوشته‌ی آن:

In h(onorem) d(omus) d(ivinae). Soli/invicto Mithr/aram Privati Se/cundinus et Tertimus et Confinis/ex Volo Privati Tertini Votum s(olverunt) l(ibentes) l(aeti) m(erito).

این مذبح از سوی سه برادر فراهم آمده است.

Schertheim S. 1267 nr. 108 b.

بین‌گن. موزه‌ی دولتی.

سه بار نیز Pravatii روی مذبح دیگری در بین‌گن ذکر شده است که سنگ‌نوشته‌ی آن چنین است:

(C. I. L. XIII 7505):

[I(ovi) [o(ptimo) m(aximo)? Primia Accepta et Privati Secund [i]nus et Tertinus et Con [f]inis fratres ex voto Privati Tertini supra scri[pti] v(otum) s(olverunt) l(aeti) l(ibentes) m(erito).

ـ سمت چپ مذبح تصویر ویکتوریا و سمت راست، مارس کشیده شده است.



تصویر ۱۲۵: ۱۲۱۰/۱ V اشتک‌اشتاد.

تندیس عطارد (مرکور)، خدای سیاره‌ی مقام نخست. خدا نشسته و سمت چپ او تعلیمی قدرت قرار دارد؛ روی زانوی او دیونیزوس کودک که خوشه انگوری در دست چپ دارد نشسته است. سمت چپ پشت سر او یک قوچ. سمت راست پشت سر او یک خروس دیده می‌شود. جلوی او یک لاک‌پشت، موجودی که اندکی بعد به ساز موسیقی تبدیل می‌گردد.

بر بدنه‌ی پایه نیز نوشته‌ای است (C.I.L. XIII 11788a):

D(eo) I(nvicto) M(ithrae). Mercuri [O] Q(uintus) P(ublius) Gemellus V(otum) S(olvit) L(aetus) l(ibens) M(erito).

Schwertheim S. 174/8, nr. 117a

گویا در اینجا P(ublius) به‌عنوان نام اعضای گروه به کار رفته است.

آشافِنبورگ، موزه‌ی شهر Museum der Stadt.



تصویر ۱۲۶: ۱۱۳۸/۹ V روکین‌گن.

سنگ‌نگاره‌ی زحل. بخش بالایی آن از بین رفته است. اکثراً حدس می‌زنند که تصویر ایزدبانویی باشد، اما سکان کشتی این اطمینان را به‌دست می‌دهد که او زحل است. همچنین تندیسی در لندن تصویر ۸۱۲ V = ۸۳؛ در آنجا نیز پوشش رسمی خدا تا پاهای او رسیده است.

سمت چپ پایین یک کلاه ایرانی روی خنجر دیده می‌شود و کنار آن یک چنگک سه شاخه. (نیز تصویر ۱۹۴۲ V = ۱۵۱ نشانه‌ی مقام پنجم). سمت راست کلاه ایرانی یک سکان کشتی نیز نک به تصویر ۸۱۲ V = ۸۳ و یادداشت تصویر ۸۱۸ V = ۸۲؛ بالای آن یک نیم دایره با پنج برگ نخل که به‌صورت پرتو نقش شده‌اند، شاید نماد خدای خورشید. زحل در دست راست تعلیمی فرمنروایی جهان و در دست چپ نیز شاخ وفور نعمت را نگهداشته ست.

سنگ‌نوشته‌ی زیر هم به کلی آسیب دیده است. شاید بتوان آن را چنین کامل کرد:

De[o invi]c[to Mithrae Nu []o[

Schwertheim S. 104/5 nr. 85 e.

قصر فیلیپ سروه Philippsruh در کنار هانو Hanau



تصویر ۱۲۷: ۱۱۵۰/۳ و ۱۱۴۹ V گروس کروتسن بورگ.

قربانی گاو زیر گردی آسمان که به صورت منطقةالبروج تصویر شده است. سر گاو چنان بالا کشیده شده که از زیر شکم شکل هلال ماه را به خود گرفته است. سر میترا مخصوصاً خراب شده است. شنل او با کلاغ و ایزد خورشید نیز تخریب شده‌اند. آنچه مانده است کائوپاتس ـ عقرب ـ کوزه ـ شیر ـ سگ ـ کائوتس ـ الهه‌ی ماه (لونا) است. کوزه درست زیر آلت گاو قرار دارد تا منی مقدس را در خود جا دهد.

نصف منطقةالبروج نیز از بین رفته است، اما بدیهی است که باید با حمل و از چپ آغاز شده باشد یعنی، با اعتدال بهاری. آنچه از سر گم شده‌ی میترا به پایین به جا مانده است عبارتند از:

میزان ـ قوس ـ عقرب این دو نشان با هم اشتباه گرفته شده‌اند ـ جدی ـ دلو ـ حوت دو مذبح به این بنا تعلق دارند: ۱۱۵۰/۱ V (بالای خدای خورشید میان دو سر گاو) این سنگ‌نوشته آمده است:

Deo Soli invict(o) Mytrae Iul(ius)
Macrinus immun(is) leg(ionis) VIII Aug(ustae) ex voto suscept(o) solvit l(ibens) l(aetus) M(erito).

۱۱۵۲۳ V (بالای هلال ماه در سه گوش میان دو ستاره این نوشته قرار دارد؛ نیز نک تصویر ۱۰۸):

D(eo) S(oli) inv(icto) L(ucius) Fabi(us) Anthi(mus) v(otum) s(olvit) l(ibens) l(aetus) M(erito) med[icuscoh] IIII (?) [vindolic/orum].

Schwertheim S. 130 I nr. 113a.

پیش از این در موزه‌ی هانو، در جنگ دوم جهانی از میان رفته است.



تصویر ۱۲۸: V ۱۱۳۷ روکین‌گن در هانو، صفحه جلویی.

تصویر اصلی: قربانی گاو. شنل میترا به سوی آسمان در اهتزاز است، کلاه ایرانی او در نقطه‌ی میانی منطقة‌البروج قرار دارد، در پاییز (میان «سنبله» و «میزان»). زیر شکم گاو نیز یادآور هلال ماه است: لایه‌های گلوی او چنان کشیده شده‌اند که سر او کاملاً شکل خود را از دست داده؛ پاهای جلویی او خم شده و پاهای میترا پاهای عقبی او را پنهان کرده است. دم گاو به خوشه‌ی غله تبدیل می‌شود. سه بند دور کمر او پیچیده شده است و نشان از آن دارد که و پیش از اینکه گرفتار گردد از دست خدا گریخته بود؛ گاو خود، موجب مرگش می‌شود. چپ کاتوپاتِس و راست کائوتِس با یک سگ. سر این سه تن مخصوصاً تخریب شده است. پایین این سنگ‌نگاره در جایی شکسته است که باید نقش کاج می‌بود. از این‌رو مار نیز از میان رفته است، اما عقرب را هنوز می‌توان شناخت. در بالای قربانی گاو منطقة‌البروج به چشم می‌خورد که از سمت چپ با حمل آغاز می‌شود (آغاز اعتدال بهاری) و دورتر سُل و لونا هستند.

حاشیه‌ی بالای تصویر اصلی: (۱) این حاشیه کاملاً از میان رفته است. سمت راست سُل (یا پیک خورشید) در برابر میترا (پدر) که کلاه ایرانی او را برداشته است زانو زده است. - (۲) (از چپ) یک پیرو، پیک خورشید، در برابر پدر زانو می‌زند و می‌نماید که تاج درخشان را بر سر او می‌گذارد. - سپس دو جفت تندیس فصل‌های سال: سمت چپ پایین زمستان با ریش و سرپوش، راست پایین سر یک زن، پاییز با دو سر بالا (تابستان و بهار) از میان رفته‌اند. - سپس چرخه‌ی حکایت گاو: گاو در حال چرا، کنار او چوپانی است (تنها پاهای او مانده‌اند)؛ سپس صحنه‌ی که قابل تشخیص نیست و از آن تنها پاهایی مانده است؛ آنگاه میترا به شکل چوپانِ خوب، گاو را می‌کشد. سمت راست گاو از دست خدا فرار کرده است. اما او آن را برگردانده و به روی او می‌پرد تا مهارش کند. این روند در اسطوره با قربانی گاو ادامه می‌یابد. - (۳) یک ایرانی (همسر) گاو مرده را کشیده و دور می‌کند. - میترا جلوی درخت انجیر: می‌نماید که انجیر می‌چیند. سه کلاه ایرانی روی درخت آویزان‌اند - کلاغ (مقام اول). - خدایان سیاره‌ها: مریخ گیسوان زهره را با بی‌مینی می‌گیرد. - این صحنه می‌تواند به مراسم پذیرش به مقام دوم (همسر) مربوط باشد. (۴) زحل (پدر)، آذرخش را به مشتری برهنه (شیر) تسلیم می‌کند - خدای خورشید با گوی، ماه با گوی. عطارد با دست‌های افراشته - میترا و خدای خورشید با دست راست با یکدیگر دست می‌دهند - میترا و خدای خورشید (پدر و پیک خورشید) هنگام هم‌سفرگی: راست و چپ دو خدمتگزار ایرانی. میز با پوست گاو پوشانده شده است: جلوتر از آن یک میز کوچک، با نان مقدسی روی آن.

قصر فیلیپ سروه Philippsruh در هانو Hanau

Schwertheim S. 101-4 nr. 85a.



تصویر ۱۲۹: V ۱۱۳۷ روکین‌گن، روی پشت.

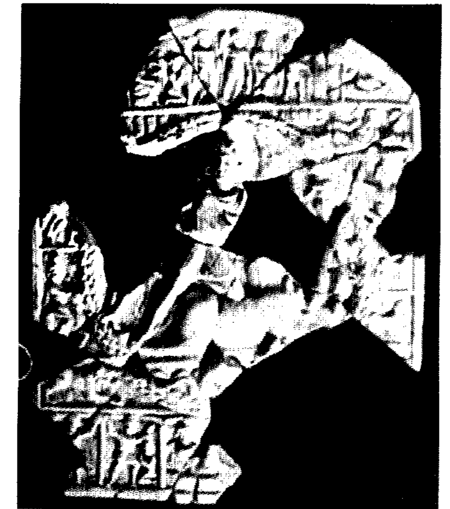
تصویر پایین: همسفرگی خدای خورشید و میترا. ایزد خورشید دست راست خود را با شاخ نوشیدن بالا برده و با دست چپ دُم گاو را که به شکل خوشه‌ی غله درآمده گرفته است. میترا که کلاه ایرانی بر سر دارد با دست چپ پوست گاو را لمس می‌کند و با دست راست شاخ نوشیدن را که خدمتگزارش به او می‌دهد می‌گیرد. در گوشه‌ی راست تاج درخشان بالای شمشیر قرار دارد. در راست و چپ دو خدمتگزار ایرانی. میز با پوست گاو پوشیده شده است و بالاتر از آن دو کمربند دیده می‌شود که گاو با آنها بسته شده بود. او رام شده، در حالی که باز از نزد خدا فرار کرده بود. باقی مانده‌ی میز نه چندان استواری جلوی میز بزرگی که با پوست گاو پوشیده شده قرار دارد. در اینجا نیز سرهای همه‌ی کسانی که تصویر شده‌اند مخصوصاً خراب شده است.

تصویر بالا: میترای سوارکار در شکار در حالی که جانورانی پیرامون سوار را گرفته‌اند، یک کمند در هوا تاب می‌خورد. سمت چپ بالا یک سگ. پایین‌تر از آن یک خوک نر در حال جهش، پایین‌تر اسبی آرمیده است. پایین‌تر از میترا اسبی جوان، سمت راست او دوباره خوک نری در حال جهش، سمت راست او یک گوزن؛ در گوشه‌ی راست بالا نیز یک قوچ. اگر ژرمن‌ها این تصویر را بررسی کنند باید دریابند که میترا یک شکارچی وحشی چون وُتان خود آنها است.

قصر فیلیپ سروه Philippsruh در هانو.

Schwertheim S. 101-4, nr. 85a.

تصویر ۱۳۰: ۱۱۲۸ هدرنهایم، سنگ‌نگاره‌ی کوچک.



تصویر اصلی: قربانی گاو در حلقه‌ای از غنه، گاو نر با کمربند بسته شده است. سر کلاغ سمت چپ بالا در حلقه دیده می‌شود؛ همچنین باقی مانده‌ی مار و سگ. عقرب از میان رفته است. ـ ستاره‌ای بالای سرِ کائوتِس ـ لوسیفر؛ بالای سر کاتوپاتِس ـ هِسپِرُس نیز باید ستاره‌ای باشد. کنار سر میترا چهار دایره‌ی کوچک که شاید ستاره‌های چهار مقام نخست را نشان دهد (کلاغ، مار، عقرب و سگ). دورتر، ستاره‌ای کنار پای کشیده‌ی میترا و زانوی او که گاو را لمس می‌کند. تا اندازه‌ای با اطمینان می‌توان گفت که این دو ستاره به صورت فلکی اوریون (شکارچی) تعلق دارند؛ دیگر ستارگان اوریون از بین رفته‌اند. اوریون، بزرگترین شکارچی در اسطوره‌ی یونانی با میترا برابر نهاده شده است.

بالای تاج: گوشه‌ی چپ خدای خورشید و به احتمال زهره تخریب شده است. ردیفی از چهار مذبح (سمت چپ میترا) و ردیفی از پنج مذبح (سمت راست میترا) به چشم می‌خورد. سپس الهه‌ی ماه و زحل آرمیده که باید به رؤیای زحل مربوط باشد. پایین‌تر از زحل صحنه‌ی زاده شدن میترا از صخره است.

حاشیه‌ی بالا: (۱) چپ اعجاز آب: باقی مانده‌ی تیرانداختن میترا («پارسی») و آب نوشیدن چوپانی با دستش. ـ (۲) سه خدای سیاره‌ها: عطارد (مِرکور) با کیسه‌ی پول و تعلیمی (نشانه‌ی قدرت)، مریخ با کلاهخود، مشتری. ـ (۳) زندگیِ چوپانان: چوپانی به یک پرچین دست می‌زند، گاو در طویله. ـ (۴) روح گاو در زورق ماه.

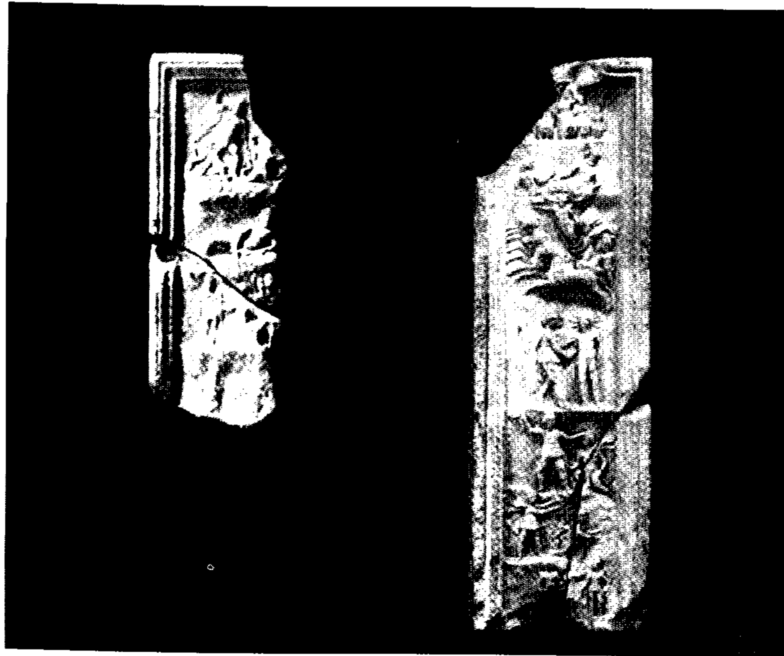
سمت چپ تاج، از بالا: (۱) یک چوپان (همسر) گاو مرده را دور می‌کند. ـ (۲) یک چوپان ایرانی (پیک خورشید) سوار بر گاو است. کنار آن یک ستاره (صورت فلکی اسد).

سمت راستِ تاج، از بالا: (۱) زاده شدن میترا از صخره. ـ (۲) یک قوچ با ستاره (صورت فلکی حمل). ـ (۳) بز نر با ستاره (صورت فلکی جدی).

حاشیه‌ی پایین، از چپ: (۱) چوپانی ایرانی (پیک خورشید، نماینده‌ی خدای خورشید) آسمان و زمین را از یکدیگر جدا نگه‌می‌دارد (سرزدن خورشید) ـ (۲) تبرک پیک خورشید: پدر، کلاه ایرانیِ زانوزده را از سر او برداشته و تاج درخشان را روی سرش می‌گذارد. ـ (۳) هم‌سفرگیِ آیینیِ میترا و خدای خورشید (پدر و پیک خورشید). سمت راست او، با اطمینان، ارابه رانیِ پارسی و پیک خورشید تخریب شده است.

Schwertheim S. 84/6 nr. 61 (1).

فرانکفورت، موزه تاریخ باستان.



تصویر ۱۳۱: ۱۴۳۰ V ویرونوم در کلاگن فورت (نوریکوم Noricum). دو حاشیه از سنگ‌نگاره‌ی میترا (دو حاشیه از یک سنگ‌نگاره نیستند).

تصویر چپ: (۱) بالا، مشتری غول مارپا را که سمت راست او زانو زده است با آذرخش می‌زند. سمت چپ، غول دوم دیده می‌شود که می‌خواهد با دست راست سنگی را به سوی مشتری پرتاب کند. ـ (۲) زحل ریشدار، داسی در دست (رؤیای زحل). ـ (۳) زاده‌شدن میترا از صخره، او خنجری در دست راست و مشعلی در دست چپ دارد. در دو سوی او کاتوپاتِس و کائوتس. ـ (۴) دو تن ایستاده‌اند، به احتمال مذبح روشنی میان آن دو وجود داشته است. میترا ـ زحل و مشتری در حال دست دادن.

تصویر راست، از بالا به پایین: (۱) پنج سیاره ـ و خدایان روزهای هفته روی تخت، از چپ به راست: خدای خورشید (تقریباً کامل از بین رفته است)، الهه‌ی ماه، مشتری، مریخ، عطارد. ـ (۲) زحل با داس، بالاتنه‌ی او برهنه و پایین‌تنه‌ی او پوشیده است (رؤیای زحل)؛ در کنار او زهره. ـ (۳) پارسی بر ارابه‌ی خدای خورشید سوار می‌شود. عطارد با تعلیمی قدرت و پرندگانی روی سر که راه را به آنها نشان می‌دهد. ـ (۴) پدر (با کلاه ایرانی) با پیک خورشید، که تازیانه در دست و تاج درخشان بر سر دارد دست می‌دهد. ـ (۵) پیک خورشید در برابر پدر زانو می‌زند، پدر کلاه ایرانی او را برداشته و به هوا پرتاب می‌کند و با دست دیگر تاج درخشان را بر سر او می‌گذارد. ـ (۶) میترا (پارسی) به سوی آسمان سنگی تیر می‌اندازد؛ یک چوپان ایرانی با دست جلوی سیل آب را می‌گیرد. ـ (۷) دو چوپان: چپ کائوتِس با مشعل برافراشته در دست چپ و شیءای ناشناسی در دست راست، راست کاتوپاتِس با کمان و مشعل سرنگون.

کلاگن‌فورت، موزه‌ی دولتی.



تصویر ۱۳۲: V ۱۴۰۰ مالز Mauls در آیساکتال Eisacktal نزدیک اینسبروک Innsbruck (رتیا).

تصویر اصلی: قربانی گاو زیر آسمان غار. شنل میترا در اهتزاز است. دم گاو به شکل خوشه‌ی غله درمی‌آید، کمر او به شکل هلال ماه خمیده شده است. کاتوپاتس، عقرب، مار، سگ، کائوتس.

مدال چپ بالا: خدای خورشید با تاج درخشان؛ پرتو نوری به سوی میترا تابیده است. بالاتر یک کلاغ در نقش پیک.

مدال راست بالا: الهه‌ی ماه با هلال ماه در پشت شانه‌اش: سمت چپش میان دودرخت یک خوک نر.

حاشیه‌ی کج بالا، از چپ به راست: یک قوچ (حمل)، یک «لوح» بدون نوشته، یک گاو نر (ثور)، نشانه‌ی مراسم قربانی سوتاریلیا است.

حاشیه چپ، از بالا به پایین: (۱) مشتری یک غول مارپا را از موهایش گرفته و او را با آذرخش می‌زند. ـ (۲) زحل آرمیده، داسی در دست راست دارد (رؤیای زحل). ـ (۳) زاده شدن میترا از صخره. ـ (۴) یک ایرانی با داس غله درو می‌کند، نیز نک، تصویر V ۱۲۴۷ = ۱۲۲، حاشیه‌ی چپ. ـ (۵) یک چوپان ایرانی (پیک خورشید، مقام خدای خورشید) آسمان و زمین را از هم جدا می‌کند (سرزدن خورشید). ـ (۶) یک چوپان ایرانی گاو را هدایت می‌کند ـ (۷) تخریب شده است.

حاشیه‌ی سمت راست، از بالا به پایین: (۱) خدای خورشید و میترا در هم‌سفرگی پشت میزی با پوست گاو. ـ (۲) خدای خورشید با ارابه‌ی چهار اسبه‌ی خود؛ یک پارسی به سمت او دست دراز می‌کند تا سوار ارابه شود. ـ (۳) خدای خورشید و میترا در حال دست دادن با یکدیگر. ـ (۴) پیک خورشید در برابر پدر (میترا) زانو می‌زند؛ او کلاه ایرانی وی را برداشته و دست چپ خود را روی شانه‌ی زانوزده می‌گذارد. ـ (۵) میترا روی صخره‌ای نشسته و دست راست خود را به سوی چوپانی که در برابر او زانو می‌زند دراز می‌کند. پشت او چوپان دیگری ایستاده است. در قسمت جلو صحنه‌ای نیز از اعجاز آب وجود دارد (چوپانان از میترا می‌خواهند در برابر بی‌آبی کاری کند). ـ (۶) یک چوپان ایرانی (همسر) گاو قربانی شده را دور می‌کند (حامل، ترانزیتوس).

وین، موزه‌ی تاریخ هنر.



تصویر ۱۳۳: V ۱۴۹۴۵ پوئتوویو (پانّنی).

امروزه Ptuj، پیش از این Pettau.

تندیس: یک چوپان ایرانی گاو قربانی شده را کشیده و دور می‌کند. در زیر هم سنگ‌نوشته‌ای است، (V 1495 = C.I.L.III 14354 = Dessau 4246)

Transitu C. Caecina Calpurnius temp (lum) redemit et resstituit.

در واژه‌های redemit و resstituit دو حرف it به لاتین متأخر نوشته شده‌اند.

حامل، گذار از یک مقام مقدس به مقام دیگر را نشان می‌دهد؛ در عین حال گذار از فضای یک سیاره به سیاره‌ی دیگر نیز معنا می‌دهد (نیز نک، Augustin, Confess, X 56).

در سنگ‌نگاره‌ی بزرگ هِدِرنهایم (تصویر V ۱۰۸۳ = ۱۰۱، حاشیه‌ی بالای تصویر اصلی) در بخش زیرین مار کوچکی نشان داده می‌شود که منظور از آن مراسم پذیرش همسر (مقام دوم) است.

Selem, Les reliegions orientales dans la Pannonie romaine S. 104 nr. 40.

امروز در خانه‌ای کوچک کنار محلی که یافت شده و عنوان موزه دارد نگهداری می‌شود.



تصویر ۱۳۴: ۱۴۷۵ V سیسکیا (پانُنی).

زمینه‌ی میانی: قربانیِ گاو نر در حلقه‌ای از خوشه‌ی غله. عقرب، حلقه‌های ماری بزرگ و همچنین پاهای جلوییِ سگ به جا مانده‌اند.

حاشیه‌ی بالایی از چپ: [سُل خراب شده است] ـ (۱) باقی مانده‌ی اعجاز آب: چوپان زانو زده از دست آبی را می‌نوشد که از زورق ماه می‌ریزد. سمت راست او یک دیوار صخره‌ای. (۲) بالای آن روح گاو در زورق ماه. (۳) سمت راست آن تصویر کوچک گاو در طویله. میان زورق ماه و عطارد. ـ (۴) روی حلقه‌ی غله هفت مذبح برای خدایان سیاره‌ها و روی آنها سه تن از این خدایان وجود دارد: عطارد (با تعلیمی قدرت در دست چپ و کیسه‌ی پول در دست راست) ـ مشتری (با تعلیمی قدرت) ـ مریخ (با نیزه و سپر). ـ (۵) زاده شدن میترا از صخره. (۶) سرریشدارِ زحل؛ به احتمال زهره در سمت راست و پایین او قرار دارد. [الهه‌ی ماه خراب شده است].

حاشیه‌ی پایین از چپ: (۱) تشرف پیک خورشید. پدر کلاه ایرانی طالب تشرف برهنه‌ای را که در برابر او زانوزده برداشته است. ـ شیری بالای آن نشسته. ـ (۲) چوپانی (همسر) با جامه‌ی ایرانی

گاو قربانی شده را دور می‌کند (حامل). ـ (۳) یک چوپان ایرانی (پیک خورشید) گاوسواری می‌کند. ـ (۴) هم‌سفرگی آیینی سُل (با یک نان) و میترا (با شاخی در دست). ـ (۵) یک پارسی سوار ارابه‌ی خدای خورشید می‌شود: سمت راست زحل با بلند کردن دست راست به آنها درود می‌گوید. ـ (۶) بالای آنها تِلوس آرمیده.

می‌شد از پشتِ سنگ‌نگاره نور تاباند. شبیه سنگ‌نگاره‌ی ۲۲۰۲ (Biljanovac) V؛ تصویر ۱۶۴ = ۲۳۳۸ V (Kurtowo) این سنگ‌نگاره‌ها می‌توانستند روی مذبح‌ها به کار روند نیز نک ۸۶b = ۸۳۹ V (Vindovala) و ۱۷۶۵ V (Aquincum) = ۱۴۵.

Selem, Les religions orientales dans la Pannonie romaine, Partie en Yogoslavie (Etudes préliminaires 85) S. 84 - 88 nr. 15 mit Tafel XVII Abb. II 15.

در موزه‌ی باستانشناسیِ زاگرب موجود بود و سپس ناپدید شد.



تصویر ۱۳۵: ۱۵۰۸ V پوئتووویو (پانُنی).

بلبل برنزی روی یک خنجر، نماد مقام پنجم. نیز نک به بلبلی در تصویر ۳۹ = ۳۱۸ V. در اینجا نیز از آقای مارکوس کاسِل بخاطر راهنمایی در باره‌ی معنای این پرنده سپاسگزارم.

Selem, Les religions orientales ... S. 106 nr. 42b.

امروز در خانه‌ی کوچکی که موزه شده، در نزدیک جایی که به دست آمده است قرار دارد.

تصویر ۱۳۶: ۱۵۱۰ V پوئتوویو (پانُنی)، بخشی از یک سنگ‌نگاره‌ی بزرگ.

بخش بزرگ حاشیه‌ی راست، از بالا: (۱) یک چوپان ایرانی (پیک خورشید، ایزد خورشید) آسمان و زمین را از هم جدا نگه‌می‌دارد. - (۲) سه درخت کاج که نوک آنها سه سر با کلاه ایرانی دیده می‌شود؛ زاده شدنِ کاتوپاتس، کائوتس و میترا از درخت. (۳) میترا و سُل، در میان آنها سگ و مذبح. به نظر می‌رسد هر یک از آنها خنجری در دست دارند. تشرّف پیک خورشید.

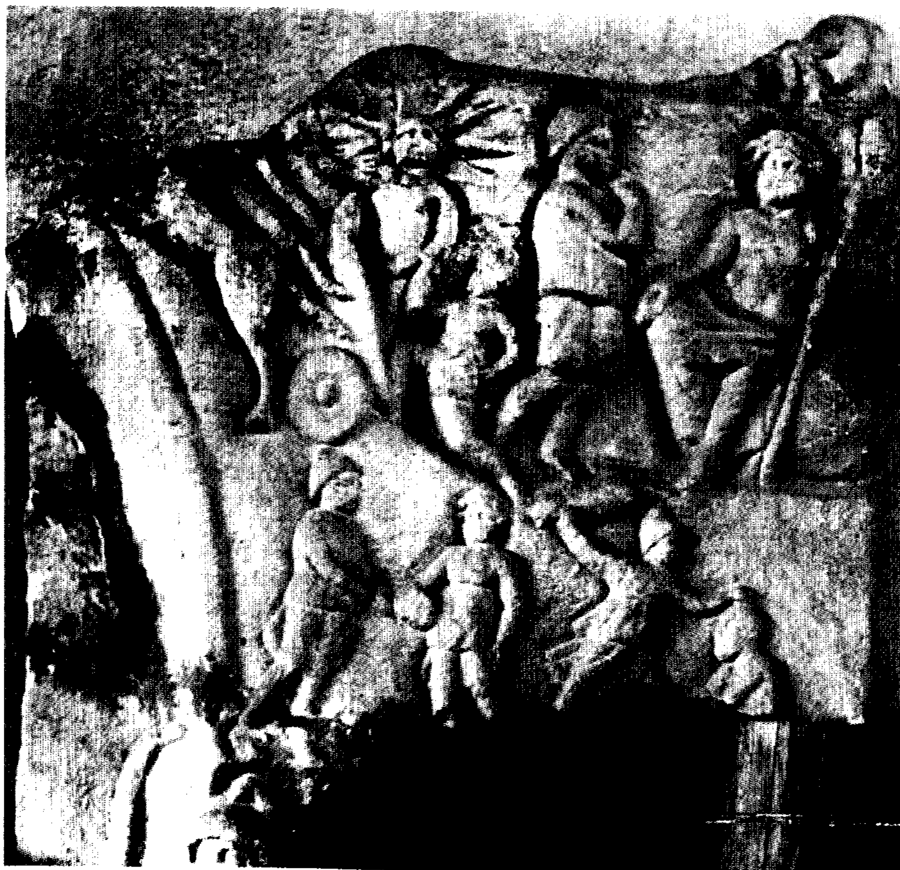
اثر کوچک‌تر، تنها صورت طراحی آن را می‌شناسم که گل (H. v. Gall) در Etudes mithr-iaques به Tafel XXXI fig. 9 ترسیم کرده است (با برداشتی از
B. Saria, Zbornik za Umetnostno Zgogovino 12, 1933, 71 fig. 4 und 75 fig. 9)

در آنجا ین تصاویر به چشم می‌خورد: (۱) قطعه‌ای از حاشیه‌ی راست مربوط به اثر بزرگ سمت راست بالا: به‌ظاهر چوپانی زانو زده است (اعجاز آب). - (۲) اثری از پای میترا با مار و همچنین ران و شنل میترا. - (۳) خرونوس - زحل با سرشیر که ماری به اندامش پیچیده و باید درست بالاتر از نوک کلاه ایرانی ایستاده باشد. - (۴) تصویر مشتری که دست راست را برای نبرد با غول بالا برده است. این تصویر به احتمال باید در وسط حاشیه‌ی چپ قرار بگیرد (نه سمت چپ).
Selem, Les religions orientales ... S.118-121 nr. 70

امروز در زیرزمین صومعه‌ی کلیسای قدیمِ دومینیک در موزه‌ی محلی پتوژ (Ptuj) قرار دارد.







تصویر ۱۳۷: ۱۵۷۹ V پوئتوویو (پاننی).

گوشه‌ی سمت راست سنگ‌نگاره‌ی بزرگ میترا. از تصویر اصلی این اثر کلاه ایرانی و چوب مشعل‌دار سمت راست را می‌توان دید. صحنه‌های کناری: (۱) بالا سمت راست یک چرخ ارابه و پای اسب، به بیانی، ارابه‌ی اسبی در حال رفتن از راست به چپ. الهه‌ی ماه با ارابه‌ی اسب نیز نک ۱۸۴ V (نقاشیِ دیواری کاپوآ). - (۲) در پایین زحل آرمیده روی کره‌ی جهان نشسته و به چوبی تکیه داده است. سمت چپ او، کنار وی، چوپانی انگشت به دهان قرار دارد. - (۳) سمت چپ او چوپان پارسی سوار ارابه‌ی خدای خورشید می‌شود (با تازیانه). چوپان کلاهی ایرانی بر سر و خنجری در دست چپ دارد. - (۴) پایین‌تر از آن سمت راست تشرف پیک خورشید: داوطلب در برابر پدر زانو می‌زند، پدر کلاه ایرانی او را برداشته و در هوا تاب می‌دهد. پیش از آن میترا (پدر با کلاه ایرانی) و پیک خورشید (با تاج درخشان) با یکدیگر دست می‌دهند.

Selem, Les religions orientales ... S. 133-6 nr. 97.

امروز هنوز هم همان جایی است که یافته شده است.



تصویر ۱۳۸: V۱۵۸۴/۵ پوئتوویو، مذبح.

صفحه‌ی جلویی: پدر با کلاه ایرانی و پیک خورشید با تاج درخشان از روی مذبح روشن با یکدیگر دست می‌دهند. هم‌زمان پدر خنجری باز و روبه بالا در دست دارد، کلاغی می‌آید و تکه گوشتی روی آن می‌گذارد که باید در نهایت کباب و چند تکه شود. پیک خورشید در دست چپ یک خنجر روبه پایین دارد. نزدیک مذبح یک دلفین، جانور آبی و نماد مقام پنجم.

بالای آن نیز سنگ‌نوشته‌ای است:

D(eo) S(oli) I(nvicto) M(ithrae) pro sal(ute) D(omini) n(ostri) Gallieni P(ii) f(elicis) invicti Aug(usti) Fl(avius) Aper V(ir) e(gregius) l(ibens) m(erito).

ـ برای Flavius Aper نیز نک V ۱۵۹۳/۴ = ۱۴۰ و V ۱۵۹۶ و نیز

R. E. VI2531 nr. 34 und die Prosopographia Imperii Romani. F 207.

سمت چپ: کمان، تیردان، خنجر، نماد مقام پنجم.

سمت راست: اعجاز باران. در وسط یک چوپان در برابر میترا زانو می‌زند و درخواست کمک می‌کند. میترا (پارسی) به آسمان سنگی تیر می‌اندازد. سمت چپ چوپانی با دست‌هایش از آبی که می‌ریزد برمی‌دارد.

Selem, Les religions orientales ... S. 130/1 nr. 91

امروز هم در جای یافت شده است.



تصویر ۱۳۹: ۱۵۹۱/۲ V پوئتوویو (پائُنی).

مذبح با نوشته‌ای:

D(eo) S(oli) I(nvicto) M(ithrae) pro salute tesserarior(um) et custod(um) amor(um) leg(ionum) V M(acedonicae) et XIII Gemin(ae) Gallienarum.

سمت راست: ایزد خورشید (پیک خورشید) روی یک پایه با تاج دوازده پرتو، تازیانه‌ای در دست راست و کره‌ی زمین در دست چپ. پشت پاهای او سر چهار اسب، مظهر ارابه‌ی چهار اسبه‌ی اوست. بالا شیری نشسته که در اینجا دیده نمی‌شود.

سمت چپ: زحل ـ ساراپیس با چهره‌ای به نسبت جوان، در دست چپ یک شاخ وفور نعمت، با دست راست از کوزه‌ای نذری روی آتش می‌ریزد که مذبح کناری نیز از آن آتش روشن است. در بالا باز یک شیر نشسته.

Selem, Les religions orientales S. 128/9 nr. 89.

در جای یافت شده نگه‌داری می‌شود (Mithraeum III).



تصویر ۱۴۰: V ۱۵۹۳/۴ پوئتوویو (پانُنی)

تصویر بالا: زحل درازکشیده و خواب است. در خواب یک روح زنانه بر او ظاهر می‌شود و دستش را روی او نگه می‌دارد. این شکل را ویکتوریا می‌دانند، چنین احتمالی وجود دارد ولی قطعی نیست. میان زحل و سر میترا (در حاشیه‌ی پایین) یک شمشیر کوتاه دیده می‌شود. نیز نک تصویر (اوستیا V 321, =) ۴۱، زمینه‌ی (۲) چپ.

تصویر پایین: زاده شدن میترا از صخره. دو چوپان او را از صخره بیرون می‌کشند، او چاقویی در دست راست و مشعلی در دست چپ دارد.

در پایین نیز سنگ‌نوشته‌ای است:

D(eo) S(oli) i(nvicto) M(ithrae) pro sal(ute) officialium Apri prae/positi leg(ionum) V M(acedonicae) et XIII Gem(inae)/Gllienarum.

برای Flavius Aper نیز نک تصویر ۱۵۸۴/۵ V = ۱۳۸.

P.Selem. Les religions orientales dans la Pannonie romaine. Partie en Yougoslavie (Etudes préliminares 85) S. 131/2, nr. 92.

در جایی که یافته شده نگه‌داری می‌شود («Mithraeum III»).



تصویر ۱۴۱: ۱۶۹۰ V کارنونتیوم (پانُنی).

شیری همراه سر گاو نر. رنگهای زرد و سرخ مو و دهان کمی باقی مانده است.
آلتن بورگ آلمان، موزه‌ی کارنونتیوم.

تصویر ۱۴۲: ۱۶۹۷/۸ V کارنونتیوم (پانُنی).

مذبح با سنگ‌نوشته‌ی مقدس دیوکلتیان و همکاران او از سال ۳۰۷ میلادی (C. I. G. III 4413 = Dessau 659).

سمت چپ: کائوتِس با مشعل افراشته، دمِ گاوِ تبدیل شده به خوشه‌ی غله نیز در دست چپ اوست.

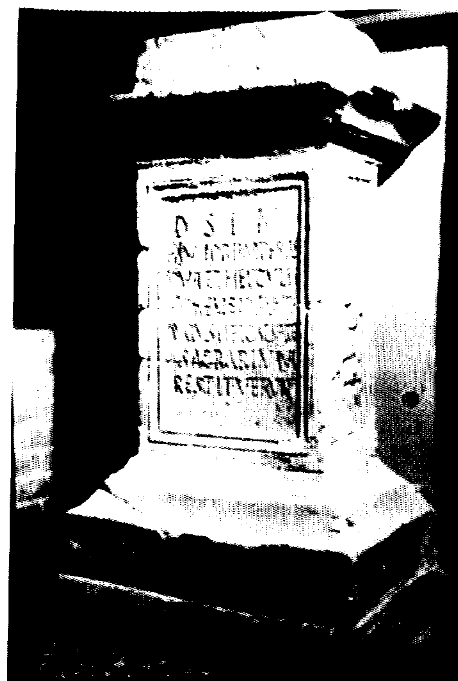
سمت راست: کائوپاتِس با مشعل سرنگون.

سنگ‌نوشته:

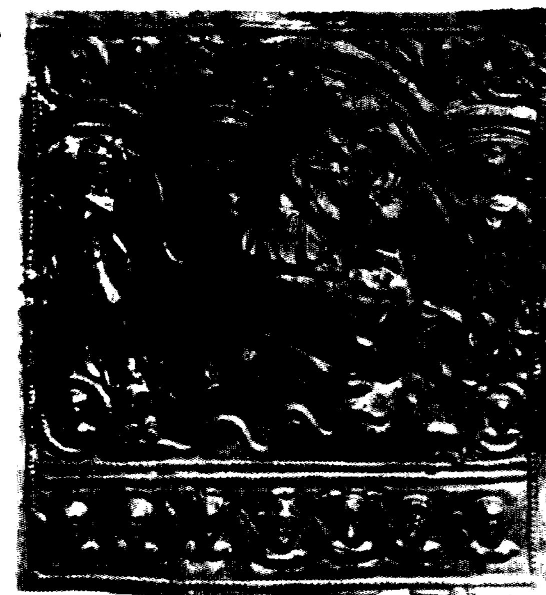
D(eo) S(oli) i(nvicto) M(ithrae)
fautori imperii sui
Iovii et Herculii
religiosissimi
Augusti et Caesares
sacrarium
restituerunt.

Corpus signorum Imperii Romani, österreich I 3 (1970) nr. 176(M.- L. Krüger).

آلتن بورگ آلمان، موزه کارنونیتوم.







تصویر ۱۴۳: V ۱۷۲۷ بری‌گتیو (Brigetio) (پانُنی)، صفحه‌ی برنزی

تصویر اصلی: میترا گاو نر را با بریدن شاهرگش قربانی می‌کند. کمربندی به دور کمر گاو بسته شده است، دم او خوشه‌ی غله می‌شود. شنل میترا به اهتزاز درآمده و با گردی آسمان که با تاجی از برگ‌های درخت غار تصویر شده همخوانی دارد. کلاغ روی پرتو خورشید از سُل به سوی میترا پرواز می‌کند و به این ترتیب سقف غار را می‌شکافد. دور سر میترا هفت ستاره، نماد هفت سیاره و مراحل تشَرف وجود دارد. خدای خورشید در سمت چپ و بالاتر از تاج برگ درخت غار، با تاج درخشان و تازیانه و سمت راست الهه‌ی ماه با مشعل بالا برده قرار دارند.

چپ و راستِ گاو کاتوپاتِس و کائوتِس با چوب چوپانی و مشعل؛ پایین گاو عقرب، مار، کوزه، شیر و سگ. باید منی گاو در کوزه ریخته شود. نیز نک تصویرهای (رم) V ۵۴۸ = ۶۶ (رم) ۵۹۸ (م) V = ۶۹. V ۱۱۴۹ = ۱۲۷ (روکین‌گن)

زیر مشعل کاتوپاتِس زاده شدن میترا از صخره.

مدال گوشه: چهارفصل سال. بالا سمت راست بهار، پایین سمت راست تابستان، پایین سمت چپ پاییز، بالا سمت چپ زمستان.

حاشیه‌ی پایین‌تر: سیاره‌ها ـ و خدایان روزهای هفته، از چپ: زحل با داس ـ سُل با تازیانه ـ الهه‌ی ماه با مشعل ـ مریخ با کلاهخود، سپر و نیزه ـ عطارد با تعلیمی قدرت ـ مشتری با آذرخش ـ زهره با آینه.

بوداپست، موزه‌ی ملی.



تصویر ۱۴۴: V ۱۷۴۰ آلشوت (پانُنی).

زمینه‌ی میانی: قربانی گاو: کلاغی روی شنل در اهتزاز. الهه‌ی ماه درست بالای سر گاو (گاو به شکل هلال ماه درمی‌آید)؛ خدای خورشید در گوشه‌ی چپ بالا. چپ کاتوپاتِس، سپس مار ـ

عقرب ـ سگ ـ کائوتِس؛ روی آن زاده شدن میترا از صخره. نوک کلاه خدا سقف را می‌شکافد (= سرزدن خورشید = زاده شدن میترا از صخره).

حاشیه‌ی بالا، از چپ: (۱) گاو در طویله. ـ (۲) اعجاز باران: میترا (پارسی) با تیر و کمان، چوپانی با دست‌های بالا برده از آبی که از چشمه بیرون می‌ریزد برمی‌دارد. ـ (۳) روی آن روح گاو در زورق ماه که از آن باران فرومی‌ریزد. ـ (۴) یک چوپان به پرچین می‌رسد، در کنار او یک قوچ (زندگی شبانی).

حاشیه‌ی پایین، از چپ: ـ (۱) سُل در برابر میترا زانو می‌زند (پذیرش پیک خورشید به وسیله‌ی پدر). ـ (۲) خوراک (خوردن) مقدس. ـ (۳) یک پارسی سوار ارابه‌ی خدای خورشید می‌شود. چرخه‌ی پیک خورشید.

بوداپست، موزه‌ی ملی.



تصویر ۱۴۵: V ۱۷۶۵/۶ آکوینکوم (پانُنی).

مذبح، روی جلو. بالا، کوزه میان کائوتِس و کاتوپاتِس. جلو، سنگ‌نوشته:

D(eo) i(nvicto) M(ithrae) Cael(ius) Anicetus cumfilio suo V(otum) S(olvit) L(ibens) / m(erito).

پایین، یک رَف چهارگوش برای گذاشتن صفحه وجود دارد؛ این را می‌توان با اطمینان گفت، زیرا پشت آن روزنه‌ای به چشم می‌خورد، آنگونه که و. وُرتمَن به آن توجه کرده است (سالنامه بونر ۱۶۹، ۱۹۶۹، ص ۴۲۰). صفحه‌ی پوشش سوراخ‌هایی دارد که از پشت آن نور تابانده می‌شد، همانند تصویر خدای خورشید در سنت پریسکا V ۴۹۴ = ۶۲ و (رم) V ۴۵۸ = ۵۵. نیز نک به مذبحی مشابه در ویندووالا تصویر V ۸۳۹ = ۸۶b.

سمت راست: (در اینجا دیده نمی‌شود): بالا تزیینی از برگ‌ها، پایین یک شیر که گاوی را میان پنجه‌های خود دارد. از این سو سوراخ کوچکی در سنگ کنده شده است که به رفی منتهی می‌شود و این رف در قسمت جلو در سنگ کار شده است، شاید برای گردش هوا هنگام روشن بودن «چراغ» درون آن که روی رف بزرگ گذاشته می‌شد.

سمت چپ (در اینجا دیده نمی‌شود): بالا تزیینی از برگ‌ها، پایین یک کلاغ با تیری در منقار.

بوداپست، موزه‌ی ملی.



تصویر ۱۴۶: ۱۸۶۱ V سالونا (Salona) (دالماتی Dalmatie).

صفحه‌ی گرد، میان آن قربانیِ گاو زیر سقف آسمان. روی شنل میترا کلاغ ـ کاتوپاتِس ـ عقرب ـ مار ـ سگ ـ کائوتِس.

سقف آن: روی سر میترا زحل آرمیده (رؤیای زحل)؛ کنار او خدای خورشید و الهه‌ی ماه. سمت راست الهه‌ی ماه: سوسمار ـ دلفین ـ آب ـ مار ـ کوزه (پایین‌تر از گاو نر) ـ مار آبی ـ گونه‌ای خرچنگ بزرگ ـ خرچنگ.

ترتیب مقام‌های میترایی را می‌توان چنین بیان کرد: ۱. خرچنگ (به‌عنوان کوچک‌ترین جانور آبی)؛ ۲. مار آبی (Hydra)؛ ۳. خرچنگ (یا نوعی خرچنگ بزرگ) که چنگال دوشاخ آن همچون عقرب است؛ ۵. دلفین (نیز نک تصویرهای ۷۷۳ V = ۷۵و ۱۹۴۲/۳ V = ۱۵۱)؛ ۶. سوسمار (جانور خورشید، خدای خورشید بر سوسمار سوار می‌شود، ۳ و ۴۱ و ۷ V).

برای مقام چهارم هیچ جانور دریایی را نمی‌توانیم نام ببریم، زیرا آتش به این مقام تعلق دارد و دشمن آب است. برای مقام هفت نیز جانوری وجود ندارد.

اِسپلیت Split، موزه‌ی باستانشناسی.



تصویر ۱۴۷: ۱۹۰۲ V جایسه (Jajce) (دالماتی Dalmatie).

سنگ‌نگاره‌ی با قربانیِ گاو. این سنگ نگاره شبیه نیایشگاه است یا نمایی سه‌گوش دارد. هفت ترکیب معمول در آن دیده می‌شوند. کلاغ (روی شنل خدا) ـ سُل ـ کاتوپاتِس ـ خرچنگ ـ مار ـ سگ ـ کائوتِس. بالای سر هر دو مشعل‌دار رفی برای «چراغ» هست.

E. Imamovic, Anticki Kultni I Votivni Spomenici na Podrucju Bosne I Hercegovine (Sarajevo 1977) S. 450 f. nr. 233.

جایسه در مرکز بوسنی، در جای یافت شده.



تصویر ۱۴۸: ۱۸۹۶ V کنجیک در دالماتی Dalmati.

سنگ‌نگاره‌ی گردان. روی پشت: تشرف یافتگان میترا هنگام هم‌سفرگی. روی میز پوست گاو کشیده شده است. پشت میز پدر دست راست را بالا برده، سمت چپ پیک خورشید شاخ نوشیدن را در دست چپ دارد. چپ مقام کلاغ با نقاب کلاغ، کوزه‌ای در دست و پارسی شاخ نوشیدن را بالا برده است. شیری در حال نشستن زیر میز، کنار او میز کوچک سه پایه با سه قرص نان کوچک روی آن. سمت راست یک تندیس با سرِ از میان رفته، سرباز، و شیر با نقاب بزرگ شیر، اما با پاهای انسان. نماد همسر دیده نمی‌شود.

روی جلو که در اینجا دیده نمی‌شود قربانی گاو را تصویر می‌کند (Taurus)؛ سمت راست یک پارسی قوچی را با خود کشیده و دور می‌کند (حمل)، در سمت چپ نیز پارسیِ دومی یک خوک نر را (sus) برای سوتارینیا می‌برد.

سنگ‌نوشته‌ی متعلق به آن:

(C. I. L. III 14617): Deo Soli inv[ict]o Meith[rae], mit - ei - in Ligatur.

سارایوو، موزه‌ی باستانشناسی.



تصویر ۱۴۹: V ۱۹۲۰/۱ پوتایسا Potaissa (داسیا Dasia).

تصویر اصلی: قربانی گاو. کلاغی روی شنلِ در اهتزازِ خدا. بالای سر گاو الهه‌ی ماه (لونا) (گاو به ماه تبدیل می‌شود) سر خدای خورشید در گوشه‌ی چپ بالای سنگ‌نگاره. سمت چپ گاو، کاتوپاتِس، پایین او مار و عقرب، سمت راست سگ و کائوتس. بالای کائوتِس، زاده شدن میترا از صخره.

حاشیه‌ی چپ، از بالا: (۱) زیر سر خدای خورشید چوپانی (همسر) با جامه‌ی ایرانی گاو مرده را به کناری می‌برد (حامل). ـ (۲) یک چوپان ایرانی (پیک خورشید) سوار بر گاو شده و او را از بینی گرفته است. ـ (۳) داوطلبِ برهنه در برابر پدر که کلاه ایرانی او را برمی‌دارد زانو می‌زند، تشرّف پیک خورشید.

حاشیه‌ی بالا، از چپ: اعجاز آب: چوپانی خواهشمندانه دست‌هایش را به سوی میترا دراز می‌کند، میترا (پارسی) با تیر و کمان به سوی آسمان سنگی تیر می‌اندازد، یک چوپانِ زانو زده از آبی برمی‌دارد که از صخره روان است. ـ (۲) بالای آن روح گاو در زورق ماه. آبی که چوپان در سمت راست از آن برمی‌دارد از زورق ماه می‌ریزد. ـ (۳) گاو در طویله. ـ (۴) زندگی شبانی: بز نَری در سمت راست طویله، پایین‌تر از او (زیر سقف آسمان) یک قوچ. سمت راست او زحل (ساتورن) دراز کشیده است (نیز نک، Vergil. ecolg 4,6 redeunt Saturnia regna و در عین حال اشاره به رؤیای (زحل). سپس یک چوپان (در بالا اشاره شد) که پرچینی درست می‌کند. در پایین اندکی کج، زاده شدن میترا از صخره (در بالا اشاره شد)، این تصویر مخصوصاً در نزدیکی زحل خوابیده تصویر شده است.

در حاشیه‌ی راست هم سنگ‌نوشته‌ای است:

(C. I. L. III 899): Ael(ius) Maximus milesleg (ionis) V Mac(edonicae) V(otum) s(olvit)

موزه‌ی کلوج Cluj (کلوزنبورگ Klausenburg).



تصویر ۱۵۰: V ۱۹۳۵/۶
آپولوم (داسیا Dasia).

زمینه‌ی میانی: قربانی گاو، چهره‌ی میترا به سختی آسیب دیده است. گاو کمربندی به دور خود دارد. کلاغی روی شنل میترا است. چپ کاتوپاتِس دمِ گاو را که به خوشه‌ی غله تبدیل شده است می‌گیرد. عقرب، مار، سگ، کائوتِس. شیری پشت آن از کوزه می‌نوشد. بالای آن نیز زاده شدن خدا از صخره. گوشه‌ی زمینه‌ی میانیِ بالا سمت چپ، چوپانی با جامه‌ی ایرانی (همسر) گاو مرده را با خود کشیده و دور می‌کند. در پایین نیز چوپان ایرانیِ دیگری (پیک خورشید) سوار بر گاو است و او را از بینی‌اش گرفته است.

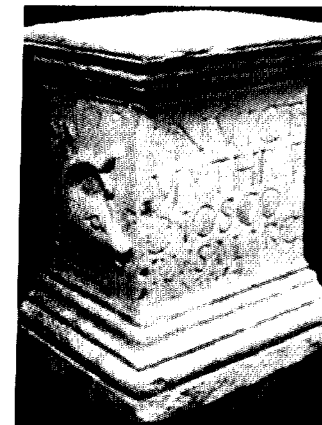
حاشیه‌ی بالایی، از چپ: (۱) خدای خورشید (۲) اعجاز آب: میترا (پارسی) تیری به سوی آسمان سنگی می‌اندازد، سمت راست او چوپانی دست دراز کرده است تا از دیوارِ صخره‌ای آب بردارد. ـ (۳) روح گاو در زورق ماه که از آن آب برای چوپان می‌ریزد. ـ (۴) گاو در طویله. زیر آن هفت مذبح خدایان سیاره‌ای. ـ (۵) زندگی شبانی: یک بزنر (بالا)، یک قوچ (پایین)، یک چوپان کنار پرچین. سمت راست پایین چوپانان و الهه‌ی ماه (لونا): زحل آرمیده، اشاره‌ای است به رؤیای زحل، در پایین آن نیز زاده شدن میترا از صخره. ـ (۶) لونا با ماه نیمه در پشت شانه‌اش.

حاشیه‌ی پایین، از چپ: (۱) بی‌تردید در این زمینه‌ی تخریب شده رازور در برابر پدر زانو می‌زند (تشرف پیک خورشید). ـ (۲) هم‌سفرگیِ مقدس میترا و خدای خورشید (پدر و پیک خورشید). ـ (۳) پارسی سوار بر ارابه‌ی خدای خورشید می‌شود. سمت راست، زحل ـ کرونوس ـ خرونوس به هر دو خوش‌آمد می‌گوید، ماری دور او پیچیده است. نیز نک ۲۲۹۱، ۲۱۶۶، ۲۰۴۸، ۲۰۳۸، V ۲۰۳۶، ۱۵۳ = V ۱۹۷۲، ۱۵۲ = V ۱۹۵۸.

و سنگ‌نوشته‌ی آن (C. I. L. III 1109 = Dessau 4220): (روی بدن گاو) S(oli) i(nvicto) M(ithrae) pro slaute et incolumit] at(e) M.Aur. Thimothei et Aur. Maximi[votum nuncupavit (پایین گاو) Sol] vitq(ue)

Euthices(=Eutyches) eorum lib(ertus).

Sibiu (Hermannstadt), Museul Regional.



تصویر ۱۵۱: ۱۹۴۲/۳ V آپولوم (داسیا Dasia).

مذبح؛ در هر دو رو دلفین و چنگک سه دندانه، نماد مقام پنجم. جلو سنگ‌نوشته‌ای است: (C. I. L. III 1113):

Invicto
Mythrae
Diosco
rus
Marci (servus oder libertus)
v(otum) s(olvit) l(ibens) m(erito)

موزه‌ی کلوج Cluj (کلوزنبورگ Klausenburg).



تصویر ۱۵۲: ۱۹۵۸ V آپولوم در داسیا، نقش برجسته.

زمینه‌ی میانی، در وسط: قربانی گاو، پیرامونش را حلقه‌ای از برگ‌ها گرفته است، بالای چهارچوب تندیسی از خدای خورشید و الهه‌ی ماه. اندکی چپ، پایین‌تر از خدای خورشید، کلاغ حلقه را می‌شکند. هر دو مشعل‌دار، عقرب، مار و سگ.

زمینه‌ی چپ، بالا: یک چوپان ایرانی (همسر) گاو مرده را می‌کشد (حامل). در زمینه‌ی تخریب شده‌ی پایین به احتمال، همچون دیگر تصاویر چوپان ایرانی (پیک خورشید) سوار بر گاو است.

زمینه‌ی سمت راست: یک کوزه، بالای آن یک شیر که می‌خواهد از آن بنوشد، بالای آن نیز زاده شدن میترا از صخره. خدا مشعل و خنجر در دست دارد.

حاشیه‌ی بالا: (۱) اعجاز آب. یک چوپان از میترا درخواست کمک می‌کند، دست‌ها افراشته‌اند، میترا (پارسی) با تیر و کمان؛ چوپان دوم از دست‌های افراشته آب می‌نوشد. ـ (۲) کنار آن روح گاو در زورق ماه. ـ (۳) زندگی شبانی: پایین‌تر از زورق ماه یک گوسفند و یک قوچ، بالای آن تصویر کوچک یک گاو در طویله.

سپس یک بز نر که روی شانه‌ی چوپانی جست می‌زند. کنار آن یک چوپان ایستاده و زحل که در رختخوابی می‌آرامد، ضمناً اشاره‌ای است به رؤیای زحل و پایین‌تر از آن (در زمینه‌ی راست) زاده شدن میترا از صخره.

سنگ‌نوشته‌ای در میان حاشیه‌ی بالایی و میانی وجود دارد:

D(eo) i(nvicto) M(ithrae) T.Aur(elius). F(abia tribu). Marcus. vet(eranus)leg(ionis) XIII G(eminae).

حاشیه‌ی پایین: (۱) [سمت چپ صحنه‌ی تشرف پیک خورشید از بین رفته است.] ـ (۲) همسفرگیِ سُل و میترا. آنها روی نیمکتی می‌آرامند، جلوی آنها نیز یک میز کوچک سه‌پایه قرار دارد. ـ (۳) پارسی بر ارابه‌ی خدای خورشید (پیک خورشید) سوار می‌شود، آنها از سوی زحل ـ خرونوس که ماری به دور آن پیچیده درود گفته می‌شوند.

Alba Iulia. Museul Regional



تصویر ۱۵۳: ۱۹۷۲ V آپولوم (داسیا).

زمینه‌ی میانی: قربانی گاو. گاو کمربندی به دور شکم خود دارد. کلاغی روی شنل میترا به‌پرواز درآمده است. چپ کاتوپاتِس با مشعل سرنگون، او با دست راست دم گاو را که به شکل خوشه‌ی گندم درآمده می‌گیرد. عقرب، مار، سگ، کائوتس. پشت آن نیز یک شیر بالای یک کوزه؛ بالاتر از کائوتس، زحل آرمیده با داسی در دست. سمت راست آن زاده شدن میترا از صخره.

حاشیه‌ی چپ: یک چوپان گاو را می‌برد، پایین آن نیز چوپان دیگری سوار بر گاو است.

حاشیه‌ی بالا: (۱) چپ، خدای خورشید با ارابه‌ی خود. ـ (۲) سپس اعجاز باران: یک چوپان خواهشمندانه به سوی میترا می‌رود، میترا (پارسی) با تیر و کمان، یک چوپان دیگر با دست دراز شده آب می‌نوشد. ـ (۳) در ادامه و زیر حاشیه‌ی بالا گاو در زورق ماه و در میان حاشیه‌ی بالا و میانی هفت مذبح برای هفت خدای سیاره‌ای. ـ (۴) زندگی شبانان: بین گاو در زورق ماه و هفت مذبح یک چادر قرار دارد که گاوی در آن آرمیده، کنار آن چوپانی ایستاده است که چادر را باز می‌کند. سمت راست آن چوپان دومی در حال آرمیدن، او یک پرچین برپا کرده که سمت راست تصویر شده است. سمت راست دورتر یک بز و یک قوچ نر. ـ (۵) الهه‌ی ماه با تازیانه و ارابه‌ی دو گاوه.

حاشیه‌ی پایین: [۱ و ۲: صحنه‌ی تشرف پیک خورشید و همسفرگی از بین رفته‌اند] ـ (۳) یک پارسی بر ارابه‌ی چهار اسبه‌ی خدای خورشید سوار می‌شود، سمت راست زحل با دست‌های بالا برده به هر دو خوش‌آمد می‌گوید. ماری دور بدن او پیچیده است.

آلبا یولیا Alba Iulia، Museul Regional.



تصویر ۱۵۴: V ۲۰۰۰ آپولوم
(داسیا). نقش برجسته.

تصویر اصلی: قربانی گاو. بدن جانور به‌شدت تغییر شکل داده است. گلوی گاو به سوی بالا کشیده شده است و چنین می‌نماید که به شکل هلال ماه درمی‌آید. چپ کائوتس با چوب شبانی و مشعل افراشته (لوسیفر)، بالای آن نیز تندیس خدای خورشید. سمت راست کائوپاتس با چوب شبانی، مشعل سرنگون نگهداشته شده شکسته است. کنار آن سگ، بالای آن (درست بالای سر گاو) تندیس الهه‌ی ماه. عقرب زیر بیضه‌ی گاو. مار در اینجا نیست. کلاغی میان تندیس خدای خورشید و میترا، بالای آن پنج مذبح، چهار مذبح میان سر میترا و تندیس الهه‌ی ماه.

حاشیه‌ی بالا، از چپ به راست: (۱) یک چوپان ایرانی (همسر) گاو قربانی شده را دور می‌کند (حمل). ـ (۲) روح گاو در زورق ماه. ـ (۳) میترا («پارسی») تیر می‌اندازد (اعجاز باران). ـ (۴) گاو در طویله ـ (۵) زاده شدن از صخره و نیایش چوپان: در ابتدا یک چوپان که دست‌ها را برای نیایش (ناما) به‌سوی ماه بالا برده است. نیز نک با تصویر (رم) V ۳۹۰ = ۵۲، سپس دو چوپان دیگر و در نهایت خدای جوانی که از صخره بیرون آمده است، با شمشیر و مشعلی در دست.

حاشیه‌ی پایین، از چپ به راست: (۱) پیک خورشید برهنه در برابر پدر (مراسم تشرف) زانو می‌زند. ـ (۲) خدای خورشید (پیک خورشید) و میترا (پدر) در همسفرگی، میترا شاخ نوشیدن را بالا برده است. ـ (۳) یک پارسی سوار بر ارابه‌ی خدای خورشید می‌شود. ـ (۴) سمت راست زحل، سر او پوشیده و دستش را در حالت خوابیده بالا برده است (رؤیای زحل قبل از تشرف پیک خورشید).

Sibiu (Hermannstadt), Museul Regional

تصویر ۱۵۵: V ۲۰۲۵ میسیا (Micia) در
داسیا Dasia.



قربانی گاو ابتدایی. خدای خورشید و الهه‌ی ماه (لونا)، کائوتس و کائوپاتس، بدون هیچ جانور کمکی. گاو به شکل هلال ماه درمی‌آید.
موزه‌ی کلوج Cluj (Klausenburg).



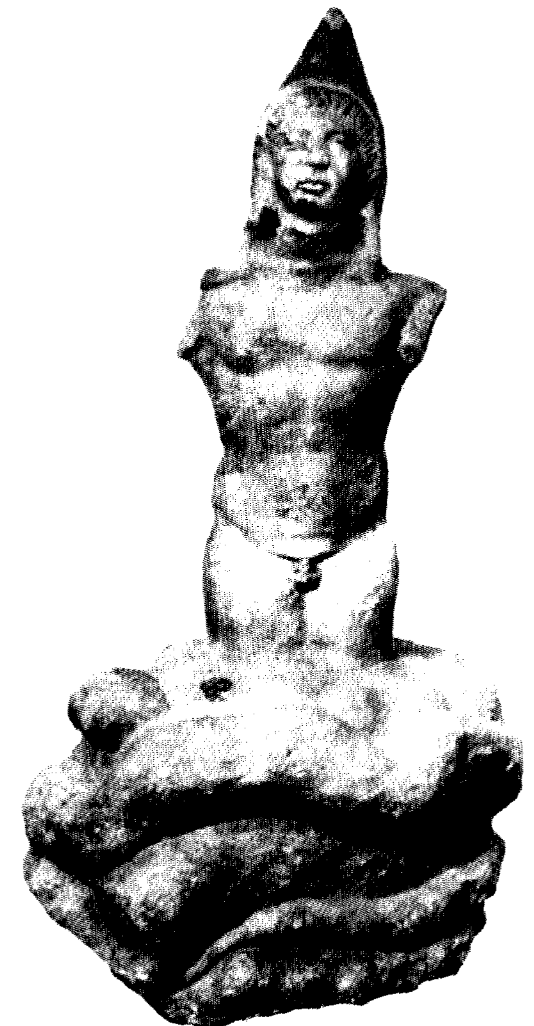
تصویر ۱۵۶: V ۱۹۸۵ آپولوم (داسیا Dasia)، مذبح پیک خورشید.

کائوتس ـ لوسیفر با مشعل افراشته سوار بر گاو. سمت راست پایین‌تر از گاو یک درخت نخل، نماد خورشید.
آلبا یولیا، Muzeul Regional.

تصویر ۱۵۷: V ۲۱۸۶ داسیا، محل کشف آن ناشناخته است.

مذبح پیک خورشید: کائوتِس ـ لوسیفِر با مشعلِ افراشته سوار بر گاو است. نیز نک تصویر ۱۵۶ = V ۱۹۸۵ از آپولوم.

Sibiu (Hermannstadt), Museul Regional, inv. no. 7274.





تصویر ۱۵۸: V ۲۱۳۴ سارمیزه‌گتوسا Sarmizegetusa (داسیا).

زایش میترا از صخره. دست‌های خدا که مشعل و خنجر را نگهداشته شکسته شده‌اند. ماری به دور صخره می‌پیچد، همانند تصویر V ۱۶۸۷ (کارنونتوم)، ۱۹۴۴، ۱۹۴۹، ۱۹۹۱ (همه‌ی تصاویر آپولوم)، ۲۱۵۱ سارمیزه‌گتوسا.

موزه‌ی دِفا Deva



تصویر ۱۵۹: V ۲۱۹۰ داسیا، مکان صحیح کشف آن ناشناخته است.

تصویر تشرف پیک خورشید. رازآموز برهنه در برابر پدر (= میترا) که کلاه ایرانی او را برمی‌دارد زانو می‌زند. به احتمال سمت راست بالا تاج درخشانِ پیک‌خورشید را می‌شد دید.

بخارست، Coll. Severeanu, nr. inv. 19085.



تصویر ۱۶۰: V ۲۱۹۸/۹ به احتمال از آپولوم (داسیا)

سنگ‌نگاره‌ای با قربانیِ گاو. بالای سر میترا سر یک شیر، تصویر کوچک شده‌ای برای شکل خرونوس ـ کرونوس ـ زحل با سرشیر، زحل به مقام هفتم (میترا = پدر) خدای سیاره‌ها تعلق داشت. در گوشه‌های بالا خدای خورشید و الههی ماه، اینها بالای سر گاو قرار دارند. کلاغ در پایینِ خدای خورشید. چپ کائوپاتِس با مشعل سرنگون. دست چپ برای درود (ناما) به دهان برده شده است (نیزنک با تصویر ۵۲ = V ۳۹۰). عقرب، مار، سگ و کائوتس به گونه‌ی معمول. پشت و یا به بیانی بالای مشعل‌داران دو کاج. سُل ـ الهه‌ی ماه ـ کائوتِس ـ کائوپاتِس به شکل دایره منظم شده‌اند. طلوع ـ غروب ـ طلوع ـ غروب. در زیر نیز سنگ‌نوشته‌ای که هنوز به سختی خوانده می‌شود:

Pro [salute Imperatoris... (?) Att(ius) Vall [erianus...

موزه‌ی کلوج Cluj (کلوزنبورگ Klausenburg).



تصویر ۱۶۱: ۲۲۴۴ V تاوالیکاوو (Tavalicavo)(موسیا Moesia).

تصویر اصلی: قربانی در یک نیایشگاه کیهانی انجام می‌شود که فضای آن با دو ستون و یک سقف سه گوش محدود شده است. قربانی گاو، گاو به شکل هلال ماه درمی‌آید. چپ کاتوپاتِس با یک شیر. سمت راست کائوتِس. هر دو با چوب‌چوپانی و مشعل‌هایشان. عقرب، مار و سگ. سر میترا درهم شکسته است.

تصویر اصلی بالا. از چپ به راست: (۱) یک چوپان ایرانی (پیک خورشید) سوار بر گاو. ـ(۲) یک چوپان ایرانی (همسر) گاو مرده را دور می‌کند (حامل). ـ(۳) درست بالای سر گاو: روح گاو در زورق ماه، او پس از قربانی شدن گاو به ماه رفته است. ـ(۴) زایش خدا از صخره. ـ در زمینه‌ی پشت هفت ستاره.

حاشیه‌ی بالا: چپ، خدای خورشید. راست، الهه‌ی ماه. کلاغ در سه گوش، میان خدای خورشید و سه گوش نیایشگاه، هفت مذبح برای هفت خدای سیاره‌ی.

در سه گوش نیایشگاه (وسط) اعجاز آب: یک چوپان خواهش‌کنان به سوی میترا می‌آید، میترا (پارسی) به شکل کمان‌دار، چوپان دوم با دست‌های دراز کرده از آبی که از آسمان می‌ریزد می‌نوشد. در سه گوش نیایشگاه، سمت راست، گاو و بز نری در طویله. در سه گوش، میان نیایشگاه و الهه‌ی ماه: یک سگ و دو چوپان.

حاشیه‌ی پایین، از چپ: (۱) تشرف پیک خورشید: رازور برهنه در برابر پدر که کلاه ایرانی او را برداشته است زانو می‌زند. (۲) ـ خدای خورشید و میترا در حال خوردن خوراک مقدس. ـ(۳) یک پارسی بر ارابه‌ی خدای خورشید سوار می‌شود. ـ(۴) زحل با سر پوشیده روی یک کوه ابری می‌آرامد. دست راست را همچون کسی که در خواب است بالا نگه‌داشته است (رؤیای زحل).

کوستن دیل Küstendil، موزه.



تصویر ۱۶۲: ۲۲۳۷/۸ (Moesia) Civitas Montanensium.

سنگ‌نگاره‌ی قربانی گاو. گاو به شکل هلال ماه درمی‌آید ـ سمت چپ بالا خدای خورشید با دست راستِ بالا برده، سمت راست پایین‌تر از او کلاغ روی سقف، بالای تصویر قربانیِ گاو ردیفی از هفت کاج و هفت مذبح وجود دارد. بیشتر آنها شکسته و از بین رفته‌اند. سمت راست بالا الهه‌ی ماه، چهره‌اش را از قربانی خود برگردانده است. ـ در مرکز تصویر، چپ کاتوپاتِس، پایین‌تر عقرب، مار و سگ. سمت راست کائوتِس. ـ زمینه‌ی سمت راست زایش از صخره بالای مذبح روشن. زمینه‌ی چپ یک شیر بزرگ. ـ سنگ‌نوشته: Deo sancto invicto Lucaius ex votu (sic) po(suit). صوفیه، موزه‌ی ملی.



تصویر ۱۶۳: ۲۲۶۸/۹ V نُوِه Novae در کنار دونا (Donau)(موسیا Moesia).

سنگ چهارگوش، بالا و پایین آن شکسته است. سنگ‌نوشته‌ی روی آن:

[Invicto] deo Melichrisus / P. Caragoni Philopalaestri

سمت چپ: کاتوپاتِس با مشعل سرنگون، جغدی در یک دست (جانور شب).

سمت راست: کائوتِس با مشعل افراشته، یک خروس در دست (جانور خورشید).

موزه‌ی سویچتوف Svicütov.



تصویر ۱۶۴: ۷۲۳۳۸ کورتوو Kurtowo ـ کُنّاره Konare (تراکیه).

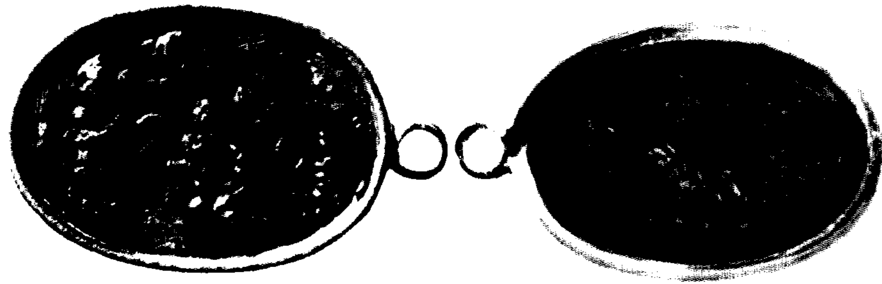
تصویر اصلی: قربانی گاو، گاو به هلال ماه تبدیل می‌شود. کلاغ روی شنل میترا؛ سمت چپ، کاتوپاتس (مشعل شکسته است)؛ پایین، زیر گاو، عقرب، مار و سگ؛ سمت راست. کائوتس با مشعل افراشته و چوبدستی چوپانی. ـ راست (بالای کائوتس) زایش از صخره. ـ چپ، بالای صحنه، چوپان ایرانی (همسر) گاو کشته شده را حمل می‌کند؛ حامل. ـ پایین، یک چوپان ایرانی (پیک خورشید) سوار گاو است و با گرفتن شاخ او را هدایت می‌کند.

در فاصله‌ی بین تصویر اصلی و نوار بالایی، هشت مذبح وجود دارد.

نوار بالایی: ۱) سمت چپ، ایزد خورشید بالای سه مذبح. ـ ۲) معجزه‌ی آب: چوپانی به میترا التماس می‌کند؛ میترا (پارسی) به شکل کمان‌دار؛ چوپان دوم از آبی که بر دستش می‌ریزد، می‌نوشد. ـ ۳) سه خدای سیاره‌ای: عطارد، مریخ با نیزه و سپر، زحل با تعلیمی. ـ ۴) روح گاو در زورق ماه. ـ ۵) زندگی شبانان: زیر زورق ماه یک قوچ دراز کشیده؛ چوپان یک پرچین درست می‌کند. ـ ۶) راست، زحل آرمیده (در عین حال یادآور رؤیای زحل نیز هست؛ مستقیماً زیر زایش از صخره، بالای صفحه). بالای زحل: الهه‌ی ماه ـ جلو سیاره‌ها و ایزدان روزهای هفته، زهره غایب است، شاید خراب شده باشد.

نوار زیرین: ۱) سمت چپ، شیر. ـ ۲) چوپان ایرانی (پیک خورشید) دو دیوار (شرقی و غربی) را از هم جدا می‌کند. این صحنه تفسیر دیگری نیز دارد، پیک خورشید به‌عنوان نماینده‌ی خدای خورشید آسمان و زمین را از هم جدا می‌کند. با طلوع خورشید نه‌تنها «بالا و پایین» از هم جدا می‌شوند بلکه «راست و چپ» نیز مجزا می‌گردند. ـ ۳) رازور جلوی پدر زانو زده است که کلاه ایرانی او را برمی‌دارد؛ تشرّف پیک خورشید. ـ ۴) همسفرگی سل (خورشید) ومیترا. ـ ۵) یک پارسی همراه پیک خورشید سوار ارابه‌ی خورشید می‌شود؛ سمت راست، زحل. پایین زحل اسبی تک‌شاخ پاهایش را بلند کرده و از آن آب فرو می‌ریزد؛ کل تصویر نماد اقیانوس است، بالا یک ارابه‌ی چهار اسبه به سمت پایین می‌آید.

به این سنگ‌نگاره از پشت می‌توانستند نور بتابانند. نیز نک: تصویر ۸۶b=۷۸۳۹ (ویندووالا) و تصویر ۱۴۵ = ۷۱۷۶۵ (آکوینکوم). پلودیف Plodiv، موزه‌ی ملی.



تصاویر ۱۶۵/a/b: ۷۲۳۵۸ جواهر

تصویر ۱۶۵/a: روی جلویی.

قربانی گاو. سمت چپ، درخت نخل، کائوتس ـ لوسیفر و لاک‌پشت؛ سمت راست، مار، سگ و کاتوپاتس ـ هسپروس. بالای کائوتس نیم‌تنه‌ی خدای خورشید با تازیانه. بالای کاتوپاتس، الهه‌ی ماه (لونا). در حاشیه، کلاغ. در پس‌زمینه هفت ستاره، یکی از آنها (در حاشیه‌ی سمت راست، نشانه‌ی خورشید یا زحل یا میترا) از بقیه بزرگتر است.

علاوه بر این نماد هفت مقام است: ۱) تعلیمی عطارد بین لونا، آذرخش و کبوتر. ـ ۲) کبوتر زهره (ونوس) (سمت راست، بالای سر میترا). ـ ۳) شمشیر مریخ (بالای شنل میترا). ـ ۴) آذرخش مشتری (در حاشیه‌ی بالایی بین کلاغ و لونا). ـ ۵) زیر کلاه ایرانی فرو افتاده (در حاشیه‌ی سمت راست) چیزی شبیه تیر (بین لونا و گاو نر). ـ ۶) بالای کلاه ایرانی فرو افتاده (بین سر گاو و وکاتوپاتس) درخت نخل. ـ ۷) داس زحل (سمت چپ، کنار میترا).

تصویر ۱۶۵/b: سمت پشت.

شیر، نماد مقام چهارم، در دهان گشوده‌اش زنبوری است. نماد مقام دوّم. کنایه‌ای از تشرّف به مقام شیر. زیرا به زبان راز آشنا عسل می‌مالیدند تا همه‌ی گناهانش پاک گردد (فرفوریوس De antro nympharum 15). شاید رازآموز مقام دوم (نیمفوس = زنبور عسل) واسطه‌ی رازآموزی بود.

اطراف شیر هفت سیاره با اسامی رمزین. تاکنون فقط موفق شدند نام سه‌تای آنها را دریابند. بقیه هنوز نامفهومند. نامهای روی جواهرات در حالت ندایی هستند: ۱) سِمِه = سُل، کسی که از هلیوس (= خدای خورشید) یاری می‌طلبد. نک: .Pap. Graec. Mag III 206 Preisendans ۲) کَنته ۳) کِنته ۴) کُنته ۵) کِریذه = زحل، آن که از زحل یاری می‌طلبد. نک: .P.G.M. IV 3105, 3119 ۶) ذَرونغو = عطارد، نک: Magical Amulets 169/7 - (V) Lochonks C. Bonner, Studies in.

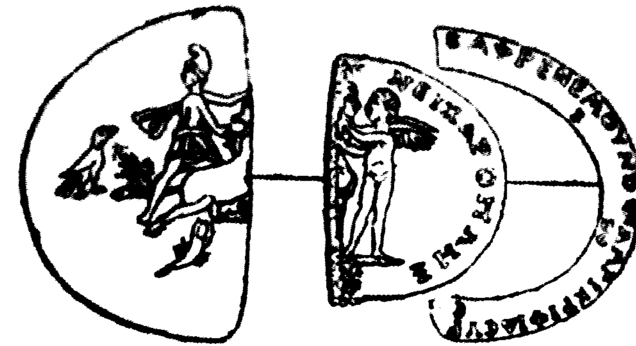
فیرنزه Firenze، موزه‌ی باستان‌شناسی.



تصویر ۱۶۶: ۲۳۵۵ V جواهری، شاید از آکویلیا.

تقریباً شبیه تصویر قبلی است. تیر مقام هفتم اینجا نیست.

اودین Udine، موزه.



تصویر ۱۶۷: V ۲۳۵۶ جواهر، نیمی از آن شکسته است.

روی جلو: قربانی گاو، پشت سر گاو، یک بیشه یا درخت به چشم می‌خورد. کلاغ، عقرب و بخشی از مار به‌جا مانده‌اند، سگ و تندیسِ گاو شکسته شده است.

روی پشت: خدای عشق و پسوخه (نیمی از آن به‌جا مانده است) که یکدیگر را در آغوش گرفته‌اند، سمت راست، کنار خدای عشق سنگ‌نوشته‌ای است. برای واژه‌ای که در آن دیده می‌شود، نیز نک به Pap. Graec. Mag. II 14; Iv 1280 , 2139 XVI 62 und Audollent, Defixionum tabellae 242, 3; Delatte. Musée belge de philologie et d'historie 18, 1914, 14; Bonner. Studies in Magical Amulets S. 201 und 245; Delatte- Drechain. Les intailles magiques gréco-égyptiennes (1964) S. 235-8 nr. 323 und 325-7.

در حاشیه‌ی آن سنگ‌نوشته‌ای است که تنها از روی یک نوشته‌ی قدیمی آن را می‌شناسیم و در آن اشتباهاتی وجود دارد، دِلاته متوجه شده است که موضوع بر سر حروفی - پیش یا پس - (Palindrom) است که قبلاً مورد بحث قرار گرفته‌اند. من در همین جا آن را به صورت خلاصه بیان می‌کنم: حروف روی جواهر که از میان رفته‌اند در گیومه قرار دارند، بخش پایانی. حروفی که هنوز به‌جا مانده‌اند، درون حلقه‌ها قرار دارند:

[ιαε]ωβαφρενεμουνοθιλαρικριφιαευε[αιφιρχιραλιθονυομενερφα]βωε[αι]

این فرمول (یا بخشی از آن) در زیر آمده است، در Pap. Graec. Mag. oft vor, I 1401, III 59/60, IV 398/9 und 409, V 357, VII 584/6 und col. 17, XIXa 16-45, XXXVI 115-133, LIX 9-10; Kropp, koptische Zaubertexte 2,31 (XIII), 10 und 3. 126. Anspielungen auf die Formel in den Pap. Graec. Mag. I 195; III 77 und 269; IV 3071/2; V361 und; 366; VII 1022.

مکان کشف این جواهر معلوم نیست.



تصویر ۱۶۸: V ۲۳۶۱ جواهری (ژاسب سبز و قرمز) روی جلو در تصویر پایین.

روی جلو: قربانیِ گاو، تنها میترا و گاو = مقامِ هفت. پدر.

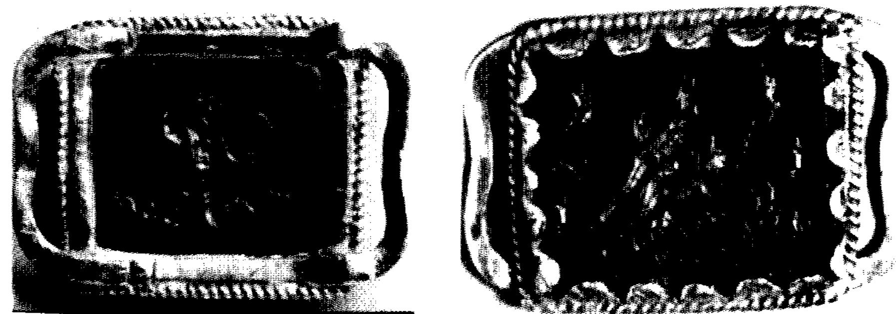
روی پشت: پیک خورشید (= خدای خورشید) در ارابه‌ی چهار اسبه‌ی خود، از جلو. او تازیانه‌ای در دست راست و کره‌ی جهان را در دست چپ دارد. روی کره دو نوار به نشانه‌ی استوای آسمانی و منطقةالبروج کشیده شده است. ارابه‌ی او با یک برگ نخل (نماد مقامِ شش) تزیین شده است. نیز نک با گروه تصویرهایی از اشتک‌اشتاد (Stockstadt).

(V 1174 = Schwertheim S. 140 nr. 116 n mit Tafel 29)، و سنگ‌نگاره‌ی اینترانوم V ۹۴۲.

روی این صفحه *Αβηαωαθαωαηβα* Palindrom به‌کار برده شده است که مختص خدای خورشید است. (Bonner. Studies in Magical Amulets 202)

از آن جمله ۶ حرف از چپ به راست: T V E V I که تاکنون شناخته نشده‌اند. می‌توان چنین گمان کرد که حرف سوم (E) به درستی نوشته نشده است - جواهر در اینجا بیش از اندازه بزرگ تصویر شده - و شاید حرف E به چپ چرخیده و ضمناً حرف ششم (I) باید T خوانده شود. در این حالت، سه حرف نخست - از میان - را باید برعکس خواند، به شکلی که در آیینه دیده می‌شوند EYT. سه حرف دیگر با خواندن طرف راست دوباره EYT می‌شود یعنی دوبار (EYT(YXEI. اگر این جواهر روی مهر کنده شود و آن را روی کاغذ بیاوریم دوباره همان ردیف از حروف را خواهیم داشت، یک‌بار همچون تصویر آن در آیینه و یک‌بار هم با خواندن به طرف راست. در زیرِ این حروف یک ستاره است.

پهنا ۳/۲ سانتی‌متر؛ بلندی ۲/۳ سانتی‌متر. C. Bonner, Studies in Magical Amulets S. 265 nr. 71.
نیویورک. موزه‌های هنرهای زیبا متروپولتین، اهدایی جان تایلور جانسون، ۱۸۸۱.



تصویر ۱۶۹ a/b: V ۲۳۶۴ جواهر چهارگوش خُماهن.

روی جلو: قربانی گاو با نماینده‌ی مقامِ هفت، در هر طرف یک مذبح روشن: (۱) کلاغ - (۲) مار - (۳) عقرب - (۴) سگ - (۵) الهه‌ی ماه (لونا) به‌عنوان الهه‌ی سیاره‌ی «پارسی» - (۶) خدای خورشید به‌عنوان خدای سیاره‌ای پیک خورشید - (۷) میترا.

روی پشت: تصویر آبراساکس (Abrasax) با سر خروس، تازیانه‌ی بالابرده شده، با سپری در دست که روی law ایستاده، با زره و پاهای مار. تازیانه ویژگی ارابه‌رانی و همچنین ویژگی پیک خورشید، و خروس، جانور این مقام است. طلسم آبراساکس می‌تواند با پیک خورشید نیز ارتباط داشته باشد.
آبراساکس و میترا اعتبار عدد ۳۶۵ را نیز دارند، به بیانی، خدایان سال هستند.

بلندی ۲، ۱ سانتی‌متر، پهنا ۸، ۱ سانتی‌متر، گودی ۳. Magical Bonner, Studies in Amulets S.
بالتیمور، گالری هنری والترز [۴۲.۸۶۸].

درباره‌ی مؤلف

دکتر راینهولد مِرکِلباخ، پرفسور فلسفه‌ی کلاسیک، در ژوئن ۱۹۱۸ در شهر گرنس هاوزن (Grenzhausen) آلمان چشم به‌جهان گشود. او استاد دانشگاه کلن، اِرلانگِن بود. از سال ۱۹۷۹ عضو آکادمیِ راین ـ وِستفالِن و آکادمی علوم و از سال ۱۹۸۶ عضو آکادمیِ بریتانیا شد. افزون بر استادیِ دانشگاه در بخش فلسفه‌ی باستان، آثار باارزشی نیز در پیوند با این دوره از تاریخ نوشته است. برخی از پژوهش‌های او عبارتند از:

Odyssee
Die Quellen der grich. Alexander
Roman und Mysterium
Isisfest
Fragmente Hesiodea
Kritische Beitrag zu antiken Autoren
Mithras
Inschrift von Erytrai
Mani Religionssystem
Nikaia in der römischen Kaiserzeit
Platonsmenon
Die Hiren der Dionysos

نمایه

الف



نشر اختران

ISBN:978-964-8897-57-9

